



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# تاریخ کاشان

عبد الرحیم کلانتر ضرابی  
(سہیل کاشانی)

پنکوشی ایرج افشار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تاریخ کاشان

نویسنده:

عبدالرحیم کلانتر ضرابی

ناشر چاپی:

امیر کبیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

.....	فهرست	۵
.....	تاریخ کاشان	۱۷
.....	مشخصات کتاب	۱۷
.....	مقدمه	۱۷
.....	[فصل اول]	۲۹
.....	باب اول از فصل اول آنکه کاشان را اسم قدیم چه بوده و وجه تسمیه اسم قدیم و جدید چه شد و ابتدا بانی و آباد کننده که بود؟	۲۹
.....	باب دوم از فصل اول آنکه نام این مملکت در کتب سماوی آمده است یا خیر؟	۳۱
.....	باب [۱۱ پ] سیم از فصل اول آنکه سرحد قدیم از چهار طرف چه بود و حال از کجا تا کجا است؟	۳۱
.....	[باب چهارم] از فصل اول در آن حدود کوههای بزرگ و قله و پل چیست و بچه نام شناخته میشود و کجا واقع هستند و طول و عرض و قطر چند است	
.....	[باب پنجم] از فصل اول آبهای قدرتی از قبیل رودخانههای بزرگ و کوچک و نهرها و استخرها و برکه چه و در کجا واقع است و آب چقدر دارد و بچه ا	
.....	[باب ششم] از فصل اول سرآب که از کوه بیرون میشود و زیرآب که از زمین میجوشد و چشمه که از دامن کوه جاری می‌شود و سیلاب که در وقت بار	
.....	اشاره	۵۵
.....	*** [برکه‌های کاشان]	۶۷
.....	باب هفتم از فصل اول در آن حدود جنگل و سنگلاخ و باطلاق و زمین ریگزار و نمک‌زار و شوره‌زار و زمینی که چیزی نمیروید و زمینهای ویران کجا و	
.....	باب هشتم از فصل اول خاصیت آب‌وهوا: مثل سرد و تر، یا سرد و خشک، یا گرم و تر، یا گرم و خشک. بر اناث سازگار است یا بر ذکور؟ بر غریب و بو	
.....	[فصل دوم]	۷۲
.....	اشاره	۷۲
.....	*** باب دوم از فصل دوم قراء و مزارع و محل زراعت کجا و نام چه و قاعده زراعت چه نوع است؟	۷۲
.....	اشاره	۷۲
.....	مزارع حومه بلده کاشان	۷۹
.....	بلوک گرمسیر و سردسیر کاشان ۳۷۴ باب	۸۱
.....	اشاره	۸۱
.....	قراء و مزارع گرمسیر.	۸۱

- ۸۱ ..... اشاره
- ۸۲ ..... قراء گرمسیر سمت مشرق شهر و مزارع شرقی
- ۸۳ ..... قراء گرمسیر سمت جنوب شهر و مزارع جنوبی
- ۸۴ ..... قراء گرمسیر سمت مغرب شهر بانضمام مزرعتین محسن آباد و نیغ که در مغرب شهرند
- ۸۴ ..... قراء گرمسیر سمت شمال شهر و مزارع شمالی
- ۸۴ ..... اشاره
- ۸۶ ..... مزارع گرمسیر شمالی شهر که در روال جاده نصر آباد و سن سن در دامنه و طسوج واقع شده‌اند الی شوراب بهذه التفصیل
- مزارع گرمسیر سمت شمال شهر که موسومند بمزارع کویر و در روال جاده افغانی واقع شده‌اند، از مزرعه قلوبو که محاذی شوراب است :
- ۸۶ ..... قراء گرمسیر سمت شمال شهر بانضمام مزارع تابعه و این قراء هریک قبه‌ای هستند بزرگ و معتبر
- ۸۸ ..... بقیه مزارع تابعه آران
- ۸۹ ..... قراء سردسیر کاشان و مزارع تابعه آنها ابتدا از حد جنوبی کوهسار است الی نهایت حد مغرب
- ۸۹ ..... اشاره
- ۸۹ ..... قراء سردسیر سمت جنوب و مزارع تابعه آنها بهمه جهت بهذه التفصیل است
- ۹۴ ..... قراء سردسیر سمت مغرب شهر که در کوهسار واقع شده‌اند و بانضمام مزارع تابعه آنها
- ۹۸ ..... \*\*\* [تعداد نفوس و خانه‌ها و مسجدها و حمام‌ها و دکاکین و کاروانسراهای بلده و بلوک کاشان]
- ۹۸ ..... اشاره
- ۹۸ ..... قریه علوی
- ۹۸ ..... قریه حسنا رود
- ۹۹ ..... قریه از ناوه
- ۹۹ ..... قریه رهق
- ۹۹ ..... قریه کله
- ۱۰۰ ..... قریه جوشقان
- ۱۰۰ ..... قریه استرک
- ۱۰۰ ..... قریه ون

۱۰۱ ..... قریه وادقان

۱۰۱ ..... قریه سار

۱۰۱ ..... قریه قه

باب سوم از فصل دوم باغات و بوستان و گلستان چه و کجا و چه نام دارند و در آن از ریاحین چه نوع و مرکبات و میوجات چه قسم است ---- ۱۱۳

باب چهارم از فصل دوم آنکه در آن حدود چمن و مرتع و میدان و جلگه کجا و چه نام و کدام ---- ۱۱۸

باب پنجم از فصل دوم برف و باران و تگرگ و مه چه فصل و در چه وقت شدت دارد ---- ۱۱۸

باب ششم از فصل دوم در آن حدود بلاهای آسمانی مانند طاعون و وبا و سرما- زدگی و باد گرم و برق و ملخ خوارگی و غیره چه وقت و چه فصل و به

باب هفتم از فصل دوم آفتهای ارضی مانند زلزله شدن و قحطی (۱۵۸ پ) افتادن و سیلاب آمدن و آتش گرفتن و خرابی رسانیدن چه نوع و ضرر تا چه

باب هشتم از فصل دوم سلطان گردش و تغییر حکومت و تاخت و تاز کی شده و سبب که بود (ه) و کجا واقع شده و ضرر چه رسیده است ---- ۱۲۲

باب نهم از فصل دوم کدام مرض شیوع و شدت دارد و چه فصل امراض زیاد میشوند و معالجه مرض چه، دواها کدام و هنگام شدت مرض از صد نفر چه

۱۲۶ ..... [فصل سوم]

باب اول از فصل سوم در آن حدود از پرند و چرنده و درنده و گزنده چه نوع، و کدام نوع وفور دارد و اذیت از کدام بیشتر میرسد؟ ---- ۱۲۶

باب دوم از فصل سیم در آن حدود درختهای جنگلی و کوهی چه و نام چیست و میوه‌دار کدام و بی‌ثمر چه و خودروچه و دستی چه و (۱۶۰ ر) فایده

باب سیم از فصل سیم در آن حدود تره بار و سبزیجات چند جوهره و کدام وفور و امتیاز دارد و هریک بچه کار می‌آید؟ ---- ۱۲۷

باب چهارم از فصل سیم در آن حدود غله و حبوبات چند نوع و کدام ممتاز و بهتر است، کفاف میدهد یا از خارج داخل می‌شود یا خارج میگردد و چه

باب پنجم از فصل سیم اصول اقلیه ارضی مانند سیب زمینی و قارچ و دنبلان و ریواس و شنگ و کور و کنگر و غیره چه و چه نوع بهتر و بیشتر و نباتا

باب ششم از فصل سیم معدنیات مانند طلا و نقره و مس و آهن و سرب و غیره چه هست و کجا هست و از معدن چه نوع بعمل آورند و کجا بمصرف ،

باب هفتم از فصل سیم عمل و صنعت کاسبی بازوی چه نوع و بهتر کدام؟ ---- ۱۲۹

باب هشتم از فصل سیم در آن حدود مال التجاره چه خارج و داخل می‌شود و چه متاعی بیشتر خریدار دارد و طریقه خرید و فروش و گمرک و راه دا

\*\*\* باب نهم از فصل سیم ایلات چند طایفه و هرطایفه چند خانوار- سردسیر و گرمسیر کجا و نام چه- و از کدام ایل و طایفه سرباز و سوار گرفته م

۱۳۶ ..... [فصل چهارم]

باب اول از فصل چهارم در آن حدود تجار و صاحبان صنعت مشهور و اهل زراعت کیانند و چه نام دارند؟ ---- ۱۳۶

باب دوم از فصل چهارم اهالی آن مملکت را شکل و شمایل و قد و قامت چگونه و طول عمر عموم چند سال؟ ---- ۱۳۹

باب سیم از فصل چهارم اهالی آنجا را با یکدیگر سلوک و رفتار چه نوع است و با خودی و غریب چه طور؟ و همت و قوت دارند یا نه؟ ---- ۱۳۹

- باب چهارم از فصل چهارم مذاهب و زبان ملت قدیم چه بود و حال چیست و سبب تغییر و تبدیل مذاهب و زبان از چه؟ ..... ۱۴۰
- باب پنجم از فصل چهارم طریقه معاشرت و طرز پوشاک و خوراک چگونه و مکان چه نوع و طرز قدیم (۱۸۲ ر) چه بود و حال چیست؟ ..... ۱۴۱
- باب ششم از فصل چهارم سلوک زن و شوهر و طریقه عقد بستن و عروسی کردن و عزاداری چگونه و زنها را کدام پیشه بیش است؟ ..... ۱۴۳
- باب هفتم از فصل چهارم صاحب و دارای کدام چیز را- یعنی صاحب رمه و صاحب گوسفند و یا زارع و یا صاحب پول کدام یک را- دولت‌مند مینامند؟
- باب هشتم از فصل چهارم قرار وزن و کیل و ذرع چگونه است و چه سکه و پولی رواج است و چند قسم پول رواج دارد و بخارج چه نوع سکه داخل و خ
- باب نهم از فصل چهارم در آن مملکت از خانواده کهن از علما و (۲۰۶ پ) حکما و عرفا و فیلسوفان و صاحبان تنخواه کلی و مردمان نامی کیان بوده
- انساب و اعیان خانواده- های کهن کاشان ..... ۱۵۴
- کمال الدین عبد الرزاق ..... ۱۵۴
- مرحوم ملا محسن فیض ..... ۱۵۴
- مرحوم قاضی اسد قدس سره العزیز ..... ۱۵۴
- \*\*\* سید ابو الرضا ..... ۱۵۵
- \*\*\* ملا فتح الله ..... ۱۵۵
- \*\*\* آقا سید ماجد پشت مشهدی ..... ۱۵۵
- \*\*\* شیخ عبد الرزاق ..... ۱۵۶
- \*\*\* ملا مهدی نراقی ..... ۱۵۶
- سلسله علیه مرحومه حاجی سید محمد تقی پشت مشهدی قدس الله سره العزیز ..... ۱۵۸
- سلسله علیه مرحوم آقا میر ابو القاسم مجتهد رحمه الله ..... ۱۶۰
- سلسله علیه جناب میرزا نصر الله امام جمعه کاشان ..... ۱۶۱
- سلسله علیه مرحوم آقا میر عبد الباقي امام مدرسه سلطانی ..... ۱۶۴
- \*\*\* [ملا احمد نطنزی] ..... ۱۶۵
- سلسله علیه شیخ- الاسلام کاشان ..... ۱۶۶
- \*\*\* سادات رضوی ..... ۱۶۷
- سلسله علیه سادات منزوی ..... ۱۶۸
- سلسله علیه جناب آقا سید محمد رضای کلهری ..... ۱۶۹



- ۱۷۱ ..... [شجره سلسله] غفاری -\*\*\*
- ۱۷۳ ..... شجره نامه سلسله علیه ملک الشعرا زید عزه
- ۱۹۵ ..... نژاد و نسب سلسله علیه جناب لسان الملک
- ۲۰۱ ..... سلسله علیه محمد حسینخانی
- ۲۰۴ ..... سلسله علیه عبد الرزاق خانی
- ۲۰۵ ..... سلسله آقا محمد وزیر
- ۲۰۶ ..... \*\*\* سلسله میرزا غیاث کلاتر
- ۲۰۷ ..... طوایف اطبای کاشان
- ۲۰۸ ..... [فصل پنجم]
- ۲۰۸ ..... باب اول از فصل پنجم تواریخ حکومتی هر قدر ممکن بشود با سند صحیح از ابتدا الی هجرت
- ۲۰۸ ..... اسامی حکام و ولات کاشان
- ۰ ..... باب دوم از فصل پنجم از هجرت الی یومنا هذا با سند صحیح محل حکومت و ایالت آن مملکت کجا بوده و حال کجا است و سبب تغییر چیست؟
- ۲۱۰ ..... باب سیم از فصل پنجم از محل حکومت تا جزایر (۳۰۱ ر) خالدات و خط استوا بر چند درجه است و حدت و برودت آنجا چه عبارت؟
- ۲۱۰ ..... عرض و طول کاشان در خط استوا و جزایر خالدات
- ۲۱۱ ..... غیاث الدین جمشید کاشی
- ۰ ..... باب چهارم از فصل پنجم [۳۰۳ ر] از محل حکومت بسرحد خارج کجا می‌رود؟ راه چه نوع است و راه عراده و راه پیاده و قافله کجا داخل مال التجاره
- ۲۱۳ ..... باب ششم از فصل پنجم در محل حکومت قشون و اسباب حرب از سواره و پیاده و توپ و قور خانه چه و چند و چگونه است؟
- ۲۱۳ ..... باب هفتم از فصل پنجم در آن مملکت قبل از هجرت آبادی چه بود و بعد از هجرت تا حال چیست؟
- ۲۱۳ ..... باب هشتم از فصل پنجم مالیات دیوانی قبل از هجرت و اکنون چه بود و چیست و طریقه وصول چگونه؟ نقدی چه و جنسی چند؟
- ۲۱۴ ..... باب نهم از فصل پنجم امنیت و اغتشاش آن مملکت چطور است و سبب امنیت و اغتشاش کی و چه و باعث شرارت کیها هستند؟ (۳۰۷ ر)
- ۲۱۵ ..... [فصل ششم]
- ۲۱۵ ..... باب اول از فصل ششم عجایب قدرتی زمینی و کوهی و درختی و حیوانی چه نوع؟
- ۰ ..... باب دوم از فصل ششم در آن (۳۰۷ پ) مملکت قبل از هجرت ناموران معروف و مشهور کیها بودند و سبب یادگاری ایشان چه بوده و حال چه یادگار
- ۰ ..... باب سوم از فصل ششم از علامات و آیات قدیم چه باقی است و محل عبادت و زیارتگاههای ایشان کجا بوده و چه نام داشته و اکنون بچه شناخته می

- باب چهارم از فصل ششم بعد از هجرت ناموران کیها بوده و هستند و جهت نیک‌نامی آنها چه بوده است و یادگاری از آنها چه باقی مانده است؟ ۲۱۵
- باب پنجم از فصل ششم علامات و امارات و عمارات عالی و بناهای متعالی و مدرسه و زیارت‌گاه بعد از هجرت کجا و اکنون چه و باقی که و نام کدام؟
- ۲۱۵ ..... اشاره
- ۲۱۵ ..... [مدرسه سلطانی]
- ۲۱۵ ..... اشاره
- ۲۱۷ ..... [مسجد و مدرسه حاج محمد تقی]
- ۲۱۷ ..... [مسجد عمادی]
- ۲۱۷ ..... [مسجد جامع]
- ۲۱۷ ..... [مدرسه حاج محمد حسین]
- ۲۱۸ ..... [احمام عبد الرزاق خان]
- ۲۱۸ ..... [کاروانسرای آقا مهدی وکیل الرعایا]
- ۲۱۸ ..... [کاروانسرای امین الدوله]
- ۲۱۸ ..... [تیمچه حاجی محمد حسین]
- ۲۱۹ ..... مزارات
- ۲۱۹ ..... اشاره
- ۲۲۰ ..... [امامزاده سلطان هرون بن موسی]
- ۲۲۰ ..... [حضرت سلطان حبیب بن موسی]
- ۲۲۰ ..... [امیر نشانه]
- ۲۲۱ ..... [امامزاد سلطان امیر احمد]
- ۲۲۱ ..... [امامزاده عطابخش]
- ۲۲۱ ..... [امامزاده هلال]
- ۲۲۱ ..... [امامزاده سلطان علی بن محمد]
- ۲۲۱ ..... اشاره
- ۲۲۲ ..... قالی شوران

- ۲۲۳ ..... [مزار ملا محسن فیض]
- ۲۲۴ ..... [مزار قاضی اسد]
- ۲۲۴ ..... [مزار ابو لؤلؤ]
- ۲۲۴ ..... [مقبره شیخان]
- ۲۲۵ ..... [مقبره سید محمد تقی]
- ۲۲۵ ..... [مقبره میرزا ابو القاسم مجتهد]
- ۲۲۵ ..... [بقعه بابا افضل]
- ۲۲۶ ..... \*\*\* [قدمگاه حضرت علی بن ابی طالب]
- ۲۲۷ ..... [قدمگاه صالح آباد]
- ۲۲۷ ..... [قدمگاه علی]

باب ششم از فصل ششم مسافرین آن حدود را نام که و اتفاق افتادن از برای ایشان چه و سرگذشت نوشتن در مسافرنامه‌های آنها که خود مسافرین ن

باب هفتم از فصل ششم در آن حدود مسافرین سابق را با کدام شخص بزرگوار و ولی و مرشد ملاقات اتفاق افتاده و چه نوع مکالمه کرده‌اند؟ -- ۲۲۷

باب هشتم از فصل ششم اکنون در آن حدود از برای مسافر اسباب سفر و شرایط سفر چیست و بچه نوع سیاحت میتوان کرد؟ ----- ۲۲۷

باب نهم از فصل ششم در آن حدود اسباب آبادی مملکت و ترقی (۳۵۸ ر) در عمل تجارت و زراعت چه لازم است که تا کنون از دولت رعایت نشده ا

۲۳۰ ..... [۳۶۰ پ] خاتمه

۲۳۳ ..... تعلیقات و توضیحات

۲۳۳ ..... اشاره

۲۳۴ ..... نطنز (ص ۸ و غیره)

۲۳۴ ..... قالهر (ص ۱۴ و ۱۵ و غیره)

۲۳۵ ..... نهرهمزر (ص ۲۹ س ۱۲ و ص ۱۰۱ س ۱۸)

۲۳۵ ..... صباحی بید گلی (ص ۳۸ و ۳۹۰)

۲۳۵ ..... زبان رایجی (ص ۴۷ س ۱۵ و ص ۲۴۵ س ۱۰)

۲۳۶ ..... بند قهرود (ص ۶۰ و ۱۱۷)

۲۳۶ ..... فوت شاه صفی و جلوس شاه عباس دوم در کاشان (ص ۶۴ و ۷۳ و جز آن)

- ۲۳۷ ..... باغ شاه در فین و صفی آباد (باغ شاه فین: ص ۶۴ و ۶۵ و جز آن، باغ شاه صفی آباد: ۱۱۶، ۱۱۷)
- ۲۳۷ ..... عبد الرزاق خان (۸۷ و جز آن)
- ۲۳۸ ..... آتشگاه نیاسر (ص ۸۹ س ۹)
- ۲۳۸ ..... میدان سنگ (ص ۹۵ و ۱۰۴ و جز آن)
- ۲۳۸ ..... قلعه جلالی (ص ۱۱۵)
- ۲۳۸ ..... خندق شهر (ص ۱۱۵)
- ۲۳۹ ..... تپه‌های سیلک (ص ۱۱۶)
- ۲۳۹ ..... دروازه دولت (ص ۱۳۲ و ۲۲۷)
- ۲۳۹ ..... بلده و بلوک کاشان (ص ۱۳۶ بعد)
- ۲۴۰ ..... بید گل وقف بوده است (ص ۱۴۲، ۱۴۳ و غیره)
- ۲۴۰ ..... وقفنامه سه دیه در کاشان
- ۲۴۰ ..... اشاره
- ۲۴۰ ..... [متن]
- ۲۴۶ ..... سرنوشت قریه «هراسکان» بقلم اللهیار صالح
- ۲۵۲ ..... زلزله در کاشان و اثرات آن در فین و ساروق (ص ۲۰۷ بعد)
- ۲۵۳ ..... جنگ نصر آباد (ص ۲۱۲ تا ۲۱۵)
- ۲۵۳ ..... عقرب کاشان (ص ۲۲۰)
- ۲۵۳ ..... سکه ضرب کاشان (ص ۲۷۴)
- ۲۵۳ ..... کمال الدین عبد الرزاق کاشی (ص ۲۷۷)
- ۲۵۴ ..... ملا محسن فیض (ص ۲۷۷)
- ۲۵۶ ..... قاضی اسد (ص ۲۷۸ و ۴۳۷)
- ۲۵۶ ..... ملا فتح الله کاشانی مؤلف منهج الصادقین (ص ۲۷۹)
- ۲۵۷ ..... ضیاء الدین ابی الرضا فضل الله الراوندی (ص ۲۷۷)
- ۲۵۷ ..... خاندان نراقی (ص ۲۸۰ بعد)

- مسجد میر عماد یا مسجد میدان (ص ۲۹۵ و ۴۲۴) ..... ۲۵۷
- اشاره ..... ۲۵۷
- خلاصه وقفنامه مسجد میر عماد کاشان و فرمانهای سلاطین که در آن باقی مانده است بقلم حسین شهشهرانی ..... ۲۵۸
- خلاصه طومار وقفنامه و ظهر آن ..... ۲۵۸
- [متن وقف نامه مسجد میدان (میر عماد) در کاشان] [بتاریخ ۲۳ رجب ۸۷۷ قمری] [سجل: ابو عبد الله علی بن هبة الله بن علی] [متن وقف نامه] ..... ۲۶۶
- [سجل وقفنامه دیگر] ..... ۲۶۶
- [وقفنامه دیگر] ..... ۲۶۷
- [وقفنامه دیگر] ..... ۲۶۷
- آثار تاریخی مسجد میر عماد سر در مسجد میر عماد ..... ۲۷۱
- منار زین الدین (ص ۲۹۶) ..... ۲۷۴
- خانواده غفاری (ص ۳۱۶ - ۳۱۹) ..... ۲۷۴
- اشاره ..... ۲۷۴
- استدراک درباره محمد علی غفاری ..... ۲۸۰
- خانواده ملک الشعرا (ص ۳۲۰ بعد) ..... ۲۸۱
- محمد تقی لسان الملک سپهر (ص ۳۷۴ بعد) ..... ۲۸۱
- هدایت الله سپهر (ص ۳۸۳ بعد) ..... ۲۸۲
- خانواده شیبانی (ص ۳۸۸ - ۳۹۴) ..... ۲۸۲
- میرزا ابو الفضل طبیب (ص ۴۰۰) ..... ۲۸۳
- حکیم نور محمود و خاندان وی (ص ۴۰۲) ..... ۲۸۳
- حکام کاشان (ص ۴۰۴ بعد) ..... ۲۸۳
- غیاث الدین جمشید کاشانی (ص ۴۱۰) ..... ۲۸۴
- اشاره ..... ۲۸۴
- تحقیقات اروپائیان ..... ۲۸۴
- آثار غیاث الدین جمشید ..... ۲۸۵

- ۲۸۵ ..... زیارت حبیب بن موسی و قبر شاه عباس (ص ۴۳۰)
- ۲۸۵ ..... امامزاده میر نشانه (۴۳۰)
- ۲۸۶ ..... امامزاده سلطان میر احمد (ص ۴۳۱)
- ۲۸۷ ..... زیارتگاه طاهر و منصور (ص ۴۳۷)
- ۲۸۸ ..... ابو لؤلؤ (ص ۴۳۷)
- ۲۸۹ ..... بابا افضل کاشانی (ص ۴۳۹)
- ۲۸۹ ..... استدراک دربارہ فرخ خان امین الدوله (ص ۵۳۸ - ۵۴۰)
- ۲۸۹ ..... جمعیت کاشان و اسامی قراء آن
- ۲۹۰ ..... مردان بزرگ کاشان
- ۲۹۰ ..... «وصیت نامه» محمد علی غفاری
- ۲۹۰ ..... تعلیقات تازه
- ۲۹۰ ..... اشاره
- ۲۹۰ ..... مراجع تازه:
- ۲۹۱ ..... منابع دیگر دربارہ کاشان
- ۲۹۱ ..... تعلیقات تازه
- ۲۹۲ ..... خلاصه‌ای از بررسیهای مربوط به ژئولوژی و هیدروژئولوژی منطقه کاشان، ایران تألیف مهدی ناجی
- ۲۹۲ ..... اشاره
- ۲۹۳ ..... الف- اقدامات فوری
- ۲۹۴ ..... ب- اقدامات درازمدت
- ۲۹۴ ..... شرح احوال ابو القاسم وزیری تبار معروف به میرزا آقا خان ملقب به دوام الملک به قلم: عبد الوهاب وزیری
- ۲۹۷ ..... شرح حال چندی از علمای اخیر کاشان
- ۳۰۳ ..... فهرستهای اعلام و لغات
- ۳۰۳ ..... ۱- لغات و اصطلاحات
- ۳۰۳ ..... الف- لغات نادر و محلی

- ب- ابزار و آلات و خوردنیها ..... ۳۰۶
- ج- لباس ..... ۳۰۷
- د- پارچه ..... ۳۰۹
- ه- پیشه و صنعت ..... ۳۱۱
- و- گیاهان ..... ۳۱۲
- ۲- اعلام اشخاص و سلسله‌ها و طوایف ..... ۳۱۹
- اشاره ..... ۳۱۹
- آقا محمد وزیر [سلسله-] ۳۹۷-۴۰۰ ..... ۳۲۰
- آقا میر عبد الباقی [سلسله-] ۳۰۱-۳۰۲ ..... ۳۲۰
- امام جمعه [سلسله-] ۲۹۴-۳۰۱ ..... ۳۲۲
- پشت مشهدی [سلسله سادات-] ۲۲۶، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۹۱ ..... ۳۲۴
- رضوی [سلسله سادات-] ۳۰۷-۳۰۸ ..... ۳۲۸
- سپهر [سلسله-] ۳۷۴-۳۸۸ ..... ۳۲۹
- شیخ الاسلام کاشانی [سلسله-] ۳۰۵-۳۰۷ ..... ۳۳۲
- عبد الرزاق خانی [سلسله-] ۳۹۴-۳۹۶ ..... ۳۳۳
- غفاری [سلسله] ۳۱۶-۳۱۹ ..... ۳۳۵
- کلهری [سلسله سادات-] ۳۱۲-۳۱۶ ..... ۳۳۷
- مجتهد (ابو القاسم و سلسله او) ۲۹۲-۲۹۴ ..... ۳۴۰
- محمد حسین خانی [سلسله-] ۹۴ و ۳۸۸-۳۹۴ ..... ۳۴۱
- ملک الشعرا صبا [سلسله دنبلی-] ۳۲۰-۳۷۴ ..... ۳۴۴
- منزوی [سادات-] ۳۰۸-۳۱۲ ..... ۳۴۷
- نراقی، [سلسله-] ۲۸۰-۲۸۶ ..... ۳۴۸
- نطنزی [ملا احمد-] (و سلسله او) ۳۰۲-۳۰۵ ..... ۳۵۰
- ۳- فهرست امکنه و ابنیه ..... ۳۵۰

۳۷۵ ..... فهرست کتب متن - ۴

۳۸۱ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## تاریخ کاشان

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ضرابی، عبدالرحیم بن محمدابراهیم، قرن ۱۳ ق

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ کاشان/ تالیف عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی)؛ بانضمام یادداشت‌هایی از اللهیار صالح؛ بکوشش ایرج افشار

وضعیت ویراست: [ویرایش ۴۲]

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری: بیست و یکم، [۶۸۱] ص. مصور، نمونه، عکس

فروست: (میراث فرهنگی ایران)

شابک: ۹۶۴-۰۰-۵۲۲-۰۰-۵۲۵۰۰۰-۵۲۵۰۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فهرست‌نویسی قبلی

یادداشت: نام اصلی این کتاب مرآه القاسان است

یادداشت: ص.ع. لاتینی شده: Abd-al-Rahim Zarrabi. Tarikh-e Kashan.

عنوان دیگر: مرآه القاسان

موضوع: کاشان -- تاریخ

شناسه افزوده: افشار، ایرج، . - ۱۳۰۴

شناسه افزوده: صالح، اللهیار، ۱۲۷۵؟ - ۱۳۶۰

رده بندی کنگره: DSR۲۱۱۵/الف۵۵ض ۴ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۹۳۶

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۸-۱۲۴۷۴

## مقدمه

کتابی که به نام «تاریخ کاشان» برای دومین بار به طبع می‌رسد یگانه اثری است که در تاریخ و جغرافیا و رجال شهر باستانی کاشان بدست داریم. این کتاب اگرچه از آن قرن سیزدهم هجری است اما محتوی است بر اطلاعات دقیق و نفیس و مهم در تاریخ و جغرافیا و خاندانهای شهری که روزهای درخشان و دوره‌های پرحادثه را بر خود دیده است.

کاشان مرکز و مدفن تمدنی مربوط به چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح است که بقایای آنرا از زیر تپه‌های سیلک به درآورده‌اند و اینک در موزه لوور (پاریس) و موزه ایران باستان (تهران) نگاهداری می‌شود.

اما این شهر قدیمی، چون بسیاری از شهرهای دیگر، تاریخی از قدیم ندارد. ظاهراً علت آنست که کاشان از لحاظ حکومت استقلال نداشته، گاه جزء قم و زمانی ضمیمه اصفهان بوده است. ناگزیر شرح اوضاع و اخبار آنجا در کتابهایی نظیر «تاریخ قم» و «محاسن اصفهان» و کتب دیگر ازین نوع مضبوط است.

نام اصلی کتابی که بنام «تاریخ کاشان» نشر می‌شود «مرآة القاسان» است. این کتاب چنانکه از یادداشت ملصق به نسخه‌ای از آن و همچنین متن، بخصوص مقدمه و خاتمه آن برمی‌آید در جواب سؤالاتی تهیه شده است که از مرکز مملکت به تشویق مانکجی

لیمجی هاتریا پارسی از حاکم کاشان خواسته بوده‌اند و حاکم وقت که جلال الدین میرزا احتشام الملک بوده است حصول این امر مفید و مهم را از عبد الرحیم کلانتر ضرابی متخلص به سهیل درخواست می‌شود.

تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۴

در زمان قاجاریه، یعنی از اواخر سلطنت محمدشاه تا اواخر سلطنت ناصر الدین شاه، توجه قابل ستایشی نسبت به امور تحقیق و تألیف بوجود آمد و کتابهایی بسیار مفید تألیف و طبع شد که مورد استفاده بسیار امروز ماست یکی از کارهای ارجمند و مفید جمع‌آوری اطلاعات تاریخی و جغرافیایی نواحی مختلف مملکت است که از زمان محمدشاه آغاز شد.

نمونه خوبی که از آن کوشش وجود دارد رساله «احوال بنادر و خلیج فارس» تألیف میرزا ابراهیم نادری است که دو نسخه از آن در کتابخانه مجلس در طهران و مجموعه خصوصی آقای جعفر سلطان القرائی در تبریز هست.

این کار سودمند در زمان ناصر الدین شاه دنباله یافت و بقصد تألیف «مرآة البلدان» جمع‌آوری اطلاعات و اخبار نواحی مختلف مملکت مورد وجوب قرار گرفت. درین کار در هر شهری، از مردی دانشمند و مطلع خواستند تا کتابی بپردازد. دو نمونه برجسته و ممتاز آن که اکنون در دست داریم عبارت است از «نصف جهان فی تعریف الاصفهان» تألیف محمد مهدی اصفهانی (طبع دکتر منوچهر ستوده، طهران ۱۳۴۰) و «مرآة القاسان» یعنی همین کتاب حاضر.

چنانکه اشاره شد در این کار مخصوصا مانکجی لیمجی زردشتی پارسی، که در عهد ناصر الدین شاه به ایران آمده بود و ریاست دینی زردشتیان ایران را در عهده داشت، امنای دولت را مروج و مشوق بود (استوری در ۱: ۳۵۰ Persian Literature).

اعتماد السلطنه (صنیع الدوله) شوق مخصوص و وافی به این کار مهم داشت و توانست که اطلاعات کثیری از ولایات مختلف جمع‌آوری کند.

مجموعه قسمتی از آن اطلاعات که در هشت جلد صحافی شده و مضبوط مانده چندی در کتابخانه وزارت دارائی بود و اینک در کتابخانه سلطنتی

تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۵

است و فهرست تحلیلی آنها را نویسنده این سطور در «فرهنگ ایران زمین» (۶: ۵-۳۷) بطبع رسانیده است.

\*\*\* تألیف «مرآة القاسان» چنانکه مؤلف گوید (ص ۴۵۱-۴۵۸) در سال ۱۲۸۷ آغاز شد و در سال ۱۲۸۸ به انجام رسید. مؤلف از خاندان ضرابی (دنبلی) کاشان است و احوال سلسله آنان در صفحات ۳۶۵-۳۷۴ همین کتاب به تفصیل آمده است.

از «مرآة القاسان» دو نسخه (استوری ۱: ۳۵۰) وجود دارد:

یکی نسخه‌ای است متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۲۷۲ (فهرست آنجا ۲: ۱۵۴) در ۳۶۱ ورق و بخط نستعلیق شکسته، مورخ ۱۲۹۴ هجری قمری که طبع حاضر مبتنی بر آنست.

دیگر نسخه‌ای است متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا (لندن) بشماره ۹۹Supp (فهرست آنجا، جلد ضمیمه: ص ۶۷-۶۸) مورخ ۱۳۰۴ قمری بخط شکسته علی طالقانی.

نسخه کتابخانه مجلس به استناد مکتوبی که علی قلی نبیل (نبیل الدوله) فرزند مؤلف و مقیم امریکا نوشته است بخط مؤلف، یعنی میرزا عبد الرحیم خان ضرابی مشهور به کلانتر و متخلص به سهیل است.

در نسخه لندن نیز یادداشتی به خط مؤلف در جواب شخص انگلیسی (برنده نسخه به لندن) در علت تألیف کتاب هست که برای متمیم فایده عینا از روی عکسی که آقای نبیل فرستاده‌اند درین مقدمه طبع می‌شود.

مؤلف درین نسخه از خود چنین نام می‌برد: «عبد الرحیم خان کلانتر

تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۶

مستشار دیوان محاکمات اداره جلیله نظمیه و زمینیه ایران المتخلص بسهیل الدنبلی المأخذ کاشانی الوطن طهرانی المسکن».

... هندوستان نماند. مرحوم معزی الیه نظر بسابقه معرفت و محبتی که به وی داشت از اولیای دولت قوی شوکت اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاه جمجاه سلیمان بارگاه اسلامیان پناه السلطان بن السلطان خسرو صاحب قران ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه مسئلت نموده و بعنوان هریک از حکام ولایات محروسه ایران ملفوفه فرمان قضا جریان جهان مطاع مبارک مخصوصی صادر کرد که تحقیقات جغرافی و تفصیلات اوصافی تاریخی هر ولایت را کتابی تألیف نموده تقدیم دارند. من جمله فرمانی بعهدہ مرحوم میروزر جنت مکان جلال الدین میرزا احتشام-الملک حاکم کاشان بانضمام رساله‌ای که فهرست شش فصل و هر فصلی نه باب بود که دستور مؤبدان طریقت و وخشور گرسمان حقیقت مانکجی صاحب در باب مطالب مزبورہ از حکام ولایات سؤال کرده بود شرف وصول و عز نزول مبذول داشت. مرحوم احتشام الملک این ضعیف را برای تألیف اجوبه سؤالات رساله مزبورہ انتخاب فرمود و به زبانی چرب و شیرین تشویق و تلقین نمود که مرسل این رساله وسائل این سؤالات مانکجی صاحب رئیس و دستور گروه زردتشتیان ایران و شخصی است بزرگ و قدردان که سالهای دراز است که در حق من دوستیها کرده و بخششها نموده، اینک از من درخواست چنین کتابی دارد. من که احتشام الملک پسر خانلر میرزای احتشام الدوله و از نتایج ملوک هستم محرمانه تعهد میکنم و قول میدهم که اگر در جواب سؤالات این رساله فیام و اقوام نمائی و جد و جهد بلیغ و سعی جمیل در اتمام و انجام این کتاب معمول و مبذول داری همه عمر مرهون امتنان و

تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۷

مدیون اکرام و احسان شما خواهم بود. این ضعیف دست قبول بر دیده انجام این مأمول نهاده شروع به تصنیف و تألیف این کتاب مستطاب نمود و چون ولایت کاشان از زمان هجرت الی زمان سلطنت نادرشاه افشار که تقریباً یکصد و پنجاه قبل است در جزو حکومت قم و اصفهان بوده لهذا برآسه کتاب تاریخ و جغرافیائی نداشت. قریب یک سال کلیه حواس خود را مصروف تحصیل تاریخ بنا و بنیاد بلدیہ و تشریح آثار و علامات طبیعیه نمود و این کتاب موسوم به مرآت القاسان را تصنیف کرد و مورد تحسین و تمجید گردید، باین معنی که بمدلول تقریر شخص احتشام الملک یک طغرا تمسک پانصد تومان اصل بانضمام سه ساله از قرار تومانی یکصد دینار فرع که نواب معزی الیه در عالم خصوصیت استقراض کرده بود و آن تمسک در نزد مانکجی صاحب مزبور بود بتوسط رافعی امین بانضمام بعضی حلویات و اقمشه یزد و کرمان ایفاد و اهدای حضور ایشان گردید و تقریباً یک ثلث آن مبلغ و مقدار هنگامی که هنوز دو جزو این کتاب از حلیه استکتاب محروم بود بصیغه انعام از نواب معزی الیه باین بنده رسید. خلاصه بعد از اتمام و انجام این کتاب اصل نسخه که بخط این ضعیف بود شخص احتشام-الملک ضبط کرده و نسخه‌ای از آن استنساخ نموده به حضور مانکجی صاحب مزبور داشت و هنگام تدوین کتاب مرآة البلدان ناصری همان نسخه ثانوی به کتابخانه جناب جلالتمآب امجد افخم صنیع-الدوله اعنی اعتماد السلطنه وزیر انطباعات بعاریت رسید و سر کار جلالت آثار چرچیل صاحب سابق الالقاب همین نسخه را از آن کتاب ثانوی استکتاب نمود و بتوسط سر کار عظمت مدار فخامت و جلالت آثار معتمد السلطان عمدة الامراء و الاعیان میرزا زین-العابدین خان غفاری المشهور بالمستشار نایب الوزاره و رئیس دیوان محاکمات وزارت جلیله امور خارجه ایران زید اقباله-العالی نزد این بنده فرستادند و دوستانه خواهش نمودند که بعد از مراجعه و تصحیح علت و سبب تصنیف آن را مکشوف دارم.

تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۸

چون نسخه اصل که بخط این ضعیف است در کتابخانه مرحوم احتشام الملک و نسخه ثانوی در کتابخانه عالیجناب مانکجی صاحب میباشد و این سیم نسخه است که بنظر راقم اوراق رسیده مراجعه و تصحیح نمودم. یک جزو درست از تعداد نفوس و بیوتات و خانات و دکاکین و حمامات و مساجد و بقاع الخیر و غیره و غیره از میان افتاده است که معلوم نیست از نسخه اصل یا دوم

و سیم متروک و مفقود شده است. همین قدر در نظر است که در سنه یکهزار و دوست و هشتاد و هفت هجری که تعداد نفوس و ابنیه کاشان را نمودم تقریباً از بلده و بلوک هفتاد و دو هزار و کثری از مرد و زن و پسر و دختر به میزان آمده، اما از متفرعات مزبوره چیزی در نظر نیست. ولی چون در سنه بعد که آثار قحط و غلا- در کاشان و سایر ممالک محروسه ایران ظاهر شد و در بعضی از بلاد از شدت مجاعه و عسرت جمعی از نفوس فقیر و غنی ناچیز و تلف گشتند و در کاشان نیز تقریباً متجاوز از یک ثلث از بلده و بلوک بادیه پیمای وادی هلاکت و اتلاف شدند و از آن تاریخ الی حال بهیچوجه معلوم نیست که چه بر عدد بازماندگان آن زمان افزوده گشته و کذلک از زیاده و نقصان عدد بیوتات و خانات و حمامات و مساجد و مدارس و غیره و غیرها چیزی معلوم نیست. ولی بقرینه و قیاس میتوان دانست که تعداد نفوس و تعدد اسوس تقریباً باندازه و هندسه زمان تاریخ این کتاب است، و الله العالم بحقایق الاشیاء. تحریر فی یوم جمعه نوزدهم شهر شعبان المعظم مطابق بیست و چهارم اردی بهشت ماه جلالی سنه تنگورئیل یکهزار و سیصد و چهار هجری فی دار الخلافه الناصر الطهران.

\*\*\* فوایدی که از این کتاب حاصل می‌آید بسیارست، مانند آنچه در باره اوضاع جغرافیائی و ترجمه احوال دانشمندان و وضع بقاع مذهبی

تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۹

و ابنیه تاریخی و شیوه زندگانی و آداب و رسوم مردم شهر کاشان در آن ضبط شده است. اساساً در این کتاب بعضی اطلاعات هست که اختصاص به شهر کاشان ندارد و بیان کننده وضع غالب شهرهای ایران در زمان تألیف کتاب تواند بود. بسیاری از مطالب آن که در نظر اول عادی و سطحی جلوه گر خواهد شد از مباحثی است که بطور قطع و یقین روزی میبایست گردآوری می‌شد تا از دستبرد نیستی مصون بماند، مانند نکاتی که راجع به لباس و عروسی و عزا و تجارت و روشهای مختلف کشت و ورز در این کتاب مندرج است. بطور کلی توان گفت که «تاریخ کاشان» سندی است معتبر و دقیق در بیان اوضاع اجتماعی ایران عصر قاجار. مؤلف در تدوین کتاب به کتابهای آتشکده آذر، احسن القصص، تاریخ اخشیدیه، تاریخ آداب ملوک، تاریخ شجری خلفا، تاریخ الفی ترکی، تاریخ قم، تاریخ شاه اسماعیل صفوی و تاریخ شاه طهماسب (ظاهراً عالم آرای عباسی)، تاریخ شرف خان بدلیسی (شرفنامه)، جام جم، جهان‌نما، ظفرنامه، شاهنشاهنامه، فتوحات مکیه، مجالس المؤمنین، مجمع التواریخ، مفاتیح، هفت اقلیم توجه داشته و آنها را مورد استفاده قرار داده است.

سبک انشای مؤلف، جای جای، چون غالب کتابهای عصر قاجاری قلم انداز است. ناچار در پاره‌ای از موارد مجبور شده‌ام که جملات را در مواضع کاملاً اضطراری با افزودن کلمات و عباراتی میان [] اصلاح و تکمیل کنم.

\*\*\* بسیاری از تعلیقات کتاب مأخوذ است از یادداشتهای اللهیار صالح که وصف آنها را در صفحه ۴۵۹ نوشته‌ام. بعضی هم مبتنی است بر اطلاعاتی که

تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۱۰

نویسنده از مطاوی کتب بدست آورده و الحاق آنها را مفید فایده دانسته است.

فهرستهایی که برای کتاب تهیه شده فقط مربوط به متن است و در تعلیقات هر مطلبی به صفحه متن ارجاع شده و فهرستی از تعلیقات در ابتدای کتاب آورده شده است تا مراجعه بدانها آسان باشد.

\*\*\* درینجا موظفم که از لطف آقای عبد الوهاب وزیری تبار، از احفاد آقا محمد وزیر (ص ۳۹۷)، تشکر کنم که عکس نسخه خطی مجلس را به کرم عمیم خود تهیه کردند و در دسترس استفاده نگارنده گذاشتند.

تجدید تشکر از آقایان حسین اطمینان و حاج محمد عراقی از نیک مردان کاشان واجب است، چه طبع نخستین کتاب مرهون کمک مالی آنها بود.

از استاد مجتبی مینوی و دکتر عباس زریاب خوئی و محمد تقی دانش‌پژوه سپاسگزاری دوستانه دارم که در حل مشکلات کتاب چون همیشه معاضدت و مشکل‌گشائی فرموده‌اند.

برای عکسهائی که از مناظر کاشان در کتاب طبع شده است باید از دوستانم دکتر منوچهر ستوده و مهدی کمالیان یاد کنم که همسفر و همراهم در کوه و دشت آن شهر بوده‌اند. غالب عکسها «افتاده» و پرورده ذوق مهدی کمالیان است.

نیز خود را مرهون لطف جناب آقای حسنعلی غفاری (معاون الدوله) و آقای ابراهیم غفاری میدانم که اطلاعات مفید و عکسهای دیدنی مربوط به خاندان غفاری را در اختیار نگارنده گذاردند.

تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۱۱

تشکر از خوشنویس هنرمند شهیر مرتضی عبد الرسولی برای خط پشت جلد نیز فرض است.

\*\*\* پایان بخشیدن به این مقدمه دور از انصاف و ارادت است مگر آنکه به ذکر جمیل اللهیار صالح پردازم و حاصل کار خود را به هدیت به وی تقدیم کنم و از کمکهای مؤثر و توجهات همیشگی او نسبت به خود و طبع این کتاب یاد آورم.

کتاب «مرآة القاسان» را اللهیار صالح به من شناسانید و به تحریض هم ایشان بود که آقای عبد الوهاب وزیری تبار از آن عکس تهیه کرد و باز به مکرمت و تأکید حضرتش بود که چاپ اول آن صورت طبع پذیرفت.

در طبع دوم نیز به شوق تمام مرا از کمک خود بهره‌ور داشت و یادداشتهای مفید خود را بی‌دریغ در اختیار گذارد و همواره مرا - که از سی سال پیش یعنی از عهد طفولیت در کنف لطف و حمایت پدرانه او بوده‌ام - تشویق خاص کرد تا در اتمام این خدمت توفیق نصیب گردید.

در خاتمه از گفتن نکته‌ای در حسب حال خود که فقط بیان تشکر و حق‌شناسی است بازمانم و آن اینکه اگر اللهیار صالح از سال ۱۳۲۶ بعد درین گونه کارها مشوق حقیقی و حامی دائمی من در قبال شدائد ایام نبود اساساً مرا کمتر امید توفیق بود و اندیشه خدمت به ادب و کتاب در حد مقدور در ضمیر من شاید قوت نمی‌گرفت.

تهران، ۱۲ بهمن ۱۳۴۱

ایرج افشار

تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۱۲

یادداشتی بر چاپ چهارم

اینک که چاپ چهارم این کتاب انتشار می‌یابد مناسب است گفته شود که نسخه دیگری از آن در مجموعه مانکجی لیمجی هاتریای پارسی موجود است و از نسخه‌هایی است که آن پارسی به هنگام اقامت در ایران خواسته بوده است که برای او کتابت کرده بوده‌اند.

این نسخه اکنون در مؤسسه کاما Cama Oriental Institute در بمبئی به شماره ۱۹۸ نگاهداری می‌شود.

نسخه مورخ به سال ۱۲۸۸ هجری قمری و در ۵۲۰ صحیفه است.

فاضل گرامی آقای مهدی غروی که فهرست نسخه‌های خطی مؤسسه مذکور را تهیه کرده‌اند متذکر اوصاف این نسخه هم شده است (ص ۱۳۷) و فهرست مذکور توسط مرکز تحقیقات فارسی در اسلام آباد پاکستان به چاپ رسیده است.

تهران - ششم اردیبهشت ۱۳۷۸

ایرج افشار

تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۱۳

فهرست مطالب

- مقدمه ۲ فصل اول باب اول: اسم قدیم کاشان و وجه تسمیه و بانی آن ۶
- باب دوم: آیا نام این مملکت در کتب سماوی آمده یا خیر ۹
- باب سیم: سرحد قدیم از چهار طرف چه بوده؟ ۱۰
- باب چهارم: نام کوه‌های بزرگ و قلعه‌ها ۳۹
- باب پنجم: آبهای قدرتی و نهرها و استخرها ۷۰
- باب ششم: سرآب وزیر آب و چشمه و سیلاب ۷۱
- باب هفتم: برکه‌های کاشان ۹۸
- باب هشتم (اصل: باب هفتم): جنگل و سنگلاخ و باطلاق و ریگزار و نمکزار ۱۰۴
- باب نهم (اصل: باب هشتم): خاصیت آب و هوا ۱۰۸
- فصل دوم باب اول: قلعه روی کوه و قلعه روی تپه و زمین ۱۱۴
- باب دوم: قراء و مزارع، محل و قاعده زراعت ۱۱۴
- باب سیم: باغات و بوستان و انواع ریاحین و میوه‌جات ۱۸۷
- باب چهارم: چمن و مرتع و میدان و جلگه ۱۹۹
- باب پنجم: برف و باران و تگرگ و مه ۱۹۹
- باب ششم: بلاهای آسمانی مانند طاعون و وبا و سرمازدگی و برق ۲۰۰
- تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۱۴
- باب هفتم: آفتهای ارضی ۲۰۷
- باب هشتم: سلطان گردش و تغییر حکومت ۲۱۰
- باب نهم: کدام مرض شیوع دارد؟ ۲۱۸
- فصل سوم باب اول: پرنده و چرنده و درنده و گزنده ۲۲۰
- باب دوم: درختان جنگلی و کوهی و میوه‌دار ۲۲۲
- باب سیم: تره بار و سبزیجات ۲۲۳
- باب چهارم: غله و حبوبات ۲۲۴
- باب پنجم: محصولات اقلیه ارضی ۲۲۴
- باب ششم: معدنیات ۲۲۵
- باب هفتم: عمل و صنعت کاسی ۲۲۷
- باب هشتم: مال التجاره و طریقه خرید و فروش ۲۲۸
- باب نهم: ایلات ۲۳۵
- فصل چهارم باب اول: تجار و صاحبان صنعت مشهور ۲۳۶
- باب دوم: شکل و شمایل اهالی ۲۴۱
- باب سیم: سلوک و رفتار اهالی ۲۴۲
- باب چهارم: مذاهب و زبان قدیم و حال ۲۴۵
- باب پنجم: طریقه معاشرت و طرز پوشاک و خوراک ۲۴۶

- باب ششم: سلوک زن و شوهر و طریقه عروسی و عزا ۲۵۱
- باب هفتم: صاحب چه چیز را دولتمند گویند؟ ۲۷۳
- باب هشتم: وزن و کیل و ذرع و اقسام پول ۲۷۴
- تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۱۵
- باب نهم: خانواده‌های کهن و علما و حکما ۲۷۶
- کمال الدین عبد الرزاق ۲۷۷
- مرحوم ملا محسن فیض ۲۷۷
- مرحوم قاضی اسد ۲۷۸
- قاضی سید ابو الرضا فضل الدین ۲۷۹
- ملا فتح الله ۲۷۹
- آقا سید ماجد ۲۸۰
- شیخ عبد الرزاق امام جمعه ۲۸۰
- سلسله ملا مهدی نراقی ۲۸۰
- سلسله حاجی سید محمد تقی پشت مشهدی ۲۸۶
- سلسله آقا میر ابو القاسم مجتهد ۲۹۲
- سلسله میرزا نصر الله امام جمعه ۲۹۴
- سلسله میر عبد الباقي امام مدرسه ۳۰۱
- حاجی ملا احمد نطنزی ۳۰۲
- سلسله شیخ الاسلام کاشان ۳۰۵
- سلسله سادات رضوی ۳۰۷
- سلسله سادات منزوی ۳۰۸
- سلسله سید محمد رضای کلهری ۳۱۲
- سلسله غفاری ۳۱۶
- سلسله ملک الشعرا صبا ۳۲۰
- سلسله لسان الملك ۳۷۴
- سلسله محمد حسین خانی ۳۸۸
- سلسله عبد الرزاق خانی ۳۹۴
- سلسله آقا محمد وزیر ۳۹۷
- سلسله میرزا غیاث کلانتر ۴۰۰
- طوایف اطباء کاشان ۴۰۰
- تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۱۶
- فصل پنجم باب اول: تواریخ حکومتی - اسامی حکام و ولات ۴۰۴
- باب دوم: محل حکومت ۴۰۷

- باب سیم: عرض و طول کاشان ۴۰۸  
 (غیاث الدین جمشید کاشانی) ۴۰۸  
 باب چهارم: راه و سرحد خارج ۴۱۲  
 باب پنجم: [ندارد]  
 باب ششم: قشون و اسباب حرب ۴۱۵  
 باب هفتم: آبادی قبل از هجرت ۴۱۵  
 باب هشتم: مالیات دیوانی ۴۱۵  
 باب نهم: امنیت و اغتشاش ۴۱۷  
 فصل ششم باب اول: عجایب زمینی و کوهی ۴۱۹  
 باب دوم: ناموران قبل از هجرت ۴۱۹  
 باب سیم: علامات و زیارتگاههای قدیم ۴۲۰  
 باب چهارم: ناموران بعد از هجرت ۴۲۰  
 باب پنجم: ابنیه و عمارات کاشان ۴۲۰  
 مدرسه سلطانی ۴۲۰  
 مسجد و مدرسه حاجی محمد تقی ۴۲۴  
 مسجد عمادی ۴۲۴  
 مسجد جامع ۴۲۴  
 مدرسه حاج محمد حسین ۴۲۵  
 کاروانسرای آقا مهدی و کیل الرعایا ۴۲۵  
 تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۱۷  
 حمام عبد الرزاق خان ۴۲۵  
 کاروانسرای امین الدوله ۴۲۶  
 تیمچه حاجی محمد حسین ۴۲۶  
 امامزاده سلطان هرون بن موسی ۴۲۹  
 زیارت حبیب بن موسی ۴۳۰  
 میر نشانه ۴۳۰  
 امامزاده سلطان امیر احمد ۴۳۱  
 امامزاده عطا بخش ۴۳۱  
 امامزاده هلال ۴۳۱  
 امامزاده سلطان علی بن محمد ۴۳۲  
 قالی شوران ۴۳۳  
 مزار ملا محسن فیض ۴۳۵  
 مزار قاضی اسد ۴۳۷



- مزار ابو لؤلؤ ۴۳۷  
 مقبره شیخان ۴۳۸  
 مقبره سید محمد تقی ۴۳۸  
 مقبره امام جمعه ۴۳۹  
 بقعه بابا افضل ۴۳۹  
 قدمگاه حضرت علی بن ابی طالب ۴۴۲  
 قدمگاه صالح آباد ۴۴۳  
 قدمگاه علی ۴۴۳  
 باب ششم: مسافریں آن حدود ۴۴۴  
 باب هفتم: ملاقات مسافریں با مرشد و ولی ۴۴۴  
 باب هشتم: اسباب و شرایط سفر ۴۴۴  
 باب نهم: اسباب آبادی مملکت و ترقی تجارت و زراعت ۴۴۷  
 خاتمه: ۴۵۱  
 تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۱۸  
 تعلیقات و توضیحات نظیر ۴۶۱  
 قالهر ۴۶۱  
 نهر همزر ۴۶۲  
 صباحی بید گلی ۴۶۲  
 زبان رایجی ۴۶۳  
 بند قهرود ۴۶۴  
 فوت شاه صفی و جلوس شاه عباس دوم در کاشان ۴۶۵  
 باغ شاه در فین و صفی آباد ۴۶۶  
 عبد الرزاق خان ۴۶۷  
 آتشگاه نیاسر ۴۶۸  
 میدان سنگ ۴۶۸  
 قلعه جلالی ۴۶۹  
 خندق شهر ۴۶۹  
 تپه‌های سیلک ۴۷۰  
 دروازه دولت ۴۷۱  
 بلده و بلوک کاشان ۴۷۲  
 بید گل وقف بوده است ۴۷۲  
 وقفنامه سه دیه در کاشان ۴۷۳  
 سرنوشت قریه هراسکان (بقلم اللهیار صالح) ۴۸۵

- زلزله کاشان ۴۹۶  
 جنگ نصر آباد ۴۹۸  
 عقرب کاشان ۴۹۸  
 سکه ضرب کاشان ۴۹۹  
 کمال الدین عبد الرزاق کاشی ۴۹۹  
 ملا محسن فیض و نامه او به شاه عباس ۵۰۰  
 تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۱۹  
 قاضی اسد ۵۰۵  
 ملا فتح الله کاشانی ۵۰۵  
 ضیاء الدین فضل الله راوندی ۵۰۶  
 خاندان نراقی ۵۰۶  
 مسجد میر عماد یا مسجد میدان ۵۰۷  
 وقفنامه مسجد میدان (از مرحوم سید حسین شهشهانی) ۵۰۸  
 آثار تاریخی مسجد میرعماد ۵۲۹  
 منار زین الدین ۵۳۵  
 خانواده غفاری ۵۳۵  
 خانواده ملک الشعرا ۵۴۶  
 خانواده لسان الملک سپهر ۵۴۷  
 هدایت الله سپهر ۵۴۸  
 خانواده شیبانی ۵۴۸  
 میرزا ابو الفضل طیب ۵۵۰  
 حکیم نور محمود ۵۵۱  
 حکام کاشان ۵۵۱  
 غیاث الدین جمشید کاشانی ۵۵۲  
 زیارت حبیب بن موسی و قبر شاه عباس ۵۵۵  
 امامزاده میر نشانه ۵۵۶  
 امامزاده سلطان میر احمد ۵۵۷  
 زیارتگاه طاهر و منصور ۵۵۹  
 ابو لؤلؤ ۵۶۰  
 بابا افضل مرقی ۵۶۲  
 جمعیت کاشان ۵۶۳  
 کتاب «مردان بزرگ کاشان» ۵۶۴  
 تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۲۰

- فهرست اعلام و لغات متن لغات و اصطلاحات ۵۶۵
- اعلام اشخاص و سلسله‌ها و طوایف ۵۷۵
- فهرست امکانه و ابنیه ۵۹۶
- فهرست کتب ۶۱۳
- تصاویر تپه سیلک (از کتاب ایران گیرشمان) لوحه ۱
- مسجد جامع (از سفرنامه دیولافوا) لوحه ۲
- پنجه شاه (عکس از ایرج افشار) لوحه ۲
- تیمچه امین الدوله (عکس از سفرنامه دیولافوا) لوحه ۳
- منار زین الدین (عکس از ایرج افشار) لوحه ۴
- مدرسه سلطانی (عکس از مهدی کمالیان) لوحه ۵
- آتشگاه نیاسر (عکس از مهدی کمالیان) لوحه ۶ و ۷
- گنبد مزار بابا افضل (عکس از مهدی کمالیان) لوحه ۸
- نمای مزار بابا افضل (عکس از ایرج افشار) لوحه ۹
- صندوق قبر بابا افضل (عکس از مهدی کمالیان) لوحه ۱۰
- فرخ خان امین الدوله لوحه ۱۱
- حاج میرزا زمان خان مستشار الدوله لوحه ۱۱
- محمد علی مصدق الدوله لوحه ۱۲
- محمد اقبال الدوله لوحه ۱۲
- هاشم خان امین خلوت لوحه ۱۲
- زین العابدین شریف الدوله لوحه ۱۳
- مهدی خان وزیر همایون لوحه ۱۳
- غلامحسین خان صاحب اختیار لوحه ۱۴
- میرزا جلال الدین غفاری لوحه ۱۴
- نظام الدین مهندس الممالک لوحه ۱۵
- تاریخ کاشان، مقدمه، ص: ۲۱
- محمد ابراهیم معاون الدوله لوحه ۱۵
- مجلس بار یافتن امین الدوله در دربار ناپلئون سوم لوحه ۱۶
- فتح الله خان شیبانی لوحه ۱۷
- مجیر الدوله شیبانی لوحه ۱۷
- حکیم نور محمود لوحه ۱۸
- میرزا ابو الفضل طبیب لوحه ۱۹
- محمود خان ملک الشعرا لوحه ۱۹
- فتحعلی خان صبا لوحه ۲۰

محمود خان ملک الشعرا و خجسته لوحه ۲۰

تصویر کاشان در عصر صفوی روبروی ص ۵۶۴

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱

مرآة قاسان یا تاریخ کاشان

تالیف میرزا عبد الرحیم ضرابی متخلص به سهیل کاشانی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲

هو المستعان

[مقدمه]

بر لوح ضمیر ارباب بینش و آئینه صافی خاطر خداوندان دانش پوشیده و پنهان نباشد که قبل از شروع در مقصود من باب المقدمه چند مطلب است که ذکر آنرا از لوازم شمرده تا اگر در بیان مقصود و بنیان مطلب معهود قصوری در استکشاف از حقیقت حال و فتوری در ایضاح احوال بنظر رسد حمل بر تسامخ و تکاهل مسود اوراق و قیاس بر تجاهل و تغافل محرر این دفتر و سیاق نفرمایند. چه اگر اصلا ذکری از بعض مطالب که در ذیل ابواب مسؤوله که شرح آنرا خواسته‌اند نشود چنان مستفاد خواهد گردید که از نظر کاتب محو گشته، و اگر چنانچه در مقام ذکر بر آید قائله به انتقای موضوع خواهد بود. زیرا که موضوع اصل مسئله از کاشان منتفی است، مانند آنکه بیان احوال احشام و ایلات و نام [و] نسب بزرگ و کوچک و رئیس ایشانرا خواسته‌اند و کاشان مطلقا ندارد و کذلک سرباز و نوکر سواره و پیاده و توپ و غیره از کاشان گرفته نشده از خارج هم نفرستاده‌اند و همچنین [۶ پ] جنگل و چمن کاشان ندارد و از این قبیل در مقام تحقیق بر آمده‌اند.

خلاصه از مطالبی که ذکر آن من باب المقدمه لازم بود آنست که بنای ترتیب این نسخه را بر آن نهادیم که بعینه همان فهرست سؤال را با ترتیب فصول و ابواب مرقومه بروشی که هست نوشته و هریک از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳

ابواب را بقدری که توضیح و تفصیل آن ممکن است برشته تحریر کشیده و هریک نامعلوم یا موضوع آن منتفی است بایراد ذکری اکتفا نموده میگذریم.

و دیگر از مطالب که در مقدمه ذکر باید شود آن است که کاشان را تاکنون تاریخی مخصوص که حاکی کافه وقایع احوال ماضیه باشد نوشته نشده و اگر هم نوشته‌اند بنظر نرسیده و در کتاب تواریخ هم هر کجا طردا للباب ذکری از کاشان شده در غایت اختصار و کمال ایجاز بچند سطری از کلیه احوال بلاد و اهل بلاد ایراد نموده و گذشته‌اند.

و در این صورت از روی تحقیق دانستن و فهمیدن آنکه ولایت کاشان در چه زمان [بنا] شده و بانی آن که بوده و حکام آن کیان و مذهب اهل آن چه و در کتب آسمانی نام و نشان کدام است ممنوع و [۷ ر] متعذر میباشد.

لهذا باید آنچه در السنه و افواه مردم این شهر و غیره مشهور و از مجملات کتب تواریخ مفهوم و بقرینه و قیاس معلوم میگردد با کمال بذل جهد اجتهاد کرده بر بنگاشت تا بمضمون بلاغت مشحون مالا یدرک کله لا یتراک کله بکلی از کاشان و احوال آن مهجور و معذور نمایم.

پس معروض میدارد: آنچه محقق است در قدیم الایام کاشان در جزو دار الایمان قم بوده و قم نیز در زمان بعث خاتم الانبیاء محمد مصطفی علیه آلاف التحیة و الثناء و قبل از آن شهری برآسه ولایتی معتنا به نبوده است، بلکه گودال که آبی در اطراف و جوانبش چمن و سبزه بسیار بوده و چند قلعه متفرقه در آن حدود موجود و آتش -

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴

پرستان و مجوسان در آن قلاع وطن و مسکن داشته‌اند.

در عهد خلافت عمر بن الخطاب که ابو موسی اشعری به سرداری روانه حدود عراق و سایر ولایات ایران گشت حدود و قلاع مزبوره را بحیثه تصرف درآورده مالیه و خزانه بر آنها بنهاد و پس از خلافت عمر که در کوفه حجاج بن یوسف مسلط گردید طایفه اشعریان و اعراب [۷پ] اشعری که از اولاد اسعد بن مالک بن عامر الاشعری و بزرگ ایشان دو برادر بودند یکی عبد الله و [دیگری] احوص و غیره از کوفه قطع علاقه نموده خدم و حشم خود [را] بدار الایمان قم نزول نموده منزل و مقام ساختند و به مرور دهور [و] ایام املاک و مزارع آنجا را مالک و متصرف گشته و مجوسان را معدوم و منهدم نموده قلعه و حصار مدینه قم را بانی شدند. رفته رفته از املاک و توابع قم تجاوز کرده عراق و تفرش و آشتیان و کمره و کنار رودخانه و از اینطرف بعضی از املاک قراء سردسیر و گرمسیر کاشان را مالک شدند و طرح اداره و آبادی افکندند و قم را با املاک خود کوره علی حده نموده و قسمتی جداگانه ساختند. از آن زمان حدود و سرحدات مشخص گشته مملکتی و ولایتی شد جداگانه، چنانکه تفصیل آن در تاریخ قم مذکور و مندرج است.

پس معلوم گردید که تا آن زمان کاشان و قم ملک علی حده و ولایت جداگانه نبوده و قبل از هجرت چندان آبادی نداشته‌اند و هر یکی را چند قلعه بوده و مجوسان در آنجا منزل و مأوی داشته‌اند، و دیگر آنکه قبل از زمان هجرت و بعثت و تولد [۸ر] حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله هنوز دریاچه ساوه خشک نشده بود.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵

یکی از علامات و آثار تولد آن حضرت در عالم کون و فساد با لباس بشری خشک شدن دریاچه مزبوره است و موضع آن همین کویری است که به حوض سلطان منتهی میگردد و همین دریای نمک که در چهار فرسخی کاشان است و حدود کاشان بواسطه قرب بآن دریا بسیار بد آب و هواست و چندان آبادی و جمعیتی نداشته و اگر بوده معدودی در قلعه جات محقره متفرقه مسکون بوده‌اند. پس از تولد آن حضرت و خشکیدن دریاچه ساوه و پیدا شدن این زمینها از آب متدرجا بنای آبادی برپا گشته، چنانکه در تاریخ قم مسطور است که در پنج فرسخی کاشان قریه موسومه به مشکان و نام دیگر آن در دفاتر قدیم بطریده است و نیز در قریه یزدل که سه فرسخی شهر است مزرعه ایست موسومه به بطرید-آباد که متصل باراضی مزرعه درم و واقع در اول کویر و آخر طسوج و ابتدای دامنه ایست، و از تسمیه بآن اسم و آثار و اشتها معلوم میشود که کنار دریا بوده [۸پ]، چه که بطریده عبارت است از جائی که بلند و ظاهر باشد. خلاصه چون ذکر مقدمه بنهایت رسید به ذی المقدمه پردازیم.

\*\*\* مخفی نماند که فهرست مطالب مسؤوله که حسب الامر الاشراف الامجد در تشریح جواب مطالبش مبادرت می‌رود مشتمل است بر شش فصل و هر فصلی متضمن نه باب و هر بابی سؤال مطلبی است از احوال ماضیه و حالیه دار المؤمنین کاشان.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶

## [فصل اول]

### باب اول از فصل اول آنکه کاشان را اسم قدیم چه بوده و وجه تسمیه اسم قدیم و جدید چه شد و ابتدا بانی و آباد کننده که بود؟

جواب آنکه امروز نام این بلد اشهر و اعرف در السنه و افواه و کتاب و نوشتجات کاشان است و در کتب لغت عرب آنچه ثبت شده کاشان است و صاحب قاموس متوجه گشته که کاشان بلده‌ای بقرب قم [بوده] و قال صاحب اللباب اهمال السین لغه، پس قاسان هم در زبان عرب نامیده میشود و این هر دو معرب کاشان است.

و آنچه در افواه اهالی این بلد مشهور و معروف است در زمان قدیم [۹ر] نام این ولایت چهل حصاران بوده و قلعه‌بندی مخصوص

نداشته.

در هنگامی که زبیده خاتون منکوحه هارون الرشید خلیفه عباسی از زمین کاشان گذر کرد در یکی از قلعه جات چهل حصاران منزل نمود و چون اهالی این حدود تازه بدرجه اسلام مشرف [شده] بودند زبیده خاتون را خدمت کرده و مراسم تعظیم و تکریم به تقدیم رسانیدند و زبیده خاتون گفت مرا خیال آن است که در ازای خدمات شما اظهار محبت و رأفتی بنمایم - بهتر آن است که بخواهش خودتان معمول دارم، مهم خود را اعلام دارید تا در انجام آن کمال اهتمام بعمل آورده و از حضرت خلیفه نیز درخواست نمایم تا نهایت عنایت را همواره درباره شماها مرعی و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۷

مبذول فرماید. عرض کردند که چون منزل و مسکن معتبر مستحکم متینی نداریم و جمعیت ما در این جلگه متفرق است سالی چند نوبت دیلمان بر سر ما بتازند و مال و عیال ما را اسیر و دستگیر نمایند، اعظم مهمات ما آن است که رفع تعدی و دفع شر [۹ پ] از سر این ضعفا نموده در پناه خود حفظ فرمایند. زبیده خاتون را ملتمس اهل چهل حصاران مقبول افتاده فی الفور باحضر معماران و مهندسان و ارباب خبرت و وقوف حکم فرموده و بر حسب استعداد و قابلیت همین موضع زمین را تعیین نموده و طرح برج و بارو و خندق را بهمین وضعی که در نظر است در ساعت سعد - که چنانکه معهود است از برای علامت و آثار طول و عرض و وضع هر بنائی گاه یا گچ یا خاکستر ریزند - بنیاد قلعه بندی این بلد را گاه فشاندند، لہذا به گاه فشان موسوم گشت و بکثرت استعمال پارسیان کاشانش گویند.

در تاریخ قم بنظر رسیده که مزارع قریتین یزدل و مشکان که بطرید آباد و بطریده [موسوم] است از آن است که اول موضعی که از فرو نشستن آب دریا از آب برآمد و ظاهر شد همین دو موضع بود. زیرا که در طسوج و دامنه کوهی بزرگ واقع شده و آثار مهندسه قلعه‌های متعدده و نه‌های مخروطی که به ساروج در نظر است معلوم میگردد که از رود - خانه‌های [۱۰ ر] همزر و درم که بالفعل دایر است آب به قلاع مزبوره واقعه در آن دامنه آمده در اطرافش زراعت شده فاضلش بآن دریا ریخته است.

و آنچه محقق گشته کاشان بسعی زبیده خاتون زوجه هارون الرشید

تاریخ کاشان، متن، ص: ۸

بنیاد شده و پیرایه آبادی پوشیده و جزو دار الایمان قم بوده و از قراری که صاحب مجالس المؤمنین متوجه شده است قم از ولایات مستحده اسلامیة عراق است. خلاصه بعضی از قراء و توابع کاشان که در جانب اصفهان است جزو اصفهان بوده و هنگامیکه اصفهان پایتخت صفویه بوده حکامی که از دار السلطنه بحکومت این حدود گسیل می شده‌اند بواسطه قرب و جوار به دار الحکومه کاشان نزول کرده از قصبات اردستان و نظنز و باد و خالد آباد و قهرود که امروز جزو اصفهان است و از این طرف بلده قم با توابع و متعلقات و تفرش و آشتیان و بعضی از ولایات عراق الی [۱۰ پ] بلده سلطان آباد در تحت اداره و اختیار حکومت وی بوده است. پس از آنکه اشرف افغان طغیان نموده بخرابی بعضی از ولایات ایران پرداخت که در جای خود مفصلا مذکور خواهد شد منجمله کاشان و قم را قتل و نهب و غارت و خراب نموده تا بعد از زمانی مدید که بسعی و عنایت آقا محمد شاه قاجار مرحوم البسه الله من حلل الانوار مجددا به حلیه آبادی مطرز و متجلی گشتند، کاشان و مضافات و متعلقاتش را محدود به حدود معینه نموده کوره و قسمت علی حده و برآسه ولایت جداگانه و جمع و خرج مخصوص مقرر داشته که حد شرقی آن قریه ابو زید آباد و حد غربیش قریه رهق است و بالمزّه از جزو جمع دار الایمان قم موضوع و ابواب الجمع حاکمی مخصوص داشتند و آنچه بدرجه یقین رسید همان است که ذکر شد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۹

مرحوم لطفعلی بیگ شاعر آذر تخلص قمی در تذکره آتشکده تصریح نموده که کاشان از اقلیم چهارم است و زبیده خاتون

منکوحه هارون الرشید [۱۱] بطالع سنبله بنا نهاده است.

### باب دوم از فصل اول آنکه نام این مملکت در کتب سماوی آمده است یا خیر؟

جواب آنکه بایراد تفصیل مزبوره معلوم گشت که قبل از هجرت و هنگام بعثت حضرت خاتم النبیین صلوات الله علیه و آله از کاشان و آثار و علامات آن نام و نشانی نبوده، بدیهی است که در کلام [الله] مجید ذکری از آن نیست تا نامی برای آن تشخیص شود، و در احادیث و اخبار نیز وصفی از این مسموع نیفتاد. مگر اینکه چون در جزو دار الایمان قم بوده و در احادیث تعریف و توصیف ارض قم بسیار بنظر رسیده ضمنا دار المؤمنین هم باین افتخار فایض باشد. خلاصه در تعریف ارض قم اخبار بسیار است بخصوص اردهار که عبارت از قراء هفت گانه متعلقه به قم است و هریک مرقد و مضجع چندین امام زادگان واجب التعظیم اند و اسامی آن قراء نظر به آنکه متصل و مخلوط با قراء کاشان است در این مقام مناسب بود باین ترتیب: ارمک و مشهد مشهور به غالی شوران و کله جار و خاوه و شونق و کرمه و سینقان.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۰

### باب [۱۱] سیم از فصل اول آنکه سرحد قدیم از چهار طرف چه بود و حال از کجا تا کجا است؟

جواب آنکه از پیش گذشت که کاشان را تاریخی بنظر نرسیده که در آن سرحدات قدیم مشخص گردد. و اما سرحدات حالیه آن از چهار طرف که در نقطه مشرق و مغرب و جنوب و شمال و آنچه ما بین این جهات اربعه واقع است باین ترتیب و تفصیل برمینگارد که از نقطه مشرق شروع کرده از جهه یمین بسمت جنوب و از جنوب به مغرب و از مغرب به سمت شمال و از شمال الی نقطه مغرب ختم مینمائیم.

مخفی نماند که یکی از سرحدات کاشان قریه ابو زید آباد است که در نقطه مشرق از جمله قشلاقات و در جلکه مسطح ریگ آستان واقعست و بعد مسافت آن الی دروازه کاشان هفت فرسخ ایرانی است و هر فرسخی نه هزار ذرع [است] که هر ذرعی شانزده گره میباشد و در آن طرف قریه نیز سه فرسخ در جزو خاک کاشان است. ولی چون آبادی معتناهی نیست قریه مزبوره را سرحد مقرر داشته‌اند و چون سه فرسخ آن طرف است از ابو زید [۱۲] ر آباد خاک کاشان منتهی شود به قراء باد و خالد آباد و ملحقات اردستان و قهپایه که از قصبات شمالی اصفهان است داخل کردند ده فرسخ میگردد.

الغرض از قریه ابو زید آباد مایل به سمت جنوب چهار فرسخ است به قریه قهرود و قهرود در کوهسار و فیما بین المشرق و الجنوب واقع و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۱

بالفعل از متعلقات اصفهان است و در ابتدای آن قریه بندی بزرگ و متین از بناهای شاه عباس صفوی است و فاضل آب آن قریه و سیلابهای بهاری که در آن کوهسار جاری گردد وارد آن بند شده در عرض سال از نشیب آن به نهری مخصوص قریب هشت فرسخ طی مسافت نموده می آید بمزرعه صفی آباد که از مزارع معتبره حومه کاشان است به زرع و کشت و اشجار و باغات مصروف میشود و آن بند سرحد و متعلق به کاشان و از طرف اعلی دو فرسخ است الی اصل قریه قهرود که اول خاک اصفهان می باشد، از طرف یمین جاده و معبر اصفهان و از سمت یسار سه فرسخ است الی بلوک و توابع نظنز و از طرف اعلی به ییلاق قمصر منتهی میگردد [۱۲] پ].

خلاصه از قهرود مایل بطرف جنوب بفاصله یک فرسخ قریه قمصر است که آن از جمله قراء معتبره سردسیر کاشان است و بغایت خوش آب و هوا و در میان دو کوه بزرگ واقع است. از طرف اسفل الی دروازه کاشان پنج فرسخ ایرانی است و از طرف اعلی

مزرعه کجکان که از ملحقات آن است یک فرسخ و از کجکان الی جوره بزرگ و جوره کوچک یکفرسخ و آن دو جوره ییلاق و علفچر و محل آب و آذوقه و علوفه و رمه قمصر است و از آن موضع سه فرسخ است الی ابتدای خاک قراء خمسه که عبارتست از محال جوشقان غالی و کامو و درکان و غیرها، باین معنی که ییلاق قمصر منتهی میشود بفراز قله کوه عظیمی که آن طرفش خاک قراء خمسه مزبوره و این طرف متعلق به قمصر و الی دروازه کاشان ده فرسخ است.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۲

الغرض در جوره بزرگ و کوچک مزبور چشمه‌های متعدده و آبهای قدرتی گوارا زایش کرده ضمیمه یکدیگر شده گرداب عظیمی سرایشب همه جا می‌آید الی قمصر که بهره میشود [۱۳ ر]. نصف آن حق مالکین قمصر که باغات و اشجار و زراعت خود را مشروب نمایند و نصف دیگرش تجاوز کرده بمزرعه فرفاهان که از ملحقات قمصر و در زیر آنجا واقع است آمده وارد بندی که از بناهای قدیم و چندی بایر و خراب بوده و در سنه یکهزار و دویست و هشتاد هجری مجددا پیرایه آبادی پوشیده میگردد و در عرض سال از پشت آن بند که موسوم است به بند قمصر رود از نهری مخصوص در کمال طرفگی و تنقیح که دو طرف آن مشجر است باشجار چنار و برگ ابریشم قریب پنج فرسخ به خط مستقیم طی مسافت کرده می‌آید بمزرعه لتحر که از مزارع معتبر حومه کاشان است به زرع و کشت و اشجار باغات مصروف میگردد.

خلاصه از قریه قمصر مزبور مایل بسمت جنوب چهار فرسخ است به قریه برزک که سرحد کاشان است و در نقطه جنوب و از جمله قراء معظمه معتبره سرد سیر خوش آب‌وهوا و روح افزا و در وسط دو کوه عظیم واقع است و از طرف [۱۳ پ] اسفل و از راه منحنی متعارفی که معبر سواره و پیاده و محل احمال و ائقال است الی دروازه کاشان هشت فرسخ ایرانی است و از راه غیر معتاد که حمل و نقل ائقال مشکل است شش فرسخ و از راه دیگری که در کمال صعوبت و سختی مخصوص عبور پیاده است پنج فرسخ میباشد و از جهة اعلی یک فرسخ الی ییلاق موسوم به چاله سفید که محل آب و علف و مرتع و نبت آذوقه و علوفه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۳

تابستانی و زمستانی گله و رمه اهالی آنجا و از چاله سفید نیز یک فرسخ است به فراز قله کوه عظیمی همه جا فاصله است فیما بین خاک قراء خمسه مزبوره و خاک کاشان که از فراز آن کوه الی دروازه کاشان از راه متعارفی ده فرسخ ایرانی است.

خلاصه از قریه مزبوره برزک مایل بطرف یمین و سمت مغرب دو فرسخ است به قراء موسومه به سه ده که عبارت است از قریه ازوار و قریه ویدوج و قریه ویدجا و این سه قریه ما بین الجنوب و المغرب واقع‌اند و از جمله سرد سیر خوش آب‌وهوا متصل بیکدیگر، ولی اشجار [۱۴ ر] و حاصل و زراعتش منحصر بگندم و از سایر محصولات دشتی بقدر ضرورت در وسط کوهسار و جلگه دو فرسخ در یک فرسخ هموار، از طرف اسفل الی دروازه شهر کاشان هفت فرسخ و نیم و از طرف اعلی منتهی میشود بهمان کوه عظیم که از یک جهت جزو کاشان و طرف دیگرش جزو قراء خمسه است و این کوهی است که همه جا آن طرفش خاک و مرتع و محل آب و علف و آذوقه تابستانی و زمستانی حیوان و حشم جوشقان و کامو و ورکان و میمه و آذران که موسومند بقراء خمسه و این طرف آن نیز سرتاسر دره‌ها و ناوهای پر آب و گیاه و اشجار بید و جوز و انجیر و غیرها و چشمه‌ها و رود آبهای گوارا هریک از آن موسوم باسمى و ییلاق و مرتع یکی از قراء مزبوره کاشان است، منجمله قریه سه ده که مذکور شد.

خلاصه از قریه سه ده مایل بسمت مغربی الی قریه مرق یک فرسخ و آن قریه ایست از قراء بسیار خوش آب‌وهوای معظمه معتبره کاشان در

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۴

جزو سرد سیر و از آن قریه الی دروازه [۱۴ پ] شهر هفت فرسخ ایرانی و واقع است در میان رودخانه که از دو طرف آن دو کوه عظیم است. از جهة اعلی آن رودخانه بدو جهت منشعب میگردد، از جهت یسار به ییلاق قریه مزبوره سه ده که نهایتش بخاک قراء



خمسه منقطع است و از یمین بیلا ییلاقی است که از کل ییلاقهای قراء مزبوره بزرگتر و بهتر با آب و علف و مشجر، محل و مرتع و علف چران حیوان و حشر آن قریه و از اول آن ییلاق الی قله آن کوه که در السنه و افواه اهل بلوک به لامشارده مشهور است دو فرسخ متصل است از آب و گیاه و چندین دره و رودخانه از آن کوه باطراف منشعب میگردد که هریک را چشمه‌های آبهای گوارا و اشجار سبز و خرم و آن کوه از یک طرف متصل است بهمان کوهی که فاصله کاشان و قراء خمسه است و از طرف دیگر بکوهسار قریتین قالهر و در بجوقا که آن دو قریه نیز از قراء سردسیر و سرحد کاشان و اطراف هردو صحراها و ییلاقها [۱۵] ر] پر آب و گیاه و از دو طرف آن کوهها منتهی میگردد بخاک نراق و گلپایگان.

خلاصه از قریه مزبوره مرق مایل بطرف مغرب نیم فرسخ است الی قریه اسحق آباد و آن نیز قریه ایست سبز و خرم خوش آب و هوا و از جمله قراء سردسیر کاشان و واقع است در میان دو کوه بزرگ، از جهه اسفل الی دروازه شهر شش فرسخ و نیم ایرانی است و از جهه اعلی متصل است بمزرعه موسومه به رود گله که در نیم فرسخی و از ملحقات آن قریه مییاشد و از مزرعه مزبوره رود گله بیلا منتهی میشود به ییلاقی مشجر باشجار بید و جوز و غیرها بغایت پر آب و گیاه که مرتع و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۵

محل آب و علف و آذوقه تابستانی و زمستانی گله و رمه اهالی آن قریه است و بعد از طی مسافتی بدو شعبه منشعب می‌گردد، از جهه یسار او منتهی می‌شود به ییلاق مرق و از جهه اعلی [۱۵ پ] الی یک فرسخ و نیم همه‌جا سبز و خرم و زرشکستان و نهایتش چشمه آبی بغایت سرد و گوارا، اطرافش درختهای بید و جوز در کمال طراوت و صفا و آن ییلاق موسوم است به چاله کمان و از آن موضع تا فراز قله آن کوه اندک مسافتی است و آن کوه از طرفی متصل می‌گردد بمراتع ییلاقات قریتین قالهر و در بجوقا که سرحد ده فرسخی کاشان و از پیش مذکور شد.

از قریه موسومه به اسحق آباد به فاصله کوهی بزرگ نیم فرسخ است بقریه نیاسر و آن از قراء معظمه و امکانه معتبره خوش آب و هوای با روح و سردسیر کاشان و الی دروازه شهر قریب شش فرسخ ایرانی. ابتدای آن در جلگه وسیع، ذیل و یمین و یسارش مطرز بچندین مزرعه سبز دلکش بدیع و انتهایش بر فراز کوهی عظیم و رفیع واقع است و فرق آن کوه بقدرت [۱۶ ر] خداوند چشمه آبی در کمال لطافت و صفا بقدر پنج سنگ ظاهر گشته و تمام آن کوه و اطراف و جوانب آن از اشجار و باغات و کشت و زرع سبز و خرم. وصف آن آب و آبشار در السنه و افواه خاص و عام مشهور و معروف است. انشاء الله در مقام خود معروض خواهد گشت، و از آن موضع الی ییلاق بن چناران و چاله کمان دو فرسخ و از آنجا الی قریتین قالهر و در بجوقا نیز دو فرسخ است که سرحد ده فرسخی کاشان مییاشد.

خلاصه از قریه مزبوره نیاسر مایل بطرف مغرب یک فرسخ است بقریه نسلج و آن نیز از قراء معتبره خوش آب و هوای سردسیر کاشان، و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۶

الی دروازه شهر هفت فرسخ ایرانی است و در میان دو کوه بزرگ واقع است باین ترتیب که در مقدمه آن مزرعه ایست متضمن باشجار و باغات زیاد و موسوم است به نژاد [۱۶ پ] نسلج و چون بنهایت رسد از جهه اعلی به تنگه‌ای رسد مانند دروازه‌ای که در دوش آن دو کوه بلند واقع که هریک مانند برجی که سر آن چون شکل مخروطی نقطه منتهی گردد و یک پهلوی هریک بکوهی عظیم متصل است، یکی از طرف یسار و سمت جنوب کشیده الی نیاسر و آن موسوم است به شیر آیین و دیگری از طرف یمین و سمت مغرب بخط منحنی کشیده است الی سرمال کرمه که از جمله قراء اردهار قم است و این کوه موسوم است به مار آیین و آن موضع ابتدای اصل قریه نسلج و دروازه ایست و چنان است که هنگام ناامنی اگر چهار نفر تفنگچی و ده نفر سنگ انداز در جنبین آن دروازه‌ها مواظب گردند جیشی و جمعیت بزرگ را کفایت کنند و مجال دخول و عبور ندهند، و نظر بآنکه آن قریه از دو طرف

به مسکن و محل بختیاری کمره و گلپایگان نزدیک و اهلس در [۱۷ ر] معرض تعدی و تاخت و تاراج آنها واقع بوده‌اند از قدیم الایام در اطراف این قریه که همه کوهسار است در مواضعی که ممکن العبور بوده قلعه‌های سنگی و سنگرهای قدیم البنا بنظر میرسد و باغات و اشجار آن قریه در جنبین رودخانه و مسیل و خانه‌ها و مسجد و حمام و سایر بناهای لازمه در دامنه کوه واقع است و نهایت آن قلعه منتهی میشود به بیلاقی پر آب و گیاه که محل و مرتع آب و علوفه زمستانی و تابستانی گله و رمه اهالی آنجا است و بچند شعبه منشعب است. از جهه یسار بمزرعه راجنک شهره که در خلف بیلاق چاله کمان قریه اسحق آباد مزبوره است و از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۷

جهه اعلی منتهی میشود به قله همان کوهی که عظیم است و واسطه خاک کاشان و قراء خمسه مزبوره است و از جهه یمین متصل است به در درات مزرعه مزوش و قریتین قالهر و در بجوقا که سرحد ده فرسخی کاشان است [۱۷ پ]. خلاصه از قریه مزبوره نشلج مایل به سمت مغرب قریب یک فرسخ به قریه باریکرسف و آن از جمله قراء خوش وضع خوش آب و هوای با روح سردسیر کاشان و الی دروازه شهر هفت فرسخ و نیم ایرانی است. نظر بآنکه در این موضع قراء و بلوک قم و کاشان متصل و مخلوط می‌گردد لازم است بیان و تفصیل مطلب بر نهجی شود که از برای مستمعین تردید و تأملی نماند.

الغرض از حدّ خاک نراق رودخانه و مسیل عظیمی سرایش می‌آید و از دهنه سوک چم ابتدای کوهسار بین الجنوب و المغرب کاشان و شارع و جاده و شاهراه کل عابرین و مسافرین عراقین عجم و عرب و غیرها بعموم ولایات و حدود شرقی ایران است به جلگه کاشان منتهی میشود بعضی از مزارع و قراء سبعة مشهوره به اردهار قم [۱۸ ر] و برخی از قراء و مزارع کاشان همه‌جا در حواشی و اطراف آن رودخانه واقعست.

به ترتیب از جهه اسفل الی حومه کاشان ابتدا از این طرف گردنه و گدوک نراق قطع نظر از پاره‌ای مزارع محقره جوشق و خاوه و کله‌جار و کرمه و مشهد غالی شوران از توابع و متعلقات قم و جزو اردهار محسوب میگردد و قریه باریکرسف و قریه علوی و مزرعه علی آباد علوی و قریه حسنارود و مزرعه گز آباد و مزرعه گلستانه و مزرعه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۸

چنار که این هر سه از ملحقات قریه حسنارودند و تا این موضع اشجار و باغات و اراضی مزارعه بلوک قم و کاشان بیکدیگر مخلوط و متصل و همه‌جا دو طرف آن رودخانه که قریب دو فرسخ و نیم می‌باشد سبز و خرم است و از محسنات اتفاقیه اینکه همه‌جا دو طرف این رودخانه وسیع و از کوه بقدر میدانی [۱۸ پ] دور است.

الغرض از پای گردنه نراق الی مزرعه چنار که مذکور گشت اطراف رودخانه مزبوره بوقوع قراء و مزارع مسطوره سبز و خرم است و از این مواضع الی سه فرسخ از پیرایه آب و آبادی مجرد میباشد، مجددا بطراز مطرز اداره و آبادی می‌گردد. ابتداء مزرعه کوسنج و مزرعه وارونق و مزرعه خانچه و مزرعه جعفر آباد و مزرعه سرنج و مزرعه خانکه که هر شش از متعلقات و ملحقات دیوانی قریه مذکوره نیاسر است. در این موضع سبزه و اشجار منتهی میشود به معبر سوک چم و آن رودخانه در این محل که سه فرسخی کاشان است تا ابتدای جلگه و همواری پهن و منبسط گردد.

خلاصه از قریه مزبوره باریکرسف مایل بسمت مغرب یک فرسخ و نیم است بقریه رهق، باین تفصیل که چون کوهسار فیما بین حایل است از خاوه [۱۹ ر] مشهد که از پیش مذکور شد راهی است تنگ از میان دو کوه مشهور به گله مشهد، چون قریب یک فرسخ از آن گله بگذرند جاده دو شعبه شود: یکی از جهت اسفل می‌آید به قریه از ناوه و آن نیز از قراء سردسیر کاشان و از جهت اسفل الی دروازه شهر هفت فرسخ و نیم ایرانی است و آن قریه مشتمل است به مزارع متعدده که هریک آنها در دره‌ای از کوه‌های جهت اعلای آن قریه واقع شده‌اند و نبت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۹

اشجار میوه‌دار و مغرس درختهای سایه‌دار می‌باشند.

خلاصه شعبه دیگر آن جاده مزبوره منتهی میشود بقریه رهق و آن از جمله قراء معتبره خوش آب‌وهوای سردسیر کاشان است و واقع است در نقطه مغرب و الی شهر هشت فرسخ ایرانی، و از جهت اعلی منتهی میشود بکوهی بزرگ که دره‌های بسیار دارد و هر دره‌ی آب و اشجار و زرشکستان و سبزه‌زار زیاد که از ابتدا الی [۱۹ پ] انتهای آن قریب دو فرسخ است و هر یک موسوم باسمى است از قبیل خواهان و سالیان و پیمال و دره ماران و غیرها و همه محل و مرتع آب و علوفه تابستانی و زمستانی اهالی آن قریه و منتهی میشوند به فراز آن کوه بزرگ که از کمال ارتفاع اغلب سالها طرف یسار آن برفش تمام نمی‌شود و از طرف یمین آن کوه راهی است که از گردنه و گدوک گذشته سرایشب شده وارد رودخانه وسف گشته و از آن سوی بالای رفته به بلوکات و متعلقات قم میروند و این رودخانه فاصله و واسطه خاک کاشان و قم است و در هر موضع رودخانه مزرعه‌ایست پر آب و اشجار و بعضی مواضع آن وسیع میشود و غله کاری میکنند و هر جا که وسعتی ندارد منحصر است باشجار بید و سنجد و جوز و غیرها و در هر موضع که مزرعه اتفاق افتد اسم آن رودخانه موسوم به آن مزرعه میباشد. سرحد آن که پای گردنه قرای جانب [۲۰ ر] قم است مزرعه و روی میباشد و سرایشب بمزرعه وسف وزیر آن مزرعه ویدکان وزیر آن مزرعه شاه اسمعیل که مشتمل بر باغات زیاد و حضرت شاهزاده اسمعیل که یک تن از امام زادگان واجب‌التعظیم

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۰

در آن موضع شهید گشته مرقد مطهرش بر قله کوهی عظیم که مشرف بر آن مزرعه است میباشد.

الغرض آن رودخانه در وسط دو رشته کوه‌های قله‌دار بسیار بزرگ که این طرف آن خاک کاشان و آن طرفش خاک قم است همه‌جا مشجر و آبش می‌آید وارد بند کوار شده و از نشیب آن بند می‌آید به قریه لنج‌رود که در قرب کاروانسری منزل پای‌سنگان و از توابع قم است بزرع و کشت و اشجار و باغات مصروف میگردد. لهذا آن رودخانه بچندین اسم مرسوم است باین ترتیب: رودخانه و روی و رودخانه وسف و رودخانه ویدکان و رودخانه [۲۰ پ] شاه اسمعیل و رودخانه کوار و رودخانه لنج‌رود؛ و این همه اسامی همان یک رودخانه مخصوص است. و مخفی نماند که از آن کوه بزرگ که مذکور گشت در بالای سر قریه رهق و مشتمل است بر دره‌ها و ناوهای بسیار هر سال هنگام بهار از بارش ابرهای آزاری روده‌های آب سرایشب گشته از اطراف وارد شوند بیکدیگر و سیلی عظیم از آن مسیل و رودخانه که در وسط قریه مزبوره گذشته همه‌جا می‌آید و از گله استرک گذشته وارد به جلگه و همواری محوطه کاشان منتشر و متفرق میگردد و همه‌جا از قریه رهق الی همواری کاشان قراء و مزارعی چند در دو طرف آن رودخانه که بقدر میدانی جلگه و همواری است واقع شده که همه از جمله سردسیرات خوش آب‌وهوای با روح کاشان‌اند. بهمان نظم و ترتیب که واقع شده‌اند قطع نظر از چند مزرعه [۲۱ ر] محقره که از ملحقات آن قراء است به ترتیب مینگارد: قریه رهق سرحد کاشان است، یعنی از فراز کوه بالاسر آن که مرتع آن قریه است الی کاشان ده فرسخ ایرانی است و از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۱

جهت اسفل می‌آید مزرعه وچان بالا- و مزرعه وچان پائین و مزرعه کاوسار که این سه مزرعه از ملحقات قریه مزبوره‌اند، زراعت مزرعه کاوسار منتهی میشود بقریه ارمک و آن قریه بزرگ خوش آب‌وهوای با روح است که از جمله قراء سبعة اردهار قم است و چون از آن قریه خارج شوند مزرعه علی آباد ارمک و مزرعه کرد آباد ارمک است که املاک و زراعت آن منتهی میشود به قریه کله که از قراء سردسیر کاشان و الی دروازه شهر شش فرسخ ایرانی است و زیر آن مزرعه علی آباد و مزرعه برز آباد و مزرعه فرح آباد و فرخ آباد [۲۱ پ] ملک مخصوص جناب جلالت مآب اجل ارفع افخم فرح خان غفاری امین الدوله علیه ایران است.

و آن مزرعه‌ایست خوش آب‌وهوا با روح و صفا و واقع است در میان جلگه و همواری، مشتمل است بچند باغ من جمله باغی که

یکهزار ذرع شاه طول و سیصد ذرع عرض مشجر بانواع درختهای سردسیری و گرمسیری مشمر باقسام میوه‌های تابستانی و زمستانی و در وسط آن باغ از طرف طول تریشه و خیابانی که پنجاه ذرع شاه عرض آن و در وسط آن خیابان راهروی است به ده ذرع عرض پاک و آراسته و هموار در دوش آن راهرو و دو نهر که طرف هر نهری سر تا پا مشجر باشجار چنار آراسته و پیراسته سبز و خرم و در وسط چنارها درختهای میوه‌دار و در جنب هر نهری تریشه‌ای که بیست ذرع عرض آن مشجر باشجار زیتنی [و] میوه‌دار از قبیل تاک و انار [۲۲ ر] و در کنار هر تریشه‌ای آن نهری که

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۲

دو جانبش مغرس و اشجاری که میوه‌جات پیوندی خوش برگ و بار و آن باغ مشتمل است بانواع عمارات عالیه و بناهای متعالیه و ضروریات داخله و خارجه از قبیل حمام و اصطبل و انبار و قلعه رعیتی و غیره‌ها و وضع آن باین تفصیل است که چشمه قنات آن مزرعه روی بنقطه مشرق ظاهر شده و در جنبین آن دو چمن است از اشجار بید و چنار و صنوبر و سمرقندی و اسفیدار و آب آن چشمه از وسط گذشته پنهانی وارد باغ شده از حوض حوض خانه که در تحت بالاخانه سر در باغ است سر برمی آورد و بالاخانه مزبوره بنائی است عالی و رفیع و از چهار طرف به منظرها نگران است و چنان است که هر کس در آن جلوس نماید از طرف اعلی و طرف مغرب تمام مزارع و قراء مزبوره را از برز آباد الی رهق که سرحد غربی کاشان است مشاهده کند و از جهت اسفل و طرف مشرق جمع قراء و مزارع سردسیر و گرمسیر [۲۲ پ] و حومه و معموره کاشان و اطراف آن الی قریه ابو زید آباد که سرحد شرقی کاشان است ملاحظه نماید و از طرف قبله و جهت جنوب همه همواری و قراء و مزارعه و دشت و کشت حسناورد و گز آباد و گلستانه و چنار که هر سه از ملحقات حسناورد است الی مزارع نیاسر و ییلاقات نسلج را ببیند و از طرف شمال تلال و جبال موسومه به کره و گنبد و لاوامین را ملاقات کند.

الحق در این حدود عمارتی بآن روح و فضا و چشم‌انداز و صفا دیده نشده و چون از آن مقام فرود آئی وارد به حوضخانه تحت آن شده کل آن آب از آن حوض که بهره گشته از دو نهر خیابان یک صد ذرع راه رفته وارد استرخ شود و آن خیابانی است عریض، از دو طرف هر نهر آن

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۳

درختهای بالادار و سایه‌دار از قبیل صنوبر و چنار و بید و سفیدار صف درصف قطار در قطار سر بفلک دوار کشیده [۲۳ ر] و در جنبین آن خیابان چهار چمنی مشحون بانواع گل‌های درختی و زمینی و اقسام ریاحین تابستانی و در وسط آن خیابان نیز از طرف عرض آن چهار چمن خیابانی عریض که از جهت یمین منتهی است پبای بالاخانه سر در و کریاس عمارات عالیه جنوبی آن باغ و چون خیابان طولانی بیک صد ذرع طی شود به تختگاهی که از سنگ در کله استرخ بزرگ ساخته‌اند و از درختهای نارون بر فرازش سقفی زمردین مشاهده کنی و اطراف آن استرخ نیز درختهای بالادار و سایه‌دار و در آن کله استرخ نیز چنین تختگاهی و از چهار گوشه آن درختهای بید مجنون که شاخه‌های آنها چون گیسوان لیلی تا برابر ساق واژگون و سرنگون ملاحظه نمائی و این تخت و استرخ بقدر دو ذرع مشرف است بآن خیابان و این بساط و بساتین مقدمه‌ایست از آن باغ که هزار ذرع [۲۳ پ] و سیصد ذرع طول و عرض اوست. نظر بآنکه بنای تدوین این اوراق باختصار و ایجاز است در بیان تحسین و طراز این باغ به همین دو فرد

شیخ شیراز اکتفا فرموده که:

روضه ماء نهرها سلسال دوحه سجع طیرها موزون

باد در سایه درختانش گسترانیده فرش بوقلمون

خلاصه از مزرعه فرخ آباد بجهت اسفل قراء و مزارعی که در دو طرف رودخانه مزبوره واقع است باین ترتیب مییاشد الی مزارع حومه کاشان:

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۴

مزرعه فتح آباد، قریه جوشقان، مزرعه حسین آباد، مزرعه عقیل آباد، مزرعه قاسم آباد، مزرعه مختص آباد، مزرعه کودنک، قریه استرک، مزرعه سراره. تا این موضع [۲۴ ر] قراء مزبوره جزو سردسیر و آن رودخانه از مشکه گله گذشته از دهنه دربند کله خارج شده ابتدای جلگه در همواری کاشان که دو سه فرسخی شهرست در زیر پای قراء خزاق و راوند و طاهر آباد پهن و منبسط گردد و آن سه قریه مزبوره در دامنه و طسوج واقع و از جمله قراء معظمه و معتبره تیولی گرمسیر کاشان است و الی دروازه شهر سه فرسخ و دو فرسخ و نیم ایرانی است.

خلاصه از قریه مذکوره رهق که سرحد غربی کاشان است مایل بطرف شمال یک فرسخ است به قریه ون و آن قریه ایست بسیار خوش آب و هوا و با روح و فضا، و اعتدال هوایش بحدی است که مردم آن قریه الی حال چندین نوبت ناخوشی و با به کاشان آمده و کل اهل بلده و بلوک را بعضی دون بعضی گوشمال و گزند رسانده اصلا و قطعا و مطلقا باین مرض مبتلی نگشته‌اند و مقرر است که در هر سنه که بحکم قضا [۲۴ پ] ناخوشی و با بحدود کاشان آید لذا اهالی بلده و بلوک چندانکه توانند باین قریه شتابند و مأمن جویند و هنوز احدی به فضل الله تعالی در آن قریه به این مرض مریض نگشته است و آن از جمله قراء سردسیر تیولی کاشان والی دروازه شهر هشت فرسخ و نیم ایرانی است و از جهت اعلی منتهی میشود بکوهی بزرگ که از ملحقات کوه موسوم به قوقو

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۵

است و این کوهی است که مشتمل است بدره‌ها و ناوهای بسیار و در هر دامنه درهی مزرعه پر آب و اشجار و هریک موسوم به اسمی از قبیل:

مریحه و کومچهد و طاق بر طاق. چون بر فراز قله آن کوه بر آیند آن طرفش رودخانه وسف و کل قراء و مزارع سردسیر و گرمسیر و کویرات قم و کاشان را تماشا کنند. از جهه یمینش مایل بطرف شمال جاده و گردنه‌ایست که چون بر فراز آن رسند سرحد ده فرسخی کاشان است و آن راهی است که وارد رودخانه ویدکان و شاه اسمعیل شده از گذار [۲۵ ر] الیاس شهره به قریه و شنوه و سایر توابع قم روند و در هنگام ربیع که ابرهای بهاری ببارند از کوه مزبور بهره دره رودخانه سرایش گشته در دامنه آن سر بهم آورده سیلی عظیم شده وارد بآن رودخانه و سیل که از پهلوی باغات مزبوره ون میگذرد همه‌جا آمده از مزرعه گله درم عبور کرده به جلگه و همواری شمالی کاشان پهن و منتشر گردد و قراء و مزارعی چند از قریه مزبوره ون الی اول جلگه کاشان همه‌جا حاشیه آن رودخانه [که] از میان دو رشته کوه عظیم سرایش است واقع شده‌اند به ترتیب مینگارد.

مخفی نماناد که قریه ون در دامنه و زمین مسطح واقع گشته و بجهت اسفل مزرعه خسرو آباد و مزرعه دنوی و قریه وادقان تیولی و قریه سار تیولی و مزرعه جمال آباد و قریه تیولی و مزرعه شرف آباد و مزرعه نصر آباد که تا این موضع [۲۵ پ] پنج فرسخی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۶

شهر است اشجار و باغات و کشت و زرع قراء و مزارع مزبوره که از جمله سردسیر است همه‌جا بیکدیگر متصل است و از اشجار وارد نیستان شده پس از نیم فرسخ بچشمه و نوج از وسط رودخانه و نیستان زایش کرده میرسد و آن چشمه‌ای هست باین تفصیل که از قریه ون الی نیستان هرچه آبهای قناتی و آبهای آسمانی بیباغات و اراضی مزارع اطراف و متن این رودخانه در عرض سال فرو رود و در این موضع که رودخانه تنگ شود و از دو طرف ریشه دو کوه الی قعر زمین بهم وصل گردد لابد همه آن آب متدرجا فرو نشیند و از این چشمه و چشمه‌های متعدده که در زیر آن الی دو فرسخ جسته جسته و جابجا زایش کرده و به یکدیگر ضم شده رودی بزرگ شود و وارد بندی منهدم البنا که گویند از آثار فرعون موسی و بالفعل به بند فرعون موسوم است شده و عبور کرده از حاشیه آن رودخانه یک [۲۶ ر] فرسخ و نیم از وسط دو رشته کوه گذشته از دهنه آن بسمت شمال میل کند و یک فرسخ دامنه

را سپرده با آسیابی رسد و از نشیب آن وارد دشت مزرعه درم که در سمت غربی قریه یزدل و مزرعه بطرید آباد به کشت و زرع همه مدت سال مصروف گردد و هنگام بهار که سیل‌های عظیم از دامنه این رودخانه موسوم به گله درم سر به جلگه گذارد و چندین بهره شده از اطراف قریه یزدل که یکی از قراء معتبره گرمسیر طسوجی تیولی کاشان و الی دروازه شهر دو فرسخ و نیم ایرانی است عبور نموده بجانب کویرات که در حد شمال کاشان است متفرق و منتشر گردد.

خلاصه از قریه مزبوره ون مایل بطرف شمال راهی است که از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۷

مزرعه موسومه به بهاباد و ملحقه به ون گذشته یک فرسخ است به مزرعه اکبر آباد و آن مزرعه محفره‌ایست در دامنه کوه قوقو که از قله‌های بسیار عظیم و از یک دوش کوهی بزرگ منفردا بشکل مخروطی به کوه زمهریر کشیده شده است [۲۶ پ] و از اطرافش مسرع خیال را بر آن مجال صعود نیست مگر از یکطرف که بعضی از صیادان ماهر کوه‌مال به احتیاط تمام عروج نمایند که در عرض سال آن قله رفیع منبع مأمّن و مقر و خوابگاه بز و پازن آن تلال جبال است و در یک جهتش مغاره‌ایست که درون آن منبعی است همواره مملو از آب سرد صاف گوارا و گویند هر گاه چراغی در کاسه چوبین فروزند و بر زبر آن آب گذارند و بدست آب پیش زنند و بحرکت آب چراغها را در نهایت آن منبع سیر دهند چندانکه میسر است بجائی منتهی نگردد. و آنطرف آن رودخانه شاه اسمعیل و ویدکان و از این سوی سرحد ده فرسخی کاشان است و از آن کوه و دره‌ها و ناوها بجانب سفلی سراسیب است در فصل ربیع از بارش ابرهای بهاری سیل‌های عظیم روان شود و در دامن آن بچند رودخانه و مسیل منشعب گردد و از ابتدای مزرعه همزر بهم برخوردند پنج فرسخی [۲۷ ر] طی مسافت کرده در دامنه مشکان که یکی از قراء تیولی طسوجی گرمسیر کاشان است پهن و منتشر گشته از زیر پای آن قریه که پنج فرسخی شهر است گذشته در محوطه کویرات منتهی گردد.

الغرض از مزرعه مزبوره اکبر آباد که رودخانه منشعب میگردد و در هریک شعبه که از دره‌های عریض عمیق میگذرد مزارع و اشجاری

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۸

چند واقع است که به ترتیب مینگارد، قطع نظر از بعضی مزارع محقره که ذکر آن موجب اطناب است، مزرعه خوش رود، مزرعه چاله گاوان، مزرعه لاسان پا، مزرعه ماریوند و مزرعه بیشه مرغان- در این موضع ابتدای قنات مزرعه موسومه به همزر است، و زیر مزرعه همزر مزرعه بیزه و زیر آن مزرعه دره دره و این سه مزرعه از توابع مزرعه قریه سار است که از پیش مذکور شد و چنان است که آبهای ریشه کوه قوقو و آبهای بارشهای بهاری [۲۷ پ] که سر بر زمین نهند از مزارع بالا- سر همزر فی الجمله زایش کرده مجددا در وسط آن رودخانه فرو روند، بعضی از قنات مزرعه همزر و بعضی از مزرعه لاسان پای مزبور سر بر کنند و وارد مزرعه همزر شوند و چون در این موضع رودخانه تنگ شود از دو طرف ریشه‌های دو رشته کوه‌های بسیار عظیم الی قعر زمین بهم متصل گشته لابد همه آن آبها در عرض سال متدرجا از متن آن رودخانه زایش کند و ظاهر گردد. لهذا در ابتدای مزرعه همزر آن آب یک سنگ فرضا و چون هزار ذرع تجاوز کند پنج سنگ است.

مع القصه از ابتدای مزرعه الی انتهای آن یک فرسخ و نیم است که همه‌جا میان رودخانه اشجار بید و جوز و سنجد و کبوده و صنوبر و چنار به یکدیگر یافته و بعضی بر فلک افراخته و دو حاشیه رودخانه هر طرفی بقدر پنجاه و هفتاد ذرع عرض و یک فرسخ و نیم طول دو باغ است از تاک که [۲۸ ر] بر روی سباط و چوب بست مثل پارچه زمرد کشیده و در اطراف و سربندهای آن نیز درختهای میوه‌دار ایستاده است و چون تمام این باغ و اشجار از آن آب مشروب شود دو سنگ آب فاضل

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۹

آمد و در وسط آن رودخانه که بقدر دو فرسخ طول عریض و اساس؟؟؟ (کذا) است بر زمین فرو رود و بکلی خشک گردد و چون

مبلغی بگذرد آن رودخانه بقدر کوچکی شود که از دو طرفش دو کوه بلند مانند دو دیوار از یک پارچه سنگ سر باوج فلک نهاده باشد و از آن موضع مسافتی بعید طی شود باستان و آبشاری رسد که بیست ذرع در زمان بهار آب سیل فرو ریزد. مع القصه از پای آن آستان تمام آبهایی که در عرض سال بیاضات و متن رودخانه همزیر فرو میرود از پای تا بالا بقدر دو سنگ زایش کرده و از آن موضع الی پای درخت انجیر بسیار بزرگ کوهی که در زیر مزرعه محقره خالو حسین شهره واقع است و تقریباً چهار صد ذرع مسافت است نیز از چشمه‌های کوچک یک سنگ [۲۸ پ] زایش کرده ضمیمه گشته از وسط آن رودخانه عریض الی یک فرسخ تمام میشده تقریباً دوازده سال قبل میرزا محمد علی غفاری که یکتن از عموزادگان جناب جلالتمآب امین الدوله است نهری جدید از حواشی آن رودخانه احداث کرده آن آب قدرتی بلا مالک را بقدر سه فرسخ برده از طرف یسار از پای کوه زن و مرد شهره گذرانیده در جنب مزرعه ملک آباد ملکی خودش آسیاب بزرگی ساخته از نشیب آن گذرانیده از دامنه قریه مشکان از روی قنات مزرعه بدل آباد رد کرده همه‌جا الی جنب املاک مزرعه صحرای سفلی قریه مزبوره و اراضی لورگ جدید الاحداث خود زراعت میکند و آن رودخانه و مزارعی که در آن واقعاند بنحو مذکور تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۰

از جمله سردسیران و حد سردسیر کاشان از قریه قهرود است الی رودخانه همزیر که به تفصیل معروض گشت. خلاصه از قریه و مزرعه اکبر آباد مزبوره مایل بطرف شمال راهی است بر سر گردنه [۲۹ ر] یحیی آباد، چهار فرسخ است الی قریه شوراب، از آن گردنه سرانشیب گشته یک فرسخ است بمزرعه یحیی آباد علیا و نیم فرسخ است بمزرعه یحیی آباد سفلی و نیم فرسخ است بمزرعه کورابه و این هر سه از متعلقات قریه وادقان اند و از کورابه از رودخانه رود نعیم شهره همه‌جا از وسط آب و گزستان و نیستان رد شده وارد شوراب شود و آن قریه‌ایست مشتمل بر پنج رشته قنات و دو چشمه: قنات صدری و قنات مهر آباد و قنات نی‌زار و قنات طهماسبی و قنات شوراب و چشمه نی‌زار و چشمه رودآب؛ و هریک از آن قنات را مزرع و اراضی مخصوصی است و آن قریه مرتع و علف چری است برای گله و رمه که نظیر و عدیل ندارد و شش دانگ آن بتمامه بانضمام کاروانسرا و سایر متعلقات ملک خرید جناب جلالتمآب امین الدوله غفاری است. و آن قریه ما بین المغرب و الشمال واقع و از جمله گرمسیر و سرحد کاشان و بخط مستقیم الی دروازه شهر ده [۲۹ پ] فرسخ ایرانی است، ولی از راه متعارفی منحنی بیشتر است که می‌آید بمنزل سن سن و از آنجا بمنزل نصر آباد و از آنجا به کاشان. خلاصه از قریه مزبوره شوراب مایل بطرف شمال یک فرسخ و نیم است بمزرعه قلولو و از آنجا دو فرسخ است بمزرعه مبارک آباد و از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۱

نقشه حدود کاشان بوضعی که در نسخه آمده است (در برگ ۳۱ پ)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۲

آنجا دو فرسخ الی مزرعه ده ده و از ده‌جه الی قریه نوش آباد مزارعی که بیکدیگر وصل است و هریک یک فرسخ و نیم فرسخ و بیشتر و کمتر مسافت دارد و باین ترتیب است که مینگارد: احمد آباد و هاشم آباد و ابراهیم آباد و مزرعه کاوه و از مزرعه دانه‌جرد و از آنجا از جهت اعلی نیم فرسخ است بمزرعه کدیش و آن در اصل نقطه شمال و پنج فرسخی کاشان واقع است ولی از عقب آن الی ارقوانی (کذا) و مرنج آب که کویر و حوالی دریای نمک و ده فرسخی و دوازده فرسخی کاشان است جزو خاک کاشان محسوب میگردد.

مع القصه از مزرعه دانه جرد می‌آید بمزرعه [۳۰ ر] شمس آباد و از آنجا بمزرعه فیض آباد و از آنجا بمزرعه میرزا تقی شهره و از آنجا بمزرعه عبد الله آباد و از آنجا به قریه نوش آباد و از آنجا به قریه آران و از آنجا بقریه بیدگل و این سه قریه از قراء معتبره و از

قصبات معظمه گرمسیر و در دامنه بندریگ بین الشمال و المشرق و در یک فرسخی و یکفرسخ و نیم کاشان واقع هستند. ولی از عقب این قراء الی منزل چهارطاقی که ده فرسخی است جزو خاک کاشان محسوب میشود و از قریه بیدگل بقریه خرم دشت و از آنجا به قریه ابو زید آباد که سرحد شرقی کاشان است و ذکرش از پیش گذشته منتهی میگردد.

پس معلوم شد که از سرحد قریه ابو زید آباد که در نقطه شرقی واقع است الی سرحد قریه رهق که در نقطه مغرب است بیست فرسخ ایرانی است و از سرحد قریه برزک که در نقطه جنوب است [۳۰ پ]

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۳

الی سرحد مزرعه کدیش که در نقطه شمال افتاده است بیست فرسخ ایرانی میباشد و مساحت خاک کاشان موافق تقریب و تخمین مربع متساوی الاضلاع است، لهذا بیست فرسخ در بیست فرسخ ایرانی عرض و طول خاک کاشان و بدیهی است که ضرب بیست فرسخ در بیست فرسخ چهار صد فرسخ میشود.

پس خاک دار المؤمنین کاشان بهمه جهت طول اندر عرض چهار صد فرسخ ایرانی است که هر فرسخی عبارت است از دوازده هزار قدم که هر قدمی سه چاریک شاه یعنی دوازده گره باشد و بعبارة آخری هر فرسخی نه هزار ذرع شاهی ایرانی است که هر ذرعی شانزده گره باشد. پس حال کاشان عرض اندر طول چهار صد فرسخ ایرانی و یکصد و پانزده هزار و دو بیست کرور قدم سه چاریکی و شصت و چهار هزار و هشتصد کرور ذرع شانزده گره شاهی است و بمقیاس و تحدید دولت علیه انگلیس میل عبارت است از یک هزار و هفتصد و شصت یرد و هر یردی سه فوت است یعنی سه پا و هر فوتی مساوی [۳۱ ر].....

... مخفی نماناد که چون در مقدمه عرض شد که کاشان را تاکنون تاریخی علیحده که حاکی کلیه وقایع ماضیه از بانی و بنا و از دانی و اعلائی شهر و بلوک آن و خلق و سیر و سلوک ایشان باشد بنظر نرسیده است و آنچه از احوال و اسم و رسم و وجه تسمیه آن تا حال بدست آمده در ضمن احوال ولایات دیگر بوده، چنانکه در کتاب تاریخ قم که از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۴

مصنفات حسن بن علی بن الحسن بن عبد الملک قمی بنام خواجه فخر الدین ابراهیم [بن] خواجه عماد الدوله [۳۵ ر] محمود بن خواجه شمس الدین محمد بن علی الصفی بعضی از اختلافات اقوال و روایات وارده از ائمه تواریخ را در ضمن احوال قم ذکر نموده من جمله عبارات مرقومه در کتاب تاریخ قم همین است: «ابن مقفع گوید که هر دو قاسان را بدوقاسان پسران خراسان نسبت کرده‌اند و چنین گویند که قاسان اکبر پسر ضحاک است که او را بیوراسب میخوانند و قاسان اصغر پسر فریدون، قول او بنزدیک ایشان درست و روشن ترست و گویند که قاسان را نام نهادند برودخانه‌ای که آنرا بزبان عجم کاسه گویند و گویند که قاسان دریا بوده است و آنرا کاسه رود خوانده‌اند و اول موضعی که از آن آب باز خوشید موضع بطریده بود و این بطریده بلندترین مواضع است که چون آب بطریده کم شد و زمین آن ظاهر گشت بزبان عجم گفتند که پدید آمد، پس از بهر این بطریده نام نهادند. بعد از آن موضع درام ظاهر شد، درام یعنی مجمع شعب. پس از این جهت آنرا درام نام کرده و گویند نام آن در اصل درارام بوده است یعنی در شادی، پس [۳۵ پ] تخفیف کردند و گفتند درام و نیز گفته‌اند که فرعون موسی در این دیه بوده است. برقی روایت کند از آن جمله که عجم در آن غلو کرده‌اند از وصف بیوراسب یکی آنست که گفته‌اند که بیوراسب زمین قاسان را باز گردانید و ظاهر آنرا باطن کرده و در قاسان رودخانه نبوده است.

اما کاریز آن نسبت به کاریزهای دیگر بیشتر و زیاده بوده‌اند و بیوراسب بهیچ ناحیت و موضعی نگذشتی الا که به اهل آن موضع چیزی بمیراث گذاشت، چنانکه باصفهان اطعمه و حلوا بگذاشت و از ایام او الی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۵

یومنا هذا طعامهای خوب گزیده و حلوهای گوناگون به اصفهان موجود است و به قاسان حیلت و دروغ بگذاشت و به قم ظلم و



جور و نیکو نوحه کردن بگذاشت و به ری مکر و خدیعه و آنکه مردان ایشان کم از زنان باشند و اختیار ایشان بدست زنان باشد و مادگی بر ایشان غالب باشد و به همدان بهتان و دروغ گفتن و سبکی اظهار کردن».

مع القصة فقرات مزبوره که از مصنف تاریخ قم در این مقام بر نگار گشت از اصح روایات و متن واقع است [۳۶ ر] ببرهان عینی و حسی که الان اغلب آثار و عمارات آن ظاهر و آشکار است. زیرا که این معنی معلوم و محقق است که در ازمنه سابقه و ایام ماضیه که سلطنت و حکمرانی با سلاطین عجم و سالفین آنها بوده اراضی نظیر و قراء خمسه که از متعلقات جوشقان غالی است و اردستان و کاشان و قم و حدود کنار رودخانه و عراق و کمره و کزاز جزء مملکت اصفهان بوده آن را سابقین سلاطین عجم بنا نهاده و آباد ساخته‌اند و مخصوصا مقرر حکومت و پایتخت سلطنت خود و متعلقان آنها بوده. چنانکه اغلب بلاد و بلوک و محال مزبوره مسمی با اسم یکی از آنها و اولاد آنها بوده و میباشند که مشروحا اسامی همه و وجه تسمیه هریک را مشخص کرده و آنچه از متعلقات کاشان است انشاء الله عنقریب در این کتاب بموقع خود معروض و مسطور خواهد گشت.

و ضحاک تازی نیز آن بلد را پایتخت خود کرده و کاوه آهنگر از آنجا بر ضحاک خروج نمود [۳۶ پ] و در آن اوان از کاشان و قم اسم و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۶

اثری برآسه نبوده مگر قلعه جات متفرقه و حصارات متعدده دایره و بایره که هریک با اسمی موسوم و بقریه‌ای معروف بود، چنانکه در کتاب تاریخ قم مسطور است و بعون الله در مقام خود آنچه متعلق بکاشان است مذکور خواهد گشت و نیز در تاریخ قم و بعضی کتب دیگر معلوم میگردد که قم را اعراب اشعری از کاشان موضوع و کوره علیحده و ناحیتی جداگانه ساختند. برخی از قراء کاشان در جزو قم و بعضی دیگر جزو اصفهان بوده و بعد از خرابی محمود اشرف افغان که بسعی مرحوم آقا محمدشاه خلد آشیان مجدد قم و کاشان بطراز آبادی مطرزو از یک دیگر ممتاز شدند و بحکومت حاکم جداگانه مخصوص گشتند موافق تحدید و مساحت کامل خاک کاشان را بیست فرسخ در بیست فرسخ مشخص نمود و قریتین قالهر و درب جوفا را که از توابع قدیمی قم بود نظر بآنکه در زاویه بین المغرب و الجنوب کاشان واقع شده بوده‌اند در جزو کوره کاشان نوشتند. خلاصه اینکه صاحب کتاب تاریخ قم نوشته قاسان دریا بوده و اول زمینی که هنگام فرو خوشیدن آب [۳۷ ر] ظاهر شد موضعی است که او را بطریده گویند و بعد زمین درام ظاهر گشت و درام مجمع الشعب را گویند و نیز گفته‌اند فرعون موسی از این دیه بوده حق لاریب فیه، زیرا که بلاشک و شبهه کویرات و گرمسیرات شمالی کاشان جزو دریاچه ساوه بوده و کاشان در آن اوان [دارای] قلعه جات و قراء متفرقه بوده من جمله قریه و قلعه درام که بالفعل به درم معروفست و در دامنه قریب بکوه آثار و علامات قلعه مشهور به چال قلعه که بعد از انهدام بمرور دهور خاکش را بجهت رشوه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۷

بار کرده باملاک انداخته‌اند و از وجنات خمره شکسته و سفال شکسته و آجر پاره که هریک با نگاره نظامی بزرگی بنظر میرسد معلوم میگردد که قلعه بزرگ و دیهی بغایت معمور بوده و در آن موضع مکانی است که گور فرعون میگویند و چون مزرعه درم در دامنه و قریب بکوه است و آب قناتی ندارد در رودخانه درم چشمه‌ها زایش کرده و از اطراف نیز شعبات نهرها بیکدیگر جمع شده و به این قلعه آمده در اطرافش زراعت کرده‌اند [۳۸ پ] و بالفعل در آنجا نهری است که قریب سه چهار فرسخ از سنگ و آهک بمخارج زیاد ساخته‌اند و کذلک آثار بندی است در آن رودخانه که مجمع شعب آنها بوده و استخر و آسیابی است که همه را اهل قریه یزدل که همه زارع و مالک و مستأجر مزرعه درم هستند آن مواضع را بند فرعون و نهر فرعون و سلخ فرعونی مینامند و نیز در آن دامنه حوالی چال قلعه و گور فرعون دو سه قلعه بزرگ دیگر هم هست که خشت بزرگ ده گره در ده گره از دیوار عماراتش دیده میشود مشهور به قلعه سفید و غیره که آبش از نهر فرعونی مزبور از رودخانه درم می‌آمده و آثار آن نهر ظاهر است

و در تاریخ قم در هنگامیکه اقطاع و طساویج و محال قم را می‌شمارد شق جی و شق - ساوه و شق درام و غیره را نوشته و اینکه صاحب تاریخ قم متعرض شده که قاسان دریا بوده و آنرا کاسه رود خوانده‌اند و کذلک نوشته که گفته‌اند بیوراسب زمین قاسان را بر گردانید و ظاهر آن را باطن کرد [۳۷ ر] یعنی دریا را خشک نموده و بعضی دیگر از مورخین نوشته‌اند تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۸

که چند نفر از حکما دریای حدود قم و قاسان را بخشکی تبدیل نمودند شبهه نیست که کاشان دریا بوده و الان از آثار و علامت کویرات مبرهن است که حدود قم و کاشان دریا بوده و در آن ایام بجز قعله جاتی که در دامنه‌های کوه و بعضی قراء طسوجی و سردسیراتی که در کوهسار واقع هستند اصلا و مطلقا از اهل شهر و قراء و مزارع کویرات کاشان اسم و اثری نبود. ولی آنچه متفق علیه اهل خبر و مسلمین [است] و از بعضی احادیث معلوم میگردد یکی از آثار و امارات ولادت حضرت خاتم النبیین صلوات الله و سلام علیه و آله اجمعین خشک شدن دریاچه ساوه است که یک حد آن کاشان است چنانکه صباحی بیدگلی که یکی از شعرای مروف کاشان است در آن قصیده غزا که در مدح حضرت ختمی - مآب ص انشاء نموده که مطلع آن این فرد است:

شباهنگام چون بنهفت رخ این لاله حمراشکفت از چشم انجم صد هزاران نرگس شهلا  
در مدیحه آن قصیده میگوید: ز مولود شریفش [۳۸ پ] بس شگفتیها شده پیدا ...

نم رود سماوه خشکی دریاچه ساوه خمود نار آتش خانه، کسر قبه کسری  
خلاصه آنچه از مسلمات این مطلب است همان است که کاشان جزو قم و چهل حصاران بوده و زبیده خاتون زن هارون الرشید طرح شهر و بنیاد برج و باروی آنرا بانی گردید.  
تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۹

## **[باب چهارم] از فصل اول در آن حدود کوههای بزرگ و قله و پل چیست و بچه نام شناخته میشود و کجا واقع هستند و طول و عرض و قطر چند است؟**

جواب اینکه: کاشان سرزمینی است گرم و خشک و بسیار کم آب.

رودخانه و نهری عظیم که پلی برای عبور و مرور لازم گردد ندارد که تعداد و تفصیل و وضع و مکان و هیئت و طول و عرض و قطر معروض شود. لیکن چون کاشان از حد بین المشرق و الجنوب از جهت یمین الاحد بین المغرب و شمال جمیع کوهسار و اغلب قراء و مزارع آن در قتل و جبال اند و قله‌ها و کوههای عظیم بسیار است انشاء الله اسامی آنها را مشروحا معروض میدارد.  
مخفی نماند که در حدود کاشان بهمه جهت [۳۹ ر] در دو موضع دو بند بسته‌اند که آبهای بارش بهاری و جزئی آبهای قدرتی و قناتی در آنها جمع شده در عرض سال متدرجا از نشیب آن بمزارع حومه شهر می‌آید و تفصیل آن از پیش گذشت.  
و اما اسامی کوهها: چون کاشان در دامنه واقع شده و فاصله آن از دو طرف بکوه یک فرسخ و نیم و دو فرسخ و سه فرسخ الی چهار فرسخ است، چنانکه از جانب جنوب و قبله یک فرسخ و نیم است الی مزرعه شورابه که در بالای سرفین سفلی و ابتدای کوهسار واقع میباشد و قطر آن کوهها الی سرحد ده فرسخی همه جا هشت فرسخ و نیم و هفت فرسخ و شش فرسخ سه چهار رشته کوههای عظیم بیکدیگر متصل است و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۰

از طرف شمال و مشرق همه جا کویر و دریای نمک و بندریگ و ریگزار و هموار است، چنانکه از پیش مذکور گشت و فاصله شهر بآن حدود از یک فرسخ و نیم الی پنج فرسخ بیش نیست و کل قراء و مزارع گرمسیر کاشان دهنه بندریگ و کویر است و در همواری واقع شده‌اند.

مع القصه کوه‌هایی که اسم و رسمی دارند و باسمه در نزد اهل به کوک [۳۹ پ] معروفند، ابتدا از قریه قهرود که در تشخیص حدود بآن شروع نمودیم نیز معروض میدارد بهمان ترتیب.

قهرود از توابع اصفهان است ولی کوه‌هایی که رو بطرف کاشان و مرتع و چراگاه حیوان و حشر سکنه کاشان و بلوک آن میباشد کوه موسوم به چشمه شاطر و کوه چهل دختران و کوه تخته جوهره و کوه کرکس و آن کوهی است که آن طرفش خاک قراء خمسه است و همه‌جا در قریتین قالهر و درب جوفا که بیست فرسخ است این طرفش خاک کاشان و آن طرفش خاک قراء خمسه میباشد. ولی در هر قریه این کوه را باسمی علیحده مینامند و این معنی نیز مستور نماند که قراء خمسه عبارتست از قریه میمه و قریه زیاد آباد و قریه ازون و قریه-وزوان و قریه ون و جزو جمع قصبه جوشقان غالی و در اداره حکومت جوشقان است و از طرف نراق و گلپایگان هرکس از راه قلمرو باصفهان می‌رود اول که بخاک جوشقان وارد میشود قریه آذران است، بعد قریه کامو، بعد قصبه جوشقان [و] به ترتیب می‌آید [۴۰ ر] بقراء خمسه و بعد وارد خاک اصفهان میشود و اینکه همه‌جا مسود اوراق آنطرف خاک کاشان را بقراء خمسه اشاره میکند بآن جهت است که در تحدید

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۱

سرحدات دول سرحد قریه قهرود مذکور شد و یکطرف آن کوه قراء خمسه بود همه جا خاک خارج را بقراء خمسه نامیده که خواننده حیران نشود و مستمع را بسهولت مطلب مفهوم گردد و کوه دیگر قهرود کوه جوهره است و کوه پشت جوهره و این نیز کوهی است که آن طرفش خاک قراء خمسه و این طرفش قریه قمصر است و در آن قلعه بزرگی است که در قدیم الایام از سنگ ساخته‌اند.

و اما کوه‌های قریه قمصر باین ترتیب است: کوه موسوم به اندر و کوه دره کبود و کوه بون کری و کوه میدان که در بالا سر مزرعه کجکان است، و کوه امروده، کوه اشک و کوه اسپین که اصل قریه قمصر میان این دو کوه افتاده، و کوه یساربنند و کوه یمین بند که بند قمصر رود که از پیش معروض گشت در میان این دو کوه واقع است.

کوه یساربنند [۴۰ پ] عبارت است از آن کوهی که در طرف شرقی بند واقع شده و متصل است به کوه شاهسواران و کوه‌های بلوک نظیر و اما شاه سواران یکتی از امامزادگان واجب‌التعظیم است که در عهد خلفای جور از مسکن و وطن خود متواری و فراری [شده] در بلاد بعیده بلکه از بیم جان خود در قلل جبال بسر می‌برده. مباشرین حکام دیوانی مطلع گشته او را در سر آن کوه بدست آورده بشرف شهادت رسانده در همان مکان شریف که مشرف بر چشمه آب و مزار و اشجاری است که معبد آن بزرگوار بوده او را دفن نموده و در زمان سلاطین صفویه که صفحه ایران از غبار جور و طغیان و تقیه مصفا و مزکا گردید قعله و گنبد و بارگاهی بر سر مرقد مطهرش ساخته‌اند و الی زماننا

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۲

هذا کرامات بسیار اظهار فرموده و چندین خدمه و متولی در آنجا وطن نموده و خانه ساخته و مردم نیازمند نذرها میکنند و از راه‌های دور شب‌های جمعه زیارت مرقد منورش می‌شتابند و بسیار جای باشرافت و هوای [۴۱ ر] با روح باصفائی است و برخی از مردم بلوک بر آنند که سه نفر از بزرگان در آن مکان غایب شده‌اند ولی الاول فالاول.

و کوه یمین بند عبارت از کوه جنوبی آن بند است که متصل میشود بکوه مزرعه کرجار قمصر و کوه قریه جزه که در بالا سر قریه فین سفلی است و کوه هیشنگ که یک طرفش مرتع قریه مزبوره قمصر است و یک طرفش متعلق بقریه برزک است.

و از کوه‌های قریه بزرگ کوه‌چال آذران و کوه‌چال عقیل و کوه‌چال مینه کاه و این هر سه همان کوه بزرگ است که همه‌جا واسطه کاشان و متعلقات قراء خمسه است. چال عقیل مرتع و متعلق قریه برزک است و در هر یک چشمه سار و چمن و مرغزار و اشجاریست مخصوص.

و از کوه‌های مخصوص قریه برزک کوه تیر اشتیان و کوه بزمجه و کوه سوک کارد و کوه چال نقره و کوه لاسیاه و کوه قلعه کردس، این همان کوه بزرگ است که واسطه کاشان و خاک قراء خمسه است و در این موضع آن کوه به مانند قلعه‌ای [۴۱ پ] منفردا بلند شده و سر بر فلک کشیده و طرف نسای آن از کمال ارتفاع اغلب سالها برفش تمام نمی‌شود. و دیگر از کوهها کوه قریه سه ده است: من جمله کوه آله که یک طرفش سه ده است و یک طرفش کشیده است الی مزرعه سادیان

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۳

مرق، و کوه سه کلنک که سه کوه است و هریک منفردا در همواری جلگه سه ده واقع شده‌اند و کوه ترشاب و کوه آرمزگان و کوه ونو و این همان کوه بزرگ است که واسطه خاک کاشان و قریه ورکان است که از متعلقات قراء خمسه است و کوه نریاقی واسطه سه ده مزبوره و قریه مرق است.

و کوههای مخصوص مرق: یکی کوه موسوم به قبله میباشد، و کوه قبله همان کوه نریاقی است یعنی دو قله است یکی کوه قبله و یکی کوه نریاقی است که بیلاق مرق در آن است و یکی کوه سرده که واسطه فیما بین مرق و قریه قالهر است و کوه اشک و کوه لا انگور، و سوجناده و آن کوهی است که دو پسر بابا افضل از فراز آن به نشیب افتاده در گذشتند، و کوه لاسیاه و آن کوهی است واسطه میان مرق و قریه اسحق آباد [۴۲ ر] و کوههای اسحق آباد: کوه کلنک زرد و کوه رزه و کوه رود گله و کوه چال کمان که این طرفش بیلاق قریه مزبوره اسحق آباد و طرف غربی آن مزرعه راجنک قریه نشلج و طرف شمالی آن بیشه بن چناران قریه نیاسر است.

و کوههای نیاسر: کوه هیم و کوه تالار و کوه شیرم؟؟؟ آباد (کذا) و و کوه سریچه و کوه درددار و کوه شیر آئین و کوه بیشه و کوه بن-چناران و این کوهی است که یک طرفش راجنک قریه نشلج است.

و در نشلج قله‌های بیشمار است: اسامی بعضی از آنها باین ترتیب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۴

است: کوه شیر آئین و کوه مار آئین و کوه راجنک و کوه قلعه و کوه سنگر شمال و کوه وائین و کوه دومیر که یک طرفش بیلاق مزوش است و بسیار کوه بزرگی از قراء خمسه است و طرف غربی آن کوه کوههای مزرعه مزوش و دردرات متعلقه به قریتین قالهر و درب جوقا است. چون کوههای مزوش و قالهر و درب جوقا اغلب بسیار مرتفع و مفصل است جهت شمالی آن قراء اردهار قم است از قبیل مشهد-غالی [۴۲ پ] شوران و کرمه و کلجار و غیره و طرف جنوبی آن ابتدای خاک آذران و سایر متعلقات قرای خمسه است و جهت غربی آن خاک نراق و گلپایگان است و اغلب این کوهها از سر تا پا خاک بوم هستند و دره‌های بیشمار دارند که از اطراف سرایشیب است و در اغلب دره‌ها چشمه‌های کوچک و مرغزار و زرشکستان و چمن است و هریک از آن چمنزارها را اهالی آن حدود دردر گویند و دردرات جمع آنهاست و کوههای آن حدود هریک موسوم به یکی از آن دردرات است: کوه درمیشان و کوه دردربالا و کذلک دردر پائین و کوه دردر چال بال طاق، و کوههای آن حدود هریک موسوم بیکی از آن دردرات است.

و در اطراف قریه قالهر کوهی است موسوم به قلعه حسن و او را کوه‌بل نیز گویند در آن کوه قلعه ایست که او را ابو الحسین بن ابی سهل ساخته. در جلو آن رودخانه ایست و گویند آن قلعه بسیار

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۵

منبع و حصین بوده و در آن زیاده از حد خانه از سنگ تراشیده‌اند و میان [۴۳ ر] آن قلعه و راه آن مانعی و حاجزی بوده، باین معنی که در مقابل در آن قلعه مناره‌ای از سنگ بنا کرده و با نردبان بر سر آن مناره رفته و نردبانی دیگر از فراز آن بام قلعه بعاریت نهاده

که آمد شد مینموده‌اند. ابو الحسین بن ابی سهل در آن جا میزیسته، بعد از وفات او ابو اسحق ابراهیم [بن] محمد قمی زن او عایشه را خواسته آن قلعه را متصرف گشت و الان نیز بتمامه آثار و امارات ابنیه و عماراتش ظاهر است.

و کوه سنگر قرچی و آن همان کوه برزک است که فاصله خاک کاشان و خاک متصله به قراء خمسه است و قرچی منزلی است فیما بین خاک نراق و خاک جوشقان غالی و قراء خمسه و از آنجا سرایشب شده می‌آید به کوه شمال کرمه و کوه خواجه ناصر وارد مزرعه نژاد نخلج شده از زیر کوه استون به قریه حسنارود و از آنجا الی قریتین خنب و دره که پنج فرسخ است، چون کوههائی که برشمریم همه در اطراف قراء واقعه در وسط کوهسار بود و یک رشته کوه که در طرف جلگه و همواری واقع‌اند قریه حسنارود [۴۳پ] تا دهنه سوک - چم که این طرفش نیز رودخانه و تلال است و از سوک چم الی قریتین خنب و دره که آن طرفش جلگه کاشان است به ترتیب معروض میدارد:

کوه کارد گلستانه حسنارود و کوه سرخ کمر بسته بدیع آباد که از مزارع نیاسر است و کارد کزجه که فاصله رودخانه سوک چم و مزرعه فرح آباد و رشته آن کشیده است الی انتهای مزرعه کودنگ تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۶

استرک که طرف شمالی آن قریه استرک و طرف جنوبی آن مزرعه وارونق است و در رودخانه مزبوره سوک چم واقع است و کوه مقابل وارونق کوه کش شتره و پشت سر آن کوه هفت کتل و کوه هزار - دره و کوه کلنگ تجرگان و کوه میران سوک چم است. بعد از آن کوه‌های خنب و دره است و کوه هفت کتل، و کوه زیرجون، و کفتر کوه و کوه انبانه، [و] سیاه کوه و کوه دندانان و این نه آن سه دندانان قبله است.

دیگر در طرف جنوب و قبله کاشان کوه معروفی نیست.

اینک کوه‌های غربی را می‌شمارد.

از بالای قصبه مشهد غالی شوران از دربند گله [۴۴ر] مشهد و از ناوه بالا می‌آید باین ترتیب کوه لاله و آن کوهی است که طرف غربی آن رودخانه مزرعه خاوه مشهد است و طرف شرقی آن قریه از ناوه است، و کوه ددره، و کوه خاؤون، و کوه هشتمند آن طرفش رودخانه خاوه و این طرفش قریه رهق است، و کوه پی مال این طرفش رهق و آن طرفش متصل است به کوه شمال سرمه که از اردهار قم است، و کوه لارهای (کذا) این طرفش رهق است و آن طرفش رودخانه وسف است. از قریه مزبوره رهق سرایشب چنانکه از پیش گذشت می‌آید الی قریه کله، در آنجا کوهی است موسوم به قدمگاه و او را کوه تجرکوه نیز می‌گویند و وجه تسمیه قدمگاه آنکه این کوه از کمرگاه به بالا سنگ یک لخت است و بجز دو راه دیگر ارتقای

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۷

به فراز آن از این جانب که قریه کله است ممکن نیست و تقریباً سی چهل ذرع به فراز آن از طرف طول صغه سقف همواری است قریب یکصد ذرع دهن آن و ده ذرع فرش انداز و عرض آن و پنج ذرع ارتفاع سقف آن و از [۴۴پ] وسط سقفش آبی ظاهر و متقاطر است که از لا ابدا بیک نهج قطره قطره آبی سرد و صاف و گوارا چکه میزند و در زیر آن سنگ آبی است که این آب در او جمع شده شکار و حشرات آن کوه مشروب میشوند. از نشیب آن صغه یک راهی است با کمال صعوبت که عارجین می‌آیند و تا مقامی که محاذی آن و ده ذرع فاصله آنجا است بآن صغه و به احتیاط تمام از گوشه آن صغه داخل و واصل میشوند و در مقام مزبور نیز سوراخی است که از بطن آن کوه آبی سرد و گوارا همیشه جاری است بقدر لوله گلابدانی و در جلو آن گودال آبی است سرد و گوارا و یک درخت جوز و یکی بید کهن در لب آن سبز شده و آن سوراخ را آبجه کهره گویند و چنان است که هرگاه کسی سر درون آن سوراخ برده بصدای بلند طولانی می‌گوید: «آبجه کهره‌های سه مهمان عزیزت بمده - بزبان رایجی «بمده» یعنی آمده - آب سرده» گویا کسی است که خبر را می‌شنود، فوراً جریان آن آب زیاد میشود و سه مساوی میشود و [۴۵ر] بقدر یک

دقیقه می‌آید و فرو کش مینماید. دو دفعه سر داخل کرده میگویند: «آبجه کهره‌های مهمان عزیزت بمده آب سرده» نیز جریان آب مزبور زیاد شود بدو مساوی و حکمت آن معلوم است.

خلاصه گویند در قدیم شخص کاملی جناب سرور اولیاء علی مرتضی علیه الاف التحیه و الثنارا بعالم واقعه شبی در آن صغه زیارت نمود در حالتی که عطش بر او غالب گشته، آن حضرت باعصائی که در دست مبارک

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۸

داشتند اشارت بسقف آن صغه فرمودند. آبی ظاهر گشت. فرمودند این آب را بنوش که شفای جمله امراض است و بعد فرمودند این مکان مبارکی است در جنب آن چشمه آبی ظاهر میگردد که زائرین این مقام بی‌وضو و تطهیر داخل نشوند و بعد همان عصارا در آن صغه بسنک فرو- نشانند، درخت سبز گشت. شخص کامل از خواب بر آمده بامداد بآن مکان شریف شتافته از سوراخ آبجه کهره آبی جاری مشاهده کرده تجدید وضو نمود و وارد بآن صغه گردید. از چشمه متقاطره [۴۵ پ] سقف بنوشید، امراض جسمانیه و علل نفسانیه خود را شفا [یافته] دید و در لب آن صغه درخت سبزی ملاقات نمود و لحظه‌ای در پای آن بیاسود و بعد مراجعت کرده اهل قریه کله را بوقایع اتفاقیه هدایت فرمود و آن مقام شریف را به قدمگاه موسوم ساخت، و الی زماننا هذا همه آن آثار و علامات ظاهر و لایح است و اهل نیاز شبهای عزیز بدان قدمگان زائر گشته از آن استشفا نموده نذرهای از قبیل آش و حلوا و غیره‌ها بجای می‌آورند و چراغها می‌افروزند و از برای وصول بمراد و مقصود خود رشته از لباس خود بآن درخت خشک غیر معروف که عبارت از عصای مبارک آنحضرت است میندند و باندک زمانی بمراد خویش فیض میگردند.

مع القصه جائی به آن روح و فضا و مبارکی و صفا در تمام ربع مسکون دیده نمی‌شود و از عجایب روزگار آنکه بفاصله پانصد ذرع نزدیک قدمگاه مزبور سوراخی است در دل آن کوه که مانند دیواری از سنگ خارا ظاهر گشته قریب پانزده [۴۶ ر] ذرع بفراز آن کوه که مانده، در سالهائی که پر آبه است یعنی در پائیز و بهار و زمستان ابر و باران کامل

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۹

می‌آید بیستم عید نوروز ناگاه بی‌تمهید و مقدمه بقدر سه چهار سنگ آب جستن میکند و دو شبانه روز درست به نشیب آن کوه میریزد، ناگاه بکلی مسدود و مقطوع میگردد. و هر سال که این آب از این سوراخ جستن نمود کل قنوات این رودخانه از رهق الی قریه استرک بغایت پر آب و کل محصول باغاتی و دشتی زاید الوصف خوب و بی‌عیب میشود و آن سوراخ را سوراخ سه میله میگویند.

خلاصه کوه مزبور پانصد ذرع بالای مزرعه برزآباد در طرف جنوب منتهی میشود. و در طرف شمال مزرعه مزبوره کوهی است موسوم به کره و پشت سر آن کوه لاوائین است و این دو کوه شکارگاه بسیار خوبی است چون سخت و صعب است و در وسط دره‌ها سنگهای بزرگ از دل سنگ بمقتضای طبیعت و ریزش آب سیل درست شده و از آب بارش بهاری مملو شده تا اواسط بلکه اواخر سال آن آب خوراک بز [۴۶ پ] و تکه کوه‌های آن حدود است و علاوه بر آن چشمه-های آب قدرتی نیز در آن کوه یافت می‌شود، لهذا شکار کوهی اطراف غالباً در آن دو کوه دیده می‌شود و نهایت این دو کوه دهنه گله کوران که مزرع غله کار مزرعه فرح آباد است در مقابل معدن سنگ مرمر میباشد.

دیگر از آن موضع الی اواخر دشت جوشقان کوه بزرگی که به اسمی معروف باشد نیست.

محاذی مزرعه والاشان کوه دره ناران است، این طرفش دشت و مزارع جوشقان است الی مزرعه سراره و آن طرفش مزرعه نیغ است و آن کوهی است از هر دره آن چشمه‌های آب و نیستان و در یک دره آن درختهای نار بیشمار و بسیار کوه عظیمی است و متصل است به کوه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۰

چک چکه و آن نیز کوهی است بزرگ و قله و در او آب چکان که حشرات از آن آب مشروب شوند. و کوه اشنان سرخ و آن کوهی است که این طرفش گله استرک است و آنطرفش صحرای قریه خزاق و نیز او را بعضی کوه لاسخت گویند. و کوه آرقان و آن کوهی است [۴۷ ر] که از جلگه و همواری بالای آسیاب قریه خزاق که وارد در بند گله استرک میشوند در طرف شمال واقع، قله‌ایست سخت و سیاه در مقابل آن کوهی که میل گله بر فرازش استوار است و آب قریه خزاق از میان آن رودخانه که در پای آن کوه واقع است میگذرد. و کوهی دیگر که معروف باسمى باشد در آن محوطه نیست مگر کوه سرخ گله که آنطرفش مزرعه لنگان و اینطرفش گله استرک است و کوه میل گله‌اش نیز گویند و آن میل را از سنگ و گچ دوازده ذرع قطر و دوازده ذرع ارتفاع در بالای سر گله بر فراز آن کوه ساخته‌اند بمانند ستونی از سنگ و از نردبان بر فراز آن میرفته‌اند.

باعث بنای آن گویند در سوابق ایام سه برادر بوده: یکی عبد الله، و یکی یزدان بخش و بنا بر اصح یزدان پا است زیرا که قلعه آن منسوب و موسوم است به یزدان پا یعنی خدایین، و یکی رضا. و خواهری داشته‌اند نامش سلمه و هریک در کوهی قلعه حصین و مأمی متین از سنگ مشتمل بر خانه‌ها و سایر مایحتاج از قبیل [۴۷ پ] مسجد و حمام و آسیاب برای خود ساخته‌اند. عبد الله در کوه کوار قریه لنجروود قم که مشرف است به منزل پای سنگان و مشهور است به قلعه عبد الله قلعه ساخته، و رضا در کوه سرخ شوراب که مشرف است بمعبر عام و مشهور است به مسجد رضا قلعه‌ای بنا کرده و گویند آثار مسجدی علاوه بر سایر ابنیه در آن

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۱

هویدا است. و یزدان بخش در کوه تخته چنار که مشرف به ده نار و منزل سن سن است قلعه دارد که آثار و امارات ابنیه و عماراتش که همه از سنگ و حمام و آسیاب نیز داشته بالفعل ظاهر است و در فصل بهار قریب دو سنگ آب از آستان قلعه‌اش به نشیب روان میگذرد. و سلمه قلعه محکمی در مزرعه علی آباد که بالای سر مزرعه لنگان و در طرف جنوب بمیل گله استرک است برای خود بنا کرده بود و چون فی ما بین آن سه برادر و این خواهر مقرر بود که از برای هریک حادثه‌ای و مهمی رخ نمود یک ساعتی شب در بام قلعه خود آتش افروزند و آن دیده‌بانی که مخصوصا بر فراز هر قلعه همه شب تا سه ساعتی مواظب و مراقب [۴۸ ر] بودی بمحض مشاهده نیران و اشتعال آتش هر قلعه که علامت اخبار و اعلام بود بعنوان حصول اطلاع خود بلا- تأمل آتش افروختی باین تفصیل که هر گاه در قلعه عبد الله که در کوه کوار است آتش افروختند دیده‌بان قلعه رضا که در شوراب است دو موضع آتش افروختی: یکی برای القای حصول اطلاع خود و یکی برای اعلام دیده‌بان قلعه یزدان بخش از حادثه اتفاقیه عبد الله و چون دیده‌بان قلعه سیم دو شعله آتش ملاحظه کرد فوراً سه موضع آتش افروختی: یکی برای القای اطلاع خود و یکی از برای ابلاغ اخبار دیده‌بان قلعه دویم به دیده‌بان سلمه و یکی از برای القای وقوع حادثه از برای قلعه اول.

مع القصه چون آتش قلعه یزدان بخش که الان به یزدان پا مشهور و در کوه تخته چنار است در کوه گله استرک پیدا نبود این میل را بر فراز آن کوه ساختند که هر شامگاه دیده‌بان قلعه سلمه بر فراز آن برآید تا اگر ضرورت مهمی از برای هریک داعی گردد بعلامتی مخصوص

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۲

معهود به افروختن آتش اعلام و معلوم داشته بارسال و مرسل کمک و نصیر و ناصر و منصور شوند. [۴۸ پ]

خلاصه میل کوه به جلگه و همواری منتهی شود و این سه چهار کوه که از محوطه مزرعه والا شان و دشت قریه جوشقان مذکور گشت که اول آنها کوه دره ناران بود که طرف شمالی آنها جلگه و همواری بالای سر قریه خزاق است از دهنه دربند رودخانه درم که اسم قدیمش درام بوده الی در بند دهنه گله استرک که آب قریه خزاق از آن می‌آید و چون کوه‌های این رودخانه که از قریه رهق سرایشب شده بود بنهایت رسید از کوه‌های قریه ون که در طرف شمال قریه مزبوره و یک فرسخی آن است مینگارد:

در بالای سر قریه ون کوهی است بسیار عظیم که موسوم است به تخته ملا محمد- آنطرفش رودخانه وسف است که از متعلقات قم و اینطرفش خاک کاشان، و کوه ولجه و این متصل بکوه مزبور است، و کوه کلمان، و کوه وپش و اجو، و کوه قله خدا، و کوه سات، و کوه بچه قوقو، و کوه موینه و این سه کوه از قریه وادقان و در جهه شمال آن قریه واقعند. چون از قریه ون سرایشب قریه بقریه که درین رودخانه اتفاق افتاده الی دهنه رودخانه [۴۹ ر] درم اسامی کوهها شمرده میشود وادقان زیر قریه ون بود در جهه اسفل قریه سار است کوه سه کلفت و کوه زارشک. این دو کوه نیز در طرف شمال قریه مزبوره است و کوه قله سیاه از مزرعه جمال آباد است که در زیر سار است. از آنجا بقریه قه می آید کوه دختران بکر و آن کوهی است که گویند در زمان سلاطین ظلم و خلفای جور که قاطبه سادات بنی فاطمه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۳

سلام الله علیها ذکورا و اناثا از وطن و مسکن مألوف بولایات بعیده آواره و متفرق بودند هرچند تن از امامزادگان واجب التعظیم عیال و همشیرگان خود را بمزرعه درم آورده ظالمان اطلاع حاصل کرده تعاقب نمودند. عورات به کوه میران فرار اختیار کرده و سه تن مردان آنها بجنگ و جهاد در آن همواری مشغول گشتند و هریک در موضعی که بالفعل گنبد و بارگاه مخصوص است و اسامی ایشان انشاء الله در جای خود معروض خواهد گشت بشرف شهادت فیض گردیدند. و اما عورات کوه به کوه آمدند تا بقریه قه. روز دیگر ظالمان که در طلب آنها گردش [۴۹ پ] میکردند بر سر گردنه کالقان که مشرف و محاذی خانه‌های قه است رسیدند. حضرات از دور معاینه کرده پا بکوه طرف شمال که متصل بخانه‌ها است گذارده از اینطرف تعاقب نمودند. چهار نفر از عورات به مغاره رسیده غائب شدند و دو نفر دیگر که هنوز بحد رشد نرسیده و طاقتی که خود را بآن مغاره رسانند نداشته عقب مانده متعاقبین نزدیک شده این دو تن فرومانده بزبان غیرت و عصمت گفتند: رب اجعلنا صخره او ترابا، فی الفور سنگ شدند و دست ظلم اشرار از ذیل عصمت آن دو تن معصومه و آن چهار کوتاه گشت و الان در آن موضع کوه باندک فاصله دو سنگ که بمانند هیکل آدمی بود و پای استوار است موجود و مشهود میباشد و مردم قریه قه و سایر بلوک آن محوطه از پی نذر و نیاز در شبهای جمعه و روزهای عزیز بآن کوه رفته و رسم ارادت و ادب مرعی میدارند. و مقرر است که بجز زنان بآن مکان شریف [وارد] نمیشوند، حتی زنان حامله باحتمال آنکه به پسر آبت باشند [۵۰ ر]

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۴

هنگام زیارت از دور خضوع مینمایند که اگر تقرب جویند پسرشان کور و رنجور بظهور رسد. لهذا آن کوه به دختران بکر موسوم است.

و کوه دره گاویه، و کوه پی شیرده و آن کوهی است عظیم آنطرفش دره‌های بزرگ سبز و خرم و چشمه‌های آب گوارا که هریک مانند جنگلی است از اشجار انار و انجیر و غیره، من جمله دره ویسکان است که سرایشب میروود الی دهنه رودخانه همزر که ابتدای جلگه قریه مشکان و سایر گرمسیرات است و کوه سمت قله‌ایست واسطه فیما بین گردنه کوه مزبور و قریه قه و بر فراز آن قلعه سنگی و خانه‌ها و سنگرها ساخته‌اند که هرگاه ناامنی و تاخت و تراجی اتفاق افتاد اهل آن قریه ما یملک خود را بآن قلعه برده از یکطرف گردنه کوه پی شیرده که محل ورود حوادث و آمد شد گرمسیر است حراست نمودند و از یکطرف جاده رودخانه و راه کاشان چنان است که هرگاه چهار نفر تفنگ چی در آن قله سنگرداری و مراقبت بنمایند چهار هزار کس نتوانند بآن قریه [۵۰ پ] تاختن کنند، نه از طرف ویسکان و نه از طرف کاشان چنانکه کلبعلی خان خلیج بعد از فوت کریمخان زند غفله از همین راه ویسکان آمد و قه را تاخت کرد و زنها را اسیر نمود.

و کوه بنار، و آن کوهی است بسیار عظیم و دره‌های بیشمار مشتمل بر نیستان و چشمه سار و اشجار، این چهار کوه در سمت شمال قریه قه واقع هستند که آن طرف آنها رودخانه همزر است.



و اما کوه‌های جنوبی آن قریه کوه خون احمد و کوه قبله، و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۵

کوه کالقان، و کوه زینت آباد، و دیگر در آن قریه کوهی که باسمى معروف باشد در نظر نیست مگر در ابتدای نیستان که قریب یک میل ریر قریه مزبوره است کوه سرخ جوشقانیان، و کوه دوشاخ، و کوه دره کبود، و کوه زهر مار، و کوه دره انجیره، و در وسط آن دره‌ایست که راه آن مانند دربندی و از دو طرفش دیواری از سنگ سیاه سر بکره ماه کشیده، چون قدری مسافت طی شود آن دره وسیع گردد باندازه خانه‌ای و هفت ساقه درخت انجیر از یک اصله بر رسته بیک اندازه، قطرا ارتفاعا هر یک مانند درخت چنار بلند شده آنجا [۵۱ر] با شاخ و برک چتر انداخته میوه‌اش سرخ و کوچک ولی شاخسارش میدانی وسیع را سایه افکنده. و کوه سه قلعه، و کوه منار صیاد، و کوه منظر فرعون و آن کوهی است بسیار رفیع. گویند فرعون موسی در همین رودخانه موسوم به درم و درام آثار و علامات زیاد از قبیل بند و نهر و آسیاب و غیره منسوب باسم او است: مثل بند فرعون و آسیاب فرعونی، از برای تفریح ماهی یک نوبت بر فراز آن کوه بر آمده تماشای دریا و سیر کوهسار مینمود، چه که طرف شمال آن الیوم همه کویر است و دریای نمک است آن ایام دریا بود و شبهه نیست. و اما اینکه بانی این بند و آسیاب و نهر و استرخ حکما فرعون موسی بود محل حرف است شاید فرعون نامی دیگر بود، و کوه لانه کرکس، و کوه بید استانه. دیگر در این رودخانه از دو طرف کوهی نیست مگر دو کوه در دهنه رودخانه از طرف یمین و سمت جنوب کوه دره ناران [۵۱پ] که مزرعه نیخ در دامن او است و از طرف یسار و سمت شمال کوه میران که مزرعه درم و مزرعه رحمت آباد

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۶

و مزرعه امین آباد و مزرعه طسمجان نصر آباد بترتیب در دامنه آن واقع است و به دهنه رودخانه همرز که بالای سر قریه مشکان است تمام می‌شود و آن کوه نیز از جمله کوه‌های با طول و تفصیل است و شکارگاه بسیار خوبی است. چون اسامی کوه‌های این رودخانه بنهایت رسید به قریه ون که ابتدای این رودخانه است راجع شویم و از آنجا مایل بطرف شمال وارد مزرعه اکبر آباد کوه قوقو که از پیش بوصف آمد بالای سر آنجا است و کوه چادر، و کوه مقل بانی، و کوه دره نار که مشتمل است بر دره‌های پر آب و گیاه و درختهای انجیر و انار بیشمار دارد، و کوه کلاه سفید، و کوه چاله قار، و کوه خان سعده که دره‌ای دارد مشتمل بر درختهای انجیر بسیار، این طرفش مرتع و علفچر گله ورمه کاشان است و آن طرفش از قریه وشنوه قم، و کوه [۵۲ر] چاه کلک این هفت کوه که بعد از کوه قوقو مذکور شد در حوالی دو مزرعه یحیی آباد و مزرعه سلخک و رودخانه رود نعیم است که سمت شمالی کوه قوقو واقع شده و از اکبر آباد الی زیر مزرعه همزر که قریب دو فرسخ و نیم است کوه‌های جنوبیش در عداد کوه‌های ون و وادقان الی قریه قه که در رودخانه مزبوره مذکور گشت محسوب است، زیرا که یک رشته کوه است، آن طرفش قراءون و وادقان الی قه و پائین تر و این طرفش رودخانه همزر است و کوه‌های شمالی آن نیز عظمتی ندارد که اسمی مخصوص داشته باشند. اگرچه بعد از دو رشته کوه‌های کوچک بکوه‌های بزرگ منتهی می‌گردد، ولی متناسب است که اسامی آنها در

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۷

خلال کوه‌های طرف جلگه گرمسیر معروض شود.

خلاصه از زیر مزرعه همزر کوه‌های جنوبی بعضی از کوه‌های شمالی که یک روی آنها به جلگه گرمسیر نیست باین ترتیب است: کوه در مرجین، کوه زینیون، و کوه در قلعه [۵۳پ] و آن کوهی بسیار رفیع است، قله آن منفرد و از فراز کوه‌های اطرافش بر آمده و سر بر فلک کشیده از سه طرفش راهی متصور نیست و از یک طرفش راهی است که با نردبانی ده ذرعی به آستانه او که مانند در گاهی است ارتقا نمایند و از آنجا بفرازش برآیند. حوض بزرگی در دل سنگ تراشیده و اطرافش بقدر یک ذرع مانند دیواری از

سنگ بر آمده در زمان بهار که از بارش حوضش پر آب شود تا اول پائیز که مجدد بارش میبارد همیشه آب دارد و از حشرات بحر و بر و پازن کوهی که بآن قله میروند و از آن آب میخورند دیگر جنبنده‌ای را در آن راهی نیست و کوه-لاچنار، و کوه چنار استان، و کوه بیداستان، و کوه ویسکان، و کوه قربانه، و کوه زن و مرد و کفتر کوه. در آن موضع رودخانه همزر بجلگه همواری بالاسر قریه مشکان منتهی می‌گردد و در دهنه آن رودخانه کوه یمین و جهه شرقی آن کوه میران و کوه یسار و جهه غربی [۵۳ر] آن کفتر کوه و کوه زن و مرد مزبورتان.

از آن موضع که بالای سر قریه ساروق است از جهه اعلی و طرف مغرب الی قریه شوراب کوه‌هایی که دامنه آنها منتهی الیه جلگه و همواری است باین ترتیب معروض میدارد: کوه شانه و آن کوهی است عظیم و مشتمل است بر دره‌های پر آب و اشجار و نیستان، و کوه لادوند، و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۸

کوه کنجاوه، و کوه هفت چاه، این دو کوه بالا سر مزرعتین حکویه و خوابق است که در یک فرسخی منزل سن سن و پافشار قنات مزرعه سن سن میباشند، و کوه پی استانه نیز از جمله کوه‌های بزرگ است و یک اصله درخت انجیر بسیار عظیم در یکی از دره‌های اوست که بقدر میدانی زمین را سایه افکنده و هر سالی مبلغی گزاف اهل قراء آن محوطه از ثمر او منتفع میشوند، و کوه سنب بالا-سر کوه تخته چنار است، و کوه سول در که عبارت است از کوه تخته چنار که در آن یزدان بخش قلعه‌ای از سنگ مشتمل بر خانه‌ها و اسباب و غیره ساخته و از پیش مذکور شد [۵۳پ]، و کوه یزدان پا نیز یکی از اسامی آن کوه است و آن قلعه را قلعه سول در نیز میگویند، و کوه ماچق نیز از کوه‌های عظیم است. و از این موضع الی شوراب که تقریباً دو سه فرسخ است کوه معروفی سوای کوه کلاه سفید و چاه کلک و خانه سعده که در محوطه سلخک و رود نعیم است و در مقام خود از پیش گذشت در نظر نیست مگر در حوالی قریه شوراب که سرحد خاک کاشان است کوه مسجد رضا است که در آن کوه رضا قلعه‌ای از سنگ ساخته مشتمل بر خانه‌های سنگی و مسجد و غیرها که شرح و تفصیل آن از پیش معروض گردید.

خلاصه کوهسار کاشان ابتدا از قریه قهرود که بین المشرق و الجنوب است و حدود نقطه جنوب و بین الجنوب و المغرب و نقطه مغرب و بین المغرب و الشمال که قریه شوراب است تمام شد و از شوراب در وسط همواری بالا سر مزرعه قلولو سوای کوه نمک لا که دره‌های آن در عرض

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۹

سال رطوبتی از متن هر دره احداث شده [۵۴ر] و بر روی هم منجمد گشته نمک بسیار سفید ممتاز میشود و اهل بلاد بلوک کاشان با تبر و کلنک آن نمک را شکسته مانند پارچه‌های ساهل و به حاجت مصروف میدارند، و کوه‌های چهل خرمنان که در همواری فردا فرد بفاصله-های مختلفه مانند خرمنهای مدور مخروطی بر آمده‌اند و گویا چهل قله باشند که به چهل خرمنان موسومند دیگر کوهی نیست. و از مزرعه قلولو که میان مغرب و شمال واقع شده الی حدود شمال و بین الشمال و المشرق و حدود مشرقی الی قریه قهرود که بین المشرق و الجنوب است همه جا باتلاق و دریای نمک و بندریگ ریگستان است که انشاء الله در مقام خود بذروه عرض خواهد رسید.

\*\*\* و اما رودخانه‌هایی که مسیل است و هنگام بارش ابرهای بهاری سیل‌های عظیم در کوهسار بجلگه و همواری کاشان جاری و بکویرات و حوالی دریای نمک منتشر و متفرق میگردد سوای بعضی رودخانه‌های کوچک که سیلابهای ضعیف روان میشود دوازده تا است، ابتدا از قهرود بهمین ترتیب است:

(۱) اولاً [۵۴پ] باید دانست که رودخانه عظیمی از کوهسار قراء نظیر بطرف کاشان از میان قریه ابو زیدآباد که سرحد شرقی است که هنگام بهار سیلان ابرهای بهاری سیل‌های عظیم سرایشب شده قریب هفت فرسخ طی مسافت نموده باطراف کاشان بجانب

بندریگ که سمت شمال

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۰

است منتشر میشود و آن موسوم است به رودخانه لقان گیر.

(۲) و بعد رودخانه قهرود است که از قدیم الایام در یک موضع آن بندی محکم بسته‌اند که دهنه آن هیجده ذرع شاهی عراقی و ثخن آن هفده ذرع موصوف و ارتفاعش بیست ذرع و هنگام بهار که از کوهسار سیلی سرایشب شود هر قدر که خواهند سر بان بند دهند و فاضلش از یکطرف بهامون و همواری گذارند. و آن سوی آب باران آب‌هائی دیگر هم دارد که مستمرا وارد میشود و در عرض سال بهمان تفصیل که از پیش گذشت از نشیب آن آبش سرایشب می‌آید الی مزرعه صفی آباد بزراع و باغات مصروف میگردد.

(۳) و یکی دیگر بند قمصر [۵۵ر] رود است و موضع آن در دهنه رودخانه و مسیل قریه قمصر است. دهنه او در کف رودخانه که بنا کرده‌اند چهل و پنج ذرع است و هرچه بالا آمده متدرجا زیاد شده تا بجائی که ارتفاع هیجده ذرع و دهنه‌اش بهفتاد و سه ذرع رسیده و ثخن آن بیست و پنج ذرع شاهی عراقی میباشد. و این بند نیز از بناهای قدیمه است، ولی مدتهای مدید از خطر سیلهای بزرگ خراب گشته تخمینا هفت هشت ذرع دیوار آن بجا مانده سیل آنرا پر کرده از سرش عبور میکرد و آبهاییکه از جوره قمصر و اطراف آن می‌آید و وارد این بند میگشت بدون آنکه فی الجمله مکث نماید از روی آن به نشیب ریخته بجانب مزرعه لتحر که مزرع مخصوص همان آب و در مزارع معتبره حومه کاشان است می‌آید و بدیهی است که بستن بند برای آنست که اوقات

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۱

زمستان که باغات و مزروعات قمصر و سایر مزارع بالا دست بکلی از آب مستغنی است و همه آبها به رودخانه هرز است در آن بند که بقدر میدانی وسیع و سی ذرع [۵۵پ] عمق آنست بر روی هم ذخیره شود و از روزن و سوراخ مخصوص بقدر حاجت متدرجا بجانب دشت و کشت رود. و کذلک هنگام ربیع که از ابرهای بهاری از هر دره کوهی رودخانه بزرگی سرایشب میشود وارد آن بند گشته مملو سازد و در عرض هشت ماه ضمیمه آب موجودی دائمی آن شده و بدشت و کشت رود. در آن سنوات که آن بند شکسته و خراب بود بعضی سالهای کم آبی آبهای قمصر- رود بمزرعه لتحر نمیرسید و در عرض راه که تقریباً چهار فرسخ است فرو میرفت و زراعت کشته آن مزرعه خشک و فاسد و اشجارش همه بی‌ثمر و خراب میماند و سالهای پر آبی نیز بواسطه بعد مسافت بقدر کفاف و کفایت نمی‌آمد، لهذا مزرعه لتحر که سالی مبالغی خطیر منال دیوانی آن و جمعی کثیر [از] رعایا و زراع که زارع و مستأجرین مزرعه هستند و نیز جمعی غفیر که مالک و ارباب طاقات آب و اراضی آن میباشند که امر معاش همگی بزراعت و فلاحت و اجاره و استیجار آن باید بگذرد نزدیک شد [۵۶ر] که بالمره خراب و پریشان شوند. چند سال قبل بزرگان و نیک خواهان کاشان متفق گشته پنج هزار تومان از میان مزرعه لتحر و سایر مزارع حومه شهر توجیه و دریافت نموده باطلاع چند تن از اعیان شرعی و عرفی و تجارتنی کاشان که بعضی از آنها مالک و زارع مزرعه بودند صرف مرمت و تجدید آن بند نمودند، کارش ناتمام ماند ولی همین قدر هم اسباب احیا و اداره و آبادی آن مزرعه و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۲

زارعین و مالکین آنجا شد. ناتمامی آن موافق استعدادی که دارد هیجده ذرع ارتفاع دیوار آن بند است، دوازده ذرع دیگر باید بلند شود. چون دهنه این موضع رودخانه که میان دو کوه است و این بند را بسته‌اند چهل و پنج ذرع است ولی هرچه بالا-تر میرود وسعتش زیادتر می‌شود، باین معنی که الا-ن عمق آب پای بند هیجده ذرع است و وقتی مالا مال آب شود فرضاً طرف بالای آن یکصد ذرع به تخمین میرسد، هرگاه پنج ذرع دیگر بلند شود قطعاً آبگیرش دو مساوی شود و چون پنج ذرع دیگر [۵۶پ] بر روی آن گذارند ده مساوی اینکه هست میشود، هرچه بالا میرود رودخانه وسیع تر و آبگیرش زیادتر میشود. خلاصه چنانچه ارتفاع دیوار

بند که الان هیجده ذرع است سی ذرع شود آن بند دریاچه کوچکی خواهد گشت و آبادی و وسعت کاشان و رعایای آن مزرعه یک بر دو خواهد شد. و اما ناتمامی آن بند که از برای نیک‌نامی دولت و وسعت و آبادی ولایت و رعیت از لوازم است دو چیز است: یکی آنکه دوازده ذرع دیوار آن ساخته شود و دیگر آنکه مقرر است در هر موضع که نزدیک کوهساربندی بسته شود نظر به آنکه سنگ‌های بزرگ و خار و خس و گل هنگام سیلان سیل‌های بهاری وارد شده فوراً اگر هزار ذرع عرض و عمق بند باشد پر کرده از روی دیوار آن به شیب می‌ریزد و از گردش سنگ‌های پانصد منی و هزار منی که در جلوی سیل است آن دیوار اگرچه از یک پارچه آهن باشد متدرجا خراب می‌گردد لابد و ناچار باید پانصد ذرع جلو این بند موضعی که رودخانه عرض و وسعتی داشته باشد [۵۷ ر] چهار ذرع دیواری متین از سنگ فقط بسازند که

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۳

هرگاه سیلی آید هرچه سنگ و غیره که در جلو او است در آن موضع بماند و آب صاف تجاوز نموده وارد بند شود. و البته علت آنکه این بند خراب شد و مدت‌های مدید مسلوب‌المنفعه افتاده بود جز این نیست که بانی آن از ساختن این غفلت کرده بود. خلاصه مخارج دو فقره ناتمامی مزبوره موافق تصدیق اهالی خبرت و وقوف مبلغ سه هزار تومان است.

و اما مدار آب آن بند در مزرعه لحر چهار شبانه روز است و هر شبانه روزی یکصد و پنجاه سرجه باصطلاح زراع کاشان جمع آن دو هزار و یکصد میشود و هر ده سرجه را اهل آن مزرعه یک طاق میگویند. پس منقسم میگردد تمام چهارده شبانه روز به دویست و ده طاق. بیست و هشت طاقش خالصه است و مابقی ملک موروثی و ایتاعی اهالی کاشان.

منفعت آن آب در این چند ساله کم آبی هزار و پنجاه تومان بعد از وضع مخارج رعیتی اجاره آن است و یکهزار و پنجاه تومان [۵۷ پ] مالیات و منال دیوانی و قیمت حالیه آن آب مع اراضی تابعه از قرار دویست تومان چهل و دو هزار تومان است سوای قیمت اشجار و اعیانی که از متعلقات آن مزرعه است از قبیل باغات و عمارات و طواحین و غیرها که در حقیقت قریه‌ایست مشتمل بر خانه‌ها و رعیت و سکنه مخصوص و تمام مایحتاج و ملزومات مانند حمام و مسجد و حسینیه و آب‌انبار و غیرها. و اما قیمت مالیه آن بعد از اتمام ناتمامی آن بند بمخارج معینه مزبوره یکصد هزار تومان است. و آن مزرعه علاوه از آب بند مزبور در نود سهم از یک پیش آب خالصه چشمه فین علیا که بعداً مذکور خواهد گشت سهم

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۴

است که اجاره مخصوص و مالیات و عوارض دیوانی علیحده میدهد. و اما بانی بند مزبور قمصر رود سلطان جلال [الدین] بن سلطان محمد خوارزمشاه است.

(۴) مع القصه رودخانه چهارم رودخانه جزه است که هنگام بهار سیل‌های بزرگ از آن سر به هامون گذارد و به بندریک منتهی گردد.

(۵) رودخانه پنجم رودخانه خنب و دره [۵۸ ر] است که از گرمسار قریتین خنب و دره و کوه هفت کتل سیل‌های بزرگ تقریباً یک میل بالای سر قریه فین علیا بهمواری میرسد. یعنی از دو موضع بهامون روان میگردد. و در زمانی که شاه عباس صفوی باغ شاه فین و عمارات دلنشین آنجا را بنا کرده و بقول اصح شاه صفی صفوی ثانی آن باغ و عمارات بوده و نظر بآنکه محاذی آن باغ تقریباً دو هزار ذرع بالا سر آن دو رودخانه عظیم واقع است که سیل‌های بهاری سرایش می‌شود سیل - بندی محکم از سنگ و گچ و آهک ساخته و سیلاب را گردانیده از کنار قریه فین سفلی گذرانیده الی وسط دشت مزارع حومه همه‌جا سیل‌بند را کشیده تا موضعی که به رودخانه گازرگاه که بقدر یک میل فاصله از طرف شرقی شهر میگردد و ملحق می‌گردد و الحق عملی صواب و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۵

لازم و مخارجی گزاف و واجب نموده ولی بمرور دهور و ایام و صدمه و لطمه سیلاب سیلند مزبور روی بخرابی و انهدام نهاده و چنان است که همه ساله اوقات سه ماهه بهار گماشتگان حکومت [۵۸ پ] و ریش - سفیدان قریه مزبوره مراقب و مواظبند تا هرگاه رعد بغرد و ابری بگیرد و سیلی از آن رودخانه بدامن دشت جاری و روان شود فی الفور باغبانان و سرایداران از بام مسکوی سر در آن باغ جار در دهند و اهل آن قریه را اعلام کنند. بی تأنی بیلداران در بیرون سیل بند حاضر گشته همدست شوند و شرّ و خطر سیل را بگردانند. از تفضلات خداوندی است که تا آن سیلند خرابی حاصل کرده بشبگیر سیلی بزرگ سرایشب نیایده، زیرا که چهار سال قبل در وسط روز سیلی برخاست و با وجود آنکه پانصد نفر بیلدار حافظ و دافع بود نزدیک بود که عنان از دست گرفته باغ شاه را با دو محله فین علیا منهدم سازد. آخر الامر شرّ آن از باغ مزبور گشته از دو طرف آن قریه گذشته آنچه قنوت و باغات و عماراتی که در جلو آن بود هموار کرده بخندق شهر افتاد و از دروازه و راه آنها بشهر در آمد و خرابی فاحش رخ نمود. ولی بزعم ارباب بصیرت [۵۹ ر] و فطانت و قول اصح اصحاب روایت بانی سیل بند مزبور همان زبیده خاتون بانی حصار و قلعه بندی شهر کاشان بود، بحکم آنکه بالبداهه هر کس در هر سرزمین شهری بنا کند اول رفع شرّ احتمالات ضرر و خطر آنرا بر ذمه همت و حکمت خود لازم و واجب می شمارد. و در نظر ارباب هندسه و هوش خطر این مسیل مشهود بود و باحداث این سیل بند رفع نموده، زیرا که وضع سیلند چنان است که از طرف غربی کشیده است تا موضعی که سیلاب قریب دو میل از بالای سر کاشان رد میکند و از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۶

طرف شرقی کشیده است تا موضعی که سیلاب را بقدر یک میل از زیر قلعه بندی شهر رد مینماید. و البته مخارج آن که همه جا از سنگ و آهک و گچ با کمال استحکام ساخته اند قریب پانزده هزار تومان شده و با وصف آنکه سنگ و گچ و آهک و هیزم از همان کوه است که منشأ و محل این رودخانه است و الا اخراجات آن ضعف مبلغ مزبور به تخمین میرسد.

(۵) مع القصه رودخانه [۵۹ پ] پنجم که از کل رودخانه های کاشان بزرگتر است رودخانه سوک چم است و آن چنان است که از سر گردنگاه نراق و کوه های برابر مشهد عالی شوران، چه قراء اردهار قم و چه قراء کاشان از قالهر و در بجوقا الی نسلج و نیاسر و اسحق آباد و مرق و سه ده و برزک هنگام بارندگی ابر بهار از همه کوه ها کل رودخانه بآن وارد میشوند و سر بجلگه و همواری کاشان گذارده بچندین شعبه منشعب میگردد و بقدر سه چهار فرسخ دشت هامون را پیموده از وسط نوش آباد و آران گذشته به بندریگ و دریای نمک منتهی می شود و در قدیم الایام سیلی از آن رودخانه سرایشب گشته که از کوه های ده فرسخی شهر بقدر ده هزار هزار سنگهائی که هریک به بزرگی پیل و بزرگتر و کوچکتر آورده و در همواری زیر پای قریه راوند و طاهر آباد منتشر گردانیده و الآن مشهور است به سنگستان راوند.

(۶) و رودخانه ششم رودخانه استرک است که مشهور است به گله [۶۰ ر] استرک و آن چنان است که از فرق کوه های قریه رهق که آن طرفش رودخانه وسف و خاک قم است و کوه های ارمک و ازناوه و کله و برزآباد و فرح آباد و فتح آباد و جوشقان و استرک هنگام

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۷

بارش بهار همه رودخانه بآن متصل شده از دهنه گله استرک سر بجلگه و همواری کاشان میگردد و از زیر پای قریه خزاق منشعب شده چون دو سه میلی طی مسافت کند به شعبات رودخانه سوک چم متصل شود و بطرف بندریگ و دریای نمک شتابد و در جلو آن رودخانه در وسط همواری خزاق و طاهر آباد و باغات خزاق چندین قطعه سنگ بنظر رسیده که هریک بعرض و طول و ارتفاع عمارتی است و عقلها حیران میگردند که چه سیلی برخاسته که چنین سنگها را از کوهسار حرکت داده و تا این محل رسانیده است. (۷) و رودخانه هفتم رودخانه درم است و آن نیز از رودخانه های بزرگ کاشان است و چنان است که از کوه های قریه ون [۶۰ پ]

که آن طرفش رودخانه وسف و بلوک قم است و کوه‌های قریه وادقان و سار و جمال آباد و قه و شریف آباد و نیستان الی دهنه رودخانه هنگام باریدن ابرهای بهاری همه رودخانه‌ها بآن متصل گشته سر بهامون گذارده منشعب شود و از اطراف مزارع نصر آباد و علی آباد گذشته به دریای نمک منتهی گردد.

(۸) و رودخانه هشتم رودخانه همزر است و آن چنان است که از کوه‌های مزرعه اکبر آباد که آن طرفش رودخانه وسف و شاه- اسمعیل و بلوک قم است الی دهنه رودخانه مزبور همه رودخانه‌ها بآن متصل شود و سیلهای بزرگ برخاسته سرایشب گردد و سر بجلگه و همواری کاشان گذارده از وسط و اطراف مزارع قریه مشکان و نصر آباد تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۸

بچندین شعبه عبور کرده وارد کویر و دریای نمک شود.

(۹) و رودخانه نهم رودخانه هفت چاه است که در بالای سر مزارع خوابق و حسکویه و سن سن واقع است و چنان است که از کوه لاوند و کوه [۶۱ر] کنجد و کوه هفت چاه و کوه پی استانه و غیره سیلهای بزرگ سر بآن گذارده وارد جلگه و همواری شود و از اطراف آن مزارع گذشته به کویرات و دریای نمک منتهی میشود.

(۱۰) و رودخانه دهم رودخانه ده نار است و آن چنان است که از کل کوه‌های پشت وادقان و مزرعه‌های یحیی آباد علیا و سفلی و کورابه و سلخک هنگام بهار که ابرهای آزاری گریستن آغاز کنند از هر کوهی رودی روان گردد و بآن رودخانه پیوسته سیلی بزرگ سرایشب آید و در عرض راه به رودخانه کلنگ شکاران بهم برخوردند و از آنجا متحد گشته سه چهار فرسخی طی مسافت نموده از زیر پای مزرعه دهنار سر بهامون و همواری گذارده و بچندین شعبه دو سه فرسخ دیگر آمده بکویرات و باتلاقات زیر مزرعه مبارک آباد پهن و منبسط گردد.

(۱۱) رودخانه یازدهم رودخانه موسوم به رود نعیم است، ولی آب آن منحصر بسیلاب زمان بهاریست. تقریباً سه چهار فرسخ از متن و اطراف آن آبها و چشمه‌ها [۶۰پ] زایش کرده همه جا نیستان و گزستان و مرغزار و چمن است و کم کم هرچه پائین می‌آید در متن رودخانه فرو رفته بهمواری و جلگه نمیرسد. اما در سالهای پر آبی که در پائیز و زمستان بارش‌های پیاپی بموقع آمده و هنگام ربیع ابرهای بهاری

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۹

بکوه‌های اطراف و بالاسر آن رودخانه ببارد از هر دره‌ای رودی سر بآن گذارده و سیلی عظیم سرایشب گردد و از وسط مزرعه مهر آباد- شوراب سر بهمواری و جلگه شوراب گذارده از پای کوه نمک لا عبور نموده از زیر اراضی چهل خرمنان و قلولو گذشته به کویرات و دوق و باتلاق سمت شمالی مزرعه مبارک آباد منتشر گردد و در چنین سالی که یک سیم از آن رودخانه بهامون آید دیگر آبش منقطع نشود و الی شش ماه بل متجاوز بقدر ده سنگ آب از کف آن رودخانه و اطرافش زایش نموده سرایشب از ابتدای جلگه الی دو سه فرسخ رفته در زیر اراضی چهل خرمنان که متعلق به قنات شوکت آباد مقرب الخاقان میرزا هاشمخان امین خلوت غفاری [۶۲ر] است تمام شود که هرگاه زارعین مزرعه قنات جدید الاحداث مزبور در چنین سالها وقت را غنیمت شمرده اول بهار یک میل در یک میل آن اراضی را حاصل تابستانی از قبیل هندوانه و خربزه و کرچک و کنجد بکارند، همه از آن آب هوائی بشمر و کمال میرسد.

(۱۲) و اما رودخانه دوازدهم رودخانه شوراب است که آن طرفش خاک قم و این طرف که سمت شرقی آنست خاک کاشان است و در زمان بهار سیلهای بزرگ از آن عبور کرده چهار پنج میل طی مسافت نموده از حول و حوش مزرعه قلولو گذشته به شعبات رودخانه مزبور رود- نعیم متصل شود. ولی آن رودخانه از قدیم الایام الی حال همیشه بقدر دو سه سنگ آب کمتر و بیشتر داشته که از دو سه موضع آن زایش نموده و نظر بآنکه سیلاب بقدر ده بیست ذرع کف آن رودخانه را پست کرده

تاریخ کاشان، متن، ص: ۷۰

از اراضی مزرعه مزارع آنجا گود ساخته همه آن آب در مدت سال قریب دو فرسخ گذشته تمام میشود .  
در سنه یکهزار و دویست و هفتاد و شش [۶۲ پ] هجری را قم اوراق بتأیید و اشاره جناب جلالتمآب امین الدوله که مالک شش دانگ مزارع قریه شوراب هستند آن آب را بتمامه از کف آن رودخانه بفراز دشت و کشت آورده ضمیمه سایر آبهای آنجا ساخته نهری جدید- الاحداث نموده باراضی صحرای چهل خرمنان که سه چهار میل زیر قریه شوراب و بالا سر مزرعه شوکت آباد امین خلوت است هرچه دشتی جدید احیا و اداره نموده مصروف داشت.  
\*\*\* مع القصه چون کوهسار کاشان در شوراب که سرحد کاشان و قم است بنهایت رسید رودخانه‌ها هم بآخر پیوست.  
دیگر اگر در ضمن آنها مسیلهای محقره به تعداد و تذکار نیامده از آن است که قابل ذکر نبوده‌اند.

**[باب پنجم] از فصل اول آبهای قدرتی از قبیل رودخانه‌های بزرگ و کوچک و نهرها و استخرها و برکه چه و در کجا واقع است و آب چقدر دارد و بچه اسم شناخته میشود. از کجا جاری میشود و بکجا منتهی خواهد شد و از (هر) کدام چه فیض میرسد و خاصیت آب چیست؟ (۶۳ ر)**

تاریخ کاشان، متن، ص: ۷۱

**[باب ششم] از فصل اول سرآب که از کوه بیرون میشود و زیراب که از زمین میجوشد و چشمه که از دامن کوه جاری می‌شود و سیلاب که در وقت بارندگی می‌آید و قنات و دولاب کجا هست و نامهای آنها چیست و فیض کدام و خاصیت چه میباشد؟**

#### اشاره

جواب آنکه چون این دو فصل از یک مقوله است لهذا پیاپی در نوشتم و جواب مطالب مندرجه را بهر ترتیب که بصواب اقرب داند بذروه عرض می‌رساند.

\*\*\* اما آبهای قدرتی کاشان که رودخانه بزرگ یا کوچک داشته باشد یافت نمی‌شود. تاریخ کاشان ؛ متن ؛ ص ۷۱  
آب سیلاب را هم که هنگام بارندگی از رودخانه‌ها و مسیلهها بجلگه و همواری جاری میگردد مشروحا در ضمن جواب سؤال مزبور معروض داشت.

ولی لازم شد از تفصیل سراب و زیراب و چشمه‌های اطراف کاشان بهمان ترتیب که از بدو شروع جغرافیای این شهر رعایت شد، ایراد نماید.

\*\*\* از جمله سرابها چشمه سار جوهر بزرگ و جوهر کوچک که از فراز کوههای بالاسر قریه قمصر جوشیده و چنانکه مذکور شد [۶۳ پ]

تاریخ کاشان، متن، ص: ۷۲

ضمیمه یکدیگر شده همه‌جا می‌آید وارد قریه قمصر می‌شود. نصف آن حق الشرب اهالی آنجا است که باغات و اشجار خود را مشروب سازند و نصف دیگرش می‌آید تا حوالی بند قمصر رود و بانضمام آبهای دره کرجار و دره انجیر بند که فی الحقیقه باصطلاح سائل زیرابی است که از زمین آن دو رودخانه جوشیده بطرف قمصر می‌رود و متفقا وارد بند مزبور گشته از نشیب آن به نهر مخصوص مشجر مستقیم که در پیش مذکور شد چهار فرسخ طی مسافت کرده بمزرعه لثحر می‌آید و خاصیت آن در مذاق و طباغ بسیار خوش طعم و گوارا و سبک و بحدی که یک شربت آن سیر را گرسنه میکند و فیض آن در باغات انواع میوجات بسیار ممتاز و در دشت غله و نخود و لویبای کوچک ابلق و ذرت و کنجد و هندوانه و خربزه و خیار و بادنجان و چغندر و انواع بقولات و

ریاحین و برگ ابریشم که از درخت توت بعمل می‌آید و انواع توت‌های خوراکی مانند توت شمیرانی و توت سفید بیدانه و شاه توت سیاه ترش [۶۴ر] و توت شاهانی سرخ شیرین بسیار ممتاز نیز یافت می‌شود، و منافع دیوانی و رعیتی آن مشروحا بذروه عرض رسید. یکی دیگر از آبهای قدرتی که از جمله بدایع و عجایب روزگار است چشمه فین است، و آن چنان است که در دامنه کوه دندان و هفت کتل در قدیم الایام آبی ظاهر شده در کمال لطافت و صفا بقدر دوازده سنگ و قریتین فین علیا و فین سفلی که دو دیه بزرگ معظم است از آن آب احداث و آباد گشته و بر علاوه مزارع لتحر و حسن آباد و درب فین و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۷۳

ناجی آباد که حومه شهر هستند از آن آب سبز و شاداب می‌باشد.

گویند شاه صفی صفوی چون خواست باغ شاه را ابداع نماید بملاحظه اعتبار و ازدیاد آب چشمه مزبوره دو حوضخانه ساخت باین تفصیل که بقدر سه چهار ذرع زمین را گود و پست کرده حوض بزرگ ساخته اطرافش را بفاصله دو ذرع راهرو و طاق نما و ایوان و اطاق از گچ و آجر بنا نهاده و تقریباً سیصد ذرع نهری زمینی حفر نموده تا زیر آن چشمه و باصل [۶۴پ] آن منبع راه داده آن آب بتمامه از آن مجرا وارد به حوضخانه اول که موسوم است به چشمه مردانه شود، چه که در آن حوضخانه سرباز همه وقت بجز مرد مجال دخول و خروج ندارد و آن آب بتمامه از آنجا خارج گشته دو بهره شود: یکی از پشت دیوار طرف شرقی باغ شاه گذشته وارد باغ و آسیاب کلانتر شده از آنجا بسایر طواحین و باغات بنحوی که مذکور خواهد شد تقسیم می‌گردد، و بهره دیگر وارد بحوضخانه سرواز دوم که معروف است به چشمه زنانه که همیشه بجز زنان در آن راهی ندارند داخل شده و از آنجا بحوضها و شتر گلوهای باغ شاه گردش نموده خارج گشته داخل آسیاب خونی شود و از آنجا گذشته باندک فاصله آن دو بهره بهم متصل گردند و سرایشب از باغات و عمارات عبور نموده تا موضع مقسم که شرح آن از بعد نگارش می‌گردد.

اما حصاربندی باغ و شتر گلوی وسط و حمام بزرگ آن باغ محل اختلاف است.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۷۴

در السنه و افواه مشهور است که از ابنیه شاه [۶۵ر] عباس صفوی است و در تواریخ همچو بنظر می‌آید که از بناهای شاه طهماسب صفوی باشد و در تاریخ قم مسطور است کاریزهای آن ده بفرموده جم ملک است و اصل ده را گشتاسب هنگام کارزار با ارجاسب بنا نموده و در السنه عوام در این زمان معروف به چشمه سلیمانی است. الله اعلم که از شاه سلیمان صفوی باشد یا از جمشید که او را سلیمان خوانند- مثل تخت جمشید فارس که تخت سلیمان می‌نامند.

خلاصه در وسط آن باغ حوضخانه [و] شتر گلویی ملوکانه مشتمل بر عمارات تحتانی و فوقانی بر پا داشته و حجاریها از سنگهای مرمر و نقاشیهای مانی و آزر بکار برده و در مرتبه سیم آن استادان چربدست کامل با چوب و آهن دستی عمارت کلاه فرنگی طراز نموده که در کمال ارتفاع جالسین آن تمام فین و کاشان و کل توابع الی دریای نمک و سیاه- کوه [را] تماشا کنند و اصل آن حوضخانه در چهار طرف بحوضهای سرشار و خیابانهای مشجر باشجار سرو و چنار نگاه میکند که الحق آبی بآن پاکی و صفا و اشجاری بآن طراوت و سبزی [۶۵پ] و آراستگی و سروستانی باین نظم و پیراستگی که هریک سر بفلک کشیده در تمام ربع مسکون دیده نشده و درهای طرف شمالی آن گشوده شود منظر شاه نشینی که مشرف است بدریاچه بزرگ و آن مشرف است بخیبانی عریض و طولانی و جدولی از وسط آن خیابان روان است الی پای عمارت سر در آن باغ.

مع القصه آن باغ و آن حوضخانه از بناهای صفویه است، ولی از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۷۵

آن زمان الی حال هریک از سلاطین و شاهزادگان در آن باغ نزول اجلال نمودند بیادگار ابداع و احداث عمارتی دلنشین کرده‌اند. چنانکه شاهنشاه فردوس آرامگاه یعنی خاقان خلد آشیان مغفور فتحعلی شاه قاجار البسه الله من حلال النور در آن باغ عمارات



دلکش بدیع و بناهای عالی رفیع برپا نموده، من جمله حوضخانه شتر گلوی جنوبی آن باغ است که بانواع و اقسام نجاریها و حجاریها و نقاشیها با کمال روح و فضا و نزاهت و صفا آراسته. میرزا معصوم خاوری در تعریف آنجا گفته:

شمالش را به عیسی بذله‌ها اندر روان بخشی زلالش را به مریم خنده‌ها [۶۶ ر] در پاک دامانی و کذلک عمارات جنب آن و خیابانی که در جلو آن انداخته با جدولی از کاشی فیروزه‌الی آخر باغ که از دو دوش آن درختهای سرو و چنار صف کشیده و کذلک حمام کوچک و کریاس و بالاخانه سر در آن باغ که از جمله عمارات رفیعه منیعه ایران است، و در پای آن از خارج باغ خیابانی است عریض و متن آن بسنگ فرش مسطح و هموار تقریباً پانصد ذرع، طول آن الی درب باغ شاه کهنه که آن نیز باغی بود مشتمل بر عمارات عالیه و منسوب است به مرحوم شاه عباس صفوی و این اوقات خراب و منهدم الآثار و از پیرایه آبادی مجرد و معزّی است و بجز بعضی از درختهای سرو و چنار آثاری از آن باقی نیست و از زمان خاقان خلد آشیان مغفور به بعد حکامی که به کاشان آمدند هریک بقدر تکلیف دیوانی خود در صدد مرمت و اصلاح عمارات باغ شاه سابق التفصیل برآمدند، ولی نظر بآنکه وجوه مقرر دیوانی که همه ساله مخصوص

تاریخ کاشان، متن، ص: ۷۶

دست کاری آن بخرج کتابچه دستور العمل کاشان منظور می‌شود کفاف [۶۶ پ] اصلاح عمارات آن باغ را نمی‌کند فی الجمله روی بخرابی گذارده بود، در سنه ماضیه ثیلان ثیل یکهزار و دو بیست و هشتاد و شش هجری محمدی صلی الله علیه و آله اجمعین بندگان ذی شوکت و شأن نواب مستطاب اشرف امجد ارفع و الاغزه سیمای دولت و اقبال دره بیضای شوکت و اجلال شاهزاده آزاده با احتشام جلال الدین احتشام الملک ادام الله ظل رفته علی مفارق الانام که بالطبع قانع بنیان ظلم و کین و حافظ بناهای محکم و متین و قائم به ابقای مبانی دین اند محض تزین و مرمت و اصلاح عمارات آنجا بنفس نفیس ایام تابستان آن باغ را مقرر حکومت فرموده و همواره در انجام خرابیها و اتمام اصلاح مفاصد اتفاقیه آنجا سعی کافی و جهد ذاتی مبذول داشته، بعد از فراغت از مرمت خارج و داخل کلیه عمارات آنجا از فرش تا عرش خاطر بداعت مظاهر مبارک و الا ملتفت این لطیفه بدیعه آمد که مهندسین سابقه و لاحق طرف درونی عمارت سر در آن باغ را [۶۷ ر] که مقابل و محاذی حوضخانه شاه صفی صفوی و هنگام جلوس سلاطین و حکام در شاه‌نشین آن همیشه مطمح نظر و منظر ارباب بصر است از ساختن طرحی خوب و آراستن به نقشی مرغوب اغفال و تقصیر نموده‌اند که هم فراخور عمارت ملوکانه سردر و هم شایسته مشاهده بزرگان بلند نظر باشد، لهذا امر و مقرر فرمودند تا استادان ماهر چربدست مقدمه‌ای در دهنه درونی کریاس بعرض عمارت سر در و ارتفاع متن آن بالاخانه بنا نمودند و در طاق بند وسط آن دو سکوی بزرگ در دو جنب درب کریاس از سنگ برای وقوف و سکون عملجات خلوت و اعیان و اشراف ولایت که بعزم حضور داخل باغ شوند و منتظر اذن

تاریخ کاشان، متن، ص: ۷۷

دخول باشند ساخته و سقف و اطراف آنرا بانواع استادیها و کارنمائیها مقرنس و با طلا و لاجورد مطرّز و منقش نموده‌اند. و بعد از انجام آن بر جمیع ارباب دانش و بینش معلوم و مبرهن گردید که تا بحال در آن باغ بنائی از آن مفیدتر و لازم‌تر بنیاد نشده است و الحق متمم عمارات و مکمل [۶۷ ر] کمالات و محسنات آن باغ همان بنای بدیع است که بسعی و اهتمام شخص اشرف امجد منیع خدام با احتشام احتشام الملک ادام الله اقباله الو الاشراف انجام پذیرفت.

خلاصه شش دانگ آب چشمه مزبوره را بتمامه ده خوب و نیم و شش دانگ قنات موسوم به تنبلی که قریب بآن چشمه بدهنه می‌آید به نیم خوب تعیین نموده‌اند که جملتان یازده خوب می‌شود و این قراری است که از قدیم الایام مقرر بوده و چنانچه در سالهای پرآبی هر قدر بر آب چشمه و قنات افزوده شود بر روی یازده خوب مزبور افزوده خواهد شد، و کذلک اگر کاسته شود از

یازده جوب هر یک باندازه خود کاسته خواهد گشت و جمله از قرار تفصیل بقرآ و مزارع معینه تقسیم می‌شود.

مخفی نماند که همه آب قنات تنبلی و چشمه فین یازده جوب است و هر جویی به چهارده شبانه روز گردش میکند و هر روزی را یک طاق و هر شبی را یک طاق گویند. پس هر جویی بیست و هشت طاق است، و از این قرار یازده جوی سیصد و هشت طاق دوازده ساعتی میشود، و [۶۸ ر] بالتمام نصف خالصه دیوانی و نصف ملکی رعیتی است. و هر طاقی باصطلاح زارع و ارباب فلاحت عبارت است از هفتاد و پنج سرجه دهقانی که هر شش سرجه و ربع یک سرجه یک ساعت نجومی است. و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۷۸

سرجه جامی است از مس بسیار نازک و سبک وزن تقریباً کیله ده سیر آب است که به ترکیب نیمه تخم مرغ و در ته آن سوراخی است باندازه مخصوص و در سر مقسم هر دشتی مقررست که ظرف بزرگی را زارعین پر آب نموده و آن جام مس را که موسوم است به سرجه بر روی آب گذارند. از سوراخ ته آن آب بجوشد و کم کم آن جام لبریز شده فرو رود. فوراً از آب برآورده خالی نموده مجدداً بر روی آب گذارند و چنان انگاره آن سوراخ و اندازه آن جام را گرفته‌اند که هر دوازده ساعت هفتاد و پنج نوبت پر شود و آب غرق گردد و حاصل این عمل آن است که شاید یک طاق آب را ده نفر مالک یا مستأجر باشند، هر کس بقدر حق و سهم خود سرجه پیمائی کرده زرع خود را مشروب سازند.

مع القصه آن سیصد و هشت [۶۸ پ] طاق آب، چهل و پنج طاقش مخصوص است بقریه فین علیا که اشجار و باغات و عمارات و زراعت دستی آنجا را مشروب میسازد و فین علیا و مظهر و منشأ آب مزبور و قنات مذکور است و کل آن آب از آن قریه تجاوز نموده از موضع مقسم بقرآ و مزارع مخصوصه تقسیم میشود. من جمله هشتاد و هشت طاق مخصوص است بخانه‌ها و باغات و اشجار و زراعت قریه فین سفلی و آن قریه را پنج دشت است که هر یک باسمى موسوم و بجویی از آن آب مشروب می‌شوند: دشت پای میل و دشت متانه و دشت چغانه و دشت جولآ آباد و دشت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۷۹

ماد آب، و شصت طاق مخصوص است بقریه حسن آباد، و شصت و هشت طاق مخصوص است بمزرعتین درب فین و ناجی آباد که متصل بباره شهر هستند، و هشت طاق آن را خاقان مغفور فتحعلی شاه مبرور وقف بر خانه‌ها و محلات شهر فرمود، و چهل طاق آن مخصوص است بمزرعه لئحر که نیز از آب بند قمصر رود مشروب می‌شود. و این جمله مزبوره [۶۹ ر] سیصد و هشت طاق است و منافع و مآرب آن آب زیاد است، تقریباً ده دوازده هزار نفس به زراعت و فلاحت و اجاره و استیجار آن معیشت میکنند.

اما منافع و منال دیوانی آن بشرح حاشیه معلوم و اما اجاره ولایتی آن باختلاف هر قریه و مزرعه تخمیناً از طاقی یکصد الی هشتاد تومان بعد از وضع همه مخارج دیوانی و رعیتی که بتخمین صحیح هر سالی سی- هزار تومان وجه اجاره آن بمیزان آمده باین معنی که هر کس یک طاق آن را زراعت کند امر معاش خود و جمعی عیال خود را گذرانیده یکصد تومان هم بصاحب آب دهد و همواره سی و شش آسیاب از آن گردش میکند که بر روی یکدیگر منافع آنها بعد از وضع همه مخارج سه هزار و پانصد تومان است و قیمت آنها تقریباً چهل هزار تومان می‌شود.

خلاصه منافع آن آب زیاد است و از قدیم الایام که قطعاً منافع و قیمت آب و املاک نصف امروز نبود ارباب تمیز و خیرت منافع آب چشمه فین را آفتاب بآفتاب [۶۹ پ] که بیست و چهار ساعت نجومی است

تاریخ کاشان، متن، ص: ۸۰

سه چاریک بوزن شاه که عبارت است از شصت سیر به وزن تبریز و عبارۀ اخری نهصد و شصت مثقال طلای احمر تخمین زده‌اند و قیمت طاقات آن را باختلاف قیمت هر قریه و مزرعه و هر دشت و هر محل از طاقی سه هزار تومان الی یکهزار و پانصد سویای عمارات و اعیان و باغات و غیرها پانصد و شصت هزار تومان معین نموده‌اند از قرار اشرفی ناصر الدین شاهی هیجده نخودی عددی

ده هزار دینار.

و محصول آن باغاتی و دشتی بانواع و اقسام مختلفه است. نظر بآنکه منشأ و مظهر آن چشمه در دامن کوه است لهذا زمینش ریگ بوم میباشد. آنچه اراضی بالا دست است همه را باغستان نموده‌اند و همه خانه‌ها در باغات واقع شده و کمتر خانه ایست که در باغ و مشرف ببغات نباشد. و از اشجار همه صنفی بغایت خوب و برومند می‌شود به‌ذمه التفصیل غالب اشجار باغات درخت انار زاغه و شاه پسند و آب دندان و شیرین بی دانه شهوار است [۷۰] و مسلما انار به درشتی و خوش طعمی و لطافت و نراکت و پوست نازکی و خوش دانگی و خوش - نمائی قریتین فین علیا و سفلی در تمام ربع مسکون یافت نمی‌شود. و انگور نیز بسیار ممتاز تربیت میگردد: از قبیل انگور عسکری بیدانه و القی و صاحبی و شاهانی و شیرازی و میامی و دل خروس و دل کبک و آزندائی و لر کش و نظیر آنها و آلوچه و آلوچه قیصی و زرد آلو و قیصی رکنی و قیصی سفید و قیصی نیگی و قیصی اورجسی و شلیل زرد و شلیل سرخ و سفید و الک و هلو و شفتالو و گلابی و گنجانی و سیاه امرو و آلوبالو و سیب و به و انجیر و انواع توت‌های خوراکی تاریخ کاشان، متن، ص: ۸۱

در کمال لطافت و نراکت و حلاوت از قبیل توت سفید بی دانه و توت شمیرانی و توت سیاه [و] شاه توت و توت سرخ شاهانی. و اما محصول زمینی دشتی همه نوعی در کمال خوبی بعمل می‌آید، از قبیل جو و گندم و ذرت و گاورس و نخود و لوبیا و ماش و عدس و سنگک و خربزه و هندوانه و خیار و بادنجان و چغندر و شلغم [۷۰ پ] و کلم و ترب و سیب زمینی و زردک و کاهو و اسفناج و جعفری و پیاز و سیر و تره تیزه و پودنه و نعناع و ریحان و بادنجان فرنگی و نظایرها. و از مرکبات نیز نارنج و لیمو و بکرانی تربیت می‌شود و از هر جهت خوب بعمل آید ولی در زمستان حفظ آنها از سرما و برف لازم است، و از درختان سردسیری گردو و بادام و فندق و گیلاس نیز تربیت میشود و کذلک پسته ممتاز بعمل می‌آید. و اما خاصیت آن: در زمستان آب چشمه گرم است و در تابستان بغایت سرد و امراض سوداوی را از قبیل کوفت و جذام و آکله و آتشک و داء الثعلب و داء الفیل و نظایر این امراض مزمنه جلدیه را بسیار مفید و مجرب است که در عرض سال امراض خود را از راههای دور و دراز بآن آب استشفای می‌جویند وزن و مرد می‌آیند. زنان در چشمه زنانه و مردان در چشمه مردانه هفته ساکن شده شبانه روزی ده نوبت سر و تن خود را بآب شسته مرض خود را

تاریخ کاشان، متن، ص: ۸۲

رفع مینمایند [۷۱ ر]. و محصول عمده آن آب برگ ابریشم است که از درخت توت بعمل می‌آید و شرح آن انشاء الله در فصل علم فلاحت معروض خواهد گشت.

و یکی دیگر از آبهای قدرتی کاشان آب قریه راوند است که مظهر و منشأ آن مزرعه نابریزک است اگرچه الحال چند پشته چاه حفر نموده‌اند ولی آن آب قدرتی است و در اول از زمین جوشیده سرایشب میشده. و ارباب بصیرت و اصحاب دانش و بینش و خیرت را عقیده آن است که آن آب و آب چشمه فین از یک منبع است و روشنی و صفا و طعم و مزه و صفات دیگر آن نیز دلالت به صحت عقیده آنها مینماید. و از همه دلایل مزبوره بهتر آنست که چنانکه آب چشمه فین در سالهای کم آبی که اغلب چشمه‌های کاشان بخشکند بلکه آبهای قناتهای قمری بسیار کم شوند از اندازه و مقداری که هست هیچ نقصان نپذیرد اگرچه در سالهای پر آبی زیاد شود ولی در کم آبی کسر نکند مگر آنچه علاوه معیار [۷۱ پ] و مقدار اصلی آن شده باشد بعینه آب چشمه نابریز که بقریه راوند می‌آید نقصان پذیر نیست. و اینکه در بعضی سالها آب راوند کم می‌شود بآن علت است که راوند غیر از قنات نابریز چهار رشته قنات دیگر دارد که در رودخانه و مسیل واقع شده‌اند. بعضی از سالها که در ایام ربیع سیلی از آن رودخانه سرایشب گردد آن قنات مزبوره را بکوبد و باین واسطه آب قریه راوند کم شود، چنانکه در سنه ماضیه چنین حادثه‌ای رخ نمود و ضرر کم آبی باهل آن قریه حاصل گردید و نیز اتفاق می‌افتد که سیل به اصل قنات نابریز افتاده چاههای دهنه آن را مسدود کند و کم آبی

برزک بآن قریه عارض شود.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۸۳

مع القصه قریه راوند که از مستحادثات راوند بن ضحاک است بعیون خمسه دایر و مشروب میباشد و جزو عمدہ بلکه اصل اصیل چشمه قنات ناب است که هشت فرسخ طی مسافت نموده وارد بقریه مزبوره میشود. شش فرسخ که از منشأ خود تجاوز نمود [۷۲ ر] وارد رودخانه سوک چم می‌شود و از چهار قنات دیگر بقطع هر میلی راه یکی از آبها بر روی آن نهر ضمیمه میگردد و همه جا می‌آید تا از آن رودخانه تا شده بجلگه و همواره داخل گشته. ده باب آسیاب است که بترتیب در معبر آن نهر واقع شده و در حوالی هریک از آن طواحین باغی و اشجاری مخصوص صاحب آن آسیاب مشروب میشود و چون وارد دشت راوند شود مقسمی است که منقسم بچهار برجه گردد.

و برجه عبارت است از قطعه سنگی که حجاران از طرف طول آن باندازه معینی عرضا، طولاً، عمقا بقدر نیم ذرع دهن و سه گره عمق میتراشند و بفاصله چهار گره یک چنین اندازہ تراشند و کذلک تا آن آب چه مقدار باشد و به هر چند بهره خواهند منقسم نمایند.

خلاصه آن سنگ را از طول بعرض نهر با آهک نصب کنند بنوعی که چون آب نهر بآن موضع برسد بر روی هم سوار شده از آن چهار برجه بیک اندازه تقسیم گردد. و همه آب قریه راوند چه در سالهای پرآبی و چه در اوقات کم آبی بچهار برجه [۷۲ پ] تقسیم می‌شود و هر برجه در مدار هشت شبانه روز گردش مینماید که عبارت از شانزده طاق باشد که بعبارة اخری چهار برجه شصت و چهار طاق می‌شود. و از قدیم الایام اهالی خبرت و وقوف آب و اراضی و سکنه راوند را به هشت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۸۴

بلوک قرار داده‌اند و هر بلوکی را بیک بند گاو یعنی یک جفت و رز گاو منسوب به سر بلوکی نموده‌اند بهذه التفصیل: بند گاو آقا محمدی، و بند گاو آقا سید جعفری، و بند گاو حاجی محمد علی، و بند گاو بچه‌ها، و بند گاو سیدها، و بند گاو آهنگرها، و بند گاو حاجی رمضان، و بند گاو حاجی‌ها.

این هشت بند گاو هریکی هشت طاق آب زراعت میکنند که جمله شصت و چهار طاق می‌شود و قیمت آن آب سه سال قبل که خرید و فروش مینمودند سوای اراضی و باغات و اشجار و عمارات و اعیان از قرار طاقی سه هزار تومان جمله یکصد و نود و دو هزار تومان می‌شود، دو مساوی آن مبلغ هم اراضی و باغات و اشجار آن قریه بقیمت میرسد و اجاره آن نیز سوای ده باب [۷۳ ر] آسیاب شش هزار و پانصد تومان و قیمت آسیابها با اشجار تابعه از یکی هزار تومان الی پانصد تومان جمله هفت هزار و پانصد تومان و اجاره آنها هفتصد تومان است.

و اما منال دیوانی و عوارض محلی کل آب آن قریه شصت و چهار طاق است. ده باب آسیاب را هم معادل ده طاق آب شمرده‌اند. جمله هفتاد و چهار طاق از قرار طاقی هیجده تومان یکهزار و سیصد و سی و دو تومان بمیزان آمد. و اما محصول آن آب باغاتی و دشتی است و باغستان آن قریه زیاد است و جزو عمدہ ثمر باغات انار است. و آنچه در قریه فین از باغاتی و دشتی باسم و رسم از محصولات معروف و مذکور شد بتمامه در قریه مزبوره راوند نیز بعمل آید.

خلاصه قریه راوند بانضمام قریه نوش آباد که آن نیز از قراء

تاریخ کاشان، متن، ص: ۸۵

بزرگ معتبره کاشان است مدتها است که تیول مرحوم عیسی خان بیکلر بیکی طهران بوده و بعد از فوت او متعلق گشت باولاد و احفاد او و بالفعل نیز آن دو قریه از تحت اختیار [۷۳ پ] حکومت کاشان موضوع میباشد.

و یکی دیگر از آبهای قدرتی کاشان که فی الحقیقه محل حیرت و اسباب تأمل اولو الابصار است آب چشمه قریه نیاسر که یکی از

قراء سردسیر تیولی این ولایت میباشد و آن چنان است که بر فراز قله کوهی بزرگ از موضعی که از طرف مشرق و از جنوب و از طرف شمال بفاصله کمی آن کوه پست شده تا حدی که بزمین منتهی می‌گردد و از سمت مغرب هم تقریباً ده پانزده ذرع منحدر گشته بفاصله یکهزار ذراع بکوه بزرگی متصل میگردد با وصف ما ذکر در آن موضع رفیع آن چشمه در وسط گودالی است و در طرف غربی آن گودال شکافی و معادل چهار سنگ آب پاک زلال گوارا بر میجوشد و آن موضع را دیواری باطرافش گذارده چشمه زنانه مینامند و بقدر پنجاه ذرع فاصله حوضی بزرگ از سنگ و آهک ساخته بچشمه مردانه موسوم داشته‌اند چه که آب آن چشمه هم در صفا و پاکی و خاصیت و سایر صفات بآب [۷۴ر] چشمه فین یکسان است و بجهت رفع همان امراض که مردم بچشمه فین میشتابند باین چشمه هم مقصود حاصل میشود. تفاوت آن آب با چشمه فین همان است که آن از اندازه خود کسر نمیکند و این در سالهای پر بارشی ده سنگ هم میشود و در اوقات خشک سالی مثل این سال که مطابق یکهزار و دویست و هشتاد و هفت هجری (۱۲۸۷) است بیک سنگ رسیده است.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۸۶

خلاصه کل آب چشمه نیاسر بچهار پیش که عبارت است از چهار برجه بوصف مزبور منقسم نموده‌اند که هر پیشی بمدار چهارده شبانه روز گردش مینماید که بیست و هشت طاق باشد که جمله چهار پیش یکصد و دوازده طاق است و از چشمه مردانه که خارج شد اشجار و باغاتی که بر فراز آن کوه است مشروب ساخته داخل باغ تالار میشود.

اما چشمه مزبوره نیاسر را چشمه اسکندریه می‌نامند. گویند اسکندر بن فیلقوس بعلم کشف الاسرار که از دانیال پیغمبر باو رسیده بود چون عبورش بآن قریه و آن مقام رسید دانست که در [۷۴پ] دل سنگ آبی بزرگ مستور و پنهان است. حجاران را طلبید و در یک شبانه روز این چشمه را احداث و احیاء نمود و آن موضع که بالفعل باغ تالار است آن روز مضرب خیام و محل قیام اردوی کیوان پوی بود. نظر بآنکه جائی بسیار رفیع و باروح و صفا و از اطراف و جوانب بقدر دویست ذرع مشرف بجلگه و همواری است و قاف تا قاف عالم در منظر نظر است فرمان داد که باغ و عمارت و تالاری بنا کنند و چنان بوده که همه آن آب بجداولهای عریض از خیابانهای آن باغ گردش کرده بحوض خانه و از آنجا فرو رفته در پای تالار هفت ذرع کوه را باندازه بیست ذرع در پانزده ذرع تراشیده و پست و هموار نموده حوضی بزرگ در دل سنگ تراشیده در وسط آن فواره [ای] که همه آن چهار سنگ آب بقدر یک ذرع جوشیده و از لب آن کوه از موضعی که تقریباً یکصد ذرع مسقط الحجر آن است مانند عمودی [۷۵ر] از بلور به پائین میریزد و نوعی آن آب صاف روشن از آن آبشار به نشیب ریزد که از دو فرسخ راه نمایان و صدای آن مانند رعد پرده گوش را پاره میکند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۸۷

مع القصة آن چشمه و آن تالار از بناهای مستحده اسکندر مزبور است و بعد از آن خواجه ثابت از اصل و گوهر معروف کرخی و مردی مجرّد و منقطع و معزول که شاعر در وصفش گفته است:

گشته ز غوغای خلائق ستوه پای کشیده است بدامان کوه

تالار مذکور را ملک و مسکن و مقرّ معیشت و عبادت خود ساخته هنگام فراغت بتربیت اشجار و اداره و آبادی ابنیه و عمارات آن باغ مشغول و بالفعل مرقد و مضجع او در حوالی آن باغ مرجع ارباب نیاز است و بعد از ارتقای او بروضه بقا باغ مزبور روی بخرابی و انهدام نهاد و آخر الامر مرحوم عبد الرزاق خان کاشی که بحکومت کاشان از دیوان اعلیٰ مستقل گردید باغ تالار را تملک و تصرف و درختهای سالخورده جوز [۷۵پ] و چنار و سنگ و ستونهای مرمر و سایر مصالح تالار و حوضخانه آنجا را حمل و نقل بکاشان و صرف نجاری و بنائی عمارات خانه شهر خود نمود و آن باغ بکلی خراب و مفقود الآثار بماند تا آنکه مرحوم محمد حسین خان ملک الشعرا کاشانی آن باغ را مالک شد و مادام العمر مجال آبادی آنجا را نیافت. بعد از فوت او عالیجاه میرزا ابو

القاسم خان که عموزاده ملک الشعراى مزبور و از اعیان و مردم بزرگ اصیل کاشان است آن باغ را ابتیاع نموده در صدد آبادی و احیای آن بحکم «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» برآمد و بقدر گنجایش و استعداد آنجا اشجار میوه‌دار هر نوع و صنفی که در سردسیر و گرمسیر تمکن تربیت داشته و از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۸۸

درختهای سایه‌دار و بالادار آنچه تصور شود با کمال اهتمام و نظم بار آورده و تالار و حوضخانه رفیع منیع ملوکانه در موضع عمارت قدیم در نهایت استحکام و صفا و روح و فضا بنیاد کرده که هر کس در آن صفا صفا نشیند و آن آب [۷۶ ر] و اشجار و کشت‌زار در دامن و کنار آن بستان سرا ببیند به لطیفه «جنات تجری من تحتها الانهار» برخوردار شود. در تعریف آن به دو فرد نظم اکتفا میشود:

بلند کاخی بر دوش قله کوهی که مرغ و هم فروماندش ز طوف اندر

گر از فرازش سنگی رها کنی امروز بشیب او نرسد تا فرا رسد محشر

و در تاریخ قم بوصفی دیگر در وجه تسمیه نیاسر و بنا و بنیاد آنجا ناطق است که اردشیر پادشاه عجم بعد از فتح و غلبه اصفهان بر سر این چشمه آمد. محلی رفیع خوش آب‌وهوا یافت. گفت همانا سه روز عشرت کنیم، چه این محلی است با روح و فضا و از وفور گل و لاله و ریاحین «نگارخانه چین است و نقش از تنگی». بزومی ملوکانه آراستند.

افریدون که سردار لشکر اردشیر بود چنین گفت که گل و ریاحین بزم شراب اهل رزم سرهای شجاعان است. گویند سیصد سر از ابطال و شجاعان اصفهان همراه داشت، حاضر ساختند. گویا باین زبان و نعت بیان نمود که «هرایند خرن افرنیان سر» و بدین جهت به نیان سر موسوم

تاریخ کاشان، متن، ص: ۸۹

شد و از کثرت استعمال نیاسر میگویند [۷۶ پ]، زیرا که «نی» بزبان فارسیان عجم بمعنی شجاع است و «نیان» جمع «نی» است و «افر» کلمه رابطه است که بزبان فرس «بر» میگویند و «هرایند» یعنی آرایند و «خرن» بمعنی مجلس است. ترجمه این جمله آنکه بیارایند مجلس ما را بسر شجاعان. خلاصه بعد از سه روز فرمان داد تا بر فراز آن کوه همان باغ و تالار را بنا کردند و در اطراف و نشیب آن دیهی بزرگ بنیاد نمودند و در سمت غربی چشمه نیاسر چهار طاقی آتشکده‌ای از سنگ تراش بنا نهادند چهارده ذرع در چهارده ذرع که بالفعل بدون خرابی و درست برپا و معروف است به آتشکده اردشیر.

مع القصة آب چشمه نیاسر را به سه پیش منقسم نموده‌اند و هر پیشی در مدار بیست و هفت شبانه روز گردش میکند که پنجاه و چهار طاق بود، پس جمله یکصد و شصت و دو طاق می‌شود. و نظر بآنکه در قراء سردسیر اراضی و باغات و اشجار تابع آب نیست بلکه علیحده خرید و فروش مینمایند لهذا آن آب از قرار طاقی یکصد تومان است که جمله شانزده هزار و دویست تومان زر مسکوک هیچده نخودی عددی ده هزار دینار [۷۷ ر] میباشد و پنج مساوی آن نیز عمارات و باغات و اعیان و اشجار و اراضی و متفرعات آن بقیمت میرسد. من جمله ده باب آسیاب معظم که یکی از آنها بواسطه وفور آب و عمق و ارتفاع تنوره و خوبی آلات و ادوات که در اوایل ابداع و احداث داشت شبانه روزی یکهزار من بوزن شاه گندم خورد مینمود. غیر از آب آن چشمه چهار رشته قنات

تاریخ کاشان، متن، ص: ۹۰

بزرگ و شش چشمه کوچک دیگر در اصل آن قریه جاری که بیغات و اشجار آن مصروف است. و علاوه بر آنها سی و سه مزرعه که هریک باغات و عمارات عالیه و اشجار و اراضی تابعه و قلعه و سکنه علیحده دارند که از توابع و لواحق آن قریه و جزو جمع دیوانی آن میباشد و در حول و حوش آن افتاده که هریک قناتی مخصوص دارند و دشت و کشت و اشجار همه بهم متصل

است و منال دیوانی قریه مزبوره نیاسر و مزارع آن یکهزار و هفتصد و بیست و هفت تومان و تیول همشیره اعیانی مرحوم شاهنشاه مبرور محمد شاه قاجار البسه الله من [۷۷ پ] حلال الانوار که متعلقه نواب مستطاب حاجی سیف الدوله است میباشد و از تحت اختیار حکومت کاشان خارج است.

یکی دیگر از آبهای قدرتی کاشان آب چشمه شب قول است، و «شب قول» بزبان اهالی بلوک کسی را گویند که چون شب شود چشمش نابینا گردد. مشهور است که هر که سه نوبت آن آب را فقط نوشد بدان مرض مبتلی شود. و آن آبی است بظاهر صاف و روشن و گوارا و هر کس بر سر آن چشمه آید از کمال لطافت و روشنی که در آن آب مشاهده نماید بی توانی از آن بنوشد، ولی طعم و مزه‌ای که مانند روغنچراغ مذاقش را مهوع کند بنوعی که یک شبانه روز آن حالت زایل نگردد و بعد از آن هرگز فراموش نکند. و آن دو چشمه است در تنگه گله استرک که ضمیمه آبهای قناتی قریه خزاق که از میان آن دو چشمه عبور میکند شده طعم و مزه‌اش را باخته به قریه خزاق دشت و کشت و باغات و اهل آنجا را مشروب میسازد. ولی غالباً اهالی و رعیت خزاق از آب مزرعه تاریخ کاشان، متن، ص: ۹۱

خلف آباد که قریب آن قریه [۷۸ ر] از دهنه قنات بیرون می‌آید و آبی گوارا دارد می‌آشامند و به آب‌انبار و برکه‌ها و خانه‌های خود میکنند.

مع القصه دو کوه است یکی سمت جنوبی گله استرک که میل گله بر فراز آن واقعست و یکی دیگر سمت شمال گله و در یک موضع این دو کوه بفاصله ده ذرع نزدیک است چنانکه ارباب بصیرت را عقیده آنست که آن دو کوه در این موضع بهم وصل بوده و بمرور دهور و عبور سیلهای بزرگ از یک دیگر منفصل گشته، زیرا که دو چشمه است مقابل یکدیگر یکی از زیر کوه جنوبی و یکی از زیر کوه شمالی - چنانکه از دهنه قناتی بیرون آیند خارج میشود. ولی در طعم و مزه و صفا فی الجمله تفاوتی دارند و آب آن دو چشمه بر روی هم بقدر یک پیش است و در سالهای پر آبی چندان شدت و ضعفی ندارند.

و یکی دیگر از آبهای قدرتی کاشان آب چشمه ولود است که همواره محل زرع و کشت آن دشت مزرعه درم است که شرح آن از پیش گذشت و آن را چشمه ولود از آن گویند که در وسط نیستان آن رودخانه از یک موضع بقدر یک سنگ آب [۷۸ پ] جوشیده سرایشب می‌گردد و از مواضع عدیده دیگر آبهای کوچک تولید کرده ضمیمه آن می‌گردد و بفاصله اندکی رودی بزرگ جاری میشود و بجانب دشت می‌آید و در مدار هفت شبانه روز که عبارت از چهارده طاق است گردش مینماید و محصول او منحصر است بزراعت دشتی - از اشجار و باغات هیچ ندارد و این اوقات بجز دو نفر دشتبان که در خانه‌های سپنجی بجهت حراست دشت هستند قلعه و سکنه ندارد. زارعین آنجا ساکنین قریه یزدل میباشند و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۹۲

قیمت آن آب با اراضی تابعه هر طاقی یکهزار تومان است که جمله چهارده هزار تومان میشود.

و دیگری از آبهای قدرتی کاشان آب رودخانه همزر است و آن چنان است که تقریباً سه فرسخ زیر مزرعه همزر موضعی است که آن را استان چوپ پوش میگویند و هنگام سیلهای بهاری چون سیلاب بر سر آن استان رسد بقدر بیست ذرع فرو ریزد و از پای آن استان در عرض سال بقدر یک پیش آب بر میجوشد و از آنجا الی سیصد ذرع راه که پای درخت انجیر کوهی بزرگی است [۷۹ ر] از متن آن رودخانه آب زایش میکند و ضمیمه آن میشود و بقدر سه چهار پیش از وسط آن رودخانه سرایشب گشته چون به فراخ نای آن میل افتد داخل نهری که در حواشی رودخانه مخصوصاً احداث و ابداع شده است شود و سه چهار فرسخ بیاید تا ابتدای تخته زن و مرد و در آنجا قناتی است - آب آن قنات نیز ضمیمه آن نهر شده بیاید تا مزرعه ملک آباد که در بالای سر قریه مشکان واقع است وارد آسیابی که محض آن ساخته‌اند شود و از فرهنگ آسیاب گذشته از نهری که دارد از بالای چشمه قنات بدل آباد مشکان رد گشته از جنب شرقی آن قریه عبور نموده وارد دشت و اراضی جدید - الاحداث لورگ جنب مزرعه صحرای پائین

مشکان که محض همان آب رودخانه همزر احیا و آباد شده می‌شود و در سالهای پر آبی که یکی دو سیل بزرگ از مبدأ آن رودخانه که دامنه کوه قوقو است سراشیب گشته وارد مزرعه همزر شود از آنجا گذشته پنج شش فرسخ آمده از لب استان چوب پوش که منشأ آب مزبور است فرو [۷۹ پ] ریخته بگذرد و آبهای

تاریخ کاشان، متن، ص: ۹۳

مزرعه همزر بحدی زیاد شود که از باغات و اشجار فاضل آمده از وسط آن میل سه فرسخ بیاید و از سر استان چوب پوش بر روی آن آب فرو ریخته ضمیمه آن شود و شاید که تا اول تابستان فاضل آب هر مزرعه از حد خود تجاوز ننماید.

و یکی دیگر از آبهای قدرتی کاشان آب چشمه‌های قریه شوراب است و آن چنان است که در زیر نیستان در بین رودخانه طرف غربی شوراب آبی زایش کرده سراشیب میگردد و باندک فاصله رودی بزرگ میشود و می‌آید تا محاذی کوره فخاری بالا سر دهنه قنات طهماسبی از بغل رودخانه بنهری افتاده وارد دشت طهماسبی میگردد و از آن موضع بیابن نیز از متن و حواشی رودخانه چشمه‌ها زایش نموده آبی بزرگ میشود، در وسط رودخانه از جنب کاروانسرای شوراب عبور کرده میرفت بمیان صحرای قلولو و حسین آباد و در عرض سال گله و رمه و شتر و قاطر اعراب میشد که در آن حدود سیاه کوه [۸۰ ر] خیمه نشین هستند و قافله و مترددین و شتردارانی که در حوالی گاوخانه بار می‌اندازند از آن آب مشروب بودند، در زمانی که کیکاوس میرزا حاکم قم و مالک شوراب بود نهری ماریچ از کف رودخانه بیک طرف گردانیده بمخارج گراف بالای سر کاروانسرای آنجا بروی زمین آورده زراعت مینمود و از آن زمان ببعده بواسطه عبور و مرور سیلهای بزرگ کف آن رودخانه بقدر پانزده ذرع پست شده آن آب هرز میرفت، سه سال قبل مسود اوراق باشاره و تأیید امین الدوله بهندسه و تدبیری خاص آن آب را از قعر رودخانه بالا کشیده در اواخر دشت طهماسبی به کشت برد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۹۴

خلاصه این بود تعداد و تفصیل آبهای قدرتی کاشان. اما آبهای قناتی کاشان زیاد است.

هرگاه در صدد تشریح جمله بر آئیم مایه کلال و ملال است، انشاء الله در مقام خود آنچه لازم باشد بذروه عرض خواهم کشید. عجاله قناتی که از ابتدای وقف صرف محلات و خانه‌های شهرند از دروازه عطا [۸۰] که سمت شرقی ولایت است بترتیب معروض میشود.

اول قنات مرحوم عبد الرزاق خان کاشی است که در زمان حکومت خود ابداع و احداث نموده و بر خانه‌ها و محلات پشت مشهد و کوچه رباط آنجا و خانه‌های شهر از قبیل خانه‌های طایفه محمد- حسینخانی و عبد الرزاق خانی و محله سرپله عموما و خصوصا خانه‌های وکیل الرعایا و سایر طایفه فتحعلی خان ملک الشعرا که بسلسله ضرابی معروفند زیرا که از قدیم الایام ضرابخانه کاشان جزو تیولت ایشان بود و کذلک محله پای قپان و محله درب زنجیر الی مدرسه سلطانی و از آنطرف الی دار الحکومه و همچنین محله عمارت و محله سر سنگ و محله سیقند و دیگر کوچه‌ها و در بندها که شرح آن مورث اطناب است وقف مؤبد نموده باین معنی که چشمه این قنات در سمت جنوبی شهر بالای دروازه اصفهان است و از آنجا می‌آید فیما بین دروازه اصفهان و دروازه عطا وارد باغ و خانه مقرب الخاقان لسان الملک میرزا محمد تقی المتخلص به سپهر شده بمحلات [۸۱ ر] و خانه‌های شهر بوصف مزبور قسمت می‌شود و از بالادست باغ مذکور در خارج شهر چند موضع از زیر باروی شهر راه بخانه‌ها داده‌اند و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۹۵

کذلک در متن خندق و اطراف آن به کشت و اشجار می‌برند ولی خلاف قرارداد واقف و شرح وقفنامه و منافی قانون شرع و عرف است، اما هر قدر از این آب مخصوص محلات پشت مشهد و کوچه رباط است از خارج شهر می‌برند. خلاصه از آن آب هرچه وارد شهر میشود ابتدا خانه لسان الملک و انتها به محله یهودان و مسجد عمادی میدان سنگ است که سمت شمالی کاشان میباشد.



و یکی دیگر قنات محمود آباد است که موافق قول معتبر از مستحدثات و موقوفات زینت بیگمی است و آن نیز با قنات عبد الرزاق خان یک ترازو است و بر روی یکدیگر افتاده مخصوص است بشهر و پشت مشهد.

و یکی دیگر آب قنات صاحبی است و آن در جلو دروازه لئحر آشکار می‌شود و در حوالی دروازه اصفهان اغلب آن که ملکی و صاحبی است [۸۱پ] در خارج و داخل شهر باغها و باغچه خانه‌های مخصوص صرف می‌شود و بعضی دیگر که وقف است یا باجاره و استیجار بخانه‌های شهر می‌آید داخل آب قناتین مزبورین شده از همان مجری گردش میکند، چنانکه یک طاق آن به دار الحکومه و طاقی دیگر به کوچه گاو چشمان می‌آید و این هر دو محل از محلات سر پله دروازه عطا است.

و یکی دیگر قنات نصر آباد شهره است که گویند ابو النصر که یکی از عموزادگان مأمون الرشید بوده از محوطه این شهر عبور نموده از کم آبی خانه‌های سکنه این بلد مستحضر شد مقنیان و مساحان و مهندسین را از اطراف خواسته امینی از خود گماشت که هیجده

تاریخ کاشان، متن، ص: ۹۶

ماه آن قنات را احداث و ابداع نموده آبش را آفتابی ساخت. از حوالی دروازه فین در محله سلطان امیر احمد داخل این شهر شده بتمامه وقف است بر نیمه جنوبی الی پشت مشهد و در سنوات سابقه که هنوز آن محلات جلو آب باغچه و باغستان بزرگ و اشجار و توتستان بی حساب بار نیاورده [۸۲ر] بودند آن آب کل خانه‌های موقوف علیهم را مشروب ساخته از آخر پشت مشهد بطرف شاه سی‌سیا که موضعی است تقریباً یک میل تا باروی شهر می‌گذشت، ولی این اوقات در سالهای پر آبی این فیض شامل همگی است و در کم آبی از باغات و اشجار خانه‌های محلات بالا دست تجاوز نمی‌کند و در حقیقت سوای حوضها و باغچه خانه‌های گل کاری شرعا و عرفا احدی حق ندارد که جز در سر همان انهار و مجاری مخصوصه آن آب یک درخت غرس نماید تا چه رسد بباغهای بزرگ.

و یکی دیگر از قناتهایی که آبش بمحلات و خانه‌های شهر می‌آید قنات معظم آباد است و آن نیز بعضی وقف و بعضی دیگر از طاقاش صاحبی است و فیض آن آب همه وقت شامل خانه‌های شهر هست.

یکی دیگر از قناتهای وقفی قنات دولت آباد است که از حوالی دروازه فین داخل شهر می‌شود و از محلات دروازه فین الی محله کلهر خانه‌ها را مشروب نماید و نهایت آن مسجد عمادی است که به ترتیب می‌آید. [۸۲پ]

دیگر از قناتهای وقفی کاشان قنات میر باقر است و گویند میر باقر یکی از صاحب منصبان و کرسی نشینان حضرت شاه عباس صفوی است

تاریخ کاشان، متن، ص: ۹۷

و این قنات را خالصاً لوجه الله ابداع نموده وقف بر محلات و خانه‌های نیمه شمالی کاشان فرمود و مقرر است که از دروازه ملک آباد که سمت شمالی شهر است محلات دروازه مزبوره و محله پنجه شاه و کوچه باشیه و محله میدان کهنه و کوچه شیشه و کوچه تبریزیها و مسجد حاجی [ملا] محمد حسین و کوچه مغاچی‌ها و مسجد میدان و رباط را بتمامها مشروب می‌سازد.

خلاصه قنات سبعة مزبوره مخصوص است باین شهر.

دیگر از آب چشمه فین نیز خاقان خلد آشیان مغفور هشت طاق از جمله سیصد و هشت طاق وقف بر محلات شهر [کرده] است. و از آب شاه صفی آباد نیز شش طاق وقف مدرسه خاقانی و مسجد میدان خصوصاً و عموماً خانه‌های واقعه در جلو و معبر و مجری که باید به ترتیب مشروب شود و غیرها [۸۳ر] هرگاه ضرورتی داعی شود از آبهای لئحر و صفی آباد ممکن است که از مجاری قنات مزبوره داخل شهر شود و کذلک از مزارع حومه سمت غربی شهر میسر است که از مجاری قنات میرباقر و قنات دولت آباد و معظم آباد داخل کاشان شده رفع ضرورت نمایند.

این بود تفصیل قنوتی که همیشه مخصوص شهر است. ولی قناتهای دیگر بسیار است زیرا که بلوک سردسیر و گرمسیر و کبیر و طسوج و حومه شهر هریکی از یکی و دو تا الی پنج رشته قنات مخصوص دارد و البته هر قریه از آن قراء و مزارع عدیده دارد که جزو جمع آن محسوب میگردد. هر مزرعه بیک رشته قنات علیحده دایر است، چنانکه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۹۸

مثلا اصل قریه آران سه رشته قنات دارد ولی چهل مزرعه در توابع و لواحق او است، و تفصیل آن البته در مقام خود معروض خواهد شد.

\*\*\* و اما استخر در این شهر زیاد است، زیرا که اغلب قراء و مزارع کاشان هریک استخری مخصوص دارد ولی قابل ذکر نیست. ولی چند استخر است که فی الجمله لیاقتی دارند بذروه عرض میرساند.

اولا ببايد دانست که [۸۳ پ] غرض از ساختن استخر چیست:

در بعضی مزارع که آبش کمتر از یک «پیش» است که در وقت آبیاری کشت و باغات به «کردو» می‌رود باین واسطه دیر «کردو» پر آب میگردد، چه که آب کم همین که وارد میشود همان قدر مجذوب زمین میگردد و در زمین فرو می‌رود و یک کردو پر نخواهد گشت. لهذا آب را باستخر بندند.

چون مالا مال شود بگشایند و همان قدر که اندازه زمین است بجوی اندازند تا مقصود حاصل گردد و یا آنکه آب آن مزرعه بقدر یک پیش هست ولی بدشت و مزارع دور دست خواهند ببرند از دهنه قنات الی محل زراعت نصف آن یا بیشتر مجذوب مجری و نهر شده چون بر سرزمین رسد کرد و را پر نسازد و یا آنکه قریه سه چهار پیش آب داشته باشد خواهند از سه چهار جوی بزیاده و کم تقسیم نمایند، لهذا وجود استخر لازم است که بقدر کفاف از آن بجوی گشایند و یا از دو سه موضع به نهرهای مختلف آب برده سرجه پیمائی نمایند.

مع [۸۴ ر] القصة از جمله استخرها یکی استخر مزرعه جدید الاحداث حاجی میرزا اسد الله تاجر کاشانی است که در یک فرسخی و سمت شرقی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۹۹

شهر واقع است و نظر بآنکه از بدو کتاب همه مطالب مسؤله را از مشرق شروع نموده‌ایم لهذا مزرعه مزبوره موسوم به اسد آباد را مقدم مینگارد. آن مزرعه را استخری است بغایت بزرگ با آجر و آهک در کمال تنقیح ساخته و لب آنرا سنگ تراش انداخته اطرافش را ده ذرع فرش انداز در زیر درختهای سایه‌دار و مسطح دو ذرع از سه طرف زمین مرتفع افراخته است که آب آنجا از دهنه قنات چون آشکار شود از دو نهر خیابانی عریض و طولانی در کمال نظم که بضرورت شرح آن بموقع مرقوم خواهد گشت می‌آید و وارد استخر میشود و اصل آبگیر آن هشت من بوزن شاه بذر افشان است که عبارت از هشت قفیز شاه است و به عباره آخری چهل ذرع در پنجاه ذرع که حاصل آن دو هزار ذرع میشود و عمق آن استخر دو ذرع است.

و یکی دیگر استخر مزرعه [۸۴ پ] نصف راه است و وجه تسمیه آن چون در نصف راه کاشان و قریه قمصر واقع است از این جهت به نصف راه موسوم شده و در سنه یکهزار و دوست و هفتاد و شش هجری مقرب الخاقان میرزا محمود خان غفاری احتساب الملک با شراکت میرزا عبد الله قمصری آن مزرعه را احیا و ابداع نموده حوض خانه و عمارات عالی بنا کرده در جلو آن استخر و باغی بزرگ انداخته، آن استخر نیز از آثار بزرگ است و پنجاه ذرع در چهل و پنج ذرع عرض و طول اوست و دو ذرع عمق آن، با آجر و آهک در کمال خوبی ساخته‌اند و از اطراف آن درختهای سایه‌دار و بالادار بر روی آن سایه انداخته الحق از جمله جاهای با روح و فضای عالم است.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۰۰

و یکی دیگر استخر قریه نیاسر است و آن چنان است که آب چشمه که از آبشار تالار میریزد بفاصله کمی وارد آن میشود و آن را با سنگ و آهک ساخته‌اند، یکصد ذرع در پنجاه ذرع طول و عرض و دو ذرع و نیم عمق آن است و [۸۵ ر] اطرافش درختهای بید و سنجد و صنوبر و سفیدار و چنار بیکدیگر بافته و در زیر دست آن موضعی است که از انبوهی درختهای بید و جوز و غیره موسوم است به بیشه و آن استخر مشرف است بآن. از برای تفریح و زیست روزهای تابستانی بهترین امکان آن قریه است.

و یکی دیگر از استخرهای کاشان استخر مزرعه فرح آباد جناب امین الدوله است، و آن چنان است که مجملی از وصف آن سابقا معروض شد. طول و عرض آن چهل و پنج ذرع در سی و هشت ذرع و عمق آن هفت چاریک، از سنگ و آهک ساخته‌اند. اطرافش باشجار سایه‌دار و بالادار چندان سبز و خرم و درهم است که قلم از وصفش عاجز. در تعریف آن بدو سه فرد از اشجار منوچهری اکتفا میشود:

سرو بالادار در پهلوی موردچون درازی در کنار کوتاهی

بوستان افروز پیش ضیمران چون نزاری پیش روی فربهی

بر سر هر شاخساری مرغکی بر زبان هریکی بسم اللهی [۸۵ پ]

و یکی دیگر از جمله استخرها استخر مزرعه ملک آباد ملکی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۰۱

عموزادگان جناب امین الدوله است و آن را با آجر و آهک در کمال تنقیح ساخته‌اند. سی و پنج ذرع در بیست و پنج ذرع طول و عرض و دو ذرع عمق آن است و چنان ساخته‌اند که سه ذرع مرتفع و مشرف است به سه طرف آن و در زیر پای آن باغی بزرگ انداخته‌الحق در کل صفحات کبیر و طسوج جائی بآن روح و صفا و آب‌وهوا یافت نمیشود و اطراف آن درختهای بید و نارون بیکدیگر بافته هر که در سایه آن درختها نشیند همه دشت و کشت قراء و مزارع گرمسیر را مشاهده کند.

و یکی دیگر استخر قریه ساروق است و آن از بناهای زینت- بیگم همشیره شاه عباس جنت مکان است و آن استخر را بشکل دایره با آجر و آهک با کمال استحکام و تنقیح چنان ساخته‌اند که الی حال بهیچوجه آهک و آجر آن عیب و نقصی به هم نرسانده و بیست ذرع قطر دایره آن و دو ذرع عمق او است. و چون قریه ساروق خالصه سلطانی است و این اوقات در دست رعیت [۸۶ ر] است بزراعت دشتی اکتفا کرده‌اند.

اشجار باغات و قلعه جات و خانه‌هایی که داشته بالمره از میان رفته و زارعین آنجا ساکنین قریه یزدل هستند.

خلاصه این بود تفصیل استخرهای کاشان. دیگر استخری که لایق و قابل ذکر باشد در نظر نیست.

### \*\*\* [برکه‌های کاشان]

و اما برکه‌های کاشان: چون هوای این شهر بغایت گرم و خشک است و طباع و امزجه خلق اینجا حاد و یابس و با وجود یخچالهای متعدده متکثره که هست و هریک از پنج هزار خروار بوزن شاه الی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۰۲

ده هزار و پانزده هزار خروار یخ انباشته میشود و بقیمت ارزان مثلاً یک من شاه یکشاهی و صد دینار بدست می‌آید در هر محله از محالیت شهر از وجود یکی دو تا برکه بزرگ بسیار خوب لابد و ناگزیر است، بلکه در قراء گرمسیر هر دهی سه تا چهار تا ساخته‌اند و نیز در عرض راهها و دشتها مثلاً از شهر به نصر آباد سه فرسخ است یا به قریه راوند و طاهر آباد دو فرسخ است در بین راه برکه از وجوهات بزیه ساخته‌اند. و چنان است که در عین تابستان [۸۶ پ] آبهای سرد گوارا در آنها موجود است و رفع عطش شاربین را در کمال خوبی مینماید و چون تعداد برکه زیاد است از تفصیل همه قلم باز داشته بوصف معدودی که بالنسبه امتیازی

دارند اکتفا مینماید.

اولا باید دانست که به دو وضع برکه‌ها و آب‌انبارهای این شهر را بنا کنند: بعضی را مدور مثلا بیست ذرع قطر و شصت ذرع محیط آن دایره و بیست ذرع کمتر یا زیادتر عمق آن با آجر و آهک استادان ماهر کامل چنان سازند که اگر پنجاه سال آب در آن ماند یک مثقال کسر نکند و سرش را از کف زمین حبابی بپوشند و در زیر آن شیری بمانند شیر سماور مضبوط و محکم از برای ریزش آب نصب نمایند و بقدر استعداد و ضرورت عمق آن پله‌های مسقف به سنگ تراش و آجر تراشیده مطرز و مستحکم سازند، چنانکه هر برکه پنجاه و شصت پله از سنگ خارا زیادتر و کمتر دارد. و بعضی دیگر را مربع مستطیل تقریباً سی ذرع در پانزده ذرع زمین را بیست ذرع یا کمتر عمق دهند و پایه‌ها از [۸۷ر] طرف طول در وسطش برپا کنند و با آجر و آهک تمام کرده سقف زنند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۰۳

خلاصه از جمله آب‌انبارهای مرغوب این شهر یکی برکه محله سرپله است که خواجه غیاث الدین بیک دنبلی در سنه هزار و سی و شش هجری بنا کرده و روی آن را مسجدی بزرگ تابستانی و زمستانی ساخته و آن از جمله برکه‌های بزرگ معتبر و شصت پله از سنگ برای آن ساخته‌اند و آب یک ساله اهالی محله مزبوره و جمیع عابرین و مترددین را کفایت میکند. در وسط زمستان هر سال از آب شاه مزرعه صفی آباد که از بند قهرود هفت فرسخ طی مسافت نموده در کمال برودت و گوارایی و خوش طعمی آورده و در آن برکه اندازند و در عین تابستان که مشرب‌های آن بخانه آورند بحدی سرد و برد است که اصلاً و مطلقاً حاجت به یخ و برف نیست.

و یکی دیگر آب‌انبار مرحوم حاجی سید حسین صباغ شهره است که در بازار صباغها ساخته و از آب شاه مزبور در هر زمستان مملو نموده در عرض سال اهل بازار و دو محله بزرگ را کفایت کند.

و یکی دیگر برکه مدرسه میان چال است و آن از [۸۷پ] جمله آب‌انبارهاییست که مربع مستطیل ساخته و با وصف آنکه دو محله بزرگ و چهار سوق شهر با کسبه بازار از طرف شرقی شهر

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۰۴

الی میدان سنگ و از سمت غربی الی مدرسه سلطانی از آن می‌برند یکساله و دو ساله کفایت مینماید و در سردی و گوارایی بحد کمال است.

و یکی دیگر از برکه‌های ممتاز شهر آب‌انبار مرحوم عبد الرزاق خان است که در محله آب‌انبار خان شهره است ساخته و آن نیز از کل محسنات و تعریفاتی که درخور برکه‌های مرغوب است آراسته و کامل است. و دیگر سایر برکه‌ها نیز قابل تعریفند ولی باعث اطناب است، بهمین قدر اکتفا نمود.

## **باب هفتم از فصل اول در آن حدود جنگل و سنگلاخ و باطلاق و زمین ریگزار و نمک‌زار و شورزار و زمینی که چیزی نمی‌روید و زمینهای ویران کجا و عرض و طول چه و نام کدام؟**

جواب آنکه در این حدود بواسطه وفور گرمی و خشکی هوا و کم آبی زمین که هر جا چاهی حفر کنند اقلاً کمتر از چهل ذرع الی یکصد و متجاوز بآب نرسد جنگل تربیت [۸۸ر] نمی‌شود. اگر در بعضی دره‌های کوه‌های بزرگ که آبهای برف و بارش در بلندیا فرو رفته قدری پائین تر رو نشیند و چشمه‌ها زایش نموده چمن و مرغزار شود و درختهای انار و انجیر و غیره بروید و مشجر گردد ممکن است، ولی چندان عرض و طولی ندارد که بشود اسمش را جنگل نهاد.

و اما سنگلاخ- در کاشان بوصف مزبور کوهسار زیاد است و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۰۵

بدیهی است که قراء و مزارع واقعه در آن حدود و طرق و شوارع آن همه سنگلاخ است و چنانچه منظور از این سؤال زمین مسطحی است که از خارج سنگ و رود در آن نموده یا بر حسب طبیعت سنگستان باشد رودخانه سوک چم که بهمواری و جلگه میریزد در قدیم الایام سیلی بزرگ از آن رودخانه و مسیل سرایش گشته و از عجایب روزگار سنگهای بیشمار هریک ده هزار و صد هزار من مانند پیلهای سیاه که در بیابانی انبوه و انجمن باشند از دهنه رودخانه مجتمعا بآن همواری ریخته، و تقریباً یک فرسخ در دو میل زمین است که بآن هیأت موسوم است [۸۸ پ] به سنگستان راوند، چه که آن موضع فیما بین قریه راوند و شهر کاشان، ولی به قریه مزبوره اقرب شهر است. خلاصه دیگر سنگلاخی در نظر نیست.

و اما ریگزار و نمکزار - اولاً باید دانست که ریگزار از چه مأخذ حاصل می‌شود و بعمل می‌آید: منشاء و مظهر آن اراضی کبیر و لورگ است و این دو لغت عبارت از اراضی سوخته بی گیاه است که هر وقت باران بر آن پیاپی بارد دو سه ذراع گل شود بنوعی که چهار پایان از آن بعسرت گذرند و چون تابستان شود و رطوبت آن مرتفع گردد هر گاه بادهای تند و سخت از آن اراضی جرزه عبور کند رویش را بتراشد و اجزای صغاره صلبه آن را با خود حرکت دهد تا هر جا بدیواری برخورد در آنجا بریزد و بگذرد، یا آنکه آن اجزا را داشته باشد تا قوتش کم شود و از هبوب بیفتد آنوقت میل بمرکز کنند و بزمین آیند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۰۶

خلاصه تقریباً از یک فرسخی و دو فرسخی کاشان که نقطه شمال است و حوالی قریه نوش آباد [۸۹ ر] بسمت مشرق همه جا متصل بندریگ است که پشته و دره و ماهورهای بزرگ بیکدیگر بسته است الی خراسان و افغانستان، باین دلیل که از منزل حوض پل دلاک که مسلماً اصل دریاچه ساوه همان موضع بدایتش بوده و موافق اخبار معتبره در ولادت مبارک حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بخوشیده است سرایش بطرف مشرق ابتدای کویر نمک است حدی بمحال خوار و ورامین و حدی بمزارع و قرای شمالی کاشان گذشته از میان حدود خاک طبرستان و قهستان رد شده حدی به خراسان و حدی به قاین و سیستان گذشته در خاک افغانستان حوالی قندهار منتهی میگردد و این کویر با حدود و عرض و طول مزبوره همه جا یمین و یسارش لورگ و شوره‌زار است و پیوسته سمت جنوبی آن لورگ و شوره‌زار بند و پشته ریگ و طول آن در حوالی کاشان الی افغانستان و عرض آن همه جا بتفاوت از یک فرسخ و اصل آن کویر هر جایی حالتی دارد، محاذی [۸۹ پ] خاک کاشان دریای نمک است چون نمک طی شود رودها و نهرهای شور و تلخ روان شود و قریب سی چهل فرسخ سرایش رفته بزمین مسطح و همواری رسد دریائی شود از نمک زرد و رنگهای مختلفه و طرحهای طبیعی مستعجبه و چون بآخر رسد بزمین ریگ بوم پیوندد و به پشته‌ها و کوههای خاک بوم رسد و چون از حوالی تون و طبس بگذرد زمین آنجا رطوبت سرزند و باتلاق گردد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۰۷

خلاصه باین احوال مختلفه بخاک قندهار منتهی گردد و اما حاشیه آن کویر همه جا لورگ و شوره‌زار است و آن لورگ بعضی جاها زوق و باتلاق است بحدی که گذشتن چهارپایان بارکش از آن مواضع محال است، چنانکه در محوطه کاشان حواشی آن کویر دو سه موضع لورگ بفاصله یک فرسخ و دو فرسخ هر موضعی دو میل در دو میل زوق و باتلاق است و مقرر است که آهوان دشتی که شبها جهت چریدن به کشت دشتهای مزارع و قراء کاشان آیند و سحرگاهان فراست طبیعت آنها را بحوالی [۹۰ ر] آن باتلاقها برده در پناه تپه‌ها و گیاههای صحرائی بخواباند که هر گاه صیادی با تفنگ یا تازی دوچار شود فی الفور از یک دست بسوی زمینهای سخت یا دامنه فرار کنند، مکرر اتفاق افتاده که جمعی بی اطلاع از حالات آن صحراها به شکار رفته تازی از عقب آن آهوان جهانیده و از پی اسبها تاخته‌اند و نظر بآنکه آن مواضع آثار و علامت مشخصی ندارند ناگاه وارد زوق و باتلاق شده در قدم پنجم تا سینه اسبها بر گل طپیده هرچه حرکت دهند فروتر شوند که هر گاه بی تانی پیاده نگردند و تدبیرها در رهاندن اسبها نکنند شاید که بالمره در زیر گل [و] دوغاب ناپدید گردند.

مع القصة آن لورگ و آن اراضی شوره‌زار در طرف شمالی کاشان از دو سه فرسخ الی هفت و هشت فرسخ اصل شهر واقع است و بعضی مواضع آن یک فرسخ در یک فرسخ یا بیشتر و کمتر بالمره هیچ گیاهی نرسته و بعضی مواضع انواع بته‌های شور و گیاه‌هایی که مخصوص این گونه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۰۸

اراضی است [۹۰ پ] پیوست سر زده بنوعی که گله گوسفند یا شکار از میانش پیدا نیست.

### **باب هشتم از فصل اول خاصیت آبوهوا: مثل سرد و تر، یا سرد و خشک، یا گرم و تر، یا گرم و خشک. بر اناث سازگار است یا بر ذکور؟ بر غریب و بومی چه سازش دارد؟ خوبی هوا عصر است یا صبح؟**

جواب آنکه هوای کاشان گرم است و درجه گرمی آن بدرجه عرض و طول آن از خط استوا و جزایر خالادات انشاء الله عنقریب در جواب سؤال خود بر ارباب دانش مبرهن میگردد. نظر بآنکه کاشان از اقلیم چهارم است و باتفاق حکما اعدل بقاع الارض الاقلیم الرابع و احسن بلاد الواقعة فیه ماء و هواء اوسطها عرضا و طولاً و چون عرض کاشان بخط استوا سی و چهار درجه و طولش بجزایر خالادات هشتاد و شش درجه است پس قریب بمرکز درجات عرضیه و طولیه واقع است و فصول اربعه آن قریب باعتدال است و هر یک بمقتضای طبیعت بوجه احسن میگردد. مثلاً زمستان تدارک و تربیت یخ تابستان را [۹۱ ر] مینماید و از فرط بردوت اشجار و زراعت شتوی را زیان و خذلان نمیرساند و بر ساکنین و عابریین سبب عسرت نمیکردد. تابستان محصول زمینی و حاصل درختی را فوق الغایه تربیت کند و بکمال رساند و واقفین را از کمال حرارت بعسر حرج ندارد. بهار و خریف نیز که برزخ بینهماست محتاج بتعریف نیست.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۰۹

پس معلوم شد که هوای کاشان بمقتضای جوهر طبیعت بر حسب درجات عرضیه و طولیه قریب باعتدال حرارتش غالب است و با حالت گرمی خشک است. اما دلیل خشکی هوای کاشان. نظر بآنکه مجاور دریای نمک و صحرای لورگ شوره زار و بندریگ است باین معنی که دریای نمک در طرف شمال و ریگستان در جانب سمت مشرق و کوهسار در طرف جنوب و حوالی مغرب واقع است و همواره معهود و مقرر است که از غروب آفتاب تا طلوع هبوب شمال و عبور نسیم متوجه شمال است و چون آفتاب طالع شود الی شام بازگشت کند و راجع گردد، زیرا که هر [۹۱ پ] شامگاه برودت طبیعی ماه شامل کره خاک شود و هر موضع از زمین که بالطبع یا بالعرض و الخاصیه برد و رطب باشد مانند ریگستان که برد و حوالی نمک‌زار که رطب و همواره گل و باطلاق است بشدت اثر کند و هوای آنجا را متکاثف نموده درهم فشرد و بالبداهه چون هوا متکاثف گردد و مقتضی فرج و خلا شود فی الفور هوای مجاورش بسرعت پیش آید و قایم مقام گردد و هوای مجاور جنبیده جایگیر آید. لهنذا شام تا بام هبوب شمال کاشان بطرف شمال که دریای نمک و ریگستان است عاجل و مایل باشد و چون آفتاب طالع شود و حرارت طبیعی آن در هوای متکاثف مزبور تصرف نماید بالضروره متفرج و متخلخل گردد و اسباب جزر و مد و تموج هوا گردد و چون قدری از روز بگذرد و طبیعت نمک بالخاصیه قبول حرارت کرده بخارات مرتفعه مجاور آن را بآتش آفتاب محترق ساخته اجزای صغاره نمک را که برطوبت بخارات محلول و ممزوج بود با [۹۲ ر] کمال حدت و سرعت و غایت پیوست و خشکی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۱۰

مهبوب و بجانب شهر که در جلگه و همواری و کوهسار که طرف جنوب است راجع سازد. این است دلیل غلبه گرمی و ظهور خشکی هوای کاشان و علت عبور شمال و هبوب به ریاح شمالی از بام تا شام بطرف جنوب، فاعتبروا یا اولی الابصار. و در خلال این احوال باید دانست که با وجود وزیدن بادهای گرم و خشک از صبح تا شام از دریای نمک و شوره‌زار بجانب

کاشان و منتشر ساختن اجزای صغار نمک که علت تامه حرارت و ییوست هوا است چنانچه بادهای جنوبی که از ساحت ییلاق و طرف باغستان و آب و سبزه و اشجار قراء سردسیر و کوهسار بمقتضای اسباب طبیعی بجلگه و همواری این شهر عبور و مرور نمی نمود و همواره اصلاح مفسد عارضه نمی کرد مسلما زیست و سکون در این بلد متعذر و متعسر میبود، فلما یکون الامر کذلک احسن بلاد از برای سکون و توطن کاشان است.

چه که فصول اربعه هیچیک مانع و دافع [۹۲ پ] و اسباب ابطال فیض و تقاضای یکدیگر نمی شوند و انواع محصولات دشتی و درختی تربیت می شود و بکمال میرسد و هر فصلی بمقتضای نظم حکمت طبیعی سه ماه تمام حرکت میکند و بر عموم بنی نوع خلق چه واقفین و چه غابرین هوای این شهر موافق و سازگار است. کسانیکه محرومی مزاجند برودت و رطوبت سه ماه زمستان مصلح و آنهایی که مرطوبی طبعند حرارت و ییوست سه ماهه تابستان مفید و دافع و از برای متوسطین هوای بهار و پائیز نافع، بلکه اشخاصی که در بلاد دیگر بنا خوشیهای مزمنه و مرضهای مهلکه از قبیل حمیات ذات النوایب و ربع و غب و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۱۱

شطر الغب و مطبقة و محرقه یا حماء تشبثی مبتلی میگردند و باطبای این شهر رجوع کنند بهتر علاجی که برای آنها مقرر است آمدن و توقف نمودن در این شهر است و چون چند گاهی بمانند مزاجشان روی باعتدال نهد و اصلاح گردد و مردم این شهر ذکورا و اناثا متوسط القامه و صحیح المزاجند و نظر بگرمی و [۹۳ ر] خشکی هوا مردان اغلب صفراوی و سوداوی مزاجند و با حدت ذهن و جودت فهم و غیور و دور- اندیش و مهربان و غریب دوست و مستعد انواع کلمات صوریه و معنویه و مخترع اقسام صنایع، دارای علم و فضل و حافظه خالی از بلادت و قساوت و تهور. و بزنان هوای کاشان سازگارتر است، چه که طبع نسوان سردتر است و هوای این شهر گرم و خشک. لهذا بسیار صحیح البینه و طویل العمر و با قناعت و مناعت، با شوهران سازگار و عقیفه و پاک دامن و با حسن خلق و منظر و ساعی در رسیدگی امور و با عقل معاش و تدبیر منزل و ممسک و جبان، نعم ما قال الطغرای فی وصفهم:

قد زاد طیب احادیث الکرام بهاما بالکرایم من جین و من بخل

و الوان مردم این شهر نیز متعادل است، چه مرد و چه زن سپید سیما و غالبا سرخ روی و سیاه موی و چشم، سفید اندام زاغ چشم سرخ موی بندرت یافت شود، سیاه چرده مجعد موی هم کمتر دیده شود [۹۳ پ]. و از برای رفع گرمی و خشکی عارض هوا روزی یک مرتبه اقلاد معتاد و ناچارند به تبرید کامل، خصوصا اغنیا یا تبار از قبیل هندوانه و خربزه و گرمک و طالبی و سیاه پوست و خیار و انار، یا میوجات مانند آلوچه و آلو و هلو و آلوبالو و گیلاس و انگور ترش و شیرین،

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۱۲

یا از مشروبات مانند آب لیمو و آب نارنج و آب غوره و آب تمر گجرات و غیره در هر فصلی هرچه یافت شود، و از برای زمستان نیز هندوانه و خربزه و انار بقدر کفایت همه روزه در خانه‌ها انبار کنند و چنان حفظ نمایند که تا چهل روز بعد از عید نوروز تر و تازه بماند و در قراء نیز میوجات را انبار کنند: مانند سیب و گلابی و ترشه و حسینی و انگور تا یک ماه بعد از عید حمل و نقل بشهر. نموده و بدکان بقالی فروشند تا هرکس طالب شود حاضر باشد. و روزها سرخ کرده و مطبوخ کمتر خورند.

و در سه ماهه تابستان آنهایی که بشغل و کسبی مقید نیستند به ییلاقات و قراء سردسیر روند و کسانیکه از رفتن سردسیر متعذر و ممنوعند [۹۴ ر] نظر بآنکه خاک کاشان بقدر چهل پنجاه ذرع بآب دور است در جمیع خانه‌ها یکی و دو تا سردابها و زیرزمینهای بسیار بزرگ روشن بی رطوبت خوش هوا مشتمل بر همه ملزومات مانند حوض آب و صندوقخانه و انبار و آب انبار و غیره که هر یک چهارده پانزده پله دارند و باد گیرهای متعدده از برای هر یک ساخته و راه بیامها داده و از بوم بام بقدر ده ذرع بلند افراخته بنحوی [که] شمال در آن زیر زمینها جاری است که اگر چراغی افروزند محتاج به مشکات و مردنگی خواهد بود. چون روز

بچاشتگاه رسد بسردابها درآیند و با کمال استراحت الی قریب بغروب زیست نمایند و میوجات و تریباری که در آن سردابها گذارند یحدی سرد و خنک شود که دندان را بترساند، و شبها بیامها برآیند و بیاسایند. و خوبی هوای کاشان از نزدیک طلوع فجر است الی سه ساعتی روز، از اول شب برودت ماه و رطوبت آب و سبزه و تموج

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۱۳

هوا و مرور و عبور شمال در طرف جنوب کوهسار را سرد و برد [۹۴ پ] نماید و در سمت شمال ریگزار را خنک سازد و از دو طرف که بادهای معتدل بوزد هوای شهر خنک و با طراوت شود بنوعی که در عین تابستان حوالی صبح همه کس محتاج به شمد و لحاف شود.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۱۴

## [فصل دوم]

### اشاره

باب اول از فصل دوم در آن حدود دز که قلعه روی کوه باشد و قلعه که بر روی تپه و زمین بنا شده باشد چند و نام چیست؟ اسامی شهر و قصبه همگی مفصلا که کجا واقع هستند و آبادی چه و خاصیت چیست؟

### \*\*\* باب دوم از فصل دوم قراء و مزارع و محل زراعت کجا و نام چه و قاعده زراعت چه نوع است؟

### اشاره

جواب آنکه این دو فصل از یک مقوله و در جزو یکدیگر معلوم میگردد، لهذا پیایی نگارش نموده جواب نوشته میشود. اما دز که عبارت از قلعه واقع در قله کوه است - مخفی نباشد که بالفعل قلعه‌ای که دایر باشد در کوهسار این حدود نیست. بعضی از قلعه‌های سنگی که در سوابق ایام بر پا بوده چنان خراب و ویران و مفقود الآثار است که احدی اسمی و اثری [۹۵ ر] از آنها نشنیده و از بانی و بنای آنها حکایت و خبری ندیده. چنانکه در مقدمه کتاب معروض شد که کاشان برآسه تاریخی ندارد که در آن احوالات روزگار گذشته مذکور باشد و بعضی قلاع کوهی در السنه و افواه باسمی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۱۵

موسوم بوده بمناسبت از پیش مذکور داشته‌ام.

و اما قلعه جات زمینی آن نیز یحتمل زیاده از یکصد قلعه در محوطه کاشان از حد خاک اصفهان الی حد خاک قم افتاده که جز آثاری از بنیاد دیوار آن در نظر نیست و بعضی از آنها را مردم بافر است باینکه در فلان موضع - اجزای کوره فخاری مثل سفال شکسته و پاره آجر زیاد یا ظروف شکسته از چینی و کاشی و غیره که ریخته است میفهمند که قریه یا قلعه بود و آنها هم بالمره اسمی در السنه مردم این زمان ندارند که بتوان در خلال جواب این سؤال معروض داشت، ولی نظر بآنکه هر سؤالی را جوابی لازم است، بطریق اجمال ذکر بعضی از آنها میشود.

من جمله قلعه جلالی است که سلطان [۹۵ پ] جلال الدین ابو الفتح ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی در سمت غربی کاشان متصل بباروی شهر بنا کرده و خندق شهر از دور آن گردش میکند. او را چهار برج از طرف طول و چهار از طرف عرض است و چنان ساخته‌اند که دیوار جنوبی آن همان باروی شهر است و سه طرف حصاربندی آن در اصل شهر برپا شده که مردرو باروی شهر بباروی آن قلعه گردش میکند.



بالفعل در آن قلعه از ابنیه و عمارات مطلقاً اثری مشهود نیست و ملک متصرفی مردم ولایت [است] و چهار فصل زراعت میشود. و بعضی دیگر قلعه جات در اصل قلعه‌بندی شهر اتفاق افتاده که بکلی دیوار و آثاری از آنها در نظر نیست و جایش را عمارت کرده‌اند.

چه که کاشان قبل از ابداع این حصاربندی چهل حصاران بوده و از جمله آنها هفت هشت حصار در میان این حصاربندی که الآن در نظر است واقع بوده و بمرور ایام خراب کرده جای آنها را خانه‌ها ساخته‌اند

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۱۶

و الآن محل هر حصاری با اسم محله‌ای نامیده می‌شود، مثل آنکه موضع [۹۶ ر] قلعه کلهران را محله کلهر مینامند و موضع قلعه چهل دختران را محله چهل دختران گویند و کذلک محله پشت عمارت و محله سرپله و محله دمغاجیان و کوچه باشیه و نظایر آن. و یکی از قلعبجات قدیمی قلعه سی ارگ است و بالفعل تل خاکی است و بانی بنایش اصلاً معلوم نیست. در میان کاشان و فین واقع [است] گویند چون خاک آن موضع که مبنای آن قلعه است بالنسبه از خاک اطرافش سفیدتر است موسوم به سپیدارگ شده و از کثرت استعمال سی ارگش نامند، العهده علی من قال.

و یکی دیگر قلعه مزرعه سفید آب است که در میان فین سفلی و مزرعه لحر در ابتدای دامنه واقع گشته. آن نیز مفقود الآثار است ولی معلوم میشود که قلعه بزرگ و حصنی حصین بوده. گویند سفیداب از نتایج بهمن بن اسفندیار است و بضرورتی در این حدود آمده و مسکن نموده، اصل آن مزرعه و آن قلعه از مستحدثات او و موسوم با اسم او است.

و یکی دیگر قلعه صفیه است که در سمت شرقی باغ شاه صفی - آباد متصل بان باغ [۹۶ پ] برپا بوده و نظر بانکه زراع و ملاک کاشان خاکهای عمارات مندرسه خالیه بالیه را عوض خاشاک بر شوت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۱۷

املاک حمل و نقل نموده مصروف میدارند بنا و بنیاد آنرا منهدم ساخته و بمرور دهور باراضی مزرعه خود انداخته‌اند، بلکه زمین آنرا جزو دشت نموده کشت میکنند. و چنان معلوم میشود که پهلوی باغ شاه جاده اصفهان و سایر ولایات شرقی ایران مرحوم شاه صفی صفوی که بانی بند قهرود و مهندس و مؤسس مزرعه صفی آباد است از آب بند مزبور در آن موضع دهکده و رباطی بزرگ احداث نموده و آن قلعه و باغ را که به قلعه صفیه و باغ شاه موسوم است ساخته و آن قلعه را با کمال متانت و حصانت بر پا نموده، گویند ده ذرع ثخن دیوار و بیست و پنج ذرع ارتفاع آن بوده و چهارده برج که در هر یک سه طبقه ساخته پنجاه ذرع قطر نصف محیط دایره‌اش بوده گردا گرد آن خندقی عمیق و فصیلی منبع انداخته و آنچه از لوازم معاش و شرایط انتعاش است در آن مهیا کرده از قبیل حمام [۹۷ ر] و آب‌انبار و آسیاب و مسجد و حسینیه و غیره. چون در آن جزو زمان در السنه و افواه مشتهر بوده که آن قلعه از جمله گنج خانه‌های سلاطین صفویه است و هرچه منال دیوانی از ری و مازندران و ولایات غربی ایران بتوسط گماشتگان دیوان وصول و ایصال دار السلطنه اصفهان که پایتخت ایران بوده میداشتند در آن قلعه مضبوط و مخزون بوده در آن زمان که اشرف محمود افغان به قتل و غارت این حدود طغیان نمود این قلعه را خراب و بکاوش عمارات و ابنیه آن اهتمام تمام بکار برده خمهای بزرگ پیدا کرده اگر نقد و جواهری بود منهوب داشت.

مع القصه چون مزرعه صفی آباد از آب بند قهرود دایر و آباد است و مسلماً آن بند از بناهای شاه صفی است، لهذا این مزرعه را

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۱۸

صفی آباد و آن قلعه را قلعه صفیه گفته‌اند و میگویند.

و یکی دیگر قلعه گشتاسیب است که در جلگه و همواری راه اکبر آباد دو فرسخی کاشان واقع است و این زمان فی الجمله آثاری از حصاربندی آن در نظر [است]، ولی ارباب بصر که در آن موضع نگرند امارات عمارات [۹۸ پ] عالیه و حمام و گاو چاه و

آب‌انبار و بیوتات متعدده و بنیان بروج مشیده اشارت میکنند که از جمله قلاع متین ملوکانه بوده. گویند از بناهای مستحده شاه گشتاسب است و موسوم باسم او است، از کثرت استعمال آن را قلعه گشتاسب گویند. و در طرف شرقی آن آثار نهری که در آن زمان از سنگ و آهک ساخته‌اند جسته جسته بنظر میرسد و چنان مینماید که از طرف رودخانه لقان گیر آبی از آن مجرا بحوالی آن قلعه آمده و بکشت دشت و باغات مصروف بوده و آثار قنات کهنه‌ای هم در آن حدود بنظر میرسد، و خبر میدهد از آنکه مزرعه و آبادی بزرگی در حوالی آن قلعه بوده.

یکی دیگر از بناهایی که آثار و اسمی دارد چهار دیواری است که قریب یک میل در حوالی نهر آب صفی آباد وسط همواری نمایان است و آن نیز معقلی وسیع و قلعه‌ای منیع و بنیانی رفیع بوده. بانی آن معلوم نیست، ولی زراع و رعایای آن حدود آنرا تکیه میگویند.

و یکی دیگر از قلاع مندرسه واقعه در جلگه و [۹۸ ر] همواری کاشان قلعه محسن آباد است که در طرف غربی نهر قریه طاهر آباد بیک میل فاصله واقع شده. از بقیه دیوارها و جای عمارات آن که در وسط واقع تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۱۹

شده معلوم میگردد حصنی حصین بوده و الآن از آب مزرعه محسن آباد در چهار دیوار آن زراعت می‌نمایند. و یکی دیگر از قلاع معتبره کاشان قلعه مورچان که در کنار جاده میان نوش آباد و علی آباد واقع شده و چندان عرض و طولی ندارد ولی بسیار متین و منیع برپا شده و با وصف آنکه بانی و زمان بنای آن مطلقاً معلوم نیست الی حال حصاربندی و بعضی از ابنیه آن عیب و نقصی حاصل ننموده است. آنرا مثن بنا نهاده در هر ضلعی برجی بزرگ ساخته و وجه تسمیه آن باین اسمی که الآن موسوم است چون در زمان سلاطین صفویه چند رشته قنات مخروبه است که آن زمان دایر بوده و در اراضی زیر جاده الی حوالی قریه نوش آباد زراعت مینموده‌اند یک سال زمان درو و هنگام خرمن چند نفر از خوشه چینان خوشه که گرد خرمنها [۹۸ پ] فراهم نمودند هر شامگاه در کنار آن قلعه جمع کرده خودشان نیز در آنجا بصبح آوردند، چون چند شب بدین منوال گذشت نیم شبی یکی از خوشه چینان بضرورتی از خواب برخاست. در آن ماهتاب شب به نظرش رسید که طناب سیاهی از یک سوی قلعه کشیده شده بطرف خرمن خوشه‌های او. چون نزدیک شد معلوم نمود فوجی از مورچگان همه شب بعبادت می‌دارند بهیأت اجتماع از سوراخ خود درآمده تا صبحگاه از خرمن آنها بسوراخ خود برده‌اند. چند شبی دیگر هم که بکار خود توقف داشتند بهمان نحو میگذشت. چون کار آنها در آن دشت بنهایت رسید صبحگاهی متفق گشته بکاوش سوراخ مورچگان پرداختند.

نقبی پیدا شد و سه خم یافتند که دوتای آن تهی و سر گشاده و هر دو روی آن کاشی معرق [بود] و مورچگان بفراسط طبیعت از برای رفع رطوبت و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۲۰

حفظ از موشان صحرائی مملو از جو و گندم و سایر حبوبات که بمرور ایام از آن [۹۹ ر] دشت به ذخیره زمستان اندوخته بودند و یکی دیگر را سرپوشی از طلای احمر بر سر و اطرافش را از سقز و قیر محکم ساخته چون درش را گشودند بقدر بیست هزار تومان زر مسکوک از سکه‌های شاه کیخسرو بن کیکاوس بود. آن روز سفالهای خرمن خود را بر روی آن ریخته شبانگاه آن نقد را برداشته، از برای تقسیم کارشان بمنازعه کشیده پرده از روی کار سپری شد. آخر الامر قرع السمع حاکم ولایت که از قبل یکی از سلاطین صفویه منصوب بود گردید. بالتمام مأخوذ و بخزانه سلطنت مضبوط گشت که گفته‌اند: کل شیء یرجع الی اصله.

رودها جمله سوی دریا شوند از دو تائی مرده و یکتا شوند

مع القصه چون قلعه مزبوره را اسمی نبود به قلعه مورچگان موسوم گشت و بکثرت استعمال قلعه مورچانش گویند، العهده علی القائلین و الحمد لله رب العالمین.

و یکی دیگر از قلاع محوطه کاشان قلعه واقع در همواری فیما بین قریتین خزاق و یزدل است و از قراری که بنظر میرسد از جمله بناهای معتبره ملوکانه بوده، دیگر از بنا و بانی [۹۹ پ] بهیچوجه اسم و اثری مسموع نیفتاده.

و یکی دیگر از جمله قلعه‌های مندرسه قلعه واقع در جلگه زیر نهر و اراضی درم است و آن نیز از بناهای متین حصین بوده ولی بانی و زمان بنای آن معلوم نیست.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۲۱

و یکی دیگر از این گونه قلاع قلعه‌ایست که در سنگستان و دامنه دشت قلعه سفید پهلوی رشته قنات مزرعه حاجی آباد واقع است و آن قلعه چون در حوالی املاک درم و مزارع نصر آباد است خاکش را حمل و نقل باملاک مزرعه نموده‌اند و با زمین پست کرده‌اند. ولی ارباب بصیرت و دانش که در امارات و آثار عمارات و متفرعاتش نظر میکنند بفرست میفهمند که عجب معقل وسیع منیع و قلعه حصین رفیع بوده و مسلم میدانند که بانی آن از جمله مردم بزرگ و با عزم و پیشرفت بوده. از جمله ملزومات آن قلعه نهری از پنج فرسخ راه مارپیچ از یک پهلوی رودخانه درم سه چهار ذرع بلندتر از کف رودخانه با سنگ و آهک در [۱۰۰ ر] کمال استحکام ساخته و آبهای قراء سردسیر که در آن رودخانه واقعند بآن قلعه آورده و این نهر در السنه عوام و خواص به نهر فرعون مشهور است و بعقیده مسؤد اوراق این قلعه نیز از بناهای فرعونی است، چه که در آن رودخانه موافق آنچه پیش گذشت از بناهای فرعونی زیاد است و در دهنه آن رودخانه ابتدای مزرعه درم موضعی که به قلعه فرعون موسوم است، از بس معدوم الاثار است به تفصیل مامضی اکتفا نمودم.

خلاصه در آن دامنه چندین قلعه ملوکانه است که قطعا از بناهای فرعونی و از نهر مزبور مشروب بوده‌اند، و الله اعلم که بعقیده اغلب فرعون موسی بانی آن ابنیه است یا فرعون دیگر.

و دو تا دیگر از قلاع وسیعه منیعه عجیبه که از نهر مزبور آب میبرده‌اند قلعه‌های موسوم به قلعه سفیداند که بالفعل در وسط املاک

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۲۲

مزرعه امین آباد جناب امین الدوله واقع شده‌اند و وجه تسمیه آنکه آن مواضعی که این دو تا قلعه را ساخته‌اند قریب [۱۰۰ پ] بیکدیگر خاکش بالنسبه سفید است لهذا موسومند به قلعه سفید.

و یکی دیگر از قلاع قدیمه قلعه طسمیجان است که بفاصله یک میل راه بالا-تر از قلاع مزبوره در اصل دامنه واقع و از آب قنات قربانه که بدشت طسمیجان می‌آید مشروب بوده. آنهم از جمله قلعه‌های بزرگ وسیع منیع بوده.

خلاصه در این حدود علاوه از آنچه ذکر شد چند قلعه خرابه دیگر بنظر رسیده، ولی از قلعه‌های رعیتی است که در هر مزرعه‌ای بجهت چند نفر رعیت و حیوان و حشر آنها ساخته شده و الان از آن مزرعه آثاری بجز همان قلعه خرابه نمانده است و البته آنها قابل ذکر نیستند.

یکی دیگر از قلعه‌های محوطه کاشان قلعه دزدان شهره است که در مزرعه ملک آباد بر فراز تپه‌ای که از سه جهت مشرف است به مشکان و ملک آباد و جانب خوابق و از طرف جنوب متصل است به پشته‌های بلند خاک بوم الی کوه زن و مرد شهره که در دهنه رودخانه همزر و متصل است بکوه‌های شمالی آن رودخانه [۱۰۱ ر] و آن قلعه مشتمل است بر شش برج بزرگ متین حصین رفیع و چنان است که از سه چهار فرسخ راه از پای استان چوب پوش که در وسط رودخانه همزر است نهری از سنگ و آهک در کمال استحکام از یک طرف رودخانه سه چهار ذرع مشرف بر کف زمین ساخته همه‌جا می‌آید تا پای کوه زن و مرد که ابتدای پشته‌های مزبوره است که به قلعه دزدان منتهی میشود، در آنجا آن

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۲۳

نهر آهکی دو شعبه میگردد: یکی بطرف دره عبد الله آباد گشته بجانب قلعه ساروق که از بعد مذکور خواهد شد می‌رود و یک شعبه

دیگرش از یک دوش پشته‌ها گردش کرده بر فراز آنها می‌آید و از روی پشته‌ها همه‌جا آمده وارد آن قلعه شده و عجب‌تر اینکه چون آن پشته‌ها متصل بکوهسار و ابتدای سردسیر است در سه ماه زمستان هوا بغایت سرد شود و لابد در آن نهر سر گشوده آب یخ کند و بمنزل نرسد. لهذا نهری از یک ذرع زیر زمین با تنبوشه آجری سر بر دهن یکدیگر نهاده با آهک چندان محکم ساخته‌اند که گویا در این سه چهار فرسخ از یک پارچه سنگ سیاه [۱۰۱ پ] است. و در اول قوس آب را از آن نهر سر گشوده باستخری عمیق که در دامنه کوه ساخته‌اند انداخته تا اگر سنگ و خار و خسی در جلو آب باشد در آن استخر بماند و سر ریز آن بتوسط شبکه آهنین وارد تنبوشه آجری زمینی شده تا اول حمل که سورت سرما شکستی بآن دو قلعه که قلعه دزدان و قلعه ساروق است می‌آمده.

خلاصه گویند که در قدیم الایام چند تن از سرکشان که از تمکین سلاطین و حکام طغیان نموده بوده‌اند در این موضع که از طرف شمال قریب بشاه جاده ولایات غربی ایران است و از طرف جنوب متصل بکوهسار و سه فرسخی شاه جاده نراق و ولایات عراق عجم و عرب است چنین قلعه حصین منیعی با تمام ملزومات و مایحتاج برای خود ساخته و توطن نموده و بقطع طرق و نهب اموال و غصب احوال و ائقال مسافران و کاروان مشغول بوده‌اند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۲۴

مع القصة از قراری که بنظر میرسد بنای این قلعه قبل از بنیاد حصاربندی کاشان بلکه قبل از ولادت [۱۰۲ ر] و بعثت و هجرت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله بوده که هنوز دریاچه ساوه نخشکیده و این قلاع کلا که از پیش معروض شد در حاشیه این دامنه و دریا کنار مسکون بوده، الله اعلم که در چه زمان و اوان این قلعه دزدان بنیان شده باشد. و الان از آثار آن فی الجمله باقی مانده، خشت‌های ابنیه آن هریک چهار من بوزن شاه و ده گره در ده گره عرض و طول و دو گره ثخن بنظر رسیده است.

و یکی دیگر از جمله قلاع محوطه کاشان قلعه ساروق شهره است که در ساروق واقع است، اگرچه آن قریه از جمله قراء قدیمه البنای بزرگ کاشان است بلکه از آثار و امارات عمارات و دکاکین و طوایحین و مساجد و غیرها که الان بنظر میرسد قصبه‌ای بوده و در فتنه محمود اشرف افغان با خاک پست شده ولی ارباب بصیرت را عقیده آنست که بنای آن قریه مسبوق به بنای قلعه مزبوره است و از آنکه آن قلعه را ساروق می‌گفتند قریه را هم به ساروق منسوب و موسوم نموده‌اند [۱۰۲ پ] و آن قلعه ایست وسیع و معقلی است منیع و حصاری است حصین و رفیع، با وصف آنکه متفرعاتش که همه خارج از آن و متصل بحصاربندی آن بوده از قبیل شترخانه و قاطرخانه و اصطبل و جای نوکر و حشم و سایر ملزومات و الان همه را بخاک پست کرده و به رشوت املاک داده‌اند همان نارنج قلعه به انفراد که بجزئی آثاری باقی است بقدر یک محله بزرگ در نظر است گویند که بنای این قلعه و قلعه دزدان در یک زمان بوده و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۲۵

صاحبان این با مالکان آن از یک طایفه و بیک شغل و روش روزگار گذرانیده و چندتن دیگر از طبقه و قبیله ایشان در شوراب قلعه‌های متعدده ساخته و سکنی داشته‌اند که بعد معروض خواهم داشت. و اینکه آنرا قلعه ساروق نامند بعضی را عقیده آنست که ساروق جمع سارق است و چون آن جماعت باین شغل معروف بوده‌اند باین اسم موسوم گشته‌اند و برخی گفته‌اند که ساروق اسم قبیله آنها است. مؤید این فقره اخیر آنکه یکی از قلاع واقعه [۱۰۳ ر] در حدود شوراب را هم قلعه ساروق می‌گویند.

و یکی دیگر از قلاع واقعه در حدود کاشان قلعه خوابق است و آنرا مرحوم محمد حسینخان کاشی در اوایل دولت خاقان خلد آشیان مغفور در مزرعه خوابق که بخوبی تنباکو معروف است بنا کرده.

عرض و طول چهار حصارش زیاد است که گرداگردش هر شصت ذرع برجی بلند ساخته و چنان است که آب قنات آن مزرعه درون آن قلعه ظاهر می‌شود و آسیابی هم از آن آب دایر است. بالفعل چهار حصارش از هم فرو ریخته ولی نارنج قلعه آن هنوز

دایر و فی الجمله از بنا و بنیادش آثاری باقی است، سکنای زمستانی عملجات زراعت و معقل حیوان و حشم زارعین و مستأجرین آنجا است.

و دیگر از قلاع منهدمه حدود کاشان یکی قلعه واقعه در سن سن و یکی در دهنار است و این دو محل موافق آثار و امارات باقیه حالیه با وصف آنکه همه عمارات و بیوتاتشان با خاک پست شده محل زراعت شده آنچه بنظر میرسد از بنیان خانه‌ها و دکانها و خانات و مساجد و غیره [۱۰۳ پ]

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۲۶

معلوم میشود که هریک شهر یا قصبه بزرگی بوده و نظر بآنکه آن اوقات زمان ناامنی و تاخت و تاراج بوده ولایات و قصباتی که در معبر عام مثل سن سن و دهنار واقع بوده‌اند ناچار و لاعلاج قلعه محکم و حصین و منیع و مستحکم واجب بوده که هنگام ضرورت گنجایش علوفه و آذوقه یکساله و اهل آن آبادی را داشته باشد و لاشک چنین قلعه زیاد رفیع و متین باید باشد که از آسیب تاخت و تاز و شلتاق دست اندازان زمان که فی الواقع مردم ایران مانند حشرات و سباع آکل و مأکول یک دیگر بوده‌اند و از شر همدیگر دمی نمی‌آسودند [در امان باشد].

و دیگر از قلاع مندرسه محوطه کاشان قلاع واقعه در قریه شوراب است و چنان است که چهار قلعه محکم متین بنا کرده‌اند. یکی از همه کوچکتر است که لب رودخانه واقع شده، ولی نه همین است که الان دیده می‌شود بلکه اصل قلعه را عبد الله خان امین الدوله اصفهانی خراب کرده و بجایش مسجد و آب‌انبار ساخته [۱۰۴ ر] و این که هست خلوت و انبار آن بوده.

و یکی دیگر قلعه‌ایست که در نهایت دشت طهماسبی که یکی از مزارع آنجا است بر روی تلی خاک بوم بنا کرده و چهار برج بزرگ در چهار گوشه او ساخته و یک شاه برج رفیع در وسط آن بر افراخته که بقدر پنج ذرع از سایر بروج بلندتر و چنان است که هرکس در پای حصار آن قلعه نشیند همه آن جلگه و همواری شوراب را از مزرعه قلولو الی حسین آباد و دو شارع عام که یکی بطرف منزل پای سنگان و دیگری به قاسم آباد میرود معاینه مینماید و در جلو در آن قلعه بفاصله پنجاه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۲۷

ذرع آسیابی ساخته‌اند. و یکی دیگر در زیر پشته‌های مزرعه مهر آباد که از ملحقات شوراب است بنیاد کرده‌اند و آن چنان است که از طرف شرقی مشرف است بشاه جاده کاشان که از سن سن می‌آید و از طرف جنوب مشرف است بجاده کوهسار و قراء سردسیر قم و کاشان و از طرف شمال مشرف است بجلگه شوراب و حسین آباد و از طرف [۱۰۴ پ] مغرب منتهی میشود بکوهسار و این قلعه نیز از جمله قلاع مستحکم بزرگ مشتمل بر تمام ملزومات و ما یحتاج بوده. نظر بآنکه سالهای دراز خاک آن را بر شوت املاک مزرعه مزبوره داده‌اند بالمره از نظر عابرین و واردین انداخته و آن قلعه را نیز قلعه ساروق گفته‌اند و گمان مسود اوراق آنست که صاحبان این قلاع از یک تیره و طایفه بوده‌اند و هر چند تن از آنها بفاصله یک تیر پرتاب معقل و حصار داشتند و همواره بقطع طرق و سبل روز گذاشته‌اند.

و یکی دیگر از قلاع محوطه کاشان قلعه‌ایست که در اشنان زار شوراب و حسین آباد در لب جاده افغانی واقع و برپا شده و قریب بآن نیز قلعه نزدیک به جاده عرب گریز برپا بوده ولی این اوقات زیاد منهدم الآثار است و از حوزه توصیف خارج است. و اما قلعه اولین از جمله بناهایی است که هرکس بعبرت و بصیرت در آن ناظر شود میدانند که عجب بنائی بزرگ و آثاری شگرف است [۱۰۵ ر] و آنچه از آن قلعه الان هویدا است یک برج مربع است که در وسط آن بر افراخته بوده و از عقب آن آثار خانه‌ها و حمام و سایر ملزومات که گویا آن موضع دهکده و قصبه بزرگی بوده و این قلعه بضرورت آن آبادی بنیاد شده،

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۲۸

گویند که همین اعراب میش مست شهره که الان در این صحرا نظر بآنکه مرتع و علف چر بسیار مرغوبی است همه ساله اول پائیز

می‌آیند و یکصد و پنجاه سیاه چادر برپا میکنند و بقدر پنجاه هزار گوسفند و بیست هزار شتر خود را در آن صحرا چرا میدهند و چون هفتاد روز از عید نوروز بگذرد یکباره از آن قشلاق خانه و مایحتاج خود را بر شتران بارکش حمل کرده بجانب لار و لواسان که بیلاق آنهاست کوچ دهند. در قدیم - الایام اجداد همین عرب میش مست در همان قلعه و قصبه مسکن داشته و بعضی از همان طایفه در لار و لواسان ساکن بوده‌اند. هنگام بیلاق شبانان و ساربانان گوسفندان و شتران را [۱۰۵ پ] بآن سوی کوچ داده و چون نوبت قشلاق شدی مراجعت نمودند. زمانی که اشرف محمود افغان بتاخت و تاراج این حدود آمد و قم و کاشان را با توابع و لواحق بالمره نهب و قتل و غارت نمود از جاده قم و قاسم آباد که از پای همین قلعه عبور میکند مغافصه هجوم آورده قریب بغروب آفتاب که شتر و گوسفند آنها از صحرا بازگشت کرده بحوالی قلعه رسیده بودند دست بضبط و قبض آنها زدند. بزرگان و سرکشان عرب بآن قلعه متحصن گشته در صدد منازعه و مرافعه و حفظ مال و عیال خود بر آمدند. از آنطرف چون شب رسید و هوا تاریک گشت باین اندیشه که طرف شمال آن قلعه پشته‌ها و ماهورهای جلوگیر شهره است و عبور و فرار از آن وانگهی در چنین شب تاریک متعذر و متعسر است لهذا سه بهره شده طرف جنوب و طرف مشرق که جهه کاشان و طرف مغرب که جهت قم است بفاصله یک تیر پرتاب اوتراق نمودند که صبحگاه آن قلعه را با خاک

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۲۹

پست کرده تمام آن آبادی را [۱۰۶ ر] قتل و غارت کنند. از این سوی چون پاسی از شب گذشت کس فرستادند و شترانی که در پس ماهورهای جلوگیر نیز بشبگیر چرا میکردند بی‌تأنی به دره‌های طرف شمالی آن آبادی حاضر ساخته احمال و ائقال خود را هرچه بوزن سبک و از قیمت سنگین بود بر شتران بسته و عیال و اطفال خود را بر زبر آن بر نشانده از همین جاده عرب‌گریز شهره که از دامن ماهورهای جلوگیر گذشته بقریه قمرود و از آنجا بمسیله قم و از آنجا بمنزل پل دلاک میگذرد فرار را برقرار اختیار نمودند. چون صبح در رسید و هوا روشن شد احدی از آن اعراب اسم و اثری ندید. سالار افغانان امر بتعاقب نمود و جمعی کثیر با اسبهای بادپیمای از فراز پشته‌ها به نشیب آن سوی شدند و هنوز یک میل راه نرفته در حواشی نمک و باطلاق که بالمره چهار پایان بارکش مجال عبور ندارند و ده ذراع نرفته تا سینه اسب و سوار غرق بگل میگردد اغلب گرفتار شدند و روز دیگر بی‌نیل مرام مراجعت کردند.

مع القصة افغانان از فرار اعراب [۱۰۶ پ] اطلاع یافتند دست بتاراج زدند و آنچه بود از غلات و ضروریات منهوب داشته آن قلعه و آبادی را با خاک پست ساخته در گذشتند. این است وجه تسمیه جاده - افغانی و جاده عرب‌گریز. و از آنچه بنظر رسیده سه چهار رشته قنات مخروبه که در آن همواری است از این آبادی بوده و آبش در حوالی آن محوطه پیموده و این معنی پوشیده نیست که اغلب این قلعه جات و همه این گونه آبادیها که الان خراب و بی‌آب و مسلوب المنفعه افتاده

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۳۰

از تاخت و تاز اشرف محمود افغان است، و الا از قنات بایره و آثار قلاع و عمارات مندرسه که قدم بقدم در بیابانها معاینه میشود آبادی قم و کاشان بیک دیگر متصل بوده و در یک روال مذکور و محسوب میداشته‌اند.

خلاصه قلاع محوطه کاشان که الان جز آثاری بیادگار ندارند بتمامها همین بود که از حوالی سمت مشرق مایل بطرف جنوب و مغرب الی شوراب که واقع بین المغرب و الشمال است باجمال معروض گشت و از [۱۰۷ ر] شوراب الی ابو زید آباد که در حد مشرق کاشان فرض شده دیگر قلعه نیست. اگر بعضی چهار دیوارها بنظر رسد لاشک از قلعه‌های رعیتی است که یک زمانی فلان موضع مزرعه و آب و اشجاری بوده از برای اقامت چهار نفر رعیت و مایحتاج آنها از قبیل حیوان و حشر و غیره چهار حصاری مشتمل بر چند سرسای دهقانی ساخته‌اند، بعد از خرابی و انهدام آن مزرعه آن قلعه مندرسه در نظر باقی مانده.

و اما دلیل آنکه در حد شمالی کاشان قلعه و معقلی از قدیم برپا نشده، چون از پیش معروض افتاد که از شوراب الی قریه ابو زید

آباد همه جا کویر و شوره زار و باطلاق و دریای نمک و ریگستان است بملاحظه قریب دریای نمک و شوره زار و نبودن آب و آبادی از این کار امتناع نموده‌اند، زیرا که اگر قناتی احداث کنند علاوه از آنکه در زمین شوره زار و شورات کنند قنات متعسر است آبش تلخ و شور است و گیاه نمیروید و اگر محض خوردن آب بچاه اکتفا رود خوردن را نشاید و قطع [۱۰۷ پ] نظر از این تفصیلات هر جا کویر و شوره زار و نمک است خاکش دوام عمارت را ندارد و در شش ماه از هم متلاشی شود و هر جا ریگستان است

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۳۱

از اصل قابل بنائی و بنیاد نیست و بر علاوه هر گاه در ریگستان خاکی از خارج آورده بنائی برپا کنند چون یک تند بادی بوزد اگر پنجاه ذرع ارتفاع آن عمارت باشد یحتمل که تلی گردد از ریگ. پس معلوم شد که در حدود شمالی کاشان دز و قلعه از قدیم بنیاد نشده است.

\*\*\* و اما اسامی شهر و قصبات و قراء و مزارع از این قرار است. و قصبه عبارت است از آن قریه‌ای که از کمال آبادی همه وقت مایحتاج سکنه آنجا در خود آنجا موجود باشد و در دکانین گذارند و بفروشند و مزارع عدیده در محوطه آن تابع و جزو جمع دیوانی آن باشد. اما التفصیل بدینگونه است:

۳۹۷ باب

وقفی اصل شهر ۷ باب- مزارع حومه ۱۶ باب- قراء گرمسیر و مزارع ۱۸۲ باب- قراء سردسیر و مزارع ۱۹۲ باب.

کاشان از هفت رشته قنات باستثنای بعضی از طاقات قناتین صاحبی و معظم [۱۰۸ ر] آباد که در خارج شهر به زرع می‌رود و هشت طاق آب خالصه چشمه فین و شش طاق از آب شاه خالصه مزرعه صفی آباد که از بند قهرود می‌آید مشروب و دایر است و اسامی قنات بهذه التفصیل.

و بر علاوه قناتی که در ذیل مذکور می‌شود بیشتر محلات کاشان سی‌پک‌های بسیار خوب دارند بجهت رفع بعضی ضرورتها و آن چنان است که رشته قنات دوره آران و بیدگل قبل از حصاربندی یا در زمانی که عرصه محصوره این شهر هنوز از بیوتات و عمارات معمور نشده بوده است از قطر دایره حصاربندی بطرف دامنه جنوبی گذشته و هریک

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۳۲

سی ذرع و پنجاه ذرع و بیشتر و کمتر عمق دارند، پله‌های زمینی حفر کرده‌اند و بمجرای قنات رسانیده‌اند و در آنجا حوضخانه کنده و با آجر و آهک ساخته‌اند برای رخت شوئی زنان در زمستان، چه که آبهای قناتی بمقتضای طبیعت در زمستان گرم است و هریک از آن سی‌پک‌ها شصت هفتاد پله می‌خورد [۱۰۸ پ] و از آنجمله یکی در حوالی محله سر پله قریب دروازه عطا بنظر رسیده که یکصد و بیست پله خورده.

هفت رشته قنات وقفی اصل شهر است:

قنات عبد الرزاق خان، قنات محمود آباد، قنات صاحبی، قنات نصر آباد، قنات دولت آباد، قنات معظم آباد، قنات میر- باقر. قنات سبعة مزبوره مخصوص اصل شهر است، مگر چند طاقی از معظم آباد و صاحبی که در خارج بباغات می‌رود.

### مزارع حومه بلده کاشان

که در اطراف چهار دروازه و بعبارة اخرى هفت دروازه، چون حصاربندی شهر را بشکل دایره بنا کرده و هفت دروازه برای آن قرار داده بهذه التفصیل: درب عطا در حوالی سمت مشرق شهر گشوده شده، و درب اصفهان که در حوالی طرف جنوب است، و درب لتحر، و درب فین که در سمت جنوب میباشند، و درب ملک- آباد، و درب حاجی جمال که در طرف شمال شهر واقع گشته‌اند، و

درب دولت که در حوالی طرف مشرق گشوده می‌شود و مزارع حومه در اطراف دروب سبعه مزبوره واقع و از نهایت زراعت همه [۱۰۹ ر] که بیاروی شهر نزدیک است الی ابتدای آنها نیم فرسخ بیش نیست بهذه التفصیل:

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۳۳

۱۶ مزرعه است

مزارع

سمت مشرق شهر چهار مزرعه شرقی است

مزرعه مزرعه

صفی آباد که از یحیی آباد پشت

آب قهرود است مشهد قناتی است

مزرعه مزرعه

محمدآباد مشهور ملا حبیب

بمزرعه نو شهره

مزارع

سمت مغرب شهر پنج مزرعه غربی است

مزرعه مزرعه

ناجی آباد زیدی

مزرعه مزرعه

صالح آباد عیسی آباد

مزرعه مزرعه

جمال آباد ندارد

مزارع

سمت جنوب شهر چهار مزرعه جنوبی است

مزرعه مزرعه

لتحر از آب قمصر درب فین از آب

رود و آب فین است فین است

مزرعه مزرعه

حکیم شهره حسین آباد از

قناتی است آب فین است

مزارع

سمت شمال شهر سه مزرعه شمالی است

مزرعه مزرعه

مرادآباد قیاس آباد

صدر شهره



مزرعه مزرعه  
آب شاه ندارد  
چهار باغ

### بلوک گرمسیر و سردسیر کاشان ۳۷۴ باب

#### اشاره

گرمسیر کاشان ۱۸۲ باب

قراء مزارع

۱۵ باب ۱۶۷ باب

قراء مزارع

۲۶ باب ۱۶۶ باب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۳۴

#### قراء و مزارع گرمسیر.

#### اشاره

مکشوف باد که قریه عبارت است از محلی که باغات و اشجار و خانه‌ها و قلعه‌ها و سکنه مشخص داشته باشد، اعم از آنکه از [۱۰۹] پ [آب یک چشمه یا یک قنات دایر باشد یا از چشمه‌ها و قناتهای عدیده. کذلک قریه محلی است که منال و عوارض دیوانی آنجا ثلث و ثلثان باشد و یک ثلث آن از روی آب و اراضی توجیه شود و دو ثلث از روی سرانه و مواشی و مراعی و نساجی آن آبادی برخاست گردد. و مزرعه محلی است که مبلغ معینی باسم مالیات آبی و خاکی در جزو عمل ولایت یا یکی از قراء متعهد باشد، مانند مزارع کبیر و طسوج که در جزو عمل ولایت است و آنکه تابع قریه باشد مثل مزرعه ابو العباس آباد که سالی پنجاه تومان بضباط جوشقان متعهد است، دیگر سکنه و زارعین آنها از سرانه و مواشی و غیره معافند. و اما سرانه عبارت است از اینکه هر مردی که در قریه بحد بلوغ رسد مبلغ معینی از پنج هزار الی پانزده هزار باختلاف قرارداد قراء که زیاده و کم مینمایند باسم سرانه میدهد و زنان و اطفال نابالغ بسن چهارده سال معافند. و مواشی عبارت است از آنکه هر کس گاو ماده و قاطر و الاغ [۱۱۰] ر داشته باشد مبلغ معینی از پنج هزار الی یک تومان باسم مواشی میدهد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۳۵

و مراعی آن است که هر کس گله گوسفند داشته باشد برای هر گوسفند زائیده شیرده خواه بز و خواه میش از ربع صاحبقران الی نیم صاحبقران باسم مراعی و سناق میدهد.

و نساجی آنست که هر مرد یا زنی که یک دستگاه جولائی داشته باشد یک هزار دینار الی دو هزار دینار میدهد.

و شرط تعهد سرانه و مواشی و مراعی و نساجی توطن و توقف در قریه است که خودش از آب و هوا و هیزم صحرای آنجا منتفع شود

و حیوان و حشرش از آب و علوفه دشت و صحرا و مرتع آنجا چرا نماید.

و اگر کسی اهل دهی باشد و در غیر آن ده سایر و زارع باشد یا حیوان او در مرتعی دیگر بسر برد از این گونه عوارض معاف است، بلکه در تحمل مالیات آبی و خاک هم با سکنه آن محل تفاوتی منظور خواهد شد.

زیرا که مثلاً فلان شخص شهر در قریه آب و ملکی دارد خودش و حشرش از انتقاع آن قریه بی بهره است [۱۱۰ پ] و در مقابل اهل آنجا از سهم حقوق او در کلیه آن قریه و از آب و سبزه و سایه و برگ باغ و دشت و کشت و اشجار مخصوص او بهره مند میشوند، چه خودش و چه حشرش. لهذا اگر بنیچه مالیات آن قریه طاقی ده تومان بر عهده عموم مالکین تعلق گیرد مردم شهری هشت تومان باید بدهند و دو تومان آن را سکنه آنجا سر شکن خود ساخته باشد رضا بدهند. چنانکه ارباب شهری قمصر سرانه و مواش، و مراغ نمیدهند و در اصل بنیچه مالیات آنجا هم فیما بین آنها که محترمین محسوب و مذکور می شوند با ارباب دهی که سکنه آنجا هستند تفاوتی همه ساله در نظر ضباط و کارگزاران

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۳۶

حکومت کاشان بلکه در محضر و دفتر اولیای دیوان و امنای دولت علیه منظور بوده و هست و کذلک سایر قراء و مزارع و محال محوطه کاشان و سایر ولایات این رسم معهود است.

\*\*\* خلاصه قراء و مزارع گرمسیر کاشان بهذه التفصیل است [۱۱۱ ر]:

باب ۱۲۸

قراء گرمسیر ۱۵ باب

مزارع گرمسیر ۱۶۷ باب

### قراء گرمسیر سمت مشرق شهر و مزارع شرقی

۱۸ باب

قریه

۲ باب

مزرعه ۱۶ باب

\*\*\* قریه

ابو زید آباد تیول نواب محمد تقی میرزا بانضمام مزارعی که در روال آن حوالی راه یزد و کرمان واقع شده

۸ باب

هشت مزرعه مشرقی است بهذه التفصیل

قریه

نصر آباد جیرویه محل موجب میرزا احمد حکیم باشی بانضمام مزارعی که در اول راه نظنز واقع شده

۸ باب هشت مزرعه شرقی است

بهذه التفصیل

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۳۷

مزرعه مزرعه

گزر فخره

مزرعه مزرعه

موسومه بمزرعه نو شهر یاری

مزرعه مزرعه

ریجن قاسم آباد

مزرعه مزرعه

حسین آباد فمی امین

فتح الله خان خلوت

مزرعه مزرعه

خرم دشت سادیان

مزرعه مزرعه

اشکفت نواب شهره

مزرعه مزرعه

رباط شوراب

مزرعه مزرعه

نصف راه شهره اسدآباد حاجی

احتساب الملک میرزا اسد الله

**قراء گرمسیر سمت جنوب شهر و مزارع جنوبی**

۶ باب

قریه

۲ باب

مزرعه ۴ باب [۱۱۱ پ]

\*\*\*قریه

فین سفلی بانضمام مزارعی که در روال آنست دو مزرعه جنوبی است

۲ باب

مزرعه مزرعه

سفید آب مال

قریه

فین علیا بانضمام مزارعی که در روال آنست دو مزرعه جنوبی است

۲ باب

مزرعه مزرعه

شوراب جه صبر آباد

**قراء گرمسیر سمت مغرب شهر بانضمام مزرعتین محسن آباد و نیغ که در مغرب شهرند**

باب ۵

دو مزرعه [و] سه قریه غربی است

مزرعه ۲ باب

قریه

باب ۳

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۳۸

قریه قریه

خزاق تیول راوند تیول

لسان الملک ورثه علیقلی

خان بیکلر بیکی

قریه قریه

طاهر آباد تیول ندارد

کدخدایان

طهران

**قراء گرمسیر سمت شمال شهر و مزارع شمالی****اشاره**

بهتر آن است قراء و مزارعی که در روال جاده نصر آباد خربزه و سن سن واقع است الی شوراب بترتیب بر نگار داشته آنگاه باز پس شده مزارع و قرائی که در روال جاده افغانی و محاذی شوراب‌اند بترتیب الی قریه بیدگل که یک فرسخی شهر کاشان است بر شمار گردد و معلوم آید که قراء و مزارع طسوجی کدام و مزارع کبیر کدام است، بهذه التفصیل:

باب ۱۵۳

قراء شمالی ۸ باب

قریه

یزدل از آب قنات یزدل شره دایر و مشروب است و او را چهار مزرعه تابع مییاشد بهذه التفصیل تیول ورثه محمد جعفر خان

باب ۴

مزرعه مزرعه

فیض آباد بطرید آباد

مزرعه مزرعه

ابراهیم آباد درم

قریه

نصر آباد خربزه از آب قنات نصر- آباد شهره خالصه مشروب و او را هر

مزارع

شمالی ۱۴۵ باب [۱۱۲ ر]

قریه

علی آباد از آب قنات علی آباد شهره مشروب و دایر است و او را پنج مزرعه تابع میباشد محل مواجب ولدان محمد کاظم خان

۵ باب

مزرعه مزرعه

منصور آباد محمد آباد

مزرعه مزرعه مزرعه مزرعه

سلیم آباد شفیع آباد

مزرعه مزرعه

شاه آباد علی آباد ندارد

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۳۹

چه مزرعه تابع است بهذه التفصیل

۱۳ باب مزرعه است

مزرعه مزرعه

حاجی آباد کهنویه

مزرعه مزرعه

شمس آباد شاه آباد نصر آباد

مزرعه مزرعه

حسین آباد موسی آباد

مزرعه مزرعه

عالی آباد رحیم آباد

مزرعه مزرعه

رضا آباد قاسم آباد

مزرعه مزرعه

طسمیجان امین آباد جناب امین الدوله

مزرعه مزرعه

رحمت آباد ندارد [۱۱۲ پ]

جناب ایضا

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۴۰

قریه

مشکان تیول احتساب الملک از آب قنات صحرا بالا مشروب است و او را دو مزرعه است

۲ باب

مزرعه مزرعه

صحرا پائین بدل آباد

قریه

ساروق از آب قنات ساروق مشروب است و او را سه مزرعه بالای سر است ولی تابع آن نیست

۳ باب

مزرعه مزرعه دنباله ملک آباد و عبد الله آباد

**مزارع گرمسیر شمالی شهر که در روال جاده نصر آباد و سن سن در دامنه و طسوج واقع شده‌اند الی شوراب بهذه التفصیل**

۲۱ باب مزرعه طسوجی است

مزرعه مزرعه مزرعه محمود آباد جعفر آباد حسن آباد جیلان مزرعه مزرعه مزرعه برویه خوابق تیول حسکویه

حسین آباد جناب امین الدوله

مزرعه مزرعه مزرعه مهدی آباد سن سن بدیع آباد صاحب آباد مزرعه مزرعه مزرعه آب شیرین محمد علی بیک دهنار

باغ شاه مزرعه مزرعه مزرعه مهر آباد صدری نیزار طهماسبی و مزرعه شوراب شوراب شوراب شهره شوراب

**مزارع گرمسیر سمت شمال شهر که موسومند بمزارع کویر و در روال جاده افغانی واقع شده‌اند، از مزرعه قلولو که محاذی شوراب است بترتیب مینگارد الی نوش آباد که دو فرسخی شهر است.**

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۴۱

مزارع کبیر است [۱۱۳ ر] مزرعه مزرعه مزرعه قلولو امیر آباد مبارک آباد قاسم آباد

مزرعه مزرعه مزرعه سعد آباد فرخ آباد جدید دولت آباد وزیر

مزرعه مزرعه مزرعه خیم چاله مرزن آباد دانه جرد خالصه

مزرعه مزرعه مزرعه همایون آباد یحیی آباد قباد؟؟؟ ن شمس آباد جدید بزرگ

مزرعه مزرعه مزرعه ابراهیم آباد قوام آباد سعد آباد بیدگل احمد آباد

مزرعه مزرعه مزرعه ده‌جه هاشم آباد یحیی آباد جعفر آباد موسوم بمیرزا تقی

مزرعه مزرعه مزرعه دولت آباد کدیش عابدین آباد آران فیض آباد

مزرعه مزرعه مزرعه اله آباد محمد آباد خیر آباد ندارد

**قراء گرمسیر سمت شمال شهر بانضمام مزارع تابعه و این قراء هریک قبه‌ای هستند بزرگ و معتبر**

۶۹ باب

قریه

## باب ۳

مزرعه ۶۶ باب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۴۲

\*\*\* قریه

نوش آباد تیول ورثه عیسی خان بیگلر بیگی از آب قناتین یوسف آباد و حسن آباد مشروب است و آنرا مزارع محوطه تابع است

بهذه التفصیل

## باب ۱۱

آران از قنات مسعود آباد و احمد آباد وزیر است و تیول جناب جلالتمآب امین الدوله است و بهذه التفصیل مزارع محوطه آن را

تابع میباشد

۴۱ باب [۱۱۳ پ]

مزرعه مزرعه

معین آباد محمد آباد

مزرعه مزرعه

نصر آباد علاقه بند

مزرعه مزرعه

تاج آباد نور آباد

مزرعه مزرعه

عبدل آباد جلال آباد

مزرعه مزرعه

اسحق آباد مستوفی

مزرعه مزرعه

غیاث آباد ندارد

مزرعه مزرعه

تلق آباد گلچین آباد

مزرعه مزرعه

نصر آبادجه شیر آباد

مزرعه مزرعه

منصور آباد ابراهیم آباد

مزرعه مزرعه

خرم آباد حسین آباد

مزرعه مزرعه

صفراهنک سعادت آباد

مزرعه مزرعه

شعیب آباد فتح آباد  
 مزرعه مزرعه  
 فرح آباد نور آباد  
 مزرعه مزرعه  
 آران دشت و شاد  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۴۳

### بقیه مزارع تابعه آران

مزرعه مزرعه علیا آباد خواجه الدین  
 مزرعه مزرعه محمد آباد خیر آباد  
 مزرعه مزرعه عابدین آباد ملا محمود کویر شهره  
 مزرعه مزرعه نورند آباد محمد آباد  
 جدید  
 مزرعه  
 خواجه شاه محمود [۱۱۴ ر]  
 مزرعه مزرعه ملا قطب مبارکه  
 مزرعه مزرعه عبدل آباد شرف آباد  
 مزرعه مزرعه سین آباد دولت آباد  
 مزرعه مزرعه غیاث آباد استادزاده بزرگ  
 مزرعه مزرعه محمود آباد شمس آباد  
 مزرعه مزرعه معین آباد غیاث آباد کوچک  
 مزرعه مزرعه نجف آباد کریم آباد  
 مزرعه مزرعه اکبر آباد مهدی آباد  
 قریه

بیدگل تیول ورثه محمد رضا میرزا و از آب قناتین مزرعه دشت بیدگل و وشخرد دایر و مشروب و بهذه التفصیل مزارع محوطه آن  
 تابع است ۱۴ باب

قریه

دیگر در محوطه کاشان قریه و مزرعه گرمسیر نیست مگر در چهار طاقی در وسط ریگستان، جزئی آبی هست ولی از جمع دیوان  
 معاف است.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۴۴  
 مزرعه مزرعه محمود آباد خلیل آباد  
 مزرعه مزرعه حامد آباد عالی آباد



مزرعه مزرعه حسین آباد حسن آباد  
 مزرعه مزرعه قاضی فیض آباد  
 مزرعه مزرعه ایوب آباد دولاب  
 مزرعه مزرعه معین آباد مهرباب آباد  
 مزرعه مزرعه مجد آباد معظم آباد

### قراء سردسیر کاشان و مزارع تابعه آنها ابتدا از حد جنوبی کوهسار است الی نهایت حد مغرب

#### اشاره

۱۹۲ باب

قراء

سردسیر ۲۶ باب

مزارع

سردسیر ۱۶۶ باب

### قراء سردسیر سمت جنوب و مزارع تابعه آنها بهمه جهت بهذه التفصیل است

۱۰۵ باب

قراء جنوبی سردسیر

۱۴ باب

مزارع

جنوبی سردسیر

۱۹ باب [۱۱۴ پ]

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۴۵

قریه

قمصر از شش قنات بزرگ و کوچک و چند چشمه و نصف آب جوهره که به بند قمصر رود مشروب و بهذه- التفصیل مزارع آن را

تابع میباشند

۱۴ باب

قریه

خنب تیول نواب مهر علیا و ستر کبری و دو قریه دیگر در روال قریه خنب واقع شده که نیز تیول نواب معزی الیها است و هریک را

قناتی مخصوص

مزرعه مزرعه

درگله درلا تاریخ کاشان ؛ متن ؛ ص ۱۴۵

رعه مزرعه

فرهاان مازگون

مزرعه مزرعه

جزاوند قرآ آن

مزرعه مزرعه

کجکان لاسفید

مزرعه مزرعه

بونکری کبوددره

مزرعه مزرعه

حسن کان ورنندان

مزرعه مزرعه

جوره کرجار

قریه قریه

درّه حزه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۴۶

قریه

برزک تیول منشی الممالک است و از یک قنات و دو چشمه کوچک دایر است و چند مزرعه او را تابع می‌باشد

بهذه التفصیل

۱۰ باب

مزرعه مزرعه

نابر بیشه

مزرعه مزرعه

چاله نقر سیرون

مزرعه مزرعه

بزمجه کروس

مزرعه مزرعه

قاصوره پردریو

مزرعه مزرعه

مزرعه مزرعه

ویشنک رزه

قریه

مرق تیول همشیره سرکار اقدس از

قریه

سه ده تیول نواب مهد علیا و عبارت است از سه قریه که پهلوی یکدیگر واقع است و هریک را قناتی است یکی قریه و یدجا و یکی

ازوار و یکی و یدوج است

۱۰ باب

مزرعه مزرعه

مه آباد نریاگی [۱۱۵ ر]

مزرعه مزرعه

آقا شهره گچی

مزرعه مزرعه

زین آباد خاتون

مزرعه مزرعه

ترشاب رباطجه

مزرعه مزرعه

کاهه عارمزکان

مزرعه

ندارد

قریه

اسحق اباد تیول لسان الملک از مزرعه مزرعه نابر بیشه مه آباد نریاگی [۱۱۵ ر]

مزرعه مزرعه مزرعه مزرعه چاله نقر سیرون آقا شهره گچی

مزرعه مزرعه مزرعه مزرعه بزمجه کروس زین آباد خاتون

مزرعه مزرعه مزرعه مزرعه قاصوره پردریو ترشاب رباط چه

مزرعه مزرعه مزرعه مزرعه -- کاهه عارمزکان

مزرعه مزرعه مزرعه ویشنک رزه ندارد

قریه

مرق تیول همشیره سر کارا قدس از قریه

اسحق آباد تیول لسان الملک از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۴۷

آب یک قنات و آب رودخانه دایر و مشروب است و آن را بهذه- التفصیل چند مزرعه تابع است و مقبره بابا افضل در مرق خیلی

جای با روح و فضا است

آب یک قنات و آب رود گله مشروب است و بهذه التفصیل چند مزرعه آنرا تابع است

۴ باب

مزرعه مزرعه

چشمه قاضی کش قرابه

مزرعه مزرعه

باقر آباد سادیان تیول میرزا محمد فینی است

قریه

نیاسر تیول عیال حاجی سیف الدوله در حقیقت قصبه‌ایست و آن از عیون و قنوات عشره دایر و مشروب است و بهذه التفصیل تابع او است

باب ۳۷

مزرعه مزرعه

لنگان علی آباد

مزرعه مزرعه

خوانکه سرنج

مزرعه مزرعه

تجرگان جعفر آباد

مزرعه مزرعه

وارونق خوانچه

باب ۴

مزرعه مزرعه

رود گله رزه

مزرعه مزرعه

بله لایحیی آباد جدید

قریه

نشلج تیول نواب محمد تقی میرزا رکن الدوله و از آب یک قنات و چند چشمه و رود آب دایر و مشروب است بهذه التفصیل

مزارع تابع اوست

باب [۱۱۵] پ

مزرعه مزرعه

نژاد راجنک

مزرعه مزرعه--

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۴۸

مزرعه مزرعه

هشه سلیمان آباد

مزرعه مزرعه

سنجده حسن آباد

مزرعه مزرعه

سور آباد ابرونک

مزرعه مزرعه

درسور سلخ نو

مزرعه مزرعه

پاچنار دی زرین

مزرعه مزرعه

اتابکی دولت آباد

مزرعه مزرعه

کرقن علیا کرقان سفلی

مزرعه مزرعه

روئیده بحره

مزرعه مزرعه

سیف آباد خاتون

مزرعه مزرعه

بدیع آباد رال آباد

مزرعه مزرعه

سریچه دردار

مزرعه مزرعه

مه آباد بیدجه

مزرعه مزرعه

دوک درم آباد علیا جزو استرک

مزرعه مزرعه

درم آباد سلوک آباد

سفلی جزو ایضا جزو ایضا

مزرعه

غیاث آباد

مکشوف باد که چهار مزرعه آخرین در حول قریه نیاسر واقع هستند ولی تابع قریه استرک میباشند و کذلک مزرعه مزبوره بیدجه

[۱۱۶ ر]

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۴۹

قریه

قالهر از آب قنات مخصوص خود دایر و آباد است و بهذه التفصیل مزارع تابع آن است

باب ۶

مزرعه مزرعه

همایونه حاجی آباد جدید

مزرعه مزرعه

برگسین هسمنجان

مزرعه مزرعه

محمد آباد قوام آباد

جدید جدید

قریه

درجوقا از آب قنات مخصوص خود دایر و بهذه التفصیل مزارع تابع آن است

۶ باب

مزرعه مزرعه

مزرعه مزرعه

مزرعه مزرعه

### قراء سردسیر سمت مغرب شهر که در کوهسار واقع شده‌اند و بانضمام مزارع تابعه آنها

مقرر است که قرائی که در روال یک رودخانه افتاده از اقصی الغایه که سرحد کاشان است برمی‌نگارد الی دهنه جلگه کاشان که داخل گرمسیر می‌شود.

۸۷ باب

قراء

۱۲ باب

مزارع ۷۵ باب

قریه

باریکر سف تیول میرزا همایون کلانتر کاشان از آب قنات مخصوص علوی تیول ورثه شاه‌پور میرزا از آب قنات مخصوص خود مشروب و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۵۰

خود مشروب و دایر و دیگر مزرعه‌ای که تابع آن باشد در نظر نیست.

دایر است و آنرا مزرعه علی آباد که در حول آنست تابع می‌باشد.

قریه

حسنا رود تیول محمد تقی خان پیشخدمت و نظاره خانم از آب قنات مخصوص خود دایر است و بهذه- التفصیل مزارع آن می‌باشد.

۴ باب

مزرعه مزرعه

گز آباد گلستانه

مزرعه مزرعه

زمان آباد چنار

قریه

رهق تیول حاجی میرزا زمان خان غفاری است و از آب قنات مال آدیبه

قریه

از ناوه از آب قنات مخصوص خود آباد و مشروب است و بهذه التفصیل مزارع واقعه در محوطه آن تابع آن است

[۱۱۷ پ]

باب ۱۴

مزرعه مزرعه

از ناوه رود حسین آباد

مزرعه مزرعه

گله دره گله خشک

مزرعه مزرعه

حوق دره عنمان منمان

مزرعه مزرعه

بیشه درگز

مزرعه مزرعه

سنجاب دزه

مزرعه مزرعه

علی آباد زحیر آباد

مزرعه مزرعه

صالح آباد

قریه

ارمک در قناتیر بالا و پائین مشروب و دایر است و جزو اردهار قم است

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۵۱

و عیون ثلاثه لامکان و مرغ کوچک و مرغ بزرگ دایر و بهذه التفصیل آنرا مزارع تابع است

باب ۱۰

مزرعه مزرعه

ریزود سریان

مزرعه مزرعه

خواهان علیا خواهان سفلی

مزرعه مزرعه

بردره هشتمند

مزرعه مزرعه

ویجاره بها آباد

مزرعه مزرعه

و چان علیا و چان سفلی

قریه

کله آن از قناتین بالا و پائین و قنات رود آب دایر است و بهذه التفصیل مزارع در روال آن واقع شده ولی تابع آن نیستند

### باب ۳

مزرعه مزرعه

علی آباد برز آباد

ولی در وسط دهات کاشان واقع شده و بهذه التفصیل آنرا مزارع تابع است

### باب

مزرعه مزرعه

علی آباد کردآباد

مزرعه مزرعه

گاو سار ندارد

قریه

جوشقان تیول امیر اسمعیل میرزا و از آب چشمه برزک و چشمه بارنجه شهره و آب قنات حسین آباد مستحدثه جناب آقای سید

محمد حسین امام مدرسه سلطانی و قنات جلال آباد جناب معزی الیه دایر و مشروب و بهذه التفصیل مزارع تابع آن است

### باب ۶

مزرعه مزرعه

فتح آباد مختص آباد

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۵۲

مزرعه مزرعه

فرح آباد ندارد

فرح آباد ملک جناب امین الدوله است و بزر آباد و علی آباد ملک عموزادگان جناب معزی الیه است

مزرعه مزرعه والاشان مالکانه

مزرعه مزرعه بوگونه قاسم آباد

قریه

استرک تیول کدخدایان دار الخلافه و از آب قنات مخصوص خود دایر است و مزارع مفصله او را تابع است

### باب ۹

مزرعه مزرعه

سراره کودنک

مزرعه مزرعه

کوسنج علیا کوسنج سفلی

مزرعه مزرعه

آدم آباد نیاسر ایضا آدم آباد نیاسر

مزرعه مزرعه

سلوک آباد نیاسر غیاث آباد نیاسر



مزرعه مزرعه

ابو العباس آباد ندارد

قریه

وادقان تیول امین خلوت از چهار کاریز و دو چشمه دیگر آباد و دایر است و آن را بهذه التفصیل مزارع تابع میباشد  
مزرعه ون تیول لسان الملک از آب قنات مخصوص خود دایر و مشروب است و بهذه التفصیل مزارع آنرا تابع است

۶ باب

مزرعه مزرعه

سریچه کومچهر [۱۱۷ پ]

مزرعه مزرعه

طاق برطاق ون آباد

مزرعه مزرعه

چهار مزرعه مزبوره منسوب به نیاسر تابع و جزو جمع قریه استرک است ولی در محوطه نیاسر واقع میباشد.

قریه

سارتیول جناب امین الدوله از آب قنات پای چنار و میان رود و پس و در و هشت طاق آب چهار کاریز وادقان که از قدیم عوض

خون بهای

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۵۳

مزرعه مزرعه

خسرو آباد دنوی

مزرعه مزرعه

اکبر آباد رزه

قریه قریه

زارشک سریچه

مزرعه مزرعه

یحیی آباد کوچک یحیی آباد بزرگ

مزرعه مزرعه

سلخک کورابه

قریه

قه تیول ورثه شاه پور میرزا از آب قنات بالا رود و عیون بورد مشروب و دایر است و بهذه التفصیل مزارع تابع آن است

مزرعه مزرعه

شرف آباد نصر آبادجه

وکیل الرعایا وکیل الرعایا

یک نفر ساری که اهل وادقان کشته بودند و بر نهج شرع انور مقرر گشته هشت طاق آب وادقان ملک رعایای سار باشد و مالیات

دیوانی آن را اهل وادقان بدهند مشروب و دایر است و بهذه التفصیل مزارع تابع آن میباشد.

مزرعه مزرعه  
 جمال آباد همزر  
 مزرعه مزرعه  
 هره دردر [۱۱۸ ر]  
 مزرعه مزرعه  
 لاسان پا گزنک  
 مزرعه مزرعه  
 پای استان یحیی آباد جالیز آباد  
 قریه  
 ندارد  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۵۴  
 مزرعه مزرعه  
 کلاته مرع‌هاده  
 مزرعه مزرعه

### \*\*\* [تعداد نفوس و خانه‌ها و مسجدها و حمام‌ها و دکاکین و کاروانسراهای بلده و بلوک کاشان]

#### اشاره

تشخیص و تشریح تعداد نفوس و خانه‌ها و مسجدها و حمام‌ها و دکاکین و کاروانسراهای بلده و بلوک کاشان موافق تحقیق و سر شماری که عالیجاه میرزا محمد علی سر رشته دار حسب الامر خدام با احتشام نواب مستطاب اشرف امجد ارفع اعظم والا احتشام الملک ادام الله اقباله العالی در سنه ماضیه ئیلان‌ئیل خیریت تحویل مطابق سنه یکهزار و دویت و هشتاد و شش [۱۱۸ پ] هجری بنموده و طوماری بخط خود نوشته است لازم شد:

#### قریه علوی

تعداد نفوس و غیره  
 خانه ۳۲ باب و ۹۸ نفر  
 - سایر  
 مرد زن بچه مسجد حمام ۳۲ نفر ۳۰ نفر ۳۶ نفر ۱ باب ۱ باب  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۵۵

#### قریه حسنا رود

تعداد نفوس

خانه ۴۰ باب و ۲۸۸ نفر

مرد زن بچه

۸۳ نفر ۸۱ نفر ۶۴ نفر

----- مسجد حمام

۵ باب ۱ باب

دکان ندارد

باب ۳

### قریه از ناوه

تعداد نفوس

خانه ۲۳ باب و ۲۶۱ نفر

مرد زن بچه

۶۰ نفر ۶۸ نفر ۱۰۳ نفر

سایر

مسجد حمام

دو باب ۱ باب

### قریه رهق

تعداد نفوس و غیره

خانه ۱۷۲ باب ۹۱۹ نفر

مرد زن بچه

۲۱۸ ۲۴۵ ۴۵۶

سایر

مسجد حمام

۳ باب ۱ باب

دکان ندارد [۱۱۹ ر]

باب ۳

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۵۶

### قریه کله

تعداد نفوس و غیره

خانه ۵۷ باب و ۳۸۴ نفر

مرد زن بچه

۹۷ نفر ۱۰۵ نفر ۱۸۲ نفر

سایر

مسجد حمام

۴ باب ۱ باب

**قریه جوشقان**

تعداد نفوس و غیره

خانه ۱۸۲ باب و ۱۰۲۴ نفر

مرد زن بچه

۲۹۲ نفر ۲۹۵ نفر ۴۳۷ نفر

سایر

مسجد حمام

۷ باب ۳ باب

دکاکین ندارد

۶ باب

**قریه استرک**

تعداد نفوس و غیره

خانه ۱۰۴ باب و ۵۲۸ نفر

مرد زن بچه

۱۳۶ نفر ۱۶۲ نفر ۲۳۰ نفر

سایر

مسجد حمام

۲ باب ۱ باب

دکاکین ندارد

۸ باب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۵۷

**قریه ون**

تعداد نفوس و غیره

۴۰ خانه و ۱۰۶ نفر

مرد زن بچه

۳۷ نفر ۳۵ نفر ۳۴ نفر

سایر

مسجد حمام

۲ باب ۱ باب [۱۱۹ پ]

**قریه وادقان**

تعداد نفوس و غیره

۶۹ خانه و ۲۸۱ نفر

مرد زن بچه

۶۳ نفر ۷۰ نفر ۱۴۸ نفر

سایر

مسجد حمام

۱ باب ۱ باب

**قریه سار**

تعداد نفوس و غیره

۹۶ خانه و ۳۰۹ نفر

نفر زن بچه

۸۵ نفر ۹۲ نفر ۱۳۲ نفر

سایر

مسجد حمام

مسجد حمام

۱ باب ۱ باب

**قریه قه**

تعداد نفوس و غیره

۶۹ خانه و ۲۴۱

مرد زن بچه

۶۳ نفر ۶۵ نفر ۱۱۳ نفر

سایر

مسجد حمام

## ۲ باب ۱ باب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۵۸

\*\*\* این است تعداد نفوس و خانه‌ها و مساجد و گرمابه‌ها و دکاکین و خانات بلده و بلوک دار المؤمنین کاشان که بتفصیل مرقوم و مذکور گشت، انشاء الله که مطابق واقع خواهد بود.

\*\*\* و اما در خصوص عمل زراعت و وضع فلاحت [۱۲۰ ر] و تصنع و تربیت باغات و تبدیل اشجار باغصان مختلفه و اوراق متفاوته و اثمار متغایره اگر مسود اوراق بخوهد کما ینبغی و یلیق تشریح نماید کتابی خواهد شد بزرگ زیرا که مثلاً یکی از محصولات درختی ابریشم است از برگ توت از روزی که در اسفند ماه تخم کرم را احیا کرده تربیت مینمایند و برگش میدهند الی زمانی که پله آن را از چرخ کجکاری میکشند ابریشمش را بخربدار میفروشند. و یکی دیگر از محصولات زمینی تنباکو است از آن وقت که در اسفند ماه تخمش را میکارند و در پنجاهم عید نوروز نشا میکنند الی زمانی که برگش را در کیسه کرده بیازار میفرستند. و یکی از صنایع تربیت باغات و اشجار که از یک اصله درخت انواع میوجات را بارآورند از وقتی که زمین را برای تغریس اشجار آورده شیار میکنند تا زمانی که اثمار آن در کمال لطافت و حلاوت بیازار میبرند هرگاه روز بروز و ساعت همه اطوار و احوال آنها

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۵۹

را [۱۲۰ پ] برنگارد هر ورقی دفتری معرفت کردگار، چه که این علمی است بغایت بزرگ و با طول و عرض و این ضعیف سالهای دراز از روی بصیرت در تحصیل آن روز گذاشته و همه مجهولات آن را ببراهین حسیه و دلایل طبیعیه معلوم ساخته و در فنون زراعت و فلاحت باقصی الغایات ارتقا جسته تا حدی که هر وقت در دشت و کشت و باغات و اشجار میگذرم بدیده سر و ملاحظه بصر و گوش هوش زبان حال نباتات و اشجار را میشنوم و میبینم که میگوید تشنه‌ام و یا گرسنه‌ام یا شاکر و شادابم یا بفلان مرض مریضم یا به بهمان علت علیم و میدانم دوی هر یک چه و مدعای هر یک کدام است. بلکه زبان جمادات را میفهمم که فلان زمین شور و محروم و کدام زمین سست و مبرود است و کدام خاشاک برای چه گیاهی مطلوب است. ولی نظر بآنکه منظور از تدوین [۱۲۱ ر] این اوراق کمال ایجاز و اختصار است مجملاً معروض میدارد:

اولا باید دانست آب و خاک و هوای کاشان چون از اقلیم چهارم و عرضاً و طولاً از خط استوا و جزایر خالادات قریب بمرکز حقیقی است زراعت و فلاحت و باغات و اشجار از هر جنس و نوعی بغایت خوب می‌شود و زارع و ملاک کاشان هم از همه جا بهترند و در فنون زراعت استادترند و هم با بیل هم با گاو کشت و زرع مینمایند.

و ثانیاً باید دانست که زمین کاشان مطلقاً چه بلده و چه بلوک چه گرمسیر و چه سردسیر چه ریگ بوم مانند علی آباد و نوش آباد و آران و بیدگل و ابو زید آباد و گز و خرم دشت و نصر آباد جیرویوه و چه ریز استان مثل سردسیرات و چه خاک بوم مانند قراء و مزارع طسوج یزدل و نصر- آباد و راوند و طاهر آباد و مشکان و ساروق و مزارع آن حدود الی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۶۰

شوراب رشوت طلب است و از خاشاک و خاکروبه و خاک کهنه عمارات مندرسه [۱۲۱ پ] لابد و ناچار است و هیچ حاصلی بی‌خاشاک بعمل نیامده مگر گندم و نخود و هندوانه. ولی در اراضی موات باین معنی که در ریگستان سال اولی که زمینی را نو گیر و کردبندی میکنند گندم میکارند بدو نوع یکی آنکه زمین را کردبندی و هموار نموده آب کنند و روز چهارم گندم در آن پاشیده شخم و شیار کنند یا با ورزه گاو یا با بیل و رویش را مشته نمایند که تخم گندم ناپدید شده خاک آن را ضبط کند. و دیگر آنکه بعد از کردبندی دو نفر یکی گندم در دامن کرده و دیگری بیلی در دست متن کردبندی را بفاصله شبری از سر بیل بقدر یک گره گود کرده خاکش را بردارد و آن دیگری قریب ده دوازده گندم در آن چال ریزد و بیلدار همان خاک را بر روی آن نخم

ریزد و در کمال جلدی بذر افشان تخم افشانند و بیلدار خاک چال ثانی را بروی تخم اول و از ثالث را بر روی ثانی و رابع را بر روی ثالث ریخته بهمین دستور [۱۲۲ ر] در زمانی کم زمین بزرگی را بکارند و آب برویش بندند و این نوع ثانی را کومه کار گویند. خلاصه این دو نوع زراعت هر گاه از آن روز که اول فصل پائیز است و شن سال باشد تا بعد از عید نوروز محتاج بآب نیست، آن روز بروزقه دوازده و چهارده مشروب دارند تا بثمر رسیده بدروند و خرمن کرده چون خشک شود با قاطر یا گاو چرخ نموده مغربلان تخلیص نمایند.

و اما در زمین ریز استان بهمان دستور گندم و نخود بکارند ولی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۶۱

گندم را در اول پائیز و نخود را در اسفند ماه و شرط کشتن گندم و نخود در ریگستان و ریزاستان ارض موات است که بواسطه تابش آفتاب سالهای دراز قوت و حرارتی حاصل نموده یک زرع را بثمر میرساند و چون یک سال کشته شود و چند نوبت مشروب گردد قوتش مجذوب ریشه گیاه شود و حرارتش اطفاء گردد، چون در ثانی بخواهند زراعت کنند بی رشوت و قوت بیهوده است. و اما در اراضی [۱۲۲ پ] موات خاکستان مانند قراء و مزارع کبیر و طسوج از یزدل و نصر آباد و مشکان و ساروق و توابع آنها الی شوراب که جزو گرمسیرند علاوه بر گندم هندوانه- کاری هم ممکن است و بی رشوه و خاشاک بغایت خوب میشود. چنانکه متداول است در زمستان اراضی موات را کردبندی کرده یک نوبت یا دو نوبت آب کنند و زراع چنین آبی را یخ آب گویند و دادن یخ آب بآن جهت است که اراضی خاک بوم بالطبع حرارت و قوتی داشته و سالهای دراز آفتاب بدان تابش کرده تند و تلخ و شور شاید شده باشند و باین علت تخمه هندوانه را فاسد کند و سبز نماید یا اگر سبز کند در تابستان زود بزود تشنه گردد و آب طلبد و هرچه آب خورد قانع نگردد و حاصلش بکمال نرسد. آن یخ آب زمستانی آن زمین سوخته را اصلاح و خوش طعم نماید که هم شخم را سبز کند و هم بکمال رساند. خلاصه زمین هندوانه را در زمستان یخ آب کامل دهند و در اول حمل [۱۲۳ ر] مجدد آب نمایند و روز سیم چهارم با گاو شیار کنند و ورزکاران با بیلهایی که آهن آنها نیم ذرع طول و یک چاریک عرض و هر کردی را که تقریباً چهار ذرع عرض آن است از طرف طول یک جوی عریض عمیق در کنند که دو پشته در دو طرف آن برآید و در پس آن پشته‌ها بفاصله نیم ذرع

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۶۲

از طرف طول با سر بیل آن خاک نم دار را چاک زده بقدر ده دوازده تخمه هندوانه که روز قبل به آب ریخته‌اند در آن ریزند و دو طرف خاک را بهم آورند. بعد از هفته از آن نم تخمه‌ها مجتمعا سبز شوند و چون چهار برگ و شش برگ گردند هر چالی را یک بوته گذاشته زاید بر آن را از دم خاک قطع کنند یا از ریشه بر کنند. اما دلیل آنکه هر چالی را ده دوازده تخمه ریزند و بعد همه را بر کنده و یکی را واگذارند اینکه شاید قبل از سبز شدن و بر آوردن از خاک بارشی بیارد و روی آن را گل کند و از تابش آفتاب تخته شود و بخشکد، اگر یکی دو تخمه [۱۳۲ پ] در خاک باشد قوت شکافتن نیارد و در زیر خاک فاسد گردد ولی چون زیاد باشند متفقا سر بر کشند و آن خاک تخته شده را بلند کنند و آشکار گردند. خلاصه آن زراعت حاجت بآب ندارد تا زمانی که بوته‌ها پهن شوند و شاخه‌ها از اطراف دراز کنند. آنوقت بقاعده و روزقه دوازده زیادتر و کمتر آب نمایند و تا اواخر پائیز نمو کنند و سه چهار کرت حاصل دهند و بسیار دیده شده که از یک بوته سه نوبت هر نوبتی چند هندوانه یک منی چیده‌اند و این نوع هندوانه کشتن را زراع کاشان پشه کار گویند.

و ثانیاً باید دانست که در کاشان زراعت دیم متداول و معتبر نیست مگر زراعت هندوانه که در سمت ریگستان سالهای و شن سال اول حمل در دامنه‌های بندریگ بی شخم و شیار باسر بیل زمین را چاک زده تخمه بریزند و چون سبز شود و شش برگ گردد هر چالی را یک بوته گذارند و از پی کار خود روند [۱۲۴ ر] و چون بثمر رسد دیده‌بان گمارند و تا اواخر پائیز سه چهار دست

هندوانه بزرگ ممتاز بچینند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۶۳

مع القصه از ایراد این مقدمه معلوم شد که خاک کاشان رشوت طلب [است] و بی‌خاشاک هیچ حاصلی بشمر نرسد، زیرا که قطع نظر از برهان طبیعی چون وسعت خاک کاشان کم است و قراء و مزارع آن متصل بیکدیگر است و آبها بر املاک فاضلند و همه سال باید زراعت شود چنانکه در مزارع حومه شهر غالباً سالی یکبار و دو بار بلکه از یک زمین سه نوبت حاصل بردارند در این صورت بی‌وجود خاشاک نمی‌شود. و اما در قراء و مزارع کبیر و طسوج از قریه یزدل و نصر آباد الی شوراب که خاک بوم است هر مزرعه‌ای که چهار پنج آیش زمین دارد سالی در یک آیش زراعت نمایند و سه چهار آیش دیگر را وهار دارند تا بحرارت و تابش آفتاب [۱۲۴ پ] قوت گیرد و مستعد شود، سوای خربزه و خیار و پیاز و سایر بقولات که در هیچ خاکی بی‌خاشاک بعمل نمی‌آید هر حاصلی دیگر از قبیل تنباکو و جوزق و ذرت و ککج و کرچک و گاورس و هندوانه و لوبیای ابلق و غیره از جو و گندم بی‌خاشاک عمل می‌آید و بکمال میرسد.

خلاصه مکشوف ارباب نظر و اصحاب بصر میدارد که اقسام زراعت از چهار نوع خارج نیست: اول آنچه در بهار بکارند، دویم آنچه در تابستان کارند، سیم آنچه در پائیز، و چهارم آنچه در زمستان زراعت نمایند و این جمله را صیفی و شتوی گویند و بدیهی است که هر سالی را چهار فصل است، پس هر فصلی را آنچه زراعت می‌شود بترتیب مینگارد.

فصل اول: در اقسام زراعت صیفی، و ابتدای آن اول حمل است و آن گرمسیری و سردسیری است. اما گرمسیری تخم بادنجان و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۶۴

تنباکو و پیاز و کلم را در اول خمرسه مسترقه کارند و جوترشه و گندم بهاره و هندوانه و خربزه و خیار و ذرت و زردک و چغندر و [۱۲۵ ر] شید و اسفناج و سایر بقولات را از روز اول حمل الی پانزدهم آن بکارند و جوزق و کدو و کرچک را از پانزدهم عید نوروز الی چهلم بکارند. آنگاه نشای بادنجان و تنباکو بزرگ شده باشد شروع در کشتن بادنجان و تنباکو نمایند و باین کار مشغول باشند الی شصتم و هفتم عید. آن وقت شروع در کشتن ماش و خربزه و هندوانه پائیزی و زمستانی کنند و باید دانست که خیار و هندوانه را سه نوبت کارند: یکی در اول حمل و آن را راقش گویند و یکی را یک ماه بعد از عید و آن را میان راقش گویند و یکی را اول تابستان و آن را ورکش و زمستانی و انباری خوانند. و منظور از این کار آنست که پی در پی برسد و همه وقت سال موجود باشد. و خربزه‌های تابستانی را در اول بهار کارند و خربزه زمستانی انباری را در شصتم عید الی هفتم بکارند و این جمله تربار را دو نوع میتوان کاشت: یکی آنکه زمین کردبندی هموار را نیم ذرع در نیم ذرع چالها کنند [۱۲۵ پ] ده گره عمق و پنج گره دهن آن هر یک را نصف بخاشاک پر کنند و روی خاشاک را بخاک انباشته دارند و آب بر-رویش بندند، چون سه چهار روز بگذرد بر روی چالها تخمه بکارند.

یکی دیگر آنکه زمین را خاشاک مضبوط ریخته آب کنند، چون دم آید

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۶۵

با بیل اسفار کنند یا با گاو شیار نمایند و جویهای فاصله دار در کنند و آبش نمایند. بعد از سه روز بفاصله نیم ذرع از طرف طول تخمه بکارند و مقرر است که سوای بوته خیار که هر موضعی دو اصله پهلوی هم گذارند هندوانه و خربزه را بعد از شش برگ شدن هر موضعی یکی گذارده ما بقی را از دم خاک قطع نمایند. و اما جوزق را سه نوع کارند یکی را آب غنده کار و یکی را گاو کار و یکی را کومه کار گویند. اما آب غنده کار آنست که زمین را بعد از ریختن خاشاک در اسفند ماه آب کرده چون دم آید با بیل اسفار کنند یا با گاو آهن جفت دو همیشه نمایند که خوب از هم شکافته شود و چون پانزدهم حمل شود کلوخش را [۱۲۶ ر] با کلوخ کوب نرم کرده مرزوهایش را ساخته نمایند و پنبه دانه را در آب ریخته چون تر شود برآورده با خاکستر بمالند تا دانه‌ها از



یکدیگر جدا شوند و در آن زمین پاشند، یعنی هریک من بذرافشان را یک چاریک پنبه تخم ریزند و با سر بیل قدری خاک از پهلوهای مرزو برداشته بر رویش پاشند تا در زیر خاک پنهان شود و بعد آب کنند. روز سیم بیایند و روی آن زمین را مشته کشند، زیرا که چون زمین را آب کنند خاکش گل شده بعد از خشک شدن تخته و بسته شود و پنبه تخم تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۶۶

از سبز شدن و سر کشیدن از زمین عاجز مانده فاسد گردد، پس چون مشته کشند روی خاک نرم گشته پنبه تخم بی کلفت سر از خاک بر کشد و چون یک هفته بگذرد مجدد آن زمین را آب کنند تا اگر بعضی سبز نشده باشند سبز گردند و تا یک ماه دیگر حاجت به آب نشود. آنوقت روزقه هشت آب کنند و بفاصله یک شبریک بته بگذارند و زاید بر آن را از ریشه بر کنند. و متداول است که بعضی تخمه‌های متفرقه از قبیل زردک و چغندر [۱۲۶ پ] و ذرت آشی و کنجد و دستنبو و هندوانه در وقت پاشیدن پنبه تخم در آن زمین پاشند، باین معنی که هریک کردوی بزرگ که یک من بذرافشان است قریب بیست بوته متفرقه در آن بگذارند. و کذلک در سر کرزه و جویهای آن زمین تخم کرچک و شاه-دانه و کدو بکارند. و اما گاو کار آنست که زمین را بعد از ریختن خاشاک آب کنند و چون دم آید با گاو شخم و شیار نمایند و پنبه تخم خیسیده با خاکستر مالیده را با تخمهای متفرقه مزبوره بر روی آن پاشند و مشته کشند تا هموار گردد و تخمها در خاک پنهان شود و بعد از آنکه سبز شود و یک ماه بگذرد به روزقه مشروب دارند و از یک شبر فاصله هرچه تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۶۷

نزدیک تر بوته باشد از ریشه بر کنند. و اما کومه کار آنست که زمینهای دهاری پارسال و پیرارسال را با زمینی که خاشاک کامل ریخته جو کشته‌اند و بالفعل جوش را درویده و برده‌اند دو نفر بیایند یکی را بیلی در دست و یکی را پنبه تخم با خاکستر مالیده در دامن آن یک زمین [۱۲۷ ر] را بفاصله شش گره با سر بیل نیم گره تراشیده و این یک ده پانزده پنبه تخم مجتمعا بریزد و بیلدار از کومه دوم خاک برداشته بر روی آن ریزد و هکذا بذرافشان پنبه تخم ریزد و بیلدار خاک کومه سیم را بر روی پنبه-دانه دوم ریزد و در کمال جلدی کار را به نهایت رسانیده و آب بر رویش بندند و چون سبز شود و چندی بگذرد هر کومه را دو سه بوته واگذارده زاید بر آن را از ریشه بر کنند و به روزقه مشروب دارند تا بکمال برسد.

مع القصه ماش را هم در زمین تازه درویده جو و گندم یا زمین دهاری پارساله هشتاد و پنجم عید شروع کرده گاو کار نمایند و از جمله محصولات است که بی خاشاک بثمر میرسد. و اما کاشتن تنباکو- زمین را در زمستان خاشاک انداخته یخ آب دهند و در اول اسفند ماه یا با بیل اسفار کنند و یا با ورزه گاو و گاو آهن دوهیش نمایند و متن و مرزش را درهم شکافند و در چهلیم عید کلوخش [۱۲۷ پ] را نرم کرده و جوی بندی تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۶۸

کنند و زمین تخمه‌دان تنباکو را آب کرده چغرا با ریشه از میان آب بر کشند و دسته کرده و در سبیدی گذارده حاضر سازند و آب بجویهای تنباکو بندند تا به چشاب رسد، آنوقت چند نفر پاچه‌های زیر جامه را تا بالای زانو ور زده قدری چغرا در دست چپ گرفته از ابتدای زمین داخل جوی مملو از آب شوند و در کمال جلدی و چابکی یک چغرا بر کف دست راست گرفته دو انگشت از پس آن حایل داشته تا سر ریشه آن و در لب چشاب آب بفاصله یک شبر فرو کنند به حدی که یک بند آن بیرون باشد. یک طرف جوی را بنهایت برده بازگشت نمایند یک طرف دیگر را نشا کنند و چون سر تا پای زمین را چغرا نمایند از پی کار خود بروند و بعد از سه روز بیایند و آن جویها را آب کنند، اما قدری از چشاب پائین تر و بعد از آن بر وزقه دوازده و چهارده مشروب نمایند تا زمانی که بلند شود و هشت برگ [۱۲۸ ر] گردد سرش را بگیرند، زیرا که هرگاه هشت برگ شود سرش غنچه کند و مستعد گل کردن گردد و چون گل کند بر گهایش باریک و نازک بماند و در حقیقت فاسد و تبه گردد. پس چون سرش را بگیرند

قوت بوته همه صرف برگها شود و هر برگی بقدر مجموعه‌ای گردد و ضخیم و وزین شود و چون هفته بگذرد از پای هر برگی دستی برآید. شرط است که نگذارند آن دستها بزرگ شود که هرگاه ماهی چهار دفعه در توی جویهای تنباکو نگردند و آن دستها را نچینند آن حاصل بکمال نرسد و چون پانزدهم مهرماه شود آن جویها را آب دهند

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۶۹

و روز دیگر بیابند و آن تنباکو را از پا بریده در آن جوی نمودار بخوابانند و از پی کار خود بروند. شبها از هوا شبم بر آن تنباکو فرو نشیند و روزها آفتاب بتابد و یک روی آن را سرخ کند. آنوقت بیابند و آن تنباکو را برگردانند که روی دیگرش هم سرخ گردد. در سر هفته بیابند وقت طلوع صبح که آن تنباکو [۱۲۸ پ] از شبم هوا تر و نرم است دسته کرده در شال دستمالها بسته وارد انبار نموده عملجات حاضر سازند و برگ کنند و بعد در کیسه بیابانند و درش را بدوزند. و یکی دیگر جوترشه است که در ماه آخر تابستان بکارند و در ماه آخر پائیز خرمن کنند.

مع القصه این جمله زراعت صیفی گرمسیری بود. در سرد سیرات نیز بعینه جمله را بکارند، ولی بملاحظه سردی هوا و یخ زمین بیست روز بعد از گرمسیرات بکارند. چنانکه نخود را در اسفند ماه کارند، در سردسیر پنجم حمل کارند و کذلک سایر در گرمسیر حبوبات ییلاقی از قبیل عدس و سنگک و گاورس و برزک که همه را در ماه اول سال زراعت نمایند.

فصل دوم: در اقسام زراعت شتوی، و آن گرمسیری و سردسیری است و ابتدای آن در گرمسیر اول پائیز است که حاضر می‌شوند و شروع در کشتن ککج مینمایند و چون از آن فارغ شوند گندم و جو کارند و در آب‌وهوای کاشان [۱۲۹ ر] مقرر است که تا پانزده روز باول زمستان مانده جو و گندم زراعت کنند، آنوقت موقوف داشته مشغول زیره کاری شوند تا اواسط اسفند ماه. ترب و تره و نوعی از پیاز و شیب و کاهو و نظایر آن را نیز در اول پائیز بکارند و کذلک باقلا. و اما سردسیر لوبیای سرخ

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۷۰

و سفید را در وسط تابستان زراعت نموده اول پائیز خرمن نمایند. در قراء سردسیر جنوبی کاشان از قریه قمصر الی قالهر که تریاک کاری نمی‌کنند پانزده روز مانده باول پائیز شروع در زراعت جو و گندم و ینجه و شبدر نمایند و تا چهلیم پائیز که هوا سرد شود و زمین یخ کند بقدر کفاف کشت شتوی را کشته باشند و اما قراء سردسیر مغربی که عمده زراعت شتویشان تریاک است هنوز پانزده روز بمه پائیز مانده باشد که زمین تریاک را خاشاک زیاد کامل انداخته آب کرده یا با بیل اسفار کنند یا با گاو دو همیشه نمایند و خود درهم شکافند، آنگاه [۱۲۹ پ] جوی‌بندی نمایند و تخم خشخاش در آن پاشیده آب کنند. هنوز تمام نشده باشد که مجدداً آب نمایند و از پی کار خود روند. در اول بهار بیابند قدری تنک نمایند و اگر علف متفرقه دارد پاک نموده آبش کنند. بعد از یک ماه بلند شده گل کند و در ماه آخر بهار خشخاش بزرگ گردد. آب کنند و روز سیم بیابند قبل از طلوع آفتاب با تیغهای دلاکی و دو طرف هر خشخاشی را پنج تیغ پهلوی یکدیگر زنند، شیری سفید از جای هر تیغی بجوشد. بعد از سه روز که شیرها منجمد شده باشد بیابند و هریک را کاردی برگه دار در دست و از دو طرف خشخاش با دم آن کارد شیره تریاک را پاک کرده بر لب کاسه‌ای که همراه دارند بکشند خلاصه در نهایت جلدی آنرا ضبط کنند و بعد از چند روز که پوست خشخاش سفید شود دانند که بثمر رسیده بچینند و در بام خانه‌ها آفتاب کنند. بعد خالص نموده در زمستان بکوبند و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۷۱

عوض روغن در آشها [۱۳۰ ر] و قلیه‌ها بکار برند. مع القصه بعد از آنکه از کشتن تریاک آسوده شوند مشغول زراعت جو و گندم و شبدر باشند تا چهلیم پائیز که هوا سرد و زمین یخ شود از پی کار خود روند و بقاعده آبیاری کنند تا بکمال رسد. خلاصه این بود مجملی از زراعت کاشان.

\*\*\* اما در خصوص عمل باغات و اشجار اولاً باید دانست که بار آوردن باغ در گرمسیر و سردسیر یکسان است، تفاوتش بیست

روز به سبب اختلاف هوا زودتر و دیرتر است و در وقت غرس اشجار بعضی درختها گرمسیری است و بعضی سردسیری است. و ثانياً باید دانست که اشجار پاره‌ای که هسته دارند بطریق تخمه‌دان نشا میشوند و بعضی به قلمه و پاره‌ای باینکه از پای درختان رسته و ریشه رانده باشد و این سه نوع هم پاره‌ای میوه‌دار و پاره‌ای سایه‌دار مانند بید و نارون و صنوبر و چنار و غیره کلاً از اینکه در جایی نشا کرده باشند و ذات اصول کشته باشند در ثانی با ریشه برآورند و غرس نمایند [۱۳۰ پ] بهتر و برومندتر می‌شوند، مگر تاک و انار که ریشه- دار نشانیدن آنها قطع نظر از آنکه بسیار بد سبز میشود و اغلب خشک میشوند هرچه هم سبز شود کم رشد و کم بار و بدبار می‌باشند. و درختهای هسته دار نیز همین که فرضاً در یک موضعی افتاده سبز شود و بار آور گردد هم کم شاخ و برگ و هم کم بار و بی‌لطافت و امتیاز باشد و لابد باید از شاخ درختهای پیوندی پیوند نمود، چنانکه این عمل در کاشان تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۷۲

متداول و معهود است و باین واسطه میوجات اینجا نهایت امتیاز را دارد و چون تاک و نار بن هر دو قابل تبدیل و پیوند نیستند، لهذا هرگز درخت مو و درخت انار را ریشه‌دار غرس ننمایند اگرچه تاک بیک تدبیر تبدیل می‌شود، ولی در وقتی است که قوی و کهن شده باشد و درختان نهال کم- سال قابل آن نوع پیوند که بعد مذکور خواهد شد نیستند.

خلاصه باغ را اول دیوار کشند و بعد آورده و اسفار نمایند، باین طریق که از طرف اسفل [۱۳۱ ر] باغ شروع کرده پشت بطرف اعلی بایستند و سرتاسر عرض باغ را یک ذرع با بیل شکافته بر جلو خود بریزند، چنانکه قاطر با بار از میان شکاف عبور تواند کرد. و بعد بیلداران چهار چهار شوند با بیلهایی مانند زبان مار نیم ذرع بلندی سر آنها بترتیب ایستاده، چاره اولین بیلها را پهلوی یکدیگر داشته یک پای خود را حایل داشته بیکبار بر لب آن شکاف با کمال قوت و یورش فرود آورده تا دسته بر زمین سه روزه آب کرده فرو برده بقدر بیست من خاک متفقا از آن موضع با بیلها بآن طرف شکاف ریزند و از این موضع گذشته خاک پهلوی آنجا را بر کنند و بهمین ترتیب از یک طرف خود عرض باغ را طی نمایند و آن چاره که پهلوی چاره اول واقع هستند بیلهای خود را بجای بیلهای اولین که قریب نیم ذرع گود شده است فرود آورند و خاکش را بر جلو خود پخش کنند و از آن موضع در آورده به پهلوی آن که همه جا بیل

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۷۳

چاره دوم بجای بیل چاره [۱۳۱ پ] اول پائین آید و کذلک بیل چاره سیم بجای بیل چاره دوم و بیل چاره چهارم بجای بیل چاره سیم پیایی مانند اشتر مست و پیل دمان عربده‌کنان کف بر لب آورده عرض باغ را بسپارند، از یک طرف چون بنهایت رسید بر عکس حرکت نموده که گفته‌اند:

چونکه گله باز گردد از ورود پس فتد آن بز که پیشاهنگ بود

هریک طرف یمین به یمین باغ رفته و از طرف یسار به یسار باز گردند، یک ذرع روی زمین را بیک ذرع عمق رسانده خاکش را بقاعده در جلو روی خود پهن و هموار بریزند و پس آیند تا بدیوار طرف اعلی رسند. آنوقت بهر هندسه و ترکیب که خواهند خیابان‌بندی کنند و قطعات حاصله فیما بین خیابانها را بر حسب استعدادی که دارد صاف و هموار کرد و بندی نمایند و کردها را بفاصله هفت چاریک جویهای کم عرض و عمق در کنند و در کف جویها باندازه و قاعده چنانکه فاصله جویها هفت چاریک است فاصله چالها را [۱۳۲ ر] منظور گرفته چالهایی که شش گره عمق و شش گره دهن آنها باشد پر کنند و مقصود از اندازه فاصله جویها و چالهای کف جویها آنست که سبز شدن و بلند گشتن درختها در هر قطعه و لته که ملاحظه شود عرضاً و طولاً همه راست یکدیگر باشند.

خلاصه اگر گرمسیر است متن باغ را درخت انار و اطراف خیابانها و جویهای آب گذار را انجیر و بعضی درختهای میوه‌دار و پاره‌ای درختهای بالا- دار مانند سپیدار و چنار غرس کنند. و اگر آن باغ در سردسیر باشد متنش را درخت انگور و خیابانها و

جویهای آب گذار اطرافش را درختهای میوه‌دار مانند سیب و به و قیسی و گلابی و گنجانی و الگ و هلو و نظائرهما جنسا و نوعا مع افراد هم و در فاصله هریک درختهای بالادار از تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۷۴

قبیل صنوبر و سفیدار و عرعر و چنار بنظم و ترتیب و قطار برنشانند، چنانکه اگر از طرف طول خیابانها بر دو طرف جویها مشاهده شود ساقه‌های آنها همه یکی نماید و درهم پنهان باشد.

اما وضع غرس درخت انار و تاک- حاضر سازند چژه‌های [۱۳۲ پ] انار و تاک را، یعنی شاخهائی که از درختهای بارآور بریده باشند که هریک از پای تا سر کمتر از نیم ذرع نباشند. یک نفر در میان جویها نشیند و یکی دیگر از چره‌های انار که حاضر ساخته‌اند دو شاخه بدست او و هر پایه یک شاخه را در ته چالهائی که کنده‌اند بطرف یمین گذارده سرش را از طرف یسار بر لب چال و شاخه دیگر را بر عکس گذارده با دو دست قوت زنند که پهلوی آن دو شاخه باطراف چال بچسبد و یک نفر که بیلدار است فورا خاک آن چال را که در لب جوی موجود است بر روی آن ریخته بر روی آن چال بایستد و بیل خود را عصا کرده آن خاک را پای مال نموده که با کف جوی مساوی گردد. هنوز از این کار فارغ نشده که آن دو نفر چال دیگر را پرداخته بیلدار برسد و به تکلیف خود که خاک ریختن و پامال نمودن است عامل گردد و در کمال جلدی این سه نفر در این قطعه و کذلک هر سه نفر در قطعات دیگر و در هر طرف خیابانی سه نفر غرس اشجاری دیگر کنند. و دو دسته دیگر در اطراف خیابانها [۱۳۳ ر] مشغول ساختن بندهای سنگ چین و آبشارهای سنگین شوند و مقصود از این اسلوب و آداب و عجله و شتاب آن است که درختهای ریشه‌دار و بی‌ریشه قبل از آنکه در حرارت آفتاب افسرده و بیمار شوند همه باغ کارش بانجام رسیده آب نمایند. و این در صورتی است که از طرف دولت و قبل حکومت بگته باداره و آبادی باغی بزرگ حکم شود و ان لم یکن، کذلک در میان

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۷۵

رعیت که چنین اسباب و پیشرفتی ندارند از اول اسفند ماه شروع نموده متدرجا تا زمانی که چژه انار و انگور سرخ شود هر روزی یک کاری صورت دهند و اشجار خیابانها بوقت بر نشانند تا باخر تمام گردد. و باید دانست که درخت انار و انگور را وقتی باید غرس نمود که تازه برگش نمودار شده و از دور برگش سرخی زند که اگر زود نشانند اغلبش خشک و فاسد گردد و اگر چه ابو الحسن محمود دهقانی که خداوند این فن است گفته:

خواهی که شود باغ تو بستان ارم در [۱۳۳ پ] قوس نهال کار و در حوت قلم

نهال عبارت است از درخت ریشه‌دار و قلم آن است که شاخی از درختی بریده غرس نمایند، و این ضعیف را در آب‌وهوای کاشان این قول مقبول نیست، زیرا که هرگاه در ماه قوس اشجاری غرس شود شاید هوا بحدی سرد گردد و زمین یخ کند که ریشه آنها فسرده و فاسد گشته بکلی ناچیز شوند و کذلک قلم زدن در ماه حوت که شاخه اشجار هنوز بیدار نشده است، اغلب از سالها در همان اسفند ماه بلکه تا بیست روز بعد از عید نوروز چنان سرد شود که درختان برومند و شکوفه‌دار را بسوزاند، بدیهی است که قلمه‌های نیم مرده ضعیف را چه خواهد کرد. پس قول استاد مزبور از برای ولایاتی که چندان سرد و یخ سار نشود مانند فارس و عربستان و غیره که مرکبات بدون محافظت زمستانی ببار آید معتبر است. و نه چنان است که در کاشان آن کار محال باشد ولی احتمال خطرش بیشتر و چنانچه در سالهای شدید البروده هم نباشد از ثلث و نصف زیادتر [۱۳۴ ر] سبز نخواهد شد. پس بهتر آن که نهال و قلم را عموما از اول

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۷۶

خمسه مسترکه بعد هر روز که ببینند که اشجار بیدار و از اشتغال حرارت غریزی و هیجان و جوشش رطوبت معنوی و عارضی چنان مست و سرشار گردند و قوه نامیه نباتیه بتقاضای طبیعی فطری و تأثیر بادهای بهاری چندان بدوران آید که هرگاه زخمی بعضوی از

درختی رسد فورا قطرات آب گرم فرو چکد و اگر لختی از آن قطع کرده بکناری افکنی متأثر نشود و مستورات حجیات خفا را نقاب براندازد همانا فرصت غنیمت شمرده نهال را از ریش برآورده بباغ خود بر نشانند، چنان است که چراغی را بر کشند و هنوز دود و حرارتش باقی باشد که بشعله دیگر برخورد بلا تعطیل بر فروزد، نعم ما قال الله تعالی مناسبا لهذا المقام «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّ سَهْ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ». بمحض آنکه نهالی را از جائی نقل کنند حرارت طبیعی زمین که در فصل بهار بفوران و هیجان است با بقیه حرارت غریزی عنصری درخت فی الفور ملحق [۱۳۴ پ] و ملصق شده فعل و انفعال متحقق گشته قوه نامیه بحرکت آید و سبز گردد، «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». و کذلک قلمه که شاخه بلند از درختی ببرند و با تیشه نجاران یا آلتی دیگر چنانکه پوست دو طرفش کنده نشود بر روی تخته گذارده بیک ضرب باندازه شبر و ذراعی قلم کرده بی توانی بر دودوش جوی آب کرده بالای چشام فرو کنند تا دو بند باقی ماند. ولی در خاک کاشان از برای نشانیدن اشجار عموما شرط است که بعد از آورده و اسفار زمین و کرد و بندی آن اول خاشاک ریخته پهن نموده بعد جوی بندی نمایند و نهال و قلمه بنشانند. پس از آن انواع تخمه‌ها از قبیل خربزه و هندوانه و خیار در لب جویها بکارند و بحدی در آن سال ببالد و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۷۷

نمو کند که اسباب حیرت ناظرین گردد و اما روزقه آب نهال در زمین خاک بوم پنج روز و قلمه آن سه روز است و در زمین ریگستان و ریز-استان نهال چهار روز دو روز و اگر میسر نشود یک روز [۱۳۵ ر] پس تر هم سهل است ولی اگر دو روز پس رود اغلب خشک شوند.

خلاصه معلوم شد که در هر بلدی هر وقت ببینند فلان درخت سه روز دیگر برگش گشوده میشود وقت است که بر کنند و ببرند و بر نشانند، خواه نهال باشد یا قلمه. و چژه تاک و نار بهتر است که برگش پدیدار شده باشد و خود این ضعیف زمانی دیرتر شروع در آورده و اسفار زمینی کرده وقتی بنهایت رسید که گل انار غنچه بود و شاخه‌های نورسته تاک بقدر شبر و ذراعی بلند شده خوشه‌های غوره از برگ ممتاز گشته شاخه‌های توت را بریده پیش کرم ابریشم میریختند، آن زمین را جوی بندی کرده و بدون آنکه چالهای متن جوی را کنده باشند چژه‌های پارساله تاک را با ریواسه‌های امساله بریده در حالیکه جویها از آب بچشام بود. دو تا دو تا چپ راست بر کف جوی فرو کرده و بندش را از گل بیرون گذاردم جوی بجوی بفاصله یک ذرع و نیم در کمال نظم چژه را در کف جوی قلمه [۱۳۵ پ] زدم و از برای امتحان دو سه موضع چژه انار بآن فرو کردم و بعد از آن شمشهای توت را که بریده برگش را بکرم داده بودند قلم کرده بر لب جویها بالای چشام قلمه زدم و به روزقه سه روز آبش کردم تا بقدرت خدا بالتمام سبز شد. و این نکته را باید دانست که چژه انار را از سر درخت باید برید که در سال سیم پر باشد و هرگاه شاخه‌های پای درخت را بنشانند

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۷۸

دیر بار آید و همیشه کم بار باشد. و در سرد سیرات درخت انگور را یکنوع دیگر هم غرس میکنند و آن چنان است که در خمسه مسترقه یا دیرتر که باغها و تاکستانها را چک کنند چژه‌های پارساله را که هر یک دو ذراعند دسته کرده کمرش را محکم ببندند و در کنار نهر-هائی که همیشه آب بسرعت گذرد شبری ته آن دسته که زیاده از دو یست اصل است در توی آب گذارند و پیوسته آب بدان مرور نموده ریشه از هر شاخی بجوشد و برگ در آورد. چون اول تیر ماه شود بهمان [۱۳۶ ر] تفصیل که مذکور شد باغی را آورده زده کرد و بندی و بعد جوی بندی کرده در کف جویها چالها بر کنند و هردو اصله از آن را چالی چپ راست گذارده خاک ریخته پای مال کنند و فی الفور آب بجویها بسته بعد از آن بروزقه سه‌سه آب نمایند. و اما اینکه مذکور شد دسته چژه را در کنار نهری گذارند که بسرعت آب بر آن مرور کند از آنست که هرگاه در نهر ساکن گذارند به اندک زمانی خزه گرفته لیز و فاسد گردد. مع القصه این بود مجملی از تغریس اشجار و باغات.

لازم است که آداب تربیت این اطفال رضیعه را اقلاً تا زمان فطام و اول درجه بلوغ که بر و باری ظاهر کنند ولی در کمال اجمال و ایجاز [گفته شود] اما در خصوص باغ گرمسیری که اطراف خیابانها سیاه درخت و متن آن را بآن تفصیل که ذکر شد انار غرس نمودند یا دو قطعه را انار و دو قطعه را تاک آن سال را بروزقه پنج آب کنند، البته همه آن اشجار سبز شوند.

چون سال دوم شود در خمره مسترفه بیابند کف جویها را خاشاک [۱۳۶ پ] ریخته از اطراف خاکش ریخته پر کنند و کردها را با بیل اسفار نموده هموار ساخته در نهایت اسلوب مرزوهایش را بلند کنند و بندهای سنگی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۷۹

محکم برای کردها ببندند و آبش کنند و چون هفت روز بگذرد بیابند هرچه تاکستان است بالمره از دم خاک قطع کنند و آنچه نارستان است هر موضعی که چندین شاخه است سه اصله آنرا مجرد کرده بگذارند و زیاد بر آن را از دم زمین قطع کنند و چون روزقه این سال هفت است آب نمایند و هفته‌ای یک نوبت بیابند، اگر تخم علف بیهوده سبز شده از ریشه بر کنند و آب کرده بروند. در ماه دویم بهار تاکستان را که بالمره از دم خاک قطع کرده بودند از هر موضعی چندین ریواسه از خاک سر- کشیده باشد و روز بروز بلند شود و چون بیستم مرداد شود و باد خنک بوزد آیند تاکستان را هر موضعی دو شاخه ارشد از همه واگذارده مابقی را از بیخ قطع کنند. و آنچه نارستان است شاخه‌های منتخبه بهاری را از [۱۳۷ ر] پای تا کمر پیراسته دارند و اگر شاخی از زمین رسته باشد از بیخ قطع نمایند و کذلک اشجار سیاه درخت میوجات و درختان سایه‌دار و بالادار خیابانها را که در اول بهار یک بیک را موحد و مجرد کرده بودند در این وقت سر تا پا پیراسته دارند. و چون اول سال سیم شود بیابند خاشاکی به کردهای باغ پخش کرده اسفار کاملی نموده آنچه تاکستان است از پای هر چالی الی موضع چال دیگر که هفت چاریک بود بقدر نیم ذرع عمق و پنج گره عرض با بیل شکافند و آن دو شاخه هر چالی را که از سه ذرع قدش بلندتر است یکی از یمین در ته آن شکاف خوابانده پیش آن دو اصله سرش را درآورند و در عوض یکی از آن دو اصله آن چال یمینی را در ته همان شکاف خوابانده از جای آن درآورند و خاک در آن

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۸۰

شکاف ریخته سخت پایمال کنند و یک اصله دیگر از چاله اولین را از طرف یسار در ته شکاف خوابانده از پیش چالی دیگر درآورند و در عوض یک اصله [۱۳۷ پ] از این خوابانده پهلوی آن درآورند و خاک در آن شکاف ریخته محکم پای مال نمایند. خلاصه کل تاکستان را از این موضع خوابانده در آن موضع و از آن موضع را در این موضع درآورند. غرض از این تحویل و تبدیل همان است که آن شاخه‌های تاک در دل خاک سرتاسر ریشه‌ها پهن کرده شیره زمین را کشیده بشاخسار خود رسانند. و آنچه نارستان است اگر زاید بآن شاخه‌ها چیزی رسته باشد قطع کنند. و در این سال نیز دو نوبت کل اشجار این باغ را آراسته و پیراسته نمایند و چون اول سال چهارم شود بیابند در خمره مسترفه اگر خواهند با چوب و میخ و آهن تالاربندی کرده شاخه‌های تاک را که هر یک سه چهار ذرع هستند بر آن تالار کشیده محکم ببندند و زاید از این شاخه‌ها را که در روی تالار است قطع نمایند و این نوع را دهقانان تاک سواره گویند و اگر خواهند پیاده باشد چوبهای محکم یک ذرعی که سر آنها دو شعبه باشد هر یکی را یکی فرو کرده [۱۳۸ ر] آن شاخه را از میان دو شعبه گذرانده ببندند و زاید نیم ذرع سر آنرا از قد آن چوبها قطع کنند.

خلاصه در این سال هم تاکستان و هم نارستان ثمر دهند و کذلک درختهای میوجات خیابانها و وقتی غوره‌های تاکها آبدار و ترش و شیرین شوند بیابند ریواسه‌های کوچک بی‌بار که تا آنروز ساقشان سبز مانده باشد قطع کنند و کذلک پا بر گهای زیادتی که حاجب خوشه‌های انگورند و مانع وزش باد و تابش آفتابند رفع و قمع نمایند تا بی‌مانع

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۸۱

انگورها شیرین شده بکمال برسند و چون ماه آخر پائیز شود و رزستان از بر و باربری ماند بیابند و هر تاکی را زاید بر هفت شاخه

قویتر هرچه باشد از بیخ قطع نمایند. و کذلک نارستان را شرط است که از اول بهار الی آخر پائیز هرچه شاخه از پای درخت و ساقه آن بر آید قطع کنند و چون از بار بالمره عاری شود شاخه‌های زیادتی و شاخه‌های راست مجردی که از سر شاخه‌های بار ده گذشته باشد قطع کنند [۱۳۸ پ] و همچنین درختهای میوه‌جات و غیره خیابانها را سالی دو مرتبه پیراستن ساقه‌ها و کاستن شاخه‌های زیادتی لازم است. و چون اول سال شود بیایند شاخه‌های تاک را هریک سه بند واگذاشته از میان بند چهارم قطع نمایند و در سال دیگر همین وقت بیایند و پنج بند گذاشته از میان بند ششم قطع کنند. این دستور العمل همه ساله باغات و اشجار و شرط عمده خاشاک و اسفار کامل است در اول سال.

و نیز باید دانست که نارستان و تاکستان از آن سال که مثمر شوند به بعد لازم است که در زمستان دو نوبت یخ آب کامل داده شود که سه خاصیت از آن منظور است: یکی آنکه چون شب شود آن آب و گل تا یک ذرع زیر زمین یخ کند که گرمای زمین که خصم ریشه اشجارند ناچیز شود. دیگر آنکه زمین که از یخ متکاثف شود چون هوا گرم گردد لابد متخلخل شود و خلل و فرج بهم رسد، هم ریشه اشجار بسهولت باطراف دراز گردد و هم آب باسانی سر بقعر زمین نهد [۱۳۹ ر]. یکی دیگر آنکه عنصر اشجار را ترطیب و تعدیل نماید و در هوای گرم تابستان از خطر عطش و استسقا ایمن ماند. و نیز باید دانست که در اول هر سال چه نارستان و چه تاکستان را باید اسفار کامل نموده آب نکنند تا چهل

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۸۲

روز بعد از عید، چنانچه از عید بعد کم بارشی شود یک ماه هم جایز است و این امساک برای آن است که نارستان از خطر شته و فرو ریختن بار و مریض شدن اغصان مصون ماند و تاکستان از شدت نمو ریواسه و برگ و فروریختن دانه‌های صغار و غوره در حالت گل و تنک ماندن خوشه‌ها از انگور محفوظ شود و کذلک معایب دیگر. خلاصه آنچه ذکر شد در تغریس باغ و تربیت اشجار نار و تاک و غیره اختصاص بگرمسیر نداشت بلکه عمل سردسیر را هم شامل است و از جمله لوازم در این علم دانستن عمل تبدیل و پیوند اشجار است باوراق و اثمار و الوان متعدده مختلفه و تربیت میوه‌های بی هسته.

اما پیوند اشجار: باید دانست که هر میوه هسته‌دار را بدرخت هسته‌دار پیوند می‌سزد و هر درخت [۱۳۹ پ] شیردار را بدرخت شیردار تبدیل توان نمود، مانند درخت انجیر به توت سیاه و برعکس. و اما سه نوع پیوند میتوان کرد: یکی آنکه شاخه نورسته بهاری را گرفته بقدر پنج شش شعیر قد آن باشد و بن یک برگ باغنیچه‌ای که در پای هر برگی پوست متصل است که در آینده گشوده شود و برگ و بار ظاهر سازد و با چاقوی تند دو طرف آن غنچه دو شعیر از پائین و دو شعیر از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۸۳

بالا خطی دور تا دور ببرند بقدریکه اصل پوست آنرا تا روی استخوان قطع کند. بعد لوله پوست را درآورده در شاخه نورسته وصل نمایند. باین نوع که پوست آن شاخه را بکنند از سر و بکشند پائین تا جایی که اندازه لوله باشد. پس سر شاخه را داخل لوله نموده لوله را پائین بیاورند تا قالب شود.

اما یک نکته باید رعایت شود که در استخوان شاخه زیر غنچه واقعه در پای هر برگ نقطه ایست باید همان غنچه که در لوله است بر روی نقطه‌ای که در استخوان شاخه متصل بدرخت است واقع باشد و بعد دو برگ از آن [۱۴۰ ر] درخت را بهم تا کرده بر شاخه پیوند شده گذارده بیاورد تا روی لوله که از تابش آفتاب محفوظ ماند تا سبز شود لوله.

و اما نوع دیگر از پیوند آنست، فرضا قیصی بالوچه: شاخه نورسته بهاری قیصی را بگیری و یکی از غنچه‌های پای برگ او را منظور گرفته با چاقو از دو شعیر بالای آن الی دو شعیر زیر آن و یک شعیر از پهلوی راست و یک شعیر پهلوی چپ آن پوست شاخه قیصی را با همان غنچه از استخوان ببری و بعد هر قدر از استخوان که به پشت آن پوست متصل مانده سوا کرده همان پوست را با غنچه او بیاوری و شاخه نورسته بهاری آلوچه را یک برگش را از این کنده غنچه پای آنرا منظور گرفته راست سر چاقوی قلمتراش

را سه شعیر بالای غنچه آلوچه فرو کرده بکشد پائین و از وسط آن غنچه پائین کشیده تا سه شعیر زیر آن اصل پوست را چاک زده و از دو طرف از روی استخوان بلند کرده دو طرف پوست قیصی را زیر پوست شاخه آلوچه نموده بنوعی که غنچه قیصی [۱۴۰ پ] بر روی نقطه استخوان شاخه آلوچه واقع باشد بعد از پوست

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۸۴

درخت آلوچه یا شاخه دیگر بالا و پائین غنچه قیصی را محکم بیچد و سر شاخه پیوند شده را نزدیک به پیوند قطع نماید و شرط عمده در این دو نوع پیوند دو چیز است:

یکی آنکه هر درختی را هم پیوند کنند کمتر از سه چهار شاخه را بخواهند کرد، مگر اینکه نهالی کم سال و مجرد باشد که بیک پیوند اکتفا کنند و الا هرچه بیشتر شاخه‌های درختی را پیوند کنند چه از یک نوع درخت و چه از چندین نوع درخت بهتر است. زیرا باید شاخه درخت منحصر باشد بآنکه پیوند شده مابقی را باید قطع نمود که آب و قوت درخت همه صرف شاخه‌های پیوندی شود. مگر آنکه در اول بهار که بملاحظه پیوند زدن بعد درختان غیر پیوندی را سر کنند درختی بزرگ باشد که حیف آید بتمامه قطع نماید یک شاخ بزرگ آنرا بتمامه سر نمایند و در هشتادم عید از سایر درختها هریک قابل هرچند باشد پیوند کرده زیادتیر شاخه‌های پیوندی را بالمره [۱۴۱ ر] قطع کنند و آن شاخه درخت بزرگ را هروقت که ثمرش را برساند و عاری گردد هرقدر مستعد باشد پیوند زده مابقی را قطع کنند، نظر بآنکه این شاخه هم مستقلا آب مخصوصی از آن ساق داشته و منحصر بهمین چند پیوند شده سبز می‌شود.

اما شرط دوم آنکه هرچهار روز یک نوبت بیایند و هرچه از شاخه‌های آن درخت یا ساق آن درخت غنچه برگی گشوده شده باشد با سر ناخن ناچیز کنند تا همه آب درخت منحصر به غنچه و اگر غیر ازین باشد یک پیوند سبز نخواهد شد.

و اما نوع سیم تبدیل اسکنه است و آن چنان است که درخت بزرگی که از سر افتاده باشد ساق او را بقدر شبری از دم زمین گرداگرد

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۸۵

قطع کنند و دو شاخه از هر میوه که خواهند بقدر شش گره قد آن و بقدر انگشتی قطر آن و با چاقو تند یک گره ته آن شاخه را از دو طرف مانند قلمی که تراشند بتراشند و با اسکنه نجاران سطح آن ساقه قطع شده را از وسط شکاف داده آن دو شاخه تراشیده را به دو طرف [۱۴۱ پ] اسکنه بشکاف آن سان فرو کرده با پنبه اطراف آن شکاف را پر کنند و قدری آب بر آن ریخته تا آن پنبه‌ها تر شود، آنوقت اسکنه را از شکاف درخت بر کشند. چنان بهم آید که گوئی که هر دو یک جنسند و چون سبز شود و از آن شکاف بروید بفاصله اندکی درخت بزرگی گردد و بیشتر این صنعت در تاک بکار رود. باید دانست مقصود از مطلق پیوند ترقی و نمو و پر باری درخت و ممتاز شدن میوه آنست، اگرچه یک شاخه درختی پیوند گرفته بشاخه دیگرش پیوند نمایند.

و اما تربیت درختهای بی‌هسته: در اول بهار شاخه درخت بیدی را که قریب دو ذرع قد آن و بقدر نی درشتی قطر آن و مانند کمانی از رشته محکمی دو سر او را یک ذرع بهم نزدیک ببندند و زمین قابلی را آورده و اسفار کرده شکاف زده بقدر شش گره دو سر آن را در خاک کرده خاک را بهم آرند. پس از آن قوس عرضا دو ذراع و ارتفاعا سه ذراع محیط آن از خاک ظاهر باشد و دو دانه بادام [۱۴۲ ر] یا بیشتر که ده روز قبل دهندش را گشوده در آب خیسانیده باشند بیاورند و ردیف در زیر آن قوس در خاک بکارند و آب کرده بروند و چهار به چهار آب کامل بر آن دهند.

باندک زمانی دو طرف آن قوس در خاک ریشه پهن کند و مغز بادامها سر از خاک بر کشند و تا سال بآخر رسد نهال بادام بقدر ذراعی از تحذب آن قوس گذشته باشد. در اول بهار منه کمانه نجاران را آورده محاذی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۸۶



هرنهل بادامی سوراخی بآن درخت بید مقوس کرده سر نهالهای بادام را از آن سوراخها بگذرانند و شاخه بید را از یکی هرچه بیشتر است قطع کنند و همه وقت مراقب باشند که از نو شاخی نروید. در وسط سال آن سوراخها روئیده شود و آخر سال نهالهای بادام جزو درخت بید شده باشند. در اول سال بید را هم قطع کنند. آنوقت ریشه درخت بادام از بید و شاخه درخت بید از بادام باشد و چون دو ماه از سال [۱۴۲ پ] بگذرد از درخت هلو و درخت قیصی و درخت آلوچه یا هر میوه که خواهند پیوند گرفته به نهالهای بادام پیوند کنند. سال دوم شکوفه کرده میوه دهد و چون برسد بی هسته باشد و چنانچه عوض بادام در ماه قوس زیر درخت بید مقوس مزبور هسته هر میوه که خواهند بنشانند و چون سبز شود بتفصیل مزبور عمل کنند مقصود حاصل شود.

مع القصة آنچه ذکر نمودم در علم زراعت و متفرعات آن مختصری است در کمال ایجاز. امید هست که هنگام فراغت شرحی مفصل و کتابی مطول در این باب تألیف و تصنیف نمایم. چه که علمای این عمل

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۸۷

همه وقت از پیرایه سایر علوم و صنعت کتابت عاری بوده‌اند و الی آلان در همه صفحات ایران در این علم کتابی تصنیف نشده، پس تألیف این علم لازم است.

### **باب سوم از فصل دوم باغات و بوستان و گلستان چه و کجا و چه نام دارند و در آن از ریاحین چه نوع و مرکبات و میوجات چه قسم است**

جواب آنکه در اصل [۱۴۳ ر] شهر کاشان باغچه سراهای مختصر منتظم فراوان است و در آنها اشجار انار و انجیر و تاک و غالب میوجات و جسته جسته مرکبات از قبیل نارنج و لیمو بار آمده و از درختهای سایه‌دار و بالادار مانند سفیدار و سرو و چنار و عناب و بید و بید مشک و کاج و نارون تربیت شده و عموماً هر خانه دو تا و بیشتر کرسیهای یاس الوان و نسترن دیده میشود و سایر درختهای گل ریشه دار از قبیل - گل سرخ رشتی و گل گلاب و گلهای سفید صد برگ و زرد صد برگ و مخمل صد برگ و کم پر آنها و زرد و دو روی و مشکبجه سفید و شب بوی بنفش درختی و ارغوان و گل ابریشم و غیرها بسیار است و در بعضی خانه‌ها که اهلس فراغت و روحانیتی دارند از گلهای زمینی و ریاحین معطره با کمال آراستگی و پیراستگی همه نوع و صنفی برای تماشای تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۸۸

ناظرین طراز خانه خود ساخته‌اند و در خارج شهر نیز چه مزارع حومه و چه قراء و مزارع سرد سیر باغهای [۱۴۳ پ] بسیار خوب ساخته و در هر جا که اهل دلی بوده در باغ خود محقر عمارتی و منور گلستانی آراسته‌اند که شرح و بیان آنها و بانیان هریک فردا فرد مورث اطناست، چه گفته‌اند: «خدا الغایات و اترک المبادی»، «چونکه صد آمد نود هم پیش ماست». لهذا از جمله باغستان و گلستان کاشان بیک باغ و گلستان که موسوم و مشهور است به فردوس مشرقی اکتفا نموده و از کافه باغداران و قاطبه گل بازان این سامان بیانی آن که فی الحقیقه شخصش جنات جاودانی معانی را خازن و روضه عدن عیانی را رضوانست اغتنا نمایم.

در تلو توصیف آن و ضمن تعریف این از عهده جواب سؤال مقدر مزبور بعون الله تعالی علی قدر الوسع برآیم.

باغبانش قبله گاه قدسیان بوستانش کعبه هشتم جنان

حضرت آن مرجع ارباب دلمت این مطلع انوار جان [۱۴۴ ر]

میرزا محمد حسین فروزان گوهرپاک دریای اباذری و درخشان اختر تابناک آسمان سلسله غفاری که مرحوم میرزا آقا خان پدرش از شرافت نسب مهین عموی جناب جلالتمآب فرخ خان امین الدوله ایران و در جلالت حسب از فحول بزرگان کاشان و عمال دیوان و بیشتر عمر خود را بوزارت و ایالت این شهر همی گذاشت تا بگذشت، نیز در سلک عمال خجسته اعمال مانند پدر خود

همواره انتظام داشته و دارد و در کار نظم و نثر و کلک و کیاست طبعی غرّا ویدی طولی و زبانی فصیح و بیانی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۸۹

ملیح و دلی سلیم و خاطری کریم دارد و این ضعیف در یکی از تشبیحات محامد او بزبان سلطان عشق گفته:

مشرق انوار وحی ماست شعر مشرقی لا جرم ما مشرقی او را تخلص کرده‌ایم

و همواره در تزکیه نفس و تصفیه اخلاق و تحصیل معارف الهیه و تأمل و تفکر در آرای غیر متناهیه قیام و اقدام فرموده و از عنفوان شباب الی الان که تقریباً چهل و هفت سال از عمر شریفش [۱۴۴ پ] گذشته چندی در حضرت اقدس شاهنشاه مبرور محمد شاه قاجار البسه الله من حلال النور در سلک محرمان بارگاه مسلوک و از آن پس مدتی در این دولت ابد مدت تقبیل سده سلطنت و تحصیل تقرب و منزلت نموده تا آنکه در ملازمت رکاب نواب مستطاب اشرف حسام السلطنه سلطان مراد میرزا بصوب مملکت فارس ساز و اساس مسافرت طراز داشت و با آنکه از خاصان مقیمان حضرت و ندیمان خلوت بود بمفاد کلام حضرت سلطان ا [لا] و لیا سلام الله علیه که فرموده:

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی و سافر فی الاسفار خمس فوائد

تفرج هم و اکتساب معیشة و علم و آداب و صحبه ماجد

همواره با بزرگان و بازیافتگان آن سامان که هر یک خوشه چین خرمنی و همنشین صاحب فنی از ارباب جود و اصحاب کشف و شهود بودند رفیق حجره و گرمابه و گلستان بود. رفته رفته از پرتو الفت روشن - دلان و از اثر صحبت صاحب [۱۴۵ ر] نظران ندانم چه دید یا چه شنید که زبان هر مویش بگوش هوش حقیقت نیوشان مترنم این بیان شد:

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۹۰ سالها دل طلب جام جم از ما میکرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

تا آنکه بوطن مألوف راجع شد و با وصف آنکه نظر به نسبت بنی عمی با جناب جلالت مآب امین الدوله و غایت کفایت و کمال و فور کاردانی و تجمل و جلال کالا قران و الامثال همه نوع مقام و منزلتی برایش ممکن و میسر است مناعت معنوی و قناعت فطری بر آتش داشته که حفظ مراتب صوری را شش ماه خریف و زمستان در اصل شهر بمرآوده و معاشرت علما و اعیان و اصلاح ذات البین آنها و رفع کدورات و ناملایمات اتفاقیه مشغول و شش ماه بهار و تابستان را در قریه برز آباد که بیلاق خوش آب و هوا و مخصوص خود او و چند تن عمو زادگان است گاهی بطوف باغ و گلستان و تربیت و پیراستن اشجار و بساتین و تزئین و آراستن گل و ریاحین و گاهی در سرا بستان مشغول کلک و کتاب و مأنوس صحبت اقارب [۱۴۵ پ] و احباب میباشد که گفته‌اند:

و البال من الهموم بال لا یکشفها سوی البلائل

و الروض من الغناء غنّ من فرط تغرّد البابل

اما تفصیل باغ موسوم به فردوس مشرقی: مکشوف باد که باغی است یکصد و هفتاد ذرع طول و یکصد و بیست ذرع عرض: اول چهار چمنی بیدستان و دریاچه بغایت بزرگ و سبز و با طراوت و صفا.

باد در سایه درختانش گسترانیده فرش بوقلمون

و باب عالی آن باغ بجانب مغرب و چهار چمن مزبور گشوده می‌شود. چون داخل بستان سراشوی صحن سر پوشیده بینی با کمال ارتفاع، یمین و یسار عمارات تحتانی زمستانی و فوقانی دو روی تابستانی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۹۱

و در مقابل کاخی ملوکانه سراپای مطرز بطلا- و لا- جور و ممرّد بجامهای سنگ. از این روی مشرف است به سر پوشیده و چشم‌اندازش خیابان عریض چهار چمن و از آنجا الی مزارع و قراء علی آباد و کله و ارمک و رهق که شش میل راه است و از آن سوی که سمت مشرق است بصحن سرا بستان و تریشه گلستان [۱۴۶ ر] الی آخر و در جلو آن کاخ ایوانی رفیع که یک ذرع شیب‌تر

است و آن نیز یک پله مشرف است به تالاری دیگر که طولش بقدر عرض سه قسمتی آن عمارت واقع شده و در پای آن تالار بفاصله سه ذرع آب‌نما و آبی با کمال لطافت و صفا و در دو طرف آن نیز بفاصله دو ذرع درختهای نارون با نهایت برومندی و آراستگی سر بر سر هم گذارده و از یمین و یسارش دو باغچه بزرگ که طول هریک بقدر نصف عرض باغ باخر میرسد دور تا دور هریک جا بر جا با نهایت نظم درختهای سرو، در فاصله سروها انواع گل‌های ریشه‌دار زمینی، متن باغچه‌ها یک فصل از چهار فصل سبز به ینجه و نعناع و در وسط آن دو باغچه هریک سه کرسی یاس و نستین و در چهار گوشه هریک چهار درخت بید مجنون، و در طرف غربی هریک در آن باغچه سرای راهرو پای دیوار متصل بعمارت یک خیابانی مشجر بدرخت‌های صنوبر و چنار که از یک سوی راهرو تالار جنوبی منتهی شود و از این سوی راهرو [۱۴۶ پ] درب مهمانخانه شمالی متصل میگردد و فاصله آن دو باغچه که دهن عمارت مزبور است همه بسنگ فرش و در زیر سایه نارون در نظر واردین قطعه‌ای از بهشت برین است.

خلاصه این جمله صحن سرا و مقدمه البستان (کذا) بود و چون از دو دوش آب نما یک پله به شیب آبی خیابانی است عریض و طویل عرضش بطول

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۹۲

باغ و طولش بعرض آن بستان است و این خیابان مجمع الشعب خیابانهای طولیه که همه سراشیب بنهایت باغ منتهی می‌گردند میباشد و در وسطش محاذی آب نما تختگاهی است بزرگ و چهار درخت نارون از چهار- گوشه‌اش بالا رفته و سر بهم آورده و در پای هر نارونی متصل به تختگاه صندلی و میزی با سنگ مرمر و گچ بوضعی مطبوع و محکم تعبیه نموده و چون از طرف یمین و سمت جنوب روی بدریاچه و تالار [روی] بباد گیری رسی که در جلو آن مساوی سقف ساباتی از چوب و آهن ساخته و درختهای انگور بر رویش و چند نوع انگور از آن آویخته و درختهای بید مجنون باطرافش سایه افکنده و چون از طرف یسار و سمت شمال [۱۴۷ ر] آن روی منتهی گردد بدرج مهمانخانه که فی الواقع مزیف مسافران و کعبه حاجیان و صومعه ناجیان و دیر مغان و خانقاه صوفیان است.

خانقاه عارفان است و می وحدت بجام صوفیان اینجا می بی ساغر و مینا زنند

چون در آن تختگاه بنشینی و بطرف مقابل و سمت مشرق بینی تریشه گلستانی است پانزده ذرع عرض و طولش الی آخر باغ و در دوش آن راهروی مخصوص خود آن گلستان.

اما وضع و طرح آن باغ سوای آنچه ذکر شد از سر پوشیده و کاخ و ایوان و تالار پیش ایوان و صحن سرا و خیابان مجمع الشعب بهذه التفصیل است: مکشوف باد که این باغ از طرف عرض سه مرتبه است و هر مرتبه یک ذرع مشرف بمرتبه دیگر است و از طرف طول سوای راهروهای پای دیوارهای جنوبی و شمالی که مخصوص گل گلاب است

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۹۳

شش خیابان و یک قطعه تریشه گلستان و دو قطعه نارستان و تاکستان است. در طبقه و مرتبه اول و متن دو قطعه نارستان و تاکستان بقدر نیم ذرع از کف خیابان و تریشه گلستان [۱۴۷ پ] شیب‌تر است ولی سطح تریشه گلستان مساوی کف خیابانهاست. اما وضع اشجار خیابانها: هر خیابانی را در دوش دو جوی است و در دو دوش هر جوی یک قطار درخت صنوبر و چنار- یک صنوبر و یک چنار- و بنوعی این درختها بنظام ایستاده‌اند که هر کس به دهن خیابانها نظر کند در هر طرف جوئی یک درخت مشاهده نماید و کل درختهایی که در قطار آنها واقع شده‌اند از کمال راستی و پیراستگی در یکدیگر پنهان گشته و فاصله آنها بیکدیگر کمتر از شش گره و در قطار درختهای طرف خیابان دیگر درختی غرس نشده، اما در قطار درختهای آن لب جوی که طرف گلستان است بفاصله دو ذرع درختهای سیب سرخ نهانندی یا سیب ترش کاغذی یا آلبالو و گیلاس میان درختهای صنوبر و چنار غرس شده که هنگام شکوفه بغایت با شکوه و در زیر بار بسیار خوش نما و شاخسارشان بالطبع جمع و درهم است و در قطار درختهای [۱۴۸ ر]

آن لب جوی که طرف قطعه‌های نارستان و تاکستان است دو ذرع به دو ذرع یک درخت پیوندی به اصفهانی بار آورده و اما قطعات نارستان و تاکستان که نیم ذرع شیب‌تر از سطح خیابانها واقع شده دور تا دورش در پای سنگ چین‌هایی که یک ذرع و نیم پشت جویهای خیابانها از کف تاکستان و نارستان با کمال خوبی ساخته‌اند یک جوی گردش می‌کند و در لب آن جوی درختهای پیوندی هلوی محلاتی و سفال جاری و الگ قمصری جوزاغندی و شفتالوی سمرقندی و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۹۴

شلیل سبز و زرد همدانی و قیصی سفیده جوشقانی و کمالی طاهرآبادی و دارقش خونساری و آلوچه برقانی و آلوچه قیصی قرقانی و آلوی زرد بخارائی و سرخ شاهانی و سیاه کجکانی و انواع گلابی‌ها از قبیل گلابی نظنری و گنجانی و وادقانی و امرود کرمجه‌کانی و ترشه ایبانه‌ای و حسینی برزی و کجدم دزاشویی و بادام منقا و فندق و شنوئی و پسته سبزواری و غیرها هرچه از میوجات تصور شود با نهایت نظم و ترتیب غرس شده و متن آن در غایت آراستگی یک ردیف درختهای انگور شاهانی [۱۴۸ پ] و عسکری و شیرازی و میامی و مثقالی و دل کبک و دل خروس و آزندائی و القی و صاحبی و سیاه شیرازی و غیرها و یک ردیف درختهای انار زاغه سفید دانه و زاغه سرخ دانه و انار سیاه دانه و شیرین شهوار و شیرین بیدانه و شیرین سرخ پوست و ترش یزدی و ترش راوندی و ترش ملس و غیرها بار آمده.

این است تفصیل خیابانها و قطعات واقعه در میان آنها و اشجار آنها که در مرتبه اول واقع شده‌اند. و خیابانها چون بدو ذرعی سنگ‌چین مرتبه دوم رسند از دو طرف قطعات نارستان و تاکستان مربع بهم گردش کنند و تریشه گلستان چون نزدیک سنگ چین مرتبه دوم رسد محاذی تختگاه نارون استان میان خیابان مجمع الشعب مزبور نیز بساط و نیم تختی سرتاسر از سنگ و گچ ساخته و شش اصله درخت نارون در کمال آراستگی بالا رفته و سر بر سر یکدیگر آورده و در پای هر نارونی صندلی و میزی از سنگ و گچ تعبیه نموده که جمعی ردیف در سایه نارون در [۱۴۹ ر] آن نیم تخت روی بگلستان نشینند و در هر صندلی نیز دو نفر قرار گرفته تماشای گلستان و مشاهده بستان و سیر صنایع مدبر زمین و آسمان نمایند و گویند. تاریخ کاشان؛ متن؛ ص ۱۹۵

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۹۵ تعالی الله خداوند جهاندار جهان آراکه زو شد آشکارا گل ز خار و چشمه از خارا

و چون از محاذی دو دوش گلستان چهار پله به نشیب روند مرتبه دوم است. وضع و طراحی آن نیز بعینه مرتبه اول است. همه خیابانها محاذی یک دیگر هیچ تفاوتی ندارد، دیگر آنکه در پای این سنگ چین هفت ذرع پائین‌تر از طرف شمال باب رفیعی گشوده میشود و بجهت چشم‌انداز واردین مقابل آن در را بوضعهای خوب طراحی نموده، من جمله محاذی تریشه گلستان مرتبه اول باغ باغچه مرور مستطیل بزرگی ساخته‌اند و دورش را سنگ‌چین کرده‌اند و میانش را فرنگی ساز مرز و بندی نموده مرزوهایش را گل کاری کرده متن کردوهایش را یکپارچه نعناع کشته‌اند و یمین و یساراش را بقدر عرض خیابانهای بالا راهرو و فرش انداز قرار داده دو باغچه محاذی دو قطعه نارستان [۱۴۹ پ] و تاکستان مزبور در نهایت خوش وضعی انداخته اطراف مرزوها همه گل کاری و متن هریک بنبجه کشته‌اند و این دستگاه از جلو درب طرف شمالی الی پای دیوار جنوبی مجمع الشعب خیابانهای مرتبه دوم است و بقیه این مرتبه بهمه جهه مانند مرتبه اول است، دو قطعه نارستان و تاکستان بهمان نظم مشجر است و میانش نیز تریشه گلستان است تا لب سنگچین مرتبه سیم. در آن موضع نیز در سر تریشه گلستان بساطی و تختگاهی در کمال روح و فضا و اطرافش از درختهای بید مجنون و بیدهای سایه‌دار چمنی با نهایت طراوت و صفا، آب صفا در آبناهای اطرافش گردش میکند و آبشارها بمرتبه سیم میریزد. و اما مرتبه سیم راهروهای کنار دیوار و خیابانهای متصل بآنها نیز در دور مرتبه سیم

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۹۶

گردش میکند و متن آن یک تخته بوضعهای خیلی مطبوع همه ساله محل مخصوص سبزی کاری است از قبیل خیار و پیاز و بادمجان و شبید و ریحان و گشنیز و سایر سبزیجات و ریاحین آنچه تصور شود و اطراف آنها کدوهای [۱۵۰ ر] رشتی و شیرازی و

دولابی و غیره که در نظر اولو الابصار یک نوع روح و صفائی بدیع مشاهده میگردد و اما وضع تریشه گلستان باطراف آن جابر جا درختهای سر و آزاد که بهترین انواع سرو است و در وسط سروها کرسیهای نسترن که یک ذرع ارتفاع آنهاست و دیگر گل‌های ریشه‌ای مانند یاسهای الوان و مشکبجه و بداق و ارغوان و گل ابریشم و گل اق ناربه (کذا) و شب بوی بنفش جنگلی و گل پروانه و نظایر آنها که درختی دارند بزرگ و هریک در هر جا نشسته‌اند همه ساله در وقت خود گل‌های الوان ظاهر مینمایند و دیگر از گل‌های رسمی از قبیل گل سرخ رشتی و گل گلاب و گل سفید و زرد و گلی و آتشی که هریک چندین نوع هستند در کمال خوشبوئی و طراوت و لطافت و صفا که همه ساله بوقت و نوبت مخصوص خود بگل‌های الوان هوش از سر ناظرین میربایند و این گل‌های مزبور در آن گلستان هریک در یک مقامی با نهایت آراستگی و پیراستگی استاده‌اند و چوبی تراشیده در [۱۵۰ پ] پای هریک بخاک کوبیده و با ریسمان بآن درخت پیچیده است و سطح آن گلستان بوضع‌های خیلی دلکش فرنگی ساز مرزوبندی شده و در هر کردی بیک طرحی گل کاری کرده‌اند و چنان نموده‌اند که در هر فصلی هر صنف گلی که عمرشان بآخر رسد طایفه دیگر از گل‌های مختلفه کیفیات بعرضه جلوه‌گری آیند و از جلوه آن گلستان بهیچوجه نکاهد بلکه هر هفته از هفته گذشته بهتر و رنگین تر ملاحظه شود،

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۹۷

حتی در فصل زمستان که همه اشجار و گلها و ریاحین بتاراج خزان رفته‌اند چون بتماشای آن گلستان آئی درختان سرو چون سادات هاشمی با کسوت سبز جای بجای استاده و در بغل مرزوها بوته‌های گل میخک و اصله‌های گل شب بوی زرد چمنی و شب بوی بنفش حنائی و گل‌های مفتول مصری و گل‌های برقی فرنگی و گل‌های همیشه بهار و نظایر آنها که در عین زمستان سبز و خرم و بعضی از آنها را گل‌های الوان در متن کرده‌ام مثل یک پارچه زمرد از شبدر هفت چین.

خلاصه [۱۵۱ ر] در فصل بهار گل نرگس و گل‌های زنبق سفید و زرد و بنفش و گل‌های شب بوی چمنی سفید و صورتی و بنفش صد برگ و شش برگ و گل میخک الوان و گل زبان در قفا و گل مسیحی و گل شقایق و گل زرد شاهی و گل سفید عمانی و گل زرد و سفید مریم و گل زعفران و بعضی از گل‌های فرنگی که انواع مختلفه آنها در فصول اربعه آن گلستان ملاحظه می‌شود و همه را گل فرنگی مینامند و چون تازه در این حدود یافت شده اسمی و رسمی ندارند و دیگر از گل‌های درختی ریشه‌دار از قبیل گل گلاب و انواع آنها و گل یاس و نسترن و انواع آنها که اسامی بعضی از آنها در پیش مذکور شد و کذلک نسرين و سنبل و نیلوفر و بنفشه و قرنفل و همچنین از ریاحین معطره و گل‌های منوره دیگر مانند مرزنگوش و جعفری و اسپرغم و شاسپرم و نعناع و بودنه و بابونه و انواع و اقسام آنها که مدت و عمر آنها تا اوایل تابستان است و در تابستان گل مینا بالوان مختلفه و انواع گل‌های اشرفی و خورشیدی [۱۵۱ پ] و گل

تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۹۸

دارائی و ابریشم و گل کوبک با الوان و انواع متفاوت و گل‌های خطمی و بخارائی الوان و گل‌های نیلوفر و لویبای رومی و گل عشقه و گل عقیقی و انواع و اقسام گل‌های تابستانی و بعضی از گل‌های فرنگی که اسمی از آنها معروف نیست و دوام آنها بایام پائیز منتهی می‌گردد و در زمان پائیز نیز گل داودی و گل جعفری و گل فرعونی و لاله عباسی که از اواخر بهار تا آن وقت در نمو است و گل حنا و گل آهار و گل قلندری و زلف-عروس و تاج خروس و گل سمرقندی و گل رحمت علیشاهی و انواع گل‌های فرنگی دیگر. مختصر آنکه یکصد و هفتاد نوع و رنگ گل در چهار فصل که اغلب آنها در بهار دیده شده و اینهمه اشجار از سرو و صنوبر و چنار و غیره که مذکور شد عین جوانی و برومندی همه بیک اندازه و قد و قامت هستند و چنان است که در فصل بهار هر کس وارد آن باغ و گلستان شود و آبهای روان را در نهرها و آبشارها تماشا کند و نغمات بلبلان هزار دستان و آواز مرغان خوش الحان [۱۵۲ ر] را از شاخسار گل و اغصان سرو و صنوبر و چنار چندین هزار استماع نماید این فرد شیخ شیراز را مکرر از بر خواند:

روضه ماه نهرها سلسال دوحه سجح طیرها موزون  
 باد در سایه درختانش گسترانیده فرش بوقلمون  
 این پر از لاله‌های رنگارنگ و ان پر از میوه‌های گوناگون  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۱۹۹

### باب چهارم از فصل دوم آنکه در آن حدود چمن و مرتع و میدان و جلگه کجا و چه نام و کدام

جواب آنکه از پیش گفته شد که هوای کاشان گرم و خشک و خاکش اقل ما یقال چهل ذرع از آب بلند است، لهذا چمن یافت نمی‌شود و مرتع گوسفندان در صحراها و دامنه‌های کوهسار است و اغلب در قله جبال و بیلاقتی که از پیش مذکور شد چرا میکنند و در صحراهای سمت ریگستان نیز امر گوسفند بخوبی میگردد ولی قابل چرای الخی مادیان و گاو نیست، مگر در بعضی از بیلاقیهای کوهسار هرسالی دو ماه از هرقریه گاو گل خود را در کوه در کنار چمنهارها میکنند و زاید دو ماه کفاف نمیدهد و در سمت بند [۱۵۲ پ] ریگ شترداران سالی یک ماه شتران خود را میچرانند در بهار و بیش از یک ماه گنجایش هزار نفر شتر را ندارد. و میدان و جلگه نیز همان است که از پیش مذکور شد.

### باب پنجم از فصل دوم برف و باران و تگرگ و مه چه فصل و در چه وقت شدت دارد

جواب آنکه سه ماه بعید نوروز مانده را اول زمستان محسوب داشته‌ایم، بعبارت اخری سه ماه باول خمسه مسترقه مانده اول فصل زمستان

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۰۰

است. اول زمستان نوقان برف است الی پانزده روز بعید مانده که مطلقا باران نمیبارد و از ماه اول پائیز الی اول زمستان و از پانزدهم اسفند ماه الی هفتاد و شش روز بعد از عید نوقان باران است، باین تفصیل که اول پائیز ابتدای آمدن باران است الی اول زمستان و از اول زمستان الی پانزدهم اسفند ماه نوبت برف است و از پانزدهم اسفندماه الی هفتاد و ششم عید نوبت باران و تگرگ و مه و رعد و برق است و مه در اغلب اوقاتی که هوا میبارد [۱۵۳ ر] چه پائیز و چه زمستان و چه بهار دیده می‌شود ولی رعد و برق مخصوص بهار است و این تفصیل موافق تقاضای طبیعی هوای کاشان است. چنانچه بر خلاف ظاهرشود خلاف عادت خواهد بود، مثل آنکه مکرر در پائیز برف دیده شده است، ده روز بعد از عیدهم برف آمده است.

این که هوای اصل شهر کاشان و گرمسیر است و اما سردسیرات از ماه آخر پائیز الی ده روز بعد از عید برف میبارد.

### باب ششم از فصل دوم در آن حدود بلاهای آسمانی مانند طاعون و وبا و سرما- زدگی و باد گرم و برق و ملخ خوارگی و غیره چه وقت و چه فصل و بطور تخمین بعد از چند وقت فاصله می‌آید و ضرر و نفع چه وارد میشود

جواب آنکه آب و هوای کاشان مطلقا مقتضی ناخوشی طاعون نیست ولی شبیه باین مرض که گاهی اتفاق افتاده در میان اهل بلوک سردسیر و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۰۱

علت آن گوشت حیوان خون شاش است باین معنی که بزوپازن بومی در بعضی سالها بیشتر و بعضی سالها [۱۵۳ پ] کمتر مرضی پیدا میکنند که خون شاش میشوند و تلف میگردند، لهذا قبل از ناچیز شدن ذبح نموده گوشتش را میخورند. بعضی از خوردن آن گوشت خال میزنند و به بریدن و داغ کردن جراحان علاج می‌نمایند، مگر آنکه گاهی آن خال در موضعی ظاهر می‌شود که

علاج‌پذیر نیست و جراحان عاجز شده هلاک می‌کند.

و اما وبا- این ناخوشی در ایران متداول نبود بلکه مردم کاشان اصلاً اسمی از آن نشنیده بودند. پنجاه سال قبل در کاشان ظاهر شد و ثلث مردم را متعرض گردید و ربع خلق را کشت و از آن سال الی حال در صفحات ایران گاه گاه دیده می‌شود و در کاشان نیز اتفاق افتاده که دو سال و سه سال در بهار و تابستان ظاهر شده است، ولی این اوقات اغلب را اطبا معالجه می‌کنند و در دو سال قبل در بلوک و بلده از هفتاد و دو هزار نفر خلق تقریباً ده هزار نفس تلف شد.

و اما سرمازدگی- هر سه چهار سال یک نوبت اتفاق افتاده و آن چنان است که گاهی در کاشان و گرمسیرات واقع می‌شود [۱۵۴ ر] و گاهی در سردسیرات و گاهی در هردو، و علت آنست که هرگاه ده روز قبل از عید الی ده روز بعد از عید که درخت‌های شکوفه دار و غیره از قبیل

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۰۲

تاک و انجیر شکوفه کرده یا برگش گشوده شده بارش میبارد و قریب بغروب یا شامگاه ابر مرتفع گشته آسمان پاک و هوا بغیر قاعده سرد و هنوز از رطوبت بارش سرشاخه‌های اشجارتر است که بادی میوزد و شکوفه- ها بلکه سر شاخه‌ها بلکه شاخه‌ها سر تا پا و گاه میشود که درختان انجیر و انار و تاک که بر حسب اتفاق آب کرده‌اند که بعد از سه چهار روز اسفار کنند و هنوز زمین باغ تر است از آن سرما و باد بغیر قاعده از ریشه خشک میشوند. پس در چنین سالی در گرمسیر از میوجات و انجیر و انگور و انار یافت نخواهد شد و بسا میشود که در چنین اتفاقات که بعد از عید نوروز رخ نماید زراعت جو که در آن فصل خوشه در دهن دارد یخ کرده فاسد شود و گاه میشود که هنگام شکوفه و درخت جوشش گرمسیر چنین بارش و سرما و بادی اتفاق نمی‌افتد ولی بیست روز بعد از عید که زمان شکوفه [۱۵۴ پ] و درخت جوشش سردسیر است بغیر قاعده چنین اسبابی طراز گشته میوجات و بادام و گردو بالتام ضایع میگردد و گاه اتفاق افتاده که هم در گرمسیر و هم در سردسیر بفاصله ده پانزده روز اسباب مزبور رخ نموده میوجات و غیره را ضایع مینماید و بیشتر اسباب این خسارت از آن است که بر حسب اتفاق زمان زمستان چنانکه عادت طبیعی است سرد نمی‌شود و اشجار ده دوازده روز زودتر مستعد شکوفه میشوند و در اسفند ماه بقاعده معهوده بارش و برد شده گرمسیر و سردسیر را ضایع مینماید. خلاصه همیشه چنان رسم بود که هریست سال چنین اتفاقات رخ نموده، چندی است که فصول اربعه سال بعاتتی که داشت عمل نمی‌کنند و اغلب سالها کم بارشی و نابود حاصلی و تنگی است و هردو سه سال یک نوبت سرمازدگی واقع میشود و هرقرنی یحتمل که در زمستان

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۰۳

اوقاتی که هنوز درختها بالمره خوابند و اثری از شکوفه و برگی ظاهر نیست هوا بحدی بغیر عادت سرد می‌شود که اغلب [۱۵۵ ر] اشجار از شدت بر دو یخ تبه شود و آبها در قنوات قعری بیفسرند و منجمد شوند و اطفال در شبستانهای گرم سرد و هلاک گردند و این چنین سرمائی هر سی چهل سال محتمل الوقوع است.

و اما باد گرم و برق بعضی از سالها اتفاق افتاده ولی نه بحدی که مانند باد سام صفحات عربستان موزی و مهلک باشد، بلکه بحدی است که زراعت دشتی و بعضی از اشجار انجیر و بید را برشته میکند و بوته خربزه و هندوانه و خیار را صدمه میزند و این آفت را زارع و ملاک «جون» میگویند.

و اما ملخ خوارگی در این حدود بنحو عموم اتفاق نیفتاده ولی در گوشه و کنار بلوک گرمسیر و سردسیر گاهی اتفاق افتاده که در فلان قریه ملخی آمد و ضرری بحاصل شتوی یا صیفی آنجا رسانید، مگر یک نوبت در اواخر دولت خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار البسه الله من حلال النور ملخی آمد و دشت و کشت را احاطه نمود. نظر بآنکه طایفه‌ای از سادات در قزوین هستند که مترسگ‌ها رو مرغ ملخ بدست [۱۵۵ پ] آنها است باین تفصیل که در هربلاد که ملخ شورش کند یکی را بسرعت نزد سادات گسیل دارند و

بتخمین ملخی که دیده است وجهی تحویل نموده بانگاره معینی آب مخصوصی در مشکی نموده بر دوش فرستاده نهند و سفارش نمایند که تا خانه خودت این مشک را بر زمین نگذاری و در عرض راه مطلقا روی بعقب سر نکنی و چون بمنزلی رسی مشک را بر درختی یا دیواری آویخته و هروقت عازم راه شوی بر دوش کشیده بمقصد شتاب.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۰۴

پس چون حامل بمنزل اول رسد و مشک را بیاویزد ناگاه جوقی از مرغان سیاه و سفید که سینه آنها سفید است و جثه آنها باندازه ساری است بقدر دو هزار یا بیشتر و کمتر بر دور آن درخت و اطراف دشت بهیأت اجتماع پرواز میکنند، منزل بمنزل بیایند تا مقصد و آب مشک را بچهار طرف حدود آن بلد ریزند. ناگاه مرغ ملخ در رسد و آن ملخ بقدر اشتها بخورند و چون سیر شوند همی سرایشب شده ملخی را از هوا یا زمین در ربوده با مقدار دو نیمه ساخته بیندازند و در ظرف دو روز بالتمام ملخ را [۱۵۶ ر] ناچیز کنند و این تفصیل مکرر بتجربه رسیده.

خلاصه در آن زمان که ملخ اطراف کاشان را فرا گرفت و دانستند که شتوی بلوک را از جو و گندم و نخود و سایر حبوبات و صیفی بلده و گرمسیرات را بالتمام نابود خواهند ساخت مسرعی تندسیر بصوب قزوین گسیل داشتند، تا مراجعت نمود ملخ کار خود را کرده بود و آن سال جوشقان غالی و میمه و کامو و ورکان و محوطه نراق و کمره و کزاز و حدود بروجرد را ملخ پرداخت و چنان قحط و غلائی شد که در کاشان غله بیست من بوزن شاه سیزده تومان یافت نمیشد و جمعی مردم از گرسنگی تلف شدند و آن قحطی بیشتر از سه چهار ماه بطول نکشید. چون آنها زیاد بودند و در زمستان و پائیز هم بارندگی بیحساب شد زراعت زیاد کردند، در سر خرمن گرانی بارزانی مبدل گردید.

و باید دانست که چون عرصه زراعت کاشان تنگ است و زراعت گندم لابد کمتر میکنند زیرا که هرزمینی را که گندم بکارند تا اول تابستان خالی نمیشود و زراعت صیفی را [۱۵۶ پ] نمیشاید لهذا زراعت شتوی اصل شهر و گرمسیرات منحصر بجوکاری است و جو در چهلم عید

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۰۵

الی شصتم از صحرا بخانه میآید و هم دو سه آب بیشتر لازم ندارد و هم همان زمین جو را گرفته خاشاک انداخته صیفی از قبیل جوزق و تنباکو و ماش و غیره میکارند، پس باین واسطه ملخ باصل شهر و گرمسیرات حاصل شتوی را ضرر نرساند، چه ملخ در دو ماه اول بهار جنبش نمیکند، هر وقت بر حسب اتفاق ملخی آمده اگر جسته جسته قطعه زمین گندمی در شهر و گرمسیر بوده متعرض گشته و صیفی که کشته بودند ناچیز نموده، ولی در بلوک سردسیر که هم جو و هم گندم تا اول تابستان و بعدتر سبز و در صحراست با سایر حبوبات از قبیل نخود و عدس و گاورس و غیره را اذیت مینماید، چنانکه مذکور شد.

و یکی دیگر از آفتهای غله سن خوارگی است و آن جانوری است مانند کجوله کوچکی، هنگامی که غله خوشه میکند در اصل همان زمین متکون شده روز در شکافهای زمین و در زیر کلوخهای بغل مرزوها پنهانند و چون شب شود از هرسفال گندمی ده بیست سن بالا آمده [۱۵۷ ر] شیره خوشه‌ها و بند خوشه‌ها را کشیده بالمره ناچیز کنند و چنان شود که چون خرمن کنند هرخرمنی که قابل بیست خروار گندم باشد سه خروار بیشتر عاید نشود آنها فاسد و بد طعم و بی مصرف و این آفت منحصر بگندم است، اگر گاهی متعرض جو شود و در کاشان بسیار کم اتفاق افتاده است.

و تقریباً ده سال قبل آفتی رخ نمود که هیچ پیری خاطر نداشت و آن چنان بود که در زمستان برف زیادی افتاد و گرمهای بسیار کوچک از زمین متکون گشت و در زیر کلوخهای بغل مرزوهای جو و گندم و شکاف زمینها پرورش یافته از برف و یخ زبانی نمیدیدند. چنانکه مکرر

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۰۶



زمینی را آب کرده خود مسود اوراق مشاهده نمودم که بعضی از آن کرماها در جوف یخ دو شبانه روز منجمد مانده بعد از آنکه از حرارت آفتاب یخ آب شد آن کرماها متحرک میشدند و چون نیمه اسفند ماه شد و علفهای جو و گندم بقدر شبری شدند آن کرماها بزرگ شده باندازه کرم ابریشمی شروع نمودند بخوردن زراعت غله، روزها بالمره در شکاف زمین و زیر کلوخها [۱۵۷ پ] پنهان بودند و شامگاهان متفقا از ابتدای هرزمینی گرفته بدون آنکه یک سفال را وابگذارند از عرض هر کردوئی نیم ذرع سرتاسر بهم متصل از روی خاک میخوردند تا نهایت زمین بنوعی که هیچ معلوم نبود که این زمین کشته بوده و بهیچ تدبیر رفع آن کرم ممکن نبود و از کرم ابریشم بزرگتر شدند و برنگ سیاه و مهیب، و زراع بکلی چشم از محصول آن سال پوشیده- میگفتند اگر این کرم بعد از پرداختن غلات تخم بریزد در سالهای بعد زراعت حدود کاشان بیهوده خواهد بود.

خلاصه غله گرمسیر و محوطه بلده کاشان را بکلی نپرداخته بودند که آمدند جوقها از کلاغها سیاه که متقار و چنگال آنها سرخ بوده زیاده از صد هزار و در هردستی جوقی آمده منزل کردند و با سعی کامل از کلوخها و شکاف زمینها بالتمام آن کرم را قبل از آنکه تخم بریزند در آورده خوردند و بقیه غله که در گرمسیر مانده بود با غله سردسیرات که هنوز آفتی ندیده بود در آن سال بحدی خوب شد که تلافی آنچه خورده بودند شد و از زمینهای [۱۵۸ ر] نیم خورده کرم بعضی که مانده بود آب کردند و مجدد برومند شد و خوشه آورد. هر سفالی دو تا و سه تا خوشه آورد الی پنج در هفت که بند خوشه یکی بود و اصل خوشه بچند

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۰۷

شقه و شعبه بود و این ضعیف چندین خوشه هفت شقه از برای ملاحظه امنای دولت و عبرت اولوالانظار در جعبه گذارده بدار الخلافه فرستادم و این آفت منحصر بکاشان همان یک سال رخ نمود و در ولایات دیگر تا بحال اتفاق نیفتاده.

و مع القصة ضرر سرمازدگی بعضی سالها که گرمسیر و سردسیر را متعرض میشد قریب ده پانزده هزار تومان بوده دو مساوی سردسیر و یک مساوی گرمسیر. و ضرر باد گرم و برق سالهائی که اتفاق افتاده در گرمسیر و محوطه بلده بشدت و ضعف از دو هزار تومان الی چهار و پنج هزار تومان و از ملخ آن سال از شتوی و صیفی تقریبا دوازده هزار تومان و از کرم خوارگی ده سال قبل علاوه از ده هزار تومان غله و کاه رعیت کاشان ناچیز شد.

## باب هفتم از فصل دوم آفتهای ارضی مانند زلزله شدن و قحطی (۱۵۸ پ) افندان و سیلاب آمدن و آتش گرفتن و خرابی رسانیدن چه نوع و ضرر تا چه قدر رسیده است

جواب آنکه زلزله در این حدود غیر معهود بوده تقریبا یکصد سال قبل بعد از آنکه سه چهار شبانه روز متوالی باران باریده و بام و برزن را گل کرده در نیمه شب که همه کس بخواب بود زمین متزلزل شد و کل خانهها را شکسته و خراب کرد و قریب بنصف مردم هلاک شدند و آنچه از آن حادثه جان بکنار بردند نظر بآنکه قریب یکماه زمین قرار نداشت و شبانه روزی دو سه نوبت متحرک میگردد همه در قبرستانها و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۰۸

ویرانهها مسکن ساخته آنچه از اموات با سدر و کافور بقاعده و یاسای شریعت خاتم النبیین بخاک پیوستند از بلده و بلوک کاشان سی هزار نفر بقلم رسیده بود و آنچه در نقاب تراب ماندند و شاید که بعد از چندین سال پیدا شدند غیر معلوم ماند و از این قرار قریب یک ثلث بیشتر جان بکنار نبردند چه که در آن جزو زمان خلق کاشان بیشتر از چهل و پنجهزار الی پنجاه هزار [۱۵۹ ر] نبوده‌اند و از آن زمان الی تقریبا بیست و هشت سال قبل دیگر زلزله رخ نمود ناگاه دو ساعت بغروب آفتاب مانده زمین متحرک شد و خرابی زیاد وارد شد و تا سه چهار روز زمین متزلزل بود که شبانه روزی چند نوبت بشدت حرکت مینمود و مردم از خانهها بخرابهها و قبرستانها رفته بودند، ولی نظر بآنکه وقوع این حادثه در روز بود و مردم همه در صحراها و کوچه و بازارها بودند و در

اول ملایم حرکت نمود مردم خود را از زیر سقفها بفضاها رسانیدند، آنوقت شدید شد و قریب یک دقیقه بل متجاوز حرکت کرد چندان کسی ناچیز نگشت.

قریب یکهزار و پانصد نفر در بلده و بلوک کاشان از آن بلا رخت بعالم بقا بستند و دیگر از آن زمان الی حال تحریر که سال یکهزار و دوست و هشتاد و هفت هجری است هرسالی یکی دو نوبت زمین متحرک میشود ولی نه بحدی که اسباب خرابی و هلاک مردم شود. و قحطی کاشان همان بود که در پیش معروض شد.

و سیلاب در بهاران اغلب سالها در اطراف [۱۵۹ ب] و جوانب کاشان اتفاق می‌افتد و خرابی بقنوات و باغات و خانه‌های محلات شهر میرساند ولی نه چندان که قابل ذکر باشد، اما چهار سال قبل اول بهار سه شبانه روز بارانی پیاپی و متوالی بارید بنوعی که در کاشان و قراء همه بلندیها گل  
تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۰۹

شده فروریخت و از کل رودخانه‌ها و دامنه‌ها آبهای بزرگ سراشیب شد و با وصف آنکه رعد و برقی نبود و دانه‌ها و قطرات باران خرد و ریزه بود تمام روی زمین را آب فرو گرفت و باغات سمت غربی شهر که به ملاحظه پستی آبهای قناتی چهار پنج ذرع از کف زمین گود و پست بود همه مانند دریای آب شده، بالمره دیوارها بریخت و اغلب قناتها کوبیده گشت و خندقها پر آب شده از محاذی آب بخانه‌های غربی شهر افتاده و همه آبهای سیل که در سمت کوهسار جنوبی و غربی شهر سراشیب و روان بود قراء و مزارع شمالی را احاطه کرده بجانب بندریگ و دریای نمک همیرفت و در اطراف قراء [۱۶۰ ر] نوش آباد و آران و بیدگل قنوات را پر کرد و آب بخانه‌های اهل قراء مزبوره افتاد، کار بجائی کشید که همه خلق بالمره دل از خانه‌ها و املاک و زندگانی خود برداشته با غوغا و تضرع و زاری دست دعا و نیاز بدرگاه بی‌نیاز برداشتند که گویا دعای خسته‌دلان مستجاب شد «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلَعِي وَغِيصَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ». ناگاه ابر مرتفع شد و آفتاب عالم را فرا گرفت و همه کس را عقیده آن بود که اگر چهار ساعت دیگر امداد پیدا کرده بود کل کاشان و توابع آن بکلی خراب و ویران شده اثری بجای نمی‌ماند. خلاصه از آن باران آنچه خرابی و خسارت وارد شد چه از خرابی خانه‌ها و چه از باغات و عمارات و چه مخارج قنوات بایره که در هریک سال یک الی سه سال بچندین خرج تنقیه نمودند و اغلب را رشته جدید حفر نمودند و چه از بابت دو سه ساله مزارع بزرگ که لم یزرع مانده بود و چه از بابت تخمها که کشته بودند و هبا

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۱۰

شد [چه] از بی‌آبی [۱۶۰ پ] و چه از جهت اشجار و باغاتی که بی‌آب مانده خشک و خراب گشت زیاده از دوست هزار تومان به تخمین رسید.

و اما آتش گرفتن در این حدود معهود نیست، چه که خانه‌ها و عمارات و بازار بالمره از خشت و گل و آجر و گچ است و اگر بعضی از سقف عمارات را تیر بیندازند از بیم موربانه در گچ خالص پنهان و مضمهر نمایند. مگر گاهی کارخانه‌های فخاری و خبازی که هیزمهای دشتی و حشیش کوهی اندوخته کنند برای زمستان، اتفاق آتشی بآنها رسیده مشتعل شوند- دیگر احدی در صدد اطفای آن نیست. زیرا که فرضا هزار خروار بل متجاوز حطب و حشیش خشک که ناگاه مشتعل شود و مطلع شوند در حالتی که فوران آتش از سر همه بلندیها گذشته باشد بدیهی است که پنجاه ذرع نزدیک آن نتوان رسید و نهایت ضرر اینگونه وقایع یک صد تومان است.

**باب هشتم از فصل دوم سلطان گردش و تغییر حکومت و تاخت و تاز کی شده و سبب که بود (ه) و کجا واقع شده و ضرر چه رسیده است**

جواب [۱۶۱ ر] آنکه چون قبل از اینها عموماً صفحات ایران ملوک الطوائف بود هرگاه فیما بین دو نفر ملوک جنگی واقع همی شد و ایشان غالب و مغلوب و قاهر و مقهور همی گشتند لهذا در کل ممالک و بلاد تاخت و تاز و نهب و غارت رخ نموده رعایا و سکنه و عابرین پایمال ذهاب و ایاب لشکریان بوده‌اند و این بلیه انحصار بیک بار و ده بار نداشته

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۱۱

که نگارنده این اوراق تذکار نماید، ولی نظر بآنکه هرسؤالی را جوابی ناگزیر است از زمان افول کوب سلطنت سلاطین صفویه که فی الحقیقه بانی خیریه ایرانند اشرف افغان آهنگ سلطنت نموده و اصفهان را پایتخت ساخت که اکنون عمارت اشرف که از مستحذات اوست از بناهای مستحکم اصفهان در نظر است. در سنه یکهزار و سی و پنج هجری بعد از مدتی محاصره اصفهان را مفتوح داشت و شاه سلطان حسین صفوی را در معرض هلاک مطروح افکند و بعزم جهانگیری آهنگ تسخیر ری و مازندران کرد. چون بحوالی کاشان رسید نظر بآنکه [۱۶۱ پ] اهل دار المؤمنین مدتها در ظل تربیت امنای شریعت مقدسه و حامیان شیعه اثنا عشریه آرمیده و از نقاب نقیه غیر محبوب سیر نموده بودند چنانکه باید و شاید تمکین و اطاعت ایشان را نکردند لهذا حکم بانهدام و قتل و نهب و غارت شهر و رعیت و مال و منال این حدود فرمود و چنان طغیان و تعدی نمود که اثری از ابنیه و عمارات و اهالی و عورات بعضی محال باقی نگذاشت و من جمله محالی که الی حال منهدم الاثار است سن سن و سارون و دهنار و تمام قلعتی که از پیش مذکور شد و قاسم آباد قم که هریک از آن محال قصبه و بلده بزرگ بوده‌اند و چون بدار الایمان قم رسیدند کذلک برج و بارو و عماراتش را خراب نموده خلقش را کشتند و اموالشان را بیعما بردند.

مع القصه بعد از آنکه نادرشاه افشار غالب و قاهر شد و افغانان را پس از هفت سال قلع و قمع فرموده از کسان خود حاکمی رثوف مخصوص تعمیر و اداره کاشان و قم گماشت و دو سال منال دیوانی را برای

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۱۲

اداره و آبادی [۱۶۲ ر] و جبران شکستگیهای افغانی بصیغه تخفیف گذاشت و فی الجمله آبادی حاصل شد که ناگاه در سنه یکهزار و یکصد و شصت و یک هجری در حدود خراسان نادر شاه را قزلباشان به قتل رسانیده افغانان متفرق گشتند، الله یار خان افغان بعزم حدود یزد با معدودی آمدند به نصر آباد و از برای بیست سوار نعل و یک بار میخ و بعضی جزئیات آدمی بحکومت کاشان فرستاد حسنعلی خان افشار که حکومت کاشان داشت خشونت کرده فرستاده را بی نیل مقصود پس فرستاد و برعیای قراء نوش آباد و علی آباد و نصر آباد و راوند و طاهرآباد و خزاق اعلام کرد که از هردیه جمعی مهیا شده اول الله یار خان مزبور را دفع دهند و بعد هرکس که در این سلطان گردش ذهاب و ایاب نمایند و آذوقه و سیورساتی طلب نمایند جواب کنند. رعایا هجوم آورده الله یار خان و معدودی که همراه داشت غافل از آنکه هفت هزار نفر از بستگان او اینک از منزل قم سوار شده فردا طلوع آفتاب وارد باین حدود خواهند شد [۱۶۲ پ] با تفنگ‌های به چهار پاره و ساچمه انباشته در کمال شدت و جسارت متعرض شدند. الله یار خان مختصر بنه و آقروقی که داشت گذاشته بجانب قم که آمده بود فرار کرد و رعایا تا منزل سن سن او را تعاقب کردند و در باغ شاه که در میان دهنار و شورآب است با پس ماندگان و کسان خود برخورد و چون پاسی از شب گذشته بود بسرعت تمام به دهنار آمده یکی از رعایای ساروق را که گله بان و آن شب حوالی جاده خوابیده بود بلد گرفته از راه آب شیرین از وسط لورگ مزرعه خوابق و جیلان آمده نیم-

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۱۳

شبی در دشت جعفر آباد و ساروق منزل نموده هنگام طلوع آفتاب سوار شده همان رعایا که دیشب تا سن سن تعاقب کرده شب را در آنجا بسر آورده و الان روانه قراء خود بودند بالتمام را با شمشیر گذرانیده سرایشب آمدند و دهات مزبوره را بالمره قتل و نهب و غارت و خراب کردند و بر احدی از مرد و زن رحم نمودند.

حسینقلی خان حاکم که از واقعه مستحضر شد از بیم [۱۶۳ ر] آنکه باصل شهر دست اندازی بکنند دروب حصار را بسته تفنگ چیان و سنگ اندازان ببرجها و باروها مهیا گذاشت، اما از آنطرف چون غنیمت زیاد بدست آورده بودند اعتنائی ناکرده بصوب مقصد شتافتند.

و نوبت دیگر اوقاتی که کریمخان زند سلطنتش سپری شد و عم زاده او زکیخان بجایش نشست و بعد از فوت زکیخان علیمراد خان خواهر زاده او که حکومت اصفهان داشت بجایش برآمد و دار الخلافه طهران را مقر سلطنت نمود و در سنه یکهزار و نود و هشت بمرض استسقا مریض و روانه اصفهان شد در منزل مورچه خورت که نه فرسخی اصفهان است درگذشت و جعفر خان زند که برادر امی او و برادر زاده کریمخان زند بود از خمسه سرعت تمام وارد اصفهان [شد و] بجای برادر نشست.

مع القصه در سنه یکهزار و یکصد و نود و نه هجری مرحوم آغا محمدشاه قاجار که از حین فوت کریمخان زند همه وقت بشوکت سلطنت در کار جهان گشائی و لشکر کشی و تسخیر ممالک ایران از ملوک زندیه و غیره میزیست از مازندران آهنگ عراق فرمود، چون [۱۶۳ پ] باراضی ساوه فرود شد ابطال خلیج و بیات به رکاب فیض یاب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۱۴

گشتند و از آنجا بدار الایمان قم آمده نجف خان زند که از قبل جعفر خان حکومت قم و کاشان داشت بمحاصره گذاشت و بحکم یورش بلده قم را مفتوح و جمعی عرصه تیغ گشت. نجف خان از آن مهلکه فرارا باصفهان شتافت و در کاشان گماشتگان خود و اعیان را وصیت کرد که هنگام ورود آغا محمد شاه بطریق مرانه از دادن سیورسات و رساندن ملزومات دفع الوقت کنند تا از طرف اصفهان لشکری برسد.

چون حضرت آغا محمد شاه از قم متوجه کاشان گشت کلبعلی خان خلیج از راه رودخانه شاه اسمعیل و گذار الیاس چند نفر از کسان خود را با جمعی از لشکریان حسب الامر بطرف بلوک سردسیر کاشان فرستاد که آذوقه و علوفه و غیره مهیا کرده بمنزل نصر آباد و اکبر آباد برسانند. بعد از آنکه کسان کلبعلی خان وارد قریه ون شدند گویا رعایای سردسیر مستعد جواب و ندادن سیورسات نشسته بودند هجوم آورده کار بمجادله کشید و یک نفر [۱۶۴ ر] از کسان کلبعلی خان و چند تن از همراهان را بقتل رسانیده تمکین و اطاعت نمودند.

خلاصه این خبر در منزل مورچه خورت قرع السمع حضرت آغا محمد شاه گردید. این بود تا انقضای مدتی مدید جعفر خان زند بدست کنیزک سرای خود مسموم و مریض گشت. ابراهیم خان با چند تن از خوانین زند و غیره که یکسال در ارگ شیراز زندانی بودند شبانگاه از حبس جسته وارد حرم سرا شده جعفر خان با حالت دگرگون شمشیر کشیده زخمی به شاه مراد خان زد و ابراهیم خان دسته جارویی بر سرش کوفته بخاکش افکند و از شمشیر خودش سرش را از تن برداشت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۱۵

و کار سلطنت بدست لطفعلی خان زند پسر جعفر خان در سنه یکهزار و دویست و چهار هجری افتاد و مادام سلطنت همیشه با کارداران و سرداران حضرت آغا محمد شاه در جنگ و جوش بود تا در سنه یکهزار و دویست و نه هجری بعد از پنج ماه محاصره و فتح کرمان لطفعلی خان نیمه شبی سواره از میان لشکریان آغا محمد شاه جان بسلامت برده بقلعه بم گریخت. محمد ولیخان قاجار او را تعاقب نمود [۱۶۴ پ] از آنطرف چون وارد قلعه بم شد مردم سیستان که ضعیف حال و فرار او را از آغا محمد شاه معلوم داشتند در اخذ و قبض او یکجهت شدند. اول اسب او را که به قرآن موسوم بود عقر کردند. لطفعلی خان از درون خانه مکنون خاطر آنها را تفرس نمود. با تیغ آخته خواست خود را به قرآن رسانیده و از آن فتنه جان بکناری برد. قرآن را عقر کرده دید دست برهم نهاد. او را مأخوذ و مغلول بدرگاه شهریار می آوردند. در بین راه به محمد ولیخان برخوردند. لطفعلی خان را از آن جماعت بستند و حاضر در گاه ساخت و بحکم آغا محمد شاه دو چشمش را بمیل کشیدند و همان قطعه الماس که یکی بنام دریای

نور و هشت مثقال و دیگری تاج ماه و بوزن پنج مثقال بودند و هنگام استیلای ملک احمد خان افغان بممالک قندهار و کابل و هرات و خراسان ابراهیم خان و عباسقلی خان بغایری و چند تن از بزرگان خراسان در ضمن بعضی اشیاء نفیسه بدرگاه محمد حسن قاجار بعنوان پیشکش گذرانیدند و در سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و یک هجری [۱۶۵ ر] در قرق اشرف بعد تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۱۶

از شهادت محمد حسن شاه شیخعلی خان زند از بازویش گشوده زیب بازوی کریمخان زند ساخت و آن روز از بازوی لطفعلی خان زند در کرمان گشوده زیب بازوی آغا محمد شاه قاجار گشته سلطنت و شهریاری حضرتش مسلم گردید. بعد از چندی که حضرت آغا محمد شاه عزیمت دار الخلافه فرمود چون به کاشان فرود شد کلبعلی خان خلیج معروض داشت که طغیان رعایای سردسیر کاشان در زمان جعفر خان زند در نظر است حضرت آغا محمد شاه رعیت قراء مزبوره را با اموال آنها به کلبعلی خان خلیج بخشید و او اول از راه ساروق و مشکان بلدی برداشته از رودخانه همزر و دره و یسکوه بی خبر وارد قریه قه شده تاخت و تاراج و قتل و غارت و خراب نمود و از آنجا قریه سار و ادقان و ون را با خاک پست نموده هرچه داشتند بتاراج بردند. روز سیم از حضرت سلطنت خط امان برای سایر بلوک رسیده کلبعلی خان دست برداشت و ملتزم رکاب گردید و در سنه یکهزار و دویت و دوازده [پ ۱۶۵] هجری که حضرت آغا محمد شاه با لشکری بزرگ از رود ارس عبور کرده قلعه پناه- آباد را قهرا مفتوح داشت و ابراهیم خلیل خان بی تأمل اهل و اولاد خود را برداشته بطرف شکی و اراضی لکزیه فرار نمود. سه تن از خادمان که طریق خیانتی سپرده بودند و از حضرت آغا محمد شاه بوکید کیفر و تهدید قتل فردا صبح موعود شدند از آنکه میدانستند هرچه بر زبان شاه گذشتی دیگر واسطه و شفیع را هیچ فائده نیست همدست شده قریب بصبحگاه در جامه خواب شهیدش کردند و صندوق جواهر و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۱۷

بازوبند و غیره او [را] نزد صادق خان شقاقی آوردند.

و از آن بعد حضرت فتحعلی شاه برادر زاده او بسلطنت برخواست و در سنه هزار و دویت و پنجاه هجری که از دار الخلافه بجانب اصفهان مسافرت فرمود در همان جا وفات یافت و لشکریان و ملتزمین رکاب سلطنت بعضی بدار الخلافه و پاره‌ای بولایات خود معاودت نمودند. باصل شهر کاشان نظر بآنکه دروازه‌ها خاک ریز بود تاخت و تازی نشد ولی بقراء و مزارع عرض راه [۱۶۶ ر] از تعدی و شلتاق لشکریان خسارت و خرابی کامل وارد شد و در اصل شهرهم در میان بزرگان سکنه و اهل ولایت نزاع و جدال و دست اندازی باموال یکدیگر اتفاق افتاد.

ولی در زمان دولت شاهنشاه مبرور محمد شاه قاجار البسه الله من حلال النور تغییر کلی در اوضاع دولت و آداب رعیت بهمرسید و چون در سنه یکهزار و دویت و شصت و چهار هجری در قصر محمدیه طهران بعالم بقا رحلت فرمود تاخت و تازی در این حدود با دید نگشت و هنوز برخی از رعایای بلوک مستحضر نشده بودند خبر جلوس بندگان اقدس حضرت شاهنشاه اسلام پناه ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه بر اورنگ شهریاری مسموع داشتند. و اما در تغییر حکومت نظر بآنکه کاشان قریب بدار الخلافه طهران است هرگز بهیچوجه فتنه و فساد و تاخت و تازی اتفاق نیفتاده بلکه هر وقت حاکمی عزل و به دار الخلافه یا مقری دیگر احضار و مأمور شود اهالی ولایت تا یک منزل او را مشایعت و متابعت و مانند روز ورودش بلکه بیشتر تعظیم و تمکین نمایند [پ ۱۶۶] و چنان تصور کنند که ده روز دیگر معاودت فرماید.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۱۸

**باب نهم از فصل دوم کدام مرض شیوع و شدت دارد و چه فصل امراض زیاد میشوند و معالجه مرض چه، دواها کدام و هنگام شدت مرض از صد نفر چند نفر مبتلا شوند؟**

جواب آنکه از پیش مبرهن گشت که هوای کاشان گرم و خشک است و بالبداهه این هوا در امزجه واقفین مقتضی غلبه دم و صفر است و علی التحقیق در این شهرامراض دموی و صفراوی شایع است. در فصل بهار ناخوشی مطبوقه وفوری دارد و از آنکه مسری است بهرخانه که پیدا شد اغلب را مبتلا مینماید. ولی در این شهر اطبای ماهر حاذق زیاد است، باستعمال حموضات و حقه و فصد بسیار و حجامت و ارسال علق و افراط مبردات علاج میکنند و از صد نفر بیشتر از هفت یا هشت نفر تلف نمی‌شود. و در تابستان مرض محرقة شایع است، باستعمال حقه‌های ملینه و اقراص طباشیر و مبردات رفع میکنند. اگر ده نفر از صد نفر هلاک شده [بقیه] شفا مییابند و در زمستان ناخوشیهای آلام صدر یافت می‌شود از قبیل ذات الصدر و ذات الجنب و شوصه و برسام از قیر و طیبات و فصد شفا مییابند، اگر از یکصد نفر ده نفر ناچیز شوند.

این است عادت جاریه هوای کاشان. ولی دو سه سالی است که مطبوقه و محرقة و آلام صدریه نادرا دیده میشود، بلکه در بلده و بلوک از حمیات غبّ و مواظبه و فوری جسته جسته بهم میرسد و بسیار کم خطر است به استعمال مسهلات و گنه گنه شفا مییابند، و ناخوشی آبله و سرخجه دو

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۱۹

سالی است در اطفال و فوری کامل داشته، بحمد الله اغلب معالجه پذیرفته‌اند از صد نفر هفتاد نفر شفا یافته‌اند. و ناخوشی وبا هم دیده میشود، ولی در این دو ساله شدتی نداشته باستعمال حب النفا و تریاقات غالباً معالجه شده‌اند و سایر امراض از قبیل مفاصلات و انواع اسهالات گاهی یافت میشود ولی عمومی نیست.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۲۰

### [فصل سوم]

#### باب اول از فصل سوم در آن حدود از پرند و چرند و درند و گزنده چه نوع، و کدام نوع وفور دارد و اذیت از کدام بیشتر میرسد؟

جواب آنکه در حدود کاشان از پرند [۱۶۷ پ] همه نوعی یافت می‌شود، مگر طوطی و طاووس و بوتیمار و ققنس و شتر مرغ و سمندر و دراج و قرقاول و کبک دری و قو [که] یافت نمی‌شود، ولی از خارج بعضی از طیور مزبوره را می‌آورند. و از چرند نیز همه صنفی هست، مگر گوزن و گور بانواعه و زیل و گاومیش و زرافه و فیل و خوک و میمو [ن] ولی از خارج گاهی می‌آورند.

و از درند نیز همه جنسی با دید میگردد، مگر شیر و ببر و یوز و خرس و هلاهل و مگر مج. و از گزنده همه صنفی بهم میرسد مگر اله.

و اینکه کدام وفور دارد از پرند گنجشک و کبوتر و کبک وفور دارد. و از چرند گوسفند و گاو و حمار زیاد است. و از درند روباه و شغال و گرگ بالنسبه بیشتر است. و از گزنده عقرب زیاد است.

و اما آنکه اذیت کدام بیشتر است از پرند کبک بیشتر از سایر بزراعت شتوی ضرر میرساند، و از چرند خرگوش و خارپشت بزراعت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۲۱

صیفی از قبیل خرپزه و هندوانه و پنبه‌زار و خیار اذیت میکنند و از درند کفتار بزراعت خرپزه و هندوانه و شغال در [۱۶۸ ر] خانه‌های شهر و بلوک به مرغ و طیور خانگی و گرگ بگله گوسفند همیشه مشغول خسارت و گزند میباشند، اگرچه پلنگ را عادت آنست که اگر گاهی خود را باغل و حصار گوسفندی افکند عجیب نیست که دویست سر گوسفند را بکشد و گلوی هریک را

جویده خورش را فی الجمله مکیده دیگری را متعرض شود. ولی نظر بآنکه پلنگ کمیاب است گاهی در کوه گوسفندی صید کند تا بعد از دو سه سال دو قریه و زاغه خود را افکنده ضرری بزرگ رساند.

و اما از گزنده عقرب زیادتر اذیت میکند، زیرا که مارهای اصل شهر و قراء حومه و گرمسیر را از قدیم خواجه نصیر طوسی متر و طلسم کرده مطلقا نمیگزنند و اگر بگزنند صدمه نیست، و مارهای سردسیرات اگرچه بعضی چنانند که بمحض گزیدن کل بدن را سیاه و تباه کرده مهلت مداوا نمیدهند ولی اغلب را حاجی علی نقی مرقی و بعد از فوت او پسرش بجزئی دوائی که برگ گیاهی از کوهسار قریه مرق است در کمال سهولت بدن را یعنی نزدیک بموضع مار گزیده را تیغ زیاد کشیده آن دوا را گرد کرده بر آن پاشیده شفا مییابند [۱۶۸ پ] و این مار گزیدن شاید سالی یک نوبت و دو نوبت اتفاق افتد.

ولی عقرب در کاشان و محال کاشان سوای سردسیرات بسیار است

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۲۲

بخصوص در اصل شهر در ایام تابستان کمتر شبی است که دو سه نفر را اقلانگزد و با عرق شراب و جوهرنوشادر علاج مینمایند و بعضی را چنان میگزنند که تا میروند دوا حاضر کنند بدنش سرد و اعصابش باختلاج هلاک میگردند. و بعد از عقرب اهواز و شوش مسلما در هیچ بلدی مثل عقرب سیاه هفت بند کاشان یافت نمیشود. با این تفصیلات اذیت گزیدن پشه بیشتر از عقرب و غیره باهل کاشان میرسد، با وجود آنکه سمیتی ندارد زیرا که در تابستان پشه هوایی کل خانه‌های اصل شهر و بعضی از قراء گرمسیر را فرو گرفته و بی پشه بند کار مشکلی است زیستن شبهای تابستانی، و پشه خاکی موزی تر است ولی در پاره‌ای قراء گرمسیر است [و] در اصل شهر کم است.

### **باب دوم از فصل سیم در آن حدود درختهای جنگلی و کوهی چه و نام چیست و میوه‌دار کدام و بی ثمر چه و خودروچه و دستی چه و (۱۶۰ ر) فایده چه دارد؟**

جواب آنکه در این حدود از درختهای جنگلی هیچ یافت نمی‌شود مگر در بعضی دره‌ها درخت‌های انار خود روی که انارهای بسیار ترشی می‌آورد و در عموم کوهسار سوای کوه‌های خاک بوم درختهای انجیر سرخ و زرد بسیار کوچک و درخت زرشک جسته جسته یافت می‌شود و درخت طاق و کویج نیز هم در کوه و هم در اصل قراء سردسیر دیده میشود و در خانه‌ها درخت گل زرد پروانه و درخت شب بوی بنفش جنگلی تربیت می‌شود.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۲۳

و فایده و خاصیت آنها: رطب و بارد انار و زرشک و کویج است، و حار و یابس انجیر و طاق است، و دو رنگ گل زرد و بنفش محض تماشای ناظرین است.

### **باب سیم از فصل سیم در آن حدود تره بار و سبزیجات چند جور و کدام وفور و امتیاز دارد و هریک بچه کار می‌آید؟**

جواب آنکه از سبزیجات همه نوعی فراوان است و از خوبی در حدّ وسط واقع است، زیرا که در هوای گرم و خشک بقولات بحد کمال نمیرسند ولی پیاز و زردک و چغندر بغایت [۱۶۹ پ] بزرگ و ممتاز میشود و اما تره‌بار همه صنف و نوعی یافت می‌شود و همه در کمال امتیاز و خوبی تربیت میگردد و نهایت وفور را هم دارند مثلا- خربزه انواع و اقسام مختلفه بعضی رطب و بارد مانند خربزه و گرمک و طالبی و دیگر انواع حار و رطب، و هندوانه نیز بانواع متفاوته همه برد و رطب؛ و خیار دو نوع است یکی معهود معروف و دیگری شنگ یعنی چنبر، ولی خیار چنبر کمتر میکارند و مزاج هر دو نهایت برد و رطب و این جمله در هوای گرم و خشک کاشان در طبیعت عموم روزی یک مرتبه و دو مرتبه لازم و واجب است.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۲۴

### **باب چهارم از فصل سیم در آن حدود غله و حبوبات چند نوع و کدام ممتاز و بهتر است، کفاف میدهد یا از خارج داخل می‌شود یا خارج میگردد و چه نوع کمتر است؟**

جواب آنکه غله که عبارت است از جو و گندم بسیار خوب میشود.

جو چهار برابر و گندم یکی، و بقدر شش ماه از سال کفایت نان و جو چران سکنه بلده و بلوک را میکند و شش ماه دیگر را از خارج داخل مینمایند. [۱۷۰ ر] و از حبوبات همه نوعی بعمل می‌آید ولی در امتیاز بحد وسط واقع است و بعضی سالها فاضل است از ضرورت مردم و بعضی سالها بقدر ضرورت و در سالهای کم بارشی و کم آبی مثل این دو ساله حالیه از خارج می‌آورند.

### **باب پنجم از فصل اصول اقلیه ارضی مانند سیب زمینی و قارچ و دنبان و ریواس و سنگ و کور و کنگر و غیره چه و چه نوع بهتر و بیشتر و نباتات ادویه چه و کدام و چه قدر بمصرف میرسد و بچه نوع بکار میبرند؟**

جواب آنکه اصول اقلیه ارضیه مزبوره باتمها در این حدود یافت میشود، ولی هیچ یک شیوع کامل را ندارد مگر ریواس که از قدیم الایام یک ماه بعد از عید نوروز رعایای سردسیر از کوه‌ها بشهر آورده بدکان بقالی میفروشد و در آن وقت سال بسیار مرغوب است، چه برای

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۲۵

خوردن و چه خورش پختن سیب زمینی و کور نیز چند سالی است برای خورش شیوع دارد. سایرین هم یافت میشود ولی شیوع ندارد، مثلاً دنبان در اراضی قریه یزدل هنگام بهار پیدا میشود و او را [۱۷۰ پ] «گوشت بره» مینامند و در محال دیگر هم هست. و سایرین هم از اصول مزبوره یافت میشود. و اما ادویه نباتیه زیره و فلفل یافت میشود، ولی نه بخوبی زیره کرمان و فلفل هندوستان و از دواهای عطاری از قبیل تاجریزی و خطمی و خاکشیر و بارهنگ و قدومه و تنبزی و نظائر آن بقدر بیست نوع یافت میشود ولی وفوری ندارد که کفاف دهد، لهذا از خارج می‌آورند. ولی بنفشه و کنیرا و شکر تیغال بسیار ممتاز یافت میشود. عنب هم هست ولی امتیازی ندارد.

### **باب ششم از فصل سیم معدنیات مانند طلا و نقره و مس و آهن و سرب و غیره چه هست و کجا هست و از معدن چه نوع بعمل آورند و کجا بمصرف میرسد و دولتی است یا رعیتی؟**

جواب آنکه در این حدود از قراری که میرزا نظام الدین غفاری که یکی از عموزادگان جناب جلالتمآب امین الدوله و در علم معدن صاحب فتوی و محل اعتماد و اعتنای حکمای فرنگستان است و از جانب سنی الجوانب اولیای دولت علیه ایران بدیدن و یافتن معادن [۱۷۷ ر] قم و کاشان و اصفهان آمد و معلوم داشت در این حدود همه نوع معدنی وفور

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۲۶

دارد ولی الی حال نه از طرف دولت و نه از قبل رعیت در تخلیص و اكمال این کار توجه و اقبالی بظهور نرسیده، مگر آنکه در همه این حدود سه گونه معدن یافت می‌شود.

یکی معدن زاج سیاه در حدود قریه ابو زید آباد ملکی جناب جلالتمآب امین الدوله و جناب مستطاب آقای آقا سید مهدی پشت-مشهدی و غیرهما میروند رعایای آن حدود اجاره نموده در آن معدن کار کرده، خاکی است سفید رنگ حمل کرده به کاشان و سایر ولایات نقل می‌کنند. در عمل صباغی و چموش دوزی و ارسی دوزی لازم است و از قرار یک من بوزن شاه یک



هزار دینار بفروش میرسد.

یکی دیگر معدن لاجورد است در حدود قریه قمصر ملک چند تن از سادات عالی درجات لاجوردی که طایفه‌ای از اعیان و تجار کاشانند و مستأجرین آنجا همیشه در کارند. اول از معدن کنار آرند و سحق و صلایه نموده در ظرفی بزرگ به آب ریخته خزخه کنند، سنگش فوراً [۱۷۱ پ] ته نشیند و لاجورد محلول و مخلوط آب را در ظرفی دیگر ریزند، چون ساعتی بگذرد لاجورد بالمره ته نشیند و آبش زلال شود. آن آب را بریزند و لاجورد را جمع کرده چون قدری رطوبتش کم شود گلوله کرده در جایی بگذارند تا خشک شود و حمل و نقل بکاشان و بعضی ولایات دیگر نمایند و به نقاشان عمارتی و غیره از قرار یک من بوزن شاه یک تومان الی پنج هزار و کمتر بفروشند. دیگر قیمت معینی ندارد هر سالی بیک قیمتی بخرند.

و یکی دیگر معدن سنگ مرمر است در میان بیابان قریه جوشقان

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۲۷

و قریه کله واقع شده، بلا مالک، هر کس بخواهد در آن خرج کرده قطعه‌های سنگ مرمر در کمال خوبی یک ذرع عرض و طول و بیشتر بعمل می‌آید.

### باب هفتم از فصل سیم عمل و صنعت کاسبی بازوی چه نوع و بهتر کدام؟

جواب آنکه همه نوع عمل و صنعت و کسبی در کاشان متداول است و استادان ماهر بالطبع در هرفنی دیده می‌شود.

در عمل نساجی و شعر بافی استادان [۱۷۲ ر] کامل و نقش بندگان ماهر بظهور می‌آید، از اطلس و صوف و قناویز و خارا و زیریهای الوان و مشجر و محرمات و مخمل یک رنگ و الوان و قطنی و دارائی و قدک در کمال خوبی و امتیاز بعمل می‌آید و کذلک سایر صنایع.

ولی عمل مسگری و متفرعات آن از قبیل گدازندگی و چرخ‌گری و سفیدگری بغایت رواج است و بازار مسگران کاشان و عمل مسگری این سامان در کل ممالک محروسه ایران منحصر بود، بخصوص دو سالی است جناب جلالت مآب امین الدوله در جنب بازار مسگران قدیم بسر کاری و مراقبت حاجی محمد حسن امین التجار از درب دروازه دولت که وارد شهر شوند بازاری بخط مستقیم بسیار عریض و رفیع ساخته الی وسط میدان سنگ یکصد و بیست دکان روبروی هم و بر روی هردکانی بالا خانه فرنگی ساز هر پنجاه ذرع

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۲۸

تخمیناً دو کاروانسرا که درهای آنها مقابل یکدیگر گشوده شود و میان آن بازار سقف بسیار [۱۷۲ پ] رفیع عالی و چهار سوقی ملوکانه و همه آن دکانها دو روی رویی به فضای بازار و رویی بصحن کاروانسراها و در دکانها همه استادان کامل نحاس و در کاروانسراها همه حجرات استادان چرخ‌گر و سوهان‌گر و سفیدگر و چرخ‌ساز و کنده‌کار و گدازنده و غیره که همه از ملزومات و متفرعات عمل نحاس است سال بدوازده ماه مشغول ساختن و پرداختن انواع و اقسام مسینه آلات هستند و الحق چه خوب از عهده بر می‌آیند.

### باب هشتم از فصل سیم در آن حدود مال التجاره چه خارج و داخل می‌شود و چه مناعی بیشتر خریدار دارد و طریقه خرید و فروش و گمرک و راه داری از چه قرار است؟

جواب آنکه مال التجاره از کاشان منحصر است به پنبه و ریسمان و تنباکو و بعضی سالها بادام و کذلک کرباس و قدک رنگ شده بید گل و اقمشه ابریشمی از قبیل انواع مخمل و خارا و قناویز و اطلس و ختائی و صوف و قطنی [۱۷۳ ر] الوان و زری و جمله را

اهالی گمرک یک وجهی دریافت مینمایند و آنچه خارج می‌شود به‌ذه التفصیل وجهی مأخوذ میدارند.

آنچه مال التجاره که از کاشان خارج می‌شود مباشرین گمرک از مکاری یک وجهی بصیغه کوتواری مأخوذ میدارند، یعنی از شتردار هرشتری که حمل میکنند چهارصد دینار و از قاطر دار هرقاطر یا الاغی که حمل مینمایند دوپست دینار بصیغه کوتواری دریافت میدارد و این کوتواری دخل بتاجر و صاحب مال ندارد، و از تاجر به‌ذه التفصیل مطالبه میکند:

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۲۹

از پنبه هرچه خارج میشود سوای کوتواری عاید گمرک

حمل شتری ۱۲

حمل قاطری ۳

از تنباکو آنچه خارج میشود عاید گمرک ۱۰۰ کیسه مقررا

مس ساخته آنچه خارج میشود عاید گمرک باسم کوتواری حمل شتری ۴ ر.

حمل قاطری ۲ ر.

از ریسمان آنچه خارج می‌شود سوای کوتواری بیست تومان عاید گمرک مقررا یک تومان

از بار قماش بافته کاشان آنچه خارج می‌شود عایدی گمرک بصیغه کوتواری حمل شتری

۴ ر.

حمل قاطری

۲ ر.

زیره و بادام و غیره آنچه خارج میشود عایدی گمرک باسم کوتواری حمل شتری

۴ ر.

حمل قاطری

۲ ر. [۱۷۳ پ]

آنچه مال التجاره از خارج داخل می‌شود مباشرین گمرک از بعضی موافق قرارداد مزبور از مکاری حمل شتری را چهارصد دینار و حمل قاطری و الاغی را دوپست دینار مطالبه مینمایند و از بعضی مطالبه نمی‌کنند.

ولی از هرجنسی که وارد می‌شود باختلاف ولایات وجهی معین به‌ذه التفصیل دریافت [میشود]، ولی ابریشم و برنج و جو و گندم و حیوانات همه جا یکسانند.

واردی از طرف یزد سوای کوتواری عایدی گمرک

سقط بار سوای نبات و دارچین که در گونی گذارند

سقط باری که در گونی گذارند حسب المقاطعه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۳۰

شتری قاطری

۵ ر ۲۵ ر ۱

روناس سوای کوتواری

عایدی گمرک

شتری قاطری

۵ ر ۷۵۲ ر ۱

قماش ریسمانی و ابریشمی هرچه از هرجا وارد شود گمرک ندارد سوای کوتواری

شتری قاطری

۴ ر ۲۰ ر ۰

فرش و جل و نمدا سب گمرک ندارد عایدی گمرک با سم کوتواری

شتری قاطری

۴ ر ۲۰ ر ۰

گونی نبات گونی دارچینی

۸۷۵ ر ۸۷۵ ر ۱

نیل کوتواری ندارد عایدی گمرک

شتری قاطری

۵۱۰

سقط بار شیرازی که از راه یزد می‌آید کوتواری عایدی گمرک

شتری قاطری

۵ ر ۲

مس سوای کوتواری عایدی گمرک

شتری قاطری

۷ ر ۴۵ ر ۳

واردی از طرف اصفهان سوای کوتواری عایدی گمرک

سقط بار کوتواری ندارد

عایدی گمرک

شتری قاطری

۳ ر ۶۵ ر ۰

قماش ریسمانی و ابریشمی هرچه از هرجا وارد می‌شود گمرک ندارد، سوای کوتواری

خشکه بار نطنز کوتواری

تدارد عایدی گمرک

شتری قاطری

۳ ر ۶۵ ر ۰

نیل کوتواری ندارد عایدی

گمرک

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۳۱

شتری قاطری

۴ ر ۲۰ ر ۰

برنج سوای کوتواری عایدی

گمرک

شتری قاطری

۵ ر ۲۵۲ ر ۱

مس سوای کوتواری عایدی

گمرک

شتری قاطری

۵ ر ۷۵۷ ر ۳

شتری قاطری

۵۱۰

فرش و جل اسب و نمد و غیره گمرک ندارد عایدی گمرک باسم کوتواری

شتری قاطری

۳ ر ۲۰

تنباکو شیرازی هرچه وارد شود سوای کوتواری عایدی گمرک از یک من بوزن شاه

۵ ر ۱۲ [۱۷۴ ر]

واردی از طرف قزوین سوای کوتواری عایدی گمرک بهذه التفصیل

برنج کوتواری ندارد عایدی

گمرک

شتری قاطری

۵ ر ۲۵۲ ر ۱

چلیک سوای کوتواری

عابدی گمرک

۵ ر ۷۵۷ ر ۳

پنبه تخم کوتواری ندارد

عایدی گمرک

روی و آهن سوای کوتواری

عایدی گمرک

شتری قاطری

۵ ر ۲۵۲ ر ۱

زاج و آهن سوای کوتواری

عابدی گمرک

۲۵ ر ۱۵۲ ر ۱

روغن کوتواری ندارد

عایدی گمرک

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۳۲

شتری قاطری

۵۵ ر ۳۵۴ ر ۲

شتری قاطری

۳ ر ۱۰۱۰ ر ۵

واردی از طرف خراسان سوای کوتواری عایدی گمرک بهذه التفصیل است

مس نیشابور سوای کوتواری

عایدی گمرک

شتری قاطری

۵ ر ۷۵۷ ر ۳

ترنجبین و عناب سوای

کوتواری عایدی گمرک

شتری قاطری

۵ ر ۷۵۷ ر ۳

کوله سوای کوتواری عایدی

گمرک

شتری قاطری

۷۵ ر ۱۸۷۵ ر ۰

جل و نمدا سب و غیره سوای

کوتواری عایدش

شتری قاطری

۸۵ ر ۱۲۵-۲۵ ر ۰

اسفرک سوای کوتواری

عایدی گمرک

شتری قاطری

۵۵ ر ۲

پنبه تخم از هرجا سوای طرف قزوین بیاورند کوتواری

ندارد عایدی گمرک

شتری قاطری

۲۵ ر ۱۲۵۲ ر ۱

واردی از طرف کرمانشاهان سوای کوتواری عایدی گمرک بهذه التفصیل مازوج سوای کوتواری

عایدی گمرک

شتری قاطری

۳ ر ۷۵۷ ر ۵

سریش سوای کوتواری

عایدی گمرک

کتیرا و سریشم سوای کوتواری

عایدی گمرک

شتری قاطری

۱ ر ۵۰ ر ۳

چرم سوای کوتواری

عایدی گمرک

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۳۳

شتری قاطری

۱ ر ۲۵۲ ر ۲۵

سقط بار سوای کوتواری

عایدی گمرک

شتری قاطری

۲ ر ۷۵۵ ر ۵

شتری قاطری

۵ ر ۵۱۰ ر ۳

نخود و عدس و سایر حبوبات

کوتواری ندارد عایدی گمرک

شتری قاطری

۱ ر ۲۵۲ ر ۲۵

واردی از طرف رشت و مازندران سوای کوتواری عایدی گمرک

برنج کوتواری ندارد

عایدی گمرک

شتری قاطری

۱۲

سقط بار شکر و غیره و مرکبات سوای کوتواری

عایدی گمرک

شتری قاطری

۱۲

مکشوف باد که بار اقمشه فرنگی و غیره و تریاک و زعفران و چیزهای قیمتی و بلور و با رفتن و ظروف چینی و غیره هرچه داخل

شود و هرچه خارج گردد سوای کوتواری چیزی عاید گمرک نمی‌شود و کسی را حقی نیست. [۱۷۴ پ]  
واردی از طرف نراق و توابع عایدی گمرک

دو شاب

شتری قاطری

۰ ر ۳۰ ر ۶

پنیر شور سوای کوتواری

شتری قاطری

۰ ر ۲۵ ر ۱ ۶۲۵

واردی از طرف قم و ساوه و غیره بدون کوتواری عایدی گمرک

دو شاب

کشمش

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۳۴

شتری قاطری

۰ ر ۲۵ ر ۴ ۵۵

شتری قاطری

۰ ر ۳ ر ۳ ۶۵

ابریشم و جو و گندم از هرولایتی وارد شود باسم کوتواری چیزی مطالبه نمی‌شود ولی عایدی گمرک بهذه التفصیل است:

ابریشم پای حلقه وارد می‌شود

عایدی گمرک چی بقیچه

۱۲۵

عایدی وجوه‌دار در یک من

بوزن شاه

۱۲

گندم و جو وارد کاروانسرا می‌شود عایدی گمرک

حمل شتری

۱ ر ۷

حمل قاطری و الاغی

۰ ر ۶۲۵

\*\*\* مال التجاره گذارا که از ولایتی می‌آورند بولایتی ببرند از قرار تفصیل ذیل در وجه مباشرین گمرک کاشان عاید می‌گردد

ابریشم و کج گذارا از هرولایتی باشد از هر بقیچه

۰ ر ۲۵

تنباکو باد و خالدآبادی گذارا عایدی گمرک

۱ ر ۵

بارگذارای نطنز عایدی گمرک از اینقرار است

کرباس ریسمان قدک

۰۵۲۱ ر ۸۷۵

قدک ظرف خشکه‌بار

۰۵ ر ۶۷۵۰ ر ۵۷۵۰

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۳۵

تنباکوی گذارای شیرازی عایدی گمرک

شتری

۲

قاطری

۰ ر ۳

در سایر بارهای گذارا سواى نطنز هرچه باشد عایدی گمرک

شتری

۰ ر ۵

قاطری

۰ ر ۷ [۱۷۵]

### **\*\*\* باب نهم از فصل سیم ایلات چند طایفه و هر طایفه چند خانوار - سردسیر و گرمسیر کجا و نام چه - و از کدام ایل و طایفه سرباز و سوار گرفته میشود و نام بزرگ طوایف چه؟**

جواب آنکه در حدود کاشان ایلات و احشام نبوده و نیست و گرمسیر و سردسیر را مشروحا از پیش نمودم. سرباز و سوار هم نظر بآنکه مردم بلده و بلوک این ولایت بغایت رقیق القلب و با حزم و جبون معروف شده‌اند از طرف دولت معاف بوده‌اند، بلکه امنای دولت ابد مدت بدعا گوئی و ثنا جوئی خلق کاشان اکتفا نموده‌اند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۳۶

### **[فصل چهارم]**

#### **باب اول از فصل چهارم در آن حدود تجار و صاحبان صنعت مشهور و اهل زراعت کیانند و چه نام دارند؟**

جواب آنکه تجار این شهر زیادند و همه معتبر و متمول و ذکر اسامی آنها فردا فردا مورث اطناب است ولی از هر طایفه تجار معتبره با اسم یکی دو نفر که رب النوع و ابو القوم باشند اکتفا مینماید.

اول از تجار بزرگ کاشان طایفه صالح آبادی هستند [۱۷۵ پ] و حاجی محمد حسن امین التجار و امین الرعایا رئیس و رب النوع آنها و سایر تجار است؛ و حاجی محمد حسین ملک التجار، و میرزا محمود رئیس التجار - پسر او - نیز از زمره فحول تجارند؛ و حاجی لطفعلی لسان التجار، و حاجی میرزا جانی رئیس‌اند بطایفه تبریزیها که از نژاد حاجی محمد حسین ترک تبریزی هستند؛ و حاجی ملا حسین، و حاجی عبد الرزاق در طایفه رفوگرها شهره رئیس‌اند؛ و حاجی سید محمود، و آقا میر علی نقی در میان تجار



سلسله لاجوردی شهره‌مند؛ ولی جناب عمده‌الاعظم و الاعیان حاجی سید اسد الله لاجوردی رب النوع آن سلسله و در سلک عمال و اعیان انتظام دارند.

و حاجی محمد باقر [و] حاجی یوسف و حاجی محمد حسن [و] حاجی شریف صاحب دو کرور استطاعتند. و در طایفه تجار کوزه کنانی حاجی محمد حسین بزرگ است؛ و آقا محمد رضا رئیس طایفه بنه کله تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۳۷

است، و در طایفه تجار مشهور به بزازها آقا محمد رضای عبد الباقی رأس رئیس است، و از طایفه تجار دروازه اصفهانی آقا سید قاسم و حاجی [۱۷۶ ر] میر عبد الرحیم اعرفند، و از طایفه مهره کشها آقا محمد مهدی در نظر است، و از سایر طوایف تجار حاجی سید جعفر نظری، و حاجی محمد حسین پاقپانی، و آقا محمد علی صابونی، و حاجی محمد آخوند، و آقا زین العابدین قنادی، و حاجی ملا عبد الغنی پشت مشهدی، و حاجی محمد حسین استاد طاهر، و حاجی محمد مهدی سر سنگی.

و از استادان و مخترعین ارباب صنعت از هر حرفه و پیشه یکی دو نفر باسمه مینگارد:

ضراب خانه کاشان بعهده کفایت آقا محمد حسین معیر است و سایر استادان صنعت از این قرار است که مرقوم میشود:

استاد آقا کوچک و استاد جعفر زرگر.

و استاد هادی و استاد ابراهیم دوات گر.

استاد عبد الرسول و استاد عبد الغنی چیلانگر.

حاجی حسین و استاد کاظم آهنگر.

استاد علی اکبر [و] حاجی نصیر و استاد صالح نعلچه گر.

استاد آقاجانی و استاد باقر کوزه گر و کاشی ساز.

استاد ابو طالب و استاد باقر شمعدان ساز.

آقا محمد حسن و استاد تقی و حاجی حسین و استاد آقابابا و آقا مهدی و آقا صادق مسگر.

و حاجی عابدین و استاد حسن گدازنده. [۱۷۶ پ]

استاد صادق و استاد حسین عبد الوهاب و استاد حسین حاجی ابراهیم چرخ گرمس.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۳۸

و استاد کاظم سوهان گر.

میرزا محمود و استاد علی و پهلوان زین العابدین کنده کار.

استاد حسین و استاد رضا سفید گر.

آقا سید محمد رضا و آقا میر ابو القاسم حکاک.

بابامیر و بابا سید باقر گازر.

حاجی حسینعلی و آقا سید هاشم و استاد حسین [و] حاجی علی اکبر صباغ.

حاجی حسین [و] استاد حسن و استاد محمد تقی ابریشم کار.

استاد حسین آقا تاجا و استاد نصر الله و استاد کاظم نجار.

استاد علی اکبر و استاد حسین خراط.

پهلوان رضا و استاد رضا و استاد حسن [و] استاد آقا بابای کفش دوز.

آقا سید علی و استاد ابو القاسم و استاد مهدی ارسی دوز.

استاد احمد و استاد باقر و استاد هاشم سراج و ترکش دوز.

استاد عبد المبین و استاد حاجی و استاد علی نقی و استاد محمد تقی کلاه دوز و لندره دوز.

استاد غلام حسین و حاجی حسن و استاد مسیح خیاط.

آقا محمد کاظم و استاد آقا جان و آقا محمد علی [و] آقا قربانعلی نقاش و آئینه‌ساز.

استاد محمد ابراهیم [۱۷۷ ر] و استاد صادق علاقه بند.

استاد رضا و استاد کریم و استاد محمد زرکش.

استاد محمد تقی و استاد علی اکبر و استاد کاظم و استاد فرج الله چخماق‌ساز و قن‌ساز.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۳۹

ملا حسن و استاد حسین حرمی باف.

حاجی عبد الرحیم کارگر و آقا محمد علی شیطان و آقا محمد علی شیخ ابو المعصوم و حاجی آقا رضای جدید و حاجی رضای آقا

امین جدید و حاجی علی اکبر حاجی شعبان و آقا محمد اسمعیل شاطر و آقا رجبعلی پشت مشهدی و ملا علی شل نقش بند و شعر

باف و نساج کل اقمشه که از ابریشم و ریسمن و گلابتان بعمل آید.

و آقا محمد حسین حاجی صالح و حاجی محمد رضا و میرزا محمد علی [و] آقا محمد حسین چرخ‌گرا اقمشه.

و آقا سید آقا و استاد حسن چادر شب باف، و استاد محمد باقر طراح.

و استاد محمد تقی چرخ‌تاب ابریشم.

آقا زین العابدین و آقا محمد ابراهیم قناد.

- در فنون صنایع خود کامل و رب النوعند. این بود اسامی خداوندان صنعت و اختراع.

و اما مشاهیر ارباب زراعت و فلاح: مکشوف باد اهالی کاشان عموماً سوای کسبه و اصناف از [۱۷۷ پ] عمل زراعت با ربطنند،

ولی در این مقام اسامی اشخاصی که هر یک در مزارع حومه و قراء گرمسیر و سردسیر [اهل] زراعت و فلاح‌تند و شغلشان رعیتی و

زراعت هست بر مینگارد، بهذه التفصیل:

ارباب حمزه علی و حاجی رمضانعلی و حاجی محمد لتحری و محمد - تقی حاجی علی و آقا محمد ابراهیم حاجی علی و ارباب

مانند علی ناجی آبادی و حاجی محمد اسمعیل و حاجی حسین و حاجی عظیم و حاجی باقر زیدی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۴۰

کدخدا حسین و آقا غلامعلی حاجی رضای دست بریده و آقا کریم و غلامحسین پشت مشهدی و ارباب الله و یردی و آقا محمد

علی ترقی و حاجی رمضانعلی صفی آبادی و آقا میر عبد الباقی و حاجی رضا علی فین سفلائی و آقا محمد جعفر و آقا سید عبد الله

فین علیائی و حاجی عباس و حاجی صفرعلی و حاجی حسن ابو زید آبادی و میرزا نصر الله و حاجی ارباب علی و حاجی محمد

حسین بید گلی و حاجی ملا عبد الهادی و ملا احمد و میرزا فرج الله و میرزا زین العابدین آرانی و آقا محمد آقا و میرزا جونی و

حاجی میرزا آقای نوش آبادی و حاجی زین العابدین و حاجی محمد جعفر و میرزا محمود علی آبادی [۱۷۸ ر] و حاجی میرزا جانی

و حاجی ملا تقی و حاجی میرزای نصر آبادی و حاجی قاسم و حاجی علی میرزا و آقا علی اکبر و میرزا معصوم مشکانی و حاجی

محمد و آقا حسین و حاجی احمد و حاجی جعفر یزدانی و ملا محمد باقر و حاجی علی اکبر و حاجی محمد طاهر آبادی و حاجی

محمد تقی و حاجی فتحعلی و حاجی حسین و حاجی ظهیر راوندی و آقا سید مهدی و حاجی سید علی و آقا سید علی خزاقی.

و اما از سردسیرات میرزا عبد الله و میرزا حسین و آقا حسین و آقا محمد قمصری و آقا علی عسکر و آقا اسمعیل دره‌ئی و حاجی

احمد و حاجی حسین خنبی و آقا عبد الحسین و آقا قاسم ملا مهدی و آقا محمد - ابراهیم برزکی و میرزا مصطفی قلی و میرزا حبیب

الله و حاجی محمد- باقر سه دهی و حاجی عبد الحسین و ملا اسمعیل و آقا سید علی مرقی و حاجی ابراهیم و حاجی مهدی و حاجی صادق اسحق آبادی و حاجی ملا اسحق و حاجی یعقوب و آقا سید ابو الحسن نیاسری و حاجی سید محسن و حاجی سید اسمعیل و میرزا ابو طالب نسلجی و میرزا محمد و حاجی میرزا رضا و تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۴۱

میرزا آقای قاله‌ری و آقا محمد اسمعیل و آخوند ملا حسن در بجوقائی و آقای حاج شیخ و میرزا علی اکبر [۱۷۸ پ] باریک‌سفی و میرزا سید و آقا سید جعفر علویئی و عبد الغفار بیگ و حاجی آقا بابا و حاجی حسین قربانعلی حسنارودی و حاجی محمود و محمد طاهر و شاه کرم ازناوه و میرزا محمد حسین و آقا علی عسکر و شیخ محمد رهقی و آقا محسن و شیخ مهدی و آقا حسین آقا فتحی کلهئی و آقا سید محمد رضی و حاجی لطفعلی و میرزا محمد حاجی عبد الکریم جوشقانی و حاجی باقر و میرزا اسمعیل و آقا محمد رضای استرکی و آقا محمد کریم و میرزا محمد علی و حاجی رسول ونی و حاجی حسین و آقا نوروز و حاجی نقد علی وادقانی و حاجی محمد جواد و محمد حسن ملا آقا بابا و آقا رضا غفار ساری و حاجی کمال و حاجی سید حسین و حاجی محمد حسین قه‌ی. این بود اسامی مشاهیر و خداوندان ملاک و زراع بلده و بلوک کاشان.

### باب دوم از فصل چهارم اهالی آن مملکت را شکل و شمایل و قد و قامت چگونه و طول عمر عموم چند سال؟

جواب آنکه شکل و شمایل مردم کاشان غالباً صبیح و ملیح گندم گون، سیاه چشم و موی، گشاده سینه و پیشانی، متوسط القامه‌اند. سپید پوست زردموی زاغ چشم [۱۷۹ ر] بندرت یافت شود، و کذلک سیاه چرده مجعد موی پیوسته ابروی کمتر یافت گردد، و عمر طبیعی هفتاد تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۴۲

سال است، هرچه کمتر و بیشتر شود خلاف عادت طبیعی است و مردم یکصد ساله الی یکصد و بیست ساله در اصل شهرو بلوک جمعی بنظر میرسد.

### باب سیم از فصل چهارم اهالی آنجا را با یکدیگر سلوک و رفتار چه نوع است و با خودی و غریب چه طور؟ و همت و قوت دارند یا نه؟

جواب آنکه مردم این بلد چند فرقه بوده و هستند: علمای متشرعه و عمال و تجار و اصناف و زراع، و همه مشغول عمل خود میباشند و هردسته در مقام خود زاید الوصف عزت طلب و مقید تعارفات رسمیه در اعیاد روز اول عید. بعد از ادای نماز صبح قبل از آنکه حاکم عرف از خلوت بدار الحکومه جلوس فرموده بار دهد عمال و تجار و اصناف دو سه نفر از علمای بزرگتر و اعلم را زیارت کنند، آن وقت بحضور حاکم شرفیاب شده مرخص گردند و سایر علما را کلهم تا شام دیدن نمایند.

روز دوم عمال [۱۷۹ پ] را و روز سیم تجار را و روز چهارم رؤسای اصناف و زراع را.

در سور و سوک نیز نهایت اهتمام در دید و بازدید دارند و همه در نهایت وفاق حرکت مینمایند ولی بالطبع طالب برتری و صدر طلب و عزت دوست [هستند]. و هرگاه فیما بین علما و اعیان ولایت نزاع و نقاری حادث شده لاشک از برای تقدم و تفوق بر یکدیگر بوده ولی باغربا و واردین نظر بآنکه چشم هم چشمی در میان نیست نهایت مهربانی و تمجید و تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۴۳

احترام را مرعی و معمول میدارند و مردم با همت و فتوت و حسن اخلاق کامل عیار زیاد بعرضه آمده‌اند و کذلک مردم با فتوت و شوکت شجاع هم گاهی دیده شده ظلم و شلتاق و بی‌اعتدالی معهود نیست، مگر چند سالی بر حسب تقاضای زمان و بعضی اسباب

خارج ده بیست تن مردم شریر شقی تربیت شده شبها بخانه‌های مردم بسرقت رفته هرچه در وزن سبک و از قیمت گران بود برگرفته میروند و بعضی [۱۸۰ ر] از آنها بحدی جسور بودند که نیمه شبها درب خانه تاجر محترم معتبر را دق کرده که از فلان عالم پیغام و رسالتی دارم. اگر تاجر حاضر میشد فیها، و الا یکی از اهل آن خانه را بطریق حکم و حتم در پس در احضار کرده میگفت میدانم حاجی درون خانه است. از من باو بگوی اگر الان حاضر شدی کارت آسانست به یکصد تومان جان و ناموست را خریدی و الا پانصد تومان هم چاره این تقصیرت را نخواهد نمود تاجر بیچاره از بیم جان از بام خانه خود بیام همسایگان جسته از چهار خانه پس تر بیرون شده بسوی خانه خود روان بمحض ملاقات سلام علیکم سرفراز فرمودید با کمال عجله و شتاب فریاد نماید ای سعادت! فیروز! گلپهار! پدر سوخته‌ها! چرا در نگشوده‌اید؟ بسم الله بفرمائید منزل خودتان است ما سرایدار شمائیم شام حاضر است. آن شخص شریر با نهایت تسلط میگوید حاجی اینهمه چاخان [بازی] لازم نیست، صدای تو را میشنیدم، میخواستی بلکه [۱۸۰ پ] از چنگ ما فرار کنی! تا این قلیان را میکشم اگر صد تومان را حاضر نکنی زنت را بیوه میکنم. حاجی پنجاه تومان با یک کله قند ارسی آورده بهزار عجز و التماس امر خود را میگذرانید.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۴۴

خلاصه رفته رفته کارشان بالا گرفته در مقابل میمنه حکومت خودسری و خودداری میکردند. گاهی که از جانب دولت چند نفر باعانت حکومت میرسید مانند گرگ و پلنگ در کوهسار بسر بردند و چون مأمور و غلام دیوانی بی نیل مرام مراجعت نمود با اسلحه و تفنگ در بازار و بر زن شهرمیزیستند. آخر الامر کار بجائی رسید که در شهر و بلوک هر کس میخواستند میگرفتند، اگر در تسلیم مدعا فی الجملة خودداری می نمودند فی الفور اکتفا بگوش و بینی نکرده او را میکشتند.

آخر الدواء آه مظلومان اثر کرد و رکاب نصرت انتساب نواب مستطاب اشرف امجد ارفع والا احتشام الملک ادام الله اجلاله العالی بصوب کاشان نهضت فرمود و رایت قدرت و شوکت برافراخت و غمام ظلم و جور مرتفع ساخت [۱۸۱ ر] و آفتاب عدل و احسان که مدتها در حجاب سحاب افتضای زمان متواری و مستور بود برقع از رخ برانداخت، با عزم جزم در قلع و قمع آنها پرداخت و به نیروی بخت و قدرت اقبال در بلده و بلوک هر چهار روز چند نفر از آنها دستگیر فرموده بکشور عدم و اقلیم فنا فرستاد و هیچ نیاسود تا بالمره عرصه وجود را از خار و خاشاک هستی آنها مصفا فرمود:

جفا و جور ز عدلش روان بسایه آهونیا ز و آ ز و جودش دوان به بنگه عنقا

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۴۵

### باب چهارم از فصل چهارم مذاهب و زبان ملت قدیم چه بود و حال چیست و سبب تغییر و تبدیل مذاهب و زبان از چه؟

جواب آنکه از پیش مذکور شد که کاشان از بناهای مستحدثه اسلامیة عجم است و اگر بعضی از قراء قبل از بعثت خاتم انبیاء علیه الاف التحیه و الثنا احداث شده و مذهب و ملت علیحده داشته‌اند الان از آن زبان و مذهب هیچ اسم و اثری باقی نیست. اصل زبان مردم این حدود همین [۱۸۱ پ] است که در این اوراق نگارش بافته ولی مردم بلوک را غیر از این زبان که واقعی آنهاست زبانی دیگر هست که اهل شهر از فهم معانی آن بی‌خبرند و آنرا زبان رایجی میگویند که بابا طاهرعریان در اشعار خود فی الجملة از این زبان اشعاری نموده است:

الهی دل بلا بی دل بلا بی گنه چشمان کر و دل مبتلابی

اگر چشم نبیند روی زیباچه داند دل که دلبر در کجایی

ولی بابا طاهر بقدر قوه از زبان طفره زده، زیرا که حرف آن زبان را اهل شهر کاشان هیچ نمی‌فهمند.

در مذاهب مختلفه در این شهر بجز سیصد چهارصد خانوار نفر یهودی کسی نیست، اگرچه از برای تجارت گبرهای ولایت یزد همیشه بیست سی نفر در کاشان هستند ولی در کاروانسرا منزل دارند و بهیچوجه زن و علاقه و خانه ندارند و عوض و بدل می‌شوند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۴۶

### باب پنجم از فصل چهارم طریقه معاشرت و طرز پوشاک و خوراک چگونه و مکان چه نوع و طرز قدیم (۱۸۲) چه بود و حال چیست؟

اما جواب آنکه در کاشان اغنیا چون قبل برآمدن آفتاب از مشرق از فراش خواب بر خیزند دو گانه فریضه صبح را دست و روی شسته بمضمون «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» وضو ساخته روی بقبله کعبه حضرت معبود را عابد شوند. آنگاه بدو سه فنجان چای تغییر ذایقه دهند و بکار خود پردازند.

چون ربع روز بگذرد چه تابستان و چه زمستان از تره‌بار یا مشروب‌ی مانند آب نارنج یا لیمو یا غوره یا تمر تبرید کامل نمایند. و چون آفتاب بوسط الزوال رسد بصرف ناهار پردازند، ولی در نان خورش ناهار بخوردن مطبوعات اصراری ندارند. پس از آن تجدید وضو نموده چهار رکعت نماز ظهرو چهار رکعت نماز عصر گزارند و مشغول کار خود شوند. قریب بغروب آفتاب شود نیز بصرف چای با هم نشینند.

چون شام شود مجدد تجدید وضو بسازد و سه رکعت نماز شام و چهار رکعت نماز عشا [۱۸۲ پ] ادا کنند. چون سه ساعت از شب سپری شود شام طلب کنند خادمی با آفتابه و لگن وارد شود. دست راست را با آب سرد بشویند و شام حاضر کرده چلاب و پلاب با انواع خورشها از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۴۷

گوشت طیور و بره و ماهی هر زمان هرچه یافت شود ولی غالباً گوشت گوسفند و روغن کره گوسفند و گاو و اغلب خورشها را به ترشی از قبیل آب غوره و آب لیمو و آلوی بخارا و ناردان و سماق و سکنجبین و غوره و ریواس و غیره ترش کنند و دو رنگ افشرد و شربت و دو سه نوع ترشی و خربزه هریک بقدر اشتها دو لقمه کمتر صرف کرده مرخص کنند. خادمان سفره بر چیده آفتابه و لگنی آب گرم [بیاورند و] دست بشویند و گلاب استعمال کنند و قلیان بگیرند و آن قلیان از طلوع آفتاب تا هنگام خفتن ساعتی یکی دو نوبت عادت است و اسباب تفنن میباشد، ولی از پس هر پیاله چای و بعد از صرف ناهار و شام مستحب مؤکد است که دیگر حاجت باعلام نیست. مرد خادم میدانند که چون [۱۸۳ ر] پیاله چای را بگیرد یا سفره ناهار و شام را برچیند شرط است که قلیان را بدهد- اینکه احوال اغنیا.

اما متوسطین نیز آنها در همه مراتب مزبوره شریکند با اغنیا، مگر آنکه چای صبح و عصر آنها مستمری نیست و در تبرید چاشت غیر از اوقات تابستان که بر همه کس فرض و ناگزیر است در زمستان و اواخر پائیز اصراری ندارند و در خوردن شام بخوردن چلو و پلو و خورشهای سرخ کرده عادت نیستند ولی بخوردن گوشت که گوشت در دیگی انداخته یک پیاز و قدری نمک و قدری نخود یا سایر حبوبات ضمیمه کنند و با آب طبخ نموده با نان بخورند و چون صبح از خواب برخیزند و دست و روی شسته نماز کنند و قلیانی بکشند خوردنی حاضر کرده نان

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۴۸

و قدری از آنچه شب پخته بودند بخورند و از پی شغل خود شتابند و در عرض روز قلیانی بکشند و اما هفته‌ای یک شب دو شب را ترتیب چلاو یا پلاو نمایند.

و فقر او ضعفاً قوتشان نان است و هفته‌ای یک نوبت دو نوبت گوشت طبخ نمایند و شبهای عید رمضان و عید نوروز [۱۸۳ پ] و

شب اول اسفند شرط است که برای خود پلاو بپزند. ولی در تابستان از خوردن تره‌بار مثل هندوانه و خربزه و خیار غنی و فقیر ناچارند و چون فراوان و بسیار ارزان است برای همگی میسر می‌شود.

و اما لباس و پوشاک: علما عبا و عمامه و قبای عربی و ارخالق حسنی یا عربی. زمستان عبای ماهوت یا بوشهری یا نجفی و غیره، قبای ماهوت یا برک یا قدک رنگ کرده بید گل، و ارخالق قلمکار و چیت فرنگی و الجه کاشی یا یزدی و مازندرانی، پیراهن چلوار سفید و زیر جامه چلوار نیلی، کلهجه ماهوت یا برک دولائی با آستر پوست بخارائی، عمامه خاصه مرمر سفید و اگر سید است چلوار سبز مینائی.

و اگر تابستان است عبای کشمیر شکن و قبای قدک کاشی و یزدی و همه وقت کفش نعلین تیماج زرد عربی، و عمال قدمای آنها جبه و عبا و کلاه ماهوت مشکی و قبای بند حسینی و ارخالق حسنی و پیراهن چلوار سفید و زیر جامه قصب قرمز و جوراب و کفش ارسی سیاه یا ساغری سبز و شال کمر کتان مازندرانی.

اگر زمستان است جبه ماهوت یا عبای [۱۸۴ ر] بوشهری و کرمانی و کلهجه و سرداری ماهوت یا ترمه دولائی یا آستر دار پوست خز تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۴۹

یا سنجاب یا بخارائی یا سمور و قبای ماهوت یا برک و شال کمر ترمه سلسله یا محرمت و غیره لوله کاغذ بر کمر زنند و جوراب پشم خوئی یا فاز کی.

و اگر تابستان است جبه عاقری و کشمیر شکن و شال کتان مازندرانی و جوراب ریسمانی سفید شیرازی و ارخالق قلمکار و اطلس محرمت و ختائی و الجه کاشی و یزدی و مازندرانی و قبای دارائی یا قطنی یا صوف یا قدک بید گلی الوان بپوشند و تفاوت ارخالق در زمستان و تابستان همان است که در زمستان پنبه‌دار و در تابستان دولائی دوخته شود.

و اما جوانان عمال بمصداق «الناس علی دین ملوکهم» همه با لباس نظام حرکت مینمایند.

و تجار نیز مانند قدمای عمالند. فرق همان است که رؤسای تجار عمامه ترمه سلسله و آقا بانویی بر سر نهند و سایرین کلاه پوست بخارائی و بعضی قبای بغلی و برگه‌دار و زیر جامه چلوار نیلی و غالباً کفش ساغری.

و اما متوسطین در زمستان قبای برک و قدک حسینی [۱۸۴ پ] و تابستان قبای قدک و ارخالق چیت فرنگی و الجه ریسمانی کاشی و یزدی و کلاه ماهوت و پیراهن چلوار سفید و زیر جامه قدک و متقال نیلی، جوراب و کفش سیاه ارسی.

و اما ضعفا و فقرا همه لباس کرباس آبی و کلاه ماهوت یا برک آستر پوست یا کلاه نمد یا چیت دولائی فتیله کش، زمستان کفش چرم و تیماج سیاه و تابستان گیوه و آجیده.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۵۰

\*\*\* و اما لباس زنان از علما و عمال و تجار عموماً در خانه‌های خود زمستان چارقد و پیراهن قمیص سفید و ارخالق ترمه کرمانی و مخمل کاشی و کلهجه و سرداری کمر چین ترمه کرمانی و ماهوت و برک و شلوار متعدد از چیت فرنگی و خارا و قنایز کاشی و یزدی و خراسانی و کفش تیماج سرخ و سبز و آبی همدانی و کفش ارسی چرم سیاه. و چون با یکدیگر مرادده و دید و بازدید کنند چارقد و پیراهن قمیص دور دوخته به گلابتون یا ابریشم مشکی و الوان و یا ابریشم گلابتان (کذا) و ارخالق ترمه کشمیری یا مخمل و استیفای فرنگی یا سلسله یا زری محرمت سلطانی و کلهجه [۱۸۵ ر] و سرداری ترمه کشمیری یا مخمل فرنگی یا استیفای فرنگی یا انواع یراقهای گلابتون یا شنل ماهوت یا مخمل تا ترمه و شلوارها از قنایز الوان فرنگی یا اطلس نظام الملکی یا مخمل یا زری قالبی و غیره با انواع یراقهای گلابتون و دیگر انواع طلا آلات و جواهرات که زیب و زیور سر و گردن و دست و پا نمایند.

و اما زنان متوسطین در خانه‌های خود چارقد و پیراهن قمیص سفید یا چیت‌های ریزه نقش پارچه سفید و ارخالق قنوت و الجه ریسمانی و ابریشمی و یزدی و کلهجه کمر چین بشرح ایضا و شلوار چیت فرنگی و کفش زنانه تیماج همدانی الوان. و چون مرادده و

دید و بازدید کنند چارقد و پیراهن قمیص دور دوخته بابریشم مشکی و ارخالق ختائی یا اطلس محرمات یا ترمه کرمانی یا مخمل کاشی و کلجه کمرچین با پارچه‌های مزبوره و شلوارهای چیت فرنگی و قنویز و خارای کاشی یا یزدی یا خراسانی. تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۵۱

اما ضعفا و فقرا در خانه بافته‌های ریسمانی کاشی و در عقد و عروسی سر تا پا [۱۸۵ پ] چیت فرنگی. و اما مکان زیست آنها: علما و عمال و تجار در خانه‌های بزرگ و با روح و فضای با حوضها و باغچه‌های مشجر موزد بانواع گل‌های ریشه‌دار و تخمی، اطاقهای بزرگ در واری عاقشقه و شیشه فرنگی و الوان و فرش غالی و نم‌یزدی و اصفهانی و کرمانی. اگر زمستان است کرسیهای بزرگ در واری از داخل سرمه پرده قمیص یا بنارس و از خارج تجیرهای دولائی کرباس و روفرش پتوی کرک و احرامی پشم و علاوه از گرمی در اطاقهای اندرونی بخاری هم روشن میکنند، ولی در اطاقهای غیر اندرونی منحصر است ببخاری. و اگر تابستان است روفرش کتان.

و اما متوسطین، بدیهی است که خانه و اسباب خانه بصاحب خانه نمونه است. فرش اطاق آنها گلیم و نم‌نراقی و کاشی است. زمستان در شبستانهای گرم با کرسی و تابستان صبح و عصر در ایوانهای جنوبی خانه‌ها و بین روز در سردابها و شبها اغنیا یا در بیلاقها یا در بامها در پشه- بندها و غیر اغنیا در بامها با پشه‌ها محشورند تا صبح و از قدیم الی حال بهمین منوال [۱۸۶ ر] معهود بوده و هست.

### باب ششم از فصل چهارم سلوک زن و شوهر و طریقه عقد بستن و عروسی کردن و عزاداری چگونه و زنها را کدام پیشه بیش است؟

جواب آنکه سلوک زن با شوهر بمقتضای سنت سنیه حضرت خاتم النبیین

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۵۲

صلی الله علیه و آله اجمعین علی کل حال تسلیم و تفویض صرف [است] زیرا که خداوند در کلیه امور معاشیه و بعضی از احکام شرعیه مردان را بر زنان لازم الاتباع و واجب الاطاعه مقرر فرموده، چنانکه یکی از مستحبات مؤکده زیارت اجساد و مراقب مطهره متبرکه ائمه نام و یکی از واجبات در حالت استطاعت طواف بیت الله الحرام است و از برای زنان بی- رخصت و اجازه شوهران غیر مشروع و حرام است و از روزی که وارد خانه شوهر شوند وجود خود را برای آن دانند که جزئی و کلی امور خانه شوهر و زحماتی که در بریدن و دوختن لباس پوشاکی خود و شوهر و اولاد از دختر و پسری که آورند و شستن و رفتن و پختن و گذاشتن [۱۸۷ پ] و برداشتن و نشستن و برخاستن متصور است متحمل باشند و نگذارند حبه و شقه و دیناری از مال شوهر حیف و میل شود.

زنان بزرگان که دستگاه با وسعتی دارند و کنیز و کلفتی دارند حکمرانی و دستور العمل و سرکشی و کلید داری و مواظبت با همان زن است و انجام خدمات با کنیز و کلفت، مگر چه حواسش از حکمرانی خانه فاضل آید مخصوص بریدن و دوختن لباس خود و شوهرش و هرچه در قوه فرجه زن نباشد از لباس خود و شوهر و اولادش بخیاط زنانه خانگی یا خیاط مردانه بازاری دهند و عموماً انجام کارهای خانگی با زن و تمام امور خارجی با مرد است. ولی بسزای اینهمه زحمات و غمخواری و مهربانی و جزای اینکه اغلب بسیار خدا ترس و عقیفه و سلیم النفس و ساده لوح و پاک دامن هستند و مادام العمر بقدر ذکر شیء خیانت و خلاف از آنها ناشی نمی‌شود چنان عزت و احترامی دارند که مردان قدم بی‌رضای ایشان برندارند و با وصف آنکه موافق شریعت غرای احمدی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۵۳

هرمردی را چهار [۱۸۸ ر] عقدی و هرچه بخواهد متعدد صیغه مباح و مشروع است اغلب مردهای مسلط متمول کثیر البضاعه پر شهوت و شبق و شغب هفتاد سال با یک زن شکسته فرتوت روزگار گذرانند.

و اما آداب عقد و عروسی: چون پسران بسن شانزده و هفده رسند اگر از عمو و دائی و عمه و خاله یا همسایگان دختری است که

هم سنگ و موافق میل آن پسر است فبها، و الا دلالة زنان خانه گردد را که بجهت فروش رخوت و اقمشه بهمه خانه‌ها مراده کنند اعلام نمایند که در این شهر از ابنای جنس و نوع ما دخترانی که خلقا و حلقا مطبوع و مقبول و صاحب کمالاتند کیانند سه روزه مهلت طلبند و بعد از سه روز آیند و چند دختر را صورۀ سیره کمالا وصف نمایند. آنوقت یکی دو زن از کسان پسر چادر بر سر کرده بی گمان یک یک خانه‌های دختران موصوفه را بیای خود رفته هریک را در راه ملاقات کرده تا یکی را بهمه جهت ترجیح دهند، در منزل مادر و کسان آن دختر بنشینند و قبل از آنکه فتح [۱۸۷ پ] باب سخنی کنند اظهار عطش نموده آب سرد طلبند و بخورند. کسان دختر قلیان آورند. واردین از کشیدن امتناع نمایند، یعنی قلیان تلخ است، فاتحه کار بشیرینی میمون است. شیرینی آورند و دهن شیرین نموده قلیان کشیده معرفی خود نموده بروند، و دلالة بیاید و اعلام کند که از خانه داماد فلان روز برای خواستگاری و شیرینی خوران حاضر شوند مستعد باشید. روز موعده بقدر وسعت و شأن خود خوانچه شیرینی و پارچه قیمتی و انگشتری پیش بخانه عروس فرستاده زنان خانه و خویشان داماد زینت و زیور نموده از عقب بروند. زنانه عروس تا درب خانه استقبال نمایند. چون بنشینند و صحبت آغاز کنند یکی از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۵۴

زنانه داماد که از سایرین مقدم باشد به رئیس زنانه عروس گوید بزبانهای چرب شیرین کنایه آمیز که غرض از تصدیع و اظهار یک جهتی همان است که پسر ما را بغلامی خود قبول کنید. در جواب بگوید دختر ما کنیز شماست. آنوقت شیرینی و تنقلات و مشروبات و میوه‌جات [۱۸۸ ر] و تره‌بار حاضر کنند. مادر داماد بگوید از همه شیرین تر ملاقات عروس است. خواهر عروس برود و او را با صد قلم بزک و آرایش و ناز و اظهار حیا و حجاب و تجافی و استیحا حاضر نماید.

بر گلش از زخم دست کاشته خیری بر مهش از آب چشم ریخته اختر

کرده زمین را ز رنگ روی منقش کرده هوا را ز بوی زلف معطر

عبر چشمش گرفته سرخی لاله لاله رویش ربوده زردی عبر

وارد شود و با صد هزار وقار و حیا و غنا و استغنا که لازمه سلاطین حسن است نزد بزرگان زنانه داماد نشیند و رویش را بیوسند و تعریف و تشکر و اظهار فرح و انبساط نمایند و چون مجلس عصرانه بآخر رسد بر خیزند، دو دسته با یک دیگر رسم تعارف رعایت کرده تا درب خانه مشایعت نمایند. آنوقت زنانه داماد بگویند عصر فردا مردان ما برسم خواستگاری و شیرینی خوران مردان شما را زحمت خواهند فرود.

عصرانه فردا را مردان بوعده وفا کرده باتفاق تنی از علما که این وصلت را [۱۸۸ پ] خطبه از ائمه دین که مفاد آن استحسان و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۵۵

استحباب تأهل و زناشویی است قرائت و باواز بلند تلاوت نماید که در معنی مقدمه عقدی است که دیگر نکول طرفین از این خیال مشروع نیست بلکه دریاسا و قوانین عرف تخلف محال است و بعد از خواندن خطبه و خوردن شیرینی ساعت عقد و انجام عهد را مشخص و مقرر داشته بر خیزند و به تهیه ملزومات عقد و عروسی پردازند.

هر کسی بقدر شأن و وسعت خود منسوبان خود و منسوبان عروس را سر شمار کرده بعدد همه قند و نقل و نبات بخزند و زنانه عروس و زنانه- داماد را تعداد کرده کفشی قیمتی برای عروس و سایرین را بشماره کفش بخزند و کذک حنا و وسمه و دو آئینه بزرگ و یک شمع گل و لاله دارو از پارچه نمدوخته و دوخته ملبوس زنانه بقدری که شأن عروس و داماد است از شال ترمه و پارچه نفیس فرنگی و غیره همه آن اشیاء را اگر کلی است قند و نقل [۱۸۹ ر] و نبات و کفش و رنگ و حنا را در یخدانها گذارند و اقمشه و ملبوس را در خوانچه‌ها به نظم بچینند و هر گاه قند و شیرینی و وسمه و حنا جزئی است نیز در خوانچه‌ها گذارند و یک خوانچه نخود- بریزی از انواع نخودچی و فندق و بادام و پسته و تخمه کدو و کشمش منقا و خرماي خرک طرح ریزی کرده از



نقلهای خشخاش و خرفه و زرشک در میان گلها و خانه‌های آن خوانچه که گل و بوته مبالغی کرده‌اند بریزند و یک خوانچه از دکان بقالی سیب سرخ، به اصفهانی، گلابی نظری، انگور، انار و غیره- هر فصلی هر چه باشد- در قابها چیده در آن بگذارند. یک خوانچه هم از دکان سبزی فروشی از نعنای و ترخان و ریحان و گشنیز و ترب و تره و شیبید و غیره هر چه باشد و یک خوانچه هم بعضی اجزای متفرقه محض شکوم و خوش فالی که هریک از آن اجزا

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۵۶

را برای و دستور علمای اربعه عقد و عروسی یک حکمت و خاصیتی است من جمله بادام با پوست و گردو و فندق بی‌بو [۱۸۹ پ] و جوز بویا و لیموی خشک عمانی همه را ورق طلا زنند و هریک را در پشت قابی بلور روی هم چینند. چند قرص نان خشک، یک پشقاب سبزی و پنیر و کدک تخم مرغ و چند قوطی کبریت [و] یک کاسه عسل و یکی روغن، یک چراغ تازه سبز کاشی و یک زوج کفشی که محض عروس خریده‌اند و دو شاخه نبات که در توی آن کفش گذارند و دو قند کوچک یک چاریکی که در هنگام عقد سر عروس بسایند و یک قاب نقل که اهل مجلس برای شکوم بردارند و این خوانچه از یاسای علمای اربعه است که از واجبات مجلس عقد است که اگر هیچ نباشد این اجزا بتمامها باید باشد اگرچه از هریک نوع یکدانه باشد. خلاصه هر روزی که موعد عقد کنان است روز پیش رقعها نوشته اشخاصی که باید در مجلس عقد حاضر شده قند ببرند دعوت کنند و چون یک‌ساعتی شب شود همه مردانه و زنانه حمامی و دلاک محله داماد حاضر شوند و با نوکر و غلام داماد و سلسله او دو آئینه بزرگ را دو نفر زن حمامی پیش روی گیرد که همه کس اول [۱۹۰ ر] نگاه بروشنائی کند و مرد حمامی شمع گل و لاله‌دار در دست گیرد ولی روشن نکند و خوانچه‌ها را پارچه‌های نازک ابریشمی پولک دوز بر روی کشند و هر خوانچه را یکی بر سر گذارد و فانوسها و مشعلهای زیاد بر فرزندان و سازنده‌ها و مطربها با غوغا و شادباش و قیه و هلله و ساز و نواز آنچه خوانچه‌ها و اسباب را بیارند تا خانه عروس و مردم همه مردها در کوچه‌ها و زنها در بامها بتماشا آیند و چون خوانچه‌ها را در خانه عروس زمین گذارند در اطراف آن خانه از طرف

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۵۷

داماد آتش بازی کنند. آنوقت بر پدر و مادر عروس فرض است تا اشخاصی که خوانچه و غیره آورده‌اند یا فانوس و مشعل کشیده‌اند هریک را خلعتی از قبیل قبا و ارخالق دوخته و ندوخته داده مرخص کنند.

و چون فردا شود که مثلا طرف صبح یا طرف عصر ساعت عقد و نکاح سعد است در خانه عروس دو مجلس یکی مردانه و یکی در اندرون برای زنانه مهیا و مشخص کنند. در مجلس زنانه سوای صندوقها یا خوانچه‌های قند و نقل و نبات که باید تقسیم مجلس مردانه شود سایر خوانچه‌ها [۱۹۰ پ] از رخوت و کفش و وسه و حنا و نخود بریزی و قنادی و سبزی فروشی و بقالی همه را یک یک در وسط مجلس بچینند و آن خوانچه اجزای متفرقه را پیش روی عروس نهند و شمع را روشن نمایند و طشتی بزرگ میان بزم نزدیک به آن شمع نگون گذارده چراغی روشن زیر طشت و قطعه سفال سبزی بیک طرف طشت که در زمین است نهند برای منفذی که چراغ نخوابد در قلتاق زینی بر روی آن طشت نگون گذارند و عروس را با لباسهای فاخر سبز و انواع بزک و جواهرات بر روی قلتاق نشانند و آنچه گره در سر تا پای لباس او است حتی بافته و بسته گیسوان رسایش گشایند و آن دو شاخه نبات که در کفشهایش گذارده و بدست عروس داده کفشها را پایش کنند و منتظر آمدن مجتهد به پشت در اطاق برای شنیدن اقرار که ناگاه دلاله در رسد که زنانه خانه داماد آمدند، فی الفور زنها خانه عروس برای مادر داماد گلاب پاشی بر دست تا درب خانه استقبال و چون وارد خانه شوند گلاب [۱۹۱ ر] بدهند. جوانان خانه و سلسله عروس بیکبار قیه و شاباش زده اظهار طرب و فرح نموده بیایند در مجلس گرد عروس بنشینند. خلاصه امروز دو ساعتی روز ساعت عقد مسعود

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۵۸

است، همه علما و بزرگان و منسوبان عروس سوای برادرش همه با منسوبان داماد همه حاضر گردند و از علمائی که حاضرند هر کدام از همه مقدم است بوکالت عروس طرف ایجاب شود و دیگری که بالنسبه [بر] سایر [ین] مقدم است بوکالت داماد طرف قبول گردند.

پس عاقدین مزبوره که طرف ایجاب و قبول شده‌اند مهر و صدق عروس را در حضور جمع مشخص کنند. چنانکه معهود است بزرگان از هشتصد الی هزار و پانصد تومان و متوسطین از هفتاد الی یکصد و ده تومان و فقرا و ضعفا از ده تومان الی پنجاه. خلاصه صفحه برداشته بنویسند:

بسم الله تعالی شانه العظمه و الاقترار بتاریخ یوم دوشنبه پنجم شهر محرم سنه فلان الزوج فلان ابن فلان، الزوجه فلانه بنت فلان، وکیل جناب شریعتمدار فلان، وکیلها جناب شریعت مدار فلان، الصداق مبلغ یکهزار و پانصد تومان [۱۹۱ پ] بهذه التفصیل از شش دانک خانه فلان محدود بحدود اربعه فلان و فلان دو دانک مقرر پانصد تومان، از مدار قنات مزرعه فلان یکطاق با توابع و لواحق و اراضی تابعه بقدر الحصه مقرر پانصد تومان، نقد ما فی الذمه یکصد تومان، قیمت دو نفر کنیز و غلام یکصد تومان، قیمت طلا آلات یکصد تومان، قیمت فرش و رختخواب یکصد تومان، قیمت مسینه آلات یکصد تومان. بعد بنویسند شهود تعریف فلان و فلان و فلان، الحضار یعنی کسانی که در مجلس عقد حضور دارند و اسامی چند نفر از معتبرین مجلس را بنویسند.

آنوقت جناب آقای بزرگوار که رئیس علماء و طرف ایجاب واقع شده‌اند چند نفر از منسوبان عروس که صدای عروس و شخص او را میشناسند همراه گرفته از برای حصول اذن و رخصت عقد با عصا و ردا

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۵۹

و صد هزار طمانینه و وقار وارد اندرون شوند و تشریف بیاورند تا پشت در اطاق. حالا وقتی است که از همه بزرگان شهرزنها بوعده [۱۹۲ ر] ضیافت سر تا پا غرق آرایش و زیور و زینت حاضرند و گرداگرد عروس بعضی نشسته و بعضی ایستاده و عروس بهمان تفصیل که مذکور آمد در روی قنات و طشت نشسته و دو نفر طرف یمین و یسارش ایستاده پارچه قمیص سفیدی از دو دست بالای سرش گسترده، یک نفر دیگر همان دو قند یک چاریکی که در خوانچه متفرقه پای عقد گذارده‌اند بدو دست گرفته ته هر دو را بیکدیگر بسایند و سائیده آن در میان پارچه قمیص جمع شود و یک نفر در پای شمع بزرگ گل دار نشسته هاونی در پیش قدری مهر گیاه در آن بکوبد. یک نفر دیگر نشسته شغلش آن است که پرسد از قندساوها چه چیز می‌سائی؟ جواب دهند مهر و محبت. و بهاون کوب بگوید چه چیز میکوبی؟ جواب دهد مهر و محبت. این جواب و سؤال نیز اسباب شکوم است، هر چه بیشتر مکرر شود بهتر است.

ناگاه جناب آقای مجتهد بزرگوار ندا فرمایند که ای حضار مجلس همدم سلطان عروس حاضر است؟ همه گویند بلی حاضر است. آقا فرمایند پس ساکت شوید. [۱۹۲ پ] فوراً همه خاموش و مستمع گردند. آنگاه بعروس خطاب نمایند که همدم سلطان مرا وکیل کنید تا شما را بعقد دائمی میرزا یعسوب الدین پسر فلان در آورم بصدق مبلغ یکهزار و پانصد تومان بهذه التفصیل: دو دانک از شش دانک فلان پانصد تومان و یکطاق آب و اراضی فلان مزرعه پانصد تومان و دو نفر کنیز و غلام یکصد تومان و نقد ما فی الذمه یکصد تومان، قیمت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۶۰

طلا آلات یکصد تومان و قیمت فرش و رخت خواب یکصد تومان و قیمت مسینه آلات یکصد تومان؛ وکیل هستم یا نه؟ عروس هیچ نگوید- چون در میان زنان کاشان معهود است که هر عروسی حیا نکند و در دفعه اول و دویم بلی گوید سایرین بخندند که از فرط میل بداماد خودداری نتوانست.

لهذا هر چه دیرتر بلی گوید حمل بناز و غنا و استغنا و کبریائی او کنند.

خلاصه جناب آقا دیگر باره بعروس خطاب فرماید که من وکیل هستم شما را بعقد دائمی فلان کس بفلان مبلغ، و دو دفعه مراتب مزبور را بی کم و زیاد بهمان شرح بر شمارند و گویند [۱۹۳ ر] وکیل هستم یا نه؟ باز عروس جواب نگوید. سه دفعه فرمایش کنند. بهمان شرح جواب نشنوند. اظهار تغییر فرمایند که آخر قریب دو ساعت است بنده در این پشت در ایستاده‌ام، حیا هم خوب چیزی است! مردانی که از کسان عروس شاهد تعریف و در خدمت جناب آقا آمده‌اند بیکبار صدا بلند کنند:

تا کی سر کار آقا را معطل خواهی کرد، بگو اختیار با جناب آقا است. دفعه چهارم مجدد جناب آقا که از شدت تغییر و خستگی عرق بر جبین مبارکشان نشسته و صدای مبارکشان دو پوست شده خراش حاصل کرده با تنحنح زیاد و کمال آب و تاب خطاب فرمایند بعروس که همدم سلطان بنده وکیل هستم شما را بعقد دائمی میرزا فلان درآورم بمهر و صداق معینی که می- شمارم و مراتب مفصله مزبوره را بدون کم و زیاد فرمایش فرموده بانگ زنند که وکیل هستم یا نه؟ باز عروس جواب نگوید. این دفعه جناب آقا فوق الغایه متغیر شوند و فریاد فرمایند که عجب [۱۹۳ پ] مردم بی شرم بی قباحتی! خانتان بر فرقتان بخوابد! و روی بدر خانه بسرعت تمام عصا کوبان یکطرف ردای مبارکشان بر زمین کشان کشان از پله‌های تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۶۱

ایوان سرایشب شوند که ناگاه شهود تعریف یکی دامن جناب آقا را و یکی پیش کمر ایشان را و دو نفر بازوهای ایشان را [بگیرند و] یکی بر روی نعلین ایشان افتد که آقا غلط کرد، خراست، نادان است، نمیفهمد! زنها بیکبار همه صدا بلند کنند که حق بجانب سر کار آقا است، هرکاری حسابی دارد، نه بآن شوری شور نه باین بی نمکی! خلاصه بهزار الحاح و التماس جلو آقا را بگیرند و از تشریف بردن منع کنند. ولی از غایت تغییری که عارض وجود مبارک شده کل اعضا و جوارح ایشان مرتعش و مختلج است حالت تقریر ندارند، ایشان را در سر پله‌ها نشانند. آی بروید یک قلیان برای آقا بیاورید. همه شهود تعریف: آقا قلیان میل میفرمائید؟ یکی با دستمال عرق از پیشانی ایشان پاک میکند، یکی از دامن باد میزند، یکی گلاب بر روی مبارک آقا میزند تا کم کم تغییر و حرارت آقا [۱۹۴ ر] فرو کش کرده پشت در تشریف می‌آورند. اول شش هفت سرفه میکنند و سینه را صاف کرده نفس زنان بعروس خطاب میفرمایند: همدم سلطان آخر بنده وکیل هستم شما را بنکاح و عقد ابدی دائمی سرمدی میرزا یعسوب الدین پسر میرزا فلان درآورم بمهر و صداق مشخص، یکهزار و پانصد تومان و تفصیلات مزبوره را فردا فرد بی هیچ زیاده و نقصان باز فرموده فریاد کشند که وکیل هستم یا نه؟ این دفعه لابد عروس با هزار من ناز به صدای نازکی آهسته بگوید بلی. جناب آقا روی بشهود تعریف که از منسوبان عروسند نمایند که خود عروس بود؟ عرض کنند بلی، ما شناختیم. مکرر صدا بلند نمایند که وکیل هستم؟ قدری بلندتر عروس گوید بلی. جناب آقا احتیاطا باز بفرمایند وکیل هستم یا نه؟ این دفعه عروس بصدای بلند جواب گوید بلی، که ناگاه جوانان زنان مجلس صدا بشباش

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۶۲

و قهقهه بلند کنند. جناب آقا مقضی المرام مراجعت بمجلس مردانه فرمایند و قلیانی میل فرموده [۱۹۴ پ] روبروی مجتهد طرف قبول نموده و باعلی صوته شروع در قرائت و خطبه غرا که مضامین آن مؤید همین آیه وافی هدایه قرآن مجید که در آن خطبه تضمین است نمایند، قال الله تبارک و تعالی فی محکم کتابه العزیز: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

چون از خطبه فارغ شوند شروع در صیغه و عقد مزاجت کنند، بهذه التفصیل: اول بزبان فارسی مجتهد مقدم که طرف ایجاب است به عاقد طرف قبول بگوید همدم سلطان بنت فلان موکله خود را بعقد دائمی میرزا یعسوب الدین پسر میرزا فلان موکل شما درآوردم بمهر و صداق مبلغ یکهزار و پانصد تومان باین تفصیل که در این صفحه مرقوم و مشخص است. جواب گوید قبول نمودم

بعقد مزواجه دائمی موکله شما را برای موکل خودم بمهرو صدق معین. بعد شروع نمایند در اجرای صیغه عربی و بگوید: «بسم الله و بالله علی سنه رسول الله صلی الله [۱۹۵ ر] علیه انکحت و زوجت موکلتی بموکلک علی الصداق المعین». جواب گوید: «قبلت النکاح و التزویج لموکل علی الصداق المبرهن». مجدد گوید «انکحت موکلتی من موکلک علی المهرالمشخص». جواب گوید: «قبلت النکاح لموکل علی المهرالمختص»، باز گوید: «انکحت و زوجت موکلتی بموکلک علی الصداق المعلوم»، جواب گوید: «قبلت النکاح و التزویج لموکل علی الصداق المفهوم». پس عقد تمام شود، گلاب استعمال کنند، مجمعه‌ها که در هر یکی دو قاب هرقابی قدری نقل و نبات و قندی در آن

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۶۳

هر دو نفر را یک مجمعه پیش روی گذارند، هر کسی از آن نقل دهن شیرین نموده هر کس قند خود را برداشته از پی کار خود برود.

و اما در اندرون: زنها چون از خوردن میوجات و شیرینی و تنقلات و ناهار فارغ شوند تجدید بزک و لباس و آرایش خود و عروس را نموده صندلیها بگذارند و عروس را کیله طلا- بسته و با چند نفر دخترهائی که پارسال و پیرارسال عروس شده‌اند در صندلیها نشینند، کل زنها شهرزاد اعلی [۱۹۵ پ] وادنی چادر سر کرده با روبنده افتاده در این وقت بنماز آیند. و این نکته را باید دانست که هرگاه این عقد مقترن با عروسی است که چون شب شود اسباب عروسی طراز کنند و چنانچه ضروریات عروس یا داماد ناتمامی دارد امروز عقد کرده مثلاً شش ماه دیگر عروسی خواهند نمود عقدکنان امروز اگر از علماء و تجار است که چون پاسی از شب گذشت و اهل خانه عروس بخواب شدند عروس بی‌اطلاع پدر و مادر یک اطاقی که نزدیک بدرب خانه باشد مقطع سازد و خود با یک نفر یا سبز از قبیل دایه یا دده یا دیگری که محرم اسرار باشد در اطاقی دیگر گوش بزنگ باشند که اینک داماد بعنوان نامزد بازی خواهد آمد. ناگاه صدای آهسته از درب خانه که داماد داخل خانه شد بگوش رسد. فوراً پا سبز بدود و داماد را در آن اطاق نشانده گلاب و عطر حاضر کند. داماد عروس را طلبد. بقدر ده نوبت پاسبز برود و عجز و التماس و سوزوگداز داماد را ابلاغ [۱۹۶ ر] نماید، بازگشته بزبانهای دل آویز اظهار ناز و حیا و طفره نماید. آنوقت دست داماد بجان و کاردش باستخوان رسیده شتاب کرده بیاید و عروس را چون جان عزیز در بر گیرد و با هزار دست بوس و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۶۴

پای بوس بمنزل مخصوص آورد و قریب دو ساعت اظهار حیا و ناز نموده هیچ نگوید و هرچه بیشتر شور و شرار و قربان صدقه و اشتیاق معاینه کند بوضع خیلی مطبوعی تجافی و تحاشی از تمکین و تکلم نماید. یک قطعه از طلا و جواهر داماد باسم رونما و کلید زبان با خود آورده هرچه ابرام نموده مقبول نموده آخر الامر عروس رحم کند و رونما را اگر انگشتر است بر دست و جیقه است بر سر زند و مهربان شود و مقرر است که در شبهای اول مواصلت عروس و داماد و جمعی از جوانان زنان از برای تماشای حالت عروس و داماد خود را باطراف و حوالی حجله رسانیده مشغول تماشا باشند و اینهمه خودداری عروس در اول مجلس از آن است که فردا زنان نگویند ناصبوری نمودی. خلاصه [۱۹۶ پ] آن شب تا سحرگاه چون شیر و شکر باهم در آمیزند، ولی طرفی برنبنند. نیاز است و ناز است و بوس و کناربجز شیر کاهو نماید شکار

بهمین منوال همه شب چهار ساعتی شب با دستمالی از تنقلات داماد بیاید و عروس را با لباس و آرایش و حالتی دیگرگون ملاقات نموده با بوس و کنار بسحرگاه رساند، آنکه هوا روشن شود بحمام شتافته خواب رود و یک ساعتی روز بیرون آید از پی کار خود باشد و یک نامه با صد هزار عشق و اشتیاق و آه و ناله از شدت فراق بنامزد خود بفرستد.

کجا روم چکنم حال دل کرا گویم که داد من بستاند دهد سزای فراق

و این نامزد بازی مستمر باشد تا زمان عروسی و این رسم معهود است که چون روز سیم عقدکنان شود داماد بخانه و دیدن خسرو

آید سلام کرده دست او را ببوسد و او روی داماد را و بنشیند. پس از گلاب و شربت و قلیان یک کله قند و خوانی شیرینی حاضر کنند. چون مجلس منقضی شود و تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۶۵

[۱۹۷] داماد بخانه رود خسرو همان قند را بانضمام شب کلاه و قاب شانه و کیسه و دسته مهرتبی و بند لوله کاغذ و از این مقوله چیزهایی که حاکی کمالات یدی عروس و هریک را با مروارید و مفتول و گلابتون بطرحهای استادانه دوخته و بافته است برسم جاخالی برای داماد فرستد.

مع القصة چنانچه بعد از عقدکنان که عروس و چند نفری از تازه عروسان بر صندلیها نشسته و زنان تماشائی مشغول تماشا شده‌اند اگر چنانچه این داماد از طبقه عمال است ناگاه خبر آورند که داماد آمد. بیک بار زنان مجلسی و صندلی نشینان متفرق شده هریک معجری عاریه بسر کرده داخل تماشائیان شوند و عروس نیز در گوشه [ای] پنهان شود. داماد با کمال آراستگی و جامه‌های فاخر مقطع وارد شود. پاسبزی القا نماید که عروس در فلان موضع پنهان شده است. داماد خویش را بوی رسانیده او را خواهی نخواهی آورده بر روی صندلی در پهلوی خود نشانیده و تا غروب آفتاب در محضر تماشائیان [۱۹۷ پ] آنچه لازمه عشق بازی و ناز و نیاز و سوز و گداز است مشهود دارند. آنوقت داماد بخانه خود رود و زنان مجلس و تماشائی نیز سر خود گیرند. و چون چهار ساعتی شب شود بهمان تفصیل که مذکور آمد بازار نامزد بازی رواج باشد تا زمان عروسی. روزی از خانه داماد ب مادر عروس پیغام کنند که قریب شش ماه عقد بسته و عروس را در خانه شما نشانده‌ایم، اینک تصمیم عزم کرده‌ایم که در فلان روز از این هفته که ساعت مقارنت مسعود است عروس را بخانه خود آوریم. پس مادر عروس جهاز دختر را از لباس پوشاکی و طلا و جواهر و بلور و با رفتن و فرش و رختخواب و مسینه‌آلات و از کلیات و جزئیات مایحتاج و ضروریات تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۶۶

خانه بقدری که موافق شأن خود کفایت معاش و گذران خانه شوهرنماید با اقمشه و اسبابی که هنگام عقدکنان از خانه شوهر آورده بودند همه را در یخدانها و صندوقها [۱۹۸ ر] گذارده مقفل سازند و آنچه از قبیل ظروف و اسباب بلور است در خوانچه‌ها چیده و فرش و رخت خواب را در مفرشها همه را حمل قاطرهای مطرز بجل و جهاز و تجمل و بانواع زنگها و قر و ناقوس و کوس و کلک که هنگام حرکت صدای آهنگ زیر و بم همه شهر را فراگیرد نموده با سازنده و مطرب و شاباش یکساعتی شب بخانه داماد فرستند. بر پدر داماد فرض است که همراهان جهاز را مخلع سازد و روز دیگر منزل عروس را فرش کنند و طاچه و فرش را بآینه و اسباب چراغ و بلور و با رفتن مطرز سازند و سایر اسباب و اثاث الدارش را جایجا گذارند. پس وعده خواهی کنند از زنانه منسوبان عروس و زنانه منسوبان داماد و از کل بزرگان شهره‌رطایفه و سلسله چند نفر رؤسای زنان را که فردا از برای ناهار و شام در عروسی پسر ما حاضر شوید. فردا برای صرف شیرینی و میوجات و ناهار حاضر و چون عصر شود از برای صرف عصرانه و چای بهیئت [۱۹۸ پ] اجتماع بخانه عروس رفته چون شام شود چادر بر سر عروس کرده بر روی روبنده کیله طلا بندند. سوای مادر عروس همه عروس را در میان گرفته با ساز و نواز و مشعل و آتشبازی و شاباش و غوغا روی بخانه داماد آورند و همه زنان شهر در بامها و مردان در برزنها بیایند و تا نزدیک محال داماد آنجا عروس بایستد، یعنی داماد بپا انداز و استقبال آید. از آن طرف سازنده و رقااص و مطرب داماد را با لباسهای فاخر از حمام بیرون آورده با مشعل و چراغ با ساز و نواز آورده تا نزدیک عروس تعظیم کند و گوید سر و جانم نثار قدم شما بفرمائید و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۶۷

قدم در چشمم گذارید و مراجعت کند. خلاصه عروس را آورده وارد خانه داماد کنند و در منزل خودش آورند، آنگاه داماد و خواهران داماد و مادرش هریک قطعه طلا و جواهری قیمتی برسم رو نما بعروس دهند و آفتابه و لگن و غسل و روغن حاضر سازند.

اول عروس و داماد سر بوسی کنند یعنی پیشانی [۱۹۹ ر] یک‌دیگر را ببوسند و بنشینند. مشاطه و قابله چادر و چاقچور عروس را بگیرند و بخواهر داماد سپارند. در آن حال کل زنان مجلسی جمع شوند. جوراب عروس را داماد و از داماد را عروس درآورد. غسل و روغن دهن یک‌دیگر گذارند و قابله لگن گذارد و آفتابه گیرد که بسنت علمای اربعه دست و پای عروس و داماد را بشوید. اول دست هردو را بیاورند محاذی لگن بجهت آنکه همیشه قول عروس مقدم و دستش فوق دست داماد باشد. کسان عروس با برام دست او را در شستن روی دست داماد [گذارند] و کذلک پای او را. چون از این کار فارغ شوند بمنزلی خلوت رفته هم بستر شوند و قابله که علی‌الرسم در پس خلوت آنها نشسته است خبر آورد که قضی الامر. و چون روز شود زنان مجلس بخانه‌های خود رفته روز دیگر هریکی یک پارچه نفیس با قند باسم ساوری برای عروس فرستند. این بود مجملی از عقد و عروسی. لازم است که مجملی هم از قطع و فصل و فریق که بصیغه طلاق فیما بین زن و شوهرگاهی بر حسب اتفاق [۱۹۹ پ] واقع می‌شود مذکور گردد.

اما طلاق: ممکن است بعضی زنان بجهت آنکه شوهرش زنی دیگر گرفته یا عملی مرتکب شده که مخالف شأن طرفین بوده یکدل و یک جهت سخت بایستد و باسباب شرعی و عرفی و کوشش و کشش عاقبت مهر تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۶۸

خود را ببخشد و شاید مبلغی علاوه از مهریه خود بدهد تا شوهرش را راضی نموده اسباب طلاق فراهم شود. یا آنکه زن عملی کند که اسباب تنفر مرد گردد و یا مهرش را دهد و طلاقش گوید. یا بحدی بی‌اعتنائی و سخت‌گیری کند که آن مأیوس شده مهر خود را ببخشد و بطلاق خلاصی جوید.

در هر صورت طلاق به اختیار مرد است. خلاصه چون مردی خواهد زنی را طلاق گوید شخص ملائی را از جانب خود وکیل نماید. پس وکیل در مجلسی که اقلا دو نفر عادل حاضر باشد بنشیند و باواز بلند بگوید: من کان علیه ذنب و لیستغفر الله؛ پس عدلین بگویند: استغفر الله ربی و اتوب الیه.

آنگاه بگوید معصومه خاتون زوجه موکلی طالق طلقه مره؛ و اگر بعد از این طلاق رجوع کنند [۲۰۰ ر] و بعد پشیمان شود و یکی را وکیل نماید از برای طلاق مجدد بعد از حضور در محضر عدلین و رعایت مقدمات و اجرای صیغه طلاق مره بعد مره گویند و اگر خواهند سه طلاقه کنند مره بعد مرتین گویند و در شرع ما مقرر است که طلاق اول و دویم باینکه شوهر زن خود را ملاقات کرده بگوید رجوع نمودم و دست بدست زن یا عضوی دیگر آن گذارد و یا از دور او را دیده ریزه سنگی بسوی او انداخته بگوید رجوع کردم، فوراً حلال شود. اما مادامی که زمان عده منقضی نشده باشد و ایام عده چهار ماه و پانزده روز است و هرگاه زنی بسه طلاق نرسیده باشد قبل از چهار ماه و پانزده روز بمحض گفتن آنکه رجوع کردم حلال میشود، ولی چون زمان عده که گذشت محتاج است بصیغه مجدد.

خلاصه و چون سه طلاقه شود حرام ابدی خواهد شد بآن شوهر، مگر آنکه محلل در میان آید و محلل آنست که آن زن شوهری دیگر کند و طلاق بگیرد یا شوهر دوم بمیرد و عده‌اش در هردو حال منقضی شود، تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۶۹

آنوقت ممکن است که به صیغه [۲۰۰ پ] نکاح یا متعه بشوهر اول حلال شود. این بود طریق طلاق.

و اما وضع عزاداری: چون یکی از علما و اعیان را اجل در رسد وداعی حق را بخطاب «یا ایتها النفس المطمئنه ازجعی الی ربک راضیه مرضیه» لیک اجابت گوید فوراً یکی دو نفر از برای اعلام خلق که حاضر شوند از برای سرچوب و غسل و کفن بیام همان خانه فرستند و خود در تدارک تخته و تابوت شوند، مقریان باوازی بلند موحش مهیب مناجات - کنان صلا زنند. بدو ساعت فاصله جمعی از اعیان و اقران او حاضر شوند.

میت را در تابوتی و تابوت را در محفه که حمامیان آن محله حاضر کرده و روی آن محفه را بشالهای ترمه و پارچه‌های نفیس مطرز کرده با طوقهای عزا و چند خوانچه نان و حلوا که چند نفر در جلو محفه سرگیرند و محفه را پایه‌هاست که چند نفر بر دوش گرفته با چندین نفر سادات و ذاکر بفریاد و فغان تسبیح و تهلیل به غسل خانه آورند و بآدابی مخصوص غسل داده بقمیص یا هرپارچه ریسمانی [۲۰۱ ر] که باشد کفن کرده بوضعی خاص نماز کرده بخاک سپارند و بخانه آمده آدمی بازار فرستند و مقبل گردانند که سرتاسر بازار آید و به آواز بلند گوید فلان شخص امروز مرحوم شد و ختم آن فردا در مدرسه شاه یا فلان مسجد است.

فردا دوختم یکی زنانه در خانه آن مرحوم و یکی در مدرسه برای مردانه است.

قبل از طلوع آفتاب پسر و برادر و کسان او بیایند در کریاس مدرسه شاه عبای سیاه در بر کرده ردیف بنشینند و حجرات واصل مسجد را مفروش سازند و اسباب قلیان و قهوه بقدر کفاف مهیا نمایند و چند

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۷۰

نفر قاریان خوش آواز در مجالس بنشانند که باعلی اصواتهم قرائت قرآن مجید نمایند. همی دسته دسته اهل شهر از هر طبقه و طایفه و صنفی وارد کریاس شده عزادارها برپا خیزند. یکنفر مخصوص ایستاده باشد که هر کس وارد شود بگوید فاتحه. واردین بایستند و فاتحه بخوانند.

شخصی دیگر گلاب بآنها بدهد. استعمال کرده بعزادارها بگویند آخر مصیبت شما باشد و بروند [۲۰۱ پ] در یکی از حجرات نشسته مشغول قلیان و قهوه شوند. بهمین منوال باشد و مردم بیایند و دسته دسته سینه زن و شاه حسینی بیایند و بروند بنشینند تا نزدیک ظهر که معلوم شود هر که باید آمده است، روضه خوان بمنبر شود. ذکر مصیبت حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) نموده فاتحه تمنا کند و مجلس منقضی شود. صاحبان عزا حضرات واردین را برداشته بخانه تازه گذشته آیند. هر کس با ابنای جنس خود در اطاقی نشسته قاریان مشغول تلاوت قرآن شوند و در میان هر مجلس یک طاقه شال ترمه پهن نموده جعبه سی پاره گذارند و چندین گلدان از گل‌های الوان در اطراف آن جعبه بچینند و هر کس را از آن سی پاره که عبارت است از سی جزو قرآن مجید که سی مجلد ساخته محض چنین مجلسها تا هرتنی از واردین را جزوی دهند و در ساعتی ختم قرآنی شود. خلاصه مشغول تلاوت قرآن و قهوه و قلیان گردند. ناگاه ناهار حاضر نمایند. هر کسی بهمان نوع که در حیات خود ضیافت کند ناهار [۲۹۲ ر] ختم او را بهمین وضع دهند. چون ناهار برچینند دست شسته بعد از صرف قهوه و قلیان از پی کار خود بروند. دسته دیگر آید جزوی قرآن خوانده قهوه و قلیان بیاورند، صرف کرده بروند. دسته

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۷۱

دسته بیایند و بهمین منوال بروند. چون عصر شود یکی از علما یا عمال که از جمله رؤسا باشد بیاید و بعد از صرف چای امر کند تا ختم را برچینند. فی الفور جعبه سی پاره و گلدانها و طاقه شال را بردارند. پس کار ختم بگذرد. و چون شب ششم شود دوستان و آشنایان از مردانه و زنانه حاضر شوند. زنان با زنان و مردان با مردان بمزار او روند. اگر او را بخاک سپرده باشند سر قبر او حاضر شوند و فاتحه بخوانند و چنانچه او را امانت در دخمه نهاده که هنگام حرکت مکاری با ماکن متبرکه کربلای معلی یا نجف اشرف یا مشهد مقدس خراسان یا معصومه قم فرستند در سر دخمه حاضر شوند. بعد از خواندن فاتحه و صرف قلیان و قهوه و خیرات بفقرا و مساکین مراجعت [۲۰۲ پ] کرده هر کسی پی کار خود رود. نوعی دیگر هم ختم گیرند که چون روز اول از کار سر چوب و غسل و کفن و دفن فارغ شوند روز دویم صبح در خانه صاحب عزا قاریان باعلی صوته قرائت قرآن نمایند و سی پاره بگذارند تا سه روز نشسته باشند و مردم متدرجا بیایند و بروند. در وقت ناهار در اتفاق هر کس حضور داشته باشد ناهار حاضر نمایند تا صرف شود و روز سیم بعد از ظهر شخص بزرگی آن ختم را برچیند، این نوع دوم بر مردم از آن معلوم شود که از روز اول مقبل در بازار بجهت اخبار در ختم مدرسه یا مسجدی دیگر فرستند. اینکه ختم مردانه.

و اما ختم زنانه: روز دوم فوت که مردان مشغول ختم مردانه شوند زنان در اندرون مشغول ختم زنانه شوند. کل زنان منسوبان و آشنایان همه لباس سیاه و نیلی دربر کرده بخانه صاحب عزا آیند و گریه و زاری تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۷۲

کنند و زن و دختر و خواهرمتوفی بصداهای جانکاه گریه‌انگیز شیون و نوحه و ندبه کرده سایرین در گریه همراهی [۲۰۳ ر] کنند و چند زن روضه خوان موعود باشند. چون اهالی مجلس عزا جمع شوند و از اطراف حاضر گردند یکی یکی بر منبر عزا نشینند و از ذکر مصائب حضرت سید الشهدا سلام الله علیه شرحی که مناسب احوال اهل عزا باشد بخوانند. در پای منبر زن و خواهر و دختران شخص تازه گذشته هرچه حاضر باشند معجز از سر کشیده موهای سر خود را بکنند. صورت و سینه بخراشد تا ظهرناهار موافق شأن خود حاضر کرده صرف نموده از پی کار خود بروند و تا چند روز از برای پرسش زنان عزادار زانی که قدری بالنسبه دورتر بوده‌اند بیایند و لازمه تعارف و تکلف از میوه و مشروبات و نهار و غیره معمول و مرعی گردد.

و اما ارثیه و متروکات شخص متوفی: اگر در زمان حیات وصیت و انتقال نکرده باشد کما فرض الله زن از مال شوهرسوی آب و ملک صحرائی- اگر شوهر اولاد ندارد- چهار یک میبرد، و اگر آن مرد اولاد دارد زن هشت یک و بقیه را پسر دو رسد و دختر یک رسد [۲۰۳ پ] ارث میبرد و جبهه حق پسر بزرگ است و اگر منحصر بفرد باشد پسر و دختر هم باشد از پسر است. و اما جبهه اسب سواری و شمشیر و لباس پوشاکی و قرآن است. و اگر زن مرده باشد و بی اولاد باشد نصف مال شوهر و الاربع و ما بقی حق اولاد است بنحو مزبور. و اگر شخصی خواهد وصیت نماید که از برای من نماز و روزه و حج بخیرید و رد مظالم بدهید و حمل نعش مرا بنجف نمائید و خیرات نمائید بقدر ثلث می‌تواند بهر مصرفی که وصیت نماید. بیشتر از ثلث برای خودش حقی ندارد. ما بقی مال وارث است.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۷۳

و اما پیشه زن که مقدم بر سایر کمالات اوست بریدن و دوختن است که لابد باید در این کار ماهر باشد و علاوه بر آن کمالات یدی از قبیل سکمه و سیاهک و شبکه و خامک و قلاب و غیره که با سوزن دوخته میشود و کذلک بافتنیها چه از ابریشم و چه از گلابتون که همه از ملزومات لباس پوشاکی است [۲۰۴ ر] و سوادى که قرآن بخواند یا بحدی که نوشتجات شوهر خود را بخواند. دیگر علاوه بر این هرچه زیادت باشد مزید حسن او خواهد بود، چنانکه در این ایام بعضی زنان یافت می‌شوند که در شعر و شاعری و حساب و کتاب ماهرند. این بود شرح حال زنان.

### **باب هفتم از فصل چهارم صاحب و دارای کدام چیز را- یعنی صاحب رمه و صاحب گوسفند و یا زارع و یا صاحب پول کدام یک را- دولت مند مینامند؟**

جواب آنکه در این حدود ایلخی و رمه و مادیان و قاطر و گاو یافت نمیشود. گوسفند داری هم که مالش منحصر بگوسفند باشد نیست.

ولی عموماً گوسفند و شتر و قاطر را جزو دولت نمیشمارند و چهار پایان را مال بادی میگویند، زیرا که بیک آفت هوایی دیده‌ایم که شخصی [که صاحب] دو هزار گوسفند و یک صد قاطر و شتر بوده باندک زمانی همه تمام شده است. ولی پول نقد و جواهرات و سایر اجناس و آب و اراضی بآفت هوایی ناچیز نمی‌شوند. پس مالکین چهار [۲۰۴ پ] پایان را دولت مند نمیگویند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۷۴

### **باب هشتم از فصل چهارم قرار وزن و کیل و ذرع چگونه است و چه سکه و پولی رواج است و چند قسم پول رواج دارد و بخارج چه نوع سکه داخل و خارج میشود و نفع و ضرر چه دارد؟**



جواب آنکه در این حدود کیل متعارف نیست و وزن بسنگ است و یک من بوزن شاه دومن تبریز است و نیم من ری است و هریست من بوزن شاه را یک خروار میگویند، پس باید دانست که یک هزار و دو بیست و هشتاد مثقال یک من بوزن شاه که سنگ متعارف کاشان است و در بازار میگویند یک من، سه چاریک، نیم من، صد درم، پنجاه، بیست و پنج، دوازده، شش درم، سه درم؛ خلاصه سه درم ده مثقال است و دوازده چهل مثقال است و لفظ بیست و پنج که باصطلاح تبریز پنج سیر است هشتاد مثقال است و لفظ پنجاه یکصد و شصت مثقال است و لفظ صد درم سیصد و بیست مثقال است که یک چاریک بوزن شاه باشد و نوشتن سنگ الوزن [۲۰۵ ر] از یک من بوزن شاه که چهارصد درم است الی یکدرم که تقریباً سه مثقال و ثلث مثقال است موافق آنکه در ثبت و سررشته کسبه بازار نوشته میشود بشرح حاشیه است که نوشته شده

و اما ذرع متعارف کاشان شانزده گره است و تفاوت آن با یرد انگلیسی تقریباً یک عشر است که نه ذرع ما ده یرد انگلیسی است و تشخیص یرد را از این قرار هر یردی سه فوت است، یعنی سه پای متوسط و هرفوتی دوازده اینچ و هراینچ مقدار سه شعیر است که از طول بیکدیگر ملصق باشد. تاریخ کاشان؛ متن؛ ص ۲۷۴

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۷۵

و اما سکه: باید دانست که بیست و چهار نخود یک مثقال است و هیجده نخود طلا را نازک و مدور کرده سکه زنند، یک روی آن ضرب دار المؤمنین کاشان فی سنه فلان هجری و یک روی السلطان بن السلطان ناصر الدین شاه قاجار و آن یک تومان است که ده هزار دینار باشد.

اسمش اشرفی و یک عدد آن ده صاحب قران است و صاحب قران عبارت است از بیست و شش نخود نقره خالص مدور [۲۰۵ پ] مسطح دو روی مسکوک بوصف مزبور عددی یک هزار دینار و یک عدد آن دو پناباد که هریک پانصد دینار میباشد و آن سیزده نخود نقره خالص مدور مسطح دو روی مسکوک بوصف مزبور است.

و یک نوع دیگر دو مثقال و نیم مس مدور مسطح دو روی مسکوک که هریک سی و سه دینار و ثلث دینار و سه عدد آن یکصد دینار، در یک رویش شیر و خورشید و سنه فلان هجری و یک روی آن فلوس رایج ممالک محروسه ایران و اسمش پول سیاه و چون یک نخود و نیم وزن آنرا از دو مثقال و نیم کمتر یافتند.

و تجدید سکه را در پول سیاه از دولت مرخص نیستند، زیرا که در سنه یک هزار و دو بیست و هفتاد هجری از دولت حکم بضرب چنین پولی شد و مقرر گشت که همان پول در ممالک ایران رایج باشد، لهذا در کاشان سی و یک پول بیک صاحب قران یک هزار دیناری برابر است.

و یک نوع دیگر نیز پول سیاه هست نصف آن و نوعی دیگر ربع آن [۲۰۶ ر] با مس سکه زده‌اند. و غیر از آنچه از انواع پولها نگارش یافت که در ضرابخانه کاشان سکه می‌شود در کل ممالک محروسه ایران پولی رواج نیست در همه بلاد بهمین وزن از طلا و نقره خالص اشرفی و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۷۶

صاحب قران و پناباد و از مس پول سیاه مضروب و بهمین اسم موسوم است.

دیگر آنکه چند سالی طلا- عزیز شد و اشرفی هیجده نخودی ده صاحب قران رسید بچهارده و پانزده صاحب قران، تجاری که بخارج معامله داشتند قبل از آنکه این معنی قرع السمع مردم شود هرچه توانستند اول مساوی و بعد پنج شاهی ده شاهی و یک هزار الی دو هزار از قیمت معهود گران تر خریدند. وقتی برای همه کس اطلاع حاصل شد که در کاشان یک اشرفی نمانده بود. بالفعل هم بجز صاحب قران و پناباد و پول سیاه در دست احدی نمیگردد.

و از پولهای خارجه در این شهرانپریال متداول است و سایر پولها را از خارج می‌آورند و جز صرافان خرید و فروش نمی‌کنند.

## باب نهم از فصل چهارم در آن مملکت از خانواده کهن از علما و (۲۰۶ پ) حکما و عرفا و فیلسوفان و صاحبان تنخواه کلی و مردمان نامی کیان بوده و حال کیستند و راه معاش از کجا دارند؟

### انساب و اعیان خانواده - های کهن کاشان

جواب آنکه در این ولایت یکی بجهت تقاضای آب و هوا و یکی بملاحظه قرب بدار السطنه اصفهان و دار الخلافه طهران و تربیت و تشویق اولیای دربار معدلتمدار خانواده قدیم و ارباب کمال از طبقات علما و طوایف عمال خجسته اعمال زیاد است که هرگاه مشروحا برنگار شود کتابی بزرگ میگردد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۷۷

### کمال الدین عبد الرزاق

و مجملا معروض میدارد که از جمله علما و فیلسوفان کاشان از سیصد سال قبل الی حال مولانا ابو الغنائم کمال الدین عبد الرزاق جامع - المعقول و المنقول است. کتب مصنفات او بسیار است: من جمله شرح منازل السائرین خواجه عبد الله انصاری و کتاب شرح فصوص الحکم محیی الدین اعرابی و کتاب تأویلات آیات مؤله و کتاب تفسیر قرآن مجید و کتاب اصطلاحات صوفیه. در سنه نهصد و هشتاد و شش هجری [۲۰۷ ر] برحمت ایزدی پیوسته، مقبره او در چهل ستون قریب دروازه ملک آباد در پشت کاروانسرای حاجی تقی شهره واقع است.

### مرحوم ملا محسن فیض

یکی دیگر از کمترین علمای قبل مرحوم ملا محسن فیض رحمه الله است که در فنون عموم علوم ماهر بود و از کتب تصنیفاتش نود و سه جلد تعداد شده: من جمله در حکمت کتاب حق الیقین و کتاب عین الیقین و کتاب مرآة الاخره، و در اصول عقاید کتاب ملخص عین - الیقین و رساله میزان القیامه، و در اخلاق کتاب محجۀ البیضاء و آن چهار مجلد است و کتاب حقایق که ملخص محجۀ البیضاء است، و در هیأت رساله تشریح الافلاک، و در فقه کتاب مفاتیح. و تاریخ وفاتش «ختمنا» میباشد که یکهزار و نود و یک هجری است و مقبره اش در خارج دروازه فین مرجع ارباب نیاز است. و الی حال از نسل آن مرحوم در این شهر همواره مردم با فضل و علم بوده و الان در آن سلسله جناب میرزا احمد نایب الصدر

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۷۸

و جناب میرزا آقا بزرگ برادرش از جمله فضلا و علما و جمعی [۲۰۷ پ] دیگر در عرصه وجودند.

### مرحوم قاضی اسد قدس سره العزیز

یکی دیگر از عالمان سالفین که در زمره عرفا و منقطعین دار المؤمنین است مرحوم قاضی اسد، مسقط الرأسش کوپای اصفهان ولی ساکن کاشان [است]، از رسایل و شمایل مضامین قصاید و رباعیاتش رساله‌ها بنظر رسیده که الحق هر فردی از آن کتابی است از حکمت و معرفت و نصیحت، از جمله اشعار او:

ای همه تو، غیر تو در دهر کوغیر تو در کوچه و در شهر کو

و از جمله رباعیات:

قاضی اسدا مرگ فراموش مکن با بو الهوسان دست در آغوش مکن

بر خیز و بیای خود بقبرستان رواین بار جنازه را بهر دوش مکن

گویند یک روز قبل از ممات خویش بمرقد و مدفن خود شتافت و در عرض راه با شور و سرور ارتجالا بعضی رباعیات بر زبان رانده که رباعی مزبور یکی از آن مقوله است و چون بآن موضع رسید بنشست و ابیاتی چند بی‌محابا انشاد نمود که این دو فرد از آن جمله است:

ولی الله اسد در وقت جذبه ز عقل اولین بالا نشسته

مقام لی مع الله محمداسد آن [۲۰۸ ر] قاضی کوپا نشسته

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۷۹

خلاصه روز دیگر در همان مقام قفس تن شکست و بسدره لا شرقیه و لا غربیه نشست و بالفعل مزارش درون شهر جنب دروازه فین صحن سرائی در کمال روح و فضا، آب نمائی بغایت صفا، درختان کاج سر بر فلک کشیده، همواره مطاف ارباب نیاز و مسکن رندان پاک باز است.

### \*\*\* سید ابو الرضا

یکی دیگر از کمترین از علماء و بزرگان سلف قاضی سید ابو الرضا فضل الدین علی العلوی - الحسینی اعلی الله مقامه مجمع علوم ربّانی بوده و در هر علمی تصنیفات مالا نهایت از او بنظر رسیده و مقبره او در حوالی حوضخانه محله پنجه شاه است.

### \*\*\* ملا فتح الله

و یکی دیگر از علما و فضلا و مقدسین سلف مرحوم ملا فتح الله بوده که از جمله مآثر علمیه او تفسیر فارسی قرآن مجید موسوم به «منهج الصادقین» است. گویند در حین نوشتن آن کتاب بمرض سکتة مسکوت شد و اطبا بفوت او متفق شدند. بعد از غسل و کفن برای آنکه هنگام ارتحال مکاری تحویل حمل بنجف اشرف دهند نعلش او را [۲۰۸ پ] در دخمه گذارده درش چنانکه معهود است با آجر و گچ محکم کردند. شامگاه بهوش آمد، از واقعه مستحضر شد.

دست باطراف کشید تا بدرگاه دخمه رسید. دانست که با دست و ناخن در این در و دیوار متین رخنه و ثلمه نشاید و از این مهلکه رهائی نتوان. در دل گذرانید که هرگاه از این ورطه رهائی یابد پای در دامن عزلت پیچد و تا کتاب تفسیر را بنهایت نرساند بهیچ کار اقدام نکند. مقارن این حال

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۸۰

مرد بنا را بخاطر رسید که تیشه خود را درون دخمه نهاده، بی‌توان بدوید درگاه دخمه را بگشود. ملا فتح الله بخانه آمده باب مرآوده مسدود [کرد] و هیچ نیاسود تا از عهده عهد بدرآمد و بعد از چندی داعی حق را لیک اجابت گفت. مقبره آن در حوالی دروازه لحر است.

### \*\*\* آقا سید ماجد پست مشهدی

یکی دیگر از علما و بزرگان سلف مرحوم آقا سید ماجد جد امجد آقایان پست مشهد است و او مجتهدی فقیه با کمال زهد و تقوی بود.

## \*\*\* شیخ عبد الرزاق

یکی دیگر از سالفین علماء راشدین مرحوم شیخ عبد الرزاق امام [۲۰۹ ر] جمعه [است] که حکیمی نحیر و عالمی بی نظیر بوده، لقبش بحر العلوم و مدفنش جوار حضرت شاه ولایت است.

## \*\*\* ملا مهدی نراقی

و یکی دیگر از علمای کامل فاضل جلیل القدر که مجمع علوم ربانی و منبع فیوضات یزدانی و سرآمد علمای عصر خود بوده بندگان جنت مکان جناب ملا مهدی نراقی عطر الله مرقدہ می باشد که مسقط الرأس شریفش قصبه نراق [است] و تقریباً یکصد سال قبل در کاشان رحل اقامت افکنده، عمده استفاضه و تحصیل و تکمیلش در اصفهان [بود] و در هر علمی از منقولات و معقولات تصنیفات فرموده بهذه التفصیل: کتاب لوامع در فقه، کتاب انیس المجتهدین در تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۸۱

اصول فقه. کتاب تجرید الاصول در اصول فقه، کتاب جامعه لاصول در اصول فقه، کتاب جامع السعادات در علم اخلاق، کتاب شرح الشفا و کتاب لمعات العرشیه در حکمت الهید، کتاب لمعه و کتاب کلمات الوحیزه و کتاب المستقصی در علم هیأت، کتاب المحصل در هیأت، کتاب مشکلات العلوم، کتاب توضیح الاشکال [۲۰۹ پ] در هندسه، کتاب محرق القلوب در مصایب آل اطهار، کتاب تحفه الرضویه، کتاب جامع الافکار، کتاب المعتمد فی الفقه، کتاب انیس التجار در فقه المتاجر، کتاب نخبه البیان در علم معانی بیان، کتاب تحریرا کرثا و ذوسیوس، کتاب انیس الحکما، رساله فی الاجماع، رساله صلوة الجمعه، کتاب قره العیون در ماهیه وجود، کتاب انیس الموحدین و کتاب شهاب الثاقب ردفیه علی بعض معاصریه من علماء العامه در مبحث امامت، رساله در علم عقود انامل، کتاب معراج السماء در هیأت، کتاب انیس الحجاج در مناسک حج .

و عمر شریفش شصت سال، در سنه ۱۲۰۹ هجری بعالم بقا رحلت فرمود و در نجف اشرف در ایوان صغیر مدفون است. مکشوف باد که نگارنده این کتاب جغرافیای موسوم به مرآة- القاسان آن مرحوم را باصل تعبیر کرده و اولاد او را باغصان و اولاد اغصان را به صنوان و اولاد صنوان را باوراق و اولاد اوراق را باثمار ترجمه [۲۱۰ ر] نموده بهذه التفصیل: اصل شجره طیبه سلسله علیه نراقیه جناب ملا مهدی سابق الالقب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۸۲

اعلی الله مقامه بود، و او را پنج غصن است: جناب حاجی ملا- احمد و ملا- اباذر و میرزا ابو القاسم و ملا ابو الحسن و حاجی ملا مهدی ملقب به آقا بزرگ.

و اما غصن اول جناب مستطاب اعلم العلماء و افضل الفضلاء و المجتهدین حاجی ملا احمد عطر الله مرقدہ که مادام الحیات قاضی- القضاة و کافی المهمات و از جانب سنی الجوانب مرحوم جنت مکان خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار اغمسه الله من حلال الانوار متولی ابدی مدرسه سلطانی و مختار سرمدی خالصجات موقوف علیه جاودانی بود و در فنون علوم منقوله و معقوله رساله جات و کتب عدیده تصنیف فرموده من جمله: کتاب مستند الشیعه در احکام شرعیه در فقه استدلالی سه مجلد، کتاب شرح تجرید الاصول هفت مجلد، کتاب مناهج الاحکام در اصول دو مجلد، کتاب اساس الاحکام در اصول، کتاب مفتاح الاحکام در اصول، عین الاصول، کتاب [۲۱۰ پ] عوائد الايام فی القواعد الفقہیه و الاصولیه، کتاب هداية الشیعه در فقه. کتاب وسیله النجاة فارسی در فقه، کتاب تذکره الاحباب، و کتاب خلاصه المسائل هردو فارسی و در فقه، کتاب مناسک الحج، کتاب شرح محصل الهیئه، کتاب حاشیه اکرثا و ذوسیوس، کتاب الرسائل و المسائل المهمه، کتاب معراج السعاده فی علم الاخلاق، کتاب الخزائن فی النوادر المتفرقه، کتاب دیوان الابیات علی بحر- المثنوی المسمی بطاقدیس، کتاب سیف الامه و برهان المله فی النبوة در رد بر بعض علمای نصاری،

کتاب جامع المواعظ.

منشأ و مسکنش در کاشان، عمده تحصیلش در نزد والد ماجدش و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۸۳

بعد از آن در نزد سید اجل آقا سید مهدی طباطبائی ملقب به بحر العلوم، عمر شریفش تقریباً شصت سال، در سنه یکهزار و دویت و چهل و پنج هجری خطاب «یا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» را لیک اجابت گفته و بعالم انس و روضه قدس نهضت فرمود و آن مرحوم را هشت صنو بر آمده: [۲۱۱ ر].

صنو اول جناب مستطاب علام فهام آقای حاجی ملا محمد الملقب به حجّه الاسلام ادام الله ایام دولته و ایام افاضته علی الانام که از اوایل عمر شریفش الی الان که قریب به هشتاد سال است همواره بقضاوت عامه و امامت تامه و تدریس علوم و تقدیس رسوم و هدایت انام و اجرای احکام شرعیه قیام و اقدام فرموده و از حین ارتحال پدر بزرگوار تولیت مدرسه مزبوره و اختیار خالصجات موقوفه مذکوره موافق فرامین مجده مخصوصه که از خاقان مغفور شاهنشاه مبرور و سرکار اعلیحضرت اقدس امجد خلائق منظور شرف صدور یافته بآن جناب مفوض و موکول بوده، و ایشان را شش ورق است. یکی جناب مستطاب عمده المحققین و زبده المجتهدین شریعتمدار حاجی میرزا جلال الدین زید فضله که ارشد و اعظم و ازهد و اعلم اخوان است، چنانکه باشد در مجمع نجوم قمر، همانا که مجمع معقولات و منشأ مشئونات علمیه الهیه و مدتهاست که بالاستحقاق صاحب مسند قضاوت و فتوی و دارای مسجد [۲۱۱ پ] امامت و تقوی بوده و میباید، و او را چهار ثمر است: جنابان میرزا ناصر الدین، و میرزا شمس الدین فحلی فاضل، و میرزا جمال الدین و میرزا حسام الدین مراتب علم و ادب را قابلند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۸۴

و یکی جناب علام فهام شریعتمدار و قدوة الابرار و خلاصه الاخیار میرزا فخر الدین مجتهد زید فضله که علاوه بروفور اخلاق حمیده و ظهور صفات پسندیده عالمی تحریر و فاضلی بی نظیر است، و او را دو ثمر است.

یکی جناب فضائل و کمالات اکتساب حاجی میرزا ابو القاسم و یکی جناب علام فهام میرزا صدر الدین، و او را دو ثمر است.

یکی مستغنی عن القاب میرزا محمد حسین و او را یک ثمر است.

این پنج تن آقازادگان مومی الیهم از بطن صبیبه مرحوم جنت مکان آقای میرزا ابو القاسم مجتهد قمی اعلی الله مقامه که از جمله مصنفاتش کتاب «قوانین» است میباشند.

و یکی دیگر میرزا غلامرضا از بطنی دیگر است.

صنو دوم مرحوم [۲۱۲ ر] جنت مکان حاجی میرزا نصیر مجتهد اعلی الله مقامه و او را سه ورق است: جناب فضایل و فواصل اکتساب علام فهام میرزا عبد الوهاب زید فضله و عالیجنابان میرزا حسین و میرزا محمد علی.

صنو سیم مرحوم حاجی ملا محمد تقی نراقی الاصل و المسکن و او را دو ورق است: میرزا محمود و حاجی میرزا کمال الدین. صنو چهارم مرحوم میرزا ابراهیم.

صنو پنجم جناب مستطاب شریعتمدار حاجی ملا جواد مجتهد زید فضله و او را

صنو ششم عالیجناب حاجی ملا هاشم.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۸۵

صنو هفتم مرحوم ملا محمد علی و او را

صنو هشتم جناب فضایل و کمالات اکتساب میرزا نصر الله زید فضله و او را

و اما غصن دوم از شجره طیبه اصیله مرحوم ملا اباذر رحمه الله و او را یک صنو است عالیجناب ملا محمد باقر زید فضله.

غصن سیم از شجره طیبه اصلیه مرحوم میرزا ابو القاسم مجتهد اعلی الله مقامه و آن مرحوم را دو صنو است: اول جناب مستطاب عمده العلماء و زبده الفقها سر کار شریعتمدار میرزا محمد صادق مجتهد سلمه الله [۲۱۲ پ] که همواره حضرتش مرجع انام و شغلش اجرای احکام و انجاح مرام و حاجات خاص و عام است و او را چهار ورق است: جناب فضایل و کمالات اکتساب میرزا محمد حسن و آقا میرزا و آقا محمد و آقا علی.

صنو دوم جناب مستغنی عن الالقاب علام فهام میرزا عبد الوهاب زید فضله و او را شش ورق است: عالیجناب قدس القاب میرزا محمد و میرزا آقا و میرزا هاشم و میرزا احمد و میرزا محمود و میرزا علی و غصن چهارم مرحوم ملا ابو الحسن. و غصن پنجم از شجره طیبه اصلیه مرحوم جنت مکان آقای ملا مهدی عطر الله مرقدہ مشهور به آقای بزرگ چون هنوز متولد نشده بود که ملا مهدی پدرش جهان عاریت را بدرود گفته بود عند الولود مسمی باسم ابیه شد، ولی به آقا کوچک مشهور بود. عالمی عامل و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۸۶

فاضلی کامل و در عهد خود باعلی مدارج کمال رسید. زمانی که شاهنشاه میروید محمد شاه قاجار رحمه الله در مراجعت از سفر اصفهان تشریف - فرمای کاشان شدند خانه وی را رشک روضه بقا فرموده شخصش را به آقای بزرگ [۲۱۳ ر] همی خطاب فرمود. خلاصه او را هفت صنو است:

[صنو اول] مرحوم جنت مکان حاجی ملا محمد علی مجتهد رحمه الله، و او را دو ورق است: جناب فضایل مآب علام فهام میرزا اسد الله و عالیجناب میرزا محمد حسین،

صنو دوم جناب علام فهام میرزا محمد حسن و او را یک ورق است میرزا عبد الرحیم.

و دیگر صنوان آن مرحوم جناب فضایل و فواضل اکتساب علام فهام حاجی میرزا محمد زید فضله و میرزا احمد و میرزا زین العابدین و میرزا ابو القاسم و آقا جعفر. این بود شرح انساب سلسله علیه نراقیه.

### سلسله علیه مرحومه حاجی سید محمد تقی پشت مشهدی قدس الله سره العزیز

و یکی از طبقات علمای اعلام که ابا عن جده الی حضرت امام همام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهم همیشه خلاصه ایام و هادی خاص و عام و مروج شریعت سید انام بوده و هستند سلسله علیه سادات عالی درجات پشت مشهد کثر الله امثالهم میباشند و تقریباً از دویست سال قبل الی حال بعرض انساب آنها اکتفا مینماید، و مرحوم جنت مکان آقا سید ماجد حسینی اعلی الله [۲۱۳ پ] مقامه را در این سلسله که

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۸۷

بمضمون «قد علم اولو الالباب بان الاستدلال علی ههناک لا- یعلم الا- بما ههنا» حاکی شجره طیبه ولایت کلیه علویه‌اند باصل اصطلاح نموده و از او سه شجر استخراج کرده و اولادان اشجار را باغصان و اولاد اغصان را بصنوان و اولاد صنوان را باوراق و اولاد اوراق را باثمار تعبیر مینماید.

پس باید دانست که اصل این سلسله مرحوم آقا سید ماجد رحمه الله است و آن جناب معاصر شاه سلیمان صفوی سرآمد علمای عصر خود بوده و در مراتب زهد و تقوی سلمان زمان، هنگامی که نادر شاه افشار در عراق عرب قرار مباحثه و محاجه فیما بین علمای سنی و علمای خاصه شیعه اثنا عشریه گذارد و از ولایات عراق عجم و سایر ممالک محروسه ایران هر ولایتی یک نفر عالم اعلم اتقی انتخاب نموده بصوب میعاد دعوت فرمود من جمله از کاشان جناب سید مزبور روانه شد. چون به کرمانشاهان رسید بجانب روضه بقا خرامید و چون دفن میت را در موضع ممات معتقد بود و بزبان واقع [۲۱۴ ر] میگفت:

گر در یمنی که با منی پیش منی و پیش منی که بی منی در یمنی در همانجا تن در حجاب تراب کشید، و آن مرحوم را سه شجر است: شجر اول مرحوم آقا میر محمد علی و او را ولدی نبود. شجر دوم مرحوم جنت مکان آقا میر ابراهیم اعلی الله مقامه تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۸۸

که در علم و عمل بی نظیر و همواره حضرت مبارکش مرجع و پناه خلق الله بوده، و او را یک غصن بظهور آمد جناب علین آرامگاه شریعتمدار آقا میر عبد الحی انار الله برهانه و از او پنج صنو بردمید: ارشد و اعظم و ازهد و اعلم آنها بندگان شامخ الارکان شریعتمدار آقای حاجی سید محمد تقی نور الله مرقده بود که الحق از فحول مجتهدین و فقها و رأس محققین و عرفای عصر خود و اهل زمان [بود] و برای مرضای مبتلا از پیش مانده غذای او استشفای همی نمودند و نور کشف و کرامات او از مآثر و مقامات و مقالات و مصنفات چه از علوم تقلید رسمیه و چه از فنون عقلیه و ذهنیه اظهار و اشهر و بیشتر شایع تر از آنست که حاجت باظهار و تذکار باشد یا در این اوراق بگنجد و خود این ضعیف هنگامی که طواف بیت [۲۱۴ پ] الحرام را مصمم بود تا عتبات عالیات ملتزم رکاب فیضیات ذهاب با برکات مبارکش بودم مکرر میشنودم که میفرمود:

بشوی اوراق اگر همدرس مائی که درس عشق در دفتر نباشد

و در سنه یکهزار و دوست و پنجاه هشت بعالم بقا شتافت، در صحن مقدس حبیب بن موسی سلام الله علیه مدفون و مقبره و ضریح شریفش زیارتگاه ارباب نیاز است و آن بزرگوار را [چند] گوهرپاک و اختر تابناک فخر عالم آب و خاکند و هر یک در این شجره طیه بیک ورق تعبیر شده‌اند.

اما الورقة المباركة الاولى جناب مستطاب كهف الاسلام و قبلة - الانام حامی دین مبین و حافظ شریعت سید المرسلین قدوة العرفا ناصر الاولیا

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۸۹

آقا سید مهدی الحسینی سلمه الله و ایشان را سه ثمر است: جنابان فضایل و کمالات انتساب آقا سید احمد و آقا میر ابو القاسم و آقا سید حسین حفظهم الله.

و الورقة المباركة الثانية جناب مستطاب علام فهام جامع الفروع و الاصول حاوی المعقول [۲۱۵ ر] و المنقول غوث الايام عون الانام مناص - المحبین ملجأ الهاربین ابو المفاخر اشرف العلماء و المجتهدین آقا میر عبد الرحیم سلمه الله و ایشان را دو ثمر است: جنابان آقا سید اسد الله و آقا سید جعفر حفظهما الله.

و الورقة الثالثة مرحوم آقا سید حسن رحمه الله و او را دو ثمر است: آقا سید محمد و آقا سید حسین.

صنو دوم مرحوم جنت مکان آقا میر عبد الرزاق رحمه الله و او را پنج ورق است:

اول مرحوم آقا سید عابدین و او را یک ثمر است: آقا سید صادق.

دوم جناب مستطاب آقا سید اسمعیل مجتهد زید فضله و او را دو ثمر است: آقا سید احمد و آقا سید رضا.

سیم آقا سید کاظم، چهارم سید محمد، پنجم آقا سید باقر و او را سه ثمر است: آقا سید یحیی و آقا سید حسین و آقا میر عبد الرزاق.

صنو سیم مرحوم آقا سید ابراهیم که سنا از اخوان خود بزرگتر بود و او را یک ورق آمده: آقا سید هاشم.

صنو چهارم جناب آقا احمد و او را یک ورق است: آقا سید نصر الله و او را سه ثمر است:

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۹۰

آقا سید احمد و آقا سید محمود و آقا سید صادق.

صنو پنجم آقا سید مرتضی و او را دو ورق است: [۲۱۵ پ] آقا سید علی اکبر و آقا سید حسین و این را دو ثمر است: آقا سید مرتضی و آقا سید حیدر.

و اما شبهر سیم از اصل اول مرحوم جنت مکان آقا سید جعفر اعلی الله مقامه، او را شش غصن است: مرحومان آقا سید ماجد و آقا میر عبد العظیم و آقا سید حیدر، بلاعقب درگذشتند.

و اما غصن چهارم مرحوم جنت و رضوان آرامگاه آقا میر عبد الوهاب مجتهد انار الله برهانه که علاوه بر مقامات علم و تقوی مراتب کشف و کرامات او شایع تر از آن است که حاجت باظهار بود، و او را شش صنو است: [صنو] اول مرحوم آقا سید باقر بلاعقب درگذشت.

[صنو] دوم آقا سید صادق و او را یک ورق است: آقا سید مهدی و او را یک ثمر است آقا میر عبد الرحیم. صنو سیم آقا سید رضا و او را یک ورق است: میرزا هدایت.

صنو چهارم آقا میر علی نقی و او را دو ورق است: یکی میرزا اسد الله و او را یک ثمر است آقا سید ابراهیم و او را یک ثمر است: میرزا اسد الله، و یکی میر محمد جعفر.

صنو پنجم آقا سید تقی و او را یک ورق است: آقا سید حسین [۲۱۶ ر].

صنو ششم آقا سید عسکر و او را یک ورق است: آقا میر عبد الوهاب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۹۱

ملقب به آقای حکیم و او را یک ثمر است: آقا سید احمد.

غصن پنجم مرحوم جنت مکان آقا سید محمد رضا رحمه الله و او را پنج صنو است:

اول جناب آقا میر ابو القاسم و او را دو ورق است: آقا میر عبد العظیم و آقا سید باقر.

صنو دوم مرحوم آقا میر ابو الحسن و او را دو ورق است: جناب آقا میر عبد الکریم و او را دو ثمر است: آقا سید حسن و آقا سید یوسف، و آقا میر عبد الرحیم و او را یک ثمر است: آقا میر ابو الحسن،

صنو سیم جناب مستطاب علام فهم هادی دین مبین بانی شریعت سید المرسلین اشرف الفقهاء و المجتهدین آقا میر محمد حسین مجتهد سلمه الله و ایشان را دو ثمر است: آقا سید عبد الله و آقا سید فرج الله.

صنو چهارم مرحوم آقا میر عبد الباقي رحمه الله و او را چهار ورق است: جنابان آقا میر محمد رضا و آقا میر عبد الغنی و آقا سید احمد و آقا سید علی اکبر.

صنو پنجم جناب آقا میر عبد الهادی [۲۱۶ پ] و او را سه ورق است: آقا میر محمد رضا و آقا سید نصر الله و آقا سید حبیب الله.

غصن ششم مرحوم حاج سید یوسف و او را سه صنو است: آقا سید جعفر و آقا سید محمد بلاعقب [در] گذشتند و كذلك آقا سید ماجد ملقب به آقا بزرگ.

این بود تفصیل انساب آقایان پشت مشهد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۹۲

### سلسله علیه مرحوم آقا میر ابو القاسم مجتهد رحمه الله

یکی دیگر از طبقات علمای راشدین که در علم و تقوی و فضل و تقدس نظیر و عدیل ندارند سلسله علیه مرحوم جنت مکان حاجی میر ابو القاسم مجتهد اعلی الله مقامه میباشد وجد اعلای آن مرحوم علین آرامگاه آقا میر ابو القاسم مجتهد انار الله برهانه بوده و



نگارنده اوراق آن مرحوم را اصل شجره طیبه مقرر داشته اولاد او را باغضان و اولاد اغضان را به صنوان و اولاد صنوان را باوراق و اولاد اوراق را باثمار تعبیر مینماید. پس آن شجره طیبه اصلیه را دو غصن برآمده.

غصن اول از شجره مؤول مرحوم جنت مکان آقای حاجی سید نصر الله قدس الله سره العزیز و او را [۲۱۷ ر] سه صنو است: یکی مرحوم علین آرامگاه آقا میر ابو القاسم رحمه الله و او را یک ورق است: جناب مستطاب فضایل و کمالات انتساب مستغنی عن الالقاب آقای حاجی میرزا محمود سلمه الله که همواره وجود مسعودش مظهر صفات ستوده حمیده و منشأ اخلاق گزیده پسندیده است و آن جناب را یک ثمر میباشد: جناب علام فهم مجمع المعقول و المنقول آقا میر ابو القاسم امام جماعت مسجد جامع ملقب به آقا کوچک زید فضله.

صنو دوم مرحمت پناه آقا سید ابراهیم عطر الله مرقد و او را سه ورق است: یکی جناب فضایل مآب قدسی القاب آقا سید محمد جعفر زید فضله، و او را چهار ثمر است: آقا میرزا سید حسین و میرزا ابو الفضل و میرزا ابو تراب و یکی مرحوم آقا سید نصر الله؛ و یکی جناب فضایل و معارف آداب افلاطون الزمان میرزا سید علی زید فضله  
تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۹۳

که الحق ادیبی حکیم و اریبی کلیم است و از غوامض معضلات حکم الهیه شیخ اشراق و میر مشا به کلم میرهنه [۲۱۷ پ] حسیه طبیعیه پرداخته همانا که در فنون کمالات عقلیه و نقلیه فحلی تحریر و اعجوبه بی نظیر است.

صنو سیم جناب سلمان الزمان مقداد الدوران آقا سید محمد زید زهده که به زبان تجرد القا مینماید:

نه شکوفه‌ای، نه برگی، نه ثمر، نه سایه دارم همه حیرتم که دهقان بچه کار کشت ما را

اما غصن دوم از شجره طیبه اصلیه مرحوم جنت مکان حاجی سید مهدی مجتهد قدس سره السامی و او را چهار صنو است:

صنو اول مرحوم آقا حسن مجتهد رحمه الله و او را سه ورق است:

یکی جناب مجتهد الزمان آقا سید احمد زید فضله و او را یک ثمر است: جناب آقا سید حسن، و یکی مرحوم آقا سید محمود، و یکی مرحوم آقا سید محمد.

صنو دوم مرحوم آقا سید حسین رحمه الله و او را یک ورق است:

جناب فضایل و کمالات اکتساب آقا سید محمد علی زید فضله المشهور به نهج البلاغه و او را یک ثمر است: آقا حسینی.

صنو سیم آقا سید محمد باقر رحمه الله و او را سه ورق است:

جنابان آقا سید محمد جواد [۲۱۸ ر] و آقا سید محمد کاظم و آقا سید مهدی ملقب به میرزا آقا بزرگ.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۹۴

و اما صنو چهارم جناب مستطاب حاجی میرزا ابو القاسم مجتهد اعلی الله مقامه که عالمی عامل و فاضلی کامل بود و مادام الحیات جز در طریق رضای خدا قدمی نگذاشت و حضرتش مناص الهاربین و ملجأ-الخافقین بود. در سنه هزار و دویست و هفتاد و هشت هجری بلجه انس و غرفه قدس شتافت و در بقعه مخصوصه که در مقابل زیارت امامزاده حسن بن موسی مشهور به میر نشانه سلام الله مدفون و مزور و مزار اریاب نیاز است، و آن بزرگوار را چهار ورقه طیبه مبارکه است: یکی جناب مستطاب علام فهم نتیجه العلماء و المحققین و سلالة الفقهاء و المجتهدین شریعتمدار آقا سید محمد کاظم سلمه الله که وارث مسند قضاوت و صاحب محراب و منبر امامت و هدایت پدر بزرگوار است و او را دو ثمر است: جناب میرزا ابو المجتهد و آقا سید حسین، و یکی مرحوم آقا سید محمد جعفر، و یکی جناب فضایل و کمالات اکتساب فهم آقا سید حسن [۲۱۸ پ] زید فضله و او نیز در فضل و تقوی ممتاز است، و یکی جناب آقا سید تقی.

و اما در باب حسب و نسب طبقه و سلسله مشایخ عظام و امام جمعه دار المؤمنین کاشان که از قدیم الایام از فحول علما و حامی شریعت غزا و حافظ ملت حنیفه بیضا بوده‌اند از اعیان آنها الی ادنای آن طبقه در این کتاب جغرافیا که موسوم است به مرآت القاسان بشرح مینگارد.

مکشوف باد که شخص اول و جد اعلای این سلسله علیه مرحوم شیخ منصور اعلی الله مقامه بوده. وطن و مسقط الرأس او جبل عامل و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۹۵

از جمله فحول علمای کامل عامل و معاصر با جهانشاه [بوده] و از مسقط- الرأس خود بطواف مکه معظمه آمده اتفاقا سه تن از اعیان وزرای حضرت جهان شاه، خواجه عماد الدین محمود و خواجه زین الدین و خواجه تاج الدین از منصب عزلت گزیده مرحله پیمای سفر حج گردیده بعد از وصول بمقصد و حصول آداب و مراسم مناسک حج ادراک فیض صحبت شیخ را [۲۱۹ ر] نموده متفقا بولایت کاشان رسیدند.

لطافت و اعتدال هوا را بنهایت دانسته توطن ساختند.

عماد الدین محمود مسجدی که الآن دایر و در مقابل میدان- سنگ واقع و به مسجد عمادی معروف [است] ابداع و احداث نموده املاک و مجاری و مستغلات زیاد بر آن مسجد وقف کرده که فی التاریخ اغلب ضبط مردم شده است و تولیت و امامت جمعه و جماعت آن موقوفات و مسجد را بجناب شیخ منصورای مزبور و اولاد امجاد او الی یوم الدین مفوض و موکول داشت.

و خواجه زین الدین، منار زین الدین شهره را [ساخت] که چهل ذرع درست ارتفاع آن [است] و الی الآن هیچ عیب و نقصی در آن راه نیافته.

و خواجه تاج الدین در سر مقبره یکی از امام زادگان و چند تن از قاضیان شریعت پیغمبر آخر الزمان که در سلسله ابو ذر غفاری بوده‌اند دو گنبد رفیع و مناره و مسجدی منیع بنا نهاده و از هستی خود بیادگار گذارده و به مسجد خواجه تاج الدین معروف است.

خلاصه شیخ منصورای امام [۲۱۹ پ] جمعه مزبور در آن مسجد که الی حال محل اقامه نماز جمعه و جماعت است باقامه جماعت و تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۹۶

تدریس علوم و اعلاء و اجرای احکام شرعیه قیام و اقدام فرمود تا بدار بقا شتافت.

از اولاد امجاد او جناب شیخ عبد الغفور دارای علوم شرعیه وارث مسجد و منبر و مسند جمعه و جماعت و قضاوت گردید، تا زمان حیاتش بسر آمد امامت جمعه و جماعت و مسند قضاوت بر جناب شیخ منصورای ثانی پسرش رسید.

چون در گذشت پسر او جناب علامه الزمان عالم عامل زاهد متقی که در عهد خود نظیر و عدیل نداشت، و زایده غذای او را بر شفای مرضای خود نظیر دم عیسی شمردند، بامامت جمعه و جماعت و قضاوت و ریاست عامه ارتقا یافت. اسم شریفش شیخ عبد

الغفور المکنی به ابی المفاجر والملقب بالنور والمشهور بامام جمعه در سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و پنج هجری باعلا علیین روضه جنان خرامید [و] در مقبره دشت افروز خارج درب عطا مشهور به مزار [۲۲۰ ر] شیخان جنب قبر پدر بزرگوارش مدفون [شد]

و الی الآن مزور عموم ارباب نذر و نیاز است.

در این مقام باید دانست که در این طبقه علیه همین مرحوم را اصل تعبیر میکنیم و شش پسر او را شش شجر مینامیم و نبیرگان او را به غصن و پسران آنها را به ورق و پسران ورقها را به ثمر استعاره می‌آوریم.

پس معلوم باد که آن مرحوم را که اصل اصیل است شش شجره است که هر یک از آن اشجار مصدر طبقه‌ای از این مشایخ کبار عظام است.

شجر اول که مصدر طبقه اولیه است جناب شیخ ابو القاسم اعلی الله مقامه که از جمله فحول علمای عصر [بود] و بعد از ارتحال پدر امامت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۹۷

جمعه و ریاست و قضاوت عامه باو موکول گشت. در سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و یک هجری درگذشت و در مقبره مزبوره مدفون گردید. اغصانه:

اول جناب شیخ عبد الغفور اعلی الله مقامه بود که الی زمان رحلت هادی و پیشوای خلق بوده و او را سه غصن عالم کامل متقی بظهور آمد: یکی جناب شیخ ابو القاسم [۲۲۰ پ] المقلب به آقا و او را دو ورقه بود: یکی شیخ عبد الغفور و او را دو ثمر است: شیخ احمد و شیخ ابو علی، و یکی جناب شیخ محمد حسین پیشنماز مسجد کلاغ و او را دو ثمر است: شیخ عبد الغفور و شیخ محمد تقی.

و غصن دوم مرحوم آقائی آقا شیخ محمد تقی اعلی الله مقامه که از اجله و اعظم ارکان و اعیان ولایت بود و آن مرحوم را دو ورقه است: اول جناب مستطاب علام فهام آقای شریعتمدار میرزا محمد مهدی مجتهد سلمه الله و او را یک ثمر است: میرزا یحیی حفظه الله، دوم عالیجاه میرزا محمد باقر زید عزه که از جمله عمال و اعیان است.

و اما شجر دوم که مصدر ثانیه مشایخ مزبوره است مرحوم شیخ ابو سعید امام جمعه است اعلی الله مقامه که فرید دهر و نادره عصر و اعجوبه زمان خود بوده و بعد از فوت برادر بریاست عامه و امامت جمعه مشغول شد و بعد از وداع این جهان در جوار حضرت امام زاده معظم حسن بن امام موسی کاظم سلام الله علیه مشهور به امیر نشانه مدفون گشت.

اغصانه [۲۲۱ ر]: ملا محمد رضا و ملا محمد علی، با کمال فضل و تقوی بعد از بلوغ بسن کهولت مرحوم [شدند] و در پهلوی پدر خود مدفونند، و مرحوم ملا محمد علی را یک ورق بود: ملا ابو الحسن، و ثمر او میرزا فرج الله است.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۹۸

و اما شجره طیبه سیم که مصدر طبقه ثالثه مشایخ عظام است جناب آقائی شیخ ابو القاسم امام جمعه اعلی الله مقامه یعنی حامل دین مبین، مروج شریعت سید المرسلین، اعلم العلماء، افقه الفقها و المجتهدین که مادام العمر جالس مسند فتاوی و قضاوت و قائم باقامه جمعه و جماعت بوده و در سنه هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری از این عاریه سرا رخت بعالم بقا کشید و در وادی السلام نجف اشرف در جوار هود و صالح پیغمبر سلام الله علیهما مدفون شد و آن مرحوم را پنج غصن است:

اما غصن اول از شجره طیبه مؤول جناب مستطاب شرایع و معارف انتساب حقایق و دقایق آداب شیخ المشایخ و الانجاب آقای شریعتمدار میرزا نصر الله امام جمعه سلمه الله [۲۲۱ پ] و ایشان را پنج ورقه است:

الورقة المباركة الاولى جناب مستطاب شریعتمدار آقای میرزا محمد تقی مجتهد زید فضله که از بدو عمر شریف الی حال که قریب چهل سال است علاوه بر ظهور تقدس و وفور تقوی تصنیفات مبارکش در فنون فقه و اصول زیاده از یکصد هزار بیت بنظر رسیده و مدتهاست که بفحوای فتاوی و اجازات صریحه جمعی از علمای اعلام مجاز و صاحب مقامات قضاوت و فتوی است، و او را سه ثمر است: میرزا عبد الرحیم و میرزا عبد الکریم و میرزا عبد العزیز. و الورقة الثانية جناب فضایل و کمالات انتساب علام فهام میرزا احمد زید فضله و او را دو ثمر است: میرزا شهاب الدین [و] میرزا قوام الدین. و الورقات الثالثة و الرابعة

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۹۹

عاجنابان میرزا حسین و میرزا حبیب الله و [ورقه] پنجم میرزا علی اکبر.

اما غصن دوم جناب مستطاب شریعتمدار آقا شیخ عبد الغفور مجتهد زید فضله و ایشان را سه ورق است: آقا شیخ آقا و آقا شیخ حسن و شیخ جلال الدین.

و اما غصن سیم جناب [۲۲۲ ر] علام فهام شیخ محمد حسین پیشنماز زید فضله که در حقیقت از جمله علمای شهر محسوب است و او را یک ورق میباشد: جناب شیخ بهاء الدین.

اما غصن چهارم و پنجم جنابان آقا شیخ محمد جعفر و شیخ محمد کاظم میباشند.

و اما شجره سیم که مصدر طبقه سیم از مشایخ عظام است مرحوم شیخ سلیمان امام جمعه اعلی الله مقامه که در عهد خود سلمان زمان بود و بریاست عامه و قضاوت خاصه سرآمد علمای عصر بود و در اوائل دولت خاقان مغفور اغمسه الله من حلال النور از کاشان بدار السرور بروجرد نقل و تحویل معاش نموده بهدایت مردم و اقامه نماز جمعه و جماعت پرداخت و بعد از چندی بعالم بقا شتافت. و اغصان او یکی جناب میرزا محمد حسین در سن شباب بعالم بقا شتاب کرد، و یکی جناب میرزا محسن بود که علاوه بر مراتب علوم و فضایل در تأثیر انفاس قدسیه دارای انفاس عیسوی بود. در آن بلده بامامت جمعه قیام نمود، و اوراق او جناب میرزا محمد مهدی بعد از پدر صاحب محراب و منبر بود [۲۲۲ پ]، و جنابان میرزا علینقی و میرزا لطیف نیز صاحب علم و فضل بودند ولی بعد از فوت مرحوم میرزا محمد مهدی امامت جمعه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۰۰

بجناب میرزا محمد صادق که ثمر پیش رس آن مرحوم بود تفویض گشت. بعد از وفات آن مرحوم در سنه یکهزار و دویت و هشتاد هجری منصب امامت جمعه بجناب میرزا علینقی مزبور عم اکرم او رسید و در سال قبل داعی حق را اجابت کرد و الان اولاد امجاد آن مرحوم که اهل فضل و تقوی [اند] و در محاسن اخلاق نظیر و همتا ندارند دارای منصب پدر خود هستند.

و اما شجره چهارم که مصدر طبقه چهارم مشایخ عظام است جناب شیخ داود اعلی الله مقامه بوده که مقامات فضل و تقوی و محاسن اخلاق و محامد صفات را از اجداد امجاد خود وارث آمده بعد از فوت او غصن برومند او جناب مستطاب حقایق و معارف آداب اشرف الحکما و الفقها جامع - المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول شیخ عبد الرزاق اعلی الله مقامه [۲۲۳ ر] وارث محراب امامت جمعه و جماعت و صاحب مسند فتوی و قضاوت گردید و آن مرحوم را دو ورقه مبارکه بود: جنابان فضایل و کمالات انتساب عمده الفضلاء و العرفاء شیخ محمد رضا و شیخ محمد کاظم اعلی الله مقامهما، و جناب شیخ محمد کاظم مزبور را دو ثمر است: جنابان فضایل و فواضل اکتسابان زبده الفقها و الاتقیاء شیخ محمد حسین و عمده - العرفا و النقباء شیخ محمد حسن سلمهما الله.

و اما شجره پنجم که مصدر طبقه پنجم از مشایخ مزبوره است مرحوم شیخ ابو المعصوم رحمه الله است و او را یک غصن است: مرحوم آقا محمد حسن و او را دو ورقه است: آقا محمد و آقا محمد علی، و بمضمون «الکاسب حبیب الله» بحرفه و کسب مشغولند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۰۱

و اما شجره ششم که مصدر طبقه ششم از مشایخ مزبوره است مرحوم شیخ ابو علی و او از جمله زهاد و مرتاضین و منقطعین بوده اولادی از او بظهور نیامده.

### سلسله علیه مرحوم آقا میر عبد الباقي امام مدرسه سلطانی

و اما طایفه دیگر از طبقات علما و فضلا کاشان طایفه مرحوم آقا میر عبد الباقي امام مدرسه - سلطانی است.

باید دانست که [۲۲۳ پ] مرحوم آقا سید رضی حسینی از جمله فضلا و علمای کاشان بود و او اصل این سلسله است و از او چهار غصن بظهور آمده:

غصن اول جناب مستطاب آقا میر عبد الباقي امام مدرسه - سلطانی بوده و او با کمال علم و فضل و تقوی ورق و ثمری نداشت.

بلاعقب بعالم بقا شتافت.

و اما غصن دوم مرحوم آقا سید علی و او را چهار ورق در عالم ظهور است: اول جناب شریعتمدار آقا سید صادق اجتهاد زید فضله، دوم جناب مستطاب شریعتمدار آقا سید محمد حسین مجتهد که علاوه بر کمال فضل و علم و اجتهاد بعد از ارتحال مرحوم آقا میر عبد الباقی مزبور از جانب سنی الجوانب کارداران دولت علیه امامت مدرسه سلطانی بایشان موکول گردید و او را یک ثمر است: آقا سید جلال الدین که همواره مشغول تعلیم و تعلم و افاضه و استفاضه است، سیم جناب آقا سید حسن، چهارم جناب آقا سید مهدی.

و غصن سیم مرحوم حاجی سید تقی و او را یک ورق در نظر

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۰۲

است: جناب آقای سید رضا امام جماعت محله کوشک [۲۲۴ ر] صفی و او را دو ثمر است: جنابان آقا سید حسین و آقا میر ابو القاسم.

و غصن چهارم مرحوم آقا سید محمد علی و او را سه ورق است:

یکی جناب علام فهام آقا سید مرتضی زید فضله و او را دو ثمر است:

جناب آقا میر محمد علی و او را یک پسر است: میرزا کمال الدین - و جناب آقا سید حسن، و یکی جناب آقا سید رضی و او را دو ثمر است:

آقا سید فرج الله و آقا سید نصر الله، و یکی جناب آقا سید حسین.

### \*\*\* [ملا احمد نظری]

و طبقه دیگر از طوایف علمای اعلام مرحوم حاجی ملا احمد نظری اعلى الله مقامه بوده با کمال علم و فضل و تقوی الحق عالمی تحریر و فاضلی بی نظیر بوده، مسقط الرأس او نظرت ولی محل اقامت و علاقه کاشان [است]، مراتب کمالات و کرامات او شایع تر از آن است که این ضعیف تشریح نماید. و او را پنج غصن برومند بظهور آمده: غصن اول مرحوم میرزا ابو تراب فحلی عالم علوم منقوله بود.

در عین بلوغ بعوالم افاضه و تدریس داعی حق بخطاب «یا أَيْتَهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً [۲۲۴ پ] مَرْضِيَةً» مخاطبش ساخته لبیک اجابت گفت. جناب میرزا محمد که اینک از فحول فضلا و اتقیاست ورقه طیبه او است.

غصن دوم جناب مستطاب اشرف الاصفیا و کشف العرفاء، بدر - السالکین و صدر الواردین حاجی ملا محمد حسن سلمه الله است که از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۰۳

بدو عمر شریفش پیوسته در مجاهده نفس و تصفیه صفات و تزکیه اخلاق خالصا لوجه الله و طائفا لمرضاته طریق صدق و صفا پیموده و در این سلسله علیه عرفا که از امام ضامن ثامن صلوات الله علیه و اصحابه اسرار خفیه ولایت بتوسط جناب ابو محفوظ الشیخ العارف معروف الکرخی و شاه نعمت الله الکهبنانی قدس الله اسرار هما صدر بصدر موافق نصوص صریحه به مرحوم حاجی میرزا کوچک نایب الصدر شیرازی ملقب به رحمت علی شاه مفوض و منتقل گردید و جمعی از عرفا و صوفیه ایران او را ولی زمان و قطب دایره امکان ستودند و در هر ولایتی نایی از حضرت او مرجع ابنای سلوک شد [۲۲۵ ر] من جمله کاشان در حیات مرحوم سابق الذکر سالهای دراز نیابت خاصه بجناب نایب سابق القاب حاج مومی الیه مفوض بود.

پس از اینکه در سنه یکهزار و دویست و هشتاد و هفت هجری نایب الصدر بعالم قدس و غرفه انس راجع شد جناب قدسی القاب حاجی آقا محمد شیرازی عم اکرم آن مرحوم رب النوع طایفه و موافق نص صریح که بخط شریف و خاتم منیف آن مرحوم عز

صدر یافت و ناطق بمضمون «من كنت مولاه فقد يكون هذا محمد له المولا» بود و نواب او همه بعین الیقین آن توقیع منیع را میشناختند حضرت ولایت و هدایتش را از روی صدق و صفا ساجد و خطاب ایست او را بتصدیق بلی اجابت نمودند. پس از جانب جناب حاجی آقا محمد توقیع صریح منیع صادر و رهروان و صوفیان کاشان را جناب مستطاب حاجی ملا محمد حسن مزبور شیخ طریق و پیر دلیل و قایم مقام و مرجع و مناص خاص و عام گردید و تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۰۴

زبان حالش در تهنیت آن توقیع که در [۲۲۵ پ] تجدید و امضا و تشیید مناصب قبل از ناحیت اقدس و ساحت مقدس عزّ صدر یافت بود مترنم این مضمون گردید:

شمع داریم و شمع پیش نهیم گر بکشت آن چراغ ما را باد

و اما باید دانست که بعد از ارتحال مرحوم نایب الصدر در میان آن طایفه اختلاف پدیدار شد. بعضی گفتند که موافق نصّ صریح محفوظ بخط و مختوم بخاتم خود آن مرحوم ولایت عهد و امامت عصر بجناب آقا محمد کاظم اصفهانی ملقب به طاووس العرفا مفضّ و موکول است و سالکین این طریقت بلکه عموم خلق الله را بلطیفه «من عرفه فقد عرفنی و من عبده فقد عبدنی» موفق داشت و طاووس العرفای مزبور ابراز آن توقیع و ادعای ارتقای بآن مقام منیع که ولایت اعظم و امامت عالم است نمود و جمعی از صوفیه اصفهان و معدودی از سالکان کاشان بمهدویت و ربوبیت شخص وی را ستودند و بولایت و امامت او قائل شدند، العهده علی القائلین. و تقریباً دو سال قبل علمای شریعت عزّای احمدی اصفهان بالاتفاق نسبت [۲۲۶ ر] طغیان و نفاق باو داده بکفر و ارتدادش فتوی داده اخراج بلدش نمودند. اضطرازا بکاشان [آمد و] بعد از چند روز با عیال و علاقه بطهران شتافت. مع القصه غصن دوم از شجره اصلیه طیبه اولیه جناب حاجی ملا محمد حسن مزبور است و از آن حضرت یک ورق بظهور رسیده: جناب آقا محمد.

و اما غصن سیم جناب مستطاب علام فهام جامع المنقول منیع الفروع

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۰۵

و الاصول شریعتمدار ملا محمد حسین مجتهد زید فضله است، و از ایشان الی حال ورقی بظهور نرسیده. و اما غصن چهارم جناب فضایل و کمالات انتساب ملا عبد الباقی است، و او را سه ورق بظهور رسیده. و غصن پنجم جناب علام فهام ملا محمد باقر، و او را یک ورق است: ملا جلال الدین.

### سلسله علیه شیخ - الاسلام کاشان

و اما سلسله دیگر از طبقات فضلا و نجبا و اعیان کاشان سلسله شیخ الاسلام است و در اوایل دولت قاجاریه که مقارن سر کشی و سلطنت زندیه بود این سلسله باین منصب مفتخر شده‌اند و مرحوم مبرور آقا سید جعفر شیخ الاسلام [۲۲۶ پ] بزرگ را اصل اصیل قرار داده سه شجره از او استخراج نموده‌ام و از هر شجره غصنی و از هر غصنی ورقی و از هر ورقی ثمری تعبیر میدارد تا طالبان انساب طوایف کاشان بسهولت مقضی المرام شوند.

پس باید دانست که مرحوم آقا سید جعفر شیخ الاسلام بزرگ اصل و او را یک برادر بود که هریک را در این مقام اصلی نام نهاده‌ایم.

اما اصل اول آقا سید جعفر مزبور و او را یک شجره به ظهور آمده: مرحوم آقا میر محمد علی شیخ الاسلام رحمه الله و او شخصی جواد خوش مشرب و معاش وسیع الصدر بسیط الید جلیل القدر و با تجمل و جمال بود و همه مردم کاشان محضر و منظرش را کاشف کروب و دافع غموم و محبوب القلوب میشناختند، و او را دو غصن برومند بر آمده است:

غصن اول جناب مستطاب زبده الاعاظم و الاعیان عمده الافاخم

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۰۶

و الاقران آقا سید جعفر شیخ الاسلام زید عزه است که بعد از ارتحال پدر از جانب سنی الجوانب کارداران دولت ابد مدت قاهره منصب و مرسوم دیوانی ویرا مسلم گشت [۲۲۷ ر] و الی حال که تقریباً بیست و هفت سال است با لباسی خوب و اساسی مرغوب و لوحی ساده و نفسی سلیم و خلقی کریم و خلقی جسیم مرجع و مطاع ابنای جنس خود بوده و همواره طریق محبت و وفا پیموده و او را تاکنون سه ورقه طیبه بعرضه ظهور آمده: جناب آقا میر محمد علی و جناب آقا میر محمد حسین و جناب آقا میر محمد حسن حفظهم الله.

و اما غصن دوم از شجره مرحوم شیخ الاسلام جناب مستطاب فضایل و کمالات اکتساب خلاصه الاعیان آقای میرزا ابو القاسم که خلقا و خلقا با مرحوم پدر ترقی کون را برهانی ناطق و شاهدی صادق است و در مراتب کمالات و فضایل بمشرب عرب و منطق عجم نظماً نثراً خطاً ربطاً ادیبی اریب، ولی چنانکه این جزو زمان معهود است از ثمرات آن بی بهره و نصیب است که نعم ما قال:

فصاحه سبحان و خط ابن مقله و حکمه لقمان و زهد ابن ادهم

لو اجتمعت فی المرء و المرء مفلس فلیس له قدر بمقدار درهم

[۲۲۷ پ] همانا که مقصود از این افلاس حرمان از بخت و اساس است و او را یک ورقه است: جناب میرزا قوام الدین.

و اما اصل دوم مرحوم حاجی سید باقر، و او را چهار شجره بظهور آمد: مرحوم میرزا جانی و جناب آقا میرزا ابو طالب و مرحوم میرزا بزرگ و مرحوم سید محسن خان.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۰۷

و اما اصل دیگر مرحوم حاجی سید صادق، و او را چهار غصن بظهور آمد: مرحوم میرزا مهدی و مرحوم آقا میر عبد الوهاب و مرحوم آقا میر ابو طالب و مرحوم آقا میر عبد الهادی که سنا از اخوان مزبور خود بزرگتر بوده. و باید دانست که مرحوم حاجی سید صادق مزبور که باصل تعبیر شد پسر عموی مرحوم آقا سید جعفر شیخ الاسلام سابق الذکر بزرگ است.

### \*\*\* سادات رضوی

اما طبقه دیگر از طوایف قدمای علما و فضلائی کاشان سلسله علیه سادات رضوی اعلی الله مقامهم و زاد الله امثالهم بوده و هستند که در زمان سلاطین صفویه الی حال مردمی بزرگ و محترمند، و از آنها دو اصل مقرر است:

اصل اول مرحوم آقا میر ابو القاسم نواب و از او یک شجره برومند شده: [۲۲۸ ر] مرحوم آقا سید محمد کاظم نواب اعلی مقامه از اجله فضلا و اشراف و اعیان و بسیار با جودت و جوهر بوده، و او را دو غصن بظهور آمده: مرحوم آقا سید حسین نواب و مرحوم آقا سید جعفر، و آقا سید حسین مزبور را دو ورقه طیبه آمده: یکی آقا سید محمد و یکی مرحوم حاجی سید احمد نواب اعلی الله مقامه که در زمان خود از جمله فضلا و اعیان و در جودت رأی و مناعت بیان و بسط ید و وسعت صدر نظیر و عدیل نداشت، و آن مرحوم را دو ثمر بعرضه وجود [آمده] است: جناب فضایل و کمالات اکتساب زبده- الاعاظم و الاشراف و خلاصه الافاخم و الانجاب آقا سید محمد علی زید

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۰۸

فضله و یکی جناب قدسی انتساب مستغنی عن الالقاب عمده الاعیان حاجی میر عبد العزیز زید عزه. و آقا سید جعفر مزبور را یک ورق پدید آمده است: آقا سید ابو الحسن.

اما اصل دوم مرحوم حاجی میر عبد اللطیف، و او را سه شجره برومند شد:

[شجر] اول مرحوم مبرور حاجی میر عبد الرزاق رحمه الله و از او غصنی با دید گشت [۲۲۸ پ] مرحوم حاجی سید مهدی، و او را ورقی است حاجی میر عبد الرزاق رضوی.

شجر دوم مرحوم حاجی میر عبد الغفار، و او را سه غصن بعرضه بروز پیوست: جناب فضایل و کمالات انتساب علام فهام حاجی میر عبد الوهاب مجتهد رحمه الله، و آن مرحوم را دو صنو است: آقا میر عبد الرزاق و آقا میر غفار، و دو غصن دیگر عالیجنابان میرزا محمد علی و آقا میر عبد الغنی رضوی.

و اما شجر سیم مرحوم حاجی سید هاشم رحمه الله، و او را چهار غصن بر آمده: یکی مرحوم آقا سید احمد و او را یک ورق است آقا سید هاشم ملقب به آقا کوچک، و یکی مرحوم آقا علینقی، و یکی عالیجناب آقای سید محمد جعفر، و او را یک ورق است مشهور به آقا میرزا و یکی دیگر عالیجناب آقا سید نصر الله.

### سلسله علیه سادات منزوی

و یکی دیگر از طبقات طوایف فضلا و علمای کاشان سلسله سادات منزوی میباشند که وطن و مسقط الرأس آنها خراسان [است] و در زمان نادرشاه افشار کاشان را مسکن خود نموده‌اند. و در آن سلسله اصل و منشأ همه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۰۹

را مرحوم آقا میر مظفر حسینی رحمه الله [۲۲۹ ر] قرار داده از او یک شجر برآورده مرحوم آقا میر محمد علی و او از جمله اکابر و اعیان و در صنف فضلا و علما انتظام داشته، و از او دو غصن برومند شده:

[غصن] اول مرحوم حاجی سید محمد و او را پنج ورق است:

یکی مرحوم آقا میر عبد الحی.

و یکی مرحوم آقا میر عبد الواسع، و او مردی بود در اوایل عمر قوی بازو و زور آور و با آنکه در سلک فضلا و اشراف انتظام داشت بغایت جنگجوی و شجاع و پهلوان و سبک روح، گویند از یک طرف شتر لوک برجسته بی آنکه دست بجهاز و کوهان آن رساند با دست سرنگون بر زمین آمده کفهای دستش بر زمین رسیده عقرب وار قرار گرفته یک میل راه بهمان حال میسپرد. گویند بکرات در گرمسیرات ساربانان دیوانی و کلکوهای مسیله خرابی زراعتش کردند در صدد تقاص برآمد، کار بجداال پیوسته با ششپرها دورش را گرفتند، یکی را با مشت بخاک افکنده خویش را ربود و یک تنه سی تن را به سی ضرب سر و دست و پهلو شکسته بخاک انداخت [۲۲۹ پ]، ما بقی را دست و بازو بیست. بعد از استرداد معادل ضرر بود حاصلش رها کرد. و نیز گویند سواره از ظاهر کاروانسرای سن سن کاشان میگذشت، در زمان وزارت مرحوم حاجی میرزا آقاسی که اتراک ایروانی و سلماسی از هراهی عبور مینمودند مال و توشه هر کس را بی محابا منهوب میداشتند یک صد نفر توپچیان از طهران عازم کرمان بودند. در آنجا منزل نموده مادیان سواری او را طمع کرده متعرض شدند.

جبرا قهرا پیاده‌اش کرده مادیان و خورجین ترکی او را مضبوط و اجزای

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۱۰

خورجین را در حضورش مقسوم ساختند. هرچه بملایمت و مداهنه آنها آنها را نصیحت کرده مفید نیفتاد. در حالتی که در دورش انجمن بودند بر آشفت و تیر قپانی از دست کاروانسرادار بر گرفت. توپچیان قداره‌ها کشیدند. سید مزبور بهر ضرب که حواله همی کرد دو سه نفر بخاک پست شدند. تا چشم بر هم زدند جمعی را از خود خسته و شکسته دیدند.

مجال مکث نیافته از کمال اضطراب متفرق گشته در [۲۳۰ ر] حجرات و طویله‌های کاروانسرا متواری شده بامان آمدند. مادیان را آوردند، و مادام که خورجین و کل اسباب و اجزای مقسومه متفرقه را پس نگرفت نرفت. و سه قبضه قداره بجریمه خسارت آنها با



خود برد. گویا تمکین توپچیان در آخر کار بآن ملاحظه بود که از اطراف دشت و مزارع محوطه خیردار شده بشورند و هجوم آور شوند. بعبادت معهوده ترکان حزم و حلم اختیار نمودند.

خلاصه سید مزبور سی سال قبل من الخلق الی الحق اقبال کرده بریاضت و جهاد نفس مشغول [شد] و از لهو و لعب و سایر مشتبهات عالم طبیعت اجتناب نموده رذایل صفات نفسانیه را بمحاسن اخلاق- الروحانیین تبدیل کرد که میفرماید «یا ابن آدم اطعنی فیما امرتک و انتہ عما نهیتک حتی اجعلک مثلی»، طریقه طلب را توشه توکل برداشت و بهدایت قافله سالار عشق بیای پیاده تقبیل آستان ملایک پاسبان حضرت مولای متقیان علی بن ابی طالب سلام الله علیه نمود. و از آنجا بسفر حج شتافت. [۲۳۱ پ] پس از مراجعت طریق زیارت حضرت موسی الرضا علیه سلام الله پیموده و بعد از مراجعت از خراسان درک شرف حضرت حاجی ملا هادی سبزواری که یکی از حکمای حقانیه الهیه است

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۱۱

فرمود. ندانم چه دید یا چه شنید که از آن جوش و خروش بیفتاد.

بکاشان بیامد [و] از آشنایان و اقارب بیگانه شد و از ضیاع و عقاری که ممر معاشش بود اعراض کرد و باین رباعی ناطق گشت:

آنکس که تو را شناخت جان را چه کندفرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هردو جهانش بخشی دیوانه تو هردو جهان را چه کند

و در کنج خانه خود منعزل و منزوی نشست. بالمره در بروی همه کس بیست. احدی او را ملاقات نکرد. مگر شخص خبازی که از در ارادت هردو روز یک نوبت دق الباب نموده سید در بگشود. بی جواب و سؤال دو قرص نان تسلیم نموده از پی کار خود برفت. چندان از آن حالت که عارض وجودش شده بود شبها مناجات کرده و تا روز [۲۳۱ ر] و از روز الی شام گریستی که از دو چشم نابینا شد. هیجده سال برین حالت بزیست، پنج سال قبل از این سرای عاریت را وداع گفت و در سمت شمال صحن مقبره مرحوم ملا محسن فیض بقعه و ایوانی عالی رفیع منبع در سر قبرش ساخته [اندو] مزور ارباب است.

و اما ورق سیم مرحوم آقا میر عبد الغنی رحمه الله و او از جمله فضلا و طبقه عرفا و معروف سلاطین و وزرا بود، و او را یک ثمره بوجود آمد: مرحوم آقا میر عبد الباقی.

اما ورق چهارم مرحوم آقای سید احمد منزوی مردی معروف کدخدامنش و از جمله اکابر ملاکان و فلاحان ماهر کامل بود و مادام- العمر باحداث و اداره قنوت و مزارع میزیست، و او را یک ثمر است:

میرزا سید محمد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۱۲

ورق پنجم مرحوم حاجی عبد الله، او نیز مردی ملاک و دهقان بود.

اما غصن دوم مرحوم حاجی سید قاسم رحمه الله و او را شش ورق است: جناب آقای سید حسین و مرحوم آقا میر محمد علی و آقا سید تقی و آقا میر عبد الرزاق و آقا محمود رحمه الله از جمله اعیان و نام آور [۲۳۱ پ] و شجاع و پهلوان بود، و او را یک ثمر باقی است:

عالیجناب آقا سید محمد.

اما ورق ششم عالیجناب آقا سید محمد رضی و او مردی است از جمله اعیان و ملاک و مرجع و شجاع و ساکن قلعه فتح آباد من توابع قریه جوشقان و با قاطبه عابرین و واردین همواره مشفق و مهربان.

و یکی دیگر از طبقات علما و سادات عالی درجات کاشان مرحوم حاجی میر عبد الغنی مجتهد جد اعلای جناب مستطاب آقا سید محمد رضای مجتهد کلهری سلمه الله است که در زمان سلاطین صفویه دارای مسجد جماعت و صاحب مسند قضاوت بوده و از او دو پسر فاضل عالم کامل متقی بظهور آمده:

یکی مرحوم آقا سید رضی پدر مرحوم آقا میر عبد الباقي امام مدرسه سلطانی و جد امجد جناب آقا سید مرتضی و سایر سادات کرسوی.

و یکی دیگر مرحوم آقا میر محمد باقر پدر آقا میر محمد محسن مجتهد کلهری که جد امجد جناب آقا سید محمد رضای تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۱۳

مجتهد کلهری است و باید دانست که مرحوم حاجی میر عبد الغنی مزبور از جمله سادات عالی درجات حسینی است موافق تذکره معتبره شجره [۲۳۲ ر] سادات و آقایان کلهری که بنظر رسیده بهذه- التفصیل:

الحاج میر عبد الغنی بن میر معز الدین بن میر شمس الدین بن سید حسین بن سید عابدین بن سید محمد بن سید امیر شمس بن سید مرتضی المعظم بن سید محمد بن سید لطیف بن سید فخر الدین بن سید شمس الدین بن امیر بن شمس الدین بن سید مرتضی بن علی بن سید یحیی بن سید محمد بن سید علی بن سید محمد بن میر مطهر بن سید علی بن سید محمد بن سید حمزه بن سید احمد بن سید محمد بن اسمعیل بن سید محمد بن سید عبد الله ابن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب امام المشارق و المغرب صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین الی یوم الدین.

مکشوف باد که نگارنده این کتاب جغرافیای موسوم به مرآت- القاسان مرحوم آقا میر محسن مجتهد نواده حاجی میر عبد الغنی مزبور را اصل شجره طیبه این سلسله سادات عالی درجات کلهری قرار داده هشت غصن از او استخراج مینماید و اولاد اغصان را صنوان و اولاد صنوان را اوراق و اولاد اوراق را باثمار [۲۳۲ پ] تعبیر میدارد.

پس باید دانست که مرحوم آقا میر محمد علی اگرچه از بابت سن کوچکتر از بعضی اخوان بوده‌اند ولی از حیث شأن و فضل و زهد و تقوی و قبول عامه مقدم مرقوم میگردد.

غصن اول از شجره طیبه مؤول مرحوم آقا میر محمد علی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۱۴

کلهری اعلی الله مقامه که مادام الحیات بهدایت خلق و قضاوت شرع و رعایت دین و امامت جماعت و ترویج احکام سید انام قیام و اقدام داشت، صنوانه المبارکه:

صنو اول جناب فضائل و فواضل اکتساب علام فهام شریعتمدار آقا میرزا آقا زید فضله که بعد از ارتحال مرحوم پدر وارث محراب و منبر و با کمال تقدس و تقوی مروج خیر البشر است. اوراقه: اول جناب آقا میر محمد حسن امام جماعت و او را یک ثمر است: آقا میر ابو القاسم، دوم آقا میر محمد علی.

و اما صنو دوم جناب مستطاب عمده العلماء و المحققین زبده الفقهاء و المجتهدین علام فهام شریعتمدار آقا سید محمد رضا سلمه الله که الحق با وفور علم و فضل بظهور تقدس و تقوی سرآمد کافه همگنان است. اوراقه:

[۲۳۳ ر] یکی جناب آقا سید جعفر ملقب به آقا بزرگ و یکی آقا سید محمد علی ملقب به آقا جلال الدین.

اما صنو سیم جناب فضایل انتساب آقا سید محمد حسین زید فضله، اوراقه: عالیجنابان آقا سید مهدی و آقا سید باقر.

و اما صنو چهارم جناب فضایل مآب آقا سید محمد علی. اوراقه:

آقا سید محمد و آقا سید مرتضی.

پس غصن دوم از شجره اصلیه مرحوم آقا میر ابو القاسم مجتهد رحمه الله، صنوانه: اول مرحمت پناه آقا سید محمد مهدی مجتهد

اعلی الله مقامه. اوراقه: یکی جناب حاجی سید محمد پنجه شاهی و یکی جناب آقا سید محمد علی و یکی عالیجناب آقا سید محمد حسن

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۱۵

و یکی آقا سید محمد باقر.

صنو دوم مرحمت پناه آقا سید محمد تقی و اوراقه: جنابان آقا میر ابو القاسم امام جماعت و آقا سید محمد حسین و مرحوم آقا سید میرزا.

و غصن سیم از شجره اصلیه مرحمت پناه آقا میر عبد الله امام جماعت عالمی فاضل و فاضلی کامل بود. و صنوانه: مرحوم آقا سید محمد جعفر امام جماعت و آقا سید هاشم و آقا سید علی و مرحوم آقا میر عبد العظیم. اما مرحوم آقا سید محمد جعفر مزبور را یک ورق است: عالیجناب میرزا [۲۳۳ پ] کوچک امام جماعت.

و غصن چهارم از شجره اصلیه مرحمت پناه آقا سید حسین، صنوانه: یکی عالیجناب آقا سید آقا. اوراقه: آقا میر عبد الباقی و مرحوم آقا سید میرزا. و یکی آقا سید رضی، اوراقه: آقا سید میرزا و آقا سید حسین و آقا سید فرج الله و آقا سید حسن و یکی آقا سید تقی و یکی آقا سید علی و یکی آقا سید صادق.

و غصن پنجم از شجره اصلیه مرحمت پناه آقا سید فضل الله اعلی الله مقامه و او را سه صنواست: یکی مرحوم آقا میر عبد الباقی و او را سه ورق است: آقا سید میرزا و آقا میر ابو القاسم و حاجی سید آقا، و یکی میر عبد الغنی و او را دو ورق است: آقا سید جعفر و آقا سید رضا.

و اما غصن ششم از شجره اصلیه مرحمت پناه آقا میر عبد العظیم

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۱۶

و او را دو صنواست: یکی آقا سید محسن، و او را دو ورق است: آقا سید محمد و آقا سید قاسم، و یکی مرحوم آقا محمد. اما غصن هفتم از شجره اصلیه مرحمت پناه آقا سید حسن و او را سه صنواست: مرحومان آقا سید قاسم و آقا سید میرزا و میرزا سید. اما غصن هشتم از شجره اصلیه [۲۳۴ ر] مرحمت پناه آقا سید محمد باقر، و او را دو صنواست: مرحوم آقا میر عبد الکریم و عالیجناب آقا میر عبد العظیم.

\*\*\* و یکی دیگر از طوایف علمای اعلام کاشان سلسله علیه جناب مستطاب شریعتمدار حاجی سید حسین مجتهد سلمه الله تعالی است.

### \*\*\* [شجره سلسله] غفاری

چون طبقات طوایف علما و سادات بنهایت رسید نوبت طوایف عمال خجسته اعمال است: من جمله سلسله علیه غفاری که در گوهر و نژاد از اولاد ابو ذر غفاری هستند.

مکشوف باد که این سلسله قدیم است. اگر مبنای این کتاب ایجاز و اختصار نبود رشته این طایفه را بابا ذر منتهی و متصل مینمودم، زیرا که از مرحوم میرزا معز الدین جد اعلائی حضرات که در سلک

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۱۷

ارباب قلم و عمال کاشان انتظام [داشت] و در سنه یکهزار و یکصد و شصت و دو هجری از جانب [۲۳۴ پ] کریمخان زند بحکومت کاشان و قم و نطنز و جوشقان مشغول بود دیگر پدران و اجداد او همواره در زمره قضات و علما و حکما و مجتهدین سابقین محسوب بوده‌اند.

خلاصه باید دانست که نگارنده این کتاب جغرافیای موسوم به مرآت القاسان مرحوم میرزا معزالدین بن قاضی احمد بن قاضی مطلب بن قاضی بدیع الزمان بن قاضی جمال الدین بن قاضی احمد بن قاضی نظام الدین بن قاضی جلال الدین بن قاضی رفیع الدین بن قاضی علی بن قاضی ضیاء الدین مزبور را اصل شجره طیبه این سلسله علیه غفاری قرار داده سه پسر او را به سه شجره تعبیر میکند و پسران هر شجره را باغصان و پسران هر غصنی را به صنوان و پسران هر صنوی را باوراق و پسران هر ورقی را باثمار ترجمه مینماید، تا سهولت و وضوح انساب هریک معلوم شود.

پس باید دانست که معزالدین اصل این شجره است و سه شجره از او استخراج می‌شود:  
شجر اول مرحوم میرزا احمد و از او ده غصن بظهور آمده:

[۲۳۵ ر] اول مرحوم میرزا محمد مهدی، و او را دو صنو برومند زیب قامت وجود است: صنو اول جناب جلالت مآب امین الدوله فرخ خان امیر نویان زید مجده و ایشان را پنج ورق بر آمده: مرحوم نصر الله خان و مرحوم محمد حسنخان، و این مرحوم را یک ثمر است: میرزا علی خان، و محمد حسین و محمد ابراهیم خان و میرزا مهدی خان،  
تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۱۸

و صنو دوم مقرب الخاقان میرزا هاشم خان امین خلوت زید عزه، و او را دو ورق است: میرزا محمد خان و غلامحسین خان.  
و اما غصن دوم از شجره اولیه مرحوم میرزا آقا خان، و او را دو صنو برومند آمده: یکی میرزا همایون، و او را یک ورق است: میرزا آقا خان، و یکی میرزا محمد حسین، و او را دو ورق است: میرزا غنی و میرزا مظفر الدین.  
و اما غصن سیم از شجره اولیه مرحوم میرزا حسین خان، و او را یک ورق است: عباسقلی خان.  
اما غصن چهارم از شجره اولیه مرحمت پناه میرزا محمد ابراهیم، و او را چهار صنو است: اول میرزا محمد علی خان، و او را یک ورق است: رحمت الله خان، دوم میرزا زین [۲۳۵ پ] العابدین، سیم میرزا نظام الدین، چهارم میرزا جلال الدین.  
اما غصن پنجم از شجره اولیه میرزا محمود خان احتساب الملک، و او را چهار صنو است: میرزا عبد الوهاب خان حکیم باشی نواب اشرف یمین الدوله و عبد الحسین خان و عبد العلی خان و محمد ناصر خان.  
و اما غصن ششم از شجره اولیه عبد الله خان، و او را چهار صنو است:  
یکی میرزا احمد خان، و او را یک ورق است: حیدر علی خان، و یکی میرزا علی محمد خان، و او را یک ورق است: فتحعلی خان، و یکی مصطفی قلی خان، و یکی سلطان محمد خان.

و اما غصن هفتم از شجره اولیه میرزا محمد رضا، و او را یک صنو است: میرزا مسعود.  
تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۱۹

و اما غصن هشتم از شجره طیبه اولیه مقرب الخاقان حاجی میرزا زمان خان، و ایشان را سه صنو است: حبیب الله خان، موسی خان، عیسی خان.

و اما غصن نهم میرزا فضل الله، و او را دو صنو است: حسینقلی خان و رضا قلی خان.  
و اما غصن دهم حاجی میرزا علی اکبر، خان و او را دو صنو است:  
عبد الحمید خان و عبد المجید خان [۲۳۶ ر].

و اما شجره دویم از اصل اول میرزا عبد المطلب، و از او دو غصن استخراج میشود:

غصن اول از شجره ثانیه مرحوم میرزا ابو القاسم، و او را یک صنو است: میرزا حسینعلی.

و غصن دوم از شجره ثانیه مرحمت پناه میرزا محمد، و او را سه صنو است: یکی مرحوم میرزا ابو الحسن نقاشباشی ملقب به صنیع الملک، و او را سه ورق است: میرزا اسد الله خان و میرزا سیف الله خان و میرزا یحیی خان. و یکی میرزا بزرگ، و او را دو ورق

است:

میرزا ابو تراب و میرزا محمد. و یکی مرحوم میرزا علیرضا.

اما شجره سیم از اصل اول مرحوم میرزا ابو الحسن نقاش، و او را یک صنو است: میرزا علی اکبر.

اما میرزا هدایت همشیره زاده جناب جلالت مآب امین الدوله است، و او را دو پسر میباشد: میرزا ابراهیم خان و میرزا حیدر قلی خان.

این بود نسب نامه سلسله علیه غفاریه کاشان.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۲۰

### شجره نامه سلسله علیه ملک الشعرا زید عزه

یکی دیگر از طوایف عمال خجسته اعمال کاشان سلسله مرحوم فتحعلی خان ملک الشعراء متخلص به صبا دنبلی [۲۳۶ پ] الاصل کاشانی الوطن مشهور بطایفه ضرابی [است].

اولا باید دانست که دنبل کجا و چه جا و چگونه است؟

ملک ناصر در تاریخ آداب ملوک میگوید دنبل از محال خوی است و کوه آن در کوهستانات دیار بکر است گویا یک پارچه سنگ بی‌راه است و پیوستگی بکوه دیگر ندارد. اطرافش جنگلهای دشتی، از پس جنگلهای کوه‌های بلند است و شط ازو بدرود باطراف آن میگذرد.

کوه سنجران و قلعه آن در اطراف شط واقع، هیچ سلطانی بآن کوه و طایفه دنبلی دست نیافته.

در تاریخ ظفر نامه مسطور است کیکاوس که در زمان او حکمت بکمال رسید با مهندسی حکیم فرمود جای [آرام] بخشی برای من بجوی. در تمام عالم همان کوه دنبل را جست و مانند قلعه کوه را تراشید و یک راه باریک که یک نفر عبور کند تعبیه کرد و با وجود آنکه چشمه‌های شیرین در آن فراوان [است] و از یک موضع که سنگ آسیاب آب گوارا بر میجوشد برکه‌های بزرگ در سنگ تراشید، معدن طلا هم [۲۳۷ ر] در آن کوه بجست و عمارات عالیه و باغستان زیاد در میان آن قلعه احداث و ابداع کرد و دیوار آن قلعه را دو بلندی نیزه بنوعی که دو سوار پهلوی یک دیگر در سر آن عبور توانند نمود یک قد نیزه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۲۱

از سنگ تراشید و یک نیزه از سنگهای بزرگ و گچ بر زیر آن ساخته که عقل حیران است چگونه سنگهای بآن بزرگی را بر فراز آن دیوار کشیده و نصب نموده‌اند و هر دوازده ذرع یک برج مانند قلعه بزرگ از سنگ تراشیده. حکیم ابو القاسم فردوسی در تعریف همان فرموده:

در اینجا یکی کوه بینی بلند که بالاش برتر ز چون و ز چند

یکی نیم فرسنگ بالای کوه که از رفتنش مرد گردد ستوه

بفرمود تا سنگ خارا کنند و خانه درو بر یکی جا کنند

بیاراست آخور ز سنگ اندرون ز فولاد میخ و ز خارا ستون

ببندند اسبان جنگی براوی هم استر عماری کش راه جوی

دو خانه دگر ز آبگینه بساخت [۲۳۱ پ] زبرجد ز هر جای اندر نشاخت

چنان ساخت جای خرام [و] خورش که تن یابد از خوردنی پرورش

ز جزع یمانی یکی گنبدی نشستنگه نامور مؤبدی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۲۲ چنان جایگه ساخت بر خط راست که دانش در آن جای هرگز نکاست

دو خانه ز بهر سلاح نبرد بفرمود در نقره خام کرد

یکی کاخ زرین ز بهر نشست بر آورده بالای او بر دو شصت

بر ایوانش یاقوت برده بکار همه منظرش سر بسر زرنگار

چنان جایگه ساخت بر خط راست که نی روز افزود و نی شب بکاست

نبودی تموزش هویدا ز دی هوا عنبرین بود و یارانش می

همه ساله رویش بهاران بدی گلان چون رخ گلعداران بدی

نپاید بر آن منجنیق و نه تیر نیاید درو دیدنش ناگزیر

که آن را کسی تا نبیند بچشم تو گوئی که گیرنده گیرد بخشم

در تاریخ شجری خلفا مرقوم است که خزاین کیان را [۲۳۸ ر] ضحاک از قلعه وان آورد به قلعه دنبل، چاه‌ها کند از سنگ و طلا را آب کرده در آنها بریخت.

و ثانیاً باید دانست که نسبت طایفه ملک الشعرا بصیغه ضرب از چه رویست؟

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۲۳

مکشوف باد که در سنه یکهزار و هشتاد و پنج هجری امیر غیاث بیک پسر علیخان ملقب به امیر صفی قلی خان دنبلی که سردار و سپهسالار لشکر صفویه [بود] و در رکاب شاه عباس ثانی بتسخیر ولایت قندهار شد از جمله سپاهیان چهار هزار تن از خوانین و کدخدازادگان دنبل را همواره ملازم داشت. چون بظاهر قلعه صف بیاراست گفت ای یاران امیر ایوب خان جد اعلای من در سپهسالاری شاه طهماسب قلعه ایروان را بیورش مستخلص نمود، وقت است که امروز من قلعه قندهار را چون او به شمشیر مفتوح دارم [و] بیک بار حکم یورش داد.

نظر بآنکه ملازمان دنبلی متهورانه پیشاپیش سپاه رزم میدادند یک تن سلامت باز نگشت. بعد از آنکه قلعه را مفتوح و متصرف و از غبار [۲۳۸ پ] معاندین مصفا داشت و مراجعت به اصفهان نمود نامه قهر- آمیزی از امیر مرتضی قلی خان برادرش که بیگلر بیگی آذربایجان و حکمران دنبل و کردستان بود مطالعه کرد که بضعف و خرافت پیری جوانان دنبلی را بعرضه اتلاف فرستادی. سخت دل‌تنگ شد. چندی با نهایت حزن و ملال تقبیل سده سلطنت مینمود. روزی شاه عباس از روی دلجوئی فرمود هرخواهشی داری بخواه که در ذمت همت ما بضعف آن مقبول است. عرض کرد عمرم بآخر رسید، لقمه نانی طالبم که بقیه عمر را در دار المؤمنین کاشان بعبادت خدا و دعای دولت پادشاه گذرانم.

مسئول و مأمولش مقبول و قراء ساروق و نصر آباد و علی آباد و نیاسر و اسحق آباد و لختی از مزارع حومه و ضرابخانه مبارکه کاشان را بصیغه تیول در وجه مواجب او مبدول داشت. به کاشان آمده و رحل اقامت افکند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۲۴

چنانکه فتحعلی خان ملک الشعرا که از نتایج اوست در تألیفات خود مرقوم [۲۳۹ ر] داشته که امیر غیاث بیک جد من از بیم پرخاش امیر مرتضی قلی خان برادرش و خجالت پسر کشتگان دنبلی در کاشان منزوی گشت و با فساد رحیمخان زاده شاطر سلمان که هم از آن طایفه بود باشاره برادرش مسموم و از فیض حیات محروم و در سنه یکهزار و یکصد و شانزده هجری بروضه جاوید شتافت. در حضرت معصومه قم در پیش آستان مرحوم شاه صفی صفوی تن در نقاب تراب کشید.

و بعد از فوت او از کارداران حضرت شاه عباس ثانی برای امیر شریف بیک پسرش لقب عباس منظور خانی رسید و بخلعتی فاخر مفتخر و مباهی شد و تیولایت مزبوره و ضرابخانه مبارکه را متصرف گشت و اولاد امجدش در السنه و افواه مردم کاشان بطایفه

ضرابی مشهور شدند.

مع القصة در این مقام نگارنده این کتاب جغرافیای موسوم به مرآت القاسان مناسب دید که سلاطین محوطه ایران را بترتیب از حین تحریر الی زمان هجرت حضرت خاتم [۲۳۹ پ] النبیین صلی الله علیه و آله اجمین بوجهی اوضح و اسهل بر نگارد و ضمن سلسله آباء و اجداد خود را که از این طایفه دنبلی ضرابی شهره هستند مسلسل بآستان ملایک پاسبان صاحب هجرت که مبدأ امام و مرجع اسلام است متصل و مقید سازم و معلوم دارم که هر یک معاصر کدام یک از ملوک [و] در سلک وزراء و امرا و بزرگان مسلوک بوده و در چه ناحیت خداوند رعیت و حکمران شده‌اند و مآثر خیریه آنها در هر عصری چیست و در کجا در صفحه روزگار تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۲۵

بیادگار مانده و مدت عمرشان و زمان حکمرانشان چند و تاریخ وفاتشان کی و مرقد و مدفنشان چه جاست؟ مکشوف باد که میرزا محمود خان ملک الشعرا که خلقا خلقا منظرا مخبرا یگانه آفاق و در فنون فضایل و کمالات اعرف و اشهر از آن است که در قوه توصیف بر آید، سپهر مجد باآثار او فزود اثر جهان فضل بالفاظ او گرفت قوام

و با چنین فضل و کمال امروز در [۲۴۰ ر] حضرت اقدس همایون شاهنشاه جمجاه اسلامیان پناه السلطان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه ملک الشعرا و پیوسته مشغول مدح و ثنا میباشد و مرحوم محمد حسینخان پدرش نیز در دولت شاهنشاه مبرور محمد شاه قاجار اغمسه الله من حل الانوار بهمین منصب مفتخر و مباحی بود و در سنه یکهزار و دوست و شصت و پنج هجری درگذشت و در نجف اشرف مدفون است و پدر او فتحعلی خان ملک الشعرا نیز علاوه بر مناصب عدیده و حکومت قم و ساوه و نراق و کاشان و حدود جوشقان غالی و نظیر الی اصفهان و لقب امیر الامرائی در عهد سلطنت خاقان مغفور الی اوائل و ابتدای دولت آقا محمد شاه قاجار اسکنهما الله فی دار السرور همواره مدحتگری و ثنا گستری نموده و در سنه هزار و دوست و سی و هفت مرحوم و در نجف اشرف مدفون است.

و پدر او مرحوم آقا محمد ضرابی در سلک عمال خجسته اعمال [۲۴۰ پ] و کارگزاران دیوان اعلی و عموزاده امیر احمد خان دنبلی تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۲۶

معاصر کریم خان زند و نادر شاه افشار بود و پدر بزرگ او امیر شریف بیگ ملقب به عباس منظور خان برادرزاده امیر مرتضی قلیخان بیگلربیگی دنبلی معاصر شاه سلطان حسین و شاه سلیمان صفوی بوده و در سنه یکهزار و یکصد و شصت و هشت هجری بسرای باقی شتافت.

مرقدش در دشت افروز خارج درب عطای کاشان است. و پدر بزرگ او امیر غیاث بیگ سپهسالار دنبلی مشهور بضرابی عموی امیر شهباز خان سپهدار و برادر امیر مرتضی قلی خان بیگلربیگی معاصر شاه عباس ثانی [بود] و در سنه یکهزار و صد و چهل و شش هجری درگذشت و در حضرت معصومه قم در پیش بقعه آستان شاه صفوی مدفون است. باید دانست که از امیر غیاث بیگ مزبور اسامی آباء و اجداد این سلسله علیه پدر در پدر در طریق تشیع و اسلام سی و دو پشت [به زمان] هجرت [۲۴۱ ر] عقل اول کامل و انوشیروان عادل میرسد، بهذه التفصیل:

امیر غیاث بیگ بن امیر صفی قلی خان بن امیر شاه بنده خان بن امیر کنعان بیگ بن امیر بهروز بن امیر شاهرودی بیگ بن امیر قلیچ خان بن امیر شیخ احمد خان بن امیر نظر علی خان بن امیر سلطان علی خان بن امیر حاجی خان بن امیر ولی خان بن امیر محمود خان بن شاه منصور بن امیر بهلول بن امیر جمشید بن امیر ابراهیم بن امیر احمد خان بن ملک طاهر بن امیر شمس الملک بن ملک صالح بن ملک یحیی بن ملک جعفر بن ملک سلیمان بن ملک محمد موسی بن ملک محمد عیسی بن امیر محمد موسی بن یحیی

برمکی و هو این قباد بن شاه خوران بن شاه اردوان بن هرمز ابن انوشیروان عادل.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۲۷

و چون محتمل است بعضی از عدم احاطه و اطلاع بخندند و طعنه زنند که مصنف این کتاب از آنکه خود از اقارب ملک الشعرا و از این سلسله دنبلی ضرابی شهره است در [۲۴۱ پ] تشخیص نژاد و نسب خود استغراق و غلو کرده و در تعریف آنها افراط و تفریط نموده لهذا لازم است برای معترضین اشخاص مفصله مزبوره را موافق تذکره و تواریخ معتبرین مورخین سابقین بطریق اجمال یک بیک را بر نگارد که شغل و شأن و ممالک متصرفی و مآثر و مفاخر سلطنت آنها چگونه، مولدشان کجا و مرقدشان چه جاست تا بخوانند و بدانند.

گرچه ما بندگان پادشهم پادشاهان ملک صبحگهیم  
گنج در آستین و کیسه تهی جام گیتی نما و خاک رهیم  
رنگ تزویر پیش ما نبودشیر سرخیم و افعی سیهیم  
شاه منصور واقف است که مایای همت بهر کجا که نهیم  
دشمنان را ز خون کفن سازیم دوستانرا قبای فتح دهیم

پس مبدأ سلسله و نژاد و مرجع عقیده و اعتقاد خود را انوشیروان عادل و مظهر شئونات عقل کامل یعنی حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله مقرر داشته الی یومنا هذا مفروض [۲۴۲ ر] میدارد.

اول انوشیروان مبدأ خروج این سلسله دنبلی است، معاصر عبد الله بن عبد المطلب پدر حضرت خیر البشر. زمان سلطنت و ایالتش مقارن طلوع و تولد آفتاب بطحا شد و از مفاخر و مآثر او همین بس که آن حضرت فرمود از مقامات شرافت من یکی آنست که در زمان انوشیروان عادل پا بعالم خاک نهادم.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۲۸

دوم هرمز بن انوشیروان- بزبان فرس هرمز یعنی رب الارباب و او حکیمی بی مانند بود و در طلسمات و عجایب [و] نیرنجات نظیر نداشت.

در مذهب یزدان پرستی زمان سلطنت پرویز برادرش جهان را وداع گفت، در دخمه نوبهار مستور گشت.

سیم جاماسب ملقب به اردوان شاه بن هرمز- موافق تاریخ هفت اقلیم و الفی مادرش بانوی بانوان است [و] بهرام چوبین در تربیت او اقدام نمود. خسرو پرویز که بسطنت رسید او را برمک لقب داد یعنی متولی [۲۴۲ پ] نوبهار کرد و تمامی بلخ و کابل و فرغانه و سند و مکران در تصرف او بود. طایفه‌ای از عجم گرد او جمع شد. حصاربندی بلده بلخ از مآثر و مستحدثات او است و مذهب یزدان پرستی بر خلاف مذهب زردشتی، چه که زردشتیان ظاهرپرست مظهر و صفت را اسباب وصول مقامات حقیقت شمرده و میگویند «لا اعبد ربا لم اره و المجاز قنطرة الحقیقه» و یزدان پرستان نظر بباطن و حقیقه دارند. خلاصه حکیمی بی مانند بود. معاصر برادرش خسرو پرویز بود. نود سال عمر داشت. بیست سال حکمرانی نمود. در سنه چهارده هجری وفات یافت.

در دخمه نوبهار مستور ماند.

چهارم گشتاسب ملقب به خوران شاه بن اردوان- بزبان فرس گشتاسب برزخ بین الخالق و المخلوق است، یعنی واسطه فیوضات غیبی مر عموم خلق را. موافق تاریخ هفت اقلیم یکصد هزار نفر از بزرگ زادگان عجم گرد او جمع [۲۴۳ ر] شدند. با ملک طرخان پادشاه دشت نهایت مخالطه و اتحاد داشت. بعد از غلبه عرب بعراق و خوزستان

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۲۹

بهزاد بن هرمز عموی خود را در خلافت خلیفه دوم باهدای هدایا خدمت امیر المؤمنین فرستاد اظهار اطاعت کرد، مورد التفات شد



[و] در سلطنت استقلال یافت. معاصر یزدجرد شهریار بود. شصت سال عمر کرد.

چهارده سال حکمرانی نمود. در سنه بیست و هشت هجری درگذشت.

در بلخ مدفون است.

پنجم قباد بن خورانشاه مشهور بقباد برمک- موافق تاریخ جهان نما در زمان خلیفه سیم هرمز بن خوران شاه را که هم برادر و هم سردار سپاهش بود با تحف و هدایا بخدمت خلیفه فرستاد. انقیادش مقبول افتاد. هرمز را زید و قباد را عبد الله لقب داد. چون خبر اسلام و انقیاد قباد بسمع ملک طرخان رسید با لشکری ساخته بر سر قباد تاخت. تاب نیاوردند، هرچه توانستند از خزاین و کتابخانه اجداد خود برداشته از بلخ فرار نمودند. هرمز از راه دشت رفته ممالک شیروان را تصرف کرد.

تا [۲۴۳ پ] زمان شاه اسمعیل شیروانشاهان اولاد او در آن حدود سلطنت داشته‌اند قباد بکردستانات آمده اظهار نسب و مذهب اسلام خود نمود. همه طوایف دیاربکر او را اطاعت کردند. قلعه‌ای را که در پای کوه دنبیل است و قلعه دنبیل که از مستحدثات کیکاوس است متصرف شد. در آنجا بود تا زمان خلافت سلیمان بنی امیه ناییبی از خود نصب کرده حسب الامر بشام آمد و بوزارت مباحی گشت. شصت سال عمر کرد.

چهل سال حکمرانی و وزارت نمود. در سنه چهل هجری درگذشته در شام مدفون است.

ششم یحیی بن قباد برمکی دنبلی- موافق تاریخ احسن القصص

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۳۰

علم وزارت در خانواده او بوده. سلطنت را بهرون الرشید آموخت.

مأمون را تربیت کرد علوم و کتابهای پراکنده را جمع نمود. خزائن سلاطین کیان را بدست آورده بقلعه دنبیل حمل داد. طوایف اکراد را از اطراف بقلاع لار و دنبیل و غیره در کوهستان جای داد. هرون بد دل شده او را محبوس داشت [۲۴۴ ر]. اکراد متفق ساخته جنگ و طریق دار الخلافه گرفتند، پشیمان شده نوازش نمود، معذرت خواست، خلعت داد، بوزارت روی زمین معروف شد. هشتاد و هفت سال عمر کرد. پنجاه و چهار سال وزارت نمود. کردستانات را متصرف بود. در سنه یکصد و سی و دو درگذشت. در شام مدفون است.

هفتم امیر محمد موسی دنبلی ملقب به کرد اخشیدی- چون یحیی را چهار پسر بود: موسی در شجاعت، فضل در تدبیر و فضیلت، و جعفر در بلاغت و ذکاوت، محمد در عدالت و سخاوت، وزارت را بفضل دادند، منادمت را بجعفر، ممالک کابلستان و بلخ و فرغانه و امور ترکستان به محمد که بر شغل اجداد خود متولی نوبهار بود، و ممالک کردستانات و عربستان را به موسی مفوض داشتند. خلاصه موافق تاریخ مفاتیح ملا حسین میبیدی امیر محمد موسی بن یحیی دنبلی ملقب به کرد- اخشیدی ممالک مزبوره را بالاستقلال متصرف بود. مأمون بعد از انقراض برامکه بهیچوجه باو دست نیافت، چه مأمون او [۲۴۴ پ] قلعه دنبیل بود و تمام اکراد آن حدود و اعراب محوطه کردستانات بجان در اطاعت او بودند خدمت امام جعفر صادق علیه السلام مشرف شده امام دعای خیر در حق خانواده او فرمود. سلطان با یزید بسطامی او را اذن

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۳۱

ارشاد داده در خانواده ایشان از برکت نفس قدسی سلطانی بوی خیر و هدایت است. معاصر حضرت امام جعفر صادق و الراضی بالله خلیفه [بود].

مدت عمرش شصت سال، ایام حکمرانی سی و هفت سال، در سنه دویست و بیست و چهار هجری مقبره او در شام مقرر گردید. هشتم امیر محمد عیسی بن امیر محمد موسی [۲۴۵ ر] موافق تاریخ الفی ملقب به دولت اخشیدی یعنی ملک الملوکی، چه اخشید بزبان فرس ملک الملوک است. با سلاطین دیالمه و آل ایوب جنگها کرده غالب آمد. طایفه عیسی بیک از نژاد اویند. تمامی مصر

و شام را مالک بود. الراضی بالله خلیفه جاحظ برمکی وزیر خود را خدمت او فرستاده بملک ناصر ملقب نمود. اکثر کتب فرس را عبری ترجمه کرد. در آداب ملوک و وزارت کتابی نوشته، در ریاضی و نجوم تألیفات دارد. قلعه کوه درزی بحصانت بی نظیر و الا بن برقرار است از مآثر و مستحدثات او است که برای مأمّن دولت اخشیدیه ساخته. معاصر الراضی بالله و آل بویه بود. هفتاد و هفت سال عمر نمود. سی و سه سال حکمرانی کرد. در سنه دویست و پنجاه و هفت هجری درگذشت، مدفون در شام است.

نهم ملک محمد موسی بن ملک محمد عیسی دنبلی ملقب به طیغج اخشیدی، چون باتفاق پدرش فیض خدمت سلطان با یزید بسطامی که از نژاد کیان است درک کرده آن بزرگوار [۲۴۵ پ] اسم خود را که طیفور است باو لقب داد مخفف کرده طیغج گویند. موافق تاریخ الفی تمامی مصر و شام و دیار بکر را متصرف بود. با مطیع خلیفه عباسی تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۳۲

جنگ کرده فایق آمد، به سیف الدوله اخشیدی ملقب گشت. شهردز را مسخر نمود. در راه مکه برکه بزرگی موسوم بمحمد موسی ساخته.

معاصر سامانیان بوده. پنجاه و هفت سال عمر کرد. سی و سه سال حکمرانی نمود. در سنه دویست و نود و شش هجری درگذشت. [در] شام در بقعه پدرش مدفون است.

دهم ملک سلیمان بن ملک محمد موسی اخشیدی ملقب به شجاع-الدوله اخشیدی- موافق تاریخ الفی مشهور است به سلیمان دنبلی. بعد از زوال دولت اخشیدیه از شام بکردستان آمد. شهراسقلان را بساخت. اکثر مصریان را در آنجا نشاند و کردستان حکاری را بتصرف درآورد.

مسیح سلطانی باو دست نیافته خزاین بی پایان اندوخت. ولایت ارمن را مفتوح نمود با اوایل غزنویان معاصر بود و القادر بالله عباسی نیز باوی هم عهد بود. مدت عمر شریفش پنجاه و سه سال [۲۴۶ ر]. بیست و نه سال حکمرانی نمود. در سنه سیصد و بیست و پنج درگذشت. مدفون در بقعه واقعه در دیار بکر است.

یازدهم ملک جعفر بن ملک سلیمان اخشیدی دنبلی- موافق تاریخ هفت اقلیم و الفی ترکی تمام کردستان و شامات را متصرف بود و بعضی از بلاد ارمن را مسخر کرد. المقتدر بالله خلیفه را مستأصل نمود. در حوالی کرمانشاهان قلعه بزرگی در کوه پرد ساخته سلاطین پردیان از نژاد اویند. اکثر اوقات با سلاطین سلاجقه در جنگ بودی.

پای تخت ارمن را متصرف شد. خزاین بی پایان اندوخت. معاصر طغرل بیک و الب ارسلان بود. شصت و دو سال عمر کرد. سی و هفت سال سلطنت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۲۳۳

نمود. در سنه چهار صد و چهار ده هجری درگذشت. در قلعه کوه پرد که از مستحدثات خود اوست مدفون است. دوازدهم ملک یحیی بن ملک جعفر دنبلی کرد اخشیدی- موافق تاریخ الفی ترکی قلعه دنبلی را مأمّن کرد و تمامی کردستان و شام و آذربایجان و ارمن را [۲۴۶ پ] متصرف بود. همواره با فرنگیان در جنگ بود و سی هزار خانه [و] ار نصاری بشرف اسلام درآورد. ابو طاهر بن بهاء الدوله ملقب بجلال الدوله را شکستی فاحش داد. خلیفه او را ملک- طاهر لقب فرستاد. با وفور شجاعت با فضل و کمال بود. تصنیفات و تألیفات زیاد داشت. قلعه حصین کیقباد را در کنار اروند رود تعمیر نمود.

دختر سلطان سنجر در حباله نگاهش بود. معاصر ملک شاه سلجوقی [بود].

پنجاه و نه سال عمر کرد. سی و نه سال سلطنت نمود. در سنه چهار صد و هفتاد و هفت هجری درگذشت. در قلعه لار مسکون است، یعنی مدفون است.

سیزدهم ملک صالح بن ملک یحیی کرد اخشیدی- که شیخ سعدی شیرازی گفته:

ملک صالح از پادشاهان شام برون آمدی صبحدم با غلام

لقبش سلطان صلاح الدین، در کتب فرنگی و رومی و عربی مشهور است. موافق تاریخ احسن القصص مدت العمر با فرنگیان در جنگ بود. هیچ پادشاهی باو دست نیافت [۲۴۷ ر]. دو کرور فرنگی را قتل کرد. تمامی شام و حلب و ارمن را از فرنگی خالی نمود. مأمنش قلعه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۳۴

دنبل بود. مقبره و اساسی عالی در شام برای خود ساخته، موقوفات زیاد برای مخارج آن مقرر است. معاصر سلطان سنجر سلجوقی [بود]. شصت و شش سال عمر کرد، سی و نه سال حکمرانی نمود. در پانصد و پانزده هجری درگذشت. در مقبره مزبوره مدفون است. شمشیرش پهلویش مدفون است، چه در راه خدا و دین خاتم انبیاء جهاد کرده است.

چهاردهم امیر جعفر بن ملک صالح ملقب به شمس الملک - موافق تاریخ الفی ترکی و تاریخ اخشیدی پانزده نفر از اولاد او سلطنت و حکمرانی نمودند، مشهور بسلاطین پردیان. مأمنش قلعه دنبل و مسکنش در قلعه پرد که از مستحدثات ملک جعفر بن ملک سلیمان جد او است بوده. محمد بن داود سلجوقی را شکست بزرگ داد. تمامی کردستان و دیاربکر الی شام و ارمن در تصرفش بود. حکیم قطران در مدحش گوید:

شاهنشاه اژان شه دلیران تاج الدین شمس ملک جعفر

خاقانی گوید:

از گهریزیدیان زاده علی شجاعتی کز دم ذو الفقار زاده قضای راستین

خاقانی را در تبریز دیدن فرمود. مناسب حال انشاد کرد:

چه عجب کامده است ذو القرنین بسلام برهمنی در غار

این بتبریز ز آب چشمه خضر کرده جلاب جان و من ناهار تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۳۵

ربیعی گوید:

ابو الفتح سلطان السلاطین کلهم بما للفخره کردین من آل سنجر (کذا)

در جواب میفرماید:

گر نسبتیم به سنجر و سلجوق میدهی هستم شهی که خواجه سلجوق سنجرم

و در بعضی تواریخ شمس الملوک کرداخشیدی نوشته‌اند. در تاریخ الفی ترکی مسطور است که قلعه ارجش را در سنه پانصد و بیست و دو فتح کرد. طغرل بن محمد بن داود سلجوقی را شکسته منقرض نمود. در همان سال قلعه روصه (کذا) در ملک قدیم بنا نهاد. در میان اکراد اولاد آن امیر قبیله شده آمد مشهور به شمسکان لو (؟) معاصر چنگیز خان بوده. شصت و پنج سال عمر کرد. چهل و نه سال حکمرانی نمود. در سنه پانصد و هفتاد و شش هجری [۲۴۸ ر] درگذشت، که ملک طاهرپسرش در تاریخ وفاتش گفته:

بسال پانصد و هفتاد و شش مه شوال قضا بمصحف دوران چو بنگریست بفال

بنام خسرو ایران امیر جعفر کردبرآمد آیه «و الشمس کورت» در حال

در مقبره‌ای که پسرش ملک طاهر در شام با اسم شمس ساخته مدفون است و هنوز دو مناره و باغات مسماة باسم شمس الملک باقی که وقف بر آن مقبره است.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۳۶

پانزدهم ملک طاهر بن امیر شمس الملک المتخلص به ضیا، در مدح پدرش گفته:

تو شمس و من ضیا و داند همه کس از شمس بود بهر کجا هست ضیا

موافق مجمع التواریخ اسم اصلی او امیر محمد بوده، هلا-کو خان کمال مبالغه را در تعظیم و توقیر او داشت. لقب ترکی داد به امیر بیک مشهور شد. بنای حصاربندی و اداره شهرخوی از مستحذات او است.

بتکده‌های خوی و سلماس را منهدم ساخت و هنوز تل‌های خاکستر که اموات خود را سوخته‌اند باقی است. در تاریخ الفی مسطور است که درختا هم [۲۴۸ پ] شهری با اسم خوی بوده، این ملک را هم شبیه او ساخته نامش راختای ایران نهادند. و دیگر از مستحذاتش نهری بزرگ است و مسجد و معبدی عالی با اسم امیر بیک موسوم است و الان آثار همه باقی است. ممالک پدر را متصرف بود. معاصر او کتاقا آن است. یکصد و چهارده سال عمر کرد و یکصد سال سلطنت نمود در سنه ششصد و هفتاد و شش هجری وفات کرد. در مقبره‌ای که سلطان صلاح الدین در بلوک سلمان-سرای ولایت ارمن برای پدرش ساخته بود مدفون است. از آن بقعه آثار شالیده گنبد و سنگ مزار باقی است که اسم اجدادش در دور آن سنگ مرقوم می‌باشد و یک مقبره بزرگی در دمشق مخصوص خود ساخته که چنان بنای عظیمی هرگز دیده نشده. نیره او ملک طاهر در آن مدفون است.

شانزدهم امیر احمد بیک بن ملک طاهر- موافق تاریخ اخشیدی از هیبت شجاعت و شمشیر او جمعی کثیر از اتراک مسلمان شدند. چنانکه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۳۷

از ضرب شمشیر جدش فرنگیان بایمان آمدند [۲۴۹ ر]. شاعر در مدح او گوید:

گر خسرو کرد بر دلیران نزدی وز تیغ یلی گردن ایشان نزدی

شک نیست که بی‌واهمه تا روز شمار جز ترک کسی خیمه بایران نزدی

قضا اقتضا کرد که در عهد او اسلام ضعیف گشت و انقلاب عظیم با دید شد. از طرف مغرب فرنگیان هجوم آورده تا سرحد دیاربکر و شام و حلب را مسخر کردند و از طرف مشرق چنگیز خانیان آن امیر ممالک دیاربکر از کوه روشهر و دینور و کرمانشاهان را الی شام حراست نمود. هفتاد و دو سال عمر کرد. بیست و چهار سال حکمرانی نمود. معاصر ارغون خان بود. در سنه هفتصد هجرت در گذشت. در قلعه کوه پرد مدفون است.

هفدهم امیر ابراهیم بن امیر احمد کرد اخشیدی دنبلی مسکنش قلعه دنبل ولی اغلب در قلعه پرد میزیست. از اکراد سنجران لشکر کشید شیروانات و ارمن را مسخر نمود. شیخی صاحب نفس بود.

مذهب تشیع را چنان رواج داد که اکراد یزدان پرست اغلب علی‌اللهی شدند و حکمای فرس بقاعده [۲۴۹ پ] اشراق قدیم عامل شدند. معاصر غازان خان بود چهل و پنج سال عمر کرد. بیست سال حکمرانی نمود. در سنه هفتصد و بیست هجری در گذشت. در تبریز در محله درجی مدفون است. گنبد و مقبره عظیمی برایش ساخته‌اند.

هیجدهم امیر جمشید بن امیر ابراهیم لقب امیری، پیوسته در میان این سلسله بوده. گاهی به ملک ملقب می‌شوند. همواره با اتراک در جنگ بود. دو ماه متوالی در چهار فرسخی شهرخوی جنگی عظیم رخ

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۳۸

نمود. آخر الامر حکم یورش داد. فتح کرد. زخمی منکر بپهلویش رسید. بعد از هشت روز شربت شهادت نوشید. هنوز آثار آن سنگر و قلعه‌ها که با اسم او مشهور است باقی می‌باشد. تمامی دیار بکر و موصل و کردستان در تصرف او بود. پنجاه و دو سال عمر کرد. بیست و دو سال حکمرانی نمود. در سنه هفتصد و چهل و دو هجری شهید شد. در شهر خوی گنبد بزرگی از سنگ سیاه در سر مزارش باقی است و به گنبد امیر جمشید موسوم است.

نوزدهم امیر بهلول بن امیر جمشید- موافق تاریخ اخشیدی شخصی سالک و مرتاض [۲۵۰ ر] و بالطبع طالب عزلت و انقطاع بود. در

طریق سلوک به پیر طریقت یعنی سلطان جنید بعدادی که صاحب ارشاد بود رسید. حقوق امنیت و مشتهیات عالم طبیعت را برضای او که مصداق و بی‌یسمع و بی‌یمنشی و بی‌بیطش و بی‌یتکلم بود صلح کرده تسلیم نمود، و رخصت ارشاد یافت، که لسان الغیب شیرازی گفته:

این جان عاریت که بحافظ سپرده اندروزی رخس بینم و تسلیم وی کنم

ریش سفیدان طایفه همدست شده بجای پدرش نشانند. جنگ و جدل را با اتراک موقوف داشت. بقلیل ولایات قانع شد. تکایای زیاد در هر آبادی برای فقرا و صوفیه احداث نمود. معاصر ایلجاتو خان بود. پنجاه و پنج سال عمر کرد. بیست و دو سال حکمرانی نمود. در سنه هفتصد و شصت و یک هجری درگذشت. در قلعه بای که از ابنیه مستحده خود است مدفون است. گنبد [و] بارگاهش در کردستانان حکاری الان محل استجابت دعاست.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۳۹

بیستم شاه منصور بن امیر بهلول است. از قرار تاریخ الفی ترکی و تاریخ اخشیدیه تمامی خزاین [۲۵۰ پ] که سلجوقیان از غزنویان بدست آورده بودند و اجداد او هنگام استیلای بآذربایجان و محوطه خوی و کردستانان متصرف شدند و شمس الملک اخشیدی و اولاد او دست نزده بودند، آن امیر قلعه سنجا [را] که از ابنیه مستحکمه کیقباد بود و از سیل خراب شده تعمیر نمود [و] بمخارج زیاد از خطر سیل محفوظ داشت و همه آن خزاین را در آن قلعه مضبوط کرد و آن قلعه ما بین ارمن و کردستان در دامن کوهی بهشت نشان میباشد که چشم روزگار ندیده و گنبد [و] بارگاهی برای خود ساخته که الان با اسم او موسوم است و هیچ پادشاهی باو دست نیافته و قلعه حکاری نیز از مستحدهات او است. تمام کردستانان و دیار بکر در تصرف او بود.

کل راههای آمد و شد اطراف را مسدود کرد و اولاد او تا بدولت آل عثمان و سلاطین صفویه حکمرانی داشته معاصر آخر چنگیز خان بود.

هفتاد سال عمر کرد، بیست سال حکمرانی. در سنه هفتصد و نود و پنج درگذشت. در مقبره [۲۵۱ ر] مزبوره مدفون است.

بیست و یکم امیر محمود خان بن شاه منصور کرد اخشیدی، لقب خانی را از ترکیه اخذ نموده- موافق تاریخ ظفر نامه و تاریخ اخشیدی در مقابل چنگیزیان همه وقت ایستاده در جدال بود. هرچه جنگ کرده غالب شد. شهر محمودی که در کردستانان نزدیک قلعه وان ضحاک تازی است از مستحدهات او است. بحدی حصین و محکم ساخته که امیر تیمور زمانی آن قلعه را مفتوح داشت حکم بانهدام و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۴۰

خرابی آن نمود. تمام لشکر با نهایت اهتمام نتوانستند یک سنگ از دیوارش بیندازند. خلاصه شهربان عظمت و حصانت را در قلیل زمانی از برج و بارو و حمامات و مساجد و مدارس و خوانق با تمام رسانید، و از عجایب حالات آن شهر آنکه در آفتاب روشن تابستان یک دفعه تاریک می‌شود، بنوعی که حاجت بشمع و چراغ می‌گردد و پس از دو سه ساعت باز روشن می‌شود. در نزدیکی آن شهر دریاچه ایست در ماه پائیز نوعی از ماهی در آن پیدا میشود بیک قطع [و] وزن [و] [۲۵۱ پ] شکمش پر از تخم ماهی. آنچه لازم آن ممالک و سایر کردستانان است بلکه بولایات بعیده هم میفرستند در قلیل زمانی صید نمایند. روز به روز بر خزاین اجدادش افزوده راه ترک را از ممالک خود برید. معاصر اشرف بود.

هفتاد سال عمر کرد. پنجاه سال حکمرانی نمود. در هشتصد و بیست هجری درگذشت. در شهر محمودی مقبره عظیمی دارد که الان آثارش برجاست.

بیست و دویم امیر ولیخان بن امیر محمود خان- موافق تاریخ الفی ترکی و تاریخ اخشیدیه شهرخوی را تعمیر و مرمت نمود. در میان کردستانان نزاع مذهبی پیدا شد. اکثر شهرستانها بقلاع کوهسار مسکن نمودند. امیر مزبور حدود بادیه العرب و دشت قبچاق و

کردستانات را مضبوط کرده راهها مسدود نمود که اصلاً بیگانه را مجال عبور نبود.

ایل دشتی را از کوه بدهات خوی مسکن داد. تکایا و مساجد احداث کرد. پلی بزرگ ساخته از شهبوان الی شهرخوی راهی باریک از کوه تراشیده [۲۵۲ ر] در عرض آن راه شش موضوع کاروانسرا ساخته

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۴۱

که حال همه با اسم آن امیر است و گنبد و بارگاه عظیم و اسباب و اساس قویم که در سر قبر سلطان ابراهیم ادهم است از مستحذات او است. معاصر جانی بیک خان بود. پنجاه و پنج سال عمر کرد. بیست و دو سال مشغول حکمرانی و تعمیر و احداث ابنیه عظیمه بود. در سنه هشت صد و سی دو هجری درگذشت. در مقبره مخصوص خودش که در خوی ساخته مدفون است و الان محل استجابت دعوات است.

بیست و سیم امیر حاجی خان بن امیر ولی خان - موافق تاریخ شرف خان و تاریخ اخشیدی بعد از پدرش مستقل شد. از قواعد ملک - داری پدرش بیزار بود. مجدد ایلات ساکنه شهرستانات را بقلاع کوهسار کشید و سلاطین روم [را] که باعث خرابی کوهستانات شده بودند ساعتی بحال خود نگذارد. آخر الامر همه را مستأصل نمود. با دولت ایران اتحاد ورزید، بالاخره بنای تعیین حد و سد ایران و روم نهاد. از طرفین وکیل و امین مشخص کردند و سوگند یاد نمودند که هر یک هر چه تصدیق [۲۵۲ پ] کنند ممضی باشد. وکیل امیر حاجی خان در چکمه خود خاک ایران ریخته چون چند منزل داخل خاک روم شد از اسب به زیر آمده قسم یاد کرد که الان بر روی خاک ایران ایستاده‌ام. پس همان جا را حد قرار دادند و بین الدولتین باصلاح گذشت. تمامی کوهستانات درری را الی کوه پرد در تصرف آورد. خزاین و مواشی را در قلعه دنبل و قلعه لار حصین کیقباد و قلعه پرد گذاشته و خود هر چند گاه در ناحیتی روزگار می‌سپرد. معاصر تراکمه بود سی و پنج سال عمر کرد. پانزده سال حکمرانی نمود. در هشتصد و چهل و هفت هجری درگذشت.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۴۲

چنانکه قدیم رسم بود بزرگان اسلام را در قلل شامخه جبال دفن میکردند، در قله کوهی بزرگ ما بین چالدران و شهر محمودی که از پیش مذکور گشت مدفون است و الان آن کوه و آن آثار گنبد و بارگاه و عمارات عالیه آن بقعه و مقبره با اسم امیر حاجی خان برقرار [است]. ایلیات دنبلی در تابستانها بآن کوه رفته زیارت و تفرج مینماید. [۲۵۳ ر]

بیست و چهارم امیر سلطان علی خان بن امیر حاجی بیک خان دنبلی است. موافق تاریخ اخشیدی بعد از پدر بحکمرانی نشست. ولی بجهت اغتشاش و منازعه دولت ایران و روم در میان ایلات نفاقی پیدا شد چندان اقتداری حاصل نکرد. یکی از بنی اعمامش قلعه جات و خزاین را متصرف گشت. لاعلاج اکتفا ببعضی از ایلات جزئی و دنبل نموده خوی و سلماس و قاپان ترک و دره الکس من ولایت ارمن را محافظت نمود و خودداری همی کرد و چراغ پدر را خاموش نکرد. معاصر اسکندر قراقویونلو بود. سی و هفت سال عمر داشت. سیزده سال حکمرانی نمود. در سنه هشتصد و شصت هجری درگذشت. در قله کوهی بزرگ نزدیک کوه حاجی بیک مزبور در سر چشمه‌ای که به بیلاق معروف است مدفون است و الان همان کوه بسطان علی مشهور است.

بیست و پنجم امیر نظر علی خان بن امیر سلطان علی خان - موافق تاریخ شرف نامه و تاریخ اخشیدی بعد از پدر چند سال به سلطنت مستقل شد. تمامی [۲۵۳ پ] ممالک و خزاین اجداد خود را بتصرف آورد. ولی مادام العمر بعبادت و جهاد نفس اشتغال داشت. معاصر قرایوسف بود. چهل سال عمر کرد. دوازده سال حکمرانی نمود.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۴۳

در سنه هشتصد و هفتاد دو هجری درگذشت. در قله کوهی که از همه کوهستانات آذربایجان بلندتر است مدفون است. آثار گنبد و بارگاه عالی نمایانست. ایلات دنبلی در تابستانها بآن مزار رفته خیرات و مبرات و نذر و نیاز میکنند [و] محل استجابت دعوات

است.

بیست و ششم امیر شیخ احمد بیک بن امیر نظر علی خان الملقب به عزالدین کرد اخشیدی- از جمله سلاطین پردیان است. موافق تاریخ ظفرنامه و تاریخ اخشیدی تمامی کردستانات الی شام و آذربایجان و ارمن در تصرف او بود. خزاین اجدادش را بتصرف آورد. شیخی با فضل و کمال بود. دیوان خواجه حافظ را بکردی مخمس کرده.

قلعه در کوههای حکاری مثل آثار قدما ساخته. مقبره عالی برای خود ابداع نمود. دفعه اول که امیر تیمور گورکان [۲۵۴ ر] بایران عبور کرد امیر مزبور در شهرسلماس او را با تمامی سپاه ضیافت کرده همه لشکریان را انعام و بخشش نمود. ولی در سفر ثانی که به حدود ایران آمده قتل و غارت و خرابی میکرد امیر شیخ احمد بیک برای حفظ ولایات خود او را دیدار کرد و به اتفاق تا دیار بکر و موصل رفت.

تیمور طمع در خزاین او کرده محبوس ساخت و بهانه کرد که شیخ- بیک که از جانب شما کوتوال گنگ دز و لار و حصین کیقباد است نزد ما حاضر ساز تا رها شوی. لشکر اکراد مطلع گشته ساخته جنگ شدند. شبگیر هجوم آورده ریختند و ملک عزالدین یعنی امیر شیخ احمد را مستخلص نمودند. دور تا دور او را احاطه و محاصره کردند.

امیر تیمور مستأصل شده تاب توقف نیاورده فرار بطرف دیاربکر نمود.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۴۴

نصف لشکرش در آن شب به بطلاق و گل و لای طپیده ضایع و هلاک شدند و خود امیر تیمور با جمعی که بسلامت رفتند قلعه وان [را] که از بناهای ضحاک است غافل متصرف گشت. فرمان داد تا بخاک پست نمایند [۲۵۴ پ]. هرچه کوشیدند سنگی از آن بزیر بیفکنند [میسر نشد].

مع القصة امرای اکراد دنبلی به شمسکانلو و پردیان مشهور گشتند و آنچه اولاد امیر عزالدین مزبور بودند به امیر انلو معروفند بجهت فخریه و زیادتی قبایل و نجابت خانواده که از قدیم در قلعه دنبلی که از مستحدثات کیکاوس کبیر و چهار هزار و سیصد سال قبل از دولت اسلام پشت به پشت داشته‌اند همیشه ممدوح شعرا و مطلوب روزگار بوده‌اند و از قراری که در جهان نمای ترکی و فتوحات مکیه محی- الدین اعرابی و مفاتیح ملا حسین میدی و تاریخ شاه اسمعیل صفوی و تاریخ شاه طهماسب و شرف نامه و تاریخ الفی ترکی و ظفر نامه تیموری و تاریخ اخشیدی این خانواده دنبلی اخشیدی مشهور و معروف و محسود آفاقند و این همه طوایف و ملوک و خلفا که به پادشاهی دنیا آمده‌اند منقرض شده و دشمنان بجای آنها حکمرانی نموده، ولی در این طایفه هنوز اضمحلال و فنا راه نیافته و الی حال بریاست خود ثابت‌اند.

از کتب تواریخ و مآثر و مفاخر آنها که پنجهزار [۲۵۵ ر] و پانصد سال بزبانهای مختلفه و بیانهای متفاوته شعرا و ادبا و دبیران خطیبان در وصف آنها منتشر است بهمین یک فرد اکتفا می‌شود:

در گلشن وجود بهرجا که بلبلی است مدحت سرای خوان کریمان دنبلی است

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۴۵

از برای هر یک القابی بوده: شیخی، امیری، ملکی، بیکی، خانی و غیره و همواره سلطنت و حکمرانی کرده‌اند و در اواخر که معاصر سلاطین صفوی شدند یک دسته در سر مملکت خود حکمران بودند و یک دسته در حضرت سلطنت بمناسب سرداری و سپهسالاری و بیگلریگی- گری و والی‌گری و حکومت مشغول بوده‌اند و پس سلسله‌ها از این دودمان جدا گشته در اطراف ایران پهن می‌باشند. خلاصه معاصر جهان- شاه بود. چهل و پنج سال عمر کرد. پانزده سال حکمرانی نمود. در سنه هشتصد و هفتاد و هفت هجری درگذشت. در قلعه‌های در مقبره خود مدفون است.

بیست و هفتم امیر بهلول بن امیر شیخ احمد خان ملقب بامیر قلیج باتفاق حسن پادشاه [۲۵۵ پ] صفوی در جنگ سلطان ابو سعید

تیموری برادرش سر راه بر آنها گرفته و خود آن امیر در آن روز رزمی داد که نام نام‌آوران عالم را از صفحه روزگار بشست و آن لشکر آزموده بزرگ را که سلطان ابو سعید آورده بود معدودی سلامت رستند. بعد از مراجعت حسن پادشاه علم شاه خاتون خود را بعقد او در آورد و بیگزاده‌های علم شاه بکلو در میان طایفه دنبلی مشهور است و یک خواهردیگر حسن پادشاه مادر سلطان حیدر صفوی بود از امیر قلیچ مزبور شاهوردی - بیک بوجود آمد و از خواهر دیگر علم شاه خاتون سلطان حیدر بظهور رسید. پس معلوم شد که سلطان حیدر صفوی و شاهوردی بیک دنبلی پسر خاله یک دیگر و خواهرزادگان حسن پادشاه بوده‌اند. از قرار تاریخ جهان نمای ترکی حسن پادشاه نامه دوستانه که عنوانش برادر ارشد ارجمند کامکار امیر قلیچ خان میر میران و سپهسالار سپاه صفویان تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۴۶

همواره قرین سلامت و همنشین سعادت باشند همین نامه بدست [۲۵۶ ر] یکی از یکانلوهای طایفه دنبلی افتاده بعد از چندی ابراز نموده ادعای سیادت کرده چند هزار خانه اسم خود را سید گذاشته هرسالی مبلغی از مسلمانان بصیغه خمس دریافت میکردند. خلاصه امیر قلیچ سالها امور سلطنت حسن پادشاه و جنگ و جدال با سلاطین و سرکشان اطراف را کفایت مینمود. معاصر حسن بیک سلطان جنید بود. چهل و پنج سال عمر کرد. پانزده سال حکمرانی نمود. در هشت صد و نود و دو هجری وفات کرد. در مقبره سلمان سرا مدفون است.

بیست و هشتم امیر شاهوردی بیک بن امیر قلیچ خان - از قرار تاریخ اخشیدی او را شاه علی بیک و شاهوردی خان هم نوشته‌اند و اسم اصلی او امیر رستمخان بوده. شاهوردی بیک لقب او است. امیری بغایت شجاع و همیشه سپه دار و کل اختیار سپاه حسن پادشاه بوده. دفعه اول که سلطان محمد فاتح عزم ایران نمود با حسن پادشاه وقت را غنیمت شمرده از تبریز مثل رعد برخاسته حلب را چون برق جهنده [۲۵۶ پ] تاخت و تاراج نمودند و سلطان روم مستحضر شده بایلغار خود را در طرف موصل بناحیت خوی رسانده بزرگان ایل آق قویونلوی را تاراج کرده مراجعت نمود. امیر شاهوردیخان خود را رسانیده در منزل سکمن آباد خوی شیخون باردوی رومیان زده پراکنده و متفرق گشتند. تمام خزاین و آلات حرب و احوال و ائقال آنها غنیمت شاهوردی سلطان گردید و آن موضع هنوز موسوم است به شاهوردی سلطان چاپان، و در دفعه ثانی که سلطان محمد فاتح عثمانی با عزمی جزم با حسن پادشاه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۴۷

ساز رزم نمود و از دو سو صف‌ها آراسته شد شاهوردی سلطان دنبلی مزبور با سلطان حیدر صفوی که خاله زاده یکدیگر و خواهر زاده حسن پادشاه بودند با ده تن از سران سپاه بلشکر فاتح همی تاختند و قریب چهار ساعت با شمشیر رزم دادند تا صفهای مخالف را شکسته منهزم ساختند و از عقب بیک بار دریای لشکر به جنبش آمده سه فرسخ تعاقب نمودند و تمام [۲۵۷ ر] خزاین و اموال آنها را مضبوط آوردند. حسن پادشاه از آن حسن شجاعت و دلاوری که آن روز از خواهر زادگان خویش مشاهده فرمود خدیجه سلطان دختر بزرگ خود را بسلطان حیدر و مرضیه سلطان دختر کوچکترش که با اسم خواهرش علم شاه خاتون موسوم بود بشاهوردی سلطان عقد نکاح بست. شاه اسماعیل صفوی از خدیجه سلطان و امیر بهروز ملقب بامیر سلیمان خان از مرضیه سلطان بعرضه وجود آمدند. پس معلوم شد که شاه اسماعیل صفوی و امیر سلیمان خان دنبلی خاله زاده یک دیگر و نوادگان حسن پادشاه بوده‌اند.

مع القصة امیر شاهوردی خان معاصر حسن بیک سلطان جنید بوده، چهل و هشت سال عمر کرد. در حیات پدرش امیر قلیچ خان در نهصد و ده هجری با سلطان حیدر صفوی در داغستان جنگی اتفاق افتاد.

میر میران و سردار کل عساکر منصوره صفویان بود. سپاه خصم را منهزم ساخته تعاقب نمودند. در لب رودخانه قونوق که شطی عظیم است تیری بسلطان حیدر رسید. بآب [۲۵۷ پ] قونوق زد که بگذرد، غرق گشت.



امیر شاهوردی خان با چند سوار از جوانان نام‌آور دنبلی بآب تاخت که او را در رباید. خود نیز غرق شد و از قفای شاه برفت. دو سه میل نشیب‌تر

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۴۸

جنازه هر دو را گرفته بمقبره شیخ صفی اردبیلی روانه اردبیل [کردند و] پهلوی یک دیگر مدفون ساختند.

شبگیر یکی خروس میخواند بطوس من باز نهاده گوش بر بانگ خروس

میگفت گر این جهان نه مکر است و فسوس کو نوذر و کیقباد و کو کیکاوس

بیست و نهم امیر سلیمان خان بن امیر شاهوردی خان- اسم اصلی او امیر بهروز بود و در تواریخ امیر سلیمان خان و امیر سلمان سلطان هم نوشته‌اند، چه لقب سلطانی در آن زمان عظمی داشته. ممالک گیلان و سلطانیه بایشان واگذار بوده علاوه بر ممالک مروئی متصرفی. در تاریخ شاه اسماعیل مرقوم است که سلیمان سلطان که خاله‌زاده شاه بود بحضور شاه آمد، بلقب سلمانی ملقب شده مورد نوازش گردید و باتفاق به جنگ چالدران رفته [۲۵۸ ر] فتحی نمایان نمود و شاه را از راه کردستانات بقلعه دنبل برده ضیافت کرده و لشکری بزرگ فراهم کرده به اردبیل رسانید و در سلطنت شاه طهماسب که سلطان سلیم از روم و عبد الله خان از ترکستان عزم ایران نمود پادشاه مؤید عبد الله خان [را] شکست داده با قلیل لشکری اسب ریزان خود را بقزوین رسانیده و از اسب و قاطر معدودی در اردوی شاه مانده چون بقزوین رسید محمد خان بیکلو با لشکرش فرار کرده باردوی سلطان سلیم ملحق شد و با بهرآمد. در آن حال امیر سلیمان خان که در عهد شاه اسمعیل بلقب خلیفه الخلفائی ملقب شده بود با پانزده هزار سوار و پنج هزار اسب و قاطر خود را بشاه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۴۹

رسانید و چون روح بر تن رسید شاه تمامی حرم و شاه‌زاده‌ها و خزاین را بایشان سپرده صلاح دانست که عقب لشکر و دشمن را مسدود دارد.

چون اول عقرب لشکر سر ما زور آور شد تمامی لشکر رومی را قتل نمود. این واقعه در سنه نهصد و شصت اتفاق افتاد و بعد از شاه طهماسب با [۲۵۸ پ] لشکری بزرگ آمد و شاه اسمعیل را از قلعه قهقهه بزیر آورده تمام اسباب و اساس سلطنت را از خود بشاه پیشکش نمود از جواهر و طلا آلات و نقره و اسب و قاطر و شتر و سراپرده و کرنا خانه و غیره، و ایشان را بسلطنت نشانیده بعد از آن برحمت خدای پیوست.

یکصد و چهل و یکسال عمر کرد. هشتاد و دو سال حکمرانی و جهاد فی سبیل الله و ارشاد نمود و در نهصد و نود و پنج هجری درگذشت و در بلوک سلمان سرای که مخصوصا مقبره عظیمی برای خود احداث و ابداع کرده مدفون و الان گنبد و بارگاه و موقوفات آن موجود است، مشهور بارگاه سلمان خلیفه دنبلی، چه سلما و سلمان و سلیمان لغت فرس است و در یک مقام استعمال می‌شود. امیر بهروز بن امیر شاهوردی خان ملقب به امیر قلیچ خلیفه را امیر سلیمان خان و امیر سلمان خان و امیر سلمان خلیفه نیز می‌گفته‌اند و در تواریخ نیز باقسام مزبوره ضبط نموده‌اند [۲۵۹ ر] و مقام ارشاد و لقب خلیفه گی را سلطان حیدر صفوی بشاهوردی بیک خاله زاده خود داده ملقب بشاه علی نمود. امیر قلیچ خانی لقب سرداری او بوده و شاه علی لقب خلیفه گی و ارشاد وی می‌باشد. نظر بآنکه سلاطین صفویه انار الله براهینهم ابا عنجدهم طبقه صوفیه و بزرگان طریقت و همواره بارشاد مردم مشغول بوده و در سلطنت حقیقت بصورت پرداخته و ولات و حکامی که از جانب خود بولایات نصب فرموده‌اند

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۵۰

اغلب مردم کامل آگاه سالم بوده‌اند که اجازت ارشاد و رخصت حکمرانی داده‌اند من جمله در سلطنت سلطان حیدر صفوی امیر شاهوردی بیک خاله زاده او که ملقب بامیر قلیچ خان بود رخصت ارشاد و لقب خلیفگی یافت که ایلات و اکراد تابعین ممالک

متصرفی خود را چنانکه در ظاهر میر حکومت‌اند در باطن پیر حقیقت و شیخ شریعت باشد و تبعه خود را بسر منزل یقین و اطاعت آل اطهار حضرت سید المرسلین هدایت فرماید.

و چون امیر [۲۵۹ پ] قلیچ در گذشت و حکمرانی بامیر سلمان سلطان رسید و نوبت سلطنت بحضرت شاه اسمعیل خاله زاده‌اش پیوست فرمان خلافت پدر خود را در شأن خود امضا طلبید [و] بلقب خلیفه الخلفائی فایض گردیده فرمانی مشروح عز صدور یافته که نگارش آن موجب اطناب است. اصل مضمون بعینه از این قرار است: «لهذا در این اثنا که امیر بهروز ملقب بسلیمان خلیفه بدرگاه معلی آمده شجره عالیه ماضیه ابراز نمود که از قدیم الایام خلافت دنبلیان و جماعت اکراد بآباء و اجداد او تعلق داشته و صورت و حسن اعتقاد و اخلاص او بر ضمیر منیر اشرف پرتو ظهور انداخت بهمان دستور منصب جلیل القدر خلافت آن جماعت را باو مفوض و مرجوع فرمودیم که طالبان خود را بعد از تحقیق حال و تنقیح استحقاق و استبهاال تاج با ابتهاج حواله نموده بدوام ذکر و احیای لیالی شریفه و طاعات و عبادات و امر بمعروف و نهی از منکر در جزو منع از ارتکاب منهیات و رؤیت [۲۶۰ ر] و مقاربت عورات اجنبی و زنان نامحرم و کنیزان غیر و امثال ذلک مشغول گرداند، در جمیع مواد طریق سلوک مشایخ و صوفیان این خاندان مسلوک دارد، سیل طالبان خلیفه الخلفای مذکور آنکه مشار الیه را

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۵۱

یا هرکس را که از جانب خود نایب نماید خلیفه خود و نصب کرده ما دانسته اوامر و نواهی او را مطیع و منقاد باشند. بعهد سلاطین و ولات حال و استقبال است که علی کل حال حمایت و تقویت ایشان را لازم شمارند.»

مع القصة از آن امیر یک نفر اولاد ذکور موسوم به کنعان بیک باقی ماند. این فقرات موافق تاریخ شاه طهماسب مرقوم شد.

سی‌ام امیر کنعان بیک بن سلمان خلیفه- از قرار تاریخ شاه طهماسب در سفر سلطانیه شاه زاده‌ها و خزاین را بسلمان خان سپرده بعد از فراغت از امور رومیان امیر کنعان بیک را تربیت نموده با شاه زادگان حرکت میداد و مکرر از در نوازش باو میفرمود که تو را با پسران خود یکسان میبینم. چون بحد رشد [۲۶۰ پ] رسید منصب پدرش امیر سلیمان سلطان که سرداری سپاه بود در حیات پدرش باو موکول بود. معاصر شاه طهماسب صفوی است بیست و چهار سال عمر کرد. در سنه نهصد و هشتاد و دو هجری در حیات پدرش درگذشت.

در ولایات گنجه مدفون است.

سی و یکم امیر ایوب خان- که شاه طهماسب نظر بعنایت و محبتی که باین طایفه دنبلی داشت همواره او را در خانه خود تربیت میفرمود تا مردی فرزانه کامل شد. در فنون کمالات بی‌مانند بود، خاصه در شجاعت. موافق تاریخ اخشیدی و تاریخ شاه طهماسب در آن هنگام که پیر بداق خان بیگلریگی آذربایجان بود هشتاد هزار لشکر رومی عزم آذربایجان نمودند. در چهار فرسخی اردو ساختند. امیر ایوب خان با ده هزار سوار دنبلی در رسید. جنگی رستمانه کرد و شکستگی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۵۲

فاحش رسانیده پنج فرسخ تعاقب کرد. تمامی توپخانه و احوال و ائقال را مالک شد که هنوز بیست و پنج عژاده از همان توپها که امیر [۲۶۱ ر] ایوبخان از رومیان در آن جنگ گرفته موجود است. خلاصه بعد از وقوع این فتح نمایان مراتب را بحضرت شاه طهماسب معروض داشت.

دستخطی بعهد پیر بداق خان بیگلریگی عز صدور یافت که در ازای چنین خدمت و شوکتی بزرگ که از امیر ایوب خان در حراست ایران بتقدیم رسید [او] را عنایتی و تو را محبتی درخور شأن او لازم است.

چه اولاد تو منحصر بیک دختر است. یک صد هزار تومان ملک و مجاری ضمیمه جهازش کرده به دامادی آن امیر مشغول باش. و خود شاهنشاه نیز جیقه و سراپرده و کرنای خانه و قلیانی مکمل با فرمان لقب شهرداری بسرافرازی او عنایت فرمود. در تاریخ شاه

طهماسب مسطور است که زمانی از طرف روم کمال سلطان که سفیر کبیر دولت روم بود بحضور شاه مشرف بود. از شجاعت مردم روم و ایران سخن بمیان آمد. سفیر کبیر گفت کمانی از سلاطین کیان در دولت روم بود که احدی از پهلوانان و زورآوران این جزو زمان نتوانستند [۲۶۱ پ] چله نمایند و من از بهرامتجان به ایران آوردم. امیر ایوب خان آن کمان را چله کرد و مورد الطاف ملوکانه گشت. در تمام عمر خود بسرداری و حکمرانی مشغول بود. بیک زاده‌های ایوب خانی در میان ایل دنبلی از نژاد اویند که حال سلسله عظیمی شده‌اند. شاطر سلمان پسر علی شاطر در دستگاه آن امیر سمت شاطر باشی گری داشته. در بلوک خوی قلعه‌ای از سنگ مثل آثار قرای فرس ساخته، مسجدی بی مثل و مانند و مقبره در همان مسجد برای خود ساخته، موقوفات زیاد قرار داده. چهل و هشت سال

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۵۳

عمر کرد. بیست و دو سال حکمرانی نمود. در یک هزار و هفت هجری درگذشت. در مقبره خود مدفون است.

سی و دوم امیر شاه بنده خان بن امیر ایوب خان سردار کل و اختیار دار سپاه شاه اسماعیل ماضی صفوی بود و چون پیر بداق خان اولادش منحصر بیک دختر که مادر امیر شاه بند خان است بوده او را بجای پسر قبول کرده از آن است که در بعضی تواریخ پسر [۲۶۲ ر] پیر بداق خان نوشته‌اند و کل املاک همدان و کنگاور و غیره خود را موافق وقف نامه معتبر وقف بر اولاد امیر شاه بنده خان نموده. شاه عباس کمال رشد را در ناصیه او دیده سرداری کل طایفه اتراک پیر پاک را باو سپرد و بیگلربیگی گری داد. طایفه کرد و ترک که از تبعه او بودند ترک اقاسی و کرد اقاسی قرار داد. یمین و یسار سلام را بایشان واگذار نمود. مأمور جنگ گرجستان و داغستان شده بعد از فتح و استخلاص آن حدود در یکی از قلعات کوچک بی خبر تیری خورده شهید شد. در یک هزار و هفت هجری درگذشت.

جنزه‌اش را نقل بکنجه نموده در مقبره اجدادش مدفون است. سی و پنج سال عمر کرد و بیست و سه سال حکمرانی نمود. یک پسر داشت مسمی بعلی خان، شغل و منصب پدرش را در صغر سن باو مرحمت نمودند. بزرگان طایفه دنبلی نظم امور او را متحمل بودند تا بحد رشد رسید.

سی و سیم امیر علی خان بن شاه بنده خان [۲۶۲ پ] که در اوایل شاه عباس ماضی رومیان تمامی آذربایجان را مغشوش کرده بودند. علیخان ایل دنبلی را بکوهستانات سخت و قلعه جات عالی نگاهداشته همه وقت در جنگ بود. چون شاه عباس قوت گرفت و استقلال یافت پسران هلیان تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۵۴

زرین چنگ را که یکی قامر بیک و دیگری قوچی بیک بود دستگیر نمود و عریضه و پیشکشی لایق بانفاق علی بیک شاطر باشی خویش بحضور شاه گسیل داشت. در آن هنگام شاه پیاده مرحله پیمای مشهد خراسان [بود و] جمشید سلطان و مقصود سلطان برادر [ان] امیر علی خان ملتزم خدمت شاه بودند. عریضه و پیشکش را گذرانیدند و از تفصیل کار رومیان استحضار حاصل فرموده بود. بعد از زیارت عزم آذربایجان نمود. هنوز شاه به آذربایجان ورود نفرموده که امیر علی خان سه جنگ پی در پی برومیان نموده آنها را بکلی منهدم ساخته از حدود آذربایجان دفع داده بقدر پنجهزار سر و اسیر و احمال و اثقال و اسب [۲۹۳ ر] و قاطر زیاد باستقبال شاه آورده در منزل نیک پی تقبیل رکاب ظفر انتساب سلطنت نمود و بمیامن عنایت ملوکانه و خلع فاخره و لقب پیر بداق خانی مفتخر و مباهی گردید. ولی از قرار تاریخ عالم آرای اسکندر بیک پیر بداق خان جد امی امیر علیخان مزبور در سه سالگی او برحمت خدا پیوست و لقب پیر بداق خانی همان وقت بامیر علی خان دنبلی مفوض گردید و به سرداری کل عساکر منصوره و بیگلربیگی گری آذربایجان مفتخر شد و حسین کرد شبستری و امثال او که در السنه و افواه مشهورند از تبعه پیر بداق خان ثانی که امیر علی خان دنبلی است بوده‌اند. در زمان شاه صفی صفوی رومیان بسرداری خسرو پاشا و فرهاد پاشا هفتاد هزار لشکر به تسخیر

آذربایجان آوردند [و] در جلکای جودش اردو افکندند. آن امیر یک دفعه با سواران رکابی دنبلی شیخون زده تمام رومیان متفرق گشته اردو و دواب و اموال و خزاین آنها را ضبط کرده با سر و اسیر زیاد بحضرت [۲۶۳ پ] شاه صفی گسیل داشت. زیاد در نظر شاه مستحسن افتاد و لقب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۵۵

صفی قلیخانی و امضای فرمان سپهداری کل و بیگلربیگی گری آذربایجان و اعطای خلعت والی گری ارمن و گرجستان و داغستان با جیقه و و کرنای خانه و سرپرده که رسم اجدادش بود در ازای آن خدمت مرحمت شد. از قرار تاریخ الفی ترکی در اواخر عمر مرضی صعب بستری شد. رومیان وقت غنیمت شمرده با لشکری بزرگ از سمت بغداد و کرمانشاهان بهمدان آمده تا ملایر را تصرف نمودند و در بلاد ایران شورش بهمرسید. لهذا شاه صفی از در اضطراب بدخواه رومیان مصالحه و متارکه نمود. پس چندی امیر علی خان یعنی صفی قلی خان در بستر برست و بر اسب نشست و از آذربایجان و دنبل و گرجستان و ارمن و کردستان لشکر کشیده و بازیگرد و موصل را مجدد تصرف کرد و بر سر بغداد بتاخت، چندین نوبت رزم داد و شکست بزرگ رساند و آن بلد را بمحاصره انداخت. مصالحه نامه علیحده گرفت که ممالک کردستانات [۲۶۴ ر] جزو مصالحه سنه ماضیه نمیباشد. بعد از مراجعت از محاصره بغداد در منزل و جمل داعی حق را لیک اجابت گفت. در سامره در مقبره برامکه که اجداد اویند مدفون گشت. پنجاه و یک سال عمر کرد.

چهل و هشت سال حکمرانی نمود در یکهزار و هشتاد و پنج هجری درگذشت.

اگر صد سال مانی در یکی روزباید رفت از این کاخ دل افروز

سی و چهارم امیر غیاث بیک بن علی خان ملقب بصفی قلی خان ابو القوم سلسله ضرابی شهره کاشانی که در آغاز داستان طایفه دنبلی بشرح پیوست که از چه رو توقف کاشان گزید و به ضرابی مشهور شد. در این

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۵۶

مقام مناسب است که رشته طایفه دنبلی را که از نسل امیر صفی قلی خان مزبور سه شعبه شده: یکی از آنها الی حال در خوی و دنبل همواره بریاست ایل اکراد و اتراک تابعین خود مشغول و بالاستقلال حکمرانی در حدود متصرفی خود می نمایند [و] از تبعه دولت علیه ایرانند ولی از مطالبه توجیها و عوارض دیوانی معافند، و یک [۳۶۴ پ] شعبه از اول طلوع نیر سلطنت قاجاریه از جمله امرا و ملتزمین رکاب و در سلک ارباب سیف انتظام دارند، و یک شعبه در سلک ارباب کلک و کتاب و اصحاب فضل و کمال که امروز در ایران بهمه جهه خانواده کمال منحصر بآنهاست بعضی در دار الخلافه طهران ملک الشعرا و مستوفی دیوان اعلی و برخی در کاشان عمال خجسته اعمال اند.

پس لازم است که اول آن شعبه [را] که از ابتدای دولت قاجاریه الی الان ملتزم رکاب ظفر انتسابند تعریف نموده بعد به تشریح انساب شعبه اخیره پردازد.

مکشوف باد که امیر علی خان دنبلی ملقب بصفی قلی خان مزبور را چند پسر بود. دو نفر ارشد آنها یکی امیر غیاث بیک سردار و سپهسالار شاه عباس ثانی انار الله برهانه چنانکه گذشت بعد از فتح ولایت قندهار بکاشان متوقف گشت که بعد اولاد امجاد او با اسم و رسم معروض خواهد گشت و یکی امیر مرتضی قلی خان که بیگلربیگی آذربایجان و الله باشی شاه عباس ثانی و در طریقت صوفیه [۲۶۵ ر] به «چراغ صوفی» ملقب بود. در حیات پدرش در اصفهان در سلک امرا و در تحصیل معارف روز میگذشت تا به الله باشی گری شاه که در آنوقت شانی از وزارت بود

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۵۷

رسید. بعد از ارتحال پدر به منصب بیگلربیگی گری تمام آذربایجان مباحی گشت. خزاین اجدادش را از اصفهان بقلعجات سخت

کردستان تحویل داشت. چون شاه عباس ثانی بر تخت قرار گرفت الچی از شاهین- گرای خان چنگیزی بجهت آشتی در میان رومیان و ایران آمده الله باشی مرتضی قلی خان دنبلی را بسفارت کبری روانه قسطنطنیه کردند [و] پس از اصلاح ذات‌البین دولتین مراجعت نموده با چند تن از صاحب منصبان روم و محمد خان تکلو که مدت‌ها اسباب فتنه ایران و روم بود اطمینان داده به تقبیل بساط سلطنت فایض شدند. صورت همان مجلس را در عمارت چهل ستون اصفهان استادان چرب دست مصور داشته‌اند، و از اصفهان مراجعت بآذربایجان نمود. مسموع افتاد که لشکر هندوستان [۲۶۵ پ] بر سر قلعه قندهار که دو سال قبل بسرداری امیر غیاث بیگ برادرش مفتوح و مسخر شده بود آمده محاصره کرده است. حسب الامر بایلغار بالشکری جرار از دنبل و کردستان بظاهر قندهار اردو ساخته روز دیگر عند الطلوع ساحته رزم هندیان گشته غروب آفتاب اثری از آن لشکر بشمار نبود.

معدودی جان بفرار در ربودند، ما بقی هرچه عرضه شمشیر دلیران نگشتند اسیر و دستگیر شدند. از خزاین و احمال و ائقال و توپخانه و غیره هرچه بود مضبوط داشته چهار کله منار در چهار جانب قندهار بساخت و مراتب را بخاکپای همایون معروض داشته و صورت آن فتح نامه که در منابع ممالک ایران قرائت شده در کتاب تاریخ اخشیدی مسطور است، از جمله مآثر و مستحدثات آن امیر یکی مسجد بزرگ پائین پای حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌الاف التحیه و الثناء و یکی قلعه حصین منیع سازدش در بلوک خوی که مانند ابنه کیباد است و یکی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۵۸

تعمیر سامره و گنبد عسکرین علیهما السلام. معاصر شاه عباس [۲۶۶ ر] ثانی بود. پنجاه و دو سال عمر کرد. سی و پنجسال بیگلربیگی گری و حکمرانی نمود و در یکهزار و یکصد و بیست هجری در گذشت. در معصومه قم مدفون است. بعد از وفات او امیر شهباز خان پسرش میان طایفه حکمران بود. خود را از خدمت سلاطین معاف داشت. چون دولت ایران را مغشوش دید ایلات را بقلعه جات سخت حکاری و شهر اسقلان و دیگر کردستانات جابجا کرد. اولاد شاطر سلیمان که شاطر باشی شاه بنده خان بود در آن اوقات بیایه امیر الامرائی رسید. فرمان بیگلربیگی گری آذربایجان را بفتح علی خان نواده شاطر مزبور داده بآذربایجان آمده چون نانجیب بود چند نوبت مصدر خیانت شد و در حقیقت باعث خرابی آذربایجان و دولت صفویه همان بود. دفعه آخر که لشکر رومی از طرف آذربایجان عزم ایران نمود فتحعلی خان شاطر- زاده فرار کرد و شهباز خان دنبلی که چهل و پنجسال در قلعه خوی میزیست و پسر رشید خود امیر مرتضی قلی خان ثانی را در کردستانات میان [۲۶۶ پ] ایل گذاشته رومیان بعداوت دیرینه غافل قلعه خوی را گرفته امیر شهباز خان را با هشتاد نفر اولاد و اقارب شهید نمودند. چهل و پنجسال عمر کرد. بیست و چهار سال حکمرانی نمود. معاصر شاه سلیمان صفوی بود و در یکهزار و یکصد و چهل و چهار در گذشت. در خوی مقبره عظیمی دارد. امیر مرتضی قلی خان ثانی بعد از پدر به حکمرانی ایلات آن حدود مسلط بود و با شاه سلطان حسین صفوی غایبانه اظهار ارادت می نمود و در فنون کمالات ماهر و کامل بود، بخصوص در هیأت و نجوم که نظیر نداشت. حکم شهادت خود را نوشته و وصیت کرده مهیای

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۵۹

اجل بود. چون دولت صفویه منقرض گشت و نادر شاه افشار علم جهانگیری بر افراخت با امیر مرتضی قلی خان دوچار شده چندین جنگ کرد، دست نیافت. قرآنی مهر کرده بهراهی آخوند ملا عبد الله بقلعه دنبل فرستاد.

آن امیر بحضور آمد. فوراً حکم بقتلش فرمود. برادرانش احمد خان و شهباز [۲۶۷ ر] در صدد بر آمده ایلات خود را بقلعه جات حصین کوهستان جابجا کرده آماده رزم شدند. نادر شاه از قتل امیر مرتضی قلی خان پشیمان شده نجف قلی خان بیگلربیگی که برادر او بود نوازش کرد و سردار کل سپاه خود نمود و سایر اخوان او را خلعت فرستاد و در سفر هندوستان هرچه شد بسرداری نجف قلی خان بصدد ظهور رسید و فرمان بیگلربیگی گری هندوستان با اسم آن امیر بنظر رسیده. خلاصه، آن امیر در زمان شاه سلطان حسین در سلک امرا و در عهد اشرف افغان در حراست سرحدات در دولت و غلبه رومیه بیگلربیگی و در افشاریه سردار و

در زمان فترت بعد از نادر بیگلربیگی و حکمران تبریز و کردستان و در زمان کریمخان بیگلربیگی و در اوایل دولت قاجاریه محمد حسن شاه با استقبال خود باقی بودند، طبقه سلاطین را دیده، با چند پادشاه با اقتدار آمیزش نموده، مغلوب هیچیک نبوده، صاحب خزاین و سه کروار املاک بود. نود سال عمر کرد. پنجاه و شش [۲۶۷ پ] سال حکمرانی نمود. در سنه یکهزار و یکصد و نود و سه وفات یافت. در حدود آذربایجان مقبره عظیمی باسم او در نظر است. پسرش امیر خداداد خان بجای او متمکن تبریز بود. زلزله عظیمی اتفاق افتاد. تبریز بالتمام تل خاکی شد. آن امیر در مدت چهل روز شهر بآن عظمت را از گچ و آجر و کاشی از نو بساخت. تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۶۰

یکصد و شصت برج باوج فلک کشید. حمام و بازار و کاروانسرا و مساجد و مدارس احداث فرمود و عمارات و باغات و ارگ طرح انداخت. بعد از آن امیر احمد خان عمویش - که از میرزا یوسف خان مجتهد و جمعی علما مسموع افتاد که امیر احمد خان را در زمره حکما و علما باید نوشت نه امرا - بعد از آنکه دید زمانه آرام گرفت بنای شهری گذاشت و در قلیل زمانی چهار حصار و برج و باروی محکمی کشیده و بازار و کاروانسرا مانند بازار قلعه شیراز که کریمخان و کیل ساخته است و باغی بهتر از باغات ایران موسوم بدلگشا در دامن کوهی دوازده مرتبه [۲۶۸ ر] از کوه تراشید و هشت مرتبه عمارت از سنگ در آورد، آیینه کاری و زرنگار نمود. و سدی در شهر سلماس از سنگ تراشید مانند بند امیر فارس که مثلش دیده نشده و پل‌های عمده در زمانی کم بساخت و آن شهر را ختای ایران خواند. هزار خانه برای ارباب صناعت و کارخانه‌های بدیع احداث کرد و معماران کامل فرستاد. گنبد و صحن سرای عسکرین علیهما السلام را بطرح گنبد سلطانی ساختند. تمامی آذربایجان و کردستان و بعضی از ارمن در اطاعت او بوده با هیچ سلطانی آمیزش ننموده. بسی بیابانها را آباد کرد. گدایان را غنی نمود و وحشیهای اکراد را انسی ساخت. ارباب هنر از اطراف بولایت او روی آوردند. هشتاد جنگ کرد، غالب آمد.

بسیار شجاع و زور آور بود. گویند نعل اسب را پاره کرد و مجموعه مس را درهم پیچید و در طریقت فقر [و] درویشی صاحب مقام و با افضل علی شاه خلف شاه علی رضا که از جمله اقطاب زمان بود سر سپرده رخصت خلافت [۲۶۸ پ] یافته بود. مآثر و مستحدثاتی که از آن امیر دیده می‌شود بزور و زر میسر نیست. از طرف سلاطین روم تا اسلامبول تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۶۱

در اطاعتش بودند. معاصر او آخر نادر شاه افشار و اوایل کریمخان زند بود. شصت و پنجسال عمر کرد. چهل سال حکمرانی نمود. در هزار و دویست، برادر زادگانش که محبتها از او دیده بودند و از محبس سلاطین مکرر نجاتشان داده بود بضيافت دعوتش کرده باشاره زندیان در خانه خود شهیدش کردند و در مقبره‌ای که در تحت قبه عسکرین برای خود مقرر کرده بود در سامره مدفون است. بعد از فوت او امیر حسینقلی خان پسرش بفاصله بیست و یک روز بجای او مستقل گردید. قاتلین پدر را دستگیر نموده بکشت. بعد از نظم ممالک موروئی سه جنگ با روسیه کرد [و] شکست داد و ابراهیم خان قراباغی با هفتاد هزار لشکر از ارمن و شیروان و گرجستان و داغستان امداد گرفته هنگامی که ایل و قشون در ییلاقات متفرق بودند بخوی آمده و با سپاهی اندک در نخجوان [۲۶۹ ر] سر راه گرفته رزمی رستمانه کرد [و] شکست داد. اول دولت قاجاریه بود، سر تسلیم پیش آورده پیشکش و تحف شاهانه در آذربایجان تقبیل بساط حضرت آقا محمد شاه انار الله برهانه نمود و بمیامن عنایات و الطاف ملوکانه مستمال و امیدوار گردیده مستدعی گردید که رکاب ظفر - انتساب همایون بعنوان ضیافت بحدود خوی خرامد و کلبه وی را رشک روضه برین فرماید. مسئلت و تمنایش مستجاب و در ازای جان فشانی به بیگلربیگی گری آذربایجان مباحی و مفتخر گردید که مرحوم فتحعلی خان ملک الشعرا در شاهنشاهنامه تفصیل ضیافت و تشریفات مقدم همایون را بنظم در آورده است.

دو فرسنگ آن مرد با فر و هنگ‌براه شهنشاه با بوی و رنگ

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۶۲ بگسترده پای افکن دل پذیرز رومی پرند و ز چینی حریر

بسی بردگان مرد نو خواسته بسی خوان زرین بر آراسته [۲۶۹ ر]  
 ز پولاد سم تازیان خیل خیل همه کهکشانش تنگ و گردون حلیل  
 هیونان خارا تن و خاره خارز دیبای رومی همه بار بار  
 چو فردوس بودش یکی تازه باغ که زان در دل ماغ فردوس داغ  
 یکی کاخ بودش سزاوار شاه سر کنگرش بر گذشته ز ماه  
 چو بتخانه گنگک زیبا نگارنگارش بایوان همه هوشیار  
 برو بر فرو هشته زرین پرنده فروزنده چون قبله هیرمند  
 بدستوری شاه دانای رادیکبار شیران نشستند شاد  
 ز خسرو همی یاد کردند نام بشادی همی در کشیدند جام  
 بسی ساتکین های گوهرنگار خورشها در آن چرب و شیرین گوار  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۶۳ نهاده بخوان و کشیده بکاخ شده از خورش تنگ کاخ فراخ  
 گرازان و شاقان خورشیدوش خرامان پرستار جلاب کش  
 یکی گوهرین آب دستان بدست یکی جام یاقوت مستان بدست [۲۷۰ ر]  
 بیک سو سمن عارضان دلنوازی بیک دست رامشگران عودساز  
 بسی نای و نوش و بسی برگ و ساز بسی رود گوینده دل نواز  
 بهرانجمن می کش و رود زن سر هم نظاره بر آن انجمن  
 بزیر پی شاه خورشید فرپراکنده گسترده بفشانده زر  
 بر او آفرین خواند شاه دلیر کله گوشه سودش بناهید پیر  
 چو گلبرگ خندان جهاندار شاه چنین گفت کی مر مرا نیک خواه  
 گر آن مایه دارم پرستار خویش بویژه چو بو قهرمان راست کیش  
 گزین کردش آن شاه آزادگان سپردش همه آذر آبادگان  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۶۴

مع القصة دو شبانه روز مشغول ضیافتی ملوکانه بود و مورد الطاف ملوکانه گردید و به بیگلربیگی گری آذربایجان مسلط گردید و در تعمیر ولایات آن حدود پرداخت. عمارات عالی بنا کرد. هفتاد هزار تومان خرج عمارات عسکرین نمود. سی و پنجسال عمر نمود. چهارده سال حکمرانی کرد. در سنه یک هزار [۲۷۰ پ] و دو بیست و سیزده درگذشت. در مقبره‌ای که در تحت روضه عسکرین برای خود از سنگ تراشیده بود مدفون است. بعد از والی حال همه وقت از آن طایفه از نژاد او امیر اسمعیل خان و میر کلبعلی خان در رکاب آقا محمد خان در سلک مقربین ارباب سیف انتظام داشت و در عهد خاقان مغفور امیر محمد-صادق خان از جمله ارکان دولت و مخاطب حضور بود و کذلک سلیمان خان و تیمور خان و غیره از زمره امرا و سرکردگان سپاه بوده و تا اواسط دولت شاهنشاه مبرور محمد شاه قاجار هم بعضی از آنها مصدر خدمات بزرگ بوده‌اند و بعد از آنها حاجی شهباز خان شاطر باشی و محمود خان در سلک امرا و مقربین و مصدر خدمات عمده بوده و میباشند و الی زمانها هذا که سنه یک هزار و دو بیست و هشتاد و هفت هجری است بهیچوجه خیانتی از ایشان ظاهر نشده بلکه روز بروز صداقت و کفایت و جان نثاری مشهود خاص و عام گردیده [۲۷۱ ر] و خود نگارنده اوراق را اوقاتی که در حضرت مرحوم میرزا آقا خان صدر اعظم در سلک محرمان انتظام داشت مکرر مسموع افتاد که میفرمود از روزی که امرای دنبلی بدولت قاجاریه بخدمت ایستادند الی حال مطلقا مصدر خیانت و خطا واقع

نشده‌اند و جز صدق و ثبات از این طایفه که اصیل‌ترین طوایف ایرانند مشهود

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۶۵

نیفتاده، بخصوص حاجی شهباز خان شاطر باشی که بحسن کفایت و کاردانی قابل ولایتی همه نوع خدمتی است.

\*\*\* مع القصة آنچه معروض آمد مجملی بود از تفصیل احوالات آباء و اجداد طایفه فتحعلیخان ملک الشعرا و نژاد و نسب نگارنده اوراق، و از آنچه ذکر شد معلوم گردید که امیر علیخان بن شاه بنده خان که این جهان را وداع گفت یک پسرش امیر مرتضی قلی خان بیگلریگی آذربایجان بود که از نسل کسانی که بظهور و وجود آمده‌اند تن به تن را برشمردم تا حاجی شهباز خان که الان از جمله امرای این دولت علیه است و یک پسر دیگرش [۲۷۱ ب] امیر غیاث الدین بیک سردار و سپهسالار کل سپاه شاه عباس ثانی بود. بعد از فتح قندهار بآن تفصیل که در مقدمه انساب طایفه ضرابی مذکور آمد بکاشان آمده توطن فرمود. بعد از فوت او امیر شریف بیک دنبلی پسرش ملقب بعباس منظور خان گشته تیولات پدر را متصرف شد و چون از جمله تیولات یکی ضرابخانه کاشان بود به عباس منظور خان ضرابی مشهور گردید. او را یک پسر بود امیر فاضل بیک و او را نیز یک پسر بعرضه وجود آمده آقا محمد نواده عباس منظور خان دنبلی الاصل المتوطن بالقاسان المشهور بالضرابی معاصر نادرشاه و اوایل کریمخان زند. ابنیه و عمارات و مستحذات خیریه او در کاشان و توابع آن مالانهایه است.

مکشوف باد که نگارنده این کتاب جیوگرافیای موسوم به مرآت القاسان مرحوم آقا محمد مزبور را اصل این سلسله علیه دنبلی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۶۶

ضرابی شهره قرار داده و از او پنج شجر که عبارت از پنج پسر است استخراج نموده و اولاد اشجار را [۲۷۲ ر] باغصان و اولاد اغصان را به صنوان و اولاد صنوان را باوراق و اولاد اوراق را به اثمار تعبیر و ترجمه کرده تا معلوم دارد که از اصل مزبور پنج شجره بظهور آمده، بهذه التفصیل:

آقا شریف و حاجی رضای نایب الایاله و میرزا محمد علی خان وزیر لطفعلی خان زند و فتحعلی خان ملک الشعرا و آقا مهدی وکیل الرعایا.

اما شجر اول- مرحوم آقا شریف رحمه الله و او را دو غصن است:

اول آقا علی اکبر و او را چهار صنواست: یکی میرزا محمد حسین منشی حضور همایون، و یکی میرزا علیرضا، و یکی میرزا هادی، و او را دو ورق است: میرزا عباسقلی و میرزا رحیم، و یکی میرزا حسن.

دوم آقا محمد باقر و او را چهار صنواست: یکی میرزا محمد علی، و او را سه ورق است: میرزا محمد باقر، و او را یک ثمر است: میرزا علی قلی از جمله متعلمین هفت ساله پاریس که در جبه خانه توپخانه مبارکه ایران استادی ماهراست، و میرزا اسد الله ملقب به شیر خان و او را یک ثمر است: میرزا محمود و او را نیز یک ثمر است: میرزا محمد تقی و او را دو [۲۷۲ پ] ورق است: میرزا محمد حسین و میرزا علیرضا، و یکی میرزا ابراهیم، و یکی میرزا اسمعیل و او را یک ثمر است: میرزا حسین.

شجر دوم- حاجی رضای نایب الایاله رحمه الله که آقا محمد شاه شهید مکرر میفرمود که در ایران یک تن کدخدا مرد پسندیده‌ام تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۶۷

و او حاجی رضای دنبلی است و صحه او را در امور لشکر و کشور معتبر و میمون گرفته‌ام و در هر عید ملاقات او را بفال میمون دانسته‌ام، و او را سه غصن برومند بعرضه وجود آمده است: اول میرزا جعفر و او را دو صنواست:

یکی میرزا عبد الکریم، و او را یک ورق است: میرزا فضل الله و یکی میرزا عبد الله.

دوم میرزا صادق و او را دو صنواست: یکی میرزا محمد ابراهیم رحمه الله، و او را یک ورقه مبارکه طیبه است: میرزا عبد الرحیم مصنف اوراق المتخلص به سهیل و او را یکی ثمره است: میرزا حسینقلی خان، و یکی میرزا محمد اسمعیل و او را یک ورق است:



میرزا فرج الله.

سیم حاجی میرزا هاشم که ولد ذکوری از او بعرضه ظهور نیامده.

شجر سیم- [۲۷۳ ر] مرحوم میرزا محمد علی خان وزیر لطفعلی خان رحمه الله و او را چهار غصن است:

اول میرزا احمد شهید المتخلص به صبور سردار کل عساکر منصوره مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه ایران مادام که در عرصه حیات بود هرچه جنگ با سپاه روس در پیوست غالب آمد. از کمال شجاعت و رشادتی که در جبینش مذکور بود بسا رزمها که با شمشیر وارد سپاه خصم [شد] و بر سر دشمن بتاخت و سر صاحب منصبان بینداخت و در راه دین و دولت سر و جان را خارمایه انگاشت. آخر باقتضای قضا در یکی از غزوات روسیه که با شمشیر وارد نظام خصم شد چهار زخم گلوله و بیست و هشت زخم نیزه برداشته شهید شد، و او را یک صنو

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۶۸

است: میرزا محمد، و او را دو ورق است: یکی میرزا احمد خان، و او را یک ثمر است: میرزا باقر خان، [و] یکی میرزا زین العابدین حکیمباشی نواب عماد الدوله که از جمله تلامذه جناب حکیم تلوزان فرانسیه و در عمل طبابت و جراحی بمقیاس ده گانه تصدیق تسعه را بخط و مهر استاد مزبور شش سال قبل سند [۲۷۳ پ] اعتبار خود ساخته و الی حال پیوسته در تحصیل علم و عمل و تجربه بوده الحق امروز در ایران نظیر و عدیل ندارد، و او را یک ثمر است: میرزا حسینقلی خان.

دوم میرزا زین العابدین خوشنویس مستوفی دیوان اعلی، در خط نستعلیق بعد از میر عماد احدی بآن پایه و مایه نوشته و در علم و عمل سررشته و سیاق مثل و مانند نداشت و بعد از میرزا حسن مستوفی - الممالک مقدم بر همه مستوفیان بود، و او را یک صنو است: میرزا اسد الله خان.

سیم میرزا حسن.

چهارم میرزا ابو طالب و او را سه صنو است: یکی میرزا محمد علی، و او را سه ورق است: میرزا جعفر و میرزا علی محمد و میرزا ابو طالب، و یکی میرزا ابو القاسم مشهور به میر، چه خط نستعلیق را زیاد خوش مینوشت، و یکی میرزا ابراهیم خان و او را یک ورق است: میرزا حسین.

شجر چهارم مرحوم فتحعلی خان ملک الشعرا المتخلص به صبا که از بدو دولت آقا محمد شاه الی اواخر دولت فتحعلی شاه انار الله برهانها علاوه بر منصب [۲۷۴ ر] مدحتگری و ثناگستری که که زیاده از سیصد هزار بیت از مدایح و اشعار او ثبت و ضبط است همواره بمنصب خطیر و خدمات عمده و القاب عالیه امیر الامرائی و غیره که تاریخ کاشان؛ متن؛ ص ۳۶۹

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۶۹

در آن جزو زمان از آن بزرگتر نبود و حکومتها و ایالتهای ده دوازده ساله چندین ولایت مفتخر و مباحی بوده، چه که در آن اوقات صنعت شعر و شاعری و کلک و کتاب عظمی داشته و بازار فضل و هنر رواج بود و سلاطین و بزرگان نظم شاعران و نثر دبیران را چون یاقوت [و] برلیان دست بدست میبرده و شهر بشهر بهدیه و تحفه برای یکدیگر میفرستاده‌اند و باین لطیفه و نکته فایض و ملتفت بوده‌اند که ملک و مال و شوکت و اجلال همه گذاشتنی و گذشتنی است، «نه عمر خضر بماند نه ملک اسکندر»، و علی التحقیق اسباب بقای مفاخر و ثبات مآثر و بقای نام نیک و اعلای ذکر خیر مدیحه شاعر نیست که در تلو و طی قصیده ماند و ودیعه دبیری [۲۷۴ پ] است که در ضمن نمیقه رساله گذارد.

و مرحوم ملک الشعرا مزبور چون در صنعت نظم و نثر از ابنای نوع خود ممتاز بود روز بروز بر شأن و شغل و منصب و لقبش میفزود و او را دو غصن برومند بود:

اول محمد حسینخان ملک الشعرا المتخلص به عندلیب که بعد از ارتحال پدر وارث لقب و منصب و امارت و منزلت وی گشت و از

اواخر دولت فتحعلی شاه الی اوایل دولت ابد مدت اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه ناصرالدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه سه دولت را عندلیب و هزارستان گلشن مدایح بوده و او را دو صنو است:

یکی میرزا محمود خان ملک الشعرا که الحق امروز در فنون کمالات شأن او اجل از تعریف و توصیف است. در عمل خطاطی از کافه استادان همان خط بهتر مینویسد و در صنعت نقاشی و شبیه‌سازی بازار عکاسی را کاسد نموده و در شعر و شاعری نسبت بشعرا سلف و خلف و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۷۰

ادبای [۲۷۵ ر] عرب و عجم همانا:

سبعه داژدنه شعرشان دوا هست آیه ارض ابلعی چکامه شیوا  
گر نسراید کسی که چرخه چو چرخ است هیچ نگاهد ز قدر گنبد خضرا  
و در عموم علوم عقلیه و نقلیه و معارف و معاشیه و معادیه  
بماند برویش دو چشم فلاطون چو کوشد بدعوی و سازد مدلل  
به تعلیم او فیلسوفان یونان چو طفلان ندانند معجم ز مهمل  
چو او کس ندانسته آیات مصحف ز منسوخ و ناسخ ز محدود و مرسل  
بیانش بهشتاد صورت مبرهن کلامش بهفتاد معنی مؤول  
نشد هیچ امری برو بر معقدنشد هیچ بابی برو بر مقفل  
سپرده بر و فلسفی و ریاضی علوم محقق فروض مخیل  
نه بر علم او عد نه بر فضل او حدنه در قول او غش نه در فعل او غل  
ز هرفاضل افضل زهرماجد امجدز هر عالم اعلم ز هر کامل اکمل  
تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۷۱ نماند بکارش نه کار ادیبان کجا سجع کاهن کجا وحی منزل [۲۷۵ پ]  
در وصف او همین بس است که چون در تعریفش عنان شیرنگ.

قلم را از جولان میدان این صفحه کشیدم دیدم هم از زبان پدرش و خودش وصفش را نوشته‌ام «یا من دل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجانسۀ مخلوقات»، زیرا که آن فرد اول در ضمن قصیده غرائی از مرحوم محمد حسین خان ملک الشعرا و این چند فرد نیز از قصیده لامیه خود مومی الیه است که تخلص آن در مدیحه شخص بزرگی مطرز است، من غیر تأمل بر زبان قلم گذشت.

مع القصة او را چهار ورق است: عالیجنابان میرزا جعفر خان و میرزا علی خان و میرزا احمد خان و میرزا مهدی خان که همه قطع نظر از لطیفه ولد الفقیه نصف الفقیه در مراتب کمالات افراط کرده من جمله هریک در دار الفنون طهران را حکما و اطبای فرنگی که استادان مجرب فرانسه و انگلیس اند بعد از چند سال تحصیل و تعلیم و تعلم در فنی مخصوص منحصر بفرد میباشند.

و یکی میرزا محمد خان ندیمباشی [۲۷۶ ر] و در تعریف او همین بس که مکرر از زبان جناب لسان الملک که امروز صراف کمالاتند شنیده‌ام که الحق میرزا محمد خان برادر میرزا محمود خان [نادر] است در جمیع کمالات، چنانکه محمد قاسم خان عموی ایشان است و بعد از [این] بابت تصریح میفرمود که از هزار سال قبل در سلسله خلق قطع نظر از اشخاص اولیا که نسبت به خلق الباب و اربابند مثل آن عمو و این دو برادر در طریقت کمالات صوریه و معنویه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۷۲

بر نخورده‌ام، حقا که کون در ترقی و کمال است. خلاصه او را سه ورق است: میرزا حسین خان، و میرزا حسن خان، و میرزا غلامرضا خان.

دوم محمد قاسم خان نایب اول وزارت دول خارجه که وصف مراتب و مقامات او دو دو سطر قبل گذشت و مذکور شد که عموی بزرگ او را ملک الشعراى موصوف است، و او را یک صنو است: میرزا علی خان، و یک ورق است: میرزا موسی خان. شجر پنجم مرحوم آقا مهدی و کیل الرعايا که چندین سال بحکومت قم و کاشان و جوشقان [۲۷۶ پ] و کامو و نظنر الی اصفهان مشغول بود. بیک بار حکمرانی و ریاست را به پسر میرزا ابو الحسن واگذارده با عیال بعتبات عالیات شتافته مجاورت گزید. خانه در جنب صحن مقدس حضرت سید الشهداء سلام الله علیه و مقبره در صحن مطهر بخیرید و مخصوص خویش ساخت. مشغول عبادت پروردگار بود تا درگذشت و در آن خاک پاک مدفون گشت و او را یک غصن است: میرزا ابو الحسن و کیل الرعايا حاکم کاشان، و او را شش صنو است:

اول میرزا محمد و کیل الرعايا، و او را دو ورق است: یکی میرزا محمود و کیل الرعايا که مردی عاقل عامل فاضل کامل حکیم است، و یکی میرزا فتح الله خان که صاحب سیف و قلم و بانواع کمالات آراسته است، و او را یک ثمر است: عبد الله خان. دوم میرزا عبد الوهاب.

سیم میرزا ابو القاسم خان، و او را سه ورق است: میرزا مهدی خان و میرزا صادق خان که الحق این دو برادر خلقا خلقا منظرا تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۷۳

مخبراً یگانه آفاق و در فنون کمالات خطاطی و نقاشی و [۲۷۷ ر] تفنگ اندازی و نظم و نثر در مشرب و منطق عرب و عجم طاقند، ولی میرزا صادق خان علاوه بر کمالات مزبوره در حکمت و طب و طبیعی و عمل یدی خرق و التیام از متعلمین مدرسه دار الفنون طهران و فحول تلامذه معتبره حکیم دکتور و همواره در استفاضه حکیم تلوزان فرانسه است و بالفعل از اطبای مجرب حاذق میباشد، و محمد یوسف خان از بطنی دیگر است.

چهارم میرزا علی نقی خان مستوفی نواب مستطاب رکن الدوله، و او را دو ورق است: یکی میرزا حبیب الله خان که قطع نظر از کمالات صوریه که موروثی او است بحسن صفات معنویه و جریده و کفایت آراسته است، و او را یک ثمر است: میرزا تقی خان و یکی میرزا ابو الحسن خان.

پنجم میرزا نصر الله و ایشان در علم هیأت و نجوم و هندسه و رسوم تالی غیاث الدین جمشید کاشی‌اند، و یک ورق آورده‌اند: میرزا عیسی خان.

ششم میرزا اسد الله خان غلام پیشخدمت خاصه حضرت شاهنشاه مدظله که در میان این [۲۷۷ پ] سلسله بغیرت و حمیت و فتوت معروف است و محضرش مرجع خاص و عام میباشد، و او را یک ورق است: میرزا غلام حسین خان حفظه الله تعالی، و میرزا ابو القاسم خان مزبور را چهار تن نوادگان فضل و کمال است: میرزا سید حمزه و میرزا ابو طالب و میرزا سید حسین و میرزا سید حسن. تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۷۴

### نژاد و نسب سلسله علیه جناب لسان الملک

و یکی دیگر از طوایف معتبره و بزرگان و عمال خجسته اعمال کاشان سلسله علیه مقرب الخاقان میرزا محمد تقی لسان الملک مستوفی دیوان همایون اعلی، سپهر تخلص ادیبی، لسان الملک لقب دولتی، و استیفا منصب و شغل دیوانی ایشان است و جلالت نسب و شرافت حسب را ابا عنجده در فاصله هشت پشت به میرزا عبد الاعلاى اردبیلی انار الله برهانه که از نبایر جهان‌شاه قراقویونلو و از جمله خواص حضرت و ارکان دولت شاه اسماعیل صفوی بود رساند.

اولا مکشوف باد که نگارنده اوراق بی تهیه وسیله و اسباب و تدارک رساله و کتاب شروع در تصنیف و تألیف [۲۷۸ ر] این ابواب نموده و بدیهی است که نگارش وقایع جغرافی و گزارش بدایع اوصافی باسبابی چند منوط و موقوف است که یکی از جمله کتب

مصنفات پیشینگان است و یکی تحقیق و تفحص از السنه و افواه دیرینگان که گفته‌اند «خذ- العلم من افواه الرجال» و از پیش میرهن داشتیم که از احوال کاشان و اهالی آن بهیچوجه تاریخ و تذکره‌ای بنظر نرسیده و اگر جسته جسته اشعاری شده باشد در ذیل احوالات ولایات دیگر بیک مناسبتی با کمال ایجاز و اختصار، آنهم نه بنوعی که سراپای مطلب مفهوم شود. لهذا این ضعیف را جز بصعوبت و عسرت و تأخیر مدت هیچ مطلبی معلوم نمیگردد، خاصه در این مقام که هرچه بذروه عرض میرسد جواب سؤالات متفرقه و مختلفه متغایره است که یکی از آنها سؤال در نسب و حسب طوایف بزرگ و خانواده‌های کهن این بلد است و نظر بآنکه سرکار نواب مستطاب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۷۵

اشرف امجد ارفع افخم اعظم احتشام الملک مدظله را در انجاح و اجابت مطالب [۲۷۸ پ] مأموله مسؤوله سائل معزز عالیمقام نهایت توجه و اهتمام بر تسریع اتمام و تعجیل انجام این کتاب مقصور و مصروف است مجال انتظام و انتخاب در اجوبه حاصله از کتب متفرقه سابقه و اقوال عدیده صریحه لاحق و رعایت ترتیب شأن و مقام و منزلت مسؤل عنه نیست و هرروز احوالات معلومه همان روز را مینگارد. امیدوار چنانم که از تقدیم و تأخیر تذکره و ذکر بعضی بر بعضی بخطا و تقصیر ترجیح بلا مرجح منسوب نشوم، چه که بزرگان برای رفع عسر حرج بتجویز اکل میته در مخمسه اشاره فرموده‌اند.

لاجرم گر مثنوی تأخیر شدمدتی بایست تا خون شیر شد

ثانیا باید دانست که میرزا عبد الاعلی المسمی بلقب جده پدرش میرزا مسعود بود و جدش مصطفی قلی بیک قراقویونلو که در بدایت حال سالکی آگاه و طالبی بی‌اشتباه بود و در نهایت احوال از طریق مراحل دین مبین بسرمنزل یقین رسید و از خدمت حضرت اعلی که جد اعلائی شاه اسماعیل صفوی [۲۷۹ ر] که قطب زمان و مرجع عارفان و پیرو پیشوای سالکان دوران بود منزلت خلیفگی یافت و به عبد الاعلی ملقب شد و در حلقه صوفیان و تابعان صفویه از مشایخ طریقت و مظاهر حقیقت بود.

مع القصه میرزا عبد الاعلائی سابق الذکر حکیمی کامل و ادیبی فاضل و بکافه کمالات صوریه و معنویه آراسته بود و در ابتدای دولت شاه اسماعیل انار الله برهانه بکلانتری ممالک خوزستان مأمور گشت و سالهای دراز در آن مرز و بوم ریاست و ایالت داشت و ابنیه و عمارات

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۷۶

رفیعه منیعه بساخت و مزارع و بساتین بدیعه طرح انداخت که هنوز در ولایت شوستر که پایتخت آنجاست سرای کلانتری و خان عبد الاعلائی و غیرهما باقی و مشهور است.

و او را پنج پسر بزبور کمالات آراسته بود: محمد صادق خان و فضل الله خان و لطفعلی خان و مرتضی قلی خان، در سلک ارباب سیف انتظام داشتند که موافق تاریخ شاه اسمعیل در ضمن روزنامجات [۲۷۹ پ] بدون تحریف حروف مرقوم داشته در توشقان نیل بیست و هفتم شوال در بیلاق سلطانیه و قیدار محمد صادقخان و فضل الله خان و لطفعلی خان و مرتضی قلی خان پسران کلانتر خوزستان با سواران جمعی خود ملتزم رکاب ظفر انتساب شدند و از نصرت و غلبه عساکر منصوره ایران و شکست و هزیمت سپاه روم و قتل من تشا سلطان سر عسکر عثمانی اطلاع حاصل شد و از آنجا شکارکنان بآذربایجان رفته قشلاق در خوی کرده و اکراد دنبلی خود را در جبال بقلاع حصین و عقبات سخت متین کشیده و امیر شاهوردی خان دنبلی و پسرش امیر سلیمان خان را نزد علاء الدوله فرستاده توجه رایات فتح و نصرت را بآن صوب اعلام فرموده.

خلاصه، و پسر پنجم کلانتر مزبور که ارشد اخوان خود بود جناب حاجی ملا عبد الله مجتهد و از جمله تلامذه ملا عبد الواسع خراسانی و اجله علمای صاحب فتوای زمان بود و چند پسر داشت: من جمله میرزا عبد الوهاب المتخلص به ساغر [که] در زمان دولت [۲۸۰ ر] شاه طهماسب اوارجہ نویس دفتر استیفای اصفهان [بود] و روز بروز بمراتب عالیه و اعتبار برآمد تا آنکه به عضد

الدوله ملقب و بوزارت کرمان و سیستان و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۷۷

بلوچستان و مکران مفتخر و مباهی گردید و مدتها در آن حدود مشیر و مشار بود و میرزا اسحق پسر او متخلص به صهبا که در اصفهان یکی از فحول مستوفیان بود چون عضد الدوله پدرش جهان را وداع کرد قصیده‌ای که عنوان آن بمرثیه پدرش و تخلص آن در مدیحه شاه بود انشا و در حضرت اقدس انشاد نمود. دو فرد آن قصیده در نظر است:

ساغر شکست و صهبا بر خاک آستان ریخت باشد که شاه عادل پا بر سرش گذارد

میرفت و عرضه میداشت با رأی انور شاه ساغر نثار اگر گشت صهبا ثنا گسارد

همانا که بصله این قصیده شاه طهماسب انار الله برهانه کلبه احزان میرزا اسحق صهبا را بمیامن قدوم شرافت لزوم مشرف فرمود و مومی الیه را بلقب و منصب پدر مرحومش مفتخر و مباهی نمود و بصوب کرمان و وزارت آن حدود اجازت انصراف داد.

و او را چند پسر [۲۸۰ پ] بود، من جمله میرزا ابو القاسم عضد الملک متخلص به مینا که چون پدرش وداع جهان گفت تقبیل بساط شاه عباس ماضی نمود و مدت سه سال در زمره اعیان دولت و مستوفیان حضرت میزیست. روزی شاه بعزم تفرج و گشت و تماشای سبزه و گل گشت بیاغ خرامید و بضرورتی چند تن از مستوفیان دولت را طلید، من جمله میرزا ابو القاسم مزبور را و چون نظر انورش بر وی افتاد و بظهور عنایتش بنواخت و فرمود عضد الملک را طبعی غرّا و نطقی گویا بود:

شیر را بچه همی ماند بدوتو به پیغمبر چه میمانی بگو

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۷۸

جواب گفت اگر جدم ساغر و پدرم صهبا من مینایم.

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد و ارتجالا تغزلی مناسب حال انشاد داشت که سه فردش بدین منوال است:

تا ز صهبا شد تهی مینای ما و افتاد از چشم گوهرزای ما

لطف ساقی بازش ار صهبا کند چون مسیحا میکند احیای ما [۲۸۱ ر]

شاه اگر خواند همه شادی شویم و براند ما و محتتهای ما

فی الفور مورد عنایت و تفقدهات شاهانه شد و به عضد الدوله ملقب و بیالت و حکمرانی همدان مأمور و مباهی گشت و در زمان شاه صفی صفوی نیز ریاستش در آن حدود ممضی بود. و چون در گذشت میرزا صادق پسرش که هنوز سنین عمر از عشر بعشرین نرسیده و همواره در سایه پدر عزیز و یگانه بعشرت تعیش می نمود بدولت موروثی قناعت کرد و در سلک اعیان آن بلد همی زیست تا در زمان شاه عباس ثانی جهان را وداع گفت. پسرانش بدار السلطنه اصفهان شتافته هر یک بفراخور حال مورد عنایت و مأمور خدمتی شدند. من جمله میرزا ابو الحسن در ضمن دبیران و اسرار نویسان خلوت انتظام یافت و تا زمان شاه سلیمان صفوی بشغل خود مشغول بود. چون در گذشت میرزا

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۷۹

محمد رضا متخلص به سیما پسرش که هفت خط را نیکو مینوشت و علاوه بر فنون کمالات در نظم و نثر عرب و عجم حکیمی دانا و ادیبی توانا [۲۸۱ پ] و در سررشته و سیاق یگانه آفاق بود و با میرزا مهدیخان وزیر نادر شاه که خالو زاده اوست نزدیک معلم تعلم نمود بعضد الدوله ملقب و به سر رشته‌داری اصفهان مباهی گشت و روز بروز بمراتب عالیه عزت و جلالت ارتقاء یافت و نهایت حال بشرف مصاهرت حضرت شاه سلطان حسین انار الله برهانه فایض گردید و همی زیست تا اشرف افغان باصفهان استیلا یافت. شاه سلطان حسین و مومی الیه را مقتول ساخت:

فغان از این جهان و خوی زشت او که از بلاست جمله خاک و خشت او

و میرزا محمد علی پسر آن مرحوم در دوازده سالگی با خانواده ملا محمد صادق مجتهد همدانی که با میرزا ابو القاسم عضد الملک جد او قرابتی داشت و ساکن اصفهان بود پیوند کرد و در بیست و دو سالگی جهان را وداع گفت. پسرانش میرزا رفیع الدین و میرزا تقی و میرزا علی اکبر مشهور بشاهزاده و میرزا محمد چون بحد رشد رسیدند میرزا مهدیخان وزیر نادرشاه نظر بقرابت [۲۸۲ ر] و نسبتی که داشت در تربیت آنها کوشید و میرزا رفیع را که [صاحب] طبعی غزا و بیانی شیوا بود در سلک دبیران کشید و آن سه تن را در دفتر استیفا میروید تا زمانی که حسنعلی خان افشار از جانب نادر شاه بحکومت کاشان روز میگذاشت فرمانی بخط میرزا مهدی خان در عهده او عز صدور یافت بشرح آنکه:

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۸۰

عالیجنابان میرزا رفیع الدین و میرزا تقی و میرزا علی اکبر و میرزا محمد نوادگان مرحوم میرزا محمد رضای سیما که مردمی اصیل و بزبور کمالات آراسته و همواره رعایت حال آنها منظور نظر کیمیا اثر مبارک بوده و در این وقت حسب الامر قدر قدرت اقدس همایون اعلی روانه کاشانند به آن چاکر دولتخواه انهی میدارد که بعد از زیارت این ملفوفه فرمان قضا جریان مبارک لازمه اعانت و رعایت را درباره مشار الیهم معمول داشته در پهلوی خود هریک را بهر شغلی که از عهده بر آیند مشغول و مأمور داشته و از بابت صادری کاشان هر سال مبلغ یکصد و پنجاه تومان بصیغه موجب و خانواری موافق فرمان قضا توأمان علیحده در [۲۷۲ پ] حق هریک مجری و عاید دارد و در عهده شناسد، تحریرا فی شهر ذی الحجه الحرام سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و هفت.

مع القصة در کاشان رحل اقامت افکنده در زمره عمال بخدمات دیوانی مشغول بودند و تا زمان دولت آقا محمد شاه قاجار انار الله برهانه بعزت و ثروت و رفاه همی زیستند. مکشوف باد که نگارنده جغرافیای موسوم به مرآت القاسان در شجره این سلسله علیه مرحوم میرزا محمد علی پسر عضد الدوله شهید را اصل اصیل قرار داده چهار شجره از آن استخراج مینماید که عبارت از چهار تن ولدان مزبوره است و اولاد آن اشجار را باغصان و اولاد اغصان را بصنوان و اولاد صنوان را باوراق و اولاد اوراق را باثمار ترجمه و تعبیر میدارد.

اما الشجرة الطيبة الاولى: میرزا رفیع الدین رحمه الله، و او را سه غصن پدید آمده: جناب ملا علی و میرزا عبد الرزاق و میرزا رفیع المسمی باسم ابیه و الملقب به میرزا آقائی، چه هنوز جنین بود که تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۸۱

پدرش در گذشت. پس از تولد [۲۸۲ ر] باسم پدر موسوم گشت.

اما غصن اول از شجره مؤول ملا علی رحمه الله که اجداد و اعمام و اخوانش همه میرزا زادگان و در سلک ارباب قلم به عمل دیوان مشغول بوده و خود او نیز مادام العمر از جمله عمال خجسته اعمال و همواره مصدر عمده خدمات دیوانی شده. چگونه در السنه و افواه به ملا علی موسوم و معروف است، همانا قطع نظر از آنکه جدامی او ملا محمد صادق مجتهد سابق الذکر است خود او فحلی بافضل و علم و در حکمت الهی حکیمی بی نظیر و در مدرس جناب شیخ عبد الرزاق بحر العلوم که در حکمت سرآمد علمای عصر بود مدتها تعلم و تحصیل مینمود. زمانی که علما و عمال کاشان بشرف حضور خاقان خلد آشیان مغفور فتحعلی شاه قاجار اسکنه الله فی دار السرور مشرف شدند و در ضمن معرفی عمال فتحعلی خان ملک الشعرا شرحی از نسب و حسب وی آغاز کرد که میرزا ملا علی از نژاد و نتایج میرزا محمد رضای عضد الدوله اصفهانی و ابا عنجده مصدر خدمات دیوانی بود مرحوم شیخ عبد الرزاق که در آن مجلس حضور داشت زبان بتوصیف او [۲۸۳ پ] گشود که فی الحقیقه سزاوار است که نامش در جریده علما و زمزمه فضلا مذکور آید، زیرا که در علم و فضل و امانت و دیانت بی نظیر و عدیل است. لاجرم پادشاه قدردان زبان بنوازش وی گشود و شخصش را مکرر به ملا علی خطاب فرمود و متوجهات دیوانی بلوک کاشان را ابوابجمع او مقرر داشت که صرف اداره و آبادی

صنف شعر بافخانه داشته هر سال معادل آن بنحو احسن مخمل و تافته و قطنی و اطلس مشجر و زری بصندوقخانه مبارکه رساند

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۸۲

و تحمیل صنف مزبور را که مبلغی خطیر بود بصیغه تخفیف بازای موجب او مبذول و از آن تاریخ بعد در جمیع فرامین و اسناد صادره و ثبت و سررشته صندوقخانه مبارکه بجناب ملا علی مرقوم و موسوم شد و تا اواخر دولت خاقان مغفور بهمان شغل مشغول و در تعمیر و تکمیل آن صنف و تربیت و تشویق استادان آن صنعت چندان توجه و کفایت مرعی داشت که یکهزار و پانصد کارخانه که هریک مشتمل برده پانزده دستگاه شعر بافی و نساجی [بود] در این شهرداير شد و پارچه‌های [۲۸۴ ر] ابریشمی و غیره چنان بکمال رسیده بود که چشم از تماشای آن خیره و عقل حیران میماند. واوا چهار صنو برومند زیب روضه وجود است.

اول جناب جلالت آثار مقرب الخاقان لسان الملک سلمه الله است که در محامد صفاتش گفته‌اند:

بر آن زمین که قدم مانند شخص فطرت اوسخنوران ازل تا ابد نهاده‌اند جبین

الحق علم و ادب و فضل و حسبش اظهر و شایع تر از آن است که این ضعیف در مقام تعریف و توصیف کمالاتش بر آید، «کافتاب آمد دلیل آفتاب». همانا که هر قدر در میدان بیان عنان قلم دو زبان میرهانم و با مهمار فصاحت تحریصش مینمایم و پیوسته میگویم یا قلم آنس بذکر سلطان الکمال و امح عن قلبک ما یمنعک عن التعرج الی هذا الفلک الجلال ثم انطق بثناء خصاله بحسن المقال لان بوصفه یستحدث قلوب العارفين و انه لکوثر الحیوان فهینئا للشاریین حیا مینماید و در جوابم می‌سراید که چشم جان بر گشا و گوش هوش فراز دار تا ببینی و بشنوی که هیمنه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۸۳

[۲۸۴ پ] سلطنت فضایل و مفاخرش از زبان ذرات جهان باین رجز مترنم است.

اصالة الراي صانتني عن الخطل و حلیة الفضل زانتني لدی العطل

مجدی اخیرا و مجدی اولاً شرع و الشمس راد الضحی کالشمس فی الطفل

همین قدر در تعریف صفات حمیده و اخلاق پسندیده و خصایص جودت و لوازم فتوت و شرایط اصالت و روابط نجابت آن وجود مسعود فیاض الجود کفایت میکند که در کفالت کافه اقارب و اقوام رئوف تر از پدر مهربان است و همواره چراغ همه مقتبس از چراغ او و سفره همه متصل بسفره او و معاش همه از پرتو معاش او است و در سور و سوک تهیه و تدارک ملزومات و مایحتاج همه بر ذمت همت او موکول است. و از ایشان در ورق بعرضه وجود است:

الورقة المباركة الاولى مقرب الخاقان میرزا هدایت مستوفی دیوان همایون اعنی:

آن کو به نظم و نثر پیغمبر ادب آنکو بعلم و فضل مستظهر طلب

در تازی و دری، در زند و پادری صراف ممتحن کشف منتخب [۲۸۵ ر]

از خلق و خوی خوب در مشعر قلوب شمامه نسب مشاطه حسب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۸۴ دیباچه رسوم علامه علوم در مشرب عجم در منطق عرب

و علاوه بر فضایل و کمالات کسبیه در مکارم اخلاق و محامد صفات یگانه آفاق است، و او را دو ثمر پدید آمده: میرزا عبد الحسین خان و میرزا عبد العلی خان.

و الورقة المباركة الثانية مقرب الحضرة العلیة الخاقانیة میرزا عباسقلی خان منشی مخصوص وزارتخانه مبارکه ایران.

آنکه اندر کشور فضل است شاهنشاه عصر و آنکه اندر محور علم است مهر و ماه عصر

و او را نیز مانند برادرش در صنایع نظم و بدایع نثر و رسوم خط و ربط و مراتب انشاء و مدارج املاء طبعی غزا و نطقی گویا و یدی طولی و پنجه‌ای توانا و زبانی فصیح و بیانی ملیح است و بظهور فضل و وفور فصاحت طراز جمال جلالت و حصافت است و همواره

با اخلاقی خوب و اطواری مرغوب محبوب قلوب و مطلوب طبایع.

همانا که این دو گوهر پاک و دو اختر تابناک در شرافت نسب و کرامت حسب چنانکه از طرف پدر و نیاکان پدری [۲۸۵ پ] بین الاماثل منتخب‌اند از طرف اجداد امی که فتحعلی خان ملک الشعراى ایران و میرزا حسن ملک الشعراى اصفهان که هم برادر زاده اوست نیز بسمت نوادگی عند الاقران ممتاز و منتخب میباشند.

صنو دوم عالیجاه مقرب الحضرة العلیه میرزا ابو القاسم خان امین وظایف و اوقاف کاشان المتخلص به بخته، الملقب به بخته خان است.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۸۵

با طبعی غزّا و زبانی گویا و تقریری ملیح و تحریری فصیح در کار نظم و نثر خاصه در شعر و لغت عجم استادی ماهرو معلمی قادر و بسعادت فطرت و سلامت نیت و ظهور تقوی و وفور دیانت موصوف و بعقل و کفایت و حسن تدبیر و فطانت معروف و بجوهر اصالت و جلالت آراسته و بزیور فتوت و سخاوت پیراسته و با وصف آنکه از بدایت عمر الی حال که سن شریفش قریب به شصت سال است همه وقت از جمله عمال و مصدر و مرجع امور دیوانی بوده و در محضر عموم علمای شرع در زمره عدول و قولش در اثبات ادعای محق ممضی و مقبول است و نظر بغایت تدبیر و نهایت وفق و تمهید که وی راست [۲۸۶ ر] هر کس را در مهمی مشورتی است بفهم سلیم و عقل مستقیم او حوالت کند و آنچه صلاح و صواب داند بحسن عاقبت و خیر خاتمت مقرون باشد و علی هذا با ولات عرف و قضات شرع بل عموم خلق همواره محرم اسرار و همدم گفتار و محبوب القلوب و کاشف الکروب بوده و میباشند، الا تا نگویند که مصنف بملاحظه نسبت و رعایت سمت مصاهرت که بمومی الیه داشته و دارد مبالغه و اغراق نمود چگونه متصور است که در صنف عمال و مشغله دائمی دیوانی شخصی شب زنده‌دار و متقی و پرهیزکار باشد، «فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، و او را سه ورق است: یکی عالیجاه میرزا فرج الله خان که بزیور فطانت و متانت آراسته و بجوهر فراست و درایت پیراسته و به وفور عقل و کیاست موصوف و بظهور کاردانی و کفایت معروف است، و یکی عالیجاه میرزا احمد خان که جوانی آراسته و پیراسته است و این دو برادر از طرف مادر عمه زادگان جناب جلالت مآب امین الدوله و بسلسله علیه غفاری متصل میشوند، و یکی [که] از بطنی دیگر است

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۸۶

حسین خان [۲۸۶ پ] میباشند.

صنو سیم میرزا عبد الغنی، و او را دو ورق است: میرزا مرتضی قلی و میرزا علیقلی.

صنو چهارم میرزا علینقی کارپرداز امور خارجه استرآباد و او نیز بظهور و کفایت و کاردانی آراسته است، و او را ورقی پدید نیست. غصن ثانی میرزا عبد الرزاق که با شاه خلیل الله پدر آقا خان محلاتی سالهای دراز سمت مصاحبت و مرافقت داشته و بمناسبتی در همدان رحل اقامت انداخته، و او را سه صنو است.

اول جناب ملا مهدی مجتهد، و او را چهار ورق پدیدار شده است:

ملا- محمد تقی و ملا- ملا صادق و حاجی ملا محمد علی و ملا محمد باقر، و از هر یک اوراق و اثمار زیاد بظهور رسیده و طایفه بزرگی شده‌اند.

دوم میرزا محمد رضای طیب، و او را سه ورق است: میرزا عبد الحسین و میرزا محمد علی و میرزا اسد الله.

و سیم حاجی میرزا عبد الوهاب، و او را شش ورق است: یکی حاجی میرزا صادق، و او را دو ثمر است: میرزا جعفر و میرزا علیرضا، و یکی حاجی میرزا محمود، و او را سه ثمر است: میرزا کاظم و میرزا غیاث و میرزا احمد، و یکی میرزا نجم الدین و او را دو ثمر است [۲۸۷ ر]:



میرزا رضا قلی و میرزا حسینقلی، و یکی میرزا محمد رضا، و او را یک ثمر است: میرزا محمد علی، و یکی میرزا مسعود، و یکی میرزا کاظم و او را سه ثمر است: میرزا اسمعیل و میرزا زین العابدین و میرزا حسینعلی.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۸۷

و دیگر اثمار و نتایج آنها زیادند و موطن آنها در کرمان است و خانواده بزرگی شده‌اند.

غصن سیم میرزا رفیع، و او را سه صنو است: یکی میرزا آقا خان و یکی میرزا حسن و یکی آقا زین العابدین المتخلص به سیم، و او را دو ورق است: میرزا محمد و میرزا ابراهیم.

و اما الشجرة الطيبة الثانية میرزا تقی، و او را سه غصن است: اول میرزا مهدی که از جمله خواص نواب محمد علی میرزا و در کرمانشاهان بنظارت نواب معزی الیه مشغول بود، و دو برادر دیگر آن میرزا باقر خان صندوق دار و میرزا محمد مشرف بیوتات بوده و الان از نتایج آنها در کرمانشاهان صاحب عیال و علاقه و ضیاع و عقار میباشند.

و اما الشجرة الطيبة الثالثة میرزا علی اکبر مشهور به شاهزاده، و او را سه غصن است:

اول مرحوم میرزا عبد الباقی و او مردی زاهد و عابد و پرهیزگار بود [۲۸۷ پ]، و از او سه صنو بادید گشت: یکی میرزا آقا و یکی میرزا عبد الکریم، و او را دو ورق آمده است: میرزا جلال الدین و میرزا فتحعلی، و یکی میرزا باقر.

غصن دوم میرزا کوچک، و او را دو صنو است: یکی میرزا عبد الوهاب و یکی میرزا علی اکبر، و او را یک ورق در نظر است میرزا علینقی.

غصن سیم میرزا جانی، و او را شش صنو پدید آمده: اول میرزا احمد و او را یک ورق است: میرزا علی، دوم میرزا محمود و میرزا مهدی و میرزا محمد و میرزا نصر الله و میرزا جان.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۸۸

و اما الشجرة الطيبة الرابعة حاجی میرزا محمد، و او را دو غصن پدید آمد:

یکی میرزا آقاسی، و او را دو صنو است: میرزا محمد و میرزا مهدی و یکی آقا محمد جعفر، و او را سه صنو است: اول میرزا عبد الوهاب، و او را یک ورق است: میرزا نصر الله، دوم میرزا حسین، سیم میرزا حسن.

### سلسله علیه محمد حسینخانی

و یکی دیگر از طوایف معتبره بزرگان کاشان سلسله علیه محمد حسینخانی است. چنین گوید ابو النصر فتح الله خان المتخلص به شیبانی که ارشد نوادگان مرحوم مزبور است که اصل این سلسله از بنی شیبان [۲۸۸ ر] و زمان نهضت ایشان از عرب بعجم نامعلوم ولی در صفحات فارس و شعب بوان مسکن و مقام گرفته و الآن قریب ده هزار خانه از این طایفه که زعیم قوم و رئیس آنها علی قلی خان نامی از همین سلسله است در همان نواحی رحله الشتاء و الصیف دارند و بزرگان این طایفه بعضی در لباس ظاهر و برخی در سلک اهل طریقت و مشایخ صوفیه بوده‌اند و یک دو تن در خدمت یکی از مشایخ شیراز بر عزیمت زیارت ارض اقدس بخراسان رفته در مراجعت به بید گل کاشان تنی را رحلت افتاده و دیگری بار اقامت گشوده و بر دختری از اعظام بیدگل مهر آورده و مهری داده و او را نکاح کرده و از آن معین الدین مهدی بوجود آمده و از معین الدین نعمان نامی بعرضه شهود رسیده و از نعمان جلال الدین نعیم که بزهد و ورع و عبادت و استجابت دعوات مشهور بوده و از جلال الدین غیاث الدین محمد پدید آمده که هم بجلالت قدر در میان مشایخ صوفیه معروف

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۸۹

بوده و خواهر اعیانی [۲۸۸ پ] مرحوم عبد الرزاق خان را بزنی گرفته و از آن زن چهار فرزند ذکور آورده که یکی مرحوم محمد

حسین خان است.

و چنان مشهور است که از اثر نفس غیاث الدین محمد است که در معین- آباد قمصر که بنام جد آن مرحوم آباد بوده ناخوشی و با تا کنون دیده نشده است، و همچنین در زمان حیات آن مرحوم برخی حکام جور از یمن دعا و همت او تائب شده و بعضی فانی و بهلا-کت رسیده. و محمد حسین خان در زمان ملوک زند بحکومت قم و محلات و تفرش و سایر البلوک برقرار بوده و در آن حکومت دو نوبت بر ترکمانیه که در آن عهد تا سلم و جوز آباد قم را میتاخته‌اند غالب آمده، و تجدید پل دلاک و کاروانسرای که در جنب او است از آن مرحوم است و باروی شهر قم نیز از آثار اوست که در این باب شعرای آن عهد قصاید و تاریخها گفته‌اند.

از جمله هاتف را قصیده معروف و مشهور است که این مصراع آن ظاهرا تاریخ آن بنا است یا اشاره بآن عمل است، گفت سدی نیک گرد [۲۸۹ ر] قم کشید اسکندری» و تا زمان غلبه سلطان شهید آقا محمد خان الا دو سه ماهی که نجف خان از جانب جعفر خان زند بسرمداری عراق بقم آمد بالاستقلال حکومت آن نواحی با مرحوم محمد حسین خان بوده، و در وقت محاصره قم سلطان شهید را با محمد حسین خان عهد و شرطی در پرده رفته و بعد از شکست نجف خان محمد- حسین خان در رکاب آقا محمد شاه به کاشان آمده و عبد الرزاق خان را مصادره کرده‌اند و سلیمان خان اعتضاد السلطنه را برای اخذ بقیه وجه مصادره بکاشان گذاشته و دو نفر پسران عبد الرزاق خان را بگروگان بگروگان برده‌اند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۹۰

بعد از آمدن اسمعیل خان عرب عامری بتحریک عبد الرزاق خان بکاشان و قرار سلیمان خان در استرآباد پسران عبد الرزاق خان را آقا- محمد خان حکم بسیاست فرمود و چون خالوزادگان محمد حسینخان بوده‌اند و خان و مان حاضر آنها را به سی هزار تومان خریده که از پدر آنها وصول و ایصال دارد و ایالت کاشان ضمیمه قم و نواحی آن شده و به کاشان آمده و بر اسمعیل خان [۲۸۹ پ] و عبد الرزاق خان غالب شده اسمعیل خان فراری و عبد الرزاق را دستگیر و بعد از وصول سی هزار تومان بحضرت آقا محمد خان فرستاده و در آن حکومت سه کزت در مرنجاب و ارغوانیه با ترکمانیه جنگ کرده و غالب آمده و با همان اسرای ترکمان قلعه مزرعه خوابق را ساخته‌اند و بعضی بنائی- های دیوانخانه با عمله اسیر ترکمان بوده. و بعد از این وقایع از حضرت آقا محمد خان مأمور بگرفتن محمد حسین عرب عامری بوده با چهار صد نفر از غلامان جمعی خود از بیابان بچاه علم رفته و بر خان عامری که جمعیتی موفور داشته غالب آمده و او را بحضرت طهران فرستاده و در تاریخ این نصرت صباحی بید گلی قطعه‌ای گفته که این مصراع تاریخ آن است: «زد رقم فاتح بئر علم دوم شد» و آقا محمد خان منشور حکومت اصفهان و نواحی آن را باضافه حکومت قم و کاشان مرحمت فرموده و حکم بازعاج و اخراج محمد حسینخان و باقر خان خراسکانی از اصفهان و نواحی آن نموده و در ازای همان خدمات بوده که پسر بزرگ آن مرحوم [۲۹۰ ر] را در وقت فرستادن فرمانفرمای بزرگ بفارس سمت وزارت داده و سایر پسران او را نیز در آن مملکت بمناصب و خدمات بزرگ مأمور داشته.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۹۱

مع القصة نگارنده این کتاب جغرافیای موسوم به مرآت القاسان در شجره نامه این سلسله علیه مرحوم حاجی غیاث بید گلی را اصل قرار داده و چهار غصن از او استخراج کرده که عبارت از چهار پسر او است و اولاد اغصان را به صنوان و اولاد صنوان را باوراق و اولاد اوراق را باثمار ترجمه و تعبیر نموده است.

اما غصن اول مرحوم محمد حسین خان، و او را شش صنواست:

حاجی محمد جعفر و میرزا زین العابدین و میرزا ابو طالب و میرزا عبد الوهاب و آقا محمد باقر و محمد کاظم خان.

اما صنوا اول مرحوم حاجی محمد جعفر و او را ولدی نیامد.

دوم مرحوم میرزا زین العابدین، و از او دو ورق پدید آمده: یکی مرحوم میرزا محمد علی، و او را دو ثمر است: میرزا موسی و میرزا علی، و یکی مرحوم میرزا نصر الله.

سیم مرحوم میرزا ابو طالب، و او را یک ورق پدید آمده: مرحوم میرزا علی [۲۹۰ پ].

چهارم مرحوم میرزا عبد الوهاب، و او را دو ورق است: یکی مرحوم میرزا [ ]، و او را یک ثمر است: میرزا حسین، و یکی میرزا ابراهیم، و او را یک ثمر است: غلامحسین خان.

پنجم مرحوم آقا محمد باقر و کیل مالیات و او را دو ورق است:

یکی آقا محمد حسن و یکی میرزا محمد خان، و او را یک ثمر است:

میرزا باقر خان.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۹۲

ششم مرحوم محمد کاظم خان و از آن مرحوم شش ورق زیب روضه وجود شده:

الورقة المباركة الاولى عالیجاه جلالت و نبالت انتباه فخامت و مناعت دستگاه افصح الفصحا و ابلغ البلغا فتح الله خان المکنی بابو النصر المتخلص به شیبانی که در نظم و نثر و فضایل و کمالات او به چند فردی که نظر بمناسبتی انشا کرده و یک فرد از اشعار ابو القاسم فردوسی طوسی را تضمین نموده هنگام معاودت از کرمان و مهاجرت از ملازمت نواب مؤید الدوله قرع السمع نواب معزی الیه داشته اکتفا مینماید.

مرا چه گوئی [گوئی] زبان گویا نیست و یا دل و جگر و بازوی توانا نیست

گهر نه، دانش نه، فضل نه، سماحت نه [۲۹۱ ر] قلم نه، تیغ نه، یا طبع گیتی آرا نیست

هزار گونه هنر هست و از هزار افزون ولی چه حاصل چون مرد کار فرمانیست

بجستجوی زمانه بسی بیمودم کنون ندانستم کم زمانه جویا نیست

ز دجله تا بلب هیرمند شد معلوم که بخت مرد هنرمند هیچ والا نیست

شدم بدریا غوطه زدم ندیدم در گناه بخت من است این گناه دریا نیست

الحق مراتب مزبوره منظومه همه بیان واقع است.

ورق دوم مرحوم محمد حسین خان، سیم محمد جعفر خان،

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۹۳

چهارم علی اکبر خان، پنجم مرحوم موسی خان، ششم عیسی خان رئیس تلگرافخانه مبارکه کاشان.

و اما غصن دوم مرحوم حاجی رحیم، و او بلاعقب درگذشت.

غصن سیم مرحوم حاجی ابو الحسن، و او را شش صنو است:

اول مرحوم آقا محمد صادق، و او را یک ورق است: مرحوم میرزا محمد کاظم، و از او دو ثمر بظهور رسیده: میرزا عبد الله و میرزا علی اکبر.

دوم مرحوم میرزا احمد ادیب، و او را هفت ورق است: میرزا اسد الله و میرزا خلیل و میرزا ابو الحسن و میرزا محمد طاهر مستوفی و میرزا [۲۹۲ ر] عبد الرحیم و میرزا سلیم و میرزا یحیی.

سیم مرحوم میرزا محمد علی، و او را هفت ورق است: میرزا محمد هاشم و میرزا فرج الله و میرزا رضی و میرزا علی اکبر و میرزا هدایت و میرزا شکر الله و میرزا سیف الله.

چهارم میرزا عبد الغنی، و او را یک ورق است: میرزا عبد الهادی.

پنجم میرزا اسمعیل.

ششم سلیمان خان، و او را دو ورق است: یوسف خان و غیره.

و اما غصن چهارم مرحوم حاجی محمد مهدی، و او را سه صنو است:

اول مرحوم میرزا محمد علی، و او را دو ورق است: عالیجاه میرزا غیاث و او مردی با فضل و بانواع کمالات علمی و عملی آراسته است، و میرزا علی محمد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۹۴

دوم مرحوم میرزا محمد تقی، و او را چهار ورق است: عالیجاه میرزا آقا و او مردی با کمال و احوال است، و از او دو ثمر در عرصه شهود آمده، [و] میرزا حیدر علی سرهنگ تلگرافخانه مبارکه و میرزا مرتضی. و میرزا مصطفی.

سیم مرحوم میرزا عبد الکریم، و او را یک ورق است: میرزا مهدی.

### سلسله علیه عبد الرزاق خانی

و یکی دیگر از طوایف معتبره بزرگان کاشان سلسله علیه مرحوم عبد الرزاق [۲۹۲ ر] خان است و آن مرحوم نیز در زمان ملوک زند سالهای دراز بحکومت کاشان و قم و نواحی آن روز میگذشت و ابنیه و عمارات و خیرات جاریات و مآثر و مستحدثات آن مرحوم در کاشان و قم و غیره زیاد است و پدر او مرحوم آقا سعید را در سلسله اصل قرار داده و از او سه غصن برومند استخراج مینماید که عبارت از سه پسر اوست و اولاد اغصان را به صنوان و اولاد صنوان را باوراق و اولاد اوراق را باثمار ترجمه و تعبیر میدارد.

و اما غصن اول مرحوم عبد الرزاق خان، و او را شش صنو بعرضه وجود آمده:

اول مرحوم عبد الباقی خان، و او را دو ورق بود: میرزا عبد الرحیم و میرزا محمد رضا.

دوم مرحوم میرزا محمد علی خان وزیر مرحوم ظل السلطان در دار الخلافه الباهره.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۹۵

سیم محمد باقر خان.

چهارم محمد هاشم خان، و او را چهار ورق بظهور رسیده: مرحوم میرزا مهدی خان و مرحوم اسد الله خان و مرحوم نصر الله خان و شکر الله خان.

پنجم مرحوم محمد ابراهیم خان.

ششم مرحوم محمد [۲۹۲ پ] اسمعیل خان که مدتها از جانب خاقان مغفور انار الله برهانه بالاستقلال حکومت کاشان و نواحی آن داشته و از او سه صنو بعرضه شهود رسیده:

اول عالیجاه مجددت و نجدت همراه فخامت و اصالت اکتناه میرزا علی محمد خان، و او را چهار ورق است: حسینعلی خان و محمد ابراهیم خان و آقا خان و محمد باقر خان، دوم مرحوم عبد الرزاق خان، سیم مرحوم محمد خان.

غصن دوم مرحوم حاجی سراج الدین، و او را یک صنو است:

مرحوم آقا ابو القاسم، و او را چهار ورق بشهود پیوسته است: اول مرحوم آقا احمد، و او را یک ورق است: آقا محمد علی که از بدایت شباب الی حال که سن شریفش مقارن پنجاه سال است از جمله عرفا و زمره منقطعین و مجردین است؛ دوم مرحوم آقا جانی بیگ، سیم مرحوم آقا محمد طاهر، و او را یک ورق است: آقا مهدی، چهارم عالیجاه جلالت و اصالت اکتناه محمد حسین خان، و او را دو ورق زیب روضه وجود است: عالیجاهان مجددت و نجدت همراهان [۲۹۳ ر] فخامت و مناعت اکتناهان میرزا آقا خان و

میرزا اسد الله.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۹۶

غصن سیم مرحوم آقا طاهر، و او بلاعقب در گذشت.

\*\*\* یکی دیگر از بزرگان عمال کاشان مرحوم حاجی میرزا باقر بود که از طبقه اعیان و بزیور کمالات از خط و ربط و سیاق و سررشته آراسته، پدرش مرحوم میرزا محمد علی حسینی که مسقط الرأسش بروجرد [بود] بضرورتی از وطن اصلی هجرت گزیده و در کاشان رحل اقامت افکنده، چون حاجی میرزا باقر بعد رشد رسید بمصاهرت زین العابدین پسر مرحوم محمد حسینخان سابق الذکر شده دو پسر آورده: حاجی میرزا صادق خان و میرزا سید حسن خان و بعد از آن بمصاهرت محمد اسمعیل خان پدر مرحوم عبد الرزاق خان سابق الالقاب تجدید فراش نموده نیز سه پسر آورده: میرزا ابو تراب خان و میرزا ابو القاسم خان و میرزا باقر خان، و الحق پسران آن مرحوم همه اشعه نیر کمال و لطیفه جوهر جمال‌اند و علاوه بر کمالات علمی و عملی بظهور اخلاق حمیده و وفور صفات پسندیده علی احسن الاحوال معروف و موصوفند [۲۹۳ پ] و همواره مشغول خدمات دیوانی و مصدر امورات دولتی بوده و میباشند.

من جمله حاجی میرزا صادق خان در سفارتخانه مبارکه ایران سرتیب اول و صاحب نشان و حمایل الوان و پیوسته از طرف وزارت خارجه به کارپردازی سرحدات و دول خارجه مأمور، و میرزا سید حسن خان بوزارت ولایت خلخال سالهای دراز گذرانیده، و میرزا ابو تراب خان نیز در سفارتخانه ایران صاحب نشان و منصب سرهنگی و از جمله کارپردازان معتبره است، و میرزا ابو القاسم خان و میرزا باقر خان هریک بخدمتی در تلگرافخانه مبارکه ایران و غیره مشغولند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۹۷

\*\*\* و یکی دیگر از اعیان و محترمین کاشان حاجی میرزا محمد [است] که در سلک سلسله عبد الرزاق خانی انتظام دارد، پدرش میرزا عبد الکریم بن حاجی مطلب بن حاجی غیاث الدین است، و حاجی غیاث همشیره اعیانی مرحوم عبد الرزاق خان را در حباله نکاح داشت و از او حاجی میرزا محمد بوجود آمد که معقول و با فضل و کمال [بود]، و او را سه پسر بعرضه ظهور است: اول جناب میرزا [۲۹۴ ر] عبد المطلب که فحلی نحیر و فاضلی بی نظیر است. دوم میرزا حسن با خطی و ربطی مرغوب محرر تلگرافخانه کاشان است. سیم میرزا حسین که در تحصیل علم و تکمیل صنعت خطاطی و نقاشی است.

### سلسله آقا محمد وزیر

و یکی دیگر از طوایف معتبره و بزرگان کاشان و عمال خجسته اعمال این سامان سلسله علیه آقا محمد وزیر است، الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل.

چونکه گله بازگردد از ورودپس فتد آن بز که پیش آهنگ بود

مکشوف باد که مرحوم آقا محمد وزیر شخصی درشت استخوان و بزرگ خصال و به اصالت نسب و نبالت حسب و جلالت شان و رزانت رأی و سلامت نفس و شرافت قدر مشهور و معروف و موافق فرامین مطاعه معتبره سلاطین سلف و خلف که پیاپی بامضای یکدیگر عز صدور یافته و الان در دست است ابا عنجده الی ابتدای دولت سلاطین صفویه انار الله

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۹۸

براهینهم وزیر معاملات و مرجع محاکمات و همواره در ولایت ثالث میان حکومت و رعیت و در حضرت سلطنت شاهد حسن اعمال و کاشف قبح افعال ولات و حکام بوده [۲۹۴ پ] و رشته نژاد و نسب بهذه التفصیل باجداد امجدش منتهی میشود:

آقا محمد بن حاجی سعید بن حاجی شریف خان بن میرزا نظام بن میرزا اشرف بن آقا محمد وزیر معاصر شاه عباس ماضی، در سنه

یکهزار و شش هجری بوزارت کاشان مستقل و برقرار شده و الی-الآن بهمین شغل از قبل دیوان مشغولند و نگارنده این کتاب جغرافیای موسوم به مرآت القاسان در شجره این سلسله علیه مرحوم آقا محمد ثانی را اصل قرار داده از او سه غصن استخراج نموده که عبارت است از سه پسر او و اولاد اغصان را بصنوان و اولاد صنوان را باوراق و اولاد اوراق را باثمار ترجمه و تعبیر مینماید و باید دانست که مرحوم آقا محمد را علاوه بر سه پسر که بشرح خواهد رسید دو دختر بود: یکی از آن دو در حباله نکاح میرزا محمد میرزا غیاث کلانتر آمده دو پسر آورده یکی میرزا باقر خان، و او را یک پسر است میرزا علی خان و یکی حاجی میرزا هاشم که بعد مذکور خواهد شد.

اما غصن اول از شجر مؤول مرحوم میرزا عبد الباقی، و او را یک صنو است مرحوم میرزا احمد وزیر [۲۹۵ ر] موقوفات، و او را دو ورق است: میرزا محمد علی و میرزا حسن.

غصن دوم میرزا عبد العزیز و او نیز بجوهر کیاست و حصافت آراسته و بکمال جلالت شان و سماحت رأی پیراسته و بعد از ارتحال پدر

تاریخ کاشان، متن، ص: ۳۹۹

وارث منصب وزارت گردید و سالهای دراز مصدر امور دیوانی و مرجع اهالی ولایت بود. چون جهان را وداع گفت اولادی جز یک دختر نداشت. در حباله نکاح حاجی میرزا هاشم مزبور که هم نواده مرحوم آقا محمد و عمه زاده او بود درآمده یک پسر آورد عالیجاه میرزا محمد علی که برزانت رأی و جلالت شأن و سلامت نفس معروف و همواره با حالی شریف و عنصری لطیف و جامه نظیف و خانه منیف در سلک اعظام و اعیان انتظام دارد، و او را دو پسر است: میرزا عبد العزیز و میرزا محمد.

اما غصن سیم مرحوم میرزا ابو القاسم که بعد از ارتقای برادرش بعالم بقا به منصب وزارت منصوب گشت، و او را سه صنو پدید آمده: اول میرزا محمد جعفر که بوفور دیانت و کفایت معروف و بظهور درایت و کیاست موصوف [۲۹۵ پ] و بعد از پدر بمنصب وزارت مباهی گشت و مدت‌های مدید بحل و عقد امور دیوانی مشغول بود و از وی سه ورق پیرایه دوحه شهود است: یکی عالیجاه اصالت و جلالت اکتناه فخامت و شهمات دستگاه میرزا محمد وزیر که چون پدرش وداع جهان گفت جالس مسند وزارت و وارث منصب امارت گردید و بحسن کفایت و کاردانی و بجوهر درایت و کیاست و جانفشانی مقرب حضرت حکومت و متصدی امور دیوانی ولایت و مؤدی حقوق و بنیچه صنف و رعیت است و علاوه بر کفایت و کمالات کسبیه بحسن اخلاق و صفات حمیده فطریه چشم و چراغ اجداد امجاد خویش است، و او را یک ثمر است: میرزا فضل الله. و یکی مرحوم میرزا زین العابدین و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۰۰

یکی عالیجاه اصالت و فخامت اکتناه میرزا موسی. صنو دوم میرزا محمد تقی نایب الوزاره، و او را دو ورق است: میرزا اسد الله و میرزا حسین. صنو سوم عالیجاه حاجی میرزا عبد الوهاب، و او را سه ورق است: میرزا آقا و میرزا [۲۹۶ ر] هدایت خان و میرزا ابو تراب.

### \*\*\* سلسله میرزا غیاث کلانتر

و یکی دیگر از طوایف معتبره عمال و خانواده-های کهن کاشان سلسله مرحوم میرزا غیاث کلانتر است که پشت در پشت و پدر در پدر از بزرگان بوده‌اند و حال منقرض شده معدودی از آنها مانده هریکی بیک دیاری بذلت میگذرانند و این ضعیف هرقدر تفحص نموده که شجره و رقبه-نامه آن سلسله را بدست آورده در این کتاب ثبت و ضبط نماید میسر نشد و حال آنکه شجره نامه آن سلسله را زمانی خود دیده و از جلالت قدر و شأن رفتگان آنها مستحضر شده است. خلاصه ذکر مآثر و مفاخر آن طایفه معوق ماند تا اگر بعد از این بدست آورده جزو علیحده ضمیمه شود.

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

### طوایف اطبای کاشان

اما طایفه دیگر از اعیان اطبای حاذقینند که علمای ابدانند.

اول مرحوم میرزا ابو الفضل طیب بوده که با حکمت لقمان و ذکاوت افلاطون و فراست ارسطو سالها همی زیست.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۰۱

گویند روزی باقلا فروشی از پس مطب او همی گذشت و چنانکه معهود است [۲۹۶ پ] دقیقه‌ای یک نوبت از پی اعلام و اقبال طبایع خلق با آواز و آهنگ بلند تحسین و تعریف متاع خویش همی نمود. این نوبت که صدا برآورد و کلمه اعلام گفت میرزا ابو الفضل استعجاب کرد و گفت ای یاران همانا این مرد مرده است و سخن میگوید، بدوید و مهیای غسل و کفنش شوید، بیامدند و او را مرده دیدند.

خلاصه او را سه پسر بود که هریک در حکمت طبیعی و طب و تجربه در زمان خود شهره روزگار شدند: یکی مرحوم حاجی میرزا هادی طیب یک پسر آورده در جوانی وداع جهان گفت، و یکی مرحوم میرزا عبد الباقی طیب و از او دو پسر بعرضه وجود آمده که نیز در حکمت و حذاقت یادگار جد و پدرند: عالیجنابان افلاطون الزمان میرزا احمد و جالینوس الدوران میرزا محمد جواد، و یکی دیگر مرحوم میرزا عبد الوهاب و او را یک پسر زیب عرصه وجود است: میرزا ابو الفضل الملقب بحکیم باشی، و او را یک پسر است: میرزا اسد الله.

و یکی دیگر از اطبای کاشان مرحوم میرزا مهدی طیب [۲۹۷ ر]، و او را دو پسر بوجود آمده: مرحوم میرزا محسن طیب و عالیجاه میرزا یوسف.

و یکی دیگر از اطبای کاشان مرحوم میرزا محمد علی طیب، و از او یک پسر در وجود داشت میرزا علی اکبر طیب و او را یک پسر است:

میرزا ابو القاسم، دوم مرحوم آقا غیاث که در اواخر دولت صفویه طلوع طبابت او بوده و از او دو پسر بعرضه وجود آمده: یکی مرحوم

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۰۲

حاجی میرزا آقاسی، و او را سه پسر بشهود رسیده: اول مرحوم میرزا ابو القاسم طیب، و او را دو پسر میباشد: مرحوم میرزا رضا و میرزا فتحعلی، دوم مرحوم میرزا ابو الحسن مجتهد، و از او دو پسر آمده: مرحوم میرزا جعفر و مرحوم میرزا محمد علی، سیم مرحوم میرزا مهدی طیب که بحکمت و حذاقت و تجربه سرآمد حکمای زمان بود و او را دو گوهر پاک زیب عالم خاکند: اول جناب فضایل و کمالات اکتساب حاجی میرزا حسین وفقه الله و او را پنج پسر است: جناب فضایل و شرایع آداب علام فهم میرزا مهدی مجتهد و میرزا محمد علی و میرزا صادق [۲۹۷ پ] و میرزا ابو القاسم و میرزا علی اکبر، دوم عالیجناب افلاطون الزمان میرزا محسن طیب، و او را سه پسر است: میرزا محمود و میرزا احمد و میرزا محمد و بسیار مستعدند.

و طبقه دیگر از اطبای کاشان حکمای یهودند که الحق در حکمت طبیعی و علم و عمل یدی از قبیل جراحی و کحالی و دواسازی بی مثل و مانندند:

اول حکیم هارون، و او را پنج پسر است: یکی حکیم نور محمود و او طیبی حاذق و سه پسر دارد که جوهر حکمت و ذکاوتند: حکیم ایوب و افلاطون و نور محمود المسمی باسم ایبه و یکی حبیب الله و یکی مختار. این دو تن نیز مشغول طبابتند و یکی یعقوب و یکی الیاس این دو تن طفلند.

دوم حکیم ریحان پسر مرحوم علام فهام ملا ابراهیم شیرازی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۰۳

الاصل طهرانی الوطن که از اجله علمای یهود بود و حکیم ریحان نیز بمضمون ولد الفقیه نصف الفقیه فقاہت فطری و ذکاوت جبلی که داشت در بدایت عمر به تحصیل علوم ادیان و ابدان پرداخته و الان که عمر شریفش بچهل سال رسیده در شریعت [۲۹۸ ر] یهود عالمی کامل و دارای مقام قضاوت فتوی است و در طریقت حکمت طبیعی و طب و جراحی و کحالی نیز حکیمی بی مثل و مانند است و در خط و املا و انشاء و فصاحت و بلاغت و عربیت هم در مذهب موسی و هم در ملت ختم انبیاء در حد کمال است، و او را دو پسر بعرضه وجود آمده: حکیم ارسطو و شهاب الدین.

آنها پاره‌ای بمداخل و وجه اجارات املاک و بعضی بمواجب وظیفه دیوانی و بعضی بهردو- هم مداخل املاک و هم مرسوم دیوانی- میگذرد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۰۴

## [فصل پنجم]

### باب اول از فصل پنجم تواریخ حکومتی هر قدر ممکن بشود با سند صحیح از ابتدا الی هجرت

#### اسامی حکام و ولات کاشان

جواب آنکه از پیش مذکور گشت که کاشان و توابع آن برخی جزو اصفهان و لختی در قم بوده و بهره و کوره علیهمه نبوده که حاکمی مخصوص داشته باشد. گاهی در تحت اختیار حاکم [قم] و گاهی ضمن حکومت اصفهان بوده. در زمان سلطنت نادر شاه افشار الی حال مقرر گشت که کاشان برآسه موضوع و در تحت اختیار [۲۹۸ پ] حاکم علیحده باشد.

اول حاکمی که از جانب نادر شاه مشخص شد حسنعلی خان افشار بود،

دوم آقا سلیم آرائی، سیم میرزا معز الدین غفاری جد اعلای جناب امین الدوله در اول سلطنت کریمخان زند،

چهارم عبد الرزاق خان کاشانی،

پنجم محمد حسینخان کاشانی،

ششم مجدد عبد الرزاق خان- در ابتدای دولت و غلبه آقا محمد شاه قاجار یک سال حکومت نمود،

هفتم محمد حسینخان تجدید حکومت کرد،

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۰۵

هشتم حسینقلی خان برادر اعیانی خاقان مغفور فتحعلی شاه در آغاز سلطنت خاقانی بکاشان از جانب برادر حکمرانی نمود،

نهم اسد الله خان پسر حاجی ابراهیم شیرازی،

دهم آقا مهدی وکیل الرعایا از جانب برادرش فتحعلیخان ملک الشعراء،

یازدهم میرزا ابو الحسن وکیل الرعایا پسرش از جانب ایضا پنجسال حکومت کرد،

دوازدهم میرزا ابو القاسم اصفهانی از جانب حاجی محمد حسینخان صدر اصفهانی چهارده سال حکومت نمود،

سیزدهم کریم بیگ از جانب ایضا،

چهاردهم میرزا حسین طباطبائی خالوی جناب [۲۹۹ ر] لسان- الملک از جانب ایضا،

پانزدهم ابراهیم خان پسر مزبور،



شانزدهم حاجی محمد جعفر پسر محمد حسینخان،

هفدهم میرزا ابو الحسن و کیل الرعایای کاشی تجدید حکومت نمود،

هیجدهم کریم خان اصفهانی،

نوزدهم میرزا بابای آشتیانی برادر میرزا حسن مستوفی الممالک،

بیستم محمد اسمعیل خان پسر عبد الرزاق خان کاشی،

بیست و یکم میرزا محمد علی خان پسر عبد الله خان امین الدوله اصفهانی داماد خاقان مغفور،

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۰۶

بیست و دوم میرزا سید احمد از جانب غلامحسین خان سپهدار،

بیست و سیم اسفندیار خان از جانب ایضا- این هنگام خاقان مغفور در اصفهان بعالم بقا شتافت، سپهدار محمد اسماعیل کاشی را

بحکومت نصب کرد،

بیست و پنجم نواب مؤید الدوله، در آغاز جلوس شاهنشاه مبرور محمد شاه قاجار انار الله برهانه میرزا ابو الحسن و کیل الرعایا را

سمت وزارت داده تشریف فرمای کاشان شدند،

بیست ششم جوانشیر،

بیست و هفتم بهاء الدوله بهمن میرزا،

بیست و هشتم مصطفی قلیخان سمنانی سرتیپ اول،

بیست و نهم نواب شعاع السلطنه فتح الله میرزا،

سی ام عبد العلی خان ادیب الملک [۲۹۹ پ] از جانب پدرش حاجی علیخان حاجب الدوله،

سی و یکم آقا حسین از جانب پدرش حاجب الدوله مزبور،

سی و دوم میرزا آقا خان غفاری از جانب فرخ خان امین الدوله،

سی و سیم میرزا محمد مهدی از جانب پسرش امین الدوله،

سی و چهارم میرزا محمد ابراهیم خان غفاری از جانب ایضا،

سی و پنجم حاجی میرزا زمان خان غفاری از جانب ایضا- در این هنگام شاهنشاه مبرور بدار السرور شتافت،

سی و ششم نواب شاهرخ میرزا در آغاز این دولت ابد مدت تشریف فرمای کاشان گردید،

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۰۷

سی و هفتم عباسعلی خان پسبانی،

سی و هشتم محمد ابراهیم خان یزدی،

سی و نهم محمد حسنخان رختدار،

چهلیم عیسی خان بیگلربیگی،

چهل و یکم محمد یوسفخان سرتیپ،

چهل و دوم مجدد عیسی خان بیگلربیگی،

چهل و سیم مجدد محمد حسنخان رختدار،

چهل و چهارم نواب اسمعیل میرزا ملقب بامیر،

چهل و پنجم نصر الله خان پسر جناب امین الدوله غفاری،

چهل و ششم نواب اسماعیل میرزا تجدید حکومت فرمود،

چهل و هفتم نواب مستطاب اشرف [۳۰۰ ر] امجد ارفع افخم جلال الدین میرزا ملقب به احتشام الملک ادام الله اقباله الوالا زیب مسند ایالت و حکمرانی میباشند و قریب سه سال است از پرتو رأفت و عدالت وجود مسعود ایشان عموم اهالی این سامان آسوده و در مهد رفاهیت و امانند، «یا رب این نعمت بما پاینده باد».

### **باب دوم از فصل پنجم از هجرت الی یومنا هذا با سند صحیح محل حکومت و ایالت آن مملکت کجا بوده و حال کجا است و سبب تغییر چیست؟**

جواب آنکه از پیش گفته آمد که این ولایت در تحت اختیار حکام

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۰۸

قم و اصفهان بوده و از اول سلطنت نادر شاه الی حال که موضوع و سپرده بحاکم علیحده شده در اصل شهره‌ریک از حکام در خانه مخصوص خود حکمرانی کرده‌اند و در سنه یکهزار و دوست و شصت و نه محمد ابراهیم خان یزدی که آن هنگام سمت حکومت داشت باشاره اولیای دولت، دار الحکومه وسیع منیع ابداع نموده مخصوص حکومت است.

### **باب سیم از فصل پنجم از محل حکومت تا جزایر (۳۰۱ ر) خالداً و خط استوا بر چند درجه است و حدت و برودت آنجا چه عبارت؟**

#### **عرض و طول کاشان در خط استوا و جزایر خالداً**

جواب آنکه باید دانست مبدأ طول را هر طایفه‌ای از جائی گرفته‌اند، ولی در مبدأ عرض اختلافی نیست. متقدمین و متأخرین حکما در این باب اتفاق دارند، جنوبیا کان او شمالیا موافق جغرافیای مؤلف دانای انگلیس ولیم پینک که نواب مستطاب اشرف امجد افخم والا- فرهاد میرزا الملقب به معتمد الدوله مد ظله پیارسی ترجمه نموده و کتابی بزرگ به جام جم موسوم فرموده مبدأ طول از گری نیچ که رصد خانه لندن است شرقیا کان او غربیا فرض نموده بهذه التفصیل:

عرض از خط استوا فی جهه الشمال سی و سه درجه و پنجاه و نه دقیقه و طول از گری نیچ فی جهه الشرق پنجاه و یک درجه و هیجده دقیقه است.

و اما حکمای ترکستان و هندوستان گنگ در مشرق را مبدأ طول گرفته

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۰۹

بآن جهه که حرکت شبانه روزی از مشرق بمغرب است و طلوع کواکب هم از مشرق است [۳۰۱ ر]، ولی حکمای یونان و غیاث الدین جمشید کاشی که در این فن شریف اکمل کملمین و خاتم الراصدین و الرياضیین است جزایر خالداً را که کنار دریای مغرب و از جهات عدیده بهترین اماکن ارض است بحکم آنکه سیر خاصه کواکب از مغرب بمشرق است مبدأ طول فرض نموده‌اند و سائل معزز عالی مقام نیز طول کاشان را جزایر خالداً تحقیق نموده و شرط هر جواب تطابق با سؤال است. موافق استخراج مکاشفات جناب علام فهام ابرخس الزمانی و بطلمیوس الدورانی میرزا نصر الله ضرابی کاشانی که کشاف استخراجات و مضافات غیاث الدین جمشید کاشی و در این فن شریف یگانه آفاق است طول کاشان از جزایر خالداً فی جهه الشرق هشتاد و شش درجه و عرض آن از خط استوا فی جهه الشمال سی و چهار درجه، قوس انحراف کاشان یعنی ما بین قبله کاشان که خانه مکه معظمه است و نقطه جنوب سی و چهار درجه و هفده دقیقه و چهل و پنج ثانیه و چهل و چهار ثلثه میباشد [۳۰۱ پ] بهذه التفصیل بنا بر آنکه طول مکه معظمه از جزایر خالداً فی جهه الغرب هفتاد و هفت درجه و ده دقیقه باشد و عرض آن از خط استوا فی جهه

الشمال بیست و یک درجه و چهل دقیقه و طول کاشان از جزایر خالادات هشتاد و شش درجه و عرض آن سی و چهار درجه علی التحقیق قوس انحراف قبله و نقطه جنوب بنحو مزبور مذکور میباشد.

\*\*\*

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۱۰

### غیاث الدین جمشید کاشی

و اما شرح احوال جمشید بن مسعود بن محمد بن محمود بن طیب کاشانی الملقب بغیاث-الدین مردی بود منطقیات و طبیعیات و الهیات را از پارسی و پهلوی و تازی آنچه تصور شود بسند صحیح فرا گرفته و از منقولات و معقولات دانا و توانا و در حکمت علمی و عملی فرزانه‌ای فاضل و فیلسوفی کامل بود، خاصه در علم حساب و هیئت هندسه و موسیقی که اصول علم ریاضی است. مصنفاتش بر تفوق او از سایر علما و حکمای این فن برهانی قاطع است، من جمله کتاب مفتاح الحساب و کتاب زیج خاقانی و کتاب سلم السماء و کتاب نزهة الحدایق و رساله محیطیه که بپراهن هندسی [۳۰۲ ر] و حسابی نسبت قطر و محیط را در آن مشخص کرده؛ چون متقدمین حکما را عقیده آن بود که تشخیص قطر به محیط از جمله محالات است و ابرخس و بطلمیوس نیز در کتاب مجسطی که از ملفقات ایشان است و حکما بهیات تام توصیف کرده‌اند نیز اشعار بر امتناع این مطلب نموده‌اند، آن فرزانه حکیم رساله مزبوره را موافق پراهن هندسی و حسابی و قواعد جبر و مقابله بر تشخیص و اثبات وتر یک درجه قوس و نسبت محیط بقطر تألیف و تصنیف کرده.

گویند زمانی که میرزا الغ بیگ بن [شاهرخ بن] امیر تیمور گورکان تقریباً در سنه هشتصد و چهل و چهار هجری بجهت بستن زیجی بدیع قاضی زاده رومی را که در این فن حکیمی کامل بود باعزاز تمام

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۱۱

بسمرقتند احضار داشته چون بکاشان رسید روز دیگر بضرورتی بیازار آمد. از فراز معجر دکانی اسطرلاب کار عبد الحکیم [را] که بهترین اسطرلابها است آویخته [دید]. خواست ابتیاع نماید. غیاث الدین که در آن دکه واقف بود جواب گفت اگر ترجیح بلامرجه نباشد مضایقه جایز نیست. قاضی زاده چند مسئله از [۳۰۲ پ] غوامض مطالب ریاضی تحقیق کرد. حکیم بلا تأمل حل نمود. مومی الیه متحیر ماند و او را بمنزل خویش دعوت کرد. شب را بصحبت یک دیگر روز نمودند.

چون بسمرقتند رسید و برای تهیه عمل زیج مهیا شد به میرزا الغ بیگ گفت در کاشان غیاث الدین جمشید را دیدم که با دو ذراع قامت شبر به شبر افلاک را پیموده است، همانا جز بوجود او حصول این مدعا محال است. لهذا فرمان باحضار غیاث الدین جمشید رسید. با تخت روان و احترام بی پایان درک حضور سلطان نمود و انجام عمل زیج بدیع را تعهد کرده پایان رسانید.

\*\*\* و اما حادت و برودت هوای کاشان: بعد از تشخیص درجات عرض و طول بر ارباب دانش میرهن است که این بلد قریب باعتدال و هر فصلی از فصول اربعه در تأثیر تقاضای خویش مستعد و مستقل [است] ولی نظر بمجاورت دریای نمک بیوست بر رطوبت هوا غالب و عارض [است] و این مسئله از پیش بشرح پیوسته [و] حاجت بتکرار نیست.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۱۲

**باب چهارم از فصل پنجم [۳۰۳ ر] از محل حکومت بسرحد خارج کجا می‌رود؟ راه چه نوع است و راه عراده و راه پیاده و قافله کجا داخل مال التجاره و ائقال در آن راه با شتر یا قاطر یا پیاده کدام است؟**

[از کاشان به جلفا]: جواب آنکه از کاشان که جزو عراق عجم است بآذربایجان و جلفا که ابتدای خاک روسیه و سمت غربی

شمالی است بیست و پنج منزل میباشد، بهذه التفصیل: از کاشان با راه عراده سه منزل می‌آید بقم و از آنجا با راه کاروان شتر و قاطر پنج منزل تا بمنزل سکز آباد که جزو خاک عراق عجم است و از آنجا با راه عراده پنج منزل میرسد بولایت زنجان که هم در خط عراق است و از آنجا با راه عراده هفت منزل وارد آذربایجان و از آنجا پنج منزل در نوشته از رود ارس عبور کرده وارد منزل جلفا که ابتدای خاک روسیه و شش فرسخی ولایت نخجوان است میشود، دیگر موقوف است بشتاب و درنگ مسافر، چه ممکن است دو منزل یکی و برعکس طی مسافت و منازل بشود.

و از کاشان به ولایت رشت و از آنجا [۳۰۳ پ] بلنکران که ابتدای خاک روسیه و نیز در سمت غربی شمالی است هفده منزل است، بهذه- التفصیل: با راه عراده و کاروان شتر و قاطر هشت منزل بسکز آباد و از آنجا یک منزل بولایت قزوین که در خط عراق عجم است و از آنجا یک منزل صعب سخت از گدوک البرز گذشته در لب رودخانه قزل اوزن که مصب آن بحر خزر است و از آنجا از پل عبور کرده وارد راه کاروان و عراده

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۱۳

شده سه منزل طی کرده وارد رشت شود و از آنجا چهار منزل نبشته با عراده وارد لنکران بدعا که جزو خاک روسیه شده میگردد، تا رونده بچه نوع طی مسافت نماید.

و از کاشان الی منزل خانقین که سرحد عراقین عرب و عجم است و از آنجا تا بغداد که پایتخت عراق عرب و در سمت غربی جنوبی واقع است بیست و هفت منزل راه کاروان شتر و قاطر و عراده، اگر دو سه منزلی برای عراده بصعوبت گذرد شاید، بهذه التفصیل: از کاشان بنراق و سلطان آباد الی کرمانشاهان که جزو خاک عراق [۳۰۴ ر] عجم است پانزده منزل و از آنجا بخانقین عرب و عجم شش منزل و از آنجا الی بغداد نیز شش منزل متعارف میباشد.

و اما از کاشان باصفهان که جزو عراق عجم و از آنجا بشیراز که جزو مملکت فارس و از آنجا الی بندر بوشهر که لب خلیج ایران است و سمت جنوب موازی سی منزل است، بهذه التفصیل: از کاشان با راه عراده و کاروان شتر و قاطر چهار منزل است باصفهان و از آنجا به فیروز- آباد پنج منزل و از آنجا هفت منزل صعب سخت کوهسار در نوشته وارد بندر بوشهر گردد، تا روند بچه نوع طی مسافت نماید.

و از کاشان بطهران و سمنان و سبزوار الی مشهد خراسان سی و دو منزل و از مشهد بمنزل نسا که ابتدای خاک ترکستان و سمت شمال و معبر راه خیره است چهار منزل و از مشهد الی منزل کشیمان که از نواحی مرو شاه جهان و سرحد شرقی شمالی ترکستان است دوازده منزل بهذه التفصیل: از کاشان الی شاهزاده عبد العظیم که یک فرسخی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۱۴

طهران و جزو عراق عجم است [۳۰۴ پ] هفت منزل و از آنجا الی سمنان که اول خاک خراسان است هفت منزل و از آنجا الی دامغان سه منزل و از آنجا الی شاهرود و بسطام دو منزل و از آنجا بسبزوار هفت منزل و از آنجا بنیشابور سه منزل و از آنجا بمشهد مقدس سه منزل کاروان شتر و قاطر و عراده میرود، و همچنین از مشهد به نسای مزبور چهار منزل و از مشهد بکشیمان مذکور دوازده منزل کاروان میرود، تا چه نوع طی مسافت نماید.

و اما از کاشان بولایت یزد که جزو خاک قهستان است و از آنجا بکرمان و از آنجا به بمپور و از آنجا بقصر قند مکران زمین و از آنجا به بندر کوت که لب دریای عمان و سمت شرقی جنوبی است چهل و سه منزل کاروان شتر و قاطر و عراده است، بهذه التفصیل: از کاشان الی یزد چهارده منزل و از آنجا الی کرمان دوازده و از آنجا الی بمپور یازده و از بمپور الی بندر کوت سه منزل میباشد، و اما از بمپور الی جانلق [۳۰۵ ر] که سرحد خاک کرمان و افغانستان است مایل بسمت مشرق هشت منزل کاروان شتر و قاطر است.

\*\*\* این بود طرق کاشان بسرحدات ایران که بخاک دول خارجه و دریا منتهی میگردد. دیگر عدد منازل موقوف است بسرعت و بطو مسافرین، چه دو منزل از یک منزل و یک منزل ممکن است قطع نمودن و منازل هم بیک اندازه نیست. بعضی دوازده فرسخ و برخی شش فرسخ و بیشتر و کمتر است، اگر اختلافی در تعداد منازل مسموع افتد ازین در خواه بود.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۱۵

### باب ششم از فصل پنجم در محل حکومت قشون و اسباب حرب از سواره و پیاده و توپ و قور خانه چه و چند و چگونه است؟

جواب- در کاشان سوار و پیاده و توپ و قورخانه نبوده و نیست.

### باب هفتم از فصل پنجم در آن مملکت قبل از هجرت آبادی چه بود و بعد از هجرت تا حال چیست؟

جواب آنکه از پیش معروض افتاد که قبل از هجرت از حصار بندی کاشان و قراء کویرات آثاری نبوده مگر برخی از قراء و مزارع [۳۰۵پ] طسوجی که در دامنه‌های جنوبی و شرقی شمالی واقع و بعضی از قلعات که اسامی آنها مذکور شد و کذلک بعضی از قراء و مزارع سردسیرات. ولی از بعد هجرت الی حال آبادی از قراری است که باسم و رسم، مراتب را مسطور داشته‌ام [و] حاجت بتکرار نیست.

### باب هشتم از فصل پنجم مالیات دیوانی قبل از هجرت و اکنون چه بود و چیست و طریقه وصول چگونه؟ نقدی چه و جنسی چند؟

جواب آنکه معلوم نیست که قبل از هجرت کاشان را عوارضی بوده یا نه و اگر بوده فی الجمله چه مقدار و چه مبلغ و در وجه کدام یک از سلاطین [بوده]، الله اعلم. ولی در این جزو زمان موافق تشخیص میرزا تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۱۶

بابای مستوفی [که] در سنه اودئیل یک هزار و دویست و سی و سه هجری از جانب کارداران دولت مرحوم خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار به ممیزی کاشان آمد از قرار تفصیل اصل داد و ستدی تعیین نمود. ولی هر سالی بمقتضای حالت ولایت و رعیت معمول میشود. هر سالی که خیلی آبادی زراعت و روایی اصناف باشد از این [۳۰۶ر] قرار، ولی اغلب سالها مبالغی خطیر نقد بصیغه تخفیف برعیت زارع و اصناف شکسته بازار واگذار می‌شود و بیشتر این نقد و تمام این جنس از بابت اجاره املاک و مزارع خالصجات سلطانی است که رعایا برسم وجه اجاره همه ساله ادا مینماید.

نقد

۶۴۴۳۵۶ / ۹۲۵ قران

اصناف اصل بلده کاشان

۸۱۴۲۳ / ۴۲۵ قران

از بابت مزارع حومه شهر

نقد جنس

۴۵۵ ۶۰۵۷ / ۹۷۵ خروار و

قران هشتاد من

از بابت قراء گرمسیر

نقد جنس

۷۲۵ / ۱۸۲۹۹۷ ۴۸۷ خروار و

قران ۶۶ من

جنس

جو: ۱۰۲۹ خروار و ۶ من

از بابت اجارات گمرگ و جلقه ابریشم

۱۸۰۰۰ تومان.

از بابت مزارع کبیر

نقد جنس

۳ / ۱۰۹۶۷۰ ۳۳ خروار و

قران ۶۰ من

از بابت قراء سردسیر

نقد جنس

۵ / ۱۱۰۲۰۷ ۶۱ خروار

قران

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۱۷

اما طریقه وصول نقد و جنس فوق دو ماه بعد عید نوروز [است] که رفع حاصل شتوی خالصجات دیوانی است. معادل همین جنس که غله جو است اهل ولایت [۳۰۶ پ] از علما و عمال و سادات و مستحقین بصیغه موجب و مقرری و مستمری و وظیفه و مدد معاش و خانواری فرمان مبارک مطاع صادر کرده و بخرج کتابچه دستور العمل دیوانی کاشان نگارش یافته امین وظایف بروات جنسی آن اشخاص را نوشته حواله بزارعین خالصجات نموده دریافت نمایند.

و اما نقد مزبور را سه ماه از سال گذشته مباشرین محال بحکومت ولایت حجت سپارند که بسه قسط در هر قسط یک ثلث از رعیت وصول و ایصال دارند. قسط اول را ماه سیم سال امین وظایف بروات نقدی ارباب موجب و مستمری و وظایف را نوشته حواله بمباشرین محلی کند و قسط دوم را شش ماه از سال گذشته تحویل صندوقخانه حکومتی [می‌دهد] و قسط ثالث را نه ماه از سال گذشته بشرح ایضا تحویل کرده مفاصا حساب گرفته آسوده شوند.

### باب نهم از فصل پنجم امنیت و اغتشاش آن مملکت چطور است و سبب امنیت و اغتشاش کی و چه و باعث شرارت کیها هستند؟ (۳۰۷)

جواب آنکه در جواب سؤالات قبل دو سه کورت ناامنی و اغتشاش که شده بود مع سبب آن گفته آمد و از اول این دولت ابد مدت در

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۱۸

ایران عموماً بنیاد فتنه و بی‌اعتدالی ویران شده بخصوص در کاشان که یکی بواسطه قرب بدار الخلافه و یکی بجهت آنکه بالطبع مردم با حزم مؤدب عاقلی دارد همواره در کمال آسودگی و امنیت بوده و هستند.

چند سالی چند نفری مردم شیریر سرکش قطاع الطریق پیدا شده بود سر کار نواب مستطاب اشرف امجد افخم احتشام الملک مدظله همه را بوادی فنا فرستادند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۱۹

### [فصل ششم]

#### باب اول از فصل ششم عجایب قدرتی زمینی و کوهی و درختی و حیوانی چه نوع؟

جواب آنکه بر پرده از دیده اعتبار نظر کم کرده‌ام عجایب قدرتی است و جمیع ذرات وجود اسباب حیرت و عبرتند. و فی کل شیء له آیه تذل علی انه واحد ولی بر خلاف عادت جاریه گویند چیزی که مایه تعجب باشد در نظر نیست.

#### باب دوم از فصل ششم در آن (۳۰۷ پ) مملکت قبل از هجرت ناموران معروف و مشهور کیها بودند و سبب یادگاری ایشان چه بوده و حال چه یادگاری دارد؟

جواب آنکه مکرر این نکته برنگار شده که قبل از هجرت آثاری از این ظهورات حالیه نبوده و اگر هم در گوشه و کنار آثاری و خلقی بوده بیش از آنچه از پیش گفته آمد بدست نیامده و یادگاری آنها همان قلاع مندرسه و غیرها است که مذکور شده. تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۲۰

#### باب سوم از فصل ششم از علامات و آیات قدیم چه باقی است و محل عبادت و زیارتگاههای ایشان کجا بوده و چه نام داشته و اکنون بچه شناخته می‌شود؟

#### باب چهارم از فصل ششم بعد از هجرت ناموران کیها بوده و هستند و جهت نیک‌نامی آنها چه بوده است و یادگاری از آنها چه باقی مانده است؟

جواب آنکه چون باب مزبور مضمون باب دوم است و از پیش مجاب گشت ضمیمه باب سوم این فصل نوشته شد و باب سوم نیز موافق سؤالات ابواب سابقه است و جوابش بشرح پیوسته و تکرار اینگونه [۳۰۸ ر] مطالب اسباب اطناب است.

#### باب پنجم از فصل ششم علامات و امارات و عمارات عالی و بناهای متعالی و مدرسه و زیارت‌گاه بعد از هجرت کجا و اکنون چه و باقی که و نام کدام؟

### اشاره

ابنیه و عمارات عالیه کاشان

### [مدرسه سلطانی]

### اشاره

جواب آنکه از علامات و عمارات عالیه یکی مدرسه سلطانی است که خاقان خلد آشیان مغفور آنجا را بنا فرمود همه از گچ و آجر تراش و مرحوم میرزا ابو القاسم اصفهانی که از طرف حاجی محمد حسین تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۲۱

خان صدر اعظم اصفهانی چهارده سال حکومت کاشان [را] داشت متصدی آن مدرسه بود و الحق باین استحکام بنائی در کاشان دیده نشده و از شالیده تا نهایت علی التحقیق یک خشت خام و یک گل و خاک در آن بکار نرفته.

در مقدمه آن مدرسه جلوخانی بزرگ و از دو طرف دو بازار عریض رفیع از یک طرف بوسط بازار و طرف دیگر بمعبر عام میرسد. از آن جلو خانه وارد کریاسی رفیع [میشود] که مشتمل بر دو حجره برای دو نفر خادم [است] و مقابل درب کریاس تختگاهی دو روی یک روی بکریاس [۳۰۸ پ] و یک رو بحیاط مدرسه بود و از دو طرف آن تختگاه وارد دالانی عریض و رفیع گشته و از دو جنب ایوان وسط داخل مدرسه شود. اما وضع مدرسه مربع طولانی در حقیقت مثنی. در وسط فضای آن آب نمائی طولانی و وسط آن حوضی مثنی بزرگ که بیك اطراف آن آب نما عرضا و طولاً- بیك ترازو گردش میکند و دو جنب آب نما هر طرفی سه باغچه بزرگ از اشجار سرو و بید و انجیر و متن آنها سبزیکاری و چهار زاویه آن چهار ایوان و در هر ایوانی سه حجره و پهلوی آن ایوانها از طرف طول دالانی به خلوتهای چارگانه که در هر یکی سه اطاق و سه سرداب مگر یکی از آنها که عوض سه سرداب آب انباری [دارد] که سی چهل پله می خورد و آبی در کمال سردی و گوارایی که دو سال اهالی آن مدرسه و غیرها را کفایت میکند و بعد از آن شش ایوان و در هر ایوانی یک حجره منقح که از گچ و آجر ضربی سقف زده و در هر حجره صندوقخانه بزرگی با بخاری که اگر طلاب بخواهند طبخی ترتیب نمایند [۳۰۹ ر] در همان بخاریها سهولت ممکن است بی آنکه دود اهل آن حجره را آزار دهد و بعد از آن یک یک مدرس که عبارت است از یک اطاق بسیار بزرگ مشتمل بر دو

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۲۲

صندوقخانه و این مدرس و یکی دیگر که در مقابل قرینه آن سمت جنوبی واقع است محض آن است که یک نفر عالم معقول و در دیگری یک نفر عالم منقول هر روز صبح برای تدریس و تعلیم طلاب نشسته متعلمین در آن دو مدرس حاضر شوند و بعد از آن مدرس نیز شش حجره و یک دالان [است].

و اما طرف عرض در میان یک ایوان بزرگ رفیع با کاشی الوان مشجر در کمال خوبی و عقب آن ایوان گنبدی بیست ذرع عرض و طول و بیست و پنج ذرع ارتفاع، سقف آن گنبد از طرف درون و اطراف بیرون گنبدی بآن وضع و خوش نمائی و ترکیب در ایران شناخته نشده، از پا تا سر گچ و آجر تراش در نهایت تنقیح و امتیاز، و محراب تحت آن گنبد در برابر، و از یمین و یسار آن مسجد دو صغه بزرگ و از هر صغه [۱۰۹ پ] سه ارسی عریض گشوده می شود بیك مسجدی که طولش بقدر نصف عرض مدرسه است. خلاصه آن گنبد و ایوان در میان طرف عرض مقابل ایوان روبه کریاس واقع گشته و جنبین آن ایوان هرطرفی چهار ایوان و در هر یک یک حجره بوصف مزبور [است].

و اما از دو طرف طول هرطرفی یک مدرس بنحو مسطور و جنبین هر یک هرطرفی شش ایوان و در هر یک حجره بوصف مذکور [است].

و اما عمارات فوقانی آن مدرسه: بالای ایوان بزرگ وسط عرض متصل بکریاس دو بالاخانه در دو دوش آن ساخته و در جنبین ایوان زیر گنبد که روبروی کریاس است دو بالاخانه بزرگ که منزل مخصوص دو نفر عالم مدرس معقول و منقول باشد بر پا نموده و در جنبین دو مدرس طرفین طول هر مدرسی دو بالاخانه، و تمام آن مدرسه از کریاس الی مسجد تحت گنبد و مدرسین ایزارها بالتمام کاشی الوان مشجر و دو

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۲۳

ایوان بزرگ مقابل یکدیگر که یکی در پای گنبد است و یکی پای گلدسته روی کریاس [۳۱۰ ر] تا دم کتیبه‌ها و همه کتیبه‌های توی گنبد و ایوانهای کاشی عمل عبد الحی که در این فن استادی کامل است میباشند.

و تاریخ مدرسه موافق قصیده مرحوم فتحعلی خان ملک الشعرا که در کتیبه ایوان بزرگ ثبت است:



از جود شهنشاہ جهان داور باذلوز سعی ابو القاسم فرزانه آگاه

این مدرسه پیرایه اتمام پذیرفت و آوازہ زیبائیش افتاد در افواہ

چون جست صبايش ز خرد مصرع تاریخ گفتا که بود مدرسه فتحعلی شاه

و اما ملزومات طلاب و موقوفات مدرسه در جمیع حجرات یک جلد قرآن مجید و یک پی‌سوز مس و یک دست دیک برک وقف نموده که هر طلبه هر صبح یک جزو قرآن قرائت کرده ثوابش را بروح مطهر خاقان مغفور که بانی آن مدرسه و واقف آن اجز است نیاز نماید و و آن مسینه آلات برای رفع ضرورت همان طلبه است مادامی که در آن حجره واقف باشد و هر حجره سالی شش تومان بصیغه معاش در وجه [۳۱۰ پ] طلبه سکنه آن مقرر است و از برای دو نفر مدرس و خادم و مؤذن و ناظر و متصدی و سایر ارباب مناصب هر یک مواجبی علیحده مقرر است که متولی آنجا از بابت منافع موقوفات خالصه سلطانی سال بسال باید عاید دارد و نیز طبخ خانهای مخصوص و مسینه آلاتی معین که هر سالی ده روز عاشورا را روضه خوانی حضرت ابا عبد الله الحسین نموده طلبه تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۲۴

و ذاکرین را اطعام نمایند و موقوفات آن دکاکین بازار و آب و اراضی صحرا همه خالصه سلطانی است که منافع آنها صرف تعمیر و مخارج مخصوصه آن مدرسه است.

#### [مسجد و مدرسه حاج محمد تقی]

و یکی دیگر از بناهای عالیہ کاشان مسجد و مدرسه حاج محمد تقی مشهور به خانبان است که محض امامت مرحوم ملا مهدی ملقب به آقای بزرگ احداث کرد. گنبدی بزرگ عالی و دو مناره جنبین آن که هر یک گلدسته ایست برای اذان اعلام و مناجات شب خوانان و همه آن مسجد و مدرسه که در وسط آن مسجد به شش هفت پله پست تر است و مسجد و شبستانی که [۳۱۱ ر] همسطح آن مدرسه است همه از گچ و آجر و کاشی الوان مشجر در کمال آب دست و تنقیح ساخته و موقوفاتی برای مخارج طلاب و مرمت آن و غیره مشخص نموده است.

#### [مسجد عمادی]

و یکی دیگر از بناهای مرتفعه منیعہ کاشان مسجد عمادی است که همواره محل اقامه نماز جمعه و جماعت است و آن را در زمان جهان شاه قراقویونلو خواجه عماد الدین محمود در مقابل میدان سنگ با گچ و آجر و کاشی معرق بوضع خیلی خوب در کمال امتیاز و استحکام بنا نموده است.

#### [مسجد جامع]

و یکی دیگر از بناهای معظمه منیعہ کاشان مسجد جامع است که در محله میدان کهنه شهره قرب زیارت پنجه شاه مسجدی عالی عظیم در تحت گنبدی بزرگ و از گچ و آجر و کاشی ساخته و در طرف جنوب آن مسجد یک مناره رفیع که بر فرازش از چوب گلدسته ساخته‌اند برای اذان اخبار و مناجات شب خوانان بنیاد کرده‌اند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۲۵

#### [مدرسه حاج محمد حسین]

و یکی دیگر از بناهای رفیع‌ه‌عالیه کاشان مسجد و مدرسه حاجی محمد حسین است که حاجی محمد حسین ترک تبریزی در خلف مدرسه میان چال با گچ و آجر کاشی [۳۱۱پ] در نهایت خوبی ساخته‌اند و از برای مصارف و مخارج لازمه آن موقوفاتی مقرر نموده‌اند.

دیگر از جمله مساجد و مدارس در هر مرحله سه چهار مسجد هست و هم مدارس زیاد در این شهر برپاست ولی ذکر همه مورث تطویل است.

### [حمام عبد الرزاق خان]

یکی دیگر از بناهای معتبره این شهر که در ایران منحصر بفرد است حمامی است که مرحوم عبد الرزاق خان کاشی در بازار در جنب بازار صباغها ساخته در کمال وسعت و دستگاه مجموع متن و ستونها و ایزارها و پله‌ها و حوضها همه از سنگهای مرمر پاک بی عیب مانند جامهای بلور که صورت در آنها پیدا است.

### [کاروانسرای آقا مهدی وکیل الرعایا]

و یکی دیگر از بناهای عالیه منیعہ کاروانسرائی است که مرحوم آقا مهدی وکیل الرعایای کاشان در زمان حکومت خود در وسط بازار قریب به مسجد عمادی برای سکناى تجار ترک تبریز و خوی و باد کوبه و در بند ساخته از آجر و گچ خالص بوضعی که بر حسب اتفاق یافت شده، زیرا که طرح آن از پا تا سر سه مرتبه و هر مرتبه دور تا دور حجرات منقح ایوان [۳۱۲ر] دار جهه طبخی و صندوق‌خانه دار و چنان اتفاق افتاده که در هر مرتبه بابی عالی به تیمچه سر پوشیده گشوده شده و مال-التجاره و احمال و ائقال در پشت شتر و قاطر می‌آید تا درب همه حجرات اطراف آن چه تحتانی و چه فوقانی و فوق فوقانی و در متن آن دریاچه تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۲۶

بزرگ و باغچه‌های مشجر گل کاری و چرخ چاه دو دلوی که اگر گاهی آب مخصوص آن بند شود از آن چاه مملو سازند و یا بجهه طبخی یا در زمستانها بجهه استعمال متفرقه چه که آب چاه مطلقا در زمستان گرم و ملایم و نرم است و آن موسوم است به خان گلشن.

### [کاروانسرای امین الدوله]

و یکی دیگر از بناهای مرتفعه عالیه منیعہ تیمچه و کاروانسرائی است که جناب جلالتمآب امین الدوله دو سال قبل در جنب چهار سوق بازار کاشان از گچ و آجر تراش و سنگ تراش و کاشی الوان احداث نموده و انواع نجاریها و حجاریها و نقاشیها در آن بکار رفته تیمچه سر- پوشیده آن که بهمه جهه پیرایه پذیرفته عمارات تحتانی و فوقانی آن بوضعیهای خوب و طرحهای [۳۱۲پ] مرغوب است و استادان چرب- دست سنمار نشان یک سقفی بر روی آن زده‌اند که عقل ناظرین حیران است. گمانم آن است که امروز در تمام ایران سقفی بآن عرض و طول و ارتفاع و خوبی دیده نشود و از او دو درب عالی گشوده شود یکی بوسط چهار سوق شهر و یکی محاذی معبر بازار ریسمان فروشان و کاروانسرای سر گشوده و متفرعات هنوز ناتمام است، پس از اتمام یک درب آن در وسط بازار کفش دوزها گشوده خواهد شد.

### [تیمچه حاجی محمد حسین]

و یکی دیگر از بناهای عالیہ تیمچه جدید البناى حاجى محمد حسين ملك التجار است که در جنب خان مزبور است و آن نیز دو سقف بزرگ است که متصل بيک ديگر در کمال ارتفاع از گچ و آجر و کاشی الوان در کمال استادی و طرفگی ساخته‌اند و دو باب عالی از آن گشوده میشود: یکی بدرب قيصریه و یکی به بازار بزازها.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۲۷

و یکی دیگر از بناهای عالیہ کاشان بازار جدید البناى مسگر خان است که جناب جلالت مآب امين الدوله دام عزه بتوسط [۳۱۳ ر] حاجى محمد حسن امين التجار ساخته و تفصیل آن از پیش گذشت.

اما در این شهرخانه‌های رفیعہ وسیعہ منیعہ و عمارات عالیہ و بساتین سبز دلکش مشجره بسیار ساخته‌اند. از جمله آنها جناب لسان الملك را خانه‌ایست وسیع رفیع با روح و فضا یکطرف شرقی آن عمارات تحتانی و فوقانی همه درها و ارسیها باغی که سی هزار ذرع زمین است و مجموع آن درختهای بالادار و سایه‌دار و میوه‌دار از قبیل سرو و سفیدار و چنار و بید و بید مشک و نارون و نار و انجیر و تاک و پسته و انواع میوجات و گل‌های الوان گشوده میشود و عمارات آن خانه همه مردم و محجر و منقش با طلا و لاجورد و بنیاد آن همه از گچ و آجر و کاشی و دو گوشه آن متصل بباروی شهر است. دو برج بزرگ افراشته‌اند که از آنها چهار مرتبه عمارات بدیعہ بر فراز یکدیگر ساخته‌اند که مشرف بر جمیع عمارات شهر و دشت و کشت و اشجار سمت شرقی شهر درهای آن واقع شده و جمیع مزارع [۳۱۳ پ] و باغات و قراء اطراف کاشان در منظر ناظرین در آن منظر اعلی افتاده است.

دلنشین منظرى آنجاست که مر ناظر آن گفت یا لیت همین بود بهشت موعود

و طراحى و ابداع و احداث آن خانه و باغ را میرزا ابو القاسم خان امين وظایف و موقوفات برادر اعیانى جناب لسان الملك برای مومی الیه نمود.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۲۸

## مزارات

## اشاره

و اما مزارات این شهر که محل نذر و نیاز و موقع و مقام اظهار حاجات و استجابت دعوات‌اند و همواره مأمن العاصیین و ملجاء الهاریین‌اند، و این امکانه متبر که از سه نوع خارج نیستند.

بعضی از آنها مرقد مطهر امام زادگان واجب التعظیم‌اند که بیك واسطه یا دو واسطه بیکی از دوازده امام متصل میشوند که هر یک از انوار دوازده گانه در عصر خود ولی زمان و قطب دایره امکان و مبدأ اکوان و مرجع امکان و معنی انسان کاملند و ایشان اسماء الله الحسنی و صفات الله العلیا و مظاهر نفسه و مطالع وحیه و مشارق الهامه و مخازن علمه و مکامن [۳۱۴ ر] حکمته و مصابیح هدایت و سبل ارادته و مناهج قربه و شرایع مواهبه و اسرار توحیده و ظهورات تفریده و تجلیات جماله و شئونات کماله و محال مشیته و ایادی قدرته کما قالوا و قولهم الحق من عرفنا فقد عرف الله و من وصفنا [فقد] وصف الله و من عبدنا فقد عبد الله جل جلاله و عم نواله و عظم شانه العزیز و ایشان‌اند اوصیاء بر حق و خلفای بلا فصل صادر اول و عقل اکمل خواجه کاینات و خلاصه موجودات پیغمبر آخر الزمان خاتم انبیا احمد محمود ابو القاسم یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله اجمعین الطیبین الطاهرین الی ابد الابدین.

خلاصه این اشخاص از جمله پسران و نوادگان حضرات ائمه اطهارند، همواره مرقد مطهرشان مطاف و مزور خلایق و هر یک در زمان خلفا و سلاطین جور از اوطان خود متفرق و در امصار و بلدان ایران آواره و سرگردان [بوده] و در هر موضعی که شناخته

شده‌اند حکام و اعوان [۳۱۵ پ]

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۲۹

آن سلاطین بی جرم و گناه آنها را بشرف شهادت رسانیده‌اند و پیوسته انواع معجزات و کرامات و خوارق عادات از اشعه انوار آن ارواح پاک بظهور رسیده و هریک را گنبد و بارگاهی عالی و مناره‌های رفیع متعالی از کاشیهای مشجر الوان معرق و صحن و ایوان و رواقی وسیع منبع شریف و معجز و ضریح و اساسی ملوکانه از قنادیل مفضضه و مصابیح منوره است.

و برخی از مزارات مضجع سادات عالی درجات و مشایخ طریقت و علمای شریعت‌اند که هریک را اساس و دستگاه و گنبد و بارگاهی است و از آن مقامات شریفه آثار کرامات و خوارق عادات مشهور می‌شود.

و پاره دیگر از این اماکن متبرکه قدمگاه بزرگان دین میباشند باین معنی که شخصی در خواب می‌بیند که یکی از ائمه اطهار در فلان موضع تشریف داشته‌اند، لهذا در آنجا نیز صحن سرا و گنبد و بارگاهی ساخته و اساس و اسبابی فراهم نموده و هرشب خاصه [۳۱۵ ر] شبهای جمعه ارباب نذر و نیاز چراغها افروزند و خیرات و مبرات کنند و مقضی المرام شوند.

پس باید دانست که چون کاشان دار المؤمنین است زیارات و مزارات آن بیشتر یافت میشود، لازم است که از هر نوعی بطریق اجمال چند موضعی از آنها برشته تحریر و تعریف آورد.

### [امامزاده سلطان هرون بن موسی]

و از جمله امامزادگان واجب التعظیم یکی زیارت حضرت هرون ابن موسی بن جعفر است علی مزورها آلف التحیه و الثناء که در محله پنجه شاه میباشد و در تحت قبه آن چند تن دیگر از امامزادگان نیز

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۳۰

مدفون میباشند. و در آن مقام نیز گویند زمانی که در کربلا حضرت ابا- عبد الله الحسین را شهید نمودند و دستهای مبارک حضرت عباس بن علی ابی طالب سلام الله علیه را از تن جدا کردند یکی از سرکردگان یک دست آن حضرت را با خویش داشت که در نزد یکی از ولایت عراق عجم که از جانب یزید بن معاویه بن ابی سفیان حکومت داشت آورده منزلت و جایزه یابد. چون بنواحی کاشان رسید جمعی از شیعیان [۳۱۵ پ] متفق شده بجهاد برخاستند و جمعی از اشرار را عرضه تیغ دمار ساخته آن دست مبارک را گرفته در آن موضع بخاک سپرده به پنجه شاه موسوم گشت و مزور مردم بود تا زمانی که حضرت سلطان هارون ابن موسی ابن جعفر بشهادت رسانده در آن موضع شریف مدفون ساختند و بالفعل به زیارت پنجه شاه موسوم است.

### [حضرت سلطان حبیب بن موسی]

و یکی دیگر از مزارات متبرکه زیارت حضرت سلطان حبیب ابن موسی بن جعفر سلام الله علیه است که در محله پشت مشهد واقع و همواره مطاف و مزار اهل روزگار است.

### [میر نشانه]

و یکی دیگر از مزارات مبارکه زیارت امامزاده واجب التعظیم شاهزاده حسن بن موسی بن جعفر سلام الله علیه است که ملقب است به میر نشانه و در گذر سه سوک واقع میباشد و در جنب ضریح مبارک آن حضرت سردابه ایست که پنج پله پائین میرود و در آنجا چاه آبی است و آن موضع را قدمگاه حضرت صاحب الزمان یعنی حضرت [۳۱۶ ر] محمد بن الحسن امام غائب مهدی منتظر موعود

صلوات الله و سلامه علیه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۳۱

و علی آبائه اجمعین الطیبین و الطاهرین که امام دوازدهم است میگویند و مذکور است که شخصی آن حضرت را در آن موضع بخواب دیده که تلاوت قرآن مجید میفرماید و بعد در آن چاه غایب شده‌اند. لهذا هر شب جمعه ارباب نیاز بزیارت امامزاده مزبور رفته بعد از شرایط اعزاز بر سر آن چاه رفته چراغها می‌افروزند و از برای شفای مرضای خویش آب از آن چاه کشیده مجرب و مشفی است.

### [امامزاد سلطان امیر احمد]

و یکی دیگر از مزارات زیارتگاه امامزاده واجب التعظیم حضرت سلطان امیر احمد بن امام همام حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه است که قریب دروازه فین در محله سلطان میر احمد شهره واقع شده و مطاف و مرجع ارباب نیاز و محل سجده و نماز است.

### [امامزاده عطابخش]

و یکی دیگر از مزارات زیارتگاه امامزاده لازم الاعزاز حضرت سلطان عطا بخش بن امام همام [۳۱۶ پ] موسی بن جعفر سلام الله علیه است که در خارج دروازه اصفهان متصل به تخته پل واقع و هر شب جمعه بطواف و زیارت آن مقام مبارک آمده چراغها روشن کرده خیرات و مبرات مینمایند و عرض حاجات و دعوات خویش میکنند که در این اماکن مبارکه بمکمن استجابت مقرون است.

### [امامزاده هلال]

یکی دیگر از مزارات زیارتگاه امامزاده واجب التعظیم حضرت هلال بن علی بن ابیطالب سلام الله علیه است که یک فرسخی شهر فیما بین قریتین آران و بیدگل واقع و گنبد و بارگاه و صحن سرای بزرگی در ابتدای بندریگ ساخته‌اند و در شبهای جمعه از آن دو قریه بزیارت میروند و در عرض سال چند روز مخصوص از قبیل روزهای عید عزیز و روز تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۳۲

بیست و یکم رمضان و دهه عاشورا و نظایر آن از کاشان و بلوک آن جمعی کثیر بآنجا شتافته خیرات و مبرات میکنند.

### [امامزاده سلطان علی بن محمد]

### اشاره

و یکی دیگر از مزارات امامزادگان واجب التعظیم که از جمله اجله و ارکان بزرگان دین است زیارتگاه [۳۱۷ ر] حضرت سلطان علی بن امام محمد باقر سلام الله علیه میباشد و در قریه مشهد شهره که از توابع قم و در هفت فرسخی شهر و متصل بقراء کاشان است چون آن بزرگوار بآن قریه با جمعی از اعوان و محبان رسیده رحل اقامت افکندند خبر ورود ایشان باطراف منتشر گشت و احبای ایشان همه روز بشرف حضور مبارک میرسیدند. از آن طرف معاندین که طبقه خلفای جور بودند مطلع و متفق گشته من

جمله آنها که در حقیقت رأس رئیس همه بود زرین کفش نراقی و بعد از آن کله قد کرجاری و پا پهن آرائی هریک با جماعتی از غافلان هجوم آور شده جنگ در پیوستند.  
آخر الامر آن حضرت را شهید کرده اموالش را بیغما بردند.

روز قبل خبر این واقعه قرع السمع احبای آن حضرت شده مهیای جدال شده وقتی از اطراف رسیدند جنازه آن مظلوم را میان خاک و خون مشاهده کرده غالبچه گسترده جسد مطهرش را در آن پیچیده آوردند در لب نهری که از مقابل زیارتگاه امامزاده همام [۳۱۷ پ] شاهزاده حسین که هم در آن روزگار شهید شده و همان موضع مدفون بود در همان نهر که الان هم جاری است غسل و کفن نموده بردند در آن موضع رفیع وسیع با روح و فضائی که الان گنبد و بار [گاه و] مرقد آن حضرت است که هنگام غلبه دولت سلاطین صفویه که در ایران زنگ کفر و تقیه را از تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۳۳

آئینه مذهب زدودند و در هر موضعی که یکی از امامزادگان مدفون بودند اگرچه در قتل جبال شامخه بودند مقبره منیع و گنبد و بارگاهی رفیع بنا کردند و خدمه و متولیان تعیین نمودند و مجاری و املاک زیاد وقف برای مصارف و مخارج هریک داشتند.

### قالی شوران

مع القصه همه ساله مقرر است که در روز جمعه هفدهم پائیز که روز شهادت آن حضرت است از جمیع نواحی کاشان و قم و ساوه از آنطرف الی سلطان-آباد و از این طرف الی محال اصفهان در قریه مشهد غالی بجهت تماشای روز غالی شوران و زیارت مخصوص حضرت سلطان علی بن امام محمد باقر سلام الله علیه اجتماع [۳۱۸ ر] کنند از زن و مرد و در تمام خانه-های آن قریه و قراء متصله بآن منزل نمایند و در آن جلگه وسیع مقابل بارگاه که بسیار جای با صفائی [است] چادرها زنند و خیمها برافرازند و نیز در بساتین و کنار نهرها و سایه درختها ساکن شوند و انواع اصناف از پوشاکی و خوراکی و سایر ضروریات آورده در غرفات صحن وسیع مقدس و در سایر محوطه آستانه بساطهای رنگین میگسترند.

و چون در زمان شهادت آن حضرت مردم قریتین فین سفلی و فین علیای کاشان باعانت و یاری آن حضرت شتافته وقتی رسیدند که حضرت را شهید کرده و مالش را بیغما نموده بودند و نعش مطهرش را در غالبچه پیچیده بر لب نهر آب آورده و غسل داده بودند لهذا در هر سال بر سکنه قریتین مزبورترین فرض است که همه ساله روز موعود زن و مرد در مشهد مزبور حاضر شده و در روز جمعه و پانزدهم الی بیست و دوم پائیز در چاشتگاهی همان غالبچه را از سردابه مخصوص که جای آن تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۳۴

است برآورده بقدر پنجاه هزار نفر در [۳۸ پ] اطراف نهری که از مقابل زیارت حضرت شاه زاده حسین میگذرد بجهت تماشای شستن غالی در آن سرایشی ایستاده حضرات فینی اطراف آن غالی را گرفته می آورند لب نهر باواز بلند لعنت میفرستند باسم و رسم رؤسای قاتلین آن حضرت و همه خلق که حضور دارند در کلمه لعن باواز هرچه بلندتر چندین کَرْت متابعت میکنند و آنوقت بیاد آنکه در چنین روزی جسد مطهر حضرت را در این موضع غسل داده اند گوشه غالی را در آب انداخته چوبدستی های خود را بر آب زنند و گریه و زاری نمایند.

آنوقت بهمان هیأت غالی را لوله کرده بر سر دوش کشند بیایند تا ایوان و رواق و در دور مرقد آن حضرت طواف کرده بروند و کل آن خلق باستانه آمده زیارت نموده بروند و مقرر است که احدی سوای مردم فینین دست بگوشه آن غالی نگذارد. اگر شخص ساده لوحی بجهت تیمن و تبرک پنجاه هزار تومان بدهد که در آن [۳۱۹ ر] روز دست بگوشه آن غالی بگذارد قبول نکنند و اگر

بیچاره‌ای از بابت عدم اطلاع بر قاعده آنه غفله برسد و دست بر گوشه غالی بگذارد هزار چماق و قمه و انواع حربه بر او فرود آورند. و نظر بآنکه روز شهادت آن حضرت اشخاصی که از نواحی کاشان بیاری آن حضرت آمدند همه با سلاح جنگ بودند مقرر است که از پیر هشتاد ساله الی بچه هشت ساله هر کس در آن وقت زیارت مشهود می‌رود هر چه بتواند سلاح رزم بر خود طراز کند و باین واسطه در سنوات سابقه هیچ سالی نبود که در آن روز چندین فتنه و مفسده بزرگ بر پا نشود و چند قتل نفس واقع نگردد، ولی چند سالی است که در کلیه ایران خاصه نواحی کاشان آثار

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۳۵

فتنه و بنیاد نزاع و جدال زیر و زیر است و احدی را با احدی کاری نیست.

\*\*\* مختصر آنکه بقدر دویت گنبد و بارگاه و بقعه و خرگاه از امامزادگان در اصل شهر و نواحی و کوهسار کاشان هست و هر یک موقوفاتی دارند علیحده [۳۱۹ پ] و این ضعیف بهمین چند تن از آنها اکتفا نمودم و اگر چه از جلالت شأن دو سه تن امامزادگان دیگر حیا مینمایم که ذکری از مراقد مطهره ایشان ننموده بگذرم.

من جمله حضرت ضیاء الدین بن امام زین العابدین سلام الله علیه که گنبد و بارگاه او در قرب دریا واقع و دو تن دیگر جنابان طاهرو منصور پسران امام موسی بن جعفر صلوات الله و سلامه علیه که مزور و مرجع اهل نیاز و گنبد و بارگاه و گلدسته منیع و رفیع آن دو بزرگان دین که دو مغز در یک پوست و دو روح پاک در یک جسد تابناک در یک ضریح هم آغوش خاکند و از کمال اتحاد معنوی برادری در ظاهر نیز در تحت یک قبه و بقعه قرب دروازه ملک آباد در محله طاهرو منصور واقعند.

\*\*\* و اما مزارات علماء راشدین و عرفا و اولیای کاملین که بعضی در لباس ظاهر و اساس شریعت در سلک علما و برخی در کسوت طریقت و نسبت حقیقت در زمره عرفا انتظام داشته و در حیات و ممات [۳۲۰ ر] مصدر انوار و کشف کرامات بوده و هستند و مزارات آنها بهذه التفصیل است.

### [مزار ملا محسن فیض]

یکی مزار مرحوم ملا محسن فیض است که مجملی از فضایل آن

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۳۶

سابقا مذکور آمد. در خارج دروازه فین صحن سرائی وسیع و اموات محترمین را در جوار او خاک می‌سپارند و از اهل بلد و بلوک کاشان هر کس را حاجت و مهمی باشد نذر کنند که چند شب جمعه بآن مکان شریف آمده فاتحه بخواند و چراغ روشن نماید، البته حاجت او بر آورده شود و مقضی المرام گردد.

و مرقد و مضجع مرحوم حاجی میر عبد الواسع منزوی که در ضمن شجره انساب سادات منزوی مجملی از احوال او معروض شد در جنب شمالی صحن سرای آن شیخ شریعت و پیر طریقت است.

در این مقام لازم گشت برخی از کرامات مرحوم فیض و مرحوم آقا میر مظفر جد اعلای همین حاجی میر عبد الواسع مرقوم دارد. گویند وقتی دو تن از سالکان طریقت در قریه فین که یک فرسخی کاشان است شامگاهی بطرف شهرشتافتند [۳۲۰ پ] چون به پشت دروازه رسیدند بسته دیدند. باز گشته در مقبره مرحوم فیض ساکن شدند.

گرسنگی بر آنها غالب شد. گفتند امشب را مهمان مرحوم فیض هستیم.

اگر فی الواقع فیض فیاض است ما را کفالت و کفایت خواهد نمود.

یکی گفت در این سرما مرانان و حلوای گرم هوس است و دیگری [را] نان و خاگینه چرب و شیرین بر زبان گذشت. مقارن این حال آقا میر مظفر منزوی که مردی مرتاض و خداپرست بود کنیزک خود را فرمان داد که قدری حلوا و خاگینه طبخ داده با چند

قرص نان تازه که هنگام شام پخته‌اند نزد من حاضر سازید. چون اجزای مزبوره مهیا شد حلوا را در جوف دو نان و خاکینه را در نانی علیحده در سفره پیچیده جناب آقا سید تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۳۷

میر محمد علی پسر خود را که نیز تنی از مقدسین و مرتاضین زمان بود بخواست. فرمود که این سفره را در مقبره فیض به دو تن منتظران رسان. آقا میر محمد علی بسرعت تمام از راه آبی بخارج شهر رفته [۳۲۱ ر] وارد مقبره [شد]. درویشان صدای پاشیدند. از در مزاج گفتند خادم فیض طعام آورد. سید در رسید و سفره پیش آنها بگسترده و چون دست دراز کردند سر مکاشفات مردان خدا را مشاهده نمودند.

### [مزار قاضی اسد]

و یکی از مزارات بزرگان طریقت مقبره مرحوم قاضی اسد است که هریک از اهل نیاز مهمی داشته بر حسب نذر شبهای جمعه بفاتحه خوانی بدان مقام شریف [رود که] قرب دروازه فین داخل شهر واقع [است] و صحن و سرای بسیار با روح و فضائی برایش ساخته و درختان کاج که هریک سر بر فلک کشیده بار آورده‌اند.

### [مزار ابو لؤلؤ]

و یکی دیگر از مزاراتی که هیچ کس از روی صدق حاجتی نبرد و چند کزت بعزم فاتحه خوانی طریق آن سرای امید نسپرد مگر آنکه بمقصود و اصل گردید و بمراد خویش فایض گشت مزار مبارک حضرت ابا لؤلؤ الملقب به بابا شجاع الدین قدس الله سره السامی العزیز [است] که در خارج درب فین وسط دشت مزرعه دروازه فین صحن و سرا و ایوان و رواق و گنبد و بارگاهی [۳۲۱ پ] وسیع منیع عالی متعالی از کاشی الوان مشجر برایش ساخته‌اند و موقوفاتی محض مصارف و مخارج آن دستگاه ملوکانه معین نموده‌اند. فی الجمله اندراس و خرابی در آن راه یافته بود، چند سال قبل مقرب الخاقان محمد حسین خان رخت‌دار که تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۳۸

بحکومت کاشان صیت عدل و جود و انصاف همی بر فراخت مرمت و اصلاح کامل همی نمود و از فرش تا عرش و از سده تا قبه تجدید و تعمیر فرمود، «هر کجا هست خدایا تو نگهدارش باش». گویند که چون خلیفه دوم را در آسیاب مقتول ساخت از حضرت رخصت و اجازه انصراف بناوحتی عراق عجم یافت و بطی الارض در چهل حصاران کاشان ایمن و ساکن گردید و زمان دراز بعبادت معبود بی‌نیاز همی گذاشت تا بعالم قدس و غرفه انس شتافت [و] در آن مکان شریف تن در نقاب تراب کشید.

### [مقبره شیخان]

و یکی دیگر از مزارات که مرجع ارباب نیاز است مزار و مقبره شیخان است که محل استجابت دعوات میباشد [۳۲۲ ر] و بکرات ارواح پاک و انوار مقدسه تابناک دوازده امام صلوات الله سلامه علیهم اجمعین الطیین الطاهرین را در آن مکان شریف در خواب دیده‌اند و لا شک هر کس بهر نیت شبهای جمعه بآن مزار رفته فاتحه بخواند و حاجت خود را بخواهد مقضی المرام شود و آن مزار در خارج درب عطا پشت خانه جناب لسان الملک واقع و مرقد و مضجع مطهر مبارک مرحوم شیخ عبد الغفور المکنی بابی المفاخر و الملقب بالنور امام جمعه جد اعلای جناب میرزا نصر الله امام جمعه حی حاضر و چند تن دیگر از مشایخ عظام همین سلسله است و الحق آن خانواده همیشه اجاق و باب الحوائج بوده و هستند.



اللهم انصر من نصرهم و اخذل من خذلهم.

### [مقبره سید محمد تقی]

و یکی دیگر از مزارات که مطاف کافه برایا و رعایای کاشان است مقبره متبرکه مرحوم حاجی سید محمد تقی پشت مشهدی است که در جنب شمالی صحن سرای حضرت سلطان حبیب بن موسی بن جعفر سلام الله علیه تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۳۹

بقعه و ضریح و دستگاهی [۳۲۲ پ] ملوکانه ساخته و موقوفات و متولی و خدمه و قاری و مقریان متعدده [دارد] و هرشب جمعه از اطراف و اکناف بلده و بلوک کاشان زیارت آن روح پاک میشتابند و نذر و نیاز و خیرات و مبرات میکنند و هر درد بی درمان [را] بتولا و توجه بآن حضرت استشفای مینمایند.

### [مقبره میرزا ابو القاسم مجتهد]

و یکی دیگر از مزارات معدن البرکات و مخزن السعادات مقبره و مرقد مرحوم آقای حاجی میرزا ابو القاسم مجتهد قدس الله سره العزیز [است] که در قرب گذر سه سوک مقابل مرقد مطهر حضرت امامزاده واجب التعظیم میر نشانه مقبره منیع عالی و دستگاهی وسیع متعالی برایش ساخته و موقوفاتی لاجل مصارف مرمت و مخارج روشنائی و خادم و قاری و سایر ملزومات آن مقبره گذاشته و عقیده این ضعیف آن است که جلالت قدر و عظمت شأن آن بزرگوار از اغلب امامزادگان واجب التعظیم بیشتر است، زیرا که قطع نظر از سیادت و علم و اجتهاد و بمصداق «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» در شریعت مقدسه محمدی شخصی بآن زهد و تقوی و پاکدامنی چشم روزگار ندیده و هر کس هر حاجتی و مهمی نزد آن روح پاک برد مقضی المرام میگردد، اللهم احشرنا معه.

### [بقعه بابا افضل]

و یکی دیگر از مزارات عالی درجات بقعه مطهرو قبه منور حضرت بابا افضل [است] که در مقام مرتفعی با کمال روح و فضا و آب و هوا و نزهت و صفا از قریه مرق- که هفت فرسخی کاشان است- واقع [است] و صحن و سرائی وسیع و دستگاهی منیع و گنبد و بارگاهی رفیع دارد.

گفتم ایوان رفیعش را تویی چرخ برین هانفی گفتا که ای نابخرد کوتاه بین

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۴۰ این کجا و آن کجا این نسبت پست از کجاچشم بگشا و بین کان آسمان است این زمین بابا افضل عالمی نحریر و فاضلی بی نظیر بود و بیای طلب طریقت علم و عمل را بیمود تا بکشور حقیقت رسید و براریکه معرفت عارفی آگاه و کاشفی بی اشتباه شد. نعم ما قال  
گر شرع دهد سپهر اعلی فضل فضلا و فضل افضل  
از هرملکی بجای تسبیح آواز آید که افضل افضل

از مکاشفات و کرامات او گویند [۳۲۳ پ] که در سنه ششصد و شصت و دو هجری محمد بن محمد الطوسی، خواجه نصیر الدین، که خواهرزاده او بود در مرق درک فیض حضرت وی کرد. در سایه درختی با هم نشستند از هر طرفی سخنی بمیان داشتند. خواجه طوسی گفت مرا در شکلی از کواکب فلکی عقده‌ای مشکل مانده که هرچه بتدقیق و استقصا رصد خانه عقل را بر استعمال مقادیر اوساط و تعدیلات تقاویم عرض و طول کواکب موضوعه آن شکل مهیا و مستعد نمودم نتیجه‌ای که رافع شبهات هندسی باشد

حاصل نگشته. مولانا بابا افضل با سر عصائی که در دست داشت آن شکل را بروی خاک مصور ساخته بقواعد هندسه و حساب حل معما و رفع شبهات فرمود. گفت ما و شما در یک روز تماشای این اشکال و حل این مشکلات نمودیم. اگر تو را از نظر محو گشته مرا فراموش نشده.

گویند پادشاه زنگ که سالکی مجرد و از تاج و تخت و ملک و مال گسیخته [بود] و الی الله طی طریق عبودیة مینمود که فرموده‌اند العبودیة

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۴۱

جوهره کنهها الربویة اذا فقد فی العبودیة وجد [۳۲۴ ر] فی الربویة و اذا خفی فی الربویة ظهر فی العبودیة از سلطنت و مملکت صورت گذشته و بحکمرانی و ریاست عالم حقیقت رسیده شایق ملاقات بابا افضل بود.

چون بقریه مرق آمد بابا را در زمین پنبه زاری دید که حصونی در دست [داشت] و گیاه بیگانه را از آن زمین می‌سترد و در دامن خویش می‌اندوخت.

سلام داد و جواب گرفت. پرسید که در چه کاری؟ بابا گفت رفع شر ناجنس میکنم. شاه زنگ گفت اگر رخصت دهید رفع این زحمت کنم.

بابا گفت حکم شمار است. شاه باشارتی تمام گیاه متفرقه آن پنبه زار را در کنار آن کشت جمع آورد. بابا گفت مرا بز شیردهی است که قوت آن بفاضل گیاه این زمین موکول بود، تو بیک بار همه را تباه کردی، حیوان بیچاره بعسرت و من بیکار خواهم ماند، ضرورت است که بفرمائی این گیاه هریک بجای خود عود کنند. پادشاه زنگ فرو ماند. بابا اشارتی فرمود و کل آن گیاه رجوع باصل نموده در جای خود سبز شدند.

شاه گفت سبحان من یحیی العظام و هی رمیم

آنچه دل اندر طلبش [۳۲۵ ر] میشتافت در پس این پرده نهان بود یافت

و در خدمت بابا دست داد و سر سپرد. و دیگر نور کشف و کرامات او شایع تر از آن است که در طی این اوراق مطوی و مسطور گردد.

مع القصة چند سال در خدمت آن پیر حقیقت بصدق و ارادت کمر خدمت بسته تا آنکه بروضات اعلیٰ علین نقای ارتقا یافت. شاه زنگ جسد شریفش را در آن موضع بخاک سپرد و در سر مزارش بسر میبرد تا

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۴۲

رخت بسوی او بر بست. در قرب مرقد مطهر بابا مدفون گشت و دو پسر بابا نیز پهلوی او مدفون هستند و الان مرقد و مزار بابا افضل مزور خلایق و مرجع ارباب نیاز است و جائی بآن روح و فضا در این حدود دیده نمی‌شود.

خوش منزل با صفا است آنجا گویا نظر خدا است آنجا

و دیگر بعضی از کمترین هستند که هریک مقبره و محجری دارند و ذکر برخی از آنها سابقا مذکور گشت.

**\*\*\* [قدمگاه حضرت علی بن ابی طالب]**

و اما بقاع الخیر که قدمگاه یکی از حضرت ائمه اطهار است من جمله یکی قدمگاه حضرت علی بن ابی طالب صلوات [۳۲۵ ر] الله و سلامه علیه است که قرب دروازه عطا داخل شهر در پای برج ماچه شهره صحن سرائی است و در آن حجره‌ای و یک قطعه سنگ سیاهی بدیوار مقابل در آن نصب است که در وسط سطح آن سنگ جای کف پائی است چنانکه شخصی پای بر روی سطح گلی گذارد و بعینه آثار کف پا و انگشتان و پست و بلندبهای آن بتمامه در آن فرو رفته و منطبع شده و اغلب مردم که شبهای جمعه بآن

قدمگاه میروند و خیرات و میرات میکنند و جای آن پا را میبوسند یقین میداند که آن حضرت بخصوص پای مبارک را بر آن سنگ فرو برده‌اند و بعضی دیگر را عقیده آنست که شخصی آن حضرت را در آن مکان شریف بخواب دیده و آن بقعه را ساخته و از برای آنکه معلوم باشد بر آیندگان که این بقعه قدمگاه است بر قطعه سنگی آثار پا حک کرده و در برابر در نصب نموده و در صحن آن بقعه و اطرافش

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۴۳

قبرستان گذشتگان و دخمه‌ایست که مردگان را امانت گذارند که هنگام حرکت مکاریان [۳۲۵ پ] حمل و نقل باماکن متبرکه کربلای معلی و نجف و غیرهما نمایند.

### [قدمگاه صالح آباد]

و یکی دیگر از بقاع الخیر قدمگاه صالح آباد است که در خارج دروازه حاجی جمال قریب بباغ حاجی محمد جعفر که این اوقات ملک جناب امین الدوله است صحن و گنبد و دستگاهی است عالی و در آن بقعه‌ایست مشهور به قدمگاه علی و در آن نیز در سنگی آثار پائی است و در صحن و اطراف آن قبرستان بزرگی است و نیز دخمه‌ای در آنجا برای امانت رفتگان کنده‌اند و در شبهای جمعه جنجال و جمعیتی از زن و مرد در آن مکان می‌شود و چراغها افروزند و خیرات و میرات نمایند.

### [قدمگاه علی]

و یکی دیگر از بقاع الخیر در قریه کله بقعه‌ایست که مشهور است به قدمگاه علی و در آن بقعه قطعه سنگ سخت بزرگی است که تخمینا سی من بوزن ری در نظر و در دیوار آن نصب است. گویند شخصی آن حضرت را در آن موضع بخواب دیده و استدعای معجزه کرده. آن حضرت پنجه مبارک را در آن سنگ فرو برده چنانچه خمیر را کسی دست فرو کرده بفشارد آن سنگ را [۳۲۶ ر] بیک دست برداشته از پنجاه ذرع افکنده و الان هرکس آن سنگ را مشاهده کند چنان است که دست در او فرو رفته باشد. شبهای جمعه اهل نیاز در آنجا آمده خیرات نمایند و چراغها افروزند.

و یکی دیگر قدمگاهی که در کوه قریه کله محاذی همان بقعه واقع و شرح آن از پیش گذشت.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۴۴

**باب ششم از فصل ششم مسافرین آن حدود را نام که و اتفاق افتادن از برای ایشان چه و سرگذشت نوشتن در مسافرنامه‌های آنها که خود مسافرین نوشته باشند چیست؟**

**باب هفتم از فصل ششم در آن حدود مسافرین سابق را با کدام شخص بزرگوار و ولی و مرشد ملاقات اتفاق افتاده و چه نوع مکالمه کرده‌اند؟**

**باب هشتم از فصل ششم اکنون در آن حدود از برای مسافر اسباب سفر و شرایط سفر چیست و بچه نوع سیاحت میتوان کرد؟**

جواب آنکه این سه فصل از یک مقوله موضوع و مطلب سؤال شده، این ضعیف هر سه را مرتب نوشته جواب هر یک را بترتیب مینگارد.

اما جواب اول از فصول [۳۲۶ پ] ثلثه این است که

[س ۶ برگ ۳۳۹] .. و مسافری کاشان از جمله مرحوم حاجی سید محمد تقی پشت مشهدی که در فقه و اصول از فحول مجتهدین صاحب فتوای نافذ الحکم بود، همواره در اصول عقاید و معرفه الله راهرو تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۴۵

طریق عشق بود و از شور اشتیاق می‌نیاسود، تا صبحگاهی بجناب حاجی محمد حسن نائینی بهم رسیده دست ارادت داد و سر سپرد و بهمراهی او بسر منزل یقین پیوست و نور کشف و کرامات او عالم گیر شد و حاجی مزبور [از] مردم نائین قهستان و در طریقت صوفیه از سلسله او ایس قرن [۳۳۹] و عارفی کامل صاحب مقام بود. روزی در سایه درختی مشغول نماز شد. در آن حین بادی وزید و مستی گاه که زایده توبره مال مسافری قرب جوی آب ریخته بتأیید باد بجوی در ریخت. چون از نماز فارغ شد و آن گاه پراکنده بر روی آب دید بفرمود سبحان الله که بالفعل در تبریز زلزله عظیمی شد و جمعی از بندگان خدا ناچیز گشتند. آن وقت و ساعت را تاریخ نهادند، بعد معلوم گردید.

آنچه در آینه جوان بیندیر درخشت خام آن بیند

و کذلک مرحوم میرزا ابو الحسن وکیل الرعایای ضرابی که یکی از مریدین او بود و همواره با ذکر و فکر در لباس حکام جور و عرف میزیست و همه وقت فیما بین مرید و مراد باب مراسلات مفتوح بود. روزی یک کله قند برای وکیل مزبور فرستاده نوشته بود که امسال اول تابستان استخاره کرده بهرقریه از قرای کاشان که خدا راه دهد با عیال رفته و هرکس بهمرض مبتلا شود از این قند شفا یابد. در روز موعده هیچ قریه جزون خوب نیامده. [۳۳۹ پ] بآنجا شتافتند. ده روز نگذشته بود که ناخوشی و با در کاشان و قرای آن حادث شد و هیچکس این مرض را در این نواحی ندیده بود. در همه این ولایت در کمال شدت خلق را ناچیز مینمود بجز ون که الی حال چندین و با باین شهر و اطراف آن آمده و بآن قریه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۴۶

نرفته و از آن قند هرکس بمرض و با یا بمرضی دیگر مبتلا شده و قدری خورده شفا یافته است و هنوز بقیه آن قند در این خانواده هست. و چند روز قبل از فوت او ملا محمد علی و ملا فضل الله و آقا سید محمد باقر بلند شهره که در طریقت فقر و عشق باو رسیده و رخت بکوه مقصود کشیده ارادت او را سرمایه نجات دانسته بودند روزی در نائین درک فیض صحبت وی نمودند و هفته‌ای بسر بردند. چاشتگاهی باتفاق وی بیباغ رفتند.

بیلی در دست گرفته کردی را شیار و مرزبندی کرده آمد در سایه درخت با حضرات نشست و تبسم کنان گفت:

به تنگدستی آن ترک لشکری نازم که حمله بر من مسکین یک قبا آورد

و مضامین فرقت انگیز گفت که دلالت [۳۴۰] ر] بوداع این جهان همی نمود. روز سیم در گذشت.

و از جمله مسافری الی الحق یکی دیگر جناب حاجی ملا- حسن نطنزی ساکن کاشان است که با وفور فضل و علم بکمال جهد طریق طلب می‌پیمود. در نهایت حال بمرحوم حاجی میرزا کوچک نایب الصدر شیرازی که در سلسله شاه نعمت الهی از جمله اقطاب بود رسید و صوفیه کاشان را شیخ طریق شد.

و یکی دیگر مرحوم ملا محمد پسر حاجی ملا عبد الباقی مجتهد بود که در طریقت به نایب الصدر مزبور رسید و شیخ دلیل شد.

و یکی دیگر استاد ابو طالب شمعدان‌ساز که در این عمل و صنعت استادی ماهر ساحر است و از بدایت حال با صوفیه و عرفا همگام

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۴۷

بود تا آنکه در طریقت فقر بجناب حاجی ملا حسن مزبور که از جانب نایب الصدر شیرازی خلیفه رهروان کاشان است سر سپرد و بعد که نایب- الصدر بغرفه قدس شتافت و حاجی آقا محمد عم اکرم او جانشین او گشت و آقا محمد کاظم طاووس العرفای اصفهانی نیز مدعی شد که منم وارث مقام لدنی و راهنمای خلق بعد از نایب الصدر [۳۴۰ پ] جمعی باتفاق حاجی ملا حسن

تصدیق حاجی مزبور را نمودند و استاد ابو طالب از این فرقه بریده و تصدیق طاووس العرفا نمود.

و یکی دیگر محمد هاشم کنده کار که سالکی مجرد بود و سالها طریق فقر میسومود، در پایان بجناب حاجی ملا حسن سر سپرد.

## باب نهم از فصل ششم در آن حدود اسباب آبادی مملکت و ترقی (۳۵۸ ر) در عمل تجارت و زراعت چه لازم است که تا کنون از دولت رعایت نشده است؟

جواب آنکه در عمل تجارت چون تجارت اشخاصی است و هر کسی که در صنف تجار است مایه و مؤونه از خود دارد و بکار و شغل خود مستقل است چیزی که مایه خرابی تجار بلکه عموم اهالی کاشان است حالت همچشمی است. مثلاً فلان تاجر صاحب پنج هزار تومان اعتبار و استطاعت است. در تدارک اسباب تجمل و اثاث الدار نگاهش بآن تاجری است که صاحب پنجاه هزار تومان مایه است. لابد اسباب پریشانی و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۴۸

شکستگی اوضاعش میگردد. و کذلک عمال و سایر اصناف خلق که در لباس و اثاث نگاه بیکدیگر میکنند. از طرف دولت لازم است که تکلیف هر کس را فراخور اوضاعش مشخص نماید تا هر کس باندازه گلیم خود پا دراز نماید.

و اما آنچه اسباب آبادی ولایت است. - چون صنف شعر باف و نساج کاشان صنف عمده منظم و استادان کامل ماهرند و چندین صنف دیگر از پرتو [۳۵۸ پ] این صنف دایر بوده و چندی است بواسطه کساد بازار بکلی از کار برکنارند و قریب یک ربع مردم این شهربازای این صنعتند که همه شکسته و متفرق و پریشان شده‌اند از طرف دولت بدو وجه اداره و آبادی آن متصور است.

یکی آنکه شخص معتبری را بر گمارد و مایه بدست او دهد و پانصد کارخانه این شهر را بگشاید و استادان و عملجات این صنعت را موافق هنر و کارشان اجرت بدهد و اقمشه نفیسه که از دستگاه بیرون آید باطراف تجارت کند و منافع آن را ببرد. و اشخاصی که خودشان مایه دارند و کارخانه علیحده دارند و برای خود کار میکنند همین تحمیل دیوانی که الان متحملند باز هم خواهند داد و چند صنف دیگر هم که بسته و اجزای این صنف بوده و الان شکسته و بی کارند دایر شده متحمل همان تحمیل که سابقاً میدادند خواهند شد.

و یکی دیگر آنکه سالی ده هزار تومان ثمره گمرک کاشان را ابواب جمع دو نفر معتبرین ولایت نموده ملبوس [۳۵۹ ر] سرباز تمام کنند از بافته‌های ریسمانی مانند ماهوت و قدک الوان و باین واسطه هر چند فرقه مردم که بیکار و فقیر شده‌اند به نان و کار میرسند. مثل آنکه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۴۹

دو ثلث نان بلده و بلوک کاشان سابقاً بچرخ ریزی نان میخورده‌اند و الان همه فقیرند و کذلک صنف حلاج و شود مال و دندان‌بند و صباغ و متفرعات آنها همه آباد شده مبلغی منال دیوانی میدهند.

و یکی دیگر آنکه مقرر دارند با همین کلاه ماهوتی که بالفعل در ایران متداول است از مخمل مشکی بدوزند فقط بغایت بهتر و خوبتر از کلاه ماهوتی است. البته در ایران هرسالی قریب هفتاد هزار تومان مخمل برای آن کار از دستگاه بیرون خواهد آمد و چون شعر باف کاشان از سایر ولایات ایران بیشتر است لابد سی چهار هزار تومان آن از کاشان حاصل خواهد شد، هم مایه منفعت و آبادی رعیت است و هم ولایت و هم اسباب منفعت دولت.

و اما منافع زراعتی: مکشوف باد که در کاشان و نواحی آن اگر از طرف [۳۵۹ پ] دولت تنخواه و تقویتی مقرر شود این ضعیف حاضر و متعهد است که از این سال الی ده سال جمیع آبهایی که از پنج ذرعی الی یکصد و پنجاه ذرعی زیر زمین کاشان برای العین می‌بینم پنجاه شصت رشته قنات معظم احداث کرده مزارع و دیهات بزرگ هریک از دویست هزار تومان الی ده هزار تومان

ارزش داشته مردم کاشان که سالی هشت ماه برزیده و نقصان نانشان از خارج باید داخل شود از غله مزروعی خودشان کفایت شوند و کذلک از حبوبات و میوجات و تره‌بار باغاتی و دشتی یک بر دو مرفه شوند و همچنین سه چهار بند بزرگ ابداع کنم که هم آب قناتی مستمری دائمی و هم سیلاب آبهای بهاری در آن جمع شده عرض سال از خیابانهای عریض طولانی بیباغات و بساتین آمده و از آنها عبور کرده به کشت دشت مصروف شود. خلاصه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۵۰

ممکن است که باندک زمانی آبادی و اداره و منال دیوانی کاشان [۳۶۰ ر] یک بر دو گردد. نیز از برای انجام خدمات عمده و اتمام امور مهمه مستعد و زبان حالم بحضرت مربی کامل مترنم این مقال [است]:

چار چیز است که در سنگ اگر جمع شود لعل و یاقوت شود سنگ بدان خرائی

پاکی طینت و اصل گهرو استعداد تربیت کردن مهر از فلک مینائی

در من این هر سه صفت هست ولی مییاد تربیت از تو که خورشید جهان آرائی

\*\*\* این بود جواب سؤال جغرافی (کذا) و تواریخ اوصافی کاشان بعون الله الملك الوهاب.

قد تمت الكتاب المستطاب الموسوم به مرآة القاسان تصنیفا و تحریرا من قلم اقل عباد الله الکریم عبد الرحیم بن ابراهیم القاسانی المتخلص بسهیل و المنتظم فی السلسله العلیه الضرابی من عمال الجلیله الدیوانی در روز سه شنبه هیجدهم ماه صفر المظفر مطابق نوزدهم اردی - بهشت ماه جلالی هذه السنه قوی ئیل یکهزار و دو یست و هشتاد و هشت هجری النبوی صلی الله علیه و آله اجمعین الطیبین الطاهرین.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۵۱

### [۳۶۰ پ] خاتمه

مکشوف باد که چون در عنوان دیباچه کتاب بنام نامی نواب مستطاب اشرف امجد ارفع افخم و الاسر کار جلال الدین میرزا احتشام الملك حکمران کاشان ادام الله اجلاله فتح باب سخن گشت لازم است که در خاتمه الابواب نیز بذکر خیر نواب معزی الیه پردازد که نعم ما قال:

اعد ذکر نعمان لنا ان ذکره هو المسک ما کررته یتضوع

از بدو ورود مسعود بدار المؤمنین کاشان پیوسته از صفات خوب و اخلاق مرغوب محبوب ابواب استمالت و امیدواری بر روی آمال و امانی عموم رعایا گشوده و بدیده بصیرت در صدد معرفت احوال افراد و آحاد باریافتگان بساط حضور و اطوار و اعمال جمهور سکنه این ولا- بوده که هر کس را بفراخور استحقاق و اندازه شایستگی نوازش و رعایت نماید و من بنده در کرت اول که تقبیل بساط حضور نمودم فوق الغایه مورد الطاف و اعطاف خاص و در زمره [۳۶۱ ر] باریافتگان بمنزله رفیع اختصاص یافت و رعایت ادب را بر خود نوشتم که مادام که ضرورتی داعی شود یا احضار نفرمایند استدراک حضور نماید و هر چند روز که حسب الاحضار شرفیاب شدم بیک نوع تفقد و رأفتی مورد نوازش بودم و با وصف آنکه چندین سال میرزا ابو القاسمخان برادر اعیانی جناب لسان الملك زید فضله از جانب سنی الجوانب کارداران دولت علیه بامانت و وظایف و اوقاف کاشان مشغول بود و این ضعیف که نسبت بمومی الیه سمت مصاهرت داشت همواره سررشته دار و مصدر دفتر وظایف و اوقاف [بود] و نیز در عمل حواله و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۵۲

اطلاق مالیات ولایتی بصیرتی تام و احاطه مالا کلام داشت هروقت استفسار میفرمود که در عمل مالیاتی معامله محلی چون محاسبه وظایف استحضار داشته براثت ذمه می نمودم و اگر یکی از حضار در خفیه میگفت سبب تحاشی و تجاهل چیست میگفت هنوز

معروف [۳۶۱ پ] حضرت نواب والا نشده‌ام، هر زمان که یابم و معروف و حقیقت احوال مکشوف شود لابد مصدر خدمات عمده و مرجع امور مهمه خواهم شد و این معنی نصیب العین همگنان و حسودان بود که عما قریب توجهات ظاهری و تفقادات باطنی نواب معزی الیه در حق این ضعیف نتایج بزرگ خواهد بخشید.

ناگاه ناخوشی و با ظاهر شد و چون زمان تابستان نزدیک بود حرکت بقراء سردسیر و بیلاقات خوش آب‌وهوا لازم شد. اضطراراً هریک از دایره جمع براهی رفتیم. ساعیان فرصت غنیمت شمرده در ک فیض حضور نموده بسعایت و تفتین مشغول [شدند] و هریک مضمونی در غیبت و خبث این بنده قرع السمع نواب معزی الیه داشتند. یکی گفت در طریقت عرفا و صوفیه بوحدت وجود و اتحاد واجب و ممکن قائل است و دیگری گفت در مشرب و مذاق حکما بدلیل عدم جواز خرق و التیام در فلکیات و امتناع اعاده معدوم [۳۶۲ ر] منکر معراج و معاد جسمانی است و یکی گفت در مشعر و مسیر شیخیه در توحید ذات واجب الوجود و تمجید حقیقت موجود به بینونت عزلت معتقد است و دیگری گفت در شریعت مطهره غزای احمدی و یاسا و قوانین سنت سنیه محمدی صلی الله علیه و آله اجمعین منکر قائم شخصی و بمهدویت نوعی متیقن است.

دیگری گفت همان روز که خبر حکومت شما بکاشان رسید جمعی کثیر

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۵۳

از اعیان و اشراف و تجار و رؤسای اصناف را به تلگرافخانه فرستاد که میرزا محمد علی خان غفاری برای نظم و نسق ولایات و وصول و ایصال منال دیوانی کفایت میکند. مع القصه نظر بآنکه تحسب مذهب جبلی و تعصب ملت فطری مغل و مانع ریاست و حکومت مؤدی و سعایت و تفتین مشتری است رفته رفته خاطر مبارک معزی الیه در حق این ضعیف مشوب و مکدر گشت.

هر کسی از ظن خود شد یار من وز درون من نجست اسرار من

هر که او از همزبانی [۳۶۲ پ] شد جدایی نوا شد گرچه دارد صد نوا

از قضا سر کنگین صفرا فزودروغن بادام خشکی می نمود

از هلیله قبض شد اطلاق رفت آب آتش را مدد شد همچو تفت

بعد از آنکه ایام گرما منقضی شد و هیبت و با سپری گشت از قرا و بلوک بشهرعود کرده باستدراک شرف حضور تقییل بساط موفور السرور نمودم. آیات ملال و علامات کللال در خاطر عاشرش نسبت بخود مشاهده کردم. دانستم کار بکام اغیار است با خود گفتم:

آنکه ما را پیش چشمش خار کردو آنکه آن مه را ز ما بیزار کرد

یا ربش بر کام ناکامی بریز آنچه در جام من افکار کرد

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۵۴

لاجرم سر خود گرفتم و پای در دامن صبوری کشیدم و هر چند گاه که بضرورت مهمی بشرف حضور پیوستم جسته جسته مضامین کنایه آمیز مسموع [میشد] که شفاها در محضر جمع می فرمود.

روزی قصیده‌ای مشعر بر بعضی محاجات که در ذیل این خاتمه مرقوم خواهد شد انشا کرده بحضور فرستاد و بعد رساله استدلالیه در اصول عقاید موسوم [۳۶۳ ر] به تذکره العقاید نوشته از نظر انور گذرانیدم و بایراد بعضی دلایل بر حقیقت احوال این ضعیف و کید معاندین و سب سعایت و تفتین ایشان مستحضر شدند.

چون خدا خواهد که غفاری کندمیل بنده جانب زاری کند

تا دل مرد خدا ناید به دردهیچ قومی را خدا رسوا نکرد

یار هر کس در جهان اهل اوفتادای بسا مشکل که بس سهل اوفتاد

این دستخط شریف بدون تحریف حرفی از بیانات لطیف باستمالت و استیمانم عز صدور یافت:

«عالیجاها مجدت و نجدت همراها، تذکره عقاید شما را بتفصیل مطالعه نمودم. خوش بحال شما که صاحب این اعتقاد هستید. با این احوال تکلیف من بجز مهر و محبت نیست. خداوند اصلاح حال همگی را بفرماید. بفضل و کرم خود بندگان ضعیف را از دیو نفس آسوده و ایمن بدارد. انشاء الله با کمال فراغت باشید. بارواح احتشام- الدوله منتهای توجه در حق شما میشود. اشهد بالله الان شما را

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۵۵

مؤمن موحد عاری بری از همه عیوب [۳۶۳ پ] میدانم. اللهم احفظنا من شرور انفسنا. بحق محمد و آله امیدوارم عواقب کارهای همه بخیر و خوبی باشد و بخوشی بگذرد. خیلی خیلی امیدوار و دلگرم باشید، حرره احتشام الملک.»

خلاصه بعد از صدور این دستخط شریف بتلافی مافات پرداخته گاه و بیگاه احضار به محضر حضور موفور السرورم میفرمود و بمیان تفقدات خاص بین الاقران اختصاص داشتم و هرگاه ذریعه و مراسله‌ای خدمت سر کار اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاه اسلامیان پناه ناصر الدین شاه نصره الله یا در محضر انور اولیای دولت جاوید مدت کثر الله امثالهم بضرورتی لازم شد جز بقلم و تحریر این فقیر حواله نمی‌فرمود و پیوسته در حضور و غیابم اظهار مرحمت و رأفت مینمود.

تا در روز جمعه نهم شهر ربیع الثانی سنه یونت ثیل یکهزار و دویست و هشتاد و هفت هجری چنانکه بشرح پیوست [۲۶۴ ر] بتألیف و تصنیف این کتاب مستطاب مرآت القاسان مأمور شدم و حواس شبانه روز خود را بتدوین و تحریر آن مقصور و موقوف داشتم و با آنکه در مدت نه ماه که مشغول این عمل بودم پیوسته کمال پریشانی حواس و تفرقه اساس و اختلال اوضاع حاصل و عارض بود هفته‌ای دو نوبت احضار مینمود و جزوی که بدعا طراز تألیف و تحریر یافته بود مطالعه میفرمود و بعد از تمجید و تحسین بسیار و وعده و نوید بی‌شمار اظهار میداشت که چون این خدمت بپایان رود بخلعتی فاخر و صله و انعامی وافر مباهی و مفتخر خواهی شد و چنانکه این خدمت ابد الدهراز بنان و بیان تو باقی و پاینده است

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۵۶

این انعام و اکرام نیز بر ذمت همت من همه ساله مستمر و مقرر خواهد بود.

مع القصه هنوز دو جزوی از تصنیف جواب سؤالات مرسوله باقی بود که ناگاه در نیمه ماه اول هذه السنه قوی ثیل که شهر محرم الحرام یکهزار و دویست و هشتاد و هشت هجری [است] از دربار معدلتمدار حضرت ظل اللهی تلگراف احضار رسید و نواب مستطاب معزی الیه را بخطاب «یا أيتها النفس المطمئنة ارجعی إلى ربك راضية مَرْضِيَّة» بدار الخلافه- الباهره دعوت فرمودند. چون عود بسده سلطنت که موطن اصلی وی بود تصمیم عزم داد این ضعیف را بخلوت خاص طلب فرمود و بزبان رأفت و مکرمت همی گفت قرب سه سال است که من مرجع مهام و حکمران کاشانم، با وصف آنکه تو آلت همه کار و محل اعتماد و اعتبار من بودی هرگز مرا بدون احضار دیدار نکردی و بی‌سؤال فتح باب سخن نکردی و یک سخن از خلوتم بدر نبردی و اگر در امری مشورت و مفاوضتی رفت بجوهر صدق و کیاست بخیر خاتمت دلالت کردی، هرگز از احدی سعایت و شکایت نمودی و ابد کسی نزد من بشکایت از تو عارض و دادخواه نشد. افسوس که وقتی قدرت معلوم شد که کار از دست و تیراز شست رفت و مقصود من [۳۶۵ ر] در حق تو بعمل نیامد و نتایج خیالات خیر من مکتوم و مخمول ماند. ولی اگر حیات باشد و خدا بخواهد باقی عمر ایستاده‌ام بگرامت. این ضعیف به زبانی شاکر و امتنانی وافر عرض کردم نواب احتشام الملک قرین سلامت و همنشین عزت و جلالت باد، «گر دست ما تهی است ولی چشم ما پر است»، در ظل دولت و اقبال شما جز عزت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۵۷

و حرمت مقصودی نبود و همواره از طرف والا این نعمت و موهبت باقصی- الغایه مرعی و مبذول بود و غیر از این در سر هوس و



در دل آرمان و آمالی نداشتم که فی الحقیقه هرچه هستم معروف خاطر عاطر والا باشم. بحمد الله العلام که باعلی المقام فایز و مقضی المرامم. صنعت من نظم و نثر است و حرفه و پیشه‌ام کلک و کتاب. بر خود نوشته‌ام که در هر سال مجلدی از مفاخر و مآثر شما تدوین و به نظم و نثر منبع بدیع تألیف و تصنیف و بحضور شریف و حضرت رفیع انقاد دارم. خلاصه دستخطی مرحمت و مبلغ پنجاه تومان حواله مالیات کاشان فرمود که [۳۶۵ پ] حکمران لاحق همان برات را بخرج بقایای سنه ماضیه یا جمع مأخوذی هذه السنه ایشان منظور و محسوب فرماید و قسم یاد کرد که من [بعد] نیز همین را همه ساله بصیغه مستمری بر ذمه همت خود مقرر داشتم که در هر سال از مال خود برای تو ایصال دارم و نیز وعده فرمود که هر زمان این کتاب پیرایه اتمام پذیرفته برای من ارسال داری بموهبت خلعتی بین الاماثل اختصاص خواهی یافت تا چه مقدر باشد و قضا چه اقتضا نماید عجاله تمتعی

تمتعی که من از فضل در جهان دیدم همان جفای پدر بود و سیلی استاد

و السلام علی من اتبع الهدی این همان قصیده است که در مدح نواب مستطاب اشرف امجد والا احتشام الملک مدظله سمت تلفیق یافته است. از این قرار:

گشت آخر بر فراز عرش مأوای من کعبه دل شد مقام شاهد ترسای من

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۵۸.....

.....

سالی از نظم سهیلش در مدایح دفتری پر در و گوهر ز سلک کلک شکر خای من

تم الكتاب بعون الملک الوهاب فی دار الخلافه طهران فی یوم- الخمیس من عشر اول اعنی ثامن شهر رجب المرجب هذه السنه اودئیل من شهر سنه ۱۲۹۴.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۵۹

## تعلیقات و توضیحات

### اشاره

مطالبی که پس ازین بطبع می‌رسد دو گونه است.

قسمتی توضیحات و تعلیقاتی است که نگارنده خود در باب تاریخ کاشان بدست آورده و از منابع مختلف اخذ و نقل کرده است. قسمتی دیگر که قسمت اعظم این یادداشته‌ها خواهد بود آن مطالبی است که از دفترهای مدارک و یادداشتهای راجع به کاشان گردآوری جناب آقای اللهیار صالح اقتباس و انتساح شده است. برای مشخص بودن ابتدا توضیحات خود را آورده‌ام و بعد با ذکر «منقول از یادداشتهای صالح» بنقل مطالب دفاتر یادداشتهای ایشان پرداخته‌ام.

جناب آقای اللهیار صالح که شوقی وافر و علاقه‌ای مخصوص نسبت به زادگاه خود دارند در نخستین سالهای دوری و آسودگی از مناصب سیاسی و اداری یعنی آذرماه سال ۱۳۲۶ شمسی بقصد تدوین کتابی در باب کاشان به جمع- آوری اطلاعات مربوط به آن شهر و ابنیه و بقاع و مردم و رجال آنجا بنقل از مآخذ و منابع همت گماردند. پس از اینکه خدمات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ایشان در همگامی با جناب آقای دکتر محمد مصدق آغاز شد مدت سه سال نوشتن دنباله یادداشتهای کاشان قطع شد تا اینکه جناب صالح از مقام سفارت کبرای ایران در امریکا استعفا کرد و به ایران آمد (۱۳۳۲). چون از پهنه سیاست به کنار آمد مجدداً دنباله این خدمت ارجمند فرهنگی را گرفت و در تجسس اطلاعات باز بکتابخانه‌ها مراجعه کرد و در سفرهای متعدد به کاشان به

بازدید ابنیه و آثار و جمع‌آوری اطلاعات از افواه کاشانیان پرداخت. این کار تا سال ۱۳۳۹ ادامه داشت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۶۰

تا اینکه بعلت تجدید حیات سیاسی و فعالیت اجتماعی توفیق تکمیل این یادداشتهای باز از دست ایشان رفت ...

یادداشتهایی که جناب آقای اللهیار صالح بنام «کتاب کاشان در احوال رجال و وقایع تاریخی و وضع طبیعی آنجا» گرد آورده‌اند در پنج دفتر خشتی مضبوط است و جمعا ۱۳۱۹ صفحه را دربر گرفته است.

بار اول که تاریخ کاشان بطبع می‌رسید از جناب آقای صالح درخواست کردم تا هر جزوه‌ای را که چاپ می‌شد می‌خواندند و توضیحات و اطلاعاتی را که لازم می‌دانستند در حاشیه می‌نوشتند. متأسفانه در آن هنگام توفیق حاصل نشد تا ضمائم و تعلیقات لازم بر آن چاپ افزوده شود.

موقعی که طبع کنونی پایان می‌رسید از جناب آقای صالح استدعا شد تا مگر درین گرما گرم ایستادگی سیاسی تاریخ کاشان را بخوانند و مواردی را که لازم میدانند مشخص کنند و یادداشتهای لازم را بنویسند.

اما قبول این کارگر انبار که مستلزم مجال و حال بود برای ایشان میسر نبود. پس جمیع دفاتر یادداشت را با گشاده دستی و میل تمام در اختیار من گذاشتند تا هر چه را که مفید میدانم در ذیل تاریخ کاشان بیاورم.

دریغ که زبان من در گزاردن شکر این نعمت و مرحمت کوتاه و بیانم در ذکر ارادت و اخلاص مریدانه قاصر است و نمی‌توانم چنانکه باید مراجم و الطاف پدران آن خدایگان مکرمت و عطوفت را بازگو کنم. خوانندگان خود نیک می‌دانند که ابناء این زمان کمتر چنین گشاده دستی و دانش دوستی دارند که جمیع یادداشتهای خود را آسان و رایگان به اختیار دیگری بگذارند. بیش ازین درین مقام تطویل نمیده‌د و به بیان مطالب توضیحی و تعلیقات می‌پردازد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۶۱

### نظنز (ص ۸ و غیره)

درباره نظنز و ابنیه تاریخی آن مقاله محققانه‌ای بقلم آندره گدار در نشریه Athar - e Iran (جلد اول، ۱۹۳۶) درج شده و ترجمه فارسی آن در «آثار ایران» (۱: ۳۲-۴۶) بطبع رسیده است.

برای تحقیقات جدید ایرانیان نگاه کنید به مقاله «قبر باز لوند در نظنز» بقلم عباس اقبال آشتیانی مندرج در مجله مهر (۷: ۲۹۵-۲۹۹). درین مقاله بنائی که شاه عباس صفوی بر روی قله کوهی مشرف بر نظنز بنا کرده وصف شده است.

### قالهر (ص ۱۴ و ۱۵ و غیره)

(منقول از یادداشتهای صالح): در ترجمه محاسن اصفهان از حسین بن محمد آوی (باهتمام عباس اقبال، تهران ۱۳۲۸) آمده است: «... و در دیه قالهر از ناحیت اردهار کاشان بر ده فرسنگی ابروز کوهی هست از یک نیمه آن کوه مانند عرق از تن آب می‌چکد و آن آب هیچ قرار نمی‌گیرد و روان نیز نمی‌شود. هر سال روز تیر از تیر ماه روستایان آن نواحی در دامن کوه جمع می‌شوند، هریکی از ایشان ظرفی بر دوش و فهری در دست و یک یک نزدیک آن کوه می‌رود و آن فهر را بر آن کوه می‌زند و میگوید ای بید دخت پاره‌ای ازین آب مرا ارزانی دار جهت معالجت فلان رنج که دارد. هم در ساعت آن رشحات از مواضع متفرقه بیک مقام جمع می‌گردد و روان می‌شود و تمامت ظروف را یکایک بر تعاقب پر می‌گرداند و در آن بمعالجت هردردی و رنجی که عارض می‌شود استعمال کرده شفای کلی می‌یابند.» (ص ۳۷)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۶۲

**نهرهمزر (ص ۲۹ س ۱۲ و ص ۱۰۱ س ۱۸)**

تاریخ کاشان؛ متن؛ ص ۴۶۲

منقول از یادداشتهای صالح): محمد علی غفاری (مصدق الدوله پدر غیاث الدوله) در کتاب خود موسوم به «تاریخ غفاری» یا «اندرزنامه» (نسخه ملکی معاون الدوله غفاری) می‌نویسد که در سال ۱۲۷۵ قمری شروع به ساختن نهر «همزر» کرده است. این است عین شرح منقول از کتاب مذکور:

«... در چهار فرسنگی کاشان قریه‌ایست مشکان، در آن قریه جزئی علاقه ملکی و در حوالی آن قریه مزرعه موروثی موسوم به ملک آباد داشتم که اغلب در آن مزرعه سکنی داشتم. روزی بعزم شکار بکوهسار آن مزرعه رفتم و در آن کوهسار رودخانه‌ای واقع است موسوم به رودخانه همرز ...

دانستم اگر نهری محکم بسازم این آب را ممکن است بجلگه کبیرات ... از منبع و مبدأ چشمه سار آب این رودخانه الی جلگه و آن اراضی ... برد» (ص ۱۷).

**صبحی بید گلی (ص ۳۸ و ۳۹۰)**

صبحی بید گلی از شاعران مشهور عصر قاجاری و از معاصران و همطرازان شعرای مشهوری چون مشتاق و آذر و عاشق و هاتف بوده است.

برای شرح احوال وی نگاه کنید به:

۱- «شرح حال استاد صبحی بید گلی کاشانی» بقلم حسین پرتو بیضائی، مجله ارمغان، ۱۸: ۱۰۹-۱۲۴.

۲- مقدمه ملک الشعرا بهار بر «گلشن صبا»، چاپ حسین کوهی کرمانی، تهران ۱۳۱۳ ش.

۳- مقدمه عباس اقبال آشتیانی بر دیوان هاتف، تهران ۱۳۱۷ ش.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۶۳

۴- نهضت ادبی ایران در عصر قاجار، تألیف ابراهیم صفائی، تهران ۱۳۳۴.

\*\*\* (منقول از یادداشتهای صالح): «... علما و اعزه و کدخدایان محله درب ربک [بید گل] ..... اشعار او بخصوص چهارده بند مرثیه او شهره آفاق است و مقبره چهار ستونی در قبرستانی که در سمت شرقی این محله واقع است دارد و نام آن مرحوم حاجی سلیمان بوده و سنگ تاریخ خوبی که در حاشیه آن سنگ ماده و تاریخ وفات اوست کنده شده و نصب است و آن مرحوم در عهد آغا محمد خان و مرحوم فتحعلی شاه طاب ثراهما بوده و این فرد شعر که موجب تعریف و اشتها این قریه است از آن مرحوم است: وطن به بید گل اما کسی ندیده صبحی بدست دسته گل یا به فرق سایه بیدم»

(کتابچه چراغان، نسخه خطی)

**زبان رایجی (ص ۴۷ س ۱۵ و ص ۲۴۵ س ۱۰)**

مقصود مؤلف از «زبان رایجی» ظاهرا لهجه محلی است. در بعضی از دهات و قراء کاشان به لهجه مخصوص تکلم می‌شود از جمله در آران و نطنز و کریستن سن مستشرق دانمارکی قسمتی از لهجه‌های کاشان را مورد مطالعه قرار داده و کتابی در باب آن نوشته است. در همین «تاریخ کاشان» نیز بعضی اصطلاحات محلی علی الخصوص اصطلاحات زراعتی بکار رفته است و من برای استفادت اهل تحقیق آنها را در فهرستی در پایان کتاب بدست داده‌ام.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۶۴

اصطلاح «زبان راجی» را آقای سید محمد علی جمال زاده از اهل دلجان (میان راه تهران- اصفهان) شنیده‌اند و در مقاله «زبان راجی یا رازی» مندرج در نشریه دانشکده ادبیات تبریز (۹: ۲۱۷-۲۱۸) از آن سخن داشته‌اند و ممکن است این دو رایجی و راجی یکی باشد.

\*\*\* (منقول از یادداشتهای صالح): در قهرود نیز بلهجه مخصوص تکلم می‌شود و به این لهجه لرد کرزن، بنقل از هوتوم شنیدلر در جلد دوم «ایران و مسئله ایران»، اشاره کرده است.

### بند قهرود (ص ۶۰ و ۱۱۷)

(منقول از یادداشتهای صالح): «برادر اعیانی را قم [یعنی آقا خضرا برادر ملا عبد الباقی نهاوندی مؤلف مآثر رحیمی و متوفی در ۱۰۴۲] ...

در ایام شاه عباس الحسینی الصفوی ... حسب الحکم وزیر لاهیجان شد ....

وزارت و تصدی و داروغگی و کر کیراقی دار المؤمنین کاشان که بهترین بلاد ایرانست در سنه الف در کف کافی او نهاد.

... و تا کاشان و ایران آبادان و معمور خواهد بود، علامات و آثار آن صاحب خیرات و نام نشان او در آن ملک خواهد بود. و از آن جمله سد در دره قهرود که پنج فرسخی کاشان است بسته که از اعجوبه‌های روزگار است و به بند عباسی مشهور است و آب آن سد را به شهر کاشان آورده از آن بند تا شهر کاشان خیابان نموده که مترددین در سایه درخت و کنار آب روان می‌آیند ... و مولانا جسمی همدانی تاریخ آن بند را چنین در لباس نظم جلوه داده:

این قوی بنیاد بند دیر پای کز بقا محکم بنا تر آمده

.....

سال اتمام بنایش را خرد (۱۰۱۰) این دو مصرع زیب گستر آمده (۱۰۱۰)

دفع یاجوج حوادث را چو عدل ثانی سد سکندر آمده»

(مآثر رحیمی، چاپ کلکته ۱۹۲۴)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۶۵

وصف این سد را لرد کرزن نیز بتفصیل در جلد دوم کتاب خود می‌آورد.

بعلت سیلی که در سال ۱۳۳۵ آمد مخزن سد مذکور از سنگ و گل و لای پر شد و اکنون از حیز انتفاع افتاده است.

### فوت شاه صفی و جلوس شاه عباس دوم در کاشان (ص ۶۴ و ۷۳ و جز آن)

برای تفصیل واقعه وفات شاه صفی در کاشان و به تخت نشستن شاه عباس ثانی درین شهر نگاه کنید به:

- عباس نامه تألیف محمد طاهرو حید قزوینی، باهتمام ابراهیم دهگان، اراک ۱۳۲۹ (ص ۱۸ بیعد).

- ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران ۱۳۱۷ (ص ۱۹۴ بیعد).

\*\*\* (منقول از یادداشتهای صالح): «بابائی بن لطف از کلیمیان کاشان در عصر صفویه در طی منظومه‌ای که به زبان فارسی در تاریخ عهد شاه عباس اول الی شاه عباس دوم سروده است (و نوه یا نتیجه‌اش موسوم به بابائی بن فرهاد ذیلی بر آن نوشته و تاریخ خود را به زمان فتنه افغان رسانیده است) به واقعه مرگ شاه صفی و جلوس شاه عباس و تعزیت کاشانیان در مرگ شاه می‌پردازد. عناوین مربوط به این وقایع باین شرح است:

- جامه گذاشتن شاه صفی در کاشان و تعزیت داشتن کاشیان از بهر شاه.

- در تخت نشستن شاه عباس ثانی در کاشان بجای شاه صفی در روز جمعه ۱۵ ماه اوار.

- گذشتن ایام شاه عباس ماضی و رسیدن ایام شاه عباس ثانی و بهانه گرفتن از بنی اسرائیل و حکایت بنی اسرائیل فرح آباد و ریاضتهای ایشان.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۶۶

- آمدن شاه عباس ثانی در کاشان در ایام محرم و پیشواز رفتن او تمامی جماعت کاشانیان. (نسخه خطی ملکی سلیمان حیم)

### باغ شاه در فین و صفی آباد (باغ شاه فین: ص ۶۴ و ۶۵ و جز آن، باغ شاه صفی آباد: ۱۱۶، ۱۱۷)

در کاشان دو باغ بزرگ شاهی در عهد صفویه بوده است: یکی همین باغ مشهور زیبای پر آوازه که در فین واقع است و در آنجا امیر کبیر به قتل رسیده است و اکنون از طرف اداره کل باستانشناسی نگاهداری می‌شود و محل تفرج و سیاحت مردم است.

دیگری باغ شاه صفی آباد است که نام آن در کتاب مرآة قاسان دیده می‌شود و بر ویرانه‌های آن مزرعه و باغ ایجاد شده است. ظاهراً آنجا محل زندگانی شاه صفی بوده است و سیاحان اروپائی که در آن عهد به کاشان آمده‌اند آنجا را دیده و وصف کرده‌اند. از جمله استودارت که از همراهان سر دودمور کوتون سفیر انگلیس در دربار شاه عباس بوده است در شرح سفر خود آنجا را باغ شاه می‌خواند (نگاه کنید به صفحه ۲۰۹ از ترجمه سفرنامه مذکور موسوم به «سفر نامه استودارت» ترجمه احمد توکلی مندرج در

فرهنگ ایران زمین، جلد ۸: ۱۶۱-۲۲۰) و من بابتبه آن باغ را با باغ شاه فین یکی دانسته‌ام و آقای حسن نراقی از فضلی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۶۷

کاشانی مرا بر این سهو واقف فرمود. لذا تذکار این نکته درین مقام جایز دانسته شد.

درباره باغ شاه فین نگاه کنید به:

- باغ شاه فین کاشان، بقلم ایزدیار، مجله ارمغان ۲۳: ۲۷۲-۲۷۶.

- باغ تاریخی فین کاشان، بقلم نصرت الله مشکوتی، ایران امروز، ج ۳ ش ۱۱: ۱۰-۱۴.

- یک گوشه از بهشت در کنار کویر لوت، بقلم محمد تقی مصطفوی، مجله اطلاعات ماهانه، ج ۷ ش ۵: ۱۲-۱۳ و ۵۰.

### عبدالرزاق خان (۸۷ و جز آن)

وی در کاشان آبادانی بسیار و از جمله مدرسه‌ای بنا کرده بوده است که فعلاً نشانی از آن بجای نیست. صباحی بیدگلی در قطعه‌ای ماده تاریخ آن مدرسه را (۱۱۸۲) بیان کرده است (دیوان چاپی ص ۹۴).

همین شاعر درباره آثار دیگر او اشاراتی بشرح ذیل دارد:

در باب تاریخ عمارت عبدالرزاق خان (۱۱۷۹) نیز قطعه‌ای دارد (دیوان چاپی ص ۱۰۲)،

در باب تاریخ حمام عبدالرزاق خان (۱۱۸۸) معروف به حمام خان نیز قطعه‌ای دارد (دیوان چاپی ص ۱۱۵)،

در باب تاریخ عمارت دیگری از او (۱۱۹۷) نیز قطعه‌ای دارد (دیوان چاپی ص ۱۱۹)،

در باب برکه عبدالرزاق خان نیز ماده تاریخی سروده (۱۱۹۳) - (دیوان چاپی ص ۱۲۰)،

در باب تعمیر بازار کاشان بهمت عبدالرزاق در ۱۱۹۲ پس از زلزله سخت آنجا نیز قطعه‌ای دارد (دیوان چاپی ص ۱۲۴)،

ایضا قطعه‌ای در تاریخ عمارتی از او بسال ۱۱۷۹ دارد،

در باب تاریخ رفع ممیزی کاشان بعد از حادثه زلزله (۱۱۹۸)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۶۸

به وساطت عبد الرزان خان نیز قطعه‌ای دارد (دیوان چاپی ص ۱۳۸)،

آقای حسین پرتو بیضائی در مقدمه دیوان صباحی بید گلی (ص هشت و نه) به حالات و اعمال خیر این شخص که از ممدوحین صباحی است به تفصیل پرداخته‌اند.

### آشگاه نیاسر (ص ۸۹ س ۹)

این بنای ساسانی در سال ۱۳۳۴ از طرف باستانشناسی تعمیر شده است. برای وصف آن نگاه کنید به مقاله پ. هاردی در «آثار ایران» شماره اول سال ۱۹۳۸ تحت عنوان: Le monument de Neiasar (صفحات ۱۶۳-۱۶۶).

### میدان سنگ (ص ۹۵ و ۱۰۴ و جز آن)

(منقول از یادداشتهای صالح): «و تمام میان میدان کاشان فرش سنگ انداخته‌اند و بر چهار طرف عمارت عالیه ساخته‌اند، بنا بر یک حد ضلعش مدرسه و دار الشفائی ترتیب داده‌اند و در مقابل آن بر ضلع دیگرش خواجه عماد الدین شروانی که بانی میدان و مدرسه مذکور است مسجدی وسیع ساخته و هم خواجه مشار الیه بر ضلع شرقی میدان حمایل و کاروانسرائی باتمام رسانیده و بر ضلع غربی آن کاروانسرای دیگر عمارت کرده و بر این جانب محمد مخترع عمارتی مختصر در جنب دار الشفا ساخته و صندوقی چوبین بر غرفه آن عمارت نصب کرده که چون ساعتی از روز گذشتی خروس چوبین که بر غرفه آن عمارت نصب است در گردش آمدی و درین زمان آن صنعت خلل پذیرفته ...» (زینة المجالس ص ۳۸۴)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۶۹

### قلعه جلالی (ص ۱۱۵)

(منقول از یادداشتهای صالح): «از مشهودات خودم در سفر اسفند ۱۳۳۷، ... اثر تاریخی دیگر در خارج ولی متصل بکوی دروازه لحر قلعه جلالی است که بنا بقول صاحب زینة المجالس از آثار جلال الدین ملک‌شاه سلجوقی است ... قطر حصار قلعه نزدیک شش متر در سطح زمین و نزدیک چهار متر بالای حصار است که در اثر مرور زمان و نزول برف و باران مقداری از بالای آن شسته شده و راه رفتن بر روی حصار قدری مشکل شده است.»

### خندق شهر (ص ۱۱۵)

(منقول از یادداشتهای صالح): «حاج سلیمان صباحی بید گلی در تاریخ اتمام خندق کاشان قصیده‌ای دارد که در مدح کریم خان است.

اینجا چند بیت آن نقل می‌شود:

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۷۰ بکرد باره کاشان که مثلش از ره رفعت ندیده پیش ازین دهر و نیند بعد از آن دوران

اشارت کرد کندن خندقی کز صیت آن از نوفند آرام خصم کینه جو را رخنه در بنیان

بسعی خان والا رتبه کز وی اهل کاشان رابود حاصل رفاه ساکنان روضه رضوان

.....

محیط جود و احسان بنده رزاق بی‌منت ضیای محفل تمکین بهار گلشن امکان

چه خندق آنکه در پیشش بود چون چشمه‌ای قلم‌چه خندق آنکه در جنبش بود چون دجله‌ای عمان

غرض چون شد عیان این بحر در کاشان بتاریخش شد اندر بحر فکرت غوطه‌ور طبع سخن سنجان  
شد از الهام غیبی رهبری ناگه صباحی رابگفتا «حلقه زد بحری بکرد باره کاشان»  
(دیوان صباحی نسخه خطی مورخ ۱۲۲۸)

### تپه‌های سیلک (ص ۱۱۶)

در باب حفاریها و اهمیت تاریخی این تپه‌ها و سابقه تمدنی که در آنجا  
تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۷۱

در دل خاک نهفته بوده و بیرون آورده شده است در غالب کتب مربوط به تاریخ ایران قدیم که درین سالهای اخیر نوشته شده  
است اشاراتی هست، مانند «تمدن ایرانی» تألیف عده‌ای از مستشرقین فرانسوی (ترجمه، تهران ۱۳۳۶)، «ایران» تألیف گیرشمن اصل  
فرانسوی و ترجمه انگلیسی و ترجمه فارسی (ترجمه دکتر معین، تهران، ۱۳۳۷) و کتاب صنایع و تمدن مردم فلات ایران تألیف  
عیسی بهنام (تهران، ۱۳۳۷).

اما مهمترین اثر درین باب گزارش و شرح تحقیقی مربوط به حفاری آنجاست که زیر نظر رنه گیرشمن (متصدی حفاری آنجا) با  
تصاویر بسیار دیدنی و روشن بطبع رسیده است. نام و مشخصات کتب مذکور باین شرح است:  
خلاصه‌ای از شرح تحقیقات مربوط به حفاری سیلک بقلم گیرشمن تحت عنوان «کاوشهای سیالک» توسط صادق طویبا بفارسی  
ترجمه و در مجله آموزش و پرورش نقل شده است (سال دهم شماره ۶ و ۷، شهریور و مهر ۱۳۱۹).

### دروازه دولت (ص ۱۳۲ و ۲۲۷)

(منقول از یادداشتهای صالح): «... دیگر دولتخانه و باغات و بساتین است که بر در دروازه این شهر که مشهور به دروازه دولت است  
بجهت نزول آن پادشاه عرش مکان [یعنی شاه عباس] بنا نموده که سیاحان روی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۷۲

زمین این قسم عمارت عالی ندیده‌اند...» [مقصود آقا خضر بانی سد قهرود است که حکومت کاشان در عهد شاه عباس با وی بوده  
است].

(مآثر رحیمی، چاپ کلکته)

### بلده و بلوک کاشان (ص ۱۳۶ بعد)

در جزء هشت جلد اسناد و مدارک خطی (ظاهرا مربوط به تدوین مرآة-البلدان) که تا چندی قبل در کتابخانه وزارت دارائی بود و  
اینک در کتابخانه سلطنتی محفوظ است و در عهد اعتماد السلطنه درباره شهرهای مختلف فراهم آمده است کتابچه‌ای هم مربوط به  
کاشان وجود دارد که در زمان حکومت اعتضاد الدوله تدوین شده است و در ابتدای آن نوشته‌اند:  
«حالات و کیفیات بلده و بلوکات و مزارع دار المؤمنین کاشان که در هذه السنه سیچقان نیل مطابق سنه ۱۲۹۶ هجری حسب الامر  
امنای دولت گردون عدت و فرمایش جناب جلالت مآب امیر الامراء العظام اعتضاد الدوله دام اقباله العالی مفصلا قلمی می‌شود.»

## بیدگل وقف بوده است (ص ۱۴۲، ۱۴۳ و غیره)

الف- در سال ۱۳۳۵ در میان گوری که از زیر دیواری در شهر کاشان بدرآمد سواد وقف نامه‌ای بدست افتاد که مربوط به قرای بیدگل و هراسکان و مختصا باد بود و حکایت داشت از آنکه قرای مذکور در اواخر قرن هفتم وقف شده است. جناب آقای اللهیار صالح عکس وقف نامه مذکور را بدست آوردند و در اختیار اینجانب گذاشتند و توفیق حاصل شد که در فرهنگ ایران زمین جلد چهارم (ص ۱۲۲-۱۳۸) بطبع برسد. اینک آن شرح و متن وقف نامه نقل می‌شود. تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۷۳

## وقفنامه سه دیه در کاشان

### اشاره

«مالک این وقفنامه میرابی بنام سید حسین از محله سلطان میر احمد (در شهر کاشان) است و بشرحی که با آقای سید خلیل الله فقیه، از علمای محترم کاشان، اظهار داشته این سند را که در محفظه آهنی بوده در میان گوری بهنگام ویران کردن خانه خود بدست آورده است.

موضوع این وقفنامه چنانکه ملاحظه میشود عبارت است از وقف کردن سه دیه کاشان (بیدگل، هراسکان، مختص آباد) به منظور آنکه از محل عواید آنها مصارف مختلف دارالسیاده شهر مزبور که جز بجزء در متن وقفنامه مذکور است تأمین شود. تاریخ تنظیم وقفنامه چنانکه در متن دیده میشود نیمه رمضان سال ۷۰۳ هجری در عهد پادشاهی غازان خان و در زمان وزارت خواجه سعد الدین محمد ساوجی است و جمعی از معاریف و رجال آن عهد مثل خواجه رشید الدین فضل الله و مجد الدین اسمعیل شیرازی و تاج الدین علیشاه و حسین دامغانی و دیگران صحت این وقف نامه را شهادت داده‌اند.

نسخه‌ای که از این وقفنامه (بشکل طومار باندازه ۱۸ در ۲۹۰ سانتیمتر) بدست آمده سواد است از روی نسخه‌ای که ظاهرا سواد اولی از اصل وقفنامه بوده است و مطابقت آن سواد را با اصل بیست و سه تن گواهی کرده بوده‌اند و ما از عکس آن استفاده کرده‌ایم»

### [متن]

...

... لاشان و بستان سرای شمس الدین الهم [زری (ظ)] ابن ملسه (کذا) و ورثه حسام الدین الخراسانی و المسجد و الدار المعروفة بسرای کاملی للصدر تاج الدین الحسن بن النجیب المشرف و بستان رصاصی و الشارح الکبیر و الیه الباب و سماها «دارالسیاده» لتکون مسکنا لهم و مأوی و وقف عاما جمیع قریه بیدگل و قریه هراسکان و قریه مختصا باد و هذه تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۷۴

القری الثلاثه هناک مشهوره معروفه مستغنیه عن ذکر التحدید و التوصیف غنیه عن زیاده الشرح و التعریف لشهرتها بهذه الاسامی بین اهالیها و عین ان یستغلها المتولی و یستنمیها و یصرف حاصلها بعد عماره موقوفات و ما یحتاج الیها من اجره الاکره و ثمن البذور و ترتیب العوامل و سایر ما یجدی فی استعرارها الی عماره رقبه البقعه الموقوف علیها المسماه بدارالسیاده و تزئین البقعه و ترتیب ما



يحتاج اليها و يعتاد مثلها من الفرش و آلات الطبخ و الشمع و البزر و رعاية زيادة الترتيب في الليالي المتبركة يصرفها الى ما يأتي شرحه من المصالح و المرتزقة و امر المتولى ان يعين للبقعة من السادة اماما و معلما ان يعلم اطفال السادة و مؤذنا و خمسة انفس من الحفظه المواظبين على تلاوة كلام الله تعالى فيها و فراشا و بوابا و سقا و مطبخيا و مرتبا يقوم بتحصيل حوائج المطبخ و توظف في كل سنة للامام مائة دينار رايح و للمعلم مائة دينار و لكل من الباقين ستين دينارا رايجا و يرتب خمسة و عشرين نفسا من السادة الفقراء المتسمين بالصالح و السداد المقتضين لقبول شهادتهم شرعا يقيمون في البقعة و يشتغلون بالعبادة و هذه الشريطة مرعية في كل المرتزقة و العمله مقيدة لاستحقاقهم لها و يوظف لكل من المقيمين في كل سنة عشرين دينارا رايجا و ان يصرف الى المسافرين المجتازين بالبقعة في كل يوم من الخبز و الادام ما يساوي سبعة دنانير و نصف دينار بحيث يكون في كل سنة الف دينار و سبعمائة دينار و يعطى اربعمائة نفر من المجتازين بها في كل سنة لثمن الخفاف الف دينار و مأتى دينار لكل نفر ثلثه دنانير رايح و يصرف الى عشرين طفلا فقيرا من السادة المشتغلين بتعلم القرآن و شرايع الاسلام ستمائة دينار رايح لكل طفل في كل سنة ثلثون دينار و تصرف الى تزويج بنات السادة الفقيرات اللاتي لا يملكن ظاهرا ما يكفيهن و يفى بحاجتهن في كل سنة الف دينار يصرفه الى عشرين نفسا منهن لكل واحدة خمسون دينارا و يصرف الى تجهيز موتاهم في كل سنة ستون دينارا لعشرة انفس منهم لكل واحدة سنه دنانير و يصرف الى مصالح مرضاهم و تداويهم لثمن الادوية و الاشربة في كل سنة سبعمائة و اربعون دينارا رايجا و الى طبيب يقوم بتداويهم مائة دينار و

تاريخ كاشان، متن، ص: ۴۷۵

الى خادم يقوم بمصالح المرضى ستون دينارا كل ذلك من الدنانير الراجيه التي دينار منها عبارة عن ستة دراهم فضة يعرف بطلغم و عين للمتولى الذي يقوم بمصالحه البقعة ملاحظه الاوقات و لمن ينوب عنه بالمصالح المذكورة في كل سنة الف دينار رايح يرتب من ذلك اجرة نايبه و يصرف الباقي الى مصالحه نفسه و قد فوض الولاية في ذلك الى المرتضى الاعظم صاحب المعظم قدوة الوزراء و الاكابر في الامم صنو دوحه النبوة و قنو روضه الكرم و الفتوة نقيب النقباء جلال الملء و الدين مرتضى بن السيد المعظم السعيد ضياء- الملء و الدين محمد ابن السيد السعيد تاج الملء و الدين محمد الحسينى الراوندى الكاشى زاد الله قدره و برت بالخيرات عصره ثم الى الارشد من اولاده ثم من اولاد اولاده ما تناسلوا و تعاقبوا بطنا بعد بطن ثم الى من يتولى امور السادة في تلك البلدة شرعا ليس لمتولى اوقاف المملكة و متصرفها التعرض لهذه الموقوفات بوجه من الوجوه لا باسم العشر و الفرع و لا بغيره من الاسباب هكذا صدر الوقف و الاشهاد تقربا الى الله تعالى و رسوله المختار و آله الابرار ليكون للسلطان الواقف اعلى الله امره و تقبل منه خيره و للساعين في هذا الامر و المجتهدين في اتمامه و استيفائه وسيلة الى الله و رسوله يوم تجد كل نفس ما عملت من خير محضرا و ما عملت من سوء تو دلوا ان بينها و بينه امدا بعيدا و يحذر كم الله نفسه و الله رؤف بالعباد و حسبنا الله تعالى وحده و صلى الله على من لا نبى بعده محمد و آله و صحبه و من اتبعه بالاحسان الى يوم الدين.

\*\*\* هكذا صدر عن الوكيل الواقف الاقرار بين يدي و اقيمت البينة المرقومة على الوكالة فتوليت الاشهاد بجميع ما اقتضاه الشرع من اقامة هذا الحجج و انفاذ موجه و الله الموفق و المعين، كتبه اسمعيل بن يحيى بن اسمعيل و تاريخ ذلك منتصف رمضان سنة ثلاث و سبعمائة، و الحمد لوليه و الصلوة على نبيه و آله و صحبه اجمعين.

[سجل قاضى القضاة مجد الملء و الدين شيرازى]

تاريخ كاشان، متن، ص: ۴۷۶

صدر عنى بالاذن المطاع و الاوامر العلية السلطانية الايلخانية لازالت نافذا كتبه العبد محمد الساوجى بخطه في مورخه حامدا مصليا مستغفرا

[وزير حضرت سلطاني]

كذلك شافهني بذلك فاجريت الامر على ما اجراء مسؤلا كتبه عبد الله بن عمر بن محمد التبريزي في السابع عشر من شهر الصفر سنة اربع و سبعمائة معتصما بالله

[سجل مولانا مجد الدين كاتب تبريزي كى قاضى است]

اعترف بذلك زيد قدره

و جلاله شهد بذلك و

بالوكاله الصادرة عن الحضرة

الايلخانية رشيد بن الطيب

كتبه بخطه فى مورخه

حامدا و مصليا

[خواجه رشيد]

\*\*\* هو الحق بموجب ما حرره و مقتضى ما قرره قاضى قضاء الاعظم افضل علماء العالم اكمل ائمة بنى آدم مجد الملة و الدين ركن الاسلام و المسلمين ناصح الملوك و السلاطين اسمعيل بن يحيى ادام الله معاليه شافهني فنفذت و امضيت حسب مقررته من اوله الى آخره و اشهدت به. كتبه ابو بكر بن احمد بن ابى غسان، و ذلك فى التاريخ المسطور و الحمد لله رب العالمين و صلى الله [على] محمد و آله و صحبه اجمعين

[مولانا شمس الدين بن مولانا السعيد فخر الدين ابى غسان فالى الشيرازى]

شهد بذلك و بالوكاله الصادرة عن الحضرة الايلخانية السلطانية خلد ملكه اضعف عباد الله تعالى حسن بن على المنجم اصلح الله اعماله فى مورخه

[خط خواجه سعد الدين حسن پسر مرحوم خواجه فخر الدين منجم]

تاريخ كاشان، متن، ص: ۴۷۷

المولى الاعظم اعز الله انصاره اشهدنى على و كالتة الصادرة عن الحضرة

الايلخانية خلد الله سلطانها و بجميع ما كتب فى هذه الوثيقة الوفية حرره العبد الاصغر حسن بن المرتضى ابن الحسن بن محمد الحسينى الوراينى بخطه فى اوائل شوال سنة ثلاث و سبعمائة حامدا لله تعالى و مصليا و مسلما على نبيه و وليه عليهما و على آلهما [خط ملك فخر الدين رى]

شهادة العبد الضعيف كتبه محمد بن برهان الطالقانى حرره بخطه

[خط ملك ناصر الدين غرجستانى نايب امير بزرگى سوزين لهما]

\*\*\* شهد بما فيه العبد الضعيف داود شاه بن محمد الحافظ و كتبه بخطه

[خط امير داود شاه بيتكچى مغول نويس]

\*\*\* بشهادة العبد الضعيف محمد بن محمود القزوينى

[خط خواجه عماد الدين كى مستوفى ممالك و الغ بيتكچى ديوان اعلى است]

\*\*\* شهد مسعود بن محمود بن على عالى الاشهاد الصادر عن عليا حضرة المولى الاعظم الامام الاعدل الاعلم افضل ائمة العالم مقتدى الحا [ثرين من] بنى آدم شافعى الزمان مجد الحق و الدين قاضى قضاء المسلمين اعلى الله شانته و اعز انصاره و اعوانه كتبه بخطه فى تاريخه حامدا مصليا

[خط مولانا معين الدين فالى شيرازى]

و عبد الکریم ابن ابی مسلم اسعد بن ابی مسلم باشهاده العالی المولوی نشهد اعلاه الله تعالی و ضاعف جلال المولی المسید الیه  
تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۷۸

فی ذی حجه حجه ثلاث و سبعمائه  
(مولانا روح الدین اقلیدی شیرازی)

و نشهد ایضا علی الاشهاد العالی زید علا اعلاه اصغر عباد الله ابن رئیس الیزدی خطه بخطه حامدا مصلیا مسلما مستغفرا  
[مولانا نظام الدین یزدی]

\*\*\* بشهادة العبد الضعیف الحسین بن احمد بن محمد الدامغانی فی مورخه

[خط خواجه شمس الدین حسین نایب خاتون معظمه بلغان؟؟؟ خاتون دامت عظمتها]

اشهدنی مولاننی والدی الحاکم العادل المشار الیه اسبغ الله ظلالة علی محرره الشریف زید شرفا و انا الراجی عفو الله تعالی و غفرانه  
احمد بن عبد الله ابن عمر بن محمد الکاتب حرره بخطه فی السابع عشر من صفر سنه اربع و سبعمائه هجریه  
[مولانا فخر الدین پسر مولانا مجد الدین کاتب تبریزی کی قاضی است]

\*\*\* المولی المقر الوکیل اعز الله انصاره اشهدنی بما فی طی هذه الکتاب و انا العبد الضعیف الراجی نعمه ربه الغنی یحیی بن جلال  
الحسینی حامدا لله تعالی و مصلیا علی نبیه و آله الطاهرین اجمعین

[خط امیر ناصر الدین یحیی پسر امیر جلال الدین تورا]

\*\*\* بشهادة العبد حمزه بن الحسن بن محمد الحسینی بخطه

[سید صدر الدین حمزه دفتردار دیوان بزرگ]

بشهادة العبد حسین بن علی بن محمد الشافعی بخطه

[خط خواجه حسام الدین برادر مخدوم خواجه سعد الدین وزیر صاحب دیوان]

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۷۹

العبد الضعیف المحتاج الی رحمته رب العالمین محمد بن محمد بن منصور القوهسی (کذا) من الشهود هذا خطه فی مورخه حامدا  
مصلیا مسلما

[خط خواجه عز الدین قوهسی (کذا) نایب مخدوم خواجه سعد الدین وزیر]

العبد ابی المحاسن ابن خلیفه من جمله الشهود کتب بخطه فی مورخه حامدا و مصلیا علی نبیه محمد صلی الله علیه و آله اجمعین  
[خط خواجه نجیب الدوله کحال]

\*\*\* المولی المخدوم الوزير الاعظم الوکیل المتصدق اعز الله انصاره اشهدنی علی و کالته الصادرة عن الحضرة الایلخانیة و انا  
اضعف عباد الله تعالی الراجی الی رحمته ابو المبارک خالد بن احمد الح؟؟؟ ی (کذا) الابهری احسن الله عواقبه  
[خط خواجه صدر الدین ابهری]

\*\*\* بشهادة العبد محمد بن عرب شاه الحسینی

[خط ملک جلال الدین]

\*\*\* مخدوم اعظم اعز الله لنصره بوکالت حضرت سلطانی بنده ضعیف را گواه گرفت، کتبه الب ملک بن یولدور فی مورخه

\*\*\* بشهادة العبد الضعیف خلیفه بن الحسین بن علی اصلح الله شانہ

[خط زین الدین نیاسری نایب مخدوم خواجه سعد الدین صاحب دیوان]

بشهادة العبد الضعیف محمود بن الحسن بن الفقیه المهدی الجوسی (کذا) کتبه بخطه فی مورخه

[خواجه شهاب الدین محمود نایب خواجه عماد الدین بزرگ مستوفی ممالک]

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۸۰

بشهادة اضعف عباد الله تعالى نصر الله بن احمد حامدا لله تعالى و مصليا

[امیر زین الدین شوشتی مشرف دیوان بزرگ]

بشهادة العبد الضعيف محمد بن حسين بن ابى المحاسن الفرمدى كتبه بخطه ضياء الملك تعريفا

[ملك ضياء الدين ضياء الملك نایب خواجه سعد الدین صاحب دیوان عز نصره]

\*\*\* بشهادة العبد المذنب محمود المحرر احسن الله عواقبه

[عماد الدین محمود محرر برادر زاده خواجه جمال الدین منشی]

\*\*\* من جمله الشهود على صدور هذه الوقية و الحضرة الشريفة العبد الضعيف المحتاج الى رحمة الله اللطيف الحسن بن النصير

الطوسى يجاوز الله عن سيئاته و غفر ذنوبه كتب بخطه فى اواسط ذى القعدة فى السنة المذكوره حامدا و مصليا و مسلما و مستغفرا

[خواجه اصیل الدین پسر خواجه نصیر الدین]

\*\*\* بشهادة العبد الضعيف محمد بن احمد حامدا لله و مصليا على نبيه

\*\*\* بشهادة اضعف عباد الله تعالى محمد ابن حسن رشيد كاشى احسن الله عواقبه حامدا لله وحده و مصليا على نبيه

[خواجه عز الدین کاشی نایب خواجه زین الدین نیاسری]

\*\*\* بشهادة العبد الاصغر حسن طهر (كذا) جاسبى حرره بيمينه مستعينا بالله وحده

[شمس الدین جاسبی نایب خواجه شمس الدین حسین]

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۸۱

بشهادة اضعف عباد الله تعالى مسعود بن حسن حامدا لله تعالى و مصليا على نبيه

[خواجه قوام الدین نایب خواجه زین الدین دیوان بزرگ]

بشهادة العبد الضعيف حسن بن محمد بن اسمعيل المدعو بحسام المحرر

[حسام الدین محمد خراسانی کی بیتکچی اوقاف است]

\*\*\* بشهادة العبد الضعيف احمد ابن احمد المعروف نصر (كذا)

[عز الدین زبیری؟؟؟ (كذا) نایب خواجه بزرگ عماد الدین]

\*\*\* بشهادة العبد المحتاج [الى] رحمة الله تعالى و غفرانه الكاتب شهريار بن محمد بن للحسر (كذا) فى مورخه حامدا و مصليا و

مسلمًا

[خواجه شهاب الدین شهريار نایب امیر مارندار (كذا)]

\*\*\* بشهادة العبد الضعيف لطف الله بن عيد الرحمن اصلح الله شأنه

[فرزند زاده خواجه جمال الدین منشی محرر دیوان بزرگ]

\*\*\* بشهادة العبد الضعيف محمود بن ابى بكر خرمكى بخطه

[تاج الدین محمود خرمکی بیتکچی دیوان]

بشهادة العبد مسعود بن محمد بن ابى بكر الابهرى بخطه

[خواجه نجم الدین ابهری نایب امیر کور تیمور]

\*\*\* بشهادة العبد الضعيف على ابن محمد بن الحسن حرره بيمينه حامدا و مصليا و مسلما

[نظام الدین امیر علی محرر دیوان بزرگ تعارحی لشکر منصور]

بشهادة العبد الضعیف الحسن بن حمزة الحسینی

[سید شمس الدین امیر حسن بن سید صدر الدین حمزه دفتر دار دیوان بزرگ]

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۸۲

گواه شد العبد الضعیف عبد الله بن علی بخطه

[خواجه شمس الدین عبدو بر امیر بربری (کذا)]

\*\*\* بشهادة العبد اصغر اسحق بن ابی بکر بن احمد شاه المستوفی الشافعی بخطه

[ملک نظام الدین شافعی]

بشهادة العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله علی بن ابی بکر بن احمد الشافعی غفر الله ذنوبه

[خواجه ظهیر الدین شافعی]

\*\*\* بشهادة العبد الضعیف کتبه نوح بن ابن بکر بن عبد البارسی (کذا)

[تاج الدین نوح نایب خواجه سعد الدین صاحب دیوان]

\*\*\* بشهادة العبد الضعیف علی شاه بن محمد الخراسانی

[تاج الدین علی شاه نایب و بیتکچی دیوان دار الضرب ممالک]

بشهادة العبد الضعیف محمد بن محمود التفرشی فی مورخه

[خواجه شمس الدین محمد شاه تفرشی]

\*\*\* السواد هذا مع اصله سیان، حرره اصغر عباد الله المسلمین عفا الله تعالی عنهما بیمنه.

هذا السواد مطابق عن الاصل غیر تغییر و تبدیل، حرره العبد المحتاج الی رحمة ربه الغنی ابو سعید بن الطوسی عفا الله عنهم به محمد الابطحی صلی الله علیه و آله و عترته الاخیار و الابرار.

السواد هذا منقول عن اصله و مطابق له بلا زیادة و نقصان فی الفاظه و معناه، حرره العبد الضعیف هبة الله بن محمود بن محمد بخطه. تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۸۳

این سواد با اصل مطابق و موافق است و در آن تغییری و تبدیلی نه، حرره العبد المذنب احمد الطوسی.

هذا السواد مرفوع و مقابل عن الاصل من غیر تغییر و تبدیل، حرره العبد الضعیف المذنب المحتاج الی رحمة الله الملك الغفور ابو الفضائل ابن محمد بن ابی منصور بن احمد بالله المعونة و التوفیق.

هذا السواد منقول عن الاصل لفظا و معنی صورة و فحوی من غیر زیادة و نقصان، حرره اضعف عباد الله الصمد الحافظ.

السواد با اصل موافق و مطابق است لفظا و معنی صورة و فحوی، حرره العبد الضعیف محمد بن همایون ابن الحسن بن محمد بخطه مستعینا بالله وحده.

این سواد با اصل موافق و مطابق است بی تغییر و تبدیل، حرره العبد صاعد بن حمید بن الحسین بن کاظم الموسوی.

هذا السواد مقابل للاصل بلا زیادة و نقصان، حرره العبد محمد بن حاجی (کذا) بن علی بن (کذا) بخطه مستعینا بالله وحده.

هذا السواد مقابل من الاصل بلا زیادة و نقصان، حرره العبد محمود بن یحیی بن الحسن بخطه.

هذا السواد مقابل من الاصل بلا زیادة و نقصان، حرره العبد محمود بن مرتضی بن علی الحسینی بخطه فی مورخه.

هذا السواد مقابل من الاصل بلا زیادة و نقصان، حرره العبد محمود بن محمد بن حاجی بخطه فی مورخه.

این سواد با اصل موافق و مطابق است بی تغییر و تبدیل، حرره العبد الضعیف الراجی رحمة ربه الصمد مسعود بن محمود بن محمد

بیمینه معتصما بالله وحده.

این سواد با اصل مقابل و مطابق است بی تغییر و تبدیل، حرره العبد مرتضی ابن محمد بن مرتضی الحسینی حامدا لربه و مصليا على نبيه محمد و آله اجمعين.

السواد هذا مرفوع عن الاصل من غير تبديل و تغيير، حرره العبد الضعيف الفقير همايون بن الحسن بن محمد بن احمد بخطه.  
السواد هذا مرفوع عن الاصل من غير تبديل و تغيير، حرره العبد الضعيف الفقير الى الله الغنى احمد بن معين بن همايون بخطه من الله المعونه و التوفيق.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۸۴

این سواد با اصل موافق و مطابق است بی تغییر و تبدیل، حرره العبد الضعيف فتح الله بن مرتضی بن محمد حامدا لربه و مصليا على نبيه محمد و آله اجمعين.

السواد هذا مرفوع عن الاصل من غير تبديل و تغيير، حرره العبد الضعيف المحتاج الى رحمة الله تعالى عبد العزيز ابن الحسين بن عبد الرزاق بخطه مستعينا بالله وحده العزيز.

هذا السواد مطابق و موافق لفظا و معنى من غير تغيير و تبديل، حرره اصغر عباد الله و احوجهم الى غفرانه و عفوه يحيى بن معين غفر الله سبحانه ذنوبهم بحق محمد و آله اجمعين.

السواد با اصل منقول عنه موافق و مطابق لفظا و معنى صورة و فحوى و هيچ تغيير و تحريف و تبديل در آن واقع نه، حرره العبد الفقير الى الله الغنى على بن محمد بن على الحسين اصلح الله تعالى و وفقه للخير و اعانه.

قوبل هذا السواد باصله المرفوع عنه فوجدا متطابقين متوافقين لفظا و معنى صورة و فحوى، حرره اضعف عباد الله تعالى و احوجهم الى عفوه العميم يوسف ابن الحسن بن ابراهيم بيمنه احسن الله احواله.

هذا السواد مطابق و موافق عن الاصل لفظا و معنى من غير تغيير و تبديل، حرره العبد الضعيف احمد بن همايون بن معين مسندا من الله المعونه و التوفيق فى مورخه.

این سواد با اصل مطابق و موافق است، حرره العبد الفقير محمد بن الطوسى احسن الله تعالى.

خاتمه\*\*\*

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۸۵

ب- بشرحی که از پیش گذشت یکی از دیه‌های موقوفه کاشان دیه هراسکان بوده است که امروزه از آن نشانی نیست. آقای اللهیار صالح در باب این قریه تحقیقی کرده‌اند که در مجله یغما (۱۱: ۶۵-۶۷) بطبع رسیده است. اینک آن مقاله درینجا برای تتمیم فایده نقل می‌شود.

### سر نوشت قریه «هراسکان» بقلم اللهیار صالح

نخستین بار که نگارنده بکلمه هراسکان برخورددم در مطالعه آثار خواجه افضل الدین محمد مرفی کاشانی (بابا افضل) دانشمند بزرگ سده هفتم بود. در خاتمه یکی از رسالات وی نوشته‌اند: «این جوابها آخر سخن خواجه بود. چون بجوار حق پیوست از مرق بمنتخب الدین هراسکانی فرستادند که سائل بود.»

سپس دیوان سید ابی الرضا راوندی (ضیاء الدین فضل الله)، یکی از علمای بزرگ سده ششم، بدست آمد. در یکی از قصاید آن راجع بهجوم عساکر ملک سلجوق بن محمد بن ملکشاه بحدود کاشان سخن رانده و اسامی دیه‌های نظیر و کاشان را که مورد تاخت و تاز واقع شده یک بیک ذکر نموده است و در بیت ۶۵ میگوید:

و هراسکان فلا تسل ما تابها...

آقای سید جلال الدین محدث همت بچاپ این کتاب فرمود و در شناساندن دیه‌های قدیمی جهد بسیار کرد. از آن جمله درباره هراسکان از منابع گوناگون استفاده و بطور تقریب معلوم کرد که این دیه نزدیک بشهر کاشان بوده است.

در این ضمن سواد وقفنامه‌ای بدست آمد بتاریخ رمضان سال ۷۰۳ که در آن از قریه هراسکان و بید گل و مختص آباد نام برده شده و این

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۸۶

سه دیه برای مصارف دار السیاده کاشان وقف گردیده بوده است. درین وقف نامه هم حدود قریه مزبور نوشته نشده است بدین عذر که «هذه القرى الثلاثة هناك مشهوره معروفه مستغنیه من ذکر التحدید و التوصیف...»

تصادفا پس از آن نسخه اصلی سه وقفنامه دیگر پیدا شد بتاریخ ۸۷۷ در یک طومار قدیمی که امیر عماد الدوله شیروانی مستغلات و مزارعی را برای مسجد معروف خود و متعلقات آن (خانقاه متصل بمسجد و عمارت وقت و ساعت) اختصاص داده و از آن جمله است «چهارده شبانروز از اصل شانزده شبانروز قنات و اراضی مدعوه به دولت آباد از مزارع حوالی مدینه کاشان» و در تعیین حدود این مزرعه مینویسد: «بحد اراضی یحیی آباد و بحد مزرعه نصر آباد و بحد قریه بائر هراسکان و بدیوار مزرعه محمود آباد.»

قناتهایی که در قدیم مزارع نامبرده را مشروب میساخته است هم اکنون وجود دارد، ولی مقدار آب آنها بیش از آن نیست که قسمتی از محلات داخل شهر را در مسیر خود مشروب سازد. از قرار معلوم شهر کاشان در ازمنه سابق از آب چشمه فین استفاده میکرده و احتیاج بآب این قنات نداشته و تمام آب قنات بمصرف مزارع میرسیده است. ولی پس از آنکه شهر از آب فین محروم گردیده است آب قنات را بمصرف داخل شهر رسانده‌اند و مزارع دولت آباد و نصر آباد و محمود آباد خشک شده و در طول زمان اسامی آنها نیز از خاطرها رفته است. هرگاه با مطالعات فنی بتوان معلوم نمود که جریان آب این قناتها در خارج شهر بکدام طرف بوده آن وقت معلوم خواهد شد که مزارع دولت آباد و نصر آباد و محمود آباد در چه نقاطی وجود داشته است و با در نظر گرفتن محل مزرعه یحیی آباد که هنوز بهمین اسم وجود دارد و مجاور ایستگاه راه آهن است ممکن خواهد بود که محل قریه هراسکان را هم تعیین کرد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۸۷

مؤلف کتاب محاسن اصفهان مفضل بن سعد المافروخی در قرن پنجم قریه هراسکان را جزو «ابروز» آورده و برای «ابروز» قناتی بنام «اسفیداب» معرفی کرده که «مغیضها بقریه فین» است. فعلا در اراضی جنوب شرقی متصل بشهر کاشان گورستان بزرگی با اسم «دشت افروز» وجود دارد و قنات «سفید آب» فین هم بهمان اسم باقیست. اگر دشت افروز کنونی باز مانده «ابروز» باشد که صاحب محاسن ذکر نموده (و این تصویری است بحقیقت نزدیک زیرا قنات سفید اب مشرف بدشت افروز است) آنوقت تعیین محل قریه هراسکان آسان تر میشود و لا اقل میتوانیم بگوئیم که این دیه قدیمی در اراضی حد شرقی کاشان واقع بوده است. ولی مسئله حل نشده اینست که همین مافروخی برای قریه هراسکان بوجود خندقی قائل است و مینویسد «توده‌های ریگ مانند کوهها روان و سیال گرد بر گرد خندق انتقال میکنند» و در حال حاضر تپه ریگ روان در ناحیه بین فین و دشت افروز وجود ندارد. بعلاوه میگوید هراسکان در نیم فرسنگی درام است، در صورتیکه اگر مقصود از درام مزرعه فعلی درم باشد (که نزدیک قریه مشکان است) ناحیه فین و دشت افروز بیش از اینها از درم فاصله دارد.

اما راجع باینکه قریه هراسکان در چه زمان آباد بوده و چه وقت و بچه علت از میان رفته با وجود لطمه شدیدی که لشکریان ملک سلجوق در سده ششم به هراسکان وارد ساخته‌اند، اما بموجب وقفنامه مورخ رمضان ۷۰۳ که قبلا بآن اشاره گردید کاملا آشکار میشود که قریه هراسکان در اوائل سده هشتم چندان آباد بوده است که مقداری از عواید آن قسمتی از مخارج دار السیاده کاشان را

تأمین میکرده است. ولی در نیمه دوم سده نهم که مسجد امیر عماد الدوله در کاشان بنا شده، در وقفنامه مربوط به عمارت وقت و ساعت هراسکان را قریه باثره خوانده‌اند. آیا این تغییر وضع در اثر بی‌مبالاتی متصدیان پیش آمده یا علت دیگر داشته معلوم نیست و شاید روزی برسد که این قسمت هم روشن شود.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۸۸

\*\*\*ج- (منقول از یادداشتهای صالح): در باب بید گل کتابچه‌ای خطی وجود دارد موسوم به چراغان در باب «جغرافیای قصبه بید گل و مبنی است بر تمام احوالات سابقه و لاحق آن از جزوی و کلی چه از خرابی و چه از آبادی چه از اهالی چه از مزارع و چه از اماکن متبرکه و چه از مراتع و غیره» تألیف محمد رضا و صاف بید گلی ولد جعفر. نسخه‌ای از آن بخط آقا میرزا ابو القاسم طباطبائی مورخ ۱۳۱۰ قمری نزد آقای معاون الدوله غفاری موجود است. کتابچه مذکور در عهد ناصر الدین شاه و در زمان صاحب اختیاری معاون الدوله (پدر معاون الدوله کنونی) تألیف شده است.

برای اطلاع و استفاده قسمتهایی از کتابچه مذکور نقل می‌شود:

«بید گل قریه ایست از قراء قشلاقیه بلده کاشان و واقع در یک فرسخی آن و در این زمان نسبت به ازمنه سابقه خراب و ویران، ... ولی خلقتش بسبب مجاورت نمک و ریگ روان اغلب نکته‌دان اتفاق می‌افتند و زیادتر نساج و حلاجند. قوت غالب نان جو و ماست گاو است و بسبب مجاورت نمک زار به امزجه ایشان سازگار است. محصول از شتوی و صیفی بیشتر جو و کمتر گندم و تنباکو و جوزق و ابریشم و خربوزه و هندوانه و چغندر و شلغم و پیاز و باقلی است و چندان باغات و میوه‌جات ندارد و آنچه دارد از انجیر و آلوچه و گوجه و انار و توت سفید و سیاه و قیصی و سیب و انگور خوش طعم و آبدار و شیرین و خوش گوار است. در ازمنه سابقه قصبه معموری بوده و از قرار تقریر پشینان شماره خلقتش بچهل هزار رسیده. و مشهور است که یک هزار و هفتصد دستگاه شعر بافی از اقمشه نفیسه و پارچه‌های لطیفه‌ار تافته‌های گلدار و حریر موج دار و زریه‌های خوب و مخمل پر خواب و اطلس مشجر و قطنی سنگین و الجه رنگین و قنایز الوان و قصب لطیف و سایر قمشه ابریشمینه در بید گل بافته میشود و کارخانهای کاشی پزی اصل که در این اوان هر کجا ظروف آن یافت شود او را انتیکه گویند و به گران‌تر بها خرند در این قریه متعدد

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۸۹

بوده و ساخته میشد و آثار آن دستگاهها و کوره‌ها هنوز در بعضی خرابه‌ها پدیدار و آشکار است و از وضع طرح‌ریزی و حصاربندی دروازه‌ها و بروج محکمه و حصارهای مستحکمه که بقواعد هندسه ساخته شده بخصوص کوچه بازار آن که راست و مستقیم و هر چند گام بچهار سوئی میرسد و بسر سه راهی تمام میگردد و هنوز اغلب کوچه‌ها سنگ فرش است و از اوضاع دیگر مثل ابنیه قدیمه و عمارات عالیه و حمامهای وسیع الفضا و آب‌انبارهای قدیم البنا که از شدت برودت آب آنها مردم در تابستان از یخ بی‌نیازند و هم‌چنین مساجد رفیعه و میدانهای وسیعه و تکیه‌گاه و حسینیه معتبره و مدارس خانات منظمه و آثاری دیگر که هریک در محلش انشاء الله از آبادی و خرابی بتفصیل ذکر خواهد شد پیداست که [بید گل] قبل از وضع کاشان موجود و توان فهمیدن تا چه حد آبادان بوده است ...

ولی حوادث زمان و آفات دوران از قبیل قتل و غارت لشکر افغان و ابواب گیری نادری و ناایمنی بعضی از ازمنه در عبور عساکر بطرف شیراز و اصفهان و علی العکس و آفاتی دیگر مثل قحط و غلا و طاعون و وبا و کساد و ناروایی اقمشه منسوجه این قریه بواسطه رواج و رونق اجناس دول خارجه در ایران این قریه را کم کم ویران و خلقتش را کم نمود که الان تمام مردمش از ذکور و اناث و صغار و کبار از شش هزار بیشتر در شمار نیاید. ولی مساجد و حمام و حسینیه و بازار حالیه بفراخور این قلت جمعیت افزون و از قاعده بیرون است، زیرا که الان هفت حمام دربر دارد و یازده آب‌انبار آب گیر و دوازده تکیه‌گاه و حسینیه که اسم و رسم هریک در ضمن تعریف محلات انشاء الله ذکر خواهد شد و با وجود شکستگی باره و بروج از زورآوری و تراکم ریگ روان



بخصوص طرف شمال آن که با وجود مواضعی چنان برج و حصار را فرو گرفته که دیوار ده ذرعی بواسطه ریگ ناپیدا است. در طرف شمال که محاذی باغلب مزارع مستعمره این قریه است دو دروازه بتفصیل ذیل است: دروازه درب سلمقان، دروازه هادیه شهره. سمت جنوب که محاذی شهر کاشان است نیز دو دروازه بتفصیل ذیل است: دروازه مختصاباد شهره، دروازه مخلص شهره. در طرف مغرب که محاذی بدروازه قریه آران است

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۹۰

یک دروازه دارد مشهور بدروازه سوراخ باره [طرف مشرق] نیز یک دروازه دارد مشهور بدروازه درب ریگ است. معروف است که بید گل از جمله چهل حصاران بوده و بنیاد آبادانی او را بی بی گل نامی از دختران او کتقا آن بن چنگیز خان نهاده و طرح-ریزی او را چنانکه ذکر شد مهندسان کار آگاه گذارده و بعدد بروج افلاک او را دوازده قسمت نموده و هر قسمتی را محله‌ای نام نهاده‌اند و اسامی محلات مزبوره بتفصیل ذیل است:

محله مختصاباد، محله درب مختصاباد، محله باغ علوی، محله توی ده، محله فخار خان، محله دروازه، محله درب ریگ، محله ویرانه، محله یزانیها، محله درب سلمقان، محله علی اکبر، محله خانقاه.

در هر محله مایحتاج از قبیل حمام و مسجد و آب انبار و غیره ساخته‌اند و بعد از رواج مذهب تشیع و ساختن حسینیه و تکیه گاه‌ها و آلات و ادوات عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام قدما و رؤسای این قریه برای رفع نزاع محله برای هریک از محلات دوازده گانه سرحدی قرار داده و طوماری در این باب نوشته و مهر کرده‌اند و ... هریک حد خود را دانسته در ایام محرم با علم و طوق و بیرق پا از حد خود بیرون نهند و اینست که هنوز در میان جهال و اوباش جمیع محلات این قاعده مذمومه و شیوه غیر مرضیه مرسوم و متداول است که در ایام عاشورا آلات و ادوات مذکوره را بمحلات یکدیگر راه ندهند. در این سرحدات فتنه‌ها و آشوبها و در بعضی اوقات منجر بقتل نفس شده و میشود.

\*\*\* محله مختصاباد که در سمت جنوب قریه واقعست بازارچه‌ها و میدان و حسینیه و آب انبار آن در یک موضع واقع است و حمام و مسجد آن نیز متصل بهم و در نزدیک آن میدان و حوض خانه خرابی نیز متصل بمیدان است و آب از دشت بید گل دارد. تولیت مسجد این محله با جناب ملا محمد باقر خلیف مرحوم ملا محمد حاجی ملا محسن است که ابا عن جد امام و پیشوا بوده‌اند. مشهور است که جد بزرگ این طایفه را مرحوم شاه اسمعیل صفوی از جبل عامل برای هدایت و تلقین آداب مذهب تشیع باین قریه آورده بود. غرض در هر خانه از این محله که آب دشت بید گل میگردد

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۹۱

باغچه و باغ و درخت و اشجار نیز پرست. ولی اغلب خانه‌های این محله سی‌پک‌های آب جاری و قلیل آب که آب را کد باشد از مزارع مسطوره ذیل دارد: آب مزرعه ابراهیم آباد شیخ از مزارع آران است، آب مهذب آباد از مزارع بید گل، آب مبارکه از مزارع آران، آب دشت بید گل، آب حامد آباد از مزارع بید گل.

درین محله سی‌پک‌ها بعضی شصت و پنجاه پله وزینه دارد و بعضی کمتر و هرچه این میاه به محله پائین می‌آید کمتر وزینه برمی‌دارد و خانه‌های محلات دوازده گانه بید گل از میاه مزبور و آب دشت جرد منتفع می‌شوند و کمتر خانه‌ای است درین قریه که ازین آبها جاریا یا را کدا بهره‌مند نباشد.

و دو امامزاده به تفصیل ذیل است: حضرت شاهزاده اسمعیل و شاهزاده عبد الله فرزندان حمزه بن امام زین العابدین علیه السلام‌اند. درین محله در جنب دروازه مزبور بفاصله چهل قدم تخمینا مدفون و هریک بقعه علیحده دارند ... و دو امامزاده عظیم الشان نیز در خارج حصار محاذی دروازه مختصاباد مذکور بفاصله چهار صد قدم از هم دور در طرف جنوب این محله واقع‌اند از قرار تفصیل ذیل: یکی حضرت شاهزاده هادی از اولاد حضرت امام زین العابدین علیه السلام ... و یکی دیگر حضرت شاهزاده قاسم از اولاد

حضرت امام علی النقی علیه السلام است ...

اما محله درب مختصاباد ازین قرار است: حسینیة و میدان ممتازی مشهور به خانقاه درب مختصاباد دارد ... و سردابه‌ای در خلف حسینیة آن که معروف به چهل دختران است دارد ... و آب‌انبار حاجی میرزا معصوم شهره و مسجد حاجی قاسم که از جمله مساجد عالیه این قریه است ...

و اغلب بزرگان این طبقه (سادات طباطبائی) در عهد سلطنت سلاطین صفویه منصب صدارت و وزارت و غیره داشتند. یکی از آن بزرگواران که مسمی به آقا میرزا سید محمد بود ... اجابت دعوت آنها نمود ...

\*\*\* اما محله باغ علوی که از اجزاء محله مختصاباد است حسینیة و میدان کوچکی دارد و هم‌چنین آب‌انبار کوچکی و مسجدی که بیشترش

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۹۲

خراب است ... در جنین مسجد دوسی پک خوب یکی مردانه و یکی زنانه از آب مزرعه حامد آباد ساخته شده که در زمستان از فرط بخار و گرمی آب خلقتش از حمام بی‌نیازند. چون حمامی از خود ندارند بدین دو سی پک اکتفا می‌نمایند. اغلب خلق این [قریه] شود مال و رعیت و هیزم بارند، ولی حلاج و نساج نیز دارند ...

\*\*\* از محلات چهارگانه بید گل محله توی ده است و او را سر سنگ و محله بازار نیز می‌گویند. وجه تسمیه هریک را برای مزید آگاهی مجملی ذکر می‌شود. اما توی دهش گویند زیرا که در وسط ده این قریه واقع است. سر سنگش نامند زیرا معروفست که قبل از سلطنت سلاطین صفویه اهالی بید گل سنی و مالکی مذهب بوده‌اند. درویش و شیعه کمی نیز داشته که هنوز هم مسجد درویشان و محله خانقاه که شرح آنها در ضمن محلات ذکر خواهد شد که با اسم ایشان خوانده می‌شود. گویند بعد از اینکه ایزد تعالی مفاتیح فتح بلاد ... را در کف اقتدار ... شاه اسمعیل صفوی نهاد فرامین و ارقامی چند به ممالک محروسه ... ایفاد نمود و از آن جمله باهالی قریه بید گل باین مضمون مرقوم فرمودند، از یکی از مجتهدین این قریه مسموع افتاد که همان فرمان بعین در کتابخانه‌های قدیم این قریه یافت شد:

اما بعد به تمام سکان ممالک محروسه ایران مشهود و معلوم باد که ما را در تسخیر مملکت و فتح امصار و گشاد بلاد مقصود اصلی و منظور کلی اجرای مذهب حقه تشیع و ترویج سنت سنیه و ملت مستقیمه اثنا عشریه است نه جهانبانی و حکمرانی، لهذا هر که ربقه فرمان ما را رقبه انقیاد نهاده قبول مذهب تشیع نماید بجان و مال در امان و الا بعد از چهل روز مهلت از تاریخ این فرمان جانسان عرضه تیغ بی‌دریغ سپاه نصرت اثر و اقوامشان در پنجه قهر و نهیب و غارت غازیان مظفر آید.

و مقرر فرمود که در رؤس منابر و گلدسته‌ها و بازارها غاصبین خلافت و خلفای ثلاثه را به آواز بلند لعن نمایند. گویند در این اثنا تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۹۳

شخصی سنی از یکی از کارخانه‌های شعر بافی محله توی ده بیرون آمد و این آوازه تازه را شنید و قدرت منع ندید. جهالت و عصبیت آن بدبخت را بر آن داشت که سر خود را بسنگی سخت زده ... لهذا این محله مشهور به سر سنگ شده است!

وجه تسمیه توی بازارش نیز آشکار است زیرا که بازار بزرگ که درین زمان بعضی از دکاکین آن ویران و بایر و برخی آباد و دایر است درین محله واقع است و میدان سر سنگ شهر که هنوز آثار سنگ فرش او پدیدار است در وسط آن بازارست و در سمت شرقی آن میدان مسجد عالی قدیم بزرگ که مشهور به مسجد سر سنگ است واقع ... در طرف غربی او کاروانسرای قپان بوده ... و کارخانه‌های شعر بافی و چرخ تابی که درین زمان دو سر از آن کارخانه‌های شعر بافی دایر و باقی تماماً بایر است درین محله بوده و تا قبل از ایام تسعیر نیز بقدر سیصد دستگاه نساجی و قطنی بافی درین محله دایر بوده، چون خلق این محله تمام کسبه بوده‌اند ... ولی در سنه یکهزار و دوست و هشتاد و هفت شراره آتش مجاعت دود از دودمان آن جماعت بدر آورد ...

\*\*\* اما محله فخار خان ... حسینی و میدان سر پوشیده دارد ... کوچه حیات شهره که تمام خلقتش شتردار و جمال‌اند درین محله است. سه کارخانه فخاری از آجر پزی و کوزه‌پزی که کوزه آنها بر کوزه‌های شهر کاشان بلکه بر سایر بلاد ترجیح دارد درین محله واقع است ...

\*\*\* اما محله دروازه شهره ... که مشهور به دروازه سوراخ باره است حسینی و میدان آن در جنب دروازه مذکور است و این محله نیز از اجزای محله توی ده است. و در محاذی این محله متصل به دروازه مقبره مرحوم ملا میرزا محمد اردبیلی الاصل که ساکن بید گل بوده اولاً از فحول علمای زمان خود بوده و طلاب از شهر کاشان و غیره در نزد او تحصیل علوم مینموده  
تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۹۴

و مدرسه‌ای نیز درین محله داشته و بعد ارادت بمرحوم قاضی اسد الله قهپایی که مقبره آن در شهر کاشان است پیدا نموده و از جمله عرفا و در زمره اولیاء الله محسوب و شرح حالش در بسیاری از کتب مسطور و تألیفاتش مشهور است و مرحوم فاضل نراقی در کتاب خزائن سلسله اجازة او را به جناب معروف کرخی پیوسته است ... و آب‌انبار نواب شهره در پشت باره و خلف آن بقعه است ...

\*\*\* اما محله درب ریگ که در سمت شرقی این قریه واقع است از آن دو محله مزبوره معمورتر است ... و اغلب کسبه این محله در سال تسعیر از جان خود سیر شده خانه‌های خراب از آنها بیادگار مانده است ...

سه مسجد عالی درین محله به تفصیل ذیل واقع است: مسجد جعفر که حالا خراب است. مسجد احمد بن بابویه شهره ... یکی دیگر مسجد درویشان شهره که در قدیم ساخته شده ... و مقبره ... حاجی سلیمان [بید گلی درین محله است] ... و بعد دو امامزاده جلیل القدر در سمت شرقی این محله مرقد و بقعه دارند: یکی امامزاده شاهزاده حسین از اولاد حضرت امام موسی علیه السلام و چهل قدم از دروازه این محله دور افتاده ... و یکی دیگر از آن دو امامزاده که دو سال قبل ازین تاریخ بود قبر مطهرش که کاشی معرق بسیار ممتاز است و در میان برج و باره سمت شرقی این محله پدیدار شد حضرت امامزاده قاسم فرزند بلا واسطه شاه ولایت علی علیه السلام است.

\*\*\* اما محله ویرانه شهره که از اجزاء محله درب ریگ است ...

چون خلقتش اغلب کسبه و نساج بودند در گرانی ویرانی او زیادتر شد ... میدان و مسجد این محله متصل بهم‌اند و مسجد خوبی است او را مسجد ویرانه و مسجد کوچه لؤلؤ نیز گویند ...

\*\*\* اما محله یزلانیا که او را کوچه یزلان نیز گویند میدان و حسینی کوچکی دارد و میدانش دو سه پله و زینه می‌خورد ... کوچه کلاغان

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۹۵

شهره درین محله واقع است ... بقعه شاهزاده ابراهیم که از امامزاده‌های عظیم القدر است درین محله واقع است ...

\*\*\* اما محله درب سلمقان ... در شمال قریه واقع است ... یک کوچه‌اش که تمام ابریشم کش و حلاج بودند در گرانی مردند ...

\*\*\* اما محله علی اکبر ... حسینی خراب و میدان کوچکی دارد و جنب آن میدان گنبد و رواق ... امامزاده علی اکبر ... است.

\*\*\* اما محله خانقاه حاجی دوست محمد خان شهره ... سی پک بسیار خوبی مشهور به جوی خانقاه در خلف حسینی است ... پیش از ایام تسعیر قصب‌های قرمز و الجه‌های دور مشعل و حریرهای سایه کوهی و قنایز الوان بافته میشده ...

\*\*\* ... سبب خرابی و ویرانی [بید گل] - اگرچه خواست خداوند تعالی بوده ولی سبب خرابی و علت کاستن جمعیت درین اواخر به چند چیز شده و الا باید بعد از تسعیر و گرانی ازین آبادتر و تعداد نفوسشان ازین بیشتر باشد. علت دیگر عدم توجه ایران است در حق ایشان، زیرا جنس که ملبوس سرباز و غیره است دستور العمل نمیدهند و نمی‌خرند. اگر دیوان اعلی این عمل را می‌نمود

عنقریب بر ترقی آن می‌افزود و زحمت و ضرری هم برای ایران متصور نبود. زیرا که الحال با وجود شکستگی که قریب به پنجاه دستگاه بیشتر بافته نمی‌شود الجبه‌های مشکی، محرمات محرمی کبریتی ثابت رنگ و غیر کبریتی بسیار خوش قماش که برای شلوار نظام مردانه و الخالق و غیره متناسب است بافته می‌شود و دستگاه قطنی سنگین که نظیرش نه در ایران یافت می‌شود نه در فرنگستان بافته و قدکهای بسیار لطیف خوش قماش و شالهای کمر کناره ابریشم و خاقانی خوش رنگ و محرمات مشکی و سفید و رو فرشهای محکم ممتاز و غیره بافته می‌شود و به کسادی و ناروائی به فروش می‌رسد ....

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۹۶

### زلزله در کاشان و اثرات آن در فین و ساروق (ص ۲۰۷ بعد)

(منقول از یادداشتهای صالح): ۱- در روضة الصفا جلد هشتم ذیل «ذکر بعضی از حوادث و صوادر روزگار و عدل و داد شاه طهماسب صفوی الموسوی» آمده است: «در سال نهصد و هشتاد و دو (۹۸۲) بتقدیر خالق قدیر و تأثیر کواکب حوادث پذیر در اغلب بلاد ایران زلزله عظیم واقع شد و ... خاصه در شهر کاشان ... و در قریه فین که در یک فرسنگی شهرست و در آن چشمه‌ای است عظیم که از یک سنگ بیرون می‌آید و چهار آسیا بر آن دایر است و سیاحان ربع مسکون مثل آن چشمه کمتر دیده‌اند و مدار زراعت کاشان بر آن آبست بالتمام ویران شد. چنانکه سه هزار خانه معموره آن بکلی منهدم آمد و یکهزار و دویست کس نامی که نام ایشان محقق بود هلاک شدند و جمعی که گمنام و فقیر و رعیت بودند از اندازه بیرون بهلاکت رسیدند.

و گویند در آن ولایت رسم بود که بهنگام رسیدن پنبه و چیدن آن غوزه هرروز کل رعایا باتفاق به پنبه زاری می‌رفته‌اند و بجهت صاحب آن پنبه زار پنبه می‌چیده‌اند، و آن اجتماع را سبب نشاط و انبساط میکرده‌اند و آنروز که این زلزله اتفاق افتاد غالب رعایا و برایا در صحرا بوده و باین کار اشتغال مینموده‌اند، لهذا آنچه در خانه‌ها مانده‌اند هلاک شده‌اند و بجائی که خانه‌های آن موضع بوده است پس ازین زلزله بجز تلی خاک از آثار ربع و دمن نشانی نبود ...»

۲- از مشهودات اینجانب (اللهیار صالح): قریب یک کیلومتر در شمال قریه مشکان آنچه از قریه معروف ساروق باقیمانده استخر گردیست از ساروج و سنگ ساخته شده نزدیک جاده قم- کاشان و میگفتند از عهد شاه عباس اول است. کمی پائین تر قبرستان بسیار بزرگیست و اغلب سنگهای روی قبور بدست بشر یا در نتیجه زلزله از محل طبیعی خود حرکت کرده پهلوی افتاده. پائین تر از قبرستان قریه مخروبه ساروق است که گودال آب‌انبار و امامزاده آن باقیمانده. از قراری که اظهار شد این آب‌انبار هم از ساختمانهای دوره شاه عباس بزرگ است. بقعه معروف به «زیارت چهار بزرگوار» آنجا وجود دارد که تاریخ بنای آن معلوم نیست.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۹۷

تواریخ روی بعضی از قبور در گورستان عمومی ساروق باین شرح است: ۱۱۰۸، محمد تقی بید گلی ۱۰۹۸، میرزا محمود ساروقی ۱۱۰۹، ۱۰۷۲، ۱۰۷۷، ۱۰۷۶، آقا طالب ۱۱۰۰.

\*\*\* درباره زلزله سخت و مشهور کاشان و توابع آن حاج سلیمان صباحی بید گلی (متوفی در ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷) گفته است:

چون بچشم زخم گردون از فشار زلزله ناگهان معموره کاشان پذیرفت انهدام

کوچه و بازار آن شد آن چنان ویران که کس فرق نتوانست کردن این کدام است و آن کدام

پای بر جانه اساسی در وی از پست و بلند کس در آن باقی نه غیر از چند کس از خاص و عام

سپس بشرح تجدید بنای بازار کاشان بامر عبد الرزاق خان حاکم وقت پرداخته و ماده تاریخ ذیل را برای آن ساخته است:

از پی تاریخ اتمامش صباحی زد رقم رونق بازار کاشان یابد افزونی مدام

صباحی بید گلی مرثیه‌ای هم (ترکیب بند) درباره خراب شدن خانه خود و مرگ عیال و اولادش در نتیجه همین زلزله دارد. چند

بیت از آن مرثیه این است:

خانه‌ای کز روی او شب چون گلستان دیدمش صبح چون بنیاد عیش خویش ویران دیدمش  
خوابگاه نازنین خویش را کردم طلب‌خارم اندر دیده، زیر خاک پنهان دیدمش  
تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۹۸ عقد مروارید دندانی که شب بوسیدمی صبحدم رنگین بخون چون شاخ مرجان دیدمش  
شامگه آراستم از پرده دل بسترش صبحدم در مهد خون چون مهر غلطان دیدمش

\*\*\*

بر سر خاک که سازم بعد از این یا رب مقام؟ سروها دارم بزیر خاک نالم بر کدام؟  
در ریاض ناز هر یک سروی و سرو بلندبر سپهر حسن هر یک ماهی و ماه تمام  
خواهم از هرسو اثر نه کوی می‌بینم نه درجویم از هرجا نشان نه صحن می‌یابم نه بام

### جنگ نصر آباد (ص ۲۱۲ تا ۲۱۵)

برای تفصیل این واقعه مراجعه شود به تاریخ گیتی گشا تألیف محمد صادق نامی اصفهانی تصحیح سعید نفسی طهران ۱۳۱۷ ش. (صفحات ۲۶۲ تا ۲۶۵).

### عقرب کاشان (ص ۲۲۰)

نسخه‌ای خطی بنام جانورنامه تألیف میرزا تقی انصاری کاشانی که ظاهراً همان میرزا تقی خان حکیمباشی طیب ظل السلطان است وجود دارد که در آن از حشرات و گزندگان گفتگو می‌شود و اینجانب معرفی آن را در مجله آموزش و پرورش (ج ۲۵ ش ۳: ۳۸-۴۱) بدست داده است. همچنین نگاه کنید به فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی تألیف یوسف اعتصامی، جلد دوم ص ۴۴۰-۴۴۱.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۴۹۹

مؤلف درین کتاب وصف عقربهای بزرگ و عجیبی را که دیده بوده است ذکر می‌کند و فصلی از آن مربوط به کژدم و جانورهای دیگر کاشان است.

### سکه ضرب کاشان (ص ۲۷۴)

(منقول از یادداشتهای صالح): ۱- سکه مبارز الدین محمد بن مظفر مؤسس سلسله آل مظفر نقره ضرب کاشان سنه ۷۵۷، سکه شاه شجاع بن محمد المظفر ضرب کاشان سنه ۷۶۳ و ۷۶۸.

(بیست مقاله قزوینی، جلد دوم ص ۷۳)

۲- در فروردین ماه ۱۳۳۸ برادر بزرگترم آقای عباسقلی صالح از کاشان یک عدد سکه نقره آورد که آنرا در اراضی ریگزار اطراف مزرعه خود (صالح‌دشت از قراء آران در کاشان) پیدا کرده بود و یک طرف آن سکه نوشته شده: «ضرب فی ایام دولت سلطان الاعظم شیخ ابو اسحق خلد الله ملکه» و طرف دیگر «لا اله الا الله محمدا رسول الله - کاشان» این سکه را این بنده در ۲۸ / ۱ / ۱۳۳۸ بوسیله آقای دکتر مهدی بیانی تقدیم موزه ایران باستان کردم.

### کمال الدین عبد الرزاق کاشی (ص ۲۷۷)

از مشاهیر عرفاست متوفی میان ۷۲۰ تا ۷۳۵ (به اختلاف) و مکاتباتی که میان این عارف و علاء الدوله سمنانی رد و بدل شده است شهرت بخصوص دارد. ذکر وی در اغلب کتب احوال صوفیه چون طرائق الحقایق و نفحات الانس و مجالس المؤمنین و در تحقیقات دانشمندان معاصر (مقدمه جلال همایی بر مصباح الهدایه تألیف عز الدین کاشانی و تاریخ تصوف در اسلام تألیف دکتر قاسم غنی) آمده است. وی دارای تألیفاتی است که اشهر آنها شرح منازل السائرین و کتاب اصطلاحات الصوفیه است. برای اجمال احوال این عارف نگاه کنید به ریحانه الادب ذیل کاشی.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۰۰

### ملا محسن فیضی (ص ۲۷۷)

(منقول از یادداشتهای صالح): ۱- از مشاهدات خودم ... «نقطه‌ای که قبر فیض در آنجا واقع می‌باشد با اسم محله آخوند فیض معروف است و قریب یک کیلومتر در خارج دروازه شهر موسوم به «دروازه فین» می‌باشد.

قبر فیض بقعه ندارد و در انتهای جنوبی یک محوطه محصور نسبتاً بزرگی است که در کنار قبرستان قدیمی آن محله است ... عادت طبقه بازاری کاشان اینست که هر هفته صبح جمعه زیارت قبر فیض می‌روند. آقای حسین شهبهانی دادستان دیوان کشور خطوط منقوشه بر قبر را چنین تشخیص داده‌اند: «قبض المعتمصم بحبل الله المؤمن المهیمن محمد ابن مرتضی المدعو بمحسن سنه احدی و تسعین و الف و هو ابن اربع و ثمانین حشره الله مع .... المعصومین.

۲- نسخه‌ای خطی بنام «نوادر المواعظ» که جنگ مانندست آقای فخر الدین نصیری امینی بخط و تدوین نور الدین محمد هادی (پسر برادرزاده ملا- محسن فیض) در اختیار دارد و در صفحات ۱۶۴ ب تا ۱۶۶ ب این نسخه متن فرمان شاه عباس خطاب به ملا محسن فیض مبنی بر دعوت وی باصفهان برای تصدی نماز جماعت و جواب فیض در رد برین دعوت مندرج است، باین شرح:

الرقم الصادر من السلطان المفخم شاه عباس لانعم الماجد ادام الله رحمته علیهما.

حکم جهان مطاع شد،

آنکه افادت و افاضت پناه فضایل و کمالات دستگاه حقایق و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۰۱

معارف آگاه زبده و ایافتگان دین مبین، عمده وارسیدگان مراتب حق و یقین جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول علامی فهامی شمس الافاده و الافاضة و الفضیلة و المعالی مولانا محمد محسن بعنایت بیکران خسروانه مستمال بوده بداند که چون پاسداری شکر هر چیز بازای انعام منعم و وجوب اتیان تحمید درخور اکرام مکرم می‌باشد چنانچه هر جزئی از اجزای موجودات و هر فردی از افراد کاینات مرآة تماشای شاهد این مدعا و صحت واضح این متمناست از وجه دوام چرخ گردون چون آفتاب عالمتاب روشن است که سرگرم این آرزو و از ذکر مدام دریا پیدااست که سرگشته این جستجوست و از این قرار بر گروهی که از درگاه عنایت کریم مطلق باعطای گوهر گرانبهای مذهب حق ائمه اثنی عشر و فرمانروای نوع بشر که عمده عطایا و زبده مزایای بخشاینده عطایاست اختصاص یافته باشند رعایت این معنی بیشتر از دیگران لازم و مراعات آن فرض و متحتمست و چنانچه این فرقه والا- و طبقه معلی مشغول الذمه این واجب الاداء می‌باشند بر واقفان رموز عرفان و عارفان معارج ایقان نیز در مذهب دین داری و کیش تیقظ و بیداری فرض عین و عین فرض است که معاضدت حارسان عقود شریعت و حافظان گوهر نوامیس امت نمایند و لله الحمد و المنه که نواب کامیاب همایون ما از آغاز طلوع نیز عظمت و اقبال و عنفوان اهتراز بهارستان جاه و جلال بمعاونت تأیید حضرت رحمن و خالق زمین و آسمان مراعات امور دین و سلوک مسالک یقین منظور نظر اصابت اثر می‌باشد و درین وقت که تقویت این مرام و استحصال این کام بر سوائف ایام رجحان دارد و مطمئخ نظر والا و مرکوز خاطر معلی آنست که بنماز

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۰۲

جماعت که در حقیقت ادای دین واجبیه بشهادت عدول مؤمنین است قیام نماید می باید که چون بر فرمان واجب الاذعان اطلاع نمایند از روی امیدواری روانه در گاه جهان پناه شده تقدیم این امر شریف را که در حقیقت استرضای فرمانروای صورت و معنی است عمده عبادات و خلاصه طاعات داند و بتوجهات شاهانه مستمال و امیدوار باشد. تحریرا شهر ربیع الاول سنه ۱۰۶۵»  
 مما كتب قدس سره القدوس للسلطان الافخم بشهر ذی القعدة الحرام سنه ست و ستین و الف و اجابه شفاها بعدم القبول مع الکلمات المشعره بغایه اللطف و نهایه العذر فی رد المسؤل

بسم الله الرحمن الرحيم بنده دعا گو محمد حسن بذروه عرض میرساند که این فقیر قبل از آنکه بحسب ظاهر مشمول عواطف گوناگون و موفق به تقبیل بساط همایون گردد پیوسته در مظان اجابت دعوات و عقیب صلوات از دیاد منزلت این دولت ابد مدت مسئلت می نمود و بدینوسیله جمیله خیر اندیشی جهانیان در نظر داشت. اکنون که به تفقدات سرشار محسود صغار و کبار هر دیار فرموده اند چه گنجایش دارد که لحظه ای ازین معنی غافل بوده نفسی بی دعای خیر بر آرد. اما چون در آن ایام با جمعیت خاطر و اطمینان باطن و ظاهر پای در دامن انزوا پیچیده دست از زواید دنیا کشیده بود هوی و هوس را یکسو گذاشته ضرور میدانست که در زمان قحط الرجال نماز جمعه بگردد و در ضمن خطبه مردمان را بر ترک دنیا بدارد و مردمان را نیز مناسب بود که اقتدا کنند و مسائل دینیه فراگیرند. از این جهت آن اجتماع در کاشان متحقق می گشت و آن دعای

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۰۳

خیر که بجهت ذات با برکات ولی نعمت میشد در هیچ شهر کسی نشان نمی داد و احدی را شبهه به خاطر نمی افتاد. چه در انتظام احوال معاش و معاد رقم تقصیر بر ناصیه فقیر ظاهر نبود و سایر اهل علم آن دیار در جواز نماز متفق و همزبان بودند.  
 اکنون که اوضاع بنده شباهت باوضاع خوانین و امرا و خواطر مستغرق مال و جاه دنیا که باعث تفرقه حواس و وقوع در شبهه و التباس است و غنا و ثروت بمرتبه ای که صرف آن در غیر اسراف میرسند و این معنی روز بروز در تزیید و تضاعف این احوال در نظر عقل و شرع پسندیده نمی آید که از خدا و رسول شرم ننموده مقتدی باشد و بر منبر که مقام انبیا و اوصیاست بر آمده مردمان را ترغیب بر ترک دنیا نماید و در مسند حکم و فتوی جلوه گر آید.  
 با اینکه از آغاز آفرینش ناآشنای آمیزش اطوار و بیگانه دوستی و دشمنی اهل روزگار بر آمده امروز چگونگی منظور طوائف انام و ملحوظ خاص و عام تواند بود.

جمعی از [صاحبان] اغراض که دلهاشان آکنده است بامراض در مقام مخاصمت و منازعت برخاسته هدف تیر ملامت مینمایند و طائفه ای از سرگشتگان بوادی مهمات و حاجات در کمین آشنایی و ملاقات نشسته وسیله تحصیل مطالب دینی و دنیوی می سازند. با آن جماعت اگر در صدد مقاومت و مقابله بر آید مورث اخلاق رذیله می شود و الا پایمال جهال می گردد و این طائفه را اگر اجابت کند بدین و دنیا ضرر می رسد و الا وقت را بر خود شوریده و روز را تیره میسازد و نماز جمعه که غرض اصلی از آن اجتماع و ائتلاف قلوب است امروز بمرتبه ای موجب جدائی و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۰۴

افتراق گشته که همگی اتفاق بر نفاق نموده قومی باغواهی ساده دلان خاطرها را در جواز نماز پریشان دارند. و بعضی در کمتر از فرسخ که عقلا- و شرعا مذمومست جداگانه نماز می گزارند و گروهی هر هفته مسافت دوری پیش گرفته هنگامه ثالثی از تفرق اتصال گرم می سازند و بقبح تفرقه و نفاق نمی پردازند. سائر ناس به نیروی فتنه ائتلاف معنوی صفوف مسجد را از هم می پاشند و به ناخن فساد سینه اهل صدق و صفا را می خراشند. نمازی که مقتدای آن صاحب این اوضاع و اجتماعی که باعث این افتراق بوده باشد چه نور تواند داشت و با آن چه حضور تواند بود؟ این همه بازبونی مزاج و صداع بی علاج و وحشت تمام از اختلاط خاص و

عام و انس با تنهایی که طبع به آن در مدت مدید خوگر شده، بنابراین مقدمات بخاطر فاتر می‌رسد که اگر رخصت عالی ارزانی شود بدستور سؤالی ایام در همان گوشه انزوا و کنج قناعت خزیده و پای تردد در دامن پیچیده دست تلاش از هر مطلب کوتاه داشته باشد و با کمال آرمیدگی باطن و ظاهر و جمعیت مدارک و مشاعر بدعای تزاید امام دولت و اقبال و تضاعف مراتب جاه و جلال اشتغال نماید و باین تقریب در کار ولی نعمت ادخل بوده باشد. چه با آن حال دعا باخلاص نزدیکتر و اجتماع مردم مخلص در آن بیشتر خواهد بود، با فیضی که در خلوت به تنهایی یابد و جمعیت نمازی که با مردم بی‌غش گزارد و بخدا سوگند که قطع نظر از ثوابت اخروی نموده احوال دنیوی خود را در قناعت و گمنامی بهتر می‌داند و چون هرکس حاجتی دارد درین درگاه به انجام مقرون می‌گردد این بنده ضعیف امیدوار است که دست رد بر جبین او نگذارند و حاجت او را بر آرند.

امرکم اعلی.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۰۵

### قاضی اسد (ص ۲۷۸ و ۴۳۷)

(منقول از یادداشتهای صالح): از مشاهدات خودم- در داخل شهر کاشان تقریباً متصل به دروازه فین بقعه‌ای است که مقابل تکیه‌ای واقع است و آن را مدفن میر شمس الدین محمد نوه امام زین العابدین علیه السلام می‌دانند. قبر قاضی اسد درین بقعه و طرف مشرق قبر امام شمس الدین است.

روی سنگ قبر قاضی اشعار زیر بخط نستعلیق کنده شده است.

رخت از جهان کشید برون صد هزار حیفرفت از میانه کنز اسرار واقفی

تاریخ فوت او چو طلب کردم از خردشد جای او بهشت برین گفت هاتفی

عدد ۱۰۴۸ که تاریخ فوت قاضی است بالای شعر مزبور اضافه شده است. قطعه ذیل نیز روی سنگ قبر خوانده می‌شود.

پیرو شاه و پیر اهل طریق اسد الله شاه درویشان

مرغ روحش بیال حب وطن کرد سوی ریاض جان طیران

زارجعی نوبت رحیل شنیدگشت حیران باصل خود نگران

جانش از بی‌نشان نشان می‌جست چون نمودند، از او نماند نشان

جستم از پیر حلقه تاریخش رفته از حلقه پیر داد نشان

### ملا فتح الله کاشانی مؤلف منهج الصادقین (ص ۲۷۹)

(منقول از یادداشتهای صالح): مقبره ملا فتح الله در خارج دروازه لتحر سر جاده قمصر واقعست. مقبره‌اش دارای سقف و به شکل چهار طاقی است و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۰۶

روی سنگ آن این ابیات نقر شده:

مفتی دین متین کاشف قرآن مبین واقف سر قدر عالم اسرار قضا

قدوه اهل فقاقت که به مصباح دروس همه را بود بارشاد بحق راهنما

فقها را چو ملاذی بجز آن قدوه نبودبهر تاریخ نوشتند ملاذ الفقها



### ضیاء الدین ابی الرضا فضل الله الراوندی (ص ۲۷۷)

- ۱- برای احوال او نگاه کنید به مقدمه مبسوطی که آقای سید جلال-الدین ارموی مشهور به محدث بر دیوان اشعار عربی وی (که باهتمام ایشان طبع شده است) نوشته‌اند. (چاپ طهران، ۱۳۳۴ ش).
- ۲- از آثار وی «المناجات الالهیه» (که آنرا خط عبد الحق سبزواری و مورخ ۹۰۸ معرفی کرده‌اند) بانضمام رساله دیگری بهمین نام تألیف علی بن فضل الله راوندی از روی نسخه قدیم توسط آقای فخر الدین نصیری امینی طبع شده است. (طهران، ۱۳۸۱ ق)

### خاندان نراقی (ص ۲۸۰ بعد)

احوال ملا محمد مهدی و ملا احمد نراقی در کتب قصص العلماء و ریحانه الادب و در مقدمه‌های آثار آنها (که بسیاری از آنها طبع شده است) و در مجلدات چهارده گانه فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تألیف محمد تقی دانش پژوه نوشته شده است لذا درینجا به چند نکته زیر اشارت می‌شود.

- ۱- آقای حسن نراقی در مقدمه کتاب نخبه البیان تألیف محمد مهدی (تهران ۱۳۳۵) اطلاعاتی مفید بدست داده‌اند. تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۰۷
- ۲- از محمد بن ملا-احمد متخلص به «صاحب» در المآثر و الآثار (ص ۱۴۴) ذکر رفته. مثنوی او با مقدمه مجد الدین نراقی در طهران توسط کتابخانه مرکزی اخیرا بطبع رسیده است (تهران، ۱۳۴۰ ش).
- ۳- از ابو القاسم ولد محمد مذکور در فوق نیز در المآثر و الآثار (ص ۱۶۲) ذکر رفته است.

### مسجد میر عماد یا مسجد میدان (ص ۲۹۵ و ۴۲۴)

#### اشاره

چنانکه در متن کتاب ذکر شده است این مسجد از بناهای خواجه عماد الدین و از ابنیه دوران قره قوینلو یعنی از نهم هجری است و منبر کاشی و کاشیکاری‌های آن از لحاظ هنر و باستانشناسی واجد اهمیت و امتیاز خاص است. از اروپائیان، دیولافوا در سفرنامه خود موسوم به:

#### La Perse, la Chaldee et la Susiane

چاپ پاریس ۱۸۸۷ شرحی درباره این مسجد دارد و تصویری قلمی از محراب کاشیکاری زیبای آن بچاپ رسانیده است (ص ۲۰۶).

یکی از وثایق گرانبها و اسناد تاریخی این مسجد که از دست تصرف روزگار در امان مانده است و بر اثر شوق خاص و جدیت مخصوص جناب آقای اللهیار صالح بدست آمده متن وقف‌نامه خواجه عماد الدین است. این وقف‌نامه مشروح و مفصل در ید تصرف شخصی بود که بوساطت آقای سهیلی خوانساری اجازه استنساخ از آن بدست آمد و مرحوم سید حسین شهشهرانی به قراءت و انتساخ آن پرداخت و خلاصه آنرا با شرح و مقدمه‌ای در «فرهنگ ایران زمین» (ج ۵: ۲۲-۵۰) بطبع رسانید.

اینک عین آن مقاله جهت استفاده قارئین این کتاب در اینجا بطبع می‌رسد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۰۸

## خلاصه وقفنامه مسجد میر عماد کاشان و فرمانهای سلاطین که در آن باقی مانده است بقلم حسین شهشانی

در دوره حکمرانی جهان‌شاه قره قوینلو (۸۴۱-۸۷۴) ابنیه تاریخی مهمی بشرح زیر بنا شده است:

۱- مسجد کبود تبریز در سال ۸۷۰ که در اثر زلزله فعلا- بصورت خرابه‌ای افتاده است. این مسجد و بیوتات و متعلقات آن از قبیل خانقاه، صحن، حوضخانه و کتابخانه دارای اهمیت و شایان توجه است.

۲- از ابنیه تاریخی آن زمان سر در اصلی در محوطه شمالی «درب امام» اصفهان است که در سال ۸۵۷ با کاشی‌های معرق و زیبا ساخته شده و کتیبه آن نیز با کاشی معرق بخط ثلث بزبان فارسی است. از آن چنین برمی آید که در زمان سلطنت جهان‌شاه و ایالت ابو الفتح محمدی ساخته شده است.

۳- مسجد میر عماد یا مسجد میدان واقع در کاشان که در سال ۸۶۸ بدست امیر عماد الدوله و الدین محمود شیروانی بنا گردیده و در سال ۸۷۷ بموجب طومار مفصلی موقوفات مسجد و متعلقات آنرا تعیین کرده است.

در دی ماه ۱۳۳۵ اصل وقفنامه در یکی از خانواده‌های ساکن طهران ملاحظه و عکس برداری شد که اینک بنظر علاقه‌مندان میرسد. بموجب کتیبه سر در فعلی مسجد مسلم است که بنای مسجد در زمان سلطنت ابوالمظفر جهان‌شاه قره قوینلو بوده است.

در مجموعه ناصری چنین آمده است: مسجد عمادی در زمان جهان‌شاه که از وزراء او بوده و هنگام مراجعت از زیارت بیت الله این مسجد را در مقابل میدان بنا نهاده است.

صاحب مرآت البلدان مینویسد: مسجد عمادی از بناهای خواجه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۰۹

عماد الدین است مشتمل بر ایوان زمستانی و تابستانی و گنبد بزرگ و شبستان بزرگ زمستانی و تابستانی و صحن و حیاط وسیع و حوض آب و حوضخانه جداگانه، منبر و محراب کاشی.

عبد الرحیم ضرابی صاحب تاریخ کاشان می‌نویسد: یکی دیگر از بناهای مرتفعه منیعه کاشان مسجد عمادی است که همواره محل اقامت نماز جمعه و جماعت است و آنرا در زمان جهان‌شاه قره قوینلو خواجه عماد الدین محمود در مقابل میدان سنگ با گچ و آجر و کاشی معرق خیلی خوب در کمال امتیاز و استحکام بنا نموده است.

این مسجد که اینک مسجد میدان نامیده میشود در یازدهم دی ماه ۱۳۱۰ آثار ملی ثبت رسیده است.

اینک خلاصه‌ای از طومار مفصل از نظر علاقمندان می‌گذرد، و سپس اصل چهار فقره وقفنامه مربوط به مسجد جامع و حمام و خانقاه متصل به مسجد و عمارت وقت و ساعات درج میگردد و در پایان وقفنامه فرامین جهان شاه قره قوینلو و سلاطین صفویه که در کتیبه‌های مسجد و بسنگ منقور است و شامل جهات تاریخی است باطلاع میرسد.

### خلاصه طومار وقفنامه و ظهر آن

۱- وقف نامه مورخ ۲۳ رجب المرجب ۸۷۷ قمری راجع بمسجد و حمام و دو سهم از ۸۸ سهم قنات اسفید آباد قریه فین و ۱۸ در دکان عصار، صباغی، نعلبندی، خبازی، علافی، دلالی، آماج خانه و آماج‌دانی.

۲- وقف نامه مورخ ۸ شعبان المعظم ۸۷۷ قمری راجع به بمقبصه معموره است که مساحت آن ۵۱۴ ذراع، بذراع دهقان است، بر مسجد جامع.

۳- وقف نامه مورخ ۱۲ رمضان المبارک ۸۷۷ راجع بنصف مشاع از عصار خانه محدوده به بقعه شش تن و مدرسه خان و سرای سید نظام الدین و شارع و ۱۴ شبانه روز از ۱۶ شبانه روز آب قنات و اراضی مدعوه به

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۱۰

دولت آباد بر مسجد جامع مذکور و خانقاه متصل بمسجد.

۴- وقف نامه مورخه ۱۵ ذی‌قعدة الحرام ۸۷۷ قمری درباره خانقاه و عمارت وقت و ساعات و رقبات موقوفه و نصف تام از قنات مزرعه نصر آباد و دو شبانه روز از ۲۷ شبانه روز قنات مهذب آباد و ۲۴ قطعه زمین واقع در مزرعه مهذب آباد به ذراع دهقان که جمعا ۱۱۱ جریب می‌باشد و بقیه دکاکین واقعه در میدان جدید در جنب عمارت وقت و ساعت و طاحونه واقعه نزدیک فین که واقف احداث نموده و ۲ شبانه روز از ۲۷ شبانه روز آب قنات مهذب آباد.

### [متن وقف نامه مسجد میدان (میر عماد) در کاشان] (بتاریخ ۲۳ رجب ۸۷۷ قمری) [سجل: ابو عبد الله علی بن هبة الله بن علی] [متن وقف نامه] الله ولی التوفیق

الحمد لله الذى احىى قلوب العارفين بحياض المودة و العرفان و اروى ارواح المشتاقين بزال الكشف و العيان و اجرى بكمال قدرته فى اودية صدورهم عيون الحكمة و الايقان اولئك الذين كتب فى قلوبهم الايمان و الصلوة و السلام على النبى المبعوث با سبط دليل و اوضح برهان محمد- الناسخ بشريعته القاهرة سائر الملل و الاديان و على آله و صحبه كل حين و آن.

و بعد فان التقرب الصادر عن الواقف الواقف من الحق على الاسرار و الموفق الفائق من البر بالبر على منازل الابرار المذكور فى الزبر هذا الازال عماد عمره قائما و طرف الحوادث عنه نائما و ضح و صبح عندى بصريح اعترافه بجميع ما عزى اليه فيه و انى ... الشرعية حكمت بصحة ذلك كله و اشهدت عليه من ارتدى برداء التقى و العدالة و اكتسى بكسوة الصدق فى المقالة بسؤال شرعى كتبه المفتقر الى الله الصمد الغنى ابو عبد الله على بن هبة الله بن على فى خمس و ثائق.

الحمد لله الواقف على سراير الضمائر الواقفين بنى و تيرة الواقفين

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۱۱

هو الذى وفق من له اماره الدولة السمرمية و السعادة الابدية لعمارة بنى السنية بما هو ... المسلمين و عماد الدين و الصلوات التامات الناميات و التحيات الكاملات الساميات على محمد المحمود الموعود بالمقام المحمود و الحوض المورود يوم الدين و آله الطاهرين و الائمة المطهرين بعين التوحيد و اليقين و اصحابه السالكين سنن سنة امام المرسلين باقامة الجمعة و الجماعات للراکعين و الساجدين باركع راکع و سجد ساجد لرب العالمين.

حمدى که لسان واقفان واقف قدس و ثنائى که بیان معتکفان مساجد انس باقامه عشر عشرى از معاشر آن عاجز باشند تحفه درگاه بارگاه پادشاهی که بامر جزم «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ» قامت گردن کشان را برکوع با خشوع منحنی گردانید و سهو و نسیان ایشان را بسحودی بالعمد باذان «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» بحسنات مبدل ساخت، فحمد اله ثم حمدا له على ما كسانارداء الكرم و شكر اله على ماهدانا لشكر النعم.

و صلوات زاکیات که متطهران مستغفران در آناء الليل و اطراف النهار و تحیات طاهرات که جالسان محراب شهود از تذکار آن قاصر آیند نثار روضه مقدسه منوره سید المرسلین المتکلم بحديث «الصلوة عماد الدين» محمود المحمد بسنة العالمين العالمين و اهل بیت طیبین که ائمه مؤمنین و اصحاب که هادین مأومینند باد الى يوم التناد.

و بعد بر رأى رزین ارباب دین و دولت و فکر متین اصحاب ملک و ملت مخفی نیست که این دار فنا محل بقا و مکان قرار نیست.

الا انما الدنيا كمنزل راكب اراح عشيا و هو فى الصبح راحل

و از این چرخ دولابى هیچ مرد مجرد کاسه آبى تصرف نمود تا او را بآتش اندرون حمام صفت دود بر سر بیرون نرفت و از این دکان هیچ استادی نوشی نخورد تا به نیشی مبتلا نگشت.

كس عسل بی نیش از این دکان نخورد کس رطب بی خار از این بستان نچید

بی تکلف هر که دل بر وی نهاد چون ندیدی خصم خود می زد مزید

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۱۲

پس آن صاحب دولت گوی سعادت از این میدان ربود که از سر صدق و ایمان کامل و اعتقاد شامل از مال حلال خالصا لوجه ذی الجلال کما قال الکریم المتعال «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» در این خرابه دنیه دنیا بیتی معمور ساخت که قصری بی قصور بلکه چهل قصور بی کسور در دار المعمور موفور السرور یافت، کما قال النبی صل الله علیه و سلم «من بنى لله مسجدا اعطاء الله لكل ذراع اربعین قصرا فی الجنة»

او را که بود طالع فرخنده فیروز آباد کند خانه فردای خود امروز

لاجرم چون واقف و مطلع گشت بالهام ربانی و تأیید سبحانی و نوید رحمانی عالی جناب امارت مآب سعادت انتساب وزارت مناب حشمت مثاب مؤسس قواعد الخیرات مؤطی مبانی المبرات مفخر الاماجد الکرام و ملجأ الاماثل العظام ملاذ الصدور الفخام واحد فی الکریم غره فی العالم ینابیع العواطف یتفجر من انامله و ریاض السخا تضحک من امطار سحاب فواضله مآثر خیراته الجزیله و آثار مبراته الجلیله فی الاصفاع فیض و یتفیض بهتر عند الالطاف کالغصن و یتبث عند الشائد کالرکن و ما احسن فیہ ما قال المادح لممدوح بالسنة العباد

سألت الندی هل انت حر فقال لا و لكننی عبد الامیر عماد

فقلت شری قال لا بل وراثه یوارثنی من والد بعد والد

سخی باذل عادل یگانه دوران که هست منبع الطاف خالق معبود

امیر اعظم اکرم عماد دولت و دین که باد عاقبتش همچو نام او محمود

امر فرمود بنا و احداث معبدی که رشک روضه رضوان است و مصلی ارباب ایمان با ایقان است

فضای آن بمثل همچو روضه رضوان هوای آن بصفت چون نسیم جان پرور

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۱۳ صبا نمود بخاکش طراوت طوبی هوا سرشت در آبش حلاوت کوثر

در خطه شریفه و مدینه طیبه کاشان حفظها الله تعالی عماشان و الحمد لله علی اتمامه فی احسن الزمان و بصنعه جعلته مسجدا لله المنان مسجد جامع گردانید و باقامه جمعه و جماعات و صلوات خمس و بتلاوه کلام رحمن معمور و مزین و محلی ساخت و بمیامن انفاس شریفه علما و خطبا و فضلا و تعلیم و تعلم مشرف و منور گشت.

بساخت مسجد جامع عماد دولت و دین بشهر شاه ولایت برای روز جزا

ز ساکنان حرم این ندا رسید بگوش لقد تقبل منه تقبل حسنا

در اشرف ازمان و اعز احیان جناب امارت دثار معدلت شعار امیر عماد-الدوله و الدین محمود المشار الیه ابن الامیر الاعظم ذی الجود و الکریم و الحسب السامی و النسب العالی ملجاء الامراء فی اوانه و ملاذ الصدور فی زمانه الواصل الی رحمه الله الولی امیر معین الدوله و الدین شبلی الشروانی وفقه الله تعالی لاتمام مبانی الخیرات العظام و وصلهم الی اعلی الدرجات و وقف فرمود و تصدق نمود خالصا لوجه الله و طلبا لمرضاته و نیلا لمثوباته آنچه حق صریح و ملک طلق جناب مشار الیه امیر عماد الدوله و الدین محمود بود تا الیوم و در تحت تصرف مالکانه او بی سعی مانعی و زجر زاجری کما دلت علیه الحجج الناطقات و البینات المعدلات المزکیات و تصرفه النافذ و احداثه الصحیح الشرعی الخالی عن المفسدات العاری عن المبطلات.

و آن جمیع حمامی است مشهور بحمام امیر عماد الدین محمود مزبور واقع در میدان جدید واقف مذکور خارج درب سوق من دروب مدینه کاشان مستغنی از تحدید و توصیف لغایه الشهرة و نهایت التعریف با جمیع لواحق و مضافات و منسوبات و بیوتات خاشاک و ملحقات و منضمات و سایر ضمایم مذکور او غیر مذکور، و جمیع مجری و ممر دو سهم از هشتاد و هشت سهم که

مجموع آن یک شبانروز است از جمله چهارده شبانروز که مجموع سهام و شبانروزات قنات اسفیداب قریه فین است من قرای مدینه مزبوره مستغنیه از حدود لشهرتها  
تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۱۴

لغایت الاشتهار با جمیع توابع و لواحق و مضافات و آبار و جداول و سواقی و ما يتعلق بها شرعا، و جمیع یک دردکان مبنیه برسم عصارى محدود بدرب سوق و بشارع و بمیدان جدید و بسور و خندق قدیم و بخان مرحوم السعید خواجه ابو سعید واقع در بلده مذکوره با جمیع توابع و لواحق و آلات و اسباب و سائر ضمائم و ملحقات و ما يتعلق بها شرعا، و جمیع سه در دکان مبنیه برسم صباغی متصله بیکدیگر، و جمیع دو در دکان مینیا برسم نعلبندی معروف، و جمیع یک در دکان مبنی برسم آماج خانه که مجموع این دکانین متصله اند بیکدیگر محدودات اند بمیدان جدید جناب مشار الیه و بمسجد موصوف و بسور و خندق قدیم و بیاب مسجد مزبور فیه با جمیع توابع و لواحق و مضافات و منسوبات و ما يتعلق بها شرعا، و جمیع چهار در دکان مبنیتین برسم نعلبندی متصلات، و جمیع دو در دکان متصلتین مبنیتین برسم خبازی که مجموع آن دکانین سته محدوده اند بیاب مسجد مزبور و بمیدان جدید و بمقبره درویش راه خدا معروف و بمسجد مذکور با جمیع توابع و لواحق و مضافات و منسوبات و ملحقات و سائر ضمائم و ما يتعلق بها، و جمیع دو در دکان برسم صباغی، و جمیع یک در دکان برسم علافی که مجموع متصله اند بیکدیگر [و] محدوده اند بمیدان جدید و بیاب حمام مزبور و بحمام و بشارع، و جمیع یک در دکان برسم آماجدارى معروف، و جمیع یک در دکان برسم دلالی که مجموع متصله اند بیکدیگر محدود بمیدان جدید جناب مشار الیه و بیاب حمام مذکور و بباغچه حمام از دو جانب، و جمیع باغچه جدید محاط علیها محدود بمسجد مزبور و بشارع و خندق قدیم و بمقبره و شارع و سقایه صاحب اعظم خواجه معین الدین احمد و مقبره درویش راه خدا معروف با جمیع توابع و لواحق و مضافات و منسوبات و ملحقات دکانین مزبورات و باغچه مزبوره و ما يتعلق بذلك کله علی وجه الشرع الشریف و الدین المنیف علی شارع افضل الصلوات الزاکیات و اکمل التحیات الطاهرات بر مسجد موصوف سابقا مشهور به مسجد امیر عماد الدین محمود الشروانی وقفی صحیح شرعی و حبسی صریح دینی مشتمل بر جمیع ارکان شرعیه و ضوابط مرعیه و شرایط دینه من بیان المصارف علی وجه الشرع الشریف و شرط وقف مزبور فرمود که مصارف مستغلات و اجارات و زراعات موقوفات مزبورات فی هذه- الوثیقه بدین وجه باشد علی سبیل التفصیل:

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۱۵

بابت مدرس و طلبه صح

مدرس

نفر

یوم عراقیا

[۱۶ دینار]

صح

طلبه

۶ نفر

یوم

[۱۸ دینار]

بابت خطبا و ائمه و حفاظ و غیره صح

خطیب

در سال

۱۰۳ شاهرخی

صبح

امام

[خوانده نشد] خمس

یوم

۳ دینار

صبح

حفاظ

در سحر و صبح و شام تلاوت کنند

سه نفر

۳ دینار

مؤدن

اوقات خمس

نفران

۶ دینار

فراش

نفر

یوم

۴ دینار

بواب

نفر

۳/۲۵ دینار (؟)

۴ صاحبجمع

نفر ۴ دینار

و واقف مشار الیه اعلی الله تعالی شانه العالی عمادا محمودا، تولیت موقوفات محدودات موصوفات [را] بذات شریف و نفس منیف خود تفویض فرمود تفویضی شرعی و بعد از حلول اجل او به ارشد اولاد او و اولاد اولاد او ذکورا و اناثا نسلا بعد نسل بطنا بعد بطن و عقباً بعد عقب الا [کذا] ما تناسلوا و تعاقبوا و بعد از آن بهر کس از اولاد رجوع نماید متولی شرعی آن باشد الی ان یرث الله الارض. و شرط وقف فرمود ... صاحب اعظم منبع الجود و الکریم .... خواجه کمال الدین حسین الحافظ الحساب مشرف و ناظر برین ... محصولات باشراف و نظارت او بمصارف دار الشفاء

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۱۶

مذکور صرف شود و بعد از او باولاد او متعلق باشد شرطی صحیح شرعی و همچنین شرط فرمود که آنچه محصولات مستغلات این موقوفات باشد اولاً- عمارت موقوفات مزبورات و مسجد موقوف علیه و مصالح مسجد از روشنائی و فروش ... و آنچه باقی ماند

بخطیب معین و امام .... که در صلوات خمس امامت نماید و بحفاظ مذکوره ... و مؤذن و فراش مزبورین صرف نمایند بر وجه مسطور، و آنچه از ایشان زیاده باشد بدستور مذکور بمدرس و طلبه صرف کنند و شرط فرمود که مدرس هر شش ماه طلبه را امتحان کند و عزل و نصب طلبه متعلق برأی شریف مدرس باشد و آنچه باقی ماند عشر آن بحق التولیه تصرف نماید و نصفی عشر بحق الاشراف و نظارت بخواجه کمال الدین حسین مذکور و بعد از او آنچه باقی ماند خرج یک روز اهل علم و اهل صلاح [و] فقرا که از اهل بدعت نباشند و در این این مسجد نزول کنند نمایند وقفا صحیحا شرعیا و تسبیلا صریحا دنیا لازما منجزا بحیث لا بیاع و لا یوهب و لا یرهن و لا یوجر اکثر من سنه و بالظلمه و المتغلبه المتعدیه و بعد ما رفعت القصه هذه من قوادمها الی حوافیها و جواز الحکم الشرعی الدینی الی الحاکم الشرع الشریف النافذ حکمه المنیف اعلی الله التعالی شانه العالی حکم بصحه ذلك كله من المطلع الی المقطع و من المبدأ الی المنتهی من الشرایط المرعیة و الارکان الدینیة حکما صحیحا شرعیا حتما جزما مرعیا ملیا و قد کان ذلك فی الثالث و العشرين من شهر رجب المرجب لسنة سبع و سبعین و ثمان مائة الهجرة النبویة.

[خط و مهر واقف]

بموجبی که مزبور گشته و منسوب باین ضعیف شده این ضعیف بدان معترفست و مقر و این وقفیت از این فقیر صادر شده بر وجه مسطور مستودع فیہ [محل مهر]

اشهد فاشهد و انا عالم حرره بيمينه م [- و السلام]

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۱۷

[سجل فتح الله بن عبد الملك]

بعد حمد الله الذي هو عماد من لا عماد له و الصلوة على صاحب المقام المحمود الذي وعده ربه و اعدله و آله و صحبه مبتنى الشرع الذي لا- نسخ و لا- نفاذ له فان الواقف المتصدق الخير الخبير الكيس الكبير المزبور في- الذكر المكتوب له تقبل الله منه حسناته و ضاعف ... ميراته و فتح خزائن رحمته له و لا یرح مصالح الجمهور و مناهج الامور منوطه مربوطه برأيه المبین و جزمه المتین و الثواب له و لا زال عماد الطوائف من بین البریة محمودا بالعواطف السنیة و ذلك بالفضل من الله العزيز الكريم و المننة له و اشهد بعلمه ما اسند اليه فيه الفقير فتح الله بن عبد الملك كتبه في خمس نسخ متحاويات.

[سجل دیگر]

وقف کرد آن واقف مومی الیه خاص از بهر رضای ذو الجلال

آنچه مذکور آمده در این کتاب هست قول واقف فرخنده فال

از همه آفات و عاهات زمان حافظش بادا خدا فی کل حال

این کمینه نیز چون دیگر شهودشاهد است بر قول آن نیکو خصال

حرره اضعف عباد الله ذی القوة المتین محمود بن علی همایون بن معین اصلح الله شانهم بالنبی و آله.

[سجل دیگر]

اشهدنی الواقف المتصدق صاحب الهمم العوالی بنعمان اطلال الکلم و العالی و کما قیل فعلا عماد الدین من مطلع و اضاء نجم اللیل من مشرقه لازال محمودا ... بما اضيف الیه و انا العبد المفتقر الی رحمة الله الحافظ عبد الله بن فتح الله بن عبد الملك الواعظ .... کتبه متوکلا علی الله وجهه فی خمسہ و ثائق.

[سجل دیگر]

الحمد لله الذي شرح بجميع الخلايق مناهج الدين احسن مشروع و وضع من قواعد الشرع ابين موضوع حمدا یربو علی قطرات الغمام

و ینمو

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۱۸

على مولدات بلاکمام و الصلوة على المبعوث من جبال تهامة بالانوار التامة و على آله و خلفائه و بعد فان الله تعالى اذا اراد الله الخير بعبد من عبادہ هذه الى صلاح المعاش و المعاد و جعله في الخيرات سباق للعاملين و من جملة من ظهرت له هذه الحقيقة الواقف المتصدق المشار اليه في هذه الكتاب ...

الى يوم القيام. ثم اقر بجميع ما عزی اليه فيه و اشهد على اعترافه العبد- الخالص لله تعالى هبة الله بن علي، و الحمد لله تعالى.  
[سجل ديگر]

واقف مشار اليه در اين كتاب شريف عزيز لطيف مبارك خلدت ايام معدلته و دولته بتمام آنچه در اين صحيفه صريحه مرعيه ميمونه مسطور و مزبور شده اين فقير حقير ضعيف را گواه گردانيد و [خواننده نشد] ساخت. كتبه محمد بن علي بن الحر.  
[سجل ديگر]

و كذا قول اصغر عباد الله الغنى زين العابدين بن محمد بن علي، حرره بيمينه.  
[سجل ديگر]

اشهدني الواقف المشار اليه على ما نسب الى نفسه الشريفه و انا العبد محمد بن علي بن حيدر بن حسن المعري عفاء [كذا] الله عنه وفقه بمحمد و الله اجمعين و السلام.  
[سجل ديگر]

بر مراتب مسطور و منهاج مشروح گواه شد بنده ضعيف مرتضى بن حسين بن محمد الحسيني [محل مهر].  
[سجل ديگر]

يشهد بما فيه العبد عبد الله بن علي بن مطهر الحسيني، حرره بيمينه.  
[سجل ديگر]

فشهاده العبد الاقل حرره نصير عبد السلام بن حسين [محل مهر].

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۱۹

[سجل ديگر]

الشاهد بما سطر في هذا الكتاب الشرعي و انا العبد الاقل معين بن تاج الدين مختص اصلح الله تعالى [محل مهر].  
[سجل ديگر]

بر مراتب مسطوره گواه شد علي بن احمد بن حسين.

[سجل ديگر]

بر اقرار جناب [خواننده نشد] گواه است حسين بن معال بن علي كافي.

[سجل ديگر]

يشهد بمضمون هذا الكتاب العبد معين بن جمشيد بن مسعود حرره [خواننده نشد].

[سجل ديگر]

الشاهد بما فيه العبد الضعيف النحيف ابو اسحق بن حسين [شاید: حبيب].

[سجل ديگر]

بگواهی بنده سيدی علی بن حاج ابراهيم قزوینی [محل مهر].

[سجل ديگر]



شهد بما فيه ناد علی [خوانده نشد] [محل مهر].

[سجل دیگر]

و انا علی ذلك من الشاهدين [خوانده نشد] ابو سعد عقاله عنهم [كذا].

[سجل دیگر]

بگواهی العبد سیدی احمد بن سیدی علی بن حاج ابراهیم.

[سجل دیگر] تاریخ کاشان؛ متن؛ ص ۵۱۹

اب واقف متصدق مشار الیه ایدہ اللہ تعالیٰ ظللال مرحمتہ بر موجب مسطور وقف فرمود، حرره العبد محمد بن حسین بن علی المتطب [خوانده نشد] اللہ تعالیٰ بعیوب سالفہ و جعل یومہ خیرا من امسہ.

[سجل دیگر]

بر این مراتب گواہ شد [خوانده نشد].

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۲۰

[سجل دیگر]

بشهادت العبد الضعیف محمد بن عبد العزیز بید گلی [محل مهر].

[سجل دیگر]

اشهدنی الواقف المتصدق علی ما نسب الی نفسه الشریفه و انا العبد کافی بن عبد القائم بن علی الحافظ عفا اللہ عنه ذنوبه و اصلح شأنه بمحمد و آله اجمعین.

[سجل دیگر]

شهادت کمال الدین بن شمس الدین کتبه محمد.

[سجل دیگر]

بشهادت العبد الضعیف فخر الدین علی بن شرف اصلح اللہ شأنه.

[سجل دیگر]

الشاهد بما فيه العبد عطا بن علی نظر (؟)

[سجل دیگر]

بشهادت العبد الضعیف حرره عبد الصمد.

[سجل دیگر]

بشهادت العبد عبدل بن حسین بن اسمعیل حرره بيمينه.

[سجل دیگر]

بشهادت العبد الضعیف جمال الدین عزیز [خوانده نشد].

[سجل دیگر]

بر اوراق مشروح و نهج مسطور گواہ شد حسین بن عبدل بن حسین [خوانده نشد].

[سجل دیگر]

انا شاهد بما فيه العبد الضعیف المحتاج الغنی نور علی بن حاج کمال عفا اللہ ذنوبهم.

[سجل دیگر]

بشهادت العبد الضعیف نور الدین امین محمد فائض.

[سجل دیگر]

یشهد بمضمون الكتاب الضعیف طیب شاه بن علی شاه حسین [خوانده نشد].

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۲۱

[سجل دیگر]

بشهادة العبد الضعیف محمود قوام الدین.

[بعد از سجلات فوق تعدادی سجلات دیگر ادامه دارد که در چند صفحه عکس برداری شده است].

### [سجل و قنانه دیگر]

هو العزیز ... ثبت اقرار الواقف المذكور .... عندی حرره الحسین ابن عبید الله بن محمد الطوسی حاکما بصحته حامد الربہ.

[سجل دیگر]

هو هو اعتراف الواقف المومی الیه فیہ ثابت عندی بصریح نطقه کتبه الفقیر علی بن هبة الله بن علی حاکما بصحته.

هو بعد از حمد یبعد و صلوة تامه دائمه ایضا وقف فرمود و تصدق نمود جناب دولت مآب وزارت ایاب سعادت انتساب واقف مشار الیه ضمن و هو الامیر الاعظم الاعدل الاکرم الواثق بربه المعبود عماد الدوله و الدین محمود ابن الامیر الکبیر المغفور السعید امیر معین الدین شبلی الشروانی ایده الله تعالی بمنزله الخیرات و رحم آباه الکبیر بنیل الدرجات بر مسجد جامع محدود موصوف فی الضمن آنچه حق طلق و ملک صحیح مشار الیه بود قبل صدور هذا منه ملکا شرعیا من الحجج الناطقه و من شهادة الشاهدین المذكورین فی ذیل هذه الوثیقه الانیقه و آن جمیع مقصبه ایست معموره ثابتہ بر حافین نهر مزرعه مدعوه دولت آباد من مزارع مدینه کاشان صانها الله تعالی عن نوائب الزمان واقعه بر خارج درب سوق من دروب مدینه مذکوره مساحت آن مقصبه پانصد و چهارده ذراع بذراع دهقان محدوده بزمن مشهوره بدر هندویان و زمین خواجه شرف الدین سیدی علی القزوینی و زمین مرتضی اعظم سید جلال الدین مرتضی بن سید کمال الدین حسین و زمین صاحب الاعظم شاه ابو اسحق و زمین وقف معینه امیر مرحوم طوبی [مقام] و زمین وقف مدرسه صاحب اعظم سعید مغفور خواجه معین الدین احمد و بزمن ورثه جناب شریعت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۲۲

شعار مغفرت آثار قاضی نظام الدین محمود و زمین خواجه شرف الدین سیدی علی مذکور و بزمن سید حلال الدین مرتضی مذکور و زمین ورثه خواجه کمال محمد درویش و زمین سید جلال الدین مرتضی مشار الیه و زمین خالصه دیوانی و زمین خواجه شرف الدین سیدی علی مذکور و زمین وقف مشهد یحیا باد و زمین ورثه قاضی نظام الدین مذکور و زمین خالصه دیوانی و زمین خواجه شرف الدین سیدی علی مذکور و زمین ورثه خواجه احمد امیر مرتضی و زمین جناب دولت مآب امیر عماد الدین محمود الشروانی واقف و زمین سید فخر الدین ابن سید مطهر و زمین خواجه حسن آران و اراضی یحیا باد و بشارع با جمیع توابع و لواحق و یتعلق بها شرعا وقفا صحیحا شرعیا و تسبیلا صریحا دینیا مشتملا علی الارکان الشرعیة و الشرايط الدینیة المرعیة المزبوره المشروحة فی الضمن بلا- تغییر و تبدیل و زیاده و نقصان مقرونا بالحکم الشرعی ممن له ذلك شرعا و كان ذلك فی الثامن من شهر شعبان المعظم سنه سبع و سبعین و ثمان مائة الهجرة النبویه.

آنچه در این کتاب شرعی مندرج گشته فوق و تحت از این ضعیف صادر شده و بدان معترف است ... محمود ...

[سجل]

شهد بمضمونه فتح الله بن عبد الملک

[سجل دیگر]

يشهد بمضمونه اضعف عباد الله العالی علی بن محمد بن عبد الرزاق الكاشی حرره بيمينه.

[وقفنامه دیگر]

هو بعد ذلك وقف نمود واقف مذکور جزاه الله خيرا بر مسجد جامع محدود موصوف فی الضمن و خانقاه قرئه لله تعالى همگی نصفی شائع از عصار خانه واقعه بمدينه الاسلام کاشان ببقعه شش تن بحد بستان مدرسه خان و بحد سرای ورثه المرتضى الاكرم مرحوم السيد نظام الدين من الجانيين و بحد شارع و اليه المدخل و المخرج با همه توابع و لواحق و منسوبات از کافه خان و از آلات و اسباب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۲۳

خشیه و حجریه و حدیدیه و غیر ذلك و همگی حصه بحق چهارده شبانروز از اصل شانزده شبانروز مجموع شبانروزات قنات و اراضی مزرعه مدعوه دولتآباد از مزارع حوالی مدینه کاشان بحد اراضی یحیاباد و بحد مزرعه نصرآباد آتی ذکرها و بحد قریه باثره مدعوه هراسکان و بحد بوار مزرعه محمود- آباد و شرط فرمود که حاصل موقوفات مذکوره را از عصار خانه و مزرعه مذکوره بعد از تعمیر رقبات موقوفه و خرج عمارت و تقدیم مصالح مذکوره آن و حق العشر متولی و نصف عشر مشرف بر وجه مشروحه فی الضمن بلا تغییر و تبدیل و زیاده و نقصان صرف نماید. و کان ذلك فی الثانی عشر من رمضان المبارک لسنة سبع و سبعین و ثمان مائة الهجرة النبویه.

[سجل]

.... مذکوره گواهی ....

العبد المفتقر الى الله تعالى هبة الله بن علی الحر.

[سجل]

بنده ضعیف محمد بن علی.

[تعدادی سجل دیگر]

[وقفنامه دیگر]

ثبت اقرار الواقف المذكور عندي

حرره الحسين عبيد الله بن محمد

الطوسي حاکما بصحته حامدا لربه.

[سجل]

اعتراف الواقف المومی اليه ثابت

عندي بصريح نطقه ما فيه كتبه الفقير

علی بن هبة الله بن علی حاکما بصحته

هو المستعان الحمد لله الذي مهد قواعد المله بعماد الدين و السلام و الصلوة علی سيدنا محمد المحمود بالمن ... الموعود باكرم عز و اشرف مقام و آله و اصحابه البرره العز الكرام ماكر الليالي و الايام.

اما بعد چون عالیجناب دولت مآب وزارت ایاب سعادت انتساب واقف مومی اليه الضمن جزاء الله خيرا از بنای مسجد مذکور و

وقف کردن موقوفات مذکوره آن توفیق سبحانی و الهام ربانی بینا خانقاه واقعه بحذاء مسجد مذکور بر جانب یمین مسجد و در  
ازاء آن عمارت وقت و ساعت بنا نهاد که از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۲۴

مخترعات ذهن و قاد جناب فضائل پناه افتخار العلماء المحققین اعتضاد الحکماء المتألهین مولانا فخر الدین علی بن الصدر السعید  
الخواجه شمس الدین محمد الکاشی است و چندین صنع حکمت در آن تعبیه نموده که هر یک از آن فنی از فنون خبیه اسرار  
حکماء سالف است و دال بر صفاء قریحه وقاد و خاطر نقاد مولانا [ی] مشار الیه است و لاریب که عمارات مذکوره مساکن علما و  
فقرا و منازل اتقیاء و مأوی اصفیاست و متضمن تفریح خواطر همگنان و تفرج ناظران است ...

خالصه واقف مذکور وقف کرد همگی خانقاه مذکوره مذبوره [کذا] را و همگی عمارت وقت و ساعت را و شرط فرمود که فقرا و  
ارباب تصوف و اهل تقوی و پیران کامل و جوانان باطاعت در آن خانقاه ساکن شوند و قربا و آئنده و رونده اهل اسلام که نه از  
اهل بدعت باشند نازل گردند و واقف مذکور وقف کرد بر خانقاه مذکور و بر عمارت وقت و ساعت مذکوره که قریبه [شاید:

قرینه] خانقاه مذکوره است همگی حصه کامله بحق نصف تام از مجموع قنات مزرعه نصر آباد البلد از مزارع حوالی مدینه کاشان  
محدوده بحد مزرعه یحیاباد و بحد مزرعه دولتآباد مذکوره و بحد جاده بید گل و بحد مزرعه جاپاسان و همگی حصه بحق دو  
شبانروز از اصل بیست و هفت شبانروز مجموع شبانروزات قنات مزرعه مهذب آباد از مزارع حوالی مدینه کاشان بحد مزرعه نصر  
آباد و جاده بید گل و بحد [خوانده نشد] مزرعه صالح آباد و جاده انوشاباد و بحد مزرعه جاپاسان با قطعات اراضی واقعه بمزرعه  
مذکوره معینه معلومه مفصله در بیست و چهار فصل و التفصیل هذا بذراع دهقان

(یکصد و یازده) جریب

قطعه

زمین شاهانی کنار راه بید گل بحد جاده بید گل و بحد زمین امیر علی قطب الدین و بحد زمین وقف و بحد زمین [...] ۶ جریب.

قطعه

زمین شاب شاهانی بحد زمین وقف و بحد زمین امیر علی قطب الدین و بحد زمین ... ورثه سید قوام الدین و بحد زمین عز الدین  
علاف و زمین جاپاسان ۶ جریب.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۲۵

قطعه

زمین بحد خوگاه و حوض و مسجد و و بحد زمین ورثه خواجه معین الدین احمد و بحد زمین عز الدین علاف و بحد شارع ۳  
جریب.

قطعه

زمین بحد زمین امیر علی قطب الدین و بحد زمین خالصه شریفه و بحد زمین وقف ۳ جریب.

قطعه

مدعوه بر ورار مسیل بحد زمین وقف و حد زمین وقف مدرسه خواجه معین الدین احمد مذکور و بحد زمین مدرسه مذکوره و  
زمین دیوان و بحد زمین ورثه قاضی نظام الدین محمود ۵ جریب.

قطعه

زمین مدعوه وقف و بحد زمین وقف و بحد زمین عز الدین علاف و بحد زمین وقف ایضا و شارع و بحد زمین مدرسه خواجه معین  
الدین احمد مذکور جریبان.

قطعه

زمین گاورس زار بحد زمین وقف و زمین امیر علی جمال و بحد زمین وقف خواجه معین الدین احمد مذکور و بحد زمین قطعه زمین بحد زمین عز الدین علاف و زمین ورثه خواجه معین الدین و بحد زمین امیر علی قطب الدین و زمین وقف از دو جانب ۴ جریب.

قطعه

زمین بحد زمین دیوانی و بحد زمین عز الدین علاف و زمین وقف و بحد زمین وقف مدرسه خواجه معین الدین احمد و بحد زمین عز الدین مذکوره جریب.

قطعه

لته میدان بحد زمین وقف و بحد زمین وقف مدرسه خواجه معین الدین احمد مذکور و شارع و بحد زمین عز الدین علاف و بحد زمین مدرسه مذکوره ایضا ۵ جریب.

قطعه

زمین میدان بحد زمین وقف مدرسه خواجه معین الدین احمد و بحد زمین خواجه احمد و بحد زمین عز الدین علاف و بحد شارع و جاده بوزید آباد ۳ جریب.

قطعه

زمین کوچه حوض بحد زمین وقف بحد زمین خواجه معین الدین احمد مذکور و بحد زمین عز الدین علاف و بحد شارع تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۲۶

خواجه احمد و بحد زمین عز الدین علاف ۵ جریب.

قطعه

زمین کلج زار بحد زمین ورثه مولانا جلال الدین هبه الله و بحد دیوار و بحد زمین وقف مسجدی و معین و بحد زمین وقف مدرسه خواجه معین الدین احمد ۴ جریب.

قطعه

زمین کنار چاله لوغستان بحد زمین عز الدین علاف و بحد زمین وقف و بحد زمین ورثه امیر علی جمال و خواجه احمد و بحد زمین وقف مسجدی و معین ۵ جریب.

قطعه

زمین در گنبد حوض بحد زمین وقف و بحد بستان خواجه عز الدین علاف و بحد زمین دیوانی و بحد زمین وقف مسجدی و معین ۱ جریب.

قطعه

زمین در بست بحد زمین دیوانی و بحد بوار و بحد زمین عز الدین علاف و بحد زمین ورثه سید قوام الدین شاهمیر ۳ جریب. و جاده بوزید آباد و بحد زمین وقف ۳ جریب.

قطعه

زمین مدعوه درلت سلطان بحد زمین وقف معین و مسجدی و زمین عز الدین علاف و بحد زمین وقف مدرسه خواجه معین الدین احمد و بحد زمین عز الدین علاف مذکور ۴ جریب.

قطعه

زمین در بست بحد زمین خواجه عز الدین علاف و زمین وقف مدرسه مزبوره و بحد بوار و بحد زمین وقف مسجدی و و معین ۴ جریب.

قطعه

زمین در گنبد حوض ایضا بحد زمین وقف و زمین دیوانی و بحد ورثه سید قوام الدین شاهمیر و بحد زمین خواجه عز الدین علاف و زمین دیوانی و زمین کمال عبد الله ۵ جریب.

قطعه

زمین مدعوه چشم ابرو بحد زمین امیر علی قطب الدین و بحد زمین ورثه سید قوام الدین شاهمیر و وقف و بحد زمین عز الدین مذکور و بحد زمین قاضی زین الدین علی ۱۰ جریب.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۲۷

قطعه

زمین مدعوه لته نسا رجار بحد زمین امیر علی قطب الدین و دیوانی و بحد زمین عز الدین علاف و بحد زمین وقف و بحد زمین وقف خواجه عماد الدین مذکور ۶ جریب.

قطعه

زمین مدعوه چشم ابرو ایضا بحد زمین خواجه عز الدین علاف و بحد زمین مذکور ایضا از دو جانب و بحد جاده بید گل ۴ جریب.

قطعه

زمین چشم ابرو ایضا بحد زمین وقف خواجه عماد الدین و بحد زمین عز الدین علاف و بحد جاده بید گل ۴ جریب.

قطعه

زمین مدعوه ... کنار راه بید گل و زمین امیر علی جمال عبدل و بحد اراضی مزرعه و بحد جاده بید گل ۱۱ جریب.

با جمیع توابع و لواحق و مضافات و منسوبات از آبار و انهار و سواقی و منابع و مظاهر و شرب و مشارب و حریم و سقوف و سطوح و بنا و جدران و حیطان و مجاری و مداخل و مخارج و سایر حقوق و مرافق قدیمه و حدیثه مما ذکر او لم یذکر کتب اولم یکتب، و ایضا وقف نمود واقف مومی الیه بقیه دکاکین واقعه بمدینه مذکوره بمیدان جدید که در جنب وقت و ساعت مذکور واقع اند بالتمام و طاحونه واقعه بقریه فین من قری مدینه مذکوره که واقف مشار الیه آنرا احداث نموده مستغنی از حدود لغایت الشهرة، و ایضا وقف نمود واقف مومی الیه دو شبانروز از جمله بیست و هفت شبانروزات قنات مزرعه مهذب آباد از مزارع کاشان محدود بحدود ماضیه بر عمارت دار الشفای مزبوره وقفی صحیح شرعی مخلد مؤید. و واقف مذکور شرط کرد که تولیت موقوفات مذکوره بر خانقاه و عمارت وقت و ساعت مذکوره از آن نفس شریف وی باشد و بعد از وی از آن ارشد اولاد وی و اولاد اولاد وی ذکورا و اناثا بطنا بعد بطن و عقباً بعد عقب و بعد از آن بهر کس که اولاد رجوع نماید متولی شرعی او باشد. و ایضا شرط فرمود که محصول موقوفات مذکوره را اولاً صرف عمارت رقبات موقوفه و خانقاه مذکور و عمارت وقت و ساعت و اولاً صرف عمارت رقبات موقوفه و خانقاه مذکور و عمارت وقت و ساعت و آنچه از عمارات دار الشفا [ی]

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۲۸

مذکور باقی مانند متولی عشر آنرا بحق التولیه در مصالح خود صرف کند و از مابقی هر روزه در مطبخ خانقاه مذکور ده من آرد بآش و نان طبخ کنند و اطعام فقرا و مساکین و ابناء سبیل نمایند، و شرط نمود که اصلاح اسباب و ادوات موضوعه در عمارت وقت و ساعت مذکوره برأی شریف مولانا فخر الدین علی منجم مذکور متعلق باشد و بعد از وی با علم اولاد و اقبای وی که عالم باشند

باصلاح آن بنوعی که دایر باشد و اگر از اقربا و اولاد او کسی نباشد که عارف باشد باصلاح آن بحیثیتی که دایر شود اصلاح کردن آن متعلق باشد بشخصی از جانب مولانای مشار الیه که عارف باشد باصلاح آن، و هر روز از موقوفات خانقاه و وقت و ساعت مذکوره دوازده دینار عراقی بمولانا فخر الدین مذکور دهند و بعد از وی با علم اولاد و اقربای وی بشرط آنکه قیام نمایند باصلاح ادوات مذکوره بنوعی که تمام آن جاری و دایر باشد و بعد از آن هر که عالم باین عمل باشد متولی بدو رجوع نماید، و نیز شرط فرمود که فراشی در وقت و ساعت باشد که آنرا جاروب زند و بقدر احتیاج آب بآن نقل نماید و هر روز از موقوفات مذکوره دو دینار عراقی او را باشد، و همچنین شرط فرمود که جناب صاحب اعظم قدوة الاماجد خواجه کمال الدین حسین حافظ الحساب مشرف و ناظر برین موقوفات مذکورات باشد و بوقوف او بمصرف مذکور صرف شود و بعد ..... بحق الاشراف و حق النظاره او و اولاد او برسانند، بهمین موجب وقف نمود و با تصرف وقف داد وقفی صحیح القواعد و الارکان مؤسس البنیان وقفی مؤبد لا بیاع و لا یوهب و لا یورث و لا یرهن و لا یوجر اکثر من سنه و بالظلمه و المتقلبه المتعدیه و لا یملک بوجه من الوجوه و سبب من الاسباب الی ان یرث الله الارض و من علیها و هو خیر الوارثین قریه لله تعالی و طلبا لمرضاته و هربا من الیم عقابه هر آفریده‌ای از صواب عظام و اکابر کرام و سادات و اهالی ذو الاحترام که در ابطال این حسنه ساعی گردد در لعنت و سخط و غضب باری عز شانه بوده یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم و لهم اللعنه و لهم سوء الدار مرافعه او نزد اعدل العادلین باشد و بخذلان ابد مخذول بوده و در روی مبارک حضرت رسالت پناهی شرمنده و در روز آخرت خائب و خاسر نعوذ بالله من خزی الدنیا و عذاب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۲۹

الآخره بحکم آیه شریفه فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الدین یدلونه ان الله سمیع علیم و بحکم حدیث طیبه رسول الله علیه و آله و سلم ... من ...  
فعليه لعنة الله و الملائكة ...

و ذلك في خامس من شهر ذي القعدة الحرام سنة سبع و سبعين و و ثمان مائه من الهجرة النبويه بر اقرار واقف مومی الیه من المطمع الی المقطع گواه شد ... نور الله بن کریم الدین.

[سجل دیگر]

الشاهد بما سطر في هذه الاوراق الشرعی من اوله الی (آخره) ....

کمال الدین بن محمد ... بن ...

[سجل دیگر]

واقف مشار الیه درین کتاب شریف عزیز لطیف مبارک خلدت ایام معتدله و دولته ... آنچه در این صحیفه شرعیه میمونه مسطور و مذکور شده من الابتدا الی الانتها این فقیر حقیر ضعیف را گواه گردانید و مشرف (?) ساخت کتبه محمد بن علی الحسینی.

[و چند سجل دیگر]

\*\*\* متن وقف نامه‌های مسجد میرعماد کاشان بهمین جا خاتمه میگیرد. مرحوم حسین شهشهانی برای تتمیم فایده این مقاله و تکمیل اطلاعات راجع به مسجد مذکور مطالبی در باب آثار تاریخی مسجد میر عماد جمع آوری و در دنبال وقفنامه مذکور نشر کرده است که اینک به نقل و ضبط آن اطلاعات مفید تاریخی می‌پردازیم و برای روح پر فتوح وی طلب آمرزش و غفران داریم.  
(۱.۱)

### آثار تاریخی مسجد میر عماد سر در مسجد میر عماد

کتیبه تاریخی مسجد که در قسمت راست سر در بخط ثلث منقور است

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۳۰

شامل جملات ذیل میباشد:

و لله العظمتة و الکبریا و لا اله سوا اتفاق هذا بناء الجامع تقربا الى الله في ايام دولت السلطان الاعظم الاعاظم الخواقين في العالم المنظور بانظار عواطف الله معز الدنيا و الدين ابو المظفر جهانشاه خلد الله ملكه و سلطانه و الحرم الشريفه العليا ايد الله مملكتهما الموفق بالتوفيق السبحاني عماد الدين محمود الشيرواني ايدته لله تعالى في ادوار الحيوته و اجتهاده في مرضاته سنه ثمان و ستين و ثمانمائه (۸۶۸).

\*\*\* کتیبه سمت چپ سردر که قرینه کتیبه سمت راست است نیز گچی و آیات قرآن بر آن منقور است و آخر کتیبه تاریخ ۱۱۲۳ را نشان می‌دهد که شاید در این تاریخ تعمیر گردیده و در زیر کتیبه فوق الذکر کتیبه‌ای بخط ثلث که فرمان ابو المظفر جهانشاه است بدین شرح بر روی سنگ نقر شده است.

\*\*\* کتیبه سنگی فرمان ابو المظفر جهانشاه بهادر خان

بتأیید سبحانی فرمان عالم مطاع سلطان الاعظم و خاقان الاکرم مالک رقاب الامم ظل الله الرحمة ابو المظفر جهانشاه بهادر خان و حکم حضرت عصمت پناه و سلطنت شعار و عفت دثار بیگم خلد الله سلطنتهما و ابد مملکتها نافذ شد که اجناس منال خالصه شریفه و مظفري و قاضی نظام و نصر آباد سر پشت که داخل جمع ابواب المال کاشانند از گندم و جو و کلوزه و پنبه و باقلا و زیره و ذرت و گاورس و کنجد و نخود و بادام و مویز و دوشاب و خضرویات و غیر ذلک برعایا [ی] کاشان بطرح ندهند و هرچه فروشند از نرخ روز زیاده نفروشدند و بتسعیر وقت دهند و آنچه حاصل شود سود داخل جمع نمایند و بدین علت معارض و مزاحم رعایا و متوطنان و سکان آنجا نشوند، فرزندان دولتیار و امراء کامکار وفقهم الله للسعادات تغییرات عارفه نکنند و نیز از فرموده تجاوز نمایند و خلاف کنند در لعنت خدا و رسل و ملائکه باشد فقد باء بائمه و غضب رب علیه. به اهتمام امیر عماد الدین شیروانی بحصول پیوست کتبه بعمارتی فی ۸۹۹.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۳۱

آثار داخل مسجد میر عماد

کتیبه‌ای از کاشی معرق بدیوار راهرو داخلی مسجد نصب است که بخط زیبا نوشته شده و عین نقشه آن ذیلا منعکس میگردد. آثار زیر گنبد

بر دیوارها تا یک متر تماما کاشی‌های شش ضلعی به رنگهای فیروزه‌ای و بنفش نصب است. و در یک قسمت این مسجد منبری است که با گچ و آجر بنا گردیده و اطراف آن با نهایت استادی از کاشیهای معرق زینت شده است. در بدنه این منبر با خط زیبا و به رنگ طلائی نوشته شده «فی ايام دولت السلطان الاعظم و خاقان الافخم الاکرم غیاث الدنيا و الدين سلطان ابو سعید گورکان خلد الله و سلطانه، عمل حیدر کاشی تراش». در [چوبی] این مسجد مورخ ۱۱۲۳ است.

فرمان شاه طهماسب اول روی سنگ طرف راست درب ورودی

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه چون همیشه توجه خاطر اشرف

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۳۲

مصروف آنست که کافه برایا و عموم رعایا در مهد امن و امان و مأمّن فراغت و اطمینان آسوده حال و فارغ البال بوده از روی فراغت بعمارت و زراعت و آبادانی قیام نمایند لهذا شفقت شاهانه شامل حال و کافل آمال عموم شیعیان دار المؤمنین کاشان فرموده مال و دکاکین و محترفه عن بقالی و بیوت النحل و مواشی و مراعی آنجا را عن بلده فین و رهق پیچ‌نیل بتخفیف و تصدق مقرر فرموده ثواب آنرا بارواح مطهره حضرات چهارده معصوم صلوات الله عليهم اجمعین هدیه نمودم. سادات و ارباب و اهالی و اعیان و



اعالی و جمهور سکنه دار المؤمنین مذکور من کل الوجوه مستظهر و مستمال و مستوثق و امیدوار بوده و در تکثیر عمارت و زراعت و آبادانی و دعاگوئی دوام دولت ابد مقرون کوشند و رقم این عطیه را مؤکد بلعنت نامه بر سنگ نقش کرده بر در مسجد جامع در محل مرتفع که منظور نظر عموم خلایق باشد نصب نمایند.

عمال و متصدیان مهمات دیوانی بلده المؤمنین مذکور بر این موجب مقرر داشته من بعد بدین علت اطلاق و حوالی بر رعایا و عجزه نمایند. حکام و تیولداران و ارباب سورغالات و مسلمیات آنجا آنچه از این ابواب به تیول و سیورغال ایشان مقرر باشد باطل دانسته بدان علت طلبی نکنند و تغییر کننده را از مردودان درگاه شاهی دانند و هر ساله حکم مجد نطلبند. تحریرا روز شنبه دهم شهر رمضان المبارک قوی ثیل سنه تسع و سبعین و تسعمائه.

کتیبه گچ بری سردر مسجد طرف چپ

ما کان علی النبی من خرج فیما فرض الله له سنه الله قی الدین خلو من قبل و کان امر الله قدرا مقدورا الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا. ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما. یا ایها الذین آمنوا اذکرو الله ذکرا کثیرا. و سبحوه بکره و اصیلا.

فرمان شاه عباس کبیر بر قطعه سنگ بطول و عرض ۵۰ در ۷۰ سانتیمتر در طرف راست سردر قسمت پائین پایه جنب بازار الملک لله فرمان همایون شد آنکه از ابتداء پارس ثیل مال یک ماهه رمضان-

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۳۳

المبارک محال شیعه بلده و بلوکات دار المؤمنین کاشان بتخفیف و تصدق مقرر شده و رقم اشرف بتاریخ شهر رمضان المبارک سنه اثنی و عشرین و الف عز صدور یافت و در این و لا چون از ابتداء توشقان ثیل مالوجهات و وجوهات یک ماهه رمضان محال شیعه ممالک محروسه را سوی جهاتی که باجاره میدهند بتخفیف و تصدق مقرر داشتیم ارباب و رعایا و عجزه دار المؤمنین مذکور استدعای حکم امضاء بمضمونی که در باب سایر محال شیعه گذشته نمودند.

بنابراین مقرر فرمودیم که مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی در سنه پارس- ثیل مال یک ماهه رمضان محال شیعه دار المؤمنین مذکور را بدستوری که قبل از این رقم اشرف عز صدور یافت بتخفیف و تصدق اعتبار نمایند و از ابتداء توشقان ثیل مالوجهات و وجوهات ایشان را ضمن رسید شهر رمضان المبارک سوی جهاتی که باجاره میدهند بدستور سایر محال شیعه ممالک محروسه بتخفیف و تصدق مقرر دانند و رقم این عطیه را در دفاتر ثبت نموده و تغییر و تبدیل بقواعد آن راه ندهند و آنچه بتیول و مواجب همه ساله مقرر است تیول تیولداران و مواجب همه ساله برطرف دانند و آنچه بتیول و مواجب همه ساله مقرر است و از دیوان حواله میشود رسید یک ماهه مزبور را سال بسال کم نموده تتمه را تنخواه ارباب حوالات نمایند. تیولداران الکاء مزبور حسب المسطور مقرر دانسته شد یک ماهه مزبور را از تیول خود برطرف دانسته طلبی از رعایا نمایند. وزیر و کلانتر و کدخدایان الکاء مذکور تخفیف رسید اگر در [خوانده نشد] میان شیعیان بوده باشد یا مردم محلی از محال آنجا [خوانده نشد] بوده رسید بایشان تخفیف داده نمیشود نسخه درست داشته بدفتر خانه همایون فرستند که مستوفیان عظام در دفاتر دیوان اعلی عمل نمایند و دانسته باشند که اگر پوشیده و نهانی کرده باشند در دیوان [خوانده نشد] بازخواست خواهند شد [خوانده نشد] و در خدمت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسد اله الغالب شرمنده خواهند بود.

تغییر کننده مذکور بلعنت و نفرین حضرت رسالت پناه گرفتار میگردد.

[خوانده نشد] بدین عطایا مسرور بوده و در دعاگوئی و در دوام دولت [خوانده نشد].

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۳۴

فرمان شاه عباس کبیر بر قطعه سنگ بطول و عرض ۵۰ در ۷۰ سانتیمتر منصوب برطرف راست سر در جنب بازار

فرمان همایون آنکه چون پیوسته خاطر فیض مآثر مصروفست برفاه حال و فراغ بال عجزه و مساکین و عامه مسلمین بنابراین از ابتداء توشقان- نیل مبلغ چهل تومان تبریزی جمع دلالتی دار المؤمنین کاشان را که داخل وجوه مقطعیست بتخفیف و تصدق مقرر فرمودیم که من بعد بدان علت اطلاق و حوالی نشود. بنابراین کلاتر و عمال و متصدیان مهمات دیوانی کاشان حسب المسطور مقرر داشته این حکم همایون را نقش کرده بر جای بلند در در مسجد نصب کنند. مستوفیان عظام دیوان اعلی هر ساله مبلغ مذکور را از جمله وجوه مقطعی بخرج مجری دارند و بدان علت حواله و اطلاق نکنند. درین باب قدغن دانسته و از فرموده در نگذردند و هر ساله حکم مجدد نطلبند و خلاف کننده را مورد لعنت و از مردودان در گاه شناسند. تحریرا فی شهر ذی حجه الحرام سنه ۹۹۹. تمت

در درج اقبال مختار بیک که بر دهر بادش مدام اختیار

فلک اقتدائی که بر قامتش کند خلقت اقتدار افتخار

همین بس که شاهنشاه کامبخش که تا حشر بادش بقا برقرار

ز دلالتی ملک کاشان که بود بدل تاجران را از آن صد غبار

بجهد وی از جل ثمن اصل مال که با فرع او بود صد گیر و دار

گذشت و باگه بلعنت گذشت وز او ماند این تا ابد یادگار

\*\*\* (منقول از یادداشتهای صالح): مقبره میر عماد جنب میدان سنگ داخل دکانی تقریباً در انتهای جنوبی خیابانی است که بنام میر عماد است.

سنگ روی قبر را در اسفند ۱۳۳۷ خود دیدم و آنچه بر سنگ نوشته است خواندم. جمله «وفات یافت جناب سعید مغفور خواجه عماد الدین محمود بن خواجه شبلی شیروانی فی ۸۸۲» بخوبی خوانده می شود.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۳۵

از قراری که در محل اظهار کردند سنگ قبر میر عماد قبلاً در فاصله ده متر از محل فعلی و در مشرق آن بوده است. مرحوم اعتماد الدوله حکمران وقت دستور داد تا استخوانهای خواجه عماد را درآوردند و در محل کنونی دفن کردند.

### منار زین الدین (ص ۲۹۶)

(یادداشت اللهیار صالح در کنار صفحه ۲۱۰ از چاپ اول تاریخ کاشان):

در حدود سال ۱۳۱۱ شمسی قریب بیست متر از ارتفاع این منار را رئیس بلدیة وقت برداشت. زیرا منار قدری کج بود (و هنوز هم هست) و ساکنین خانه- های مجاور ترس آنرا داشتند که روزی خراب شود و به آنها صدمه وارد سازد. ولی ظاهر این است که این منار از ابتدا بهمین شکل یعنی با انحراف ساخته شده بوده است.

### خانواده غفاری (ص ۳۱۶-۳۱۹)

#### اشاره

برای اطلاع بر احوال افراد هنرمند این خانواده نگاه کنید به مقاله آقای محمد تقی مصطفوی تحت عنوان «چند نسل هنرمند در یک دودمان چند صد ساله کاشان» مندرج در مجله نقش و نگار (تهران ۱۳۳۹، شماره ۷ ص ۳۰-۴۴).

در باب افراد مشهور این خانواده- بترتیب الفبائی- اطلاعات زیر را درین تعلیقات می آورد. بعلت اجبار بر اختصار حتی المقدور از

نقل عین اقوال و اطلاعات مفصل خودداری و تنها به مراجع اشاره می‌شود.

۱- ابو تراب غفاری نقاشباشی، نمونه‌ای از کار او و تصویر او در شماره پنجم سال دوم مجله پیام نو طبع شده است.

۲- ابو الحسن نقاش مشهور به المستوفی ولد معز الدین: نگاه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۳۶

کنید به مقدمه نخبه‌البیان باهتمام حسن نراقی (طهران ۱۳۳۵)، مقاله محمد تقی مصطفوی مندرج در اطلاعات ماهانه (تهران ۱۳۳۷، شماره ۶)، مقدمه سعید نفیسی بر تاریخ گیتی گشا (تهران ۱۳۱۷).

این شخص مؤلف تاریخ گلشن مرادست. نسخه‌ای از آن بشماره ۴۳۳ در کتابخانه ملک موجود است. رقم نقاشیهای او «المستوفی» است.

۳- میرزا ابو الحسن صنیع الملک نقاشباشی ولد محمد: نگاه کنید به المآثر و الآثار (ص ۱۰۷) و گنج شایگان (ص ۳۴۵).

وی نقاش مشهور چیره‌دستی بود و نمونه آثارش در روزنامه‌های شرف و شرافت طبع رسیده است. نگاه کنید به مقاله «بزرگترین نقاش عصر قاجاریه».

اطلاعات ماهانه ج ۱ ش ۲: ۲۹-۳۲. و مقاله «نقاشان عصر ناصری» بقلم معیر الممالک، مجله یغما ج ۱۰: ۱۶۸-۱۷۵ و ۲۱۶-۲۱۷.

۴- مرحوم میرزا جلال الدین خان غفاری متولد ۱۲۶۲ قمری و متوفی ۱۳۳۵ قمری در کاشان. چهارمین پسر مرحوم میرزا ابراهیم غفاری است.

وی از تصدی مشاغل دولتی خودداری کرد و در کاشان ریاست خاندان غفاری را داشت.

(یادداشت از ابراهیم غفاری) ۵- حاجی میرزا زمان الدین غفاری (مستشار الدوله): از صاحب-منصبان وزارت امور خارجه بود و مشاغل مهمی را در آن وزارتخانه احراز کرد، از جمله: وزیر مختار و نماینده اعلیحضرت ناصر الدین شاه در دربار مصر بمدت پنج سال، ژنرال قنصل و کارگزار سفارت ایران در بغداد و کربلا، در سال ۱۲۷۲ قمری بمعیت برادرزاده خود مرحوم فرخ خان امین الدوله باروپا رفت.

مدتی نیز کارگزار نواحی سیستان و قائنات و شاهرود بود. هنگامی که در خطه سیستان و قائنات بود در سن ۸۰ سالگی با دختر بسیار جوان و زیبای عماد الملک طبسی که از خوانین و بزرگان آن سامان بود بنام جمیل-السلطنه ازدواج کرد. دختری از او بوجود آمد که بعلت زیبایی بسیار او را «ماه تابان» نامیدند. وفات وی در ۱۳۱۹ قمری روی داد.

(یادداشت از ابراهیم غفاری)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۳۷

۶- میرزا زین العابدین ولد محمد ابراهیم: در منتخب التواریخ مظفری (ص ۴۶۴) ذیل وقایع سال ۱۳۱۲ قمری مذکور است که به شریف-الدوله ملقب شد. اینک یادداشت آقای ابراهیم غفاری.

«از محصلین زمان ناصر الدین شاه که به معیت مرحوم حسنعلی خان گروسی امیر نظام به فرانسه اعزام گردید و در آنجا تحصیلات خود را در رشته علوم و حقوق قضائی به پایان رسانید و پس از مراجعت به ایران در وزارت امور خارجه عهده‌دار خدمت شد و مشاغلی از قبیل کارگزاری مهم امور خارجه آذربایجان و خراسان عهده‌دار گردید. در اواخر عمر ریاست محاکمات وزارت امور خارجه را عهده‌دار بود. وی متولد ۱۲۵۸ قمری و متوفی ۱۳۳۱ قمری در تهران بود.»

(یادداشت از ابراهیم غفاری)

۷- عبد المطلب غفاری ولد معز الدین و خواهر زاده ابو الحسن نقاش:

برای احوال وی نگاه کنید به المآثر و الآثار (ص ۲۰۲) و گنج شایگان تألیف میرزا طاهر اصفهانی (ص ۳۴۵). وی بنا بر قول مؤلف

گنج شایگان از ادبا و شعرای ذو لسانین بوده و تعدادی از ابیات عربی او در مأخذ مذکور نقل شده است.

۸- غلامحسین صاحب اختیار ولد هاشم خان: متولد ۱۲۷۶ و صاحب مناصب مهم در عهد ناصری و پس از آن بنا بر مسطورات منتخب التواریخ مظفری (ص ۴۸۴) در سال ۱۳۱۴ قمری لقب امین خلوت داشته است. برای تفصیل احوال وی نگاه کنید به مقاله شیرین و خواندنی معیر الممالک مندرج در مجله یغما (۹: ۴۶۶-۴۶۹) ذیل عنوان «رجال عصر ناصری».

در تذکره مجدیه تألیف میرزا ابراهیم منشی (چاپ طهران ۱۳۰۳ ق) که محتوی بر اشعار مقربان خلوت و معتمدان دولت ناصر الدین شاه است ذکر مناقب و فضایل و تصویر قلمی امین خلوت و نمونه غزل او با تخلص «امینی» آمده است. اینک یادداشت جناب آقای حسنعلی غفاری.

«پسر میرزا هاشم خان امین الدوله متولد ۱۲۷۶ قمری. در دربار ناصر الدین شاه با سمت پیشخدمتی شروع بخدمت کرد و بتدریج در زمان

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۳۸

آن شاه بمشاغل زیر نایل شد: ریاست تفنگداران شاهی، ریاست خلوت همایونی و منشی حضور شاه با القاب امین خلوت و وزیر مخصوص. در اوائل سلطنت مظفر الدین شاه وزارت دربار و بعد وزارت عدلیه را داشت. در زمان محمد علی شاه دو نوبت حکومت فارس و یک نوبت حکومت کرمان و طهران را داشت و بلقب صاحب اختیار ملقب گردید.

در سلطنت احمد شاه بایالت خراسان مأمور گردید و در کابینه مستوفی الممالک (۱۲۹۳) سمت وزارت جنگ را داشت و سپس به ریاست دفتر مخصوص احمد شاه رسید. در ۱۳۶۶ قمری مطابق ۱۳۲۶ شمسی وفات یافت.

(یادداشت از حسنعلی غفاری)

۹- فرخ خان امین الدوله فرد مشهور این خانواده که باعث ترقی افراد دیگر خاندان غفاری شد از رجال مشهور و با نفوذ عصر ناصری بشمار است و در کتب تاریخ مربوط به آن عهد شرح کارها و اقدامات سیاسی وی آمده است.

از جناب آقای معاون الدوله غفاری درخواست شد تا شرح احوال وی را مرقوم دارند. عین نوشته ایشان اینک درینجا طبع می‌شود: «اسم اصلی ایشان ابو طالب است و بسال ۱۲۲۹ ه. ق. در کاشان متولد شد. در جوانی به تهران آمد و در دربار فتحعلی شاه بسمت پیشخدمت خاصه مشغول خدمت بود. لقب یا اسم فرخ از طرف فتحعلی شاه به او داده شد. در سال ۱۲۴۶ ه. ق. هنگامیکه محمد میرزا (محمد شاه بعدی) مأمور خراسان بود از طرف فتحعلی شاه با رتبه سرهنگی مأمور آنجا گردید (بموجب ملفوفه فرمان خطاب به محمد میرزا). در ۱۲۵۳ چهار ماه تصدی حکومت اصفهان و در ۱۲۵۵ هشت ماه حکومت گیلان را داشت (جلد سوم منتظم ناصری). در ۱۲۶۰ بصندوقداری محمد شاه منصوب و حکومت کاشان به او داده شد. در ۱۲۷۲ پس از سومین قشونکشی ایران به هرات، ناصر الدین شاه بوی لقب امین الملک و یک قطعه تمثال مکمل بالماس داد و بعنوان ایچی کبیر مأمور دربار ناپلئون سوم امپراطور فرانسه گردید. در ضمن مأمور شد که در استانبول با سلطان عثمانی شخصا

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۳۹

مذاکره کند و ضمن تماس باسفرای فرانسه و انگلیس وسیله عقد صلح بین ایران و انگلیس را فراهم کند.

در مدت متجاوز از دو سال اقامت خود در خارجه علاوه بر امضای عهدنامه پاریس (۷ رجب ۲۷۳ ق/ ۱۸۵۷ م) که با وساطت ناپلئون سوم بین ایران و انگلیس بسته شد پیمانهای با دول زیر بست: ایتالیا (اول رمضان ۱۲۷۳)، اتریش (۲۲ رمضان ۱۲۷۳)، شهرهای هانزه آتیک *Hanseatique*، لوبک، هامبورگ و برم (اول ذیقعه ۱۲۷۳)، بلژیک (۹ ذیحجه ۱۲۷۳)، سوئد (ربیع الاول ۱۲۷۴)، دانمارک (۱۲ ربیع الاخر ۱۲۷۴)، سویس (۱۵ محرم ۱۲۷۴). وی برای نخستین بار از طرف ایران عهدنامه‌ای با ایالات متحده امریکا امضا کرد.

در فرانسه فرخ خان از طرف اولیای فراماسونری مورد پذیرائی خوبی واقع شد. شرح مأموریت و اقدامات ایشان را یکی از منشیانش میرزا حسین سرابی (حاجی میرزا حسین خان گرنامه‌ی) بعنوان مخزن-الوقایع برشته تحریر درآورده است. امین الملک در ماه ربیع الاول ۱۲۷۵ به ایران مراجعت کرد.

پس از ورود به تهران در همان سال بتدریج امتیازات و مشاغل زیر بمشار الیه اعطا گردید: گل کمر مرصع بجواهرهای گرانبها، جبه ترمه دور زنجیره، مهرداری و ریاست خلوت همایونی با لقب وزیر حضور (۱۵ جمادی الثانی ۱۲۷۵)، لقب امین الدوله، علاوه بر مناصب مذکور عزل و نصب حکام بمشورت مشار الیه بود (عملا- وزارت داخله)، واسطه عرایض علما و شاهزادگان، در رمضان ۱۲۷۵ عضویت مجلس شورای دولتی، در ۱۲۷۶ نشان امیر نویانی، در ۱۲۸۰ وزارت حضور، اداره حکومت ولایات اصفهان، آذربایجان، خراسان، فارس، عربستان و لرستان، نهادند، بروجرد، بختیاری، گلپایگان و خوانسار و نطنز، اداره گمرکات ممالک محروسه (۱۲۸۱)، در مسافرت ناصر الدین شاه به خراسان (ذیحجه ۱۲۸۳) امین الدوله با سمت وزیر دربار رئیس ملتزمین رکاب بود. اعزام چهل و دو نفر محصلین جوان ایرانی به فرانسه در سال ۱۲۷۵ تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۴۰

بر حسب پیشنهاد فرخ خان امین الدوله بشاه انجام پذیرفت.

امین الدوله در ۱۸ صفر ۱۲۸۸ ق. در تهران برحمت ایزدی پیوست و در قم در مقبره خصوصی مدفون گردید. (یادداشت از حسنعلی غفاری)

۱۰- محمد اقبال الدوله ولد هاشم امین خلوت: پسر از پدرش هاشم به امین خلوت ملقب شد و سال ۱۳۰۶ ملقب به اقبال الدوله بوده است.

ذکر فضائل و تصویر او و نمونه اشعارش در تذکره مجدیه ذیل عنوان اقبال الدوله مندرج است. در منتخب التواریخ مظفری (ص ۴۲۵) نیز ذکر او هست. برای تفصیل احوال وی نگاه کنید به مقاله خواندنی معیر الممالک در مجله یغما (۹: ۴۲۲-۴۲۴). اینک شرحی که آقای معاون الدوله در احوال او نوشته‌اند آورده می‌شود.

«پسر میرزا هاشم خان امین الدوله. متولد ۱۲۶۴ قمری. در دربار ناصر الدین شاه شروع بخدمت کرد و بترتیب دارای مشاغل زیر شد: ۱۲۸۸ ریاست تفنگداران شاهی و لقب امین خلوت، ۱۲۹۴ ریاست خلوت همایونی، لقب اقبال الدوله و وزارت فلاح و خالصه جات. در سلطنت مظفر الدین شاه حکومت کرمانشاهان. مجددا وزارت فلاح و خالصه و بالاخره در سلطنت محمد علی شاه بحکومت اصفهان تعیین گردید. در سال ۱۳۴۲ قمری درگذشت.

(یادداشت از حسنعلی غفاری)

۱۱- محمد علی غفاری ولد محمد ابراهیم: که ذکرش مکرر درین کتاب آمده ملقب به مصدق الدوله بود. وی کتابی بنام «تاریخ غفاری» یا «اندرزنامه» در سوانح حیات خود دارد که در سال ۱۳۰۱ شروع به نگارش آن کرده و در سال ۱۳۰۹ آنرا خاتمه داده است. درین کتاب شرح حوادث از سال ۱۲۷۳ قمری ببعده مندرج است. نسخه خطی این کتاب نزد جناب آقای معاون الدوله غفاری محفوظ است و عکسی از آن برای کتابخانه مرکزی دانشگاه به لطف جناب آقای اللهیار صالح فراهم شده است. اینک عین شرحی که آقای حسنعلی غفاری در احوال وی نوشته‌اند نقل میشود.

«پسر بزرگ میرزا ابراهیم غفاری عموی فرخ خان امین الدوله و برادر بزرگ میرزا نظام الدین مهندس الممالک و از تربیت یافتگان فرخ خان

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۴۱

امین الدوله بود. بر حسب توصیه ایشان در دستگاه مظفر الدین میرزا ولیعهد در تبریز شروع بخدمت نمود و سمت ریاست درب خانه

ولیعهد را داشت.

در سلطنت مظفر الدین شاه نیز در دربار مشغول انجام خدمات بود. چندی نیز ریاست محاکمات عسکریه را عهده‌دار بود.

کتاب «تاریخ غفاری» در سه مجلد بتوسط ایشان تألیف گردیده ولی بطبع نرسیده است.

(یادداشت از حسنعلی غفاری)

۱۲- محمد ابراهیم معاون الدوله ولد فرخ خان امین الدوله: در سال ۱۳۰۹ به معاون الدوله ملقب شد (منتخب التواریخ ص ۴۳۸) و از جمله مقاماتی که یافت نایبی وزارت امور خارجه و کارگزاری آذربایجان بود (ایضا ص ۴۶۲). اینک عین شرحی که آقای حسنعلی غفاری درباره او نوشته‌اند.

پسر فرخ خان امین الدوله در ۱۲۷۶ ه. ق. در طهران متولد شد.

پس از فوت پدر در ۱۲۸۸ بسمت پیشخدمت افتخاری حضور ناصر الدین شاه نائل گردید. در ۱۲۹۰ جزو عمه خلوت همایونی شد. در سال ۱۳۰۴ بسمت معاونت وزارت اعظم معین و در سال ۱۳۰۹ بریاست تجارت و معاونت وزارت عدلیه منصوب گردید. در سال ۱۳۱۱ به کارگزاری مهام خارجه مأمور و برقرار گردید، در سال ۱۳۱۲ بسمت ژنرال قونسولگری و و کارپردازی ایران و قفقاز مأمور به اقامت تغلیس شد. در همان ایام بسمت مستشاری سفارت فوق العاده برای تهنیت تاجگذاری نیکلای دوم امپراطور روس مأمور مسکو شد. در سال ۱۳۱۴ بطهران احضار و رتبه جنرال آجودانی مظفر الدین شاه را یافت. در همان سال به وزارت نظمیه منصوب گردید. در اوائل ۱۳۱۶ بوزارت تجارت منصوب گردید. در آن موقع دارای نشان تمثال همایونی و شمشیر مرصع و نشان درجه اول شیر خورشید با حمایل سبز و نشان و حمایل و رتبت امیر تومانی بود (تا اینجا نقل از روزنامه دولتی شرافت جمادی الثانی ۱۳۱۷ بامضای اعتماد السلطنه است). حدود ۱۳۱۹ یا ۱۳۲۰ بسمت وزیر مختار ایران در دربارهای دول بالکان (رومانی، بلغارستان، یونان، سرستان، و مونتگرو)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۴۲

عازم بوخارست شد. بعد از چند سال بطهران مراجعت کرد و بریاست خزانه و ضرابخانه منصوب گردید. پس از توپ بستن مجلس در استبداد صغیر مأمور سفارت ایران در دربار ایتالیا و عازم رم گردید. بعد از فتح طهران بوسیله مجاهدین بطهران احضار شد و در چند دولت بشرح زیر عضویت داشت: اردیبهشت ۱۲۸۹ شمسی وزیر خارجه، ۲۰ اسفند ۱۲۸۹ شمسی وزیر پست و تلگراف، ۲ خرداد ۱۲۹۰ شمسی وزیر مالیه، ۱۴ خرداد ۱۲۹۱ وزیر مالیه، ۲۶ مرداد ۱۲۹۲ شمسی وزیر امور خارجه، ۳۰ بهمن ۱۲۹۳ شمسی وزیر امور خارجه، ۲۲ اسفند ۱۲۹۴ شمسی وزیر امور خارجه.

در صفر ۱۳۳۷ ق. مطابق ۱۲۹۷ شمسی فوت کرد.

(یادداشت از حسنعلی غفاری)

۱۳- میرزا مسعود خان غفاری نقاش: نگاه کنید به مقاله «نقاشان عصر ناصری» بقلم معیر الممالک (یغما ۱۰: ۱۶۸-۱۷۵ و ۲۱۶-۲۱۷).

۱۴- مهدی وزیر همایون (قائم مقام) ولد فرخ خان: بنابر مسطورات منتخب التواریخ مظفری (ص ۵۰۴) وی در سال ۱۳۱۷ عنوان پیشخدمت داشته و به وزارت پست منصوب شده بوده است. اینک عین شرحی که آقای حسنعلی غفاری در احوال وی نوشته‌اند. «پسر کوچک فرخ خان امین الدوله متولد ۱۲۸۲ قمری. در دربار ناصر الدین شاه سمت پیشخدمتی یافت و ابتدا لقب آجودانی مخصوص داشت.

در دربار مظفر الدین شاه بلقب وزیر همایون ملقب شد. در ایام مشروطیت به لقب قائم مقام ملقب گردید. مشاغل ایشان بترتیب از این قرار بود: در ۱۳۱۳ حکومت ساوه وزرند، ۱۳۱۴ وزارت پست، بعدها حکومت خمسه (زنجان)، بعد عراق و کردستان را داشت.

در اوائل مشروطیت - سالهای ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ شمسی - وزارت تجارت را داشت.»

(یادداشت از حسنعلی غفاری)

۱۵- نظام الدین مهندس الممالک ولد محمد ابراهیم: وی از تحصیل کردگان خارجه است و در دربار ناصر الدین شاه صاحب اعتبار بود و بمقامات مهم نایل آمد. برای احوال وی نگاه کنید به منتخب التواریخ تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۴۳

مظفری (ص ۴۳۶)، المآثر و الاثار (ص ۱۲۸، ۱۹۸، ۴۹۳)، سفرنامه دیولافوا (ترجمه فارسی ص ۱۶۰). مقاله مرتضی مدرس چهاردهی بعنوان «بزرگترین دانشمند ریاضی عصر ناصری» (ارمغان ۲۶: ۱۰۷-۱۱۰).

اینک عین شرح حالی که یکی از افراد خاندان غفاری نوشته است و آقای ابراهیم غفاری لطف فرموده‌اند درینجا نقل می‌شود.

میرزا نظام الدین مهندس الممالک فرزند میرزا ابراهیم غفاری در دهم شعبان ۱۲۶۰ هجری در قریه برز آباد کاشان تولد یافت. در سنه ۱۲۷۵ هجری مطابق سنه ۱۸۵۹ میلادی که ایام امپراطوری ناپلئون سوم بود جزو متعلمینی که دولت ایران باتفاق مرحوم حسنعلیخان گروسی امیر- نظام برای تحصیل بفرنگستان فرستاد بفرانسه رفت. سه سال مقدمات را در مدرسه بندر دیپ تحصیل نمود و امتحان فارغ التحصیل مقدماتی را در شهر روان داد و به پاریس آمد. علوم متوسطه را در مدرسه سن لوئی فرا گرفت و در امتحان آخر آن سال در تمام علومی که در آن مدرسه تحصیل کرده بود پاداش اول باو داده شد. بعد از دادن امتحان به عنوان شاگردی اول داخل مدرسه پولیتکنیک پاریس شد. در مدت تحصیل درین مدرسه به رتبه معلمی علم هندسه تحلیلی در مدرسه سن لوئی نائل گردید. تصنیفات چند او در مسائل مشکله ریاضی در روزنامه علمی مدرسه پولیتکنیک و روزنامه علمی «ژرونو و ترکوئم» طبع رسید. بعد از دو سال توقف در پولیتکنیک امتحان داد و بمدرسه معدن پاریس داخل گردید. پس از اتمام تحصیل خود در آن مدرسه در سنه ۱۲۸۴ هجری مطابق سنه ۱۸۶۸ میلادی بایران مراجعت کرد و در سلک پیشخدمتان همایونی بمعلمی ناصر الدین شاه مفتخر گردید. در مراجعت موکب همایون از سفر کربلا که حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله بوزارت عدلیه برقرار شد ریاست مجلس تحقیق وزارت عدلیه به میرزا نظام واگذار گردید و زمان وزارت جنگ مشیرالدوله (سپهسالار اعظم) از وزارت عدلیه استعفا داد و بعد یکی از شش نفر اجزاء مجلس لوازم عسکریه شد. در سنه ۱۲۸۸ هجری بمنصب سرهنگی سرافراز گردید و از جانب دولت برای خرید بعضی لوازم عسکریه از قبیل توپ

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۴۴

و غیره بفرنگستان رفت. در مراجعت از این سفر در همان سال در ایام صدارت حاج میرزا حسین خان بمنصب آجودانی مخصوص مظفر الدین میرزا ولیعهد معین شد و در التزام وی بسمت معلمی بآذربایجان رفت و تا سنه ۱۲۹۴ در آذربایجان مشغول خدمت بود و بریاست دربخانه و برتبه سرتیپ دومی نایل شد. در آخر سال مزبور بامر ناصر الدین از خدمات ولیعهد معزول شد و به کاشان رفت. بعد از هشت ماه توقف در کاشان زمانی که یاری نام کاوندی سنگ معدنی طلا در جلگه کاوند (از قراء خمسه) پیدا کرد و بطهران آورد و امین السلطان پدر اتابک اعظم مأمور بکاوند شد میرزا نظام هم تلگرافی از کاشان احضار شد و باتفاق امین السلطان به کاوند رفت مدت دو سال در کاوند خمسه و در کوه زر دامغان مأمور کشف معادن طلا شد. چون بطهران مراجعت کرد به لقب مهندس مفتخر گردید و مأمور ساختن راه شوسه طهران به آمل مازندران شد. بعد از سه سال که راه مزبور باتمام رسید به لقب مهندس الممالکی ملقب و مأمور ساختن راه شوسه طهران بقم شد. بعد از اتمام راه آنجا چند سالی مشغول تألیف کتب علمی بزبان فارسی بود. تألیفات مشار الیه از این قرار است: دو مجلد در جبر و مقابله اعلی، یک مجلد در علم مثلثات، یک مجلد در علم هندسه تحلیلی، نیز در حساب تفاضلی و اصلی، در علم قوی و حرکت وسطی و اعلی، یک مجلد در هندسه اعلی. در زمانی که شروع به تألیف کتابی در علم هیات اعلی کرده بود مسافرت سوم ناصر الدین شاه به فرنگستان در تاریخ سنه ۱۳۰۶ هجری مطابق سنه ۱۸۸۹

میلادی بمیان آمد و میرزا نظام مهندس الممالک با رتبه سرتیپی اول سرافراز گردید و بسمت ژنرال آجوانی همایونی ملتزم رکاب شد.

در مدت سفر و بعد از آن سفر ریاست دفتر وزارت اعظم و بعد ریاست دفتر صدارت عظمی با او بود و مأموریت دولت علیه در بانک شاهنشاهی دو سنه ۱۳۰۷ باو محول گردید. در سنه ۱۳۰۸ باعطای یک قبضه شمشیر مرصع از درجه اول مفتخر گردید. در سنه ۱۳۱۰ هجری نشان درجه اول خارجه با حمایل سبز و در سنه ۱۳۱۱ نشان تمثال درجه اول به او داده شد و از جانب تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۴۵

در سنه ۱۳۱۳ از طرف دولت علیه به یک ثوب جبه و شمشیر مرصع درجه اول و رتبه جنابی و عضویت دار الشورای کبری قرین افتخار گشت.

در سنه ۱۳۱۳ هجری درجه امیر تومانی و نشان و حمایل آن رتبه را تحصیل کرد. در سنه ۱۳۱۴ هجری دولت عثمانی او را به نشان اول مجیدی و حمایل مخصوص آن ممتاز ساخت. در سنه ۱۳۱۶ وزارت فواید عامه و معادن باو واگذار شد. در سنه ۱۳۱۷ مطابق ۱۹۰۰ میلادی با همین سمت ملتزم رکاب مظفر الدین شاه به سفر فرنگستان شد.

در مراجعت از سفر فرنگستان به پاداش خدماتی که در مدت سفر کرده بود به نشان مکمل درجه اول شیر و خورشید ایران مفتخر گردید.

در سنه ۱۹۰۲ میلادی که مجددا شاه به فرنگستان میرفت مهندس الممالک با سمت وزارت فواید عامه و معادن ملتزم رکاب بود. در جنگ بین الملل اول سمت وزیر فواید عامه و بعد سمت وزیر علوم را داشت. در کتبی که مهندس الممالک تألیف کرده اصطلاحات و علامات علوم ریاضی و طبیعی را بفارسی استعمال کرده و علامت گذارده است.

۱۵- هاشم خان امین خلوت: بنا بر مسطورات منتخب التواریخ (ص ۳۵۰) در سال ۱۲۷۵ به لقب امین خلوت ملقب گردید و در سفر ۱۲۹۰ شاه بفرنگستان از همراهان بود (ایضا ص ۳۸۱). اینک عین شرحی را که آقای حسنعلی غفاری نوشته‌اند نقل می‌کند.

«پسر مرحوم میرزا مهدی و برادر کوچک فرخ خان امین الدوله، در دربار ناصر الدین شاه ریاست عمله خلوت و تفنگداران و لقب امین خلوت داشت. در سال ۱۲۸۸ قمری پس از فوت فرخ خان لقب امین الدوله باو اعطا و از اعضاء دار الشورای کبری گردید و مقام وزارت حضور یافت.

میرزا هاشم خان امین الدوله در سال ۱۲۹۴ قمری وفات یافت.

(یادداشت حسنعلی غفاری)

### استدراک درباره محمد علی غفاری

از محمد علی بن میرزا ابراهیم مجموعه‌ای با امضای محمد علی نایب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۴۶

اول پیشخدمت باشی به شماره ۱۴۹ فارسی، در کتابخانه ملی وجود دارد متضمن بر عده‌ای از کتابچه‌ها و رسائل انتقادی تألیف ملکم و دیگران که در سال ۱۳۰۱ قمری برای مظفر الدین شاه و متوجه کردن او بر فساد طبقه «جهلمند» (مقصودش مستبدین است) تدوین و تحریر شده و در مقدمه آن نوشته است که در مدت ۱۲ سال نوکری برای حفظ نفس خود ساکت بوده است اما در سال ۱۳۰۰ کتابچه‌ای موسوم به «وصیت‌نامه» در عیوب و خرابیهای طایفه جهلمند نوشته و اشاره کرده است که بعلت ترس از طایفه مذکور قصد خروج از ایران را داشته است. در انتهای مقدمه جدول سلسله نسب خود را (که خود چهل و سومین است) بدست داده است.



**خانواده ملک الشعراء (ص ۳۲۰ بعد)**

۱- فتحعلی خان صبا: وی شاعر مشهور عصر فتحعلی شاه و از گروه شاعران نهضت بازگشت و سراینده شاهنشاهنامه و گلشن صباست. برای احوال وی نگاه کنید به مقدمه ملک الشعراء بهار بر «گلشن صبا و قصیده لامیه» چاپ حسین کوهی کرمانی (تهران، ۱۳۱۳ ش)، ریاض العارفین (ص ۴۵۸)، حماسه سرایی در ایران تألیف دکتر ذبیح الله صفا ص ۳۷۰-۳۷۱ (تهران، ۱۳۳۳)، نهضت ادبی ایران در عصر قاجار تألیف ابراهیم صفائی (تهران، ۱۳۳۴). نیز به مقالات ذیل:

- «لامیه فتحعلی خان صبا» بقلم ملک الشعراء بهار، ارمغان ۱۱: ۶۵۵-۶۵۹.

- «فتحعلی خان صبا» بقلم ابراهیم صفائی، ارمغان، ۲۷۰: ۱۹۳-۲۰۰.

- «زندگانی و شخصیت ملک الشعراء فتحعلی خان صبا»، بقلم حسین نخجوانی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ج ۳ ش ۳/۴: ۶۶-۷۶.

- «راجع به صبا در کرمان» بقلم سید محمد هاشمی کرمان، ارمغان: ۳۵۶-۳۵۷.

- دیوان وی باهتمام محمد علی نجاتی با مقدمه مبسوط از روی نسخه تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۴۷

های مختلف تدوین و تصحیح و در همین ایام نشر شده است (تهران، کتابفروشی اقبال، ۱۳۴۱ ش).

۲- صبور (میرزا احمد) مختصری درباره او در مجمع الفصحا تألیف هدایت آمده است و نیز در تجربه الاحرار دنبلی.

۳- عندلیب (محمد حسین) مختصری درباره او در مجمع الفصحا تألیف هدایت آمده است.

۴- محمود خان ملک الشعراء: دیوانش در جزء انتشارات مجله ارمغان طبع شده است (تهران، ۱۳۲۹ ش). برای احوالش نگاه کنید به مقدمه دیوان و نیز به مقالات زیر:

- «محمود خان ملک الشعراء» بقلم علی قویم، مجله دانش، ۱: ۵۵۳-۵۶۴.

- «محمود خان ملک بقلم الشعراء» مجله مهر ج ۱: ۸۳۸-۸۴۰.

- «محمود خان ملک الشعراء» بقلم وحید زاده- مجله ارمغان، ۲۶:

۴۱۸-۴۲۱.

- «یکی از نقاشیهای محمود خان ملک الشعراء صبا»، مجله یغما، ۱۱: ۵۵۹.

وی بجز شعر در نقاشی نیز قوی دست بود و نمونه‌هایی از کارهای او در مجلات یغما (سال ۱۱) و پیام نو (سال دوم) طبع شده است.

برای اطلاع بر جمیع مراجع احوال هریک از شعرای این خانواده نگاه کنید به «فرهنگ سخنوران» تألیف دکتر عبد الرسول خیام‌پور ذیل صبا، صبور، عندلیب و محمود کاشانی.

**محمد تقی لسان الملک سپهر (ص ۳۷۴ بعد)**

مؤلف ناسخ التواریخ است. برای احوال وی نگاه کنید به مقدمه جهانگیر قائم مقامی بر چاپ جدید جلد قاجاریه از دوره ناسخ التواریخ (تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۷ ش). نیز نگاه کنید به مقاله «تذکره لطائف-

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۴۸

المدايح و ظرایف المناقب» بقلم حسین پرتو بیضائی مندرج در مجله یغما (۱۲: ۲۳-۲۳۷) و مقاله «لسان الملك سپهر» بقلم حسین پرتو بیضائی مندرج در مجله مردم‌شناسی (۲: ۹۹-۱۰۵).

### هدایت الله سپهر (ص ۳۸۳ بعد)

بنابر مسطورات منتخب التواریخ مظفری (ص ۴۵۷) وی ملک المورخین لقب داشته است. ایضا مراجعه کنید به المآثر و الاثار (ص ۱۹۷).

### خانواده شیبانی (ص ۳۸۸-۳۹۴)

علی محمد خان مجیر الدوله شیبانی کتابی بنام «تاریخ شیبانی» (شرح حال طائفه شیبانی) تألیف کرده است که توسط فرزندان وی (مرحوم محاسب الممالک و دکتر ضیاء الدین شیبانی) در سال ۱۳۲۱ شمسی بمناسبت پنجاهمین سال وفات مرحوم ابو النصر فتح الله خان شیبانی در طهران بطبع رسیده است، برای اطلاع بر احوال افراد این خانواده مراجعه به صفحات ۵۰-۸۷ کتاب مذکور بسیار مفیدست. ایضا برای ترجمه حال افراد مشهور شیبانی به مراجع زیر مراجعه شود.

۱- ابو نصر فتح الله خان شیبانی: از آثار وی کتب زیر طبع شده است:

- دیوان اشعار از سلسله نشریات مجله ارمغان (تهران، ۱۳۰۶ ش)

- «منتخب از مجموعه بیانات شیبانی» با مقدمه بقلم اسمعیل نصیری قراجه داغی منشی، چاپ استانبول، ۱۳۰۸ قمری.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۴۹

- «درج درر»، چاپ سنگی، ۱۳۰۰ قمری.

- زبده الاثار (نسخه خطی) در کتابخانه ملی بشماره ۴۶۴۰ موجودست.

- برای احوال وی، بجز تاریخ شیبانی، مراجعه کنید به مقاله دکتر قاسم غنی تحت عنوان «فتح الله خان شیبانی» مندرج در مجله آئینه (۳):

۳۰-۳۷) و به مقاله «ابو النصر فتح الله شیبانی» بقلم نظام وفا (مجله وفا ۱: ۲۴۰-۲۴۲ و ۲۸۱-۲۸۵).

۲- احمد ادیب شیبانی ولد ابو الحسن: تاریخ شیبانی (ص ۵۴) و نیز نگاه کنید به مقاله فاضلانہ آقای حسن نراقی تحت عنوان «ادیب شیبانی کاشانی» مندرج در مجله یغما (۱۳: ۳۶۱-۳۶۲).

۳- احمد خان سرتیپ میر پنج: تاریخ شیبانی (ص ۶۶).

۴- میرزا باقر مبین الدوله: مؤلف منتخب التواریخ مظفری (ص ۴۵۷) می‌نویسد که میرزا باقر در سال ۱۳۱۱ قمری منصب استیفا داشته است.

۵- میرزا طاهر بصیر الملک: صاحب کشف الایات مثنوی چاپ علاء-الدوله و کشف الایات قرآن، تاریخ شیبانی (ص ۶۶).

۶- میرزا علی محمد خان مجیر الدوله: مؤلف تاریخ شیبانی متوفی در ۱۳۰۷ شمسی، المآثر و الاثار (ص ۱۹۴) و به تفصیل در تاریخ شیبانی (ص ۸۴) بقلم ضیاء الدین شیبانی.

۷- غیاث الدین ادیب: المآثر و الاثار (ص ۲۰۲) و تاریخ شیبانی (ص ۷۳).

۸- محمد حسین شیبانی: که ذکرش در صفحات ۳۸۹ و ۳۹۱ و ۴۰۴ تاریخ کاشان آمده است از ممدوحین صباحی بیدگلی است. این شاعر چند قصیده در مدح وی دارد از جمله:

بهار آمد و دارند کوه و صحرا ننگ ز نقش خامه مانی و نامه ارتنگ

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۵۰ محیط جود محمد حسین خان که زنده‌ز بذل دست و دلش بحر و کان غریو و غرننگ  
(ص ۳۸ دیوان چاپی)

قصیده دیگر به مطلع:

در صحن باغ و راغ کشاورز مهرگان بدرود ارغوان و فرو کشت زعفران  
(ص ۴۱-۴۳ دیوان چاپی)

نیز قطعه‌ای دارد در تاریخ قلع و قمع قطاع الطريق موضع چاه علم توسط محمد حسین خان شیبانی (در سال ۱۱۹۶) باین مطلع:  
در زمان شه جم جاه محمد خان آن که ز فرط خدمش نام فریدون گم شد  
(ص ۱۰۵ دیوان چاپی)

نیز قطعه‌ای در تاریخ دو عمارت از او بتاریخ ۱۲۰۶ (دیوان چاپی ص ۱۲۲).  
برای تفصیل حال وی نگاه کنید به تاریخ شیبانی (ص ۵۱-۵۲).

۹- محمد کاظم شیبانی مؤلف قوانین السیاق (نسخه‌ای خطی از آن بخط غیاث بن میرزا محمد علی کاشانی مورخ قمری ۱۲۷۲ در اختیار مرحوم حسین شهشانی بود) که در ۱۲۵۵ قمری برای ناصر الدین شاه تألیف شده است.

### میرزا ابو الفضل طبیب (ص ۴۰۰)

ذکر احوال وی را آقای دکتر محمود نجم آبادی تحت عنوان «میرزا ابو الفضل طبیب کاشانی» در مجله جهان پزشکی آورده‌اند  
(۱۱: ۲۳۳).

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۵۱

### حکیم نور محمود و خاندان وی (ص ۴۰۲)

شرح احوال این طبیب یهودی و خانواده وی را آقای دکتر محمود نجم آبادی با استفاده از اطلاعات و مدارک احفاد وی تحت عنوان «حکیم نور محمود» در مجله جهان پزشکی (۱۲: ۲۳۳-۲۵۲) به تفصیل نوشته‌اند.

### حکام کاشان (ص ۴۰۴ بعد)

اعتماد السلطنه در المآثر و الاثار صورت اسامی حکام کاشان را در مدت چهل سال سلطنت ناصر الدین‌شاه درج کرده است و اینک  
درینجا بهمان ترتیب عینا نقل و اختلافات با تاریخ کاشان در میان دو قلاب نموده می‌شود.

عباسقلی خان پسیان، [بجای عباسعلی خان].

ابراهیم خان پسر عبد الرزاق خان یزدی، [بجای محمد ابراهیم].

محمد حسین خان پیشخدمت ترک دو نوبت [بجای محمد حسن خان رخت‌دار].

عیسی خان قاجار بیگلربیگی.

محمد یوسف خان سرتیپ پسر خانابا خان سردار.

نواب اسماعیل میرزا معز الدوله.

نواب جلال الدین میرزا احتشام الملک.

[ازین پس اسامی حکام در «مرآة قاسان» ضبط نشده است].

- میرزا هاشم خان امین الدوله به نیابت میرزا مهدی خوئی پیشخدمت.

- میرزا همایون غفاری.

- میرزا محمد حسین مستوفی خمسه‌ای.

- آقا علی امین حضور با نیابت میرزا حسن.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۵۲

- نواب اشرف والا کامران میرزا نایب السلطنه امیر کبیر با نیابت میرزا محمد حسین خمسه اولا و حاجی میرزا رضا وکیل الرعایا ثانی

و محمد مهدی خان اعتضاد الدوله ثالثا.

- محمد حسن خان برادر نواب علیه انیس الدوله.

- میرزا علی مؤتمن السلطنه.

- محمد مهدی خان اعتضاد الدوله.

- میرزا محمد خان اقبال الدوله.

### غیاث الدین جمشید کاشانی (ص ۴۱۰)

#### اشاره

تحقیقات اساسی مربوط به غیاث الدین جمشید کاشی و آثار و اعمال ریاضی و نجومی او بیشتر در آثار اروپائیان است که پس ازین به آنها اشارت خواهد شد. در زبان فارسی مراجع زیر از تحقیقات مفید و جدیدست.

۱- «جمشید کاشانی» بقلم محمد محیط طباطبائی، مجله آموزش و پرورش ج ۱۰ ش ۳: ص ۱-۸ و ش ۴: ۱۷-۲۴.

۲- رصد خانه الغ بیگ، ترجمه محمد صدیق طرزی، مجله آریانا، ج ۲ ش ۱۲: ۲۸-۳۹ و ج ۳: ۸۴-۸۸ و ۲۱۵-۲۲۰.

۳- رساله نوادر سمرقند او توسط محمد محیط طباطبائی در آموزش و پرورش ج ۱۰ ش ۴ ص ۵۵-۶۰ طبع شده است.

۴- نخستین مخترع کسرهای اعشاری استاد غیاث الدین جمشید کاشانی است، بقلم ابو القاسم قربانی، سخن: ۵: ۷۴۷-۷۵۳.

۵- لوح اتصالات کاشی، بقلم ا. س. کندی، مجله ایران و امریکا، ج ۴ ش ۱: ۵۸-۶۱.

۵- نامه پسر به پدر بقلم غیاث الدین جمشید کاشانی، آموزش و پرورش، باهتمام محمد محیط طباطبائی، ج ۱۰ ش ۳: ۹-۱۶ و ۵۷

و تعلیقات محمد محیط طباطبائی بر آن ایضا همان مجله ص ۵۸-۶۲.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۵۳

#### تحقیقات اروپائیان

[عکس متن و شرح و ترجمه رساله شرح آلات رصد]

ترجمه انگلیسی و شرح مکتوب غیاث الدین جمشید کاشی است به پدرش.

این کتاب محتوی بر عکس متن و ترجمه و شرح یکی از رسائل نجومی غیاث الدین جمشید است.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۵۴

این کتاب در باب حیات آثار غیاث الدین جمشید کاشی است.

این کتاب متن و شرح ترجمه رساله محیطیه از آثار غیاث الدین جمشیدی کاشی است. این کتاب حاوی متن عکسی مفتاح الحساب و شرح و ترجمه روسی آنست. کندی بر این طبع شرح انتقادی نوشته است که در ISIS جلد ۵۰ (۱۹۵۹) صفحات ۷۲-۷۴ طبع شده است. این کتاب حاوی متن فارسی و ترجمه ترکی و انگلیسی و شرح مکتوب غیاث الدین جمشید کاشی خطاب به الغ بیک است و اطلاعاتی درباره فعالیت‌های علمی در سمرقند. تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۵۵

### آثار غیاث الدین جمشید

- ۱) مفتاح الحساب: ۱- چاپ سنگی (طهران، ۱۳۰۶ ق)، ۲- چاپ عکسی (مسکو، ۱۹۵۶ به شماره ۱۰ تحقیقات اروپائی نگاه کنید).
- ۲) نزهة الحدائق: چاپ سنگی (طهران، ۱۳۰۶ ق).
- ۳) رساله در شرح آلات رصد: چاپ امریکا (به شماره ۵ تحقیقات اروپائی نگاه کنید).
- ۴) رساله محیطیه: دو چاپ (برلن ۱۹۵۳، و مسکو ۱۹۵۶ به شماره‌های ۹ و ۱۰ تحقیقات اروپائی نگاه کنید).
- ۵) سلم السماء (الرسالة الکمالیه): چاپ سنگی (طهران ۱۳۰۶ ق).
- ۶) زیج خاقانی فی تکمیل الزیج الایلخانی: نسخه خطی کتابخانه دیوان هند شماره ۴۳۰ و ایاصوفیه (استانبول) شماره ۲۶۹۲. (برای دیگر تألیفات او به مقاله‌های فارسی و شماره‌های ۶ و ۱۱ تحقیقات اروپائی مراجعه کنید).

### زیارت حبیب بن موسی و قبر شاه عباس (ص ۴۳۰)

در امامزاده حبیب بن موسی سنگ بزرگ جسیم سیاه رنگی هست که ظاهراً از نواحی قفقاز به آنجا حمل شده است. عقیده افواهی مردم برین است که سنگ قبر شاه عباس صفوی است و آن پادشاه درین بقعه بخاک سپرده شده است. میدانیم که جسد شاه عباس را در کاشان به امانت گذاشتند تا در فرصت مناسب به عتبات نقل کنند. اما هیچ معین و مسلم نیست که جسد را آیا از کاشان حمل کرده‌اند و یا اینکه در همان کاشان بجای مانده است و اگر حمل کرده‌اند بکجا برده شده است؟ تمام این مسائل در تواریخ نامعلوم و گنگ است.

آنچه مسلم است اینست که سنگ مذکور (که جای کردن اسم و رسم صاحب قبر بر روی سنگ دست نخورده است) سنگی است که برای مقبره فردی چون تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۵۶

شاه عباس می‌برازد. نوع این سنگ در ایران نیست و برای پادشاه ماندنی است که چنین سنگ جسیم را از نواحی دور دست حمل می‌کنند.

آقای اللهیار صالح در یادداشتهای خود بنقل قول از اهل محل و رئیس فرهنگ سال ۱۳۱۴ نوشته‌اند: «در زیر این زیارت سردابه‌ای هست و در آن کلاه خود و سپر و بعضی اشیاء دیگر بدست آمده بوده و در همان سال ۱۳۱۴ به وزارت فرهنگ نقل شده است.» در هر حال باید نسبت به این سنگ اهل تحقیق و نظر با تجسس در مطاوی کتب و اسناد مطلب را روشن نمایند.

### امامزاده میر نشانه (۴۳۰)

(منقول از یادداشتهای صالح): بین کوی پاقیان و کوی محتشم واقع است. گنبد سبک دوران سلجوقی دارد. ضریح و زیارتگاه را

چند پله بالاتر از کف کوچه ساخته‌اند. اصل قبر در سردابه‌ای زیر ضریح است که نه پله پائین ترست و قبرهای متعدد در آن قرار دارد. برای ورود بمحل قبر امامزاده از سردابه بزرگ بسردابه کوچکتری میروند که در ورودی آن چوبی و کوچک است و از کتیبه آن معلوم میشود که گنجعلی نامی آنرا وقف کرده است. کنده کاری روی در بسبک دوران صفوی است. این زیارتگاه مسجدی هم دارد که معروف است به مسجد میر نشانه.

منبر و دو لنگه در آن تاریخی است. کتیبه‌های روی در زیارت و منبر و درهای مسجد تا آنجا که خوانده میشود بقرار ذیل است. در چوبی زیارت با کنده کاری برجسته، روی لنگه راست:

نمود وقف مزار رفیع شاه جهان‌خدیو کشور اقبال و هادی امت

امیر سید باقر حسن ... بسال نهصد ....

لنگه چپ:

امامزاده حسن ... موسی کاظم که ... خاک درش چرخ را زده رفعت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۵۷ برای طاعت و خیر و ثواب در شب و روز گشوده باد بر اصحاب نعمت و دولت

مسجد میر نشانه نیز در کهنه‌ای دارد که آیه انما یعمر مساجد الله و دوازده امام روی آن کنده شده است. دو کتیبه هم پائین لنگه‌های در هست که خوانده نمی‌شود.

منبر مسجد دارای دو تیرک است و نبشته‌های آن تا آنجا که خوانده میشود باین شرح است. تیرک راست:

در زمان شهنشه عادل شاه عباس ثانی جمشید

ساخت آقا شریف ضرابی منبری همچو گلبن امید

جای دادش بروضه با فیض تا بکار آیدش بروز وعید

پی تاریخ گفت پیر خردوقف گردید بر حسین شهید

تیرک چپ:

در زمان شهنشه ثانی شاه عباس زبده آدم

منبری از ... ضرابی.....

... تاریخ ..... آب چشم اهل مجلس کم

فیض حق بود حاضر و ناظرهاتفی «وقف فیض» کرد رقم

(۱۰۷۳)

### امامزاده سلطان میر احمد (ص ۴۳۱)

(منقول از یادداشتهای صالح): این زیارتگاه در کوچه‌ای بهمین نام نزدیک

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۵۸

کوی دروازه فین واقع است. سادات رضوی مقیم کاشان همگی بسلطان میر احمد منتهی می‌شوند.

چند جفت در چوبی کهنه درین زیارتگاه هست بشرح زیر:

۱- در ورودی با خط کنده کاری برجسته نسخ:

لنگه راست: قسمتی از آیه انما یعمر مساجد الله و این دو بیت:

حامی دین مبین احمد که هست نام او سر دفتر اهل صفا

- کرد نذر روضه سلطان دین این در دار البقای دلگشا  
 لنگه چپ: قسمتی دیگر از آیه مذکور و این دو بیت دیگر:  
 آنکه از درگاه لطف عام او حاجت ارباب حاجت شد روا  
 آمد این مصرع پی تاریخ در قبله خلق جهان باب هدا  
 (۹۴۱) ۲- در دیگر، لنگه راست آن تعمیر شده است و کتیبه ندارد. ولی روی لنگه چپ عبارتهای ذیل خوانده می‌شود:  
 «قال النبی صل الله علیه و آله و سلم انا مدینه العلم و علی بابها.  
 الخواجه مظفر الدین مسعود بن الخواجه قوام الدین محمد فی سنه احدى و اربعین و تسعمائنه.»  
 ۳- در رواق، لنگه راست آن تعمیر شده و کتیبه آن از بین رفته است. ولی روی لنگه چپ آن عبارت ذیل خوانده می‌شود:  
 «الکامل بهاء الدوله و الدین شیخ ... خلد ملکه سنه ۹۳۳.»  
 ۴- در رو بشمال بقعه، از درهای دیگر بهتر محفوظ مانده است.  
 تاریخ و اسم اهدا کننده ندارد. روی آن چند عبارت عربی و اسامی دوازده امام کنده کاری شده است.  
 ۵- در انبار، لنگه راست: «هو الله، مرا مفتوح ابواب فتح باز نمود»  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۵۹  
 لنگه چپ: «سبحانه، دری ز عالم احسان بروی ما بگشود، الخواجه میرزا مطهر بن الخواجه معین الدین ۹۱۵».  
 روی در ضریح قصیده ایست حاوی بیست بیت از جمله:  
 ای بارگاه محترمت قبله حرم وی مستجاب هر در تو دعا بود (؟)  
 آمد چو این ضریح پایان و شد تمام شایق که خادم از در دولت کرا بود  
 مقطع:  
 بگرفت خامه و پی تاریخ آن نوشت چوبی حصار معدن علم خدا بود  
 (۱۲۴۱)

### زیارتگاه طاهر و منصور (ص ۴۳۷)

- (منقول از یادداشتهای صالح): روی در چوبی دو لنگه‌ای با خطوط برجسته عبارت ذیل کنده شده است:  
 «تمت هذا الباب بامر صاحب الاعظم الخواجه مظفر الدین مسعود فی سنه ۳۴ [۹] ...» به انضمام اسامی دوازده زمام.  
 در طرف راست در ورودی دو قطعه سنگ و قطعه‌ای دیگر زیر آن دو روی دیوار قرار دارد با شعرهایی که درست خوانده نمی‌شود.  
 ولی یکی از آنها بظاهر ماده تاریخ تعمیر زیارتگاه است و عدد ۱۱۱۰ زیر کتیبه این سنگ خوانده می‌شود. آن قسمت از اشعار روی  
 این سنگ (با خطوط برجسته) که خوانده می‌شود بقرار ذیل است:  
 بهر این بارگاه رفته ..... نشا  
 در جلوخان این دو عالیجاء چهار سوقی بنا نهاد (؟)  
 چونکه تعمیر یافت ... با صفا گشت این خجسته بنا  
 روضه این دنیا علی القدر شه حیب الله (؟)  
 آنچه در کار بود سعی نمود ... با هادی بنا  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۶۰

ز سال تعمیر این بنا ... ظاهر گشته رعنا (۴)

گفت ... برای تاریخش .... ما را

### ابو لؤلؤ (ص ۴۳۷)

در باب قاتل حضرت عمر که او را بابا شجاع الدین و مدفون در کاشان میدانند شرحی در کتاب مصائب النواصب تألیف قاضی نور الله شوشتری (نسخه خطی شماره ۶۵۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه، فهرست ۳: ۶۱۶) آمده است که عینا نقل می‌شود:

الروایة السادسة: قال صاحب النواقض و من عاداتهم تعيدهم بعيد بابا شجاع الدین و هو اشد خمولا مما ذکر و شناعته مما لا یرتاب فيه من آمن بالله المتعال بلا کل کافر ضال الا هذه الفسدة الجهال ابلاهم شدید- البطش باشد النکال و توضیحه ان اهل قاشان زعموا ان ابا لؤلؤه قتل سيدنا عمر و هرب بعد قتله و تستر بقاشان فاهلوه و حرسوه و حفظوه لتشييعهم الى ان مات بها و هو خارج البلد و يعتبرون عنه بالاسم المزبور و يقولون في وجه التسمية من قتل عدو الاسلام فهو شجاع الدين و بابا في العجمية موضوعه للوالد و قد يطلق على من فعل جميلا جليلا و الانصاف ان خواصهم الواضعين لذلك كانوا يعرفون كونه كذبا صريحا و هزلا قبيحا و يعلم ارادوا اظهار قدم رفضهم و شدته تقربا الى الشاه الضال على انه وسيلة اخرى لهم في الوصول الى مشتبهات النفس الامارة كما سنذكر و بالجملة يجتمع اهل قاشان و هي بلدة من عراق العجم بين قم و اصفهان في اليوم السادس و العشرين من ذى الحجة يوم شهادة عمر و قد وضعوا من العجين انسانا في بطنه الدبس الاحمر و سموه عمر فيز غرعه و يدوروه المزامير و الدفوف و ساير آلات اللهو و اللعب مع الصياح و الولولة و يكرروا سب الفاروق و شتموه باقبح الانواع و اعلى الاصوات و هم بهذه الضلالة و الكفر

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۶۱

من اول الصباح الى المساء فلما قرب الليل و هموا بالرجوع يضرب بعض من اردال او باشهم سكيناً او خنجراً على بطن التمثال المزبور فيسيل الدبس الاحمر من بطنه فيشدبونه اظهاراً للتعطش بدم الخليفة الثاني و الامام العادل و هو في كاشان كالصديق في سبزار قال حيرتى الميشوم. بيت:

خوارم اندر ولايت قزوین چون عمر در ولايت کاشان

و قال مولوی الروم و بحر العلوم فی المثنوی المعنوی.

سبزواریست این جهان بی مدار ما چو بو بکریم در وی خوار و زار

و على عليه السلام في عمان كعمر في قاشان فغضب الله تعالى على كل من سلك مسلك الشيطان فابغض من خبث ذاته و كدورة باطنه اولياء الرحمن انتهى.

اقول ما ياتي به بعض اهل قاشان في العيد المذكور ليس مما افتى به احد من علماء الامامية و انما هو شى اتخذه الاجلاف من عند انفسهم على سبيل المراء و الخلاف على انه وقع من اهل السنة في زمان الخلفاء العباسية ببغداد ما هو اقبح و اشنع من ذلك فان ابن كثير الشامي قد ذكر في تاريخه.

همین مطالب را قاضی نور الله در مجالس المؤمنین بفارسی نیز آورده است (ص ۸۶ چاپ تهران ۱۳۷۵ ق.).

\*\*\* در عقد اللثالی (نسخه خطی متعلق به آقای نظام وفا جزو ۱۵ ورق ۱۲۰) تألیف آخوند ملا محمود آرانى کاشانى (پدر آقای نظام وفا) در دنبال نقل مطالب مذکور در مجالس المؤمنین و بدون اشاره به مأخذ نوشته شده است:

«و راقم کلمات گوید جای میر شریف خالی است که ملاحظه کند حالا که سنه یکهزار و سیصد و شانزده هجری [قمری] است از عمر ...

چقدر حرمت می‌دارند. بحمد الله و المنه هیچ عیدی را مثل این عید نمیدانند و هیچ ایامی را مثل این ایام شاد و خرم بسر نمی‌برند.



کار بجائی می‌رسد که [شکل عمر] یکی صد دینار بلکه کمتر بفروش میرسد. البته

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۶۲

ده هزار صورت عمر بدست اطفال است که با ریش آنها ملاحظه می‌کنند. عیاشها دارند، شعرها می‌خوانند، تصنیف‌ها می‌گویند، آتش بازیها می‌کنند.

عمرهای بزرگ در محالیت ساخته می‌شود هر یک بقدر برجی و سازنده آنها انواع اسباب لهو و لعب فراهم می‌آورد. چند روز مشغول عیاشند. روزی که آن صورت را می‌سوزانند سازنده آن مشغول عزاداری می‌شود. بزرگ محل امر میکند او را از عزا بیرون می‌آورند. خوانهای متعدده در مجلس بر چیدن فاتحه مهیا می‌سازند. انواع پشاکیل و نجاسات و استخوانها حاضرست.

چنان اسباب مضحکه‌ای است که اگر ثکلی حاضر باشد از خنده هلاک می‌شود از کثرت فرح و خنده. بالجمله تعصب اهل کاشان را از قدیم الایام اهل هیچ کجا نداشته‌اند. (نقل این مطالب فقط از لحاظ تحقیق و تتبع است).

(از مشاهدات اللهیار صالح): قبر بابا لؤلؤ سنگ ندارد و صندوقی هم که از چوب ساخته‌اند دارای هیچ تاریخی و نوشته‌ای نیست. از کتیبه گچی که بالای در ورود بخط نستعلیق نوشته شده است برمی‌آید که تعمیر بقعه بامر نواب حسینقلی خان بوده و بوسیله یوسف نوری در اوایل رجب ۱۲۱۰ به اتمام رسیده است. در صفا دست چپ قبل از ورود به صحن سنگ قبری باسم عزالدین بن تاج الدین مورخ ۹۴۶ وجود دارد.

### بابا افضل کاشانی (ص ۴۳۹)

درباره بابا افضل تحقیقاتی چند به شرح زیر شده است:

۱- «رباعیات بابا افضل کاشانی» با مقدمه در احوال وی باهتمام سعید نفیسی، چاپ تهران ۱۳۱۱ ش.

۲- «مصنفات افضل الدین محمد مرقی کاشانی» باهتمام مجتبی مینوی و دکتر یحیی مهدوی، دو جلد، تهران ۱۳۳۱-۱۳۳۷ ش.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۶۳

۳- «بابا افضل زندانی» بقلم محمد محیط طباطبائی، مجله محیط، تهران ۱۳۲۱ ش، جلد اول شماره اول ص ۱۹-۲۵.

۴- «نوشته‌های بابا افضل» بقلم محمد تقی دانش‌پژوه، مجله مهر، ۸: ۴۳۳-۴۳۶ و ۴۹۹-۵۰۲.

۵- مقاله عربی از دکتر خضیری، رساله الاسلام (چاپ قاهره)، سال ۱: ص ۴۰۳-۴۱۰.

۶- «حبسیه حکیم افضل الدین کاشانی» بقلم حسین پرتو بیضائی، مجله یغما، ۴: ۴۱۴-۴۱۷.

\*\*\* مرقد بابا افضل در مرق دارای بقعه زیبائی است و چون رو به ویرانی میرفت از طرف انجمن آثار ملی مرمت شده است. بر روی مرقد صندوق چوبی ظریفی مورخ ۹۱۲ هجری هست و اهالی محل می‌گویند آنرا پادشاه زنگبار فرستاده بوده است. قبری را هم که در زیر پای بابا افضل قرار دارد از آن پادشاه زنگبار می‌دانند!

### استدراک درباره فرخ خان امین الدوله (ص ۵۳۸-۵۴۰)

قسمتی از سفرنامه میرزا حسین سرابی موسوم به «مخزن الوقایع» در شرح سفر و مأموریت فرخ خان به دربار ناپلئون سوم در شماره سوم مجله کاوش صفحات ۱۴-۱۷ (اسفند ۱۳۳۹) بطبع رسیده است. تصویری که از مجلس معرفی سفیر ایران در همان ایام نقاشی شده است در قسمت تصاویر بطبع رسانیده شد.

### جمعیت کاشان و اسامی قراء آن

در سر شماری جدیدی که با ترتیب علمی از سال ۱۳۳۳ در ایران شروع شد جمعیت سال ۱۳۳۹ شهرستان کاشان ۱۶۴۰۶۹ نفر معین شده است (ص ۴۴۸ جلد اول گزارش خلاصه سر شماری عمومی کشور تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۶۴ ایران در آبانماه ۱۳۳۵ چاپ تهران، دی ۱۳۳۹). برای فهرست تفصیلی جمعیت و نام قرای کاشان به گزارش مزبور مراجعه شود.

### مردان بزرگ کاشان

کتابی بنام «مردان بزرگ کاشان» محتوی بر شرح احوال و آثار هشتاد تن از دانشمندان و ادبا و هنرمندان شهر کاشان توسط کورش زعیم در سال ۱۳۳۶ شمسی در تهران در ۱۶۵ صفحه رقعی انتشار یافته است که اگرچه تنظیم آن مبتنی بر شیوه علمی و ذکر مآخذ و تبویب منطقی نیست اما برای مراجعه کلی مورد استفاده تواند بود.

### «وصیت نامه» محمد علی غفاری

در صفحه ۵۴۶ نقل شد که محمد علی غفاری (مصدق الدوله) از پیشخدمتان مظفر الدینشاه در تبریز کتابچه‌ای بنام «وصیت نامه» در توجه دادن ولیعهد به مضار طبقه مستبد و متملق نوشته بوده است. نسخه خطی خوش خطی از آن بشماره ۷۶۶ در ۸۶ ورق به قطع جیبی در کتابخانه ملی (طهران) محفوظ است و آقای عبد الله انوار آن را به نویسنده معرفی فرمود. تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۶۵

### تعلیقات تازه

#### اشاره

اینک که چاپ سوم تاریخ کاشان (مرآة القاسان) انتشار می‌یابد بعضی مطالبی که جنبه تکمیلی نسبت به تعلیقات چاپ دوم دارد در این صفحات به صورت ذیل به چاپ رسانیده می‌شود.

#### مراجع تازه:

در آغاز این ذیل، نام اهم کتابهایی را که در خلال این مدت درباره کاشان نشر شده است می‌آورم.  
۱- رساله تحقیقی مهدی ناجی درباره زمین شناسی کاشان به زبان آلمانی که خلاصه‌ای از مطالب آن به قلم خود ایشان در ضمیمه این ذیل چاپ می‌شود.

M. Nadji Geologie und Hydrologie des Gebietes von Kashan/ Iran

( Shiraz ۲۷۹۱ ( Geologische Mitteilumgem. ۱۱) ۲۷۹۱): ۵۷۲-۲۶۳

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۶۶

۲- کتابی به زبان انگلیسی درباره امور اجتماعی و بافت شهری کاشان تحت عنوان:

V. F. Castello Kashan, a City and Region of Iran. London ۶۷۹۱. P. ۹۶۱

۳- کاشان در آئینه گذشته و حال. کاشان. انجمن ادبی صبا. ۱۳۴۹.

رقعی. ۲۲۴ ص.

۴- صهبای سخن. کاشان. اسفند ۱۳۴۸. انجمن ادبی صبا. ۱۷۸ ص.

۵- سه کتاب از دانشمند گرامی آقای حسن نراقی به عنوان ذیل:

- تاریخ اجتماعی کاشان. تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. ۱۳۴۵. رقعی. ۳۸۷ ص.

- آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز. تهران. انجمن آثار ملی.

۱۳۴۸. وزیری. ۴۸۰ ص.

- کاشان در جنبش مشروطه ایران. تهران. امیر کبیر. ۱۳۵۵. رقعی.

۲۱۶ ص.

۶- جغرافیای کاشان. از عبد الحسین ملک المورخین سپهر. به کوشش ایرج افشار. مندرج در فرهنگ ایران زمین. جلد ۲۲ (تهران

۱۳۵۶): ۴۳۰-۴۵۸.

۷- در کتاب خلاصه البلدان تألیف قمی که به کوشش حسین مدرسی طباطبایی طبع شده است (قم ۱۳۵) فصلی خاص کاشان است

(ص ۲۳۰)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۶۷

- (۲۳۶).

۸- دوره مطالعاتی که توسط مرکز تحقیقات مناطق کویری و بیابانی ایران زیر نظر پرویز کردوانی انجام شده است و تا کنون هشت

جزء آن در سلسله انتشارات آنجا به نام «بیابان» نشر شده است (تهران ۱۳۵۶-۱۳۵۷).

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۶۹

### منابع دیگر درباره کاشان

موقعی که اوراق مربوط به ذیل تاریخ کاشان به طبع می‌رسید اسامی مراجع دیگری مربوط به تاریخ و جغرافیای شهر کاشان از میان

یادداشتهای گذشته به دست آمد که اینک برای اطلاع علاقه‌مندان در اینجا آورده می‌شود.

\* راهنمای آثار و بناهای تاریخی شهرستان کاشان. اداره فرهنگ و هنر کاشان. ۱۳۵۰. بیاضی. ۶۸ ص.

\* رساله چراغان در جغرافیای بیدگل و آران تألیف ... در جلد ۲۴ فرهنگ ایران زمین چاپ شده است.

از رساله‌های مربوط به وقایع سیاسی کاشان کتابچه «اختناق کاشان یا دسایس و جنایات در انتخابات» چاپ تهران مطبوعه باقرزاده.

خشتی.

۵۴ ص [۱۳۳۸ ق.] مربوط به انتخابات دوره ششم بسیار خواندنی است.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۷۱

### تعلیقات تازه

ص ۴۶۷ س ۸: درباره باغ شاه فین نگاه کنید به مقاله حسن نراقی تحت عنوان باغ شاه فین در کاشان، مندرج در مجله هنر و مردم،

ش ۱۴ دوره جدید، صفحات ۳۶-۴۲.

ص ۵۰۷ س آخر: درباره مسجد میر عماد نگاه کنید به مقاله نصره الله مشکوتی مندرج در شماره‌های ۵۴، ۵۵ مجله هنر و مردم و

مقاله «مجموعه ابنیه میر عماد الدین محمود شیروانی در کاشان به سال ۸۶۹ هجری قمری نوشته مصطفی فیضی در کتاب کاشان در

آئینه گذشته و حال.

ص ۵۳۵ س ۱۳: شجره خاندان غفاری تألیف حسن نراقی در سلسله انتشارات فرهنگ ایران زمین طبع شده است (تهران ۱۳۴).  
ص ۵۳۵ س ۲۲: درباره ابو تراب غفاری نگاه کنید به تاریخ جراید و مجلات ایران تألیف محمد صدر هاشمی، جلد سوم ص ۶۰-۶۱.

ص ۵۳۶ س ۱۱: میرزا بزرگ فرزند میرزا ابو الحسن صنیع الملک نقاش بوده است و نمونه کارش در سفرنامه خراسان ناصر الدین شاه

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۷۲

چاپ شده است.

برای احوال میرزا ابو الحسن صنیع الملک به مقاله یحیی ذکاء در مجله هنر و مردم شماره ۱۰ دوره جدید، صفحات ۱۴-۲۷ و شماره ۱۱ صفحات ۱۶-۳۳ مراجعه شود.

ص ۵۳۶ س ۱۶: نسخه‌ای از «مجمع محمود» به خط زمان الدین بن احمد بن معز الدین غفاری مورخ به سال ۱۲۶۱ در کتابهای کتابخانه ملی ملک هست (شماره ۴۳۰۶).

ص ۵۳۸ س ۱۰: از مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله که توسط حسنعلی معاون الدوله غفاری به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران اهدا شده است، تاکنون پنج جلد توسط آقای کریم اصفهانیان و بعضی از جلدها با همکاری قدرت الله روشنی چاپ شده است (تهران ۱۳۴-۱۳۵۷).

ص ۵۳۹ س ۱۴: مخزن الوقایع به اهتمام کریم اصفهانیان و قدرت الله روشنی زعفرانلو چاپ شده است (تهران، ۱۳۴).

ص ۵۴۰ س ۳: نگاه کنید به مقاله حسن نراقی درباره شمشیر شاه عباس کبیر در دو دست نادر شاه افشار و در کمر حاج میرزا آقاسی تا دربار ناپلئون سوم. مندرج در مجله هنر و مردم شماره ۱۶ دوره جدید صفحات ۲۲-۲۴.

ص ۵۴۰ س ۱۸: محمد علی مصدق الدوله در ۱۳۱۵ قمری رئیس مجلس محاکمات عسکریه بوده است (افضل التواریخ، جلد سوم. ص ۱۴۱ نسخه خطی اعزاز ثقفی).

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۷۳

ص ۵۴۲ س ۱۳: در نسخه‌ای از کیمیای سعادت مورخ ۶۷۸ (کتابخانه اصغر مهدوی، ش ۳۹۵) که از آن میرزا مهدی خان غفاری (قائم مقام) بوده آمده است: میرزا مهدی خان در چهارده سالگی منصب پیشخدمتی ناصر الدین شاه را یافت و در پشت جلد آن سند تولد میرزا مهدی خان ۱۳۸۲ در مزرعه فرح آباد ذکر شده است.

ص ۵۵۸ س ۱۱: اضافه شود این کتیبه که خود از روی آن نقل کرده‌ام:

«و وقف این آستانه متبرک کرد یار احمد بن خواجه احمد اردستانی عمل استاد حاجی حسین.»

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۷۵

### خلاصه‌ای از بررسیهای مربوط به ژئولوژی و هیدروژئولوژی منطقه کاشان، ایران تألیف مهدی ناجی

#### اشاره

مسئله پیشروی سفره‌های آب شور در دشت کاشان، موضوع اصلی این تحقیق است که برای بررسی دقیق آن، به پژوهش درباره سایر جنبه‌های معرفت الارضی منطقه نیز پرداخته شده است.

۱- در مورد شرایط اقلیمی منطقه، مؤلف با استفاده از آزمایشهای ساده صحرائی ثابت می‌کند که چون دوره‌های بارندگی با

دوره‌های یخبندان مقارنند و همچنین به علت شرایط اقلیمی صحرائی مقادیری از بارندگی منطقه (۱۱۷ میلیمتر در سال)، مستقیماً از حالت انجماد (برف و یخ) به صورت بخار آب (Sublimation) از دست می‌رود بدون اینکه در اکثر موارد آبی برای نفوذ در اراضی دشت باقی بماند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۷۶

درباره تبخیر پتانسیل (۲۵۰۰ میلیمتر در سال) مقادیر اندازه‌گیری شده با مقادیری که با استفاده از فرمول ایوانف محاسبه شده مقایسه شده و ثابت شده است که فرمول ایوانف برای شرایط اقلیمی در فلات مرکزی ایران، اعتبار کامل دارد.

۲- در مبحث ژئومورفولوژی، ضمن تجزیه و تحلیل اساسی از فرمهای طبیعی منطقه، نشان داده شده است که فرمهای مربوط به لیتولوژی وابستگی دارند و عوامل تکنیکی فقط توانسته‌اند مکمل باشند. از طرف دیگر همین فرمهای ژئومورفولوژی هستند که شبکه مجاری و زهکشی موجود در منطقه را به وجود آورده‌اند و عامل اصلی در به وجود آوردن سیلابها بوده و از مقدار نفوذ می‌کاهند.

۳- یک فصل به ژئوالکتریک اختصاص دارد و در آن ضمن بررسی مقادیر مقاومتهای عرض، منطقه دشت از لحاظ «تراسمیسیبیلیته» تقسیم‌بندی گردیده است.

۴- به زمین‌شناسی و تکنیک منطقه در دو فصل متمایز توجه خاص شده است و مخصوصاً مسایل مربوط به لیتو استراتیگرافی از نقطه نظر آبشناس مورد بررسی اصولی قرار گرفته است. به کمک «آنالیز استرا کچر» به منشاء چشمه‌های موجود در منطقه پی برده شده است.

۵- هیدروژئولوژی مبحث جامعی از این مطالعات است که در آن به مطالعه بر روی کلیه عوامل هیدروژئولوژیکی پرداخته شده است.

آبدهی قنات معدل به ازاء واحد طول برای دشت کاشان برابر با  $1/3$  لیتر در ثانیه و کیلومتر محاسبه شده که این رقم فقط معدل مربوط به تمام

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۷۷

ایران است. علل این اختلاف فاحش تشریح شده است.

۶- در مبحث مربوط به هیدروشیمی، خواص شیمیایی آبهای زیر زمینی مورد مطالعه بوده و به تفسیر از علل اختلافات کیفی آب در قسمت‌های مختلف منطقه سخن رفته است.

۷- موضوع پیشروی سفره‌های آب شور با استفاده از فرمول کلاسیک Herzberg بررسی شده.

۸- در محاسبات مربوط به بیلان آب زیر زمینی از فرمولهای خود مؤلف استفاده شده است.

۹- فصل آخر متضمن پیشنهاداتی است که به منظور جلوگیری از خطرات ناشی از پیشروی سفره‌های آب شور در منطقه و همچنین جلوگیری از برداشت غیر مجاز از ذخایر آب زیر زمینی به عمل آمده است. این اقدامات پیشنهادی به دو گروه تقسیم شده است. اول آنها که جنبه فوریت و حیاتی دارند و با انجام آنها می‌توان برای انجام اقدامات طویل‌المدت کسب زبان نمود و دوم- اقدامات درازمدت که پا به پای اقدامات اولیه باید آغاز شوند.

## الف- اقدامات فوری

تاریخ کاشان ؛ متن ؛ ص ۵۷۷

نقشه برای فاصله زمانی ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ تهیه و مورد بررسی قرار گرفته است. لازم است که اندازه‌گیریهای ماهانه ادامه یابد و همه

ساله براساس آنها، این نقشه از نو تهیه گردد تا سرعت پیشروی جدار مخروط افت بزرگی کاشان به طرف کویر دقیقاً محاسبه شده و تحت

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۷۸

کنترل بماند.

با استفاده از همین نقشه باید کوشش شود که از لحاظ موضعی در دشت تعادلی نسبی در برداشت به دست آید تا در نتیجه مخروط افت کوچک و یا لااقل تقسیم گردد.

۲- از آنجا که متد مورد استفاده برای محاسبه بیلان آب زیر زمینی در منطقه یک روش آماری است، لازم است که با ادامه اندازه گیریها، برای سالهای بیشتری تجدید محاسبه شود تا به اعتبار آماری ارقام به دست آمده افزوده گردد.

۳- تجزیه شیمیایی از آبهای زیر زمینی باید به طور منظم انجام گیرد تا از پیشرفتهای آب شور، از لحاظ کیفی نیز اطلاع کافی در دست باشد.

۴- اجازه بهره‌برداری جدید در دشت صادر نشود مگر برای دو نقطه کاملاً محدود که در متن رساله به تفصیل ذکر آن شده است.

### ب- اقدامات درازمدت

۱- تهیه طرح جامع اقتصاد آب منطقه و تعیین فعالیتهای تولیدی مجاز و غیر مجاز براساس مقتضیات اقتصاد آب.

۲- تقلیل فعالیتهای کشاورزی و کوشش برای استفاده هرچه بیشتر از نیروهای انسانی برای توسعه صنعتی منطقه به دلایلی که در متن رساله به تفصیل از آنها سخن رفته است.

۳- تدارک ذخایر جدید آب با ساختن سدهای کوچک در دره‌های آندزینی (از قبیل دره، دره گله و غیره).

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۷۹

۴- تقویت ذخایر موجود آب زیر زمینی به کمک تغذیه مصنوعی در دوره‌های جزه و سایر دره‌هایی که در تشکیلات آهکی موجودند.

۵- مطالعه درباره اینکه آیا در ارتفاعات غربی منطقه در کوههای کرکس منابع آب قابل توجهی وجود دارند که از لحاظ اقتصادی و فنی قابل انتقال به منطقه کاشان باشند.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۸۱

### شرح احوال ابو القاسم وزیری تبار معروف به میرزا آقا خان ملقب به دوام الملک به قلم: عبد الوهاب وزیری

جناب آقای اللهیار صالح که هم‌تی مردانه برای تهیه و تدوین تاریخ جامع کاشان گمارده‌اند برای انجام این منظور همواره به کتابهای مختلف از هر زمان که نامی از کاشان برده مراجعه و از مطالعه آنها استفاده می‌فرمایند. از جمله از کتاب «مرآة القاسان» که به خط و انشای مرحوم عبد الرحیم خان والد مرحوم ابراهیم کلانتر ضرابی و فعلاً در کتابخانه مجلس شورای ملی است عکس تهیه کرده‌اند. در قسمت خانواده‌های مهم کاشان مندرج در آن کتاب از من خواسته‌اند به احوال خاندانی که سر منشاء آن مرحوم آقا محمد وزیر بود به تهیه و تحریر شرحی بپردازم.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۸۲

حاج آقا محمد پسر حاجی محمد سعید فرزند حاجی شریف خان فرزند میرزا نظام فرزند میرزا اشرف پسر مرحوم آقا محمد وزیر در زمان شاه عباس ماضی است.

پدر و مادر آن مرحوم که هردو کاشانی بوده‌اند در تهران فوت می‌کنند. مرحوم حاجی میرزا عبد الوهاب پدر آن مرحوم در روز سه شنبه غره شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۰۳ قمری در قم مدفون گردید.

مرحوم والده آن مرحوم مسماء به گوهر تاج خانم بوده است.

گوهر تاج خانم در شب ۲۳ شهر صفر ۱۳۰۵ قمری در تهران بدرود حیات گفت و حمل به نجف اشرف شد و در آنجا مدفون است.

مرحوم میرزا آقا خان دوام الملک که در سال ۱۲۲۶ هجری قمری در کاشان متولد شد پسر ارشد مرحوم حاج میرزا عبد الوهاب و گوهر تاج خانم بود و دارای سه برادر و سه خواهر به شرح زیر بوده است:

۱- میرزا هدایت الله خان رفعت السلطنه که در روز دوشنبه ۱۲ شعبان ۱۲۹۰ ه. ق. متولد شد و بعدها دوام الملک لقب گرفت.

۲- میرزا ابو تراب خان مسعود الوزاره متولد سال ۱۳۰۶ قمری

۳- میرزا علی خان مبصر همایون متولد سال ۱۳۱۰ قمری

۴- فرنگیس خانم متولد سه شنبه ۲۰ رجب ۱۲۹۳ قمری

۵- زینت خانم متولد جمعه ۱۴ ع ۱/ ۱۳۰۳ قمری

۶- فرخ لقا خانم

مرحوم میرزا هدایت الله خان رفعت السلطنه که در دربار ناصر الدین شاه مشغول خدمت و مأموریت‌های مهم بود با صبیبه مرحوم تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۸۳

زین العابدین خان غفاری (شریف الدوله) به نام اقلیمه خانم ازدواج کرد و دختری به نام شریفه آورد که قبل از بلوغ فوت شد. او اولاد دیگری نداشت و ضمن مأموریتی که در ماکو داشت دار فانی را وداع کرد و در همان جا مدفون است.

مرحوم ابو تراب خان مسعود الوزاره که تحصیلات خود را در دار الفنون تهران تمام کرد و در اداره کل گمرکات به خدمت مشغول شد و موقعی که در کرمانشاهان مأموریت داشت فوت کرد.

میرزا علی خان مبصر همایون در سال ۱۳۱۰ ه. ق. در کاشان تولد یافته مختصر تحصیلاتی در دار الفنون تهران نمود و در اداره پست خدمت کرد.

مرحوم فرنگیس خانم که در سال ۱۲۹۳ هجری متولد شد به عقد ازدواج مرحوم علیرضا قاجار (عضد الملک نایب السلطنه) درآمد. ولی به علت عدم توافق اخلاقی عنفا طلاق گرفت و پس از چندی به عقد ازدواج مرحوم زین العابدین غفاری شریف الدوله درآمد.

مرحوم زینت خانم متولد ۱۳۰۳ هجری چون دارای صورتی زیبا و قیافه‌ای جذاب بود مورد توجه ناصر الدین شاه قرار گرفت و به نام خانم افتخاری در اندرون سلطنتی وارد گشته تا گفته شد که زینت خانم نامزد عبد الحسین خان غفاری (مبصر الدوله) است. به

همین مناسبت وسایل ازدواج مرحوم زینت خانم را با مرحوم عبد الحسین غفاری مبصر الدوله ترتیب داد و به عقد او درآمد.

مرحوم میرزا آقا خان وزیری تبار دوام الملک در سال یک هزار و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۸۴

دویست و شش هجری قمری در شهرستان کاشان متولد شد و دوره تحصیلات خود را در منزل پدری خود (حاج میرزا عبد الوهاب) گذرانید و چندی بعد از آن حامل عریضه‌ای از مرحوم والد خود به ناصر الدین شاه شد و به تهران آمد و عریضه‌ای را که

مفاد آن ارجاع منصبی به فرزند ارشد مرحوم حاج میرزا بود تقدیم کرد.

این استدعا مورد قبول شد و به موجب فرمانی که موجود است به مرحوم میرزا آقا خان وزیری تبار که بعدها دوام الملک لقب گرفت در عداد پیشخدمتان خاصه همایونی قرار گرفت و مشغول انجام وظیفه در دربار ناصر الدین شاه شد و اکثر به مأموریت‌های

خارج از پایتخت می‌رفت. او پس از کشته شدن ناصر الدین شاه از ادامه خدمتگزاری در دربار مظفر الدین شاه سرباز زد و علت را این‌طور بیان می‌فرمود.

مظفر الدین شاه و به قول خود آن مرحوم «شاه باجی مظفر» فردی نالایق و بی‌اراده و مطیع مشتی اطرافیان خائن و طماع و تازه به دوران رسیده بود که خدمت کردن به او افتخاری نداشت. در مقایسه لیاقت ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه داستانهای بخصوصی نقل می‌کرد.

او همیشه در حسن اخلاق و صفات نیکوی ناصر الدین شاه مبالغه می‌کرد و با این افکار پس از قتل ناصر الدین شاه دیگر به خدمت دربار راضی نشد و از محل درآمد علاقه ملکی خود در کاشان به نام «نصفه راه» زندگانی می‌کرد.

آن مرحوم در دوره ناصر الدین شاه با عده‌ای از آزادیخواهان مرتبط بود و در واقعه پخش شب‌نامه در خوابگاه ناصر الدین شاه که منجر به

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۸۵

دستور توقیف مرحوم میرزا محمد حسین ادیب متخلص به فروغی اصفهانی الاصل مدیر روزنامه تربیت شد از دوستان و یاران بسیار صمیمی او بود و از موضوع استحضار حاصل کرده بود به منزل آن مرحوم شتافت و لزوم ترک تهران را به اسرع اوقات به مرحوم فروغی پیشنهاد کرد و چون عجله برای این کار بود آن مرحوم را با خود به منزل شخصی واقع در محله سنگلج که بعدها متعلق به مرحوم شریف الدوله بنی آدم گردید برود. با تیغ دلاکی سر مرحوم میرزا محمد حسین ادیب را از ته تراشید و دستاری به سر او پیچیده و با اسب خود او را به سمت مازندران روانه کرد. مرحوم ادیب چون بر سختی قضیه واقف شد قصد مهاجرت از ایران کرد و با مبلغی نقد که داشت مقداری پنبه خریداری کرد و به عنوان بازرگان قصد هندوستان کرد.

مرحوم میرزا محمد حسین ادیب (ذکاء الملک) که با مساعدت مادی و معنوی مرحوم میرزا آقا خان دوام الملک از راه دریای مازندران عازم سفر شده بود دچار کولاک و طوفان شدیدی می‌شود که به دستور ناخدای کشتی اجناس محتوی کشتی را به دریا می‌ریزند. و من جمله مال التجاره مرحوم ادیب هم ضمن آن به دریا ریخته می‌شود. پس مصمم مراجعت به تهران می‌شود و به تهران می‌آید و به مرحوم میرزا آقا خان دوام الملک مراجعت خود را اطلاع می‌دهد و لزوم ملاقات را با ایشان گوشزد می‌کند. مرحوم دوام الملک در آن موقع سخت نگران و مضطرب می‌شود و پیغام می‌دهد که فوراً به منزل مرحوم میرزا علی اصغر خان اتابک برود و در آنجا تحصن اختیار کند تا

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۸۶

اقدام لازم برای تأمین جان ایشان بشود. به همین دستور عمل شد و اقدامات لازم در برائت او (ذکاء الملک) می‌شود و مورد تصویب شاه نیز قرار می‌گیرد و حتی برای شرفیابی حضور ناصر الدین شاه نیز اجازه گرفته و در حین شرفیابی مورد مرحمت و عنایت قرار گرفت و از همان تاریخ به لقب ذکاء الملکی مفتخر گردید و تا آخرین دقایق زندگی خود دوستی و رفاقت بین مرحوم ذکاء الملک (میرزا محمد حسین خان فروغی) و مرحوم میرزا آقا خان دوام الملک روز به روز افزون شد. حتی موقع مرگ هم مرحوم ذکاء الملک (میرزا محمد حسین ادیب) انجام شدن امور داخلی خود را به مرحوم میرزا آقا خان دوام الملک رجوع و ایشان را وصی خود معرفی کرد. به همان مناسبت فرزندان مرحوم ادیب (مرحوم محمد علی فروغی و ابو الحسن فروغی) به مرحوم دوام الملک احترام می‌گذاشتند. دوستان مرحوم دوام الملک عبارت بودند از:

مرحوم میرزا تقی خان پیشخدمت خاصه ناصر الدین شاه ۲- مرحوم آقا شیخ مرتضی نجم‌آبادی ۳- مرحوم مرتضی ضیاء الدوله (البرز) ۴- مرحوم ادیب پیشاوری از شعرای معروف ۵- مرحوم میرزا محمود خان فسایی متخلص به نعمت شیرازی ۶- مرحوم فرصت شیرازی و جمعی از ادبای آن زمان که در ایام هفته روزگار را با ملاقات و خواندن اشعار می‌گذرانیدند و صمیمیتی بی‌شمار



با هم داشتند. مرحوم میرزا آقا خان وزیری تبار با خانم سلطنت وزیری تبار مادر نگارنده ازدواج نمود و از ایشان پنج نفر اولاد به شرح زیر به وجود آمد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۸۷

۱- عبد الوهاب وزیری تبار متولد سال ۱۲۷۴ شمسی (نویسنده این سطور)

۲- حسنیه خانم در تهران در سنگلج متولد سال ۱۲۷۶ شمسی، همسر نصر الله مین باشیان (نصر السلطان) فرزند غلامرضا خان سالار معزز

۳- سرهنگ عبد الخالق خان وزیری تبار (متوفی)

۴- صفیه خانم (مهین بانو) متولد سال ۱۳۲۰ قمری (همسر اللهیار صالح)

۵- عبد الغفار وزیری تبار متولد سال ۱۳۳۰ قمری

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۸۹

### شرح حال چندی از علمای اخیر کاشان

۱- آیت الله ملا حبیب الله شریف یکی از اکابر علمای اسلام و مفاخر بزرگ شیعه است که در حدود سال ۱۲۶۲ هجری قمری در کاشان متولد شد. وقتی به سن پنج سالگی رسید پدرش آیت الله ملا علی مدد ساوهای که از علمای بزرگ زمان و در زهد و تقوی کم نظیر و صاحب تألیفات مفید بود به اصرار بزرگان ساوه که آوازه علم و تقوای او را شنیده بودند بدان دیار عزیمت کرد و پس از چهار سال اقامت در آنجا به مرض وبا بدرود زندگی گفت. جنازه او را به قم حمل کردند و نزدیک مقبره ملا مهدی نراقی به خاک سپردند. (۱۲۷۰ ه. ق.)

ملا حبیب الله در آن زمان، کودکی هشت ساله و تحت سرپرستی مادر خود در کاشان بود و با مساعدت آیت الله آقای حاج سید حسین مجتهد کاشانی که از شاگردان ملا علی مدد بود به تحصیل علوم دینی اشتغال داشت و در اثر استعداد فوق العاده و نبوغ ذاتی خویش و تشویق و توجه استاد در سن چهارده سالگی از صرف و نحو و دروس

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۹۰

متداول و سایر علوم مقدماتی فارغ التحصیل و کامل شد. فقه و اصول را نزد آیت الله حاج سید حسین و آیت الله میر محمد علی فرا گرفت و در سن شانزده سالگی به دریافت اجازه‌ای در روایت و در سن هجده سالگی به دریافت اجازه اجتهاد موفق شد. وی تا آخر عمر با وجود اشتغالات مرجعیت و ریاست روحانی، مجالس درس و بحث و وعظ و ارشاد، رسیدگی به امور اهل و اولاد، رتق و فتق امور مردم و محاکم شرعی، کتابهای زیاد در مطالب علمی، فضل و اخلاقی نگاشته است که ۱۳۵ جلد آن را در خاتمه کتاب لباب الالقباب فی القاب الاطیاب که ۲۱ سال قبل از وفاتش تألیف کرده نام برده است. اساتید و مشایخ اجازه او علاوه بر آیت الله حاج سید محمد حسین و آیت الله آقا میر محمد علی عبارتند از: حجج اسلام آیات الله العظام حاج میرزا محمد اندرمانی، میرزا ابو القاسم مشهور به کلانتری، آقا شیخ محمد اصفهانی خواهرزاده صاحب فصول، حاج ملا هادی مدرس تهرانی و بعضی اکابر تلامذه حاج ملا هادی سبزواری اردکانی معروف به فاضل اردکانی و علامه حکیم سید علی شرف الدین حسین معروف به سید الاطباء مرعشی رحمه الله علیهم بوده‌اند.

و نیز در سال ۱۲۸۱ هجری قمری برای زیارت مشاهد متبرکه و ملاقات و درک محضر حاج شیخ مرتضی انصاری به عتبات عالیات رفت و با استماع خبر فوت آن مرحوم به مجلس درس فاضل اردکانی در کربلای معلی حاضر شد و از آنجا به نجف اشرف مشرف گردید و پس از مراجعت به کاشان برای ملاقات و استفاضه از محضر

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۹۱

ملا زین العابدین گلپایگانی به گلپایگان رفت و به دیدار آن علامه جلیل القدر توفیق یافت. ولی موقعی بود که او به علت کهولت و ضعف باصره عزلت اختیار کرده و مجلس درس و قیل و قال را ترک گفته بود معذک ملا حبیب الله از حضور او مستفید گشته و وصایای او را از قبیل تزکیه نفس و ترک تعلقات دنیوی و آنچه موجب دوری از ذکر باری تعالی می‌شود تا آخر عمر مد نظر داشته است.

کسانی که نزد آیت الله ملا حبیب الله تلمذ جسته و از مجالس درس و محافل پر فیض او بهره‌مند شده و به درجات عالیه علم کمال نایل آمده‌اند عبارتند از: حجج اسلام، آیات الله العظام آقا شیخ ابو القاسم قمی از علمای قم، حاج سید مصطفی کاشانی نجل حاج سید حسین و پدر مرحوم آیت الله آقای حاج سید ابو القاسم کاشانی، آقا سید محمود شمس الدین بن سید الاطباء مرعشی، آقا سید محمد علوی بروجردی، میرزا حسین محلاتی از اساتید آیت الله بروجردی، آقا میر سید محمد رضا یثربی، حاج میرزا مجد الدین نراقی، آقا میر سید علی یثربی، ملا عبد الرسول مدنی، آقا سید فخر الدین امامت، حاج شیخ محمود نجفی، آقا شیخ محمد سلیمانی، حاج شیخ جعفر الهی نراقی، آقا شیخ ابو القاسم مشکوه، آقا شیخ محمد غزوی، آقا سید نظام الدین آل یاسین، حاج میرزا مجد الدین نراقی، آقا سید محمد حسین رضوی، آقا سید احمد ثقه الاسلام، حاج میرزا شهاب الدین نراقی، آقا میر سید خلیل الله فقیه، حاج سید حسین قمصری، حاج آخوند نیاسری، ملا احمد عاملی آرانی و جمعی دیگر.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۹۲

ملا- حبیب الله در سال ۱۳۴۰ هجری قمری صبح روز سه شنبه بیست و سوم جمادی الثانی دار فانی را وداع گفت. او را حسب الوصیتش در مقبره‌ای واقع در مزار دشت افروز در جنوب شرقی کاشان به خاک سپردند. مقبره او اکنون زیارتگاه خاص و عام است. اقوال علما در شأن او بسیار است مخصوصاً تحریر و ادیب ارباب آیت الله آقا سید محمد علوی مجتهد کاشانی که از اکابر تلامذه وی بود و بعد از او مرجعیت داشته به نظم و نثر ذکر مکارم و فضایل او کرده است.

۲- آیت الله آقای سید محمد علوی مجتهد کاشانی یکی از اکابر تلامذه آیت الله ملا حبیب الله و از اعلام و نوابغ زمان و مرجع تقلید و فقیهی کامل و ادیبی متبحر بود و تألیفات مفید به نظم و نثر در موضوعات نحو و فقه و اصول، معانی و بیان و مرآئی خامس آل عبا از خود به جا گذاشته است. وی در هفدهم ماه شوال ۱۳۶۲ در کاشان مولد و موطن اصلی خود وفات کرد و سن شریفش متجاوز از نود سال بود.

او را در مزار فیض در مقبره مخصوص خود دفن کردند.

آثار و تألیفات او عبارتند از:

- حاشیه بر کفایه الاصول ملا محمد کاظم خراسانی

- حاشیه بر کتاب ریاض المسائل

- حاشیه بر رساله وسیله الاخوان مرحوم ملا حبیب الله شریف

- حاشیه بر رساله ذخیره العباد مرحوم ملا محمد کاظم خراسانی

- حاشیه بر کتاب مکاسب

- منظومه در فقه در سه جلد به عربی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۹۳

- منظومه در فن معانی و بیان به عربی

- الفیه در نحو به عربی

- قصاید در مرثیه خامس آل عبا به عربی و فارسی

- دیوان الاشعار الفارسیه و العربیه فی مواد تواریخ العلما و الاعیان.

۳- آیت الله آقا شیخ محمد سلیمانی در حدود سال ۱۲۸۰ هجری قمری در کاشان در یک خانواده روحانی پا به عرصه وجود گذاشت.

پدرش آیت الله مجاهد آقا شیخ ابو القاسم معروف به شیخ آقاست که در بین راه تهران قم توسط محمد حسن خان انیس الدوله حاکم کاشان مسموم و شهید گردید و او فرزند آیت الله شیخ عبد الغفور است که از مراجع تقلید کاشان و از تلامذه مرحوم شیخ مرتضی انصاری بوده و او فرزند آیت الله آقا شیخ ابو القاسم و او فرزند فقیه بزرگ آقا شیخ عبد الغفور دوم و او فرزند آیت الله شیخ منصورای ثانی صاحب تفسیری بر قرآن مجید است که حائز اهمیت فراوان و نسخه خطی منحصر به فرد آن در کتابخانه حضرت آیت الله نجفی مرعشی در قم موجود است و او فرزند آیت الله آقا شیخ عبد الغفور است که اعلم علمای کاشان در عصر خویش بود و او فرزند آیت الله آقا شیخ سلیمان است که بانی مسجد بالا بازار کاشان (معروف به مسجد آیت الله سلیمانی) و لقب آیت الله سلیمانی مأخوذ از نام اوست و او فرزند خواجه نجف علی است که در مراتب علم و تقوی معروف بوده و او فرزند بزرگوار آقا شیخ محمود و او فرزند خواجه منصورای جبل عاملی است که در مکه معظمه با سه تن از امرا و وزرای مستعفی و

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۹۴

منعزل جهانشاه قره قونیلو: خواجه عماد الدین، خواجه تاج الدین و خواجه زین الدین ملاقات می کند و به اتفاق به ایران می آیند و در کاشان سکونت اختیار می کنند و هریک از این سه تن موجد آثار و ابنیه سودمندی در کاشان می شوند. من جمله خواجه عماد الدین برای اقامه جماعت خواجه منصورا مسجدی با صحن و ایوان و شبستان و ملحقات و موقوفات فراوان در ضلع جنوبی میدان احداث و به یک شبستان قدیمی ملحق ساخته است. بقعه خواجه عماد الدین و خواجه منصورا معروف به دار الشفا در ضلع شمالی میدان میر عماد مقابل مسجد واقع بوده که پس از احداث خیابان فعلی میر عماد خراب شده و سنگهای قبر آن دو هم اکنون در بایره کوچکی در ضلع غربی این خیابان قرار دارد. این خواجه منصورا فرزند شیخ صفی الدین بن خواجه ناصرین خواجه عبد الله بن خواجه ربیع بن رجبعلی بن اسماعیل بن زید بن ناصر بن ابی صلت بن عبد الله بوده است.

خلاصه نسبت آیت الله سلیمانی با نه واسطه به خواجه منصورای جبل عاملی و او نیز با نه واسطه به عبد الله جندب مصاحب حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می رسد که همه آنها از علما و فقهای بزرگ عصر خویش بوده اند. نیز مادر آیت الله سلیمانی از سلاله مرحوم آیت الله ملا- احمد نراقی بوده است. آیت الله سلیمانی از درایت و نبوغ کافی برخوردار بوده و از محاضر اساتیدی چون آیت الله شیخ عبد الغفور و آیت الله شریف و آیت الله ملا- محمد حسین نطنزی در کاشان و جهانگیر خان در اصفهان مستفید گشته و به درجه اجتهاد نایل

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۹۵

آمده است. اجازه‌ای که مرحوم آیت الله ملا حبیب الله شریف برای او مرقوم داشته بالغ بر پنجاه سطر می باشد و حال آنکه بنای آن مرحوم در صدور اجازات بر ایجاز و اختصار بوده است.

تألیفات او به شانزده جلد می رسد که شامل مطالب علمی و فقهی است و مهمترین آنها قواعد الفقه می باشد و کتابخانه‌ای مشتمل بر کتب نفیسه داشته که هم اکنون در اختیار یکی از آقازادگان به نام آقای حاج حسن آقا سلیمانی می باشد. آیت الله سلیمانی در حدود یکصد و هفت سال زندگی کرد و زندگی او مقرون با مجاهدت و در کمال تقوی و ورع بود او علاوه بر مجالس درس و بحث و موعظه و ارشاد و مطالعه و تحقیق عهده دار امامت مسجد بالا بازار و مسجد کوی سرسنگ کاشان نیز بود. او در سال ۱۳۸۷ ه. ق. دار فانی را وداع گفت و در جنب همان مسجد بالا بازار که بیش از ۸۰ سال امامت آن را به عهده داشت و هم اکنون به نام او

«مسجد آیت الله سلیمانی» نامیده می‌شود مدفون گردید.

۴- آیت الله العظمی رضوی در ۱۴ محرم الحرام ۱۲۹۱ هجری قمری در کاشان تولد یافته و تحصیلات اولیه را نزد آیات عظام سید محمد علوی و ملا حبیب الله شریف فرا گرفته و سپس به مشهد مقدس و اصفهان و شیراز و لار مسافرت نمود و از محضر اساتید معظم مرحوم سید علی یزدی حائری و فاضل سبزواری و آخوند ملا- محمد جوشقانی و مرحوم جهانگیر خان و سید ابو القاسم کروهرودی و میرزا ابراهیم محلاتی و حاج سید علی حسین شوشتری و بعضی از

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۹۶

اجله علما و اساتید دیگر کسب فیض نمود و روانه عتبات عالیات گردید و در نجف اشرف اقامت گزید و شانزده سال تمام در لباس درسی و علمی مراجع مهم تقلید و علمای اعلام از جمله مرحوم آخوند ملا- محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و علمای دیگر حضور به هم رسانیده در قسمت فقه و اصول و علوم دیگر درک فیض کافی نمود و به درجه اجتهاد نایل و به کسب اجازات مهمی مفتخر گردید. پس از مسافرت به بمبئی و کراچی و فرا گرفتن علوم غریبه نزد اساتید فن به کاشان مراجعت نمود و تا پایان عمر سال ۱۳۸۵ هجری قمری به تدریس و ترویج شعائر اسلامی و تألیف و تصنیف در رشته‌های مختلف علم پرداخته و تألیفات زیادی از خود به یادگار گذارده است که تعدادی از آنها به چاپ رسیده و منتشر گردیده است که مورد استفاده علما و اهل علم قرار گرفته است.

کتابخانه با اهمیتی در کاشان به همت فرزند ارشدش به نام کتابخانه آیت الله رضوی تأسیس گردیده است.

۵- آیت الله العظمی میر سید علی یثربی در ۱۳۱۱ قمری در سامرا متولد شد. پدرش سید محمد رضا آقا سید اسمعیل و این سید اسمعیل برادر زاده حاجی سید محمد تقی پشت مشهدی بود.

مرحوم یثربی مقدمات و سطوح را در شهر کاشان تحصیل کرد و در بیست سالگی به نجف اشرف عزیمت نمود و هفت سال نزد مرحومان سید محمد کاظم یزدی و حاجی میرزا حسین نائینی و شریعت اصفهانی به تلمذ پرداخت و بیش از همه از آقا ضیاء الدین عراقی کسب

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۹۷

فیض و علم کرد تا اینکه به درجه اجتهاد نایل شد.

پس از مراجعت به کاشان با خانواده نراقی مواصلت کرد و پس از اینکه شیخ عبد الکریم حائری یزدی حوزه علمیه قم را تأسیس کرد مرحوم یثربی به اتفاق پدر خود که از دوستان شیخ عبد الکریم بود به قم هجرت کرد و به درخواست مرحوم شیخ در قم به تدریس سطوح عالی پرداخت و مدت هفت سال مقیم قم بود و درس خارج نیز می‌گفت و ضمناً خود در مجالس تدریس مرحوم شیخ عبد الکریم حاضر می‌شد و در مباحثات مشارکت جدی داشت.

در حوزه تدریس یثربی جمع کثیری حضور می‌یافتند و عمده شهرت آن مرحوم به مناسبت مجالس درس او بود و از جمله آیات عظام حضرات حاجی آقا روح الله خمینی و آقا سید کاظم شریعتمداری و سید شهاب الدین مرعشی مشهور به آقا نجفی در این مجلس شرکت می‌فرمودند.

مرحوم یثربی تا سال ۱۳۴۷ قمری که پدرش وفات کرد در قم بود و بعد از آن برای اداره امور دینی اهالی کاشان به وطن خود بازگشت و تا پایان عمر در این شهر بود، هر چند که چند بار برای عزیمت مجدد ایشان به قم اقدام شد و پیش از وفات مرحوم آیت الله بروجردی در مظان مرجعیت قرار داشت ولی در شب دوشنبه پنجم رجب ۱۳۷۹ (۱۳۸۸) در سن شصت و هشت سالگی وفات کرد.

تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۹۸

نمونه خط مؤلف تاریخ کاشان  
 تصویری از قسمت زمستانی خانه میرزا حسن خان صالح (مبصر الممالک) در محله سر سنگ عکس از محمود قائم مقامی  
 نمونه‌ای از گچکاری منزل خاندان صالح  
 نمونه‌ای از درهای چوبی منزل خاندان صالح  
 میرزا هدایت الله خان موفق الدوله صالح فرزند مرحوم حاجی محمد رضا فرزند حاجی محمد صالح کاشانی  
 مرحوم میرزا محمد علی وزیر معروف به داماد پدر شریف الدوله بنی آدم  
 نقاشی کار میرزا بزرگ غفاری  
 مرحوم محمد حسن خان مبصر الممالک (پدر صالح‌ها)  
 میرزا آقاخان دوام الدوله رئیس طایفه وزیری کاشان (پدر وزیری تبارها)  
 مرحوم غلامرضا معارفی مدیر و مؤسس مدرسه علمیه کاشان  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۵۹۹  
 متوفی ۱۳۴۴ شمسی - در کنار او دکتر جهانشاه صالح  
 علی پاشا صالح  
 مرحوم میرزا علی محمد خان بنی آدم شریف الدوله  
 ردیف اول از چپ به راست: اللهیار صالح، ابو الفتح صالح، عباسعلی صالح، سلیمان صالح (شریف الملک) ایستاده از چپ به راست: یار محمد صالح، نادر صالح  
 آیت الله میر سید علی یثربی، متوفی ۱۳۷۹ قمری  
 آیت الله آقا سید محمد علوی، متوفی ۱۳۶۲ قمری  
 آیت الله ملا حبیب الله شریف، متوفی ۱۳۴۰ قمری  
 آیت الله شیخ محمد سلیمانی، درگذشت، اسفند ۱۳۴۶ شمسی  
 آیت الله رضوی  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۰۰  
 درگز ۱۵۰  
 درلا ۱۴۵  
 درم ۵، ۷، ۲۶، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۵۵، ۸۱، ۱۲۱، ۱۳۸  
 درم‌آباد ۱۴۸  
 دره (Dorre) ۴۸، ۶۴، ۱۴۵  
 دره انجیر بند ۷۲  
 دره دره ۲۸  
 دره ماران ۱۹  
 دریاچه ساوه ۵، ۳۶، ۳۸، ۱۰۶  
 دریای نمک ۵، ۳۲، ۴۰، ۵۵، ۵۹، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۳۰، ۲۰۹  
 دزه ۱۵۰

- دشت پای میل ۷۸  
 دشت جولاآباد ۷۸  
 دشت چغانه ۷۸  
 دشت طهماسبی ۹۳، ۱۲۶  
 دشت ماد آب ۷۹  
 دشت متانه ۷۸  
 دنباله ۱۴۰  
 دنوی ۲۵، ۱۴۱  
 دوک ۱۴۸  
 دولاب ۱۴۴  
 ده جه ۳۲، ۱۴۱  
 دهنار ۵۱، ۶۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۰، ۲۱۲  
 دی زرین ۱۴۸  
 راجنگ ۱۶، ۴۳، ۱۴۷  
 راوند ۲۴، ۶۶، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۳۸، ۲۱۲  
 رحمت آباد ۵۵، ۱۳۹  
 رحیم آباد ۱۳۹  
 رضا آباد ۱۳۹  
 رزه ۱۴۶  
 رزه (دیگر) ۱۴۷  
 رزه (دیگر) ۱۵۳  
 روئیده ۱۴۸  
 رودخانه استرک ۶۶  
 رودخانه جزه ۶۴  
 رودخانه خنب و دره ۶۴  
 رودخانه درم ۳۷، ۵۲، ۶۷، ۱۲۱  
 رودخانه ده نار ۶۸  
 رودخانه سوک چم ۶۶، ۶۷، ۸۳، ۱۰۵  
 رودخانه شاه اسماعیل ۲۷، ۲۱۴  
 رودخانه شوراب ۶۹  
 رودخانه قمصر ۶۰  
 رودخانه قهرود ۶۰  
 رودخانه کاسه ۳۵

رودخانه کلنگ شکاران ۶۸

رودخانه گازر گاه ۶۴

رودخانه لقان گیر ۶۰

رودخانه نعیم ۳۰، ۵۶، ۶۸

رودخانه وسف ۲۵

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۰۱

## فهرستهای اعلام و لغات

### ۱- لغات و اصطلاحات

#### الف- لغات نادر و محلی

آب غنده کار ۱۶۵

آجیده ۲۴۹

آغانیدن ۱۶۹

آیش ۱۶۳

استان ۲۹

استرخ ۲۳

اسفار ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹

برجه ۸۳ ۸۶

بزک ۲۶۳

بند گاو ۸۴

بنيچه ۱۳۵

پازن ۱۹۹

پاسبزی ۲۶۵

پافشار ۵۸

پشه کار ۱۶۳

پیش ۶۳، ۸۶، ۸۹، ۹۸

تریشه ۲۱، ۱۹۱، ۱۹۳

تکه ۴۹

جرزه ۱۰۵

جلقه ۴۱۶

جوب ۷۷

جون ۲۰۳

چاخان ۲۴۳  
 چاره ۱۷۲  
 چره ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸  
 چشاب ۱۶۸، ۱۷۶، ۱۷۷  
 چغفر ۱۶۸  
 چلیک ۲۲۹  
 چوب بست ۲۸  
 چهار چمن ۲۳  
 حصون ۴۴۱ (علف کش، لغت محلی است)  
 خاشاک ۱۷۶  
 خاک بوم ۱۲۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۷، ۲۲۲  
 دردر ۴۴  
 دلاله ۲۵۳  
 دوغاب ۱۰۷  
 دوق (- زوق ۱۰۷) ۶۹  
 دهار ۱۶۳، ۱۶۷  
 راقش ۱۶۴  
 روزقه ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۷، ۱۷۹  
 ریز استان ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۷  
 ریگ بوم ۱۰۶، ۱۵۹  
 ریواسه ۱۷۹، ۱۸۰  
 زوق (- دوق ۶۹) ۱۰۷  
 زیراب ۷۱  
 ساباط ۲۸، ۱۹۲  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۰۲  
 ساوری ۲۶۷  
 سراب ۷۱  
 سرانه ۱۳۴  
 سرجه ۶۳، ۷۷، ۷۸  
 سنگ ۸۵  
 سیاه درخت ۱۷۸، ۱۷۹  
 سی پک ۱۳۱  
 سیلبند ۶۵



- شتر گلو ۷۳  
 شته ۱۸۲  
 شمش ۱۷۷  
 طاق ۸۳، ۶۳، ۸۹  
 طسوج ۱۰۱، ۱۳۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱  
 فرهنگ ۹۲  
 قفیز ۹۸  
 کبک آبه ۱۵۴  
 کبیر (- کویر) ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۶۰، ۱۶۱  
 کجکاری ۱۵۸  
 کجوله (- کچوله) ۲۰۵  
 کردو ۹۸  
 کرزه ۱۶۶  
 کرسی ۱۸۷  
 کلاه فرنگی ۷۴  
 کلکو ۳۰۹  
 کله ۲۳  
 کوتواری ۲۲۸، ۲۲۹  
 کوک (- کوه) ۴۰  
 کومه ۱۶۷  
 کومه کار ۰۶۱، ۱۶۵، ۱۶۷  
 کوهمال ۲۷  
 گاو چاه ۱۱۸  
 گاو کار ۱۶۵، ۱۶۷  
 گاو گل ۱۹۹  
 گذارا ۲۳۴  
 لورگ ۲۹، ۹۲، ۱۰۵  
 لوک ۳۰۹  
 مدار ۸۶  
 مراعی ۱۳۵  
 مشته ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶  
 مواشی ۱۳۴  
 نارنج قلعه ( «نارین قلعه» درست است) ۱۲۵

ناو ۲۰، ۲۵، ۲۷  
 نساجی ۱۳۵  
 نظامی (نوعی آجر بزرگ) ۳۷  
 نوگیر ۱۶۰  
 ورزکاران ۱۶۱  
 ورز گاو (- ورزه گاو) ۸۴، ۱۶۷  
 ورکش ۱۶۴  
 وشن ۱۶۰  
 هیش ۱۶۷  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۰۳  
 همیشه ۱۶۵  
 یخ آب ۱۶۱

### ب- ابزار و آلات و خوردنیها

آب تمر ۱۱۲، ۲۴۶  
 آب غوره ۱۱۲، ۲۴۶، ۲۴۷  
 آب لیمو ۱۱۲، ۲۴۶، ۲۴۷  
 آب نارنج ۱۱۲، ۲۴۶  
 آفتابه لگن ۲۴۶  
 ارسی عاشقه ۲۵۱  
 اشرفی ۸۰، ۲۷۵  
 بارفتن ۲۳۱، ۲۶۵  
 پتو ۲۵۱  
 پلاب (پلو، پلاو) ۲۴۶-۲۴۸  
 پناباد ۲۷۵  
 پول سیاه ۲۷۵  
 تجیر ۲۵۱  
 جیقه ۲۶۴  
 چلاب (چلو، چلاو) ۲۴۶-۲۴۸  
 حجله ۲۶۴  
 خرماي خرك ۲۵۵  
 خوانچه ۲۵۵، ۲۵۹  
 رو فرشی ۲۵۱

شمد ۱۱۳  
 صاحب قران ۲۷۵  
 قر ۲۶۶  
 قلتاق زینی ۲۵۷  
 قلیان ۲۵۳  
 گلاب پاش ۲۵۷  
 گلیم ۲۵۱  
 کیله (کلیه درست است) ۲۶۳، ۲۶۶  
 لحاف ۱۱۳  
 مجمعه ۲۶۲  
 مردنگی ۱۱۲  
 مشکات ۱۱۲  
 نمد اصفهانی ۲۵۱  
 نمد کرمانی ۲۵۱  
 نمد نراقی ۲۵۱  
 نمد یزدی ۲۵۱  
 وسمه ۲۵۵  
 یخدان ۲۵۵

### ج- لباس

ارخالق ۲۴۸، ۲۴۹  
 ارخالق ترمه ۲۵۰  
 ارخالق حسنی ۲۴۸  
 ارخالق ختائی ۲۵۰  
 ارخالق عربی ۲۴۸  
 ارخالق قلمکار ۲۴۸، ۲۴۹  
 ارخالق قنوات ۲۵۰  
 ارسی ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰  
 پیراهن ۲۴۸  
 پیراهن دور دوخته ۲۵۰  
 جبه ۲۴۸  
 جبه عاقری ۲۴۰  
 جبه کشمیر شکن ۲۴۹

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۰۴

جبه ماهوت ۲۴۸

جوراب پشم خوئی ۲۴۹

جوراب ریسمان شیرازی ۲۴۹

چارقد ۲۵۰

چاقچور ۲۶۷

زیر جامه ۲۴۸، ۲۴۹

سرداری ۲۵۰

سرداری کمرچین ۲۵۰

سرداری ماهوت ۲۴۸

شال کمر ۲۴۸، ۲۴۹

شب کلاه ۲۶۵

شنل ۲۵۰

عبا ۲۴۸

عبای بوشهری ۲۴۸

عبای کشمیر شکن ۲۴۸

عبای کرمانی ۲۴۸

عبای ماهوت ۲۴۸

عبای نجفی ۲۴۸

عمامه ۲۴۸، ۲۴۹

عمامه آقابانوئی ۲۴۹

عمامه ترمه سلسله ۲۴۹

قبا ۲۴۸

قبای برک ۲۴۸، ۲۴۹

قبای برگه دار ۲۴۹

قبای بغلی ۲۴۹

قبای بند حسینی ۲۴۸

قبای دارائی ۲۴۹

قبای صوف ۲۴۹

قبای قدک ۲۴۸

قبای قدک بید گلی ۲۴۹

قبای قدک کاشی ۲۴۸

قبای قدک یزدی ۲۴۹

- قبای قطنی ۲۴۹  
 قبای ماهوت ۲۴۸، ۲۴۹  
 کفش ارسی ۲۵۰  
 کفش تیماج ۲۵۰  
 کفش تیماج همدانی ۲۵۰  
 کلاه پوست بخارائی ۲۴۹  
 کلاه ماهوت ۲۴۸  
 کلاه نمد ۲۴۹  
 کلجه ۲۴۸، ۲۵۰  
 کلجه برک دولائی ۲۴۸  
 کلجه کمرچین ۲۵۰  
 کلجه ماهوت ۲۴۸  
 نعلین تیماج ۲۴۸

#### د- پارچه

- آقا بانوئی ۲۴۹  
 احرامی ۲۵۱  
 استیفای فرنگی ۲۵۰  
 الجه ابریشمی ۲۵۰  
 الجه ریسمانی ۲۵۰  
 الجه کاشی ۲۴۸، ۲۴۹  
 الجه مازندرانی ۲۴۸، ۲۴۹  
 الجه یزدی ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۰۵  
 اطلس ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۹، ۳۸۱  
 اطلس نظام الملکی ۲۵۰  
 برک ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰  
 پتو ۲۵۱  
 تافته ۳۸۱  
 ترمه ۲۴۸  
 ترمه سلسله ۲۴۹  
 ترمه کرمانی ۲۵۰  
 ترمه کشمیری ۲۵۰

چلووار ۲۴۸  
 چلووار مینائی ۲۴۸  
 چیت ۲۵۰  
 چیت فرنگی ۲۴۸، ۲۵۰  
 چیت دولائی فتیله کش ۲۴۹  
 خارا ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۵۰  
 خارای خراسانی ۲۵۰  
 خارای کاشی ۲۵۰  
 خارای یزدی ۲۵۰  
 ختائی ۲۲۸، ۲۴۹، ۲۵۰  
 دارائی ۲۲۷، ۲۴۹  
 زری ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۵۰، ۳۸۱  
 زری قالبی ۲۵۰  
 شال ترمه ۲۵۵  
 صوف ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۹  
 قدک ۲۲۸، ۲۴۸، ۲۴۹، ۴۴۸  
 قصب قرمز ۲۴۸  
 قطنی ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۹، ۳۸۱  
 قلمکار ۲۴۸، ۲۴۹  
 قمیص ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۹  
 قنauیز خراسانی ۲۵۰  
 قنauیز کاشی ۲۵۰  
 قنauیز یزدی ۲۵۰  
 کتان مازندرانی ۲۴۸، ۲۴۹  
 کرباس ۲۴۹  
 کرک ۲۵۱  
 گلابتون ۲۳۹، ۲۵۰  
 گونی ۲۲۹  
 ماهوت ۲۴۸، ۲۵۰، ۴۴۸  
 متقال ۲۴۹  
 محرمات ۲۲۷، ۲۴۹  
 محرمات سلطانی ۲۵۰  
 مخمل ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۵۰، ۳۸۱

مخمل فرنگی ۲۵۰

مخمل کاشی ۲۵۰

مرمر ۲۴۸

**۵- پیشه و صنعت**

آهنگر ۲۳۷

آیینه‌ساز ۲۳۸

ابریشم بافی ۲۷۳

ابریشم کار ۲۳۸

ارسی دوزی ۲۲۶، ۲۳۸

پولک دوزی ۲۵۶

ترکش دوزی ۲۳۸

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۰۶

چادر شب باف ۲۳۹

چخماق‌ساز ۲۳۸

چرخ تاب ابریشم ۲۳۹

چرخ ریسی ۴۳۹

چرخ‌ساز ۲۲۸

چرخ‌گری اقمشه ۲۳۹

چرخ‌گری مر ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۷

چموش دوزی ۲۲۶

چیلانگر ۲۳۷

حرمی باف ۲۳۹

حکاک ۲۳۸

خامک دوزی ۲۷۳

خراط ۲۳۸

خیاط ۲۳۸

دوات گر ۲۳۷

زرکش ۲۳۶

زرگر ۲۳۷

سراج ۲۳۸

سفیدگری ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۸

سکه دوزی ۲۷۳

سوهان گر ۲۲۸، ۲۳۸  
 سیاهک دوزی ۲۷۳  
 شبکه دوزی ۲۷۳  
 شعر بافی ۲۲۷، ۲۳۹  
 شمعدان ساز ۲۳۷  
 صباغ ۲۳۸  
 طراح ۲۳۹  
 علاقه‌بند ۲۳۸  
 قلاب دوزی ۲۷۳  
 قناد ۲۳۹  
 قنطاق ساز ۲۳۸  
 کاشی ساز ۲۳۸  
 کفش دوز ۲۳۸  
 کلاه دوز ۲۳۸  
 کنده کار ۲۲۸، ۲۳۸  
 کوزه گر ۲۳۷  
 گازر ۲۳۸  
 گدازنده ۲۲۸، ۲۳۷  
 گلابتون دوزی ۲۶۵  
 لندره دوز ۲۳۸  
 مسگری ۲۲۷، ۲۳۷  
 مفتول دوزی ۲۶۵  
 نجار ۲۳۸  
 نساجی ۲۲۷، ۲۳۹  
 نعلچه گر ۲۳۷  
 نقاش ۲۳۸  
 نقش بند ۲۲۷، ۲۳۹

### و- گیاهان

آلو ۱۱۱  
 آلو زرد بخارانی ۱۹۴  
 آلو سرخ شاهانی ۱۹۴  
 آلو سیاه کجکانی ۱۹۴



- آلو بالو ۸۰، ۱۱۱، ۱۹۳  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۰۷  
 آلوچه ۸۰، ۱۱۱  
 آلوچه برقانی ۱۹۴  
 آلوچه قیصی ۸۰  
 آلوچه قیصی قرقانی ۱۹۴  
 اسپرغم ۱۹۷  
 اسفرک ۲۳۰  
 اسفناج ۸۱، ۱۶۴  
 اسفیدار ۲۲، ۲۳  
 الک ۸۰، ۱۷۳، ۱۹۳  
 امرو ۸۰  
 امرو کرمجه کانی ۱۹۴  
 انار ۸۰، ۱۱۱، ۱۷۲، ۱۸۷  
 انار ترش راوندی ۱۹۴  
 انار ترش یزدی ۱۹۴  
 انار زاغه سرخ ۱۹۴  
 انار سیاه دانه ۱۹۴  
 انار شیرین سرخ پوست ۱۹۴  
 انار شیرین شهوار ۱۹۴  
 انجیر ۸۰، ۱۸۷، ۲۲۲  
 انگور ۸۰، ۱۱۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۷، ۱۹۴  
 انگور آزندائی ۸۰  
 انگور القی ۸۰، ۱۹۴  
 انگور بیدانه ۸۰  
 انگور دل خروس ۸۰، ۱۹۴  
 انگور دل کبک ۸۰، ۱۹۴  
 انگور سیاه شیرازی ۱۹۴  
 انگور شاهانی ۸۰  
 انگور شیرازی ۸۰، ۱۹۴  
 انگور صاحبی ۸۰، ۱۹۴  
 انگور عسکری ۸۰، ۱۹۴  
 انگور لرکش ۸۰

- انگور مثقالی ۱۹۴  
 انگور میامی ۸۰، ۱۹۴  
 بادام ۷۱، ۱۹۴  
 بادنجان ۷۲، ۸۱ تاریخ کاشان؛ متن؛ ص ۶۰۷  
 دنجان فرنگی ۸۱  
 برزک ۱۶۹  
 بکرائی ۸۱  
 بنفشه ۲۲۵  
 به ۸۰، ۱۹۳  
 بید ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۱۸۷  
 بید مجنون ۱۹۱  
 بید مشک ۱۸۷  
 پسته ۸۱، ۱۹۴  
 پنبه ۲۲۹  
 پودنه ۸۱، ۱۹۷  
 پیاز ۸۱، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۹۶  
 تاجریزی ۲۲۵  
 تاک (انگور) ۲۸  
 ترب ۸۱، ۱۶۹  
 ترشه ۱۱۲  
 ترنجبین ۲۳۰  
 تره ۱۶۹  
 تره تیزه ۸۱  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۰۸  
 تریاک ۱۷۰  
 تنباکو ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۲۹  
 جو ۸۱، ۱۶۹  
 جوترشه ۱۶۴  
 جوز ۲۸  
 جوزق ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵  
 چغندر ۷۲، ۸۱، ۱۶۴، ۱۶۶  
 حسینی ۱۱۲  
 خاکشیر ۲۲۵

خریزه ۶۹، ۷۲، ۸۱، ۱۱۱، ۱۶۴، ۲۲۳

خشخاش ۱۷۰

خطمی ۲۲۵

خیار ۷۲، ۸۱، ۱۱۱، ۱۶۴، ۱۹۶

خیار سنگ (چنبر) ۲۲۳

دارقش خونساری ۱۹۴

دستنبو ۱۶۶

دنبلان ۲۲۵

ذرت ۷۲، ۸۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶

ریحان ۸۱

ریواس ۲۲۴

زردک ۸۱، ۱۶۴، ۱۶۶

زرشک ۲۲۲، ۲۲۳

زیره ۲۲۵

سرو ۷۴

سفال جاری (هلو) ۱۹۳

سفیدار- اسفیدار ۱۷۳

سمرقندی ۲۲

سنجد ۲۸

سنگک ۸۱، ۱۶۹

سیاه امروود ۸۰

سیاه پوست ۱۱۱

سیب ۸۰، ۱۱۲، ۱۷۳

سیب ترش کاغذی ۱۹۳

سیب زمینی ۸۱، ۲۲۵

سیب سرخ نهاوندی ۱۹۳

سیر ۸۱

شاسپرم ۱۹۷

شاه توت ۷۲، ۸۱

شاه دانه ۱۶۶

شیدر ۱۷۰

شیدر هفت چین ۱۹۷

شیدد ۱۶۴، ۱۶۹

- شفتالو ۸۰  
 شفتالو سمرقندی ۱۹۳  
 شکر تیغال ۲۲۵  
 شلغم ۸۱  
 شلیل زرد ۸۰، ۱۹۴  
 شلیل سبز همدانی ۱۹۴  
 شلیل سرخ ۸۰  
 شلیل سفید ۸۰  
 صنوبر ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۱۷۳، ۱۹۱  
 طاق ۲۲۲، ۲۲۳  
 طالبی ۱۱۱، ۲۲۳  
 عدس ۸۱، ۱۶۹  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۰۹  
 عر عر ۱۷۳  
 عناب ۱۸۷  
 فندق ۸۱، ۱۹۴  
 قدومه ۲۲۵  
 قیصی ۱۷۳  
 قیصی اورجسی ۸۰  
 قیصی رکنی ۸۰  
 قیصی سفید ۸۰  
 قیصی سفید جوشقانی ۱۹۴  
 قیصی کمالی ۱۹۴  
 قیصی نیگی ۸۰  
 کاج ۱۸۷  
 کاهو ۸۱، ۱۶۹  
 کبوده ۲۸  
 کتیرا ۲۲۵  
 کجدم دزاشویی ۱۹۴  
 کدو ۱۶۶  
 کرچک ۶۹، ۱۶۳، ۱۶۶  
 ککج ۱۶۳، ۱۶۹  
 کلم ۸۱، ۱۶۴

- کنجد ۶۹، ۷۲، ۱۶۶  
 کور ۲۲۵  
 کویج ۲۲۲، ۲۲۳  
 گاورس ۸۱، ۱۶۳، ۱۶۹  
 گرمک ۱۱۱، ۲۲۳  
 گل آتشی ۱۹۶  
 گل آهار ۱۹۸  
 گل ابریشم ۱۸۷  
 گل ارغوان ۱۸۷، ۱۹۶  
 گل اشرفی ۱۹۷  
 گل اق ناربه (؟) ۱۹۶  
 گل بخارائی ۱۹۸  
 گل بداق ۱۹۶  
 گل برقی فرنگی ۱۹۷  
 گل پروانه ۱۹۶  
 گل بنفشه ۱۹۷  
 گل تاج خروس ۱۹۸  
 گل جعفری ۱۹۸  
 گل حنا ۱۹۸  
 گل خطمی ۱۹۸  
 گل خورشیدی ۱۹۷  
 گل دارائی ۱۹۸  
 گل داودی ۱۹۸  
 گل دوروی ۱۸۷  
 گل رحمت علیشاهی ۱۹۸  
 گل زعفران ۱۹۷  
 گل زبان درقفا ۱۹۷  
 گل زرد ۱۸۷، ۱۹۶  
 گل زرد پروانه ۲۲۲  
 گل زرد شاهی ۱۹۷  
 گل زلف عروس ۱۹۸  
 گل زنبق (زرد، سفید، بنفش) ۱۹۷  
 گل سرخ رشتی ۱۸۷، ۱۹۶

- گل سفید ۱۹۶  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۱۰  
 گل سفید عمانی ۱۹۷  
 گل سمرقندی ۱۹۸  
 گل سنبل ۱۹۷  
 گل شب بوی بنفش حنائی ۱۹۷  
 گل شب بوی بنفش درختی (جنگلی) ۱۸۷، ۱۹۶  
 گل شب بوی چمنی سفید ۱۹۷  
 گل شقایق ۱۹۷  
 گل صد برگ ۱۸۷  
 گل صورتی ۱۹۷  
 گل عشقه ۱۹۸  
 گل عقیقی ۱۹۸  
 گل فرعونى ۱۹۸  
 گل فرنگی ۱۹۷  
 گل قرنفل ۱۹۷  
 گل قلندری ۱۹۸  
 گل کوب ۱۹۸  
 گل گلاب ۱۸۷  
 گل گلی ۱۹۶  
 گل لاله عباسی ۱۹۸  
 گل لویبای رومی ۱۹۸  
 گل مخمل ۱۸۷  
 گل مریم زرد ۱۹۷  
 گل مریم سفید ۱۹۷  
 گل مسیحی ۱۹۷  
 گل مشکبجه ۱۸۷، ۱۹۶  
 گل مفتول مصری ۱۹۷  
 گل میخک ۱۹۷  
 گل نرگس ۱۹۷  
 گل نسترن ۱۸۷، ۱۹۷  
 گل نسرين ۱۹۷  
 گل نیلوفر ۱۹۷، ۱۹۸

- گل همیشه بهار ۱۹۷  
 گل یاس ۱۸۷، ۱۹۷  
 گلابی ۸۰، ۱۱۲، ۱۷۳  
 گلابی ترشه ایبانه‌ای ۱۹۴  
 گلابی حسینی برزی ۱۹۴  
 گلابی گنجانی ۸۰، ۱۷۳، ۱۹۴  
 گلابی نظنزی ۱۹۴  
 گلابی وادقانی ۱۹۴  
 گندم ۸۱، ۱۶۰، ۱۶۹  
 گوشت بره- دنبلان  
 گیلاس ۸۱، ۱۱۱، ۱۹۳  
 لویبای ابلق ۷۲، ۱۶۳  
 لویبای سرخ ۱۶۹  
 لیمو ۸۱، ۱۸۷  
 ماش ۸۱، ۱۶۴، ۱۶۷  
 مرزنگوش ۱۹۷  
 مرکبات ۸۱  
 نارنج ۸۱، ۱۸۷  
 نارون ۲۳، ۱۸۷  
 نخود ۷۲، ۸۱، ۱۶۰  
 نعناع ۸۱، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۷  
 هلو ۸۰، ۱۱۱، ۱۷۳  
 هلو سفال حاری ۱۹۳  
 هلو محلاتی ۱۹۳  
 هندوانه ۶۹، ۷۲، ۸۱، ۱۱۱، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۲۲۳  
 ینجه ۱۷۰، ۱۹۰  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۱۱

## ۲- اعلام اشخاص و سلسله‌ها و طوایف

### اشاره

مراجعه کنندگان توجه فرمایند که افراد یک سلسله در ذیل نام آن سر سلسله بترتیب الفبائی ذکر شده و نام سر سلسله‌ها سیاه تر طبع شده است

آقا خان محلاتی ۳۸۶

آقاسی [حاجی میرزا]- ۳۰۹

**آقا محمد وزیر [سلسله-] ۳۹۷-۴۰۰**

آقا بن عبد الوهاب ۴۰۰

ابو تراب بن عبد الوهاب ۴۰۰

ابو القاسم بن محمد ۳۹۹

احمد بن عبد الباقي ۳۹۸

اسد الله بن محمد تقی ۴۰۰

حسن بن احمد ۳۹۸

حسین بن محمد تقی ۴۰۰

زین العابدین بن ابو القاسم ۳۹۹

عبد الباقي بن محمد ۳۹۸

عبد العزيز بن محمد ۳۹۸

عبد الوهاب بن ابو القاسم ۴۰۰

فضل الله بن محمد جعفر ۳۹۸

محمد تقی بن ابو القاسم (نایب- الوزاره) ۴۰۰

محمد جعفر بن ابو القاسم ۳۹۹

محمد علی بن احمد ۳۹۸

موسی بن ابو القاسم ۴۰۰

هدایت بن عبد الوهاب ۴۰۰

**آقا میر عبد الباقي [سلسله-] ۳۰۱-۳۰۲**

ابو القاسم بن رضا ۳۰۲

تقی بن رضی ۳۰۱

جلال الدین بن محمد حسین ۳۰۱

حسن بن علی ۳۰۱

حسن بن مرتضی ۳۰۲

حسین بن رضا ۳۰۲

حسین بن محمد علی ۳۰۲

رضا بن تقی ۳۰۲

رضی حسینی ۳۰۱

رضی بن محمد علی ۳۰۲



- صادق بن علی ۳۰۱  
 عبد الباقي ۳۰۱  
 علی بن رضی ۳۰۱  
 فرج الله بن رضی ۳۰۲  
 کمال الدین بن محمد علی ۳۰۲  
 محمد حسین بن علی ۳۰۱  
 محمد علی بن رضی ۳۰۲  
 محمد علی بن مرتضی ۳۰۲  
 مرتضی بن محمد علی ۳۰۲  
 مهدی بن علی ۳۰۱  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۱۲  
 نصر الله بن رضی ۳۰۱  
 ابراهیم خان ۲۱۴، ۲۱۵  
 ابراهیم خلیل خان ۲۱۶  
 ابراهیم طباطبائی ۳۰۵  
 ابو اسحق ابراهیم قمی ۴۵  
 ابو الحسن محمود دهقانی ۱۷۵  
 ابو الحسین بن ابی سهل ۴۴، ۴۵  
 ابو طالب شمعدان ساز ۴۴۶  
 ابو الرضا فضل علی العلوی ۲۷۹  
 ابو الفضل طیب ۴۰۰  
 ابو الفضل بن عبد الوهاب ۴۰۱  
 ابو القاسم اصفهانی ۴۰۵، ۴۲۰  
 ابو القاسم بن علی اکبر ۴۰۱  
 ابو القاسم مجتهد قمی ۲۸۴، ۴۳۹  
 ابو النصر ۹۵  
 احتشام الملک (جلال الدین) ۷۶، ۷۷، ۱۵۴، ۲۴۴، ۳۷۵، ۴۰۷، ۴۱۸، ۴۵۱، ۴۵۵، ۴۵۶  
 احمد [سید-] ۴۰۶  
 احمد حکیمباشی ۲۳۶  
 احمد بن عبد الباقي ۴۰۱  
 اسد الله بن ابو الفضل ۴۰۱  
 اسد الله خان شیرازی ۴۰۵  
 اسد الله کاشانی ۹۸

اسعد بن مالک ۴

اسفندیار خان ۴۰۶

اسکندر ۸۷

اسمعیل صفوی [شاه] ۳۷۴، ۳۷۵

اسمعیل خان عرب عامری ۳۹۰

اسمعیل میرزا ۱۵۱، ۴۰۷

اشرف افغان

اشعری (اعراب) ۴، ۳۶

اعراب میش مست ۹۳، ۱۲۸

افغانان ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹

اللهیار خان افغان ۲۱۲

**امام جمعه [سلسله -] ۲۹۴ - ۳۰۱**

آقا بن عبد الغفور ۲۹۹

ابو الحسن بن محمد علی ۲۹۷

ابو سعید بن عبد الغفور ۲۹۷

ابو علی بن عبد الغفور ۳۰۱

ابو علی بن عبد الغفور ۲۹۶

ابو القاسم بن عبد الغفور ۲۹۶

ابو القاسم بن عبد الغفور بن منصور ۲۹۸

ابو المعصوم بن عبد الغفور ۳۰۰

احمد بن عبد الغفور ۲۹۷

احمد بن نصر الله ۲۹۸

بهاء الدین بن محمد حسین ۲۹۹

جلال الدین بن عبد الغفور ۲۹۹

حبيب الله بن نصر الله ۲۹۹

حسن بن عبد الغفور ۲۹۹

حسین بن نصر الله ۲۹۹

داود بن عبد الغفور ۳۰۰

سلیمان بن عبد الغفور ۲۹۹

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۱۳

شهاب الدین بن احمد ۲۹۸

عبد الرحیم بن محمد تقی ۲۹۸

- عبد الرزاق بن داود ۳۰۰  
 عبد العزيز بن محمد تقی ۲۹۸  
 عبد الغفور بن ابو القاسم (آقا) ۲۹۷  
 عبد الغفور بن ابو القاسم ۲۹۷  
 عبد الغفور بن ابو القاسم ۲۹۹  
 عبد الغفور بن محمد حسین ۲۹۷  
 عبد الغفور بن منصور ۲۹۶  
 عبد الغفور بن منصور (ابو المفاخر) ۴۳۸، ۲۹۶  
 عبد الکریم بن محمد تقی ۲۹۸  
 علی اکبر بن نصر الله ۲۹۹  
 علی نقی بن سلیمان ۳۰۰، ۲۹۹  
 فرج الله بن ابو الحسن ۲۹۷  
 قوام الدین بن احمد ۲۹۸  
 لطیف بن سلیمان ۲۹۹  
 محسن بن سلیمان ۲۹۹  
 محمد بن محمد حسن ۳۰۰  
 محمد باقر بن محمد تقی ۲۹۷  
 محمد تقی بن ابو القاسم ۲۹۷  
 محمد تقی بن محمد حسین ۲۹۷  
 محمد تقی بن نصر الله ۲۹۸  
 محمد جعفر بن ابو القاسم ۲۹۹  
 محمد حسن بن ابو المعصوم ۳۰۰  
 محمد حسن بن محمد کاظم ۳۰۰  
 محمد حسین بن ابو القاسم ۲۹۷  
 محمد حسین بن ابو القاسم ۲۹۹  
 محمد حسین بن سلیمان ۲۹۹  
 محمد حسین بن محمد کاظم ۳۰۰  
 محمد رضا بن ابو سعید ۲۹۷  
 محمد رضا بن عبد الرزاق ۳۰۰  
 محمد صادق بن سلیمان ۳۰۰  
 محمد علی بن ابو سعید ۲۹۷  
 محمد علی بن محمد حسین ۳۰۰  
 محمد کاظم بن ابو القاسم ۲۹۹

- محمد کاظم بن عبد الرزاق ۳۰۰  
 مهدی بن سلیمان ۲۹۹  
 محمد مهدی بن محمد تقی ۲۹۷  
 منصور بن عبد الغفور ۲۹۶  
 نصر الله بن ابو القاسم ۲۹۸  
 یحیی بن محمد باقر ۲۹۷  
 امیر شریف بیک ۳۲۴، ۳۲۶  
 امیر صفی قلی بیک - امیر غیاث بیک  
 امیر غیاث بیک ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۶  
 امین التجار ۲۳۶  
 امین الدوله - غفاری (فرخ)  
 امین الدوله اصفهانی (عبد الله خان) ۱۲۶، ۴۰۵  
 امین الرعایا ۲۳۶  
 ایوب خان ۳۲۳  
 بابا افضل ۴۳، ۱۴۶، ۴۳۹، ۴۴۰  
 بابا شجاع الدین (ابو لؤلؤ) ۴۳۷  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۱۴  
 بابا طاهر عریان ۲۴۵  
 بابای آشتیانی (میرزا-) ۴۰۵، ۴۱۶  
 بحر العلوم (عبد الرزاق) ۲۸۰  
 \* بزرها (طایفه-) ۲۳۷  
 \* بند کله ۲۳۶  
 بهاء الدوله ۴۰۶  
 \* باقیانی ۲۳۷

### پشت مشهدی [سلسله سادات-] ۲۲۶، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۹۱

- ابراهیم بن اسد الله ۲۹۰  
 ابراهیم بن عبد الحی ۲۸۹  
 ابراهیم بن ماحد ۲۸۷  
 ابو الحسن بن عبد الرحیم ۲۹۱  
 ابو الحسن بن محمد رضا ۲۹۱  
 ابو القاسم بن محمد رضا ۲۹۱  
 ابو القاسم بن مهدی ۲۸۹

- احمد بن اسمعیل ۲۸۹  
احمد بن عبد الباقي ۲۹۱  
احمد بن عبد الحی ۲۸۹  
احمد بن عبد الوهاب ۲۹۱  
احمد بن مهدی ۲۸۹  
احمد بن نصر الله ۲۹۰  
اسد الله بن ابراهیم ۲۹۰  
اسد الله بن عبد الرحیم ۲۸۹  
اسد الله بن علی نقی ۲۹۰  
اسمعیل بن عبد الرزاق ۲۸۹  
باقر بن عبد الرزاق ۲۸۹  
باقر بن ابو القاسم ۲۹۱  
باقر بن عبد الوهاب ۲۹۰  
تقی بن عبد الوهاب ۲۹۰  
جعفر بن عبد الرحیم ۲۸۹  
جعفر بن ماجد ۲۹۰  
جعفر بن یوسف ۲۹۱  
حیب الله بن عبد الهادی ۲۹۱  
حسن بن عبد الکریم ۲۹۱  
حسن بن محمد تقی ۲۸۹  
حسین بن باقر ۲۸۹  
حسین بن تقی ۲۹۰  
حسین بن حسن ۲۸۹  
حسین بن مرتضی ۲۹۰  
حسین بن مهدی ۲۸۹  
حیدر بن جعفر ۲۹۰  
حیدر بن حسین ۲۹۰  
رضا بن اسمعیل ۲۸۹  
رضا بن عبد الوهاب ۲۹۰  
صادق بن عابدین ۲۸۹  
صادق بن عبد الوهاب ۲۹۰  
صادق بن نصر الله ۲۹۰  
عابدین بن عبد الرزاق ۲۸۹

- عبد الباقي بن محمد رضا ۲۹۱  
 عبد الحی بن ابراهیم ۲۸۸  
 عبد الرحیم بن ابو الحسن ۲۹۱  
 عبد الرحیم بن محمد تقی ۲۸۹  
 عبد الرحیم بن مهدی ۲۹۰  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۱۵  
 عبد الرزاق بن باقر ۲۸۹  
 عبد الرزاق بن عبد الحی ۲۸۹  
 عبد العظیم بن ابو القاسم ۲۹۱  
 عبد العظیم بن جعفر ۲۹۰  
 عبد الغنی بن عبد الباقي ۲۶۱  
 عبد الکریم بن ابو الحسن ۲۹۱  
 عبد الله بن محمد حسین ۲۹۱  
 عبد الوهاب بن جعفر ۲۹۰  
 عبد الوهاب بن عسکر (آقای حکیم) ۲۹۰  
 عبد الهادی بن محمد رضا ۲۹۱  
 علی اکبر بن عبد الباقي ۲۹۱  
 علی اکبر بن مرتضی ۲۹۰  
 فرج الله بن محمد حسین ۲۹۱  
 کاظم بن عبد الرزاق ۲۸۹  
 ماجد ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۸۷  
 ماجد بن جعفر ۲۹۰  
 ماجد بن یوسف (آقا بزرگ) ۲۹۱  
 محمد بن حسن ۲۸۹  
 محمد بن عبد الرزاق ۲۸۹  
 محمد بن یوسف ۲۹۱  
 محمد تقی بن ابراهیم ۲۸۶، ۲۸۸، ۴۳۸، ۴۴۴  
 محمد جعفر بن علی ۲۹۰  
 محمد حسین بن محمد رضا ۲۹۱  
 محمد رضا بن جعفر ۲۹۱  
 محمد رضا بن عبد الباقي ۲۹۱  
 محمد رضا بن عبد الهادی ۲۹۱  
 محمد علی بن ماجد ۲۸۷

- محمود بن نصر الله ۲۹۰  
 مرتضی بن حسین ۲۹۰  
 مرتضی بن عبد الحی ۲۹۰  
 مهدی بن محمد تقی ۲۲۶، ۲۸۹  
 مهدی بن صادق ۲۹۰  
 نصر الله بن احمد ۲۸۹  
 نصر الله بن عبد الهادی ۲۹۱  
 هاشم بن ابراهیم ۲۸۹  
 هدایت بن رضا ۲۹۰  
 یحیی بن باقر ۲۸۹  
 یوسف بن جعفر ۲۹۱  
 یوسف بن عبد الکریم ۲۹۱  
 تاج الدین (خواجه-) ۲۹۵  
 \* تبریزها ۱۳۶  
 تلوزان (حکیم-) ۳۶۸، ۳۷۳  
 ثابت (خواجه-) ۸۰  
 جمال الدین بن خوارزمشاه ۶۴  
 جهانشاه ۲۹۵، ۳۷۴  
 حسام السلطنه (مراد میرزا) ۱۸۹  
 حسن بن علی قمی ۳۴  
 حسن نطنزی (ملا-) ۴۴۶  
 حسین صفوی (شاه سلطان-) ۲۱۱  
 حسین طباطبائی ۴۰۵  
 حسین میبدی (ملا-) ۳۳۰  
 حسینقلی خان ۲۱۳، ۴۰۵  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۱۶  
 خاوری (میرزا معصوم) ۷۵  
 خاقانی ۳۳۴  
 \* دروازه اصنهانی ۲۳۷  
 \* دنبلی ۳۲۱-۳۷۴  
 \* دیلمان ۷  
 ربیعی (شاعر) ۳۳۵  
 رضا ۵۰

## رضوی [سلسله سادات-] ۳۰۷-۳۰۸

- آقا میرزا بن محمد جعفر ۳۰۸  
 ابو الحسن بن جعفر ۳۰۸  
 ابو القاسم بن نواب ۳۰۷  
 احمد بن حسین ۳۰۷  
 احمد بن هاشم ۳۰۸  
 جعفر بن محمد کاظم ۳۰۷، ۳۰۸  
 حسین بن محمد کاظم ۳۰۷  
 عبد الرزاق بن عبد اللطیف ۳۰۸  
 عبد الرزاق بن عبد الوهاب ۳۰۸  
 عبد الرزاق بن مهدی ۳۰۸  
 عبد العزیز بن احمد ۳۰۷  
 عبد الغفار بن عبد اللطیف ۳۰۸  
 عبد الغنی بن عبد الغفار ۳۰۸  
 عبد اللطیف ۳۰۸  
 عبد الوهاب بن عبد الغفار ۳۰۸  
 علی نقی بن هاشم ۳۰۸  
 غفار بن عبد الوهاب ۳۰۸  
 محمد بن حسین ۳۰۷  
 محمد جعفر بن هاشم ۳۰۸  
 محمد علی بن احمد ۳۰۷  
 محمد علی بن عبد الغفار ۳۰۸  
 محمد کاظم بن ابو القاسم ۳۰۷  
 مهدی بن عبد الرزاق ۳۰۸  
 نصر الله بن هاشم ۳۰۸  
 هاشم بن احمد (آقا کوچک) ۳۰۸  
 هاشم بن عبد اللطیف ۳۰۸  
 \* رفو گرها ۲۳۶  
 رکن الدوله (محمد تقی) ۱۴۷، ۳۷۳  
 ریحان (حکیم-) ۴۰۲  
 زبیده خاتون ۶، ۷، ۹، ۳۸، ۶۵  
 زکی خان ۲۱۳



زین الدین [خواجه-] ۲۹۵

**سپهر [سلسله-] ۳۷۴-۳۸۸**

آقا خان بن رفیع ۳۸۷

آقاسی بن محمد ۳۸۸

ابراهیم بن زین العابدین ۳۸۷

ابو الحسن بن صادق ۳۷۸

ابو القاسم بن اسحق (- مینا، عضد الملک، عضد الدوله) ۳۷۷، ۳۷۸

ابو القاسم بن علی ۳۸۴، ۴۲۷، ۴۵۱

احمد بن ابو القاسم ۳۸۵

احمد بن جانی ۳۸۷

احمد بن محمود ۳۸۶

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۱۷

اسحق بن عبد الوهاب (صهبا) ۳۷۷، ۳۷۸

اسد الله بن محمد رضا ۳۸۶

اسمعیل بن کاظم ۳۸۶

باقر بن تقی ۴۸۷

تقی بن محمد علی ۳۹۷، ۳۸۰، ۳۸۷

جان بن جانی ۳۸۷

جانی بن علی اکبر ۳۸۷

جعفر بن صادق ۳۸۶

جمال الدین بن عبد الکریم ۳۸۷

حسن بن رفیع ۳۸۶

حسن بن محمد جعفر ۳۸۸

حسین بن ابو القاسم ۳۸۶

حسین بن محمد جعفر ۳۸۸

حسینعلی بن کاظم ۳۸۶

حسینقلی بن نجم الدین ۳۸۶

رضا بن نجم الدین ۳۸۶ تاریخ کاشان؛ متن؛ ص ۶۱۷

یع بن رفیع الدین (میرزا آقائی) ۳۸۰، ۳۸۷

رفیع الدین بن محمد علی ۳۷۹، ۳۸۰

زین العابدین بن رفیع (سیما) ۳۸۷

زین العابدین بن کاظم ۳۸۶

- ساغر- عبد الوهاب  
 سیما- زین العابدین  
 سیما- محمد رضا  
 صادق بن ابو القاسم ۳۷۸  
 صادق بن بن عبد الوهاب ۳۸۶  
 صادق بن مهدی ۳۸۶  
 صهبا- اسحق  
 عباسقلی بن محمد تقی ۳۷۴  
 عبد الاعلی ۳۷۴، ۳۷۵  
 عبد الباقر بن علی اکبر ۳۸۷  
 عبد الحسین بن محمد رضا ۳۸۶  
 عبد الحسین بن هدایت ۳۸۴  
 عبد الرزاق بن رفیع الدین ۳۸۰، ۳۸۶  
 عبد العلی بن هدایت ۳۸۴  
 عبد الغنی بن علی ۳۸۶  
 عبد الکریم بن عبد الباقری ۳۸۷  
 عبد الله مجتهد [حاجی ملا-] ۳۷۶  
 عبد الوهاب بن عبد الرزاق ۳۸۶  
 عبد الوهاب بن عبد الله (- عضد- الدوله، ساغر) ۳۷۶، ۳۷۸  
 عبد الوهاب بن کوچک ۳۸۷  
 عبد الوهاب بن محمد جعفر ۳۸۸  
 علی بن احمد ۳۸۷  
 علی بن رفیع الدین ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲  
 علی اکبر بن کوچک ۳۸۷  
 علی اکبر بن محمد علی (شاهزاده) ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۷  
 علی رضا بن صادق ۳۸۶  
 علی قلی بن عبد الغنی ۳۸۶  
 علی نقی بن علی ۳۸۶  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۱۸  
 فتح علی بن عبد الکریم ۳۸۷  
 فرج الله بن ابو القاسم ۳۸۵  
 غیاث بن محمود ۳۸۶  
 کاظم بن عبد الوهاب ۳۸۶

- کاظم بن محمود ۳۸۶  
 کوچک بن علی اکبر ۳۸۷  
 لسان الملک - محمد تقی  
 لطفعلی بن عبد الاعلی ۳۷۶  
 محمد بن آقاسی ۳۸۸  
 محمد بن تقی ۳۸۷  
 محمد بن جانی ۳۸۷  
 محمد بن زین العابدین ۳۸۶  
 محمد بن محمد علی ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۸  
 محمد باقر بن مهدی ۳۸۶  
 محمد تقی بن علی (لسان الملک) ۹۴، ۹۵، ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۵۲، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۸۲، ۴۲۷، ۴۳۸، ۴۵۱  
 محمد تقی بن مهدی ۳۸۶  
 محمد جعفر بن محمد ۳۸۸  
 محمد رضا بن صادق (سیما، عضد - الدوله) ۳۷۹ - ۳۸۱  
 محمد رضا بن عبد الرزاق ۳۸۶  
 محمد رضا بن عبد الوهاب ۳۸۶  
 محمد صادق بن عبد الاعلی ۳۷۶  
 محمد علی بن محمد رضا ۳۷۹، ۳۸۰  
 محمد علی بن محمد رضا بن عبد - الرزاق ۳۸۶  
 محمد علی بن محمد رضا بن عبد الوهاب ۳۸۶  
 محمد علی بن مهدی ۳۸۶  
 محمود بن جانی ۳۸۷  
 محمود بن عبد الوهاب ۳۸۶  
 مرتضی قلی بن عبد الاعلی ۳۷۶  
 مرتضی قلی بن عبد الغنی ۳۸۶  
 مسعود بن عبد الوهاب ۳۸۶  
 مهدی بن آقاسی ۳۹۰  
 مهدی بن جانی ۳۸۷  
 مهدی بن تقی ۳۸۷  
 مهدی بن عبد الرزاق ۳۸۶  
 میرزا آقا بن عبد الباقي ۳۸۷  
 مینا - ابو القاسم  
 نجم الدین بن عبد الوهاب ۳۸۶

نصر الله بن جانی ۳۸۷

نصر الله بن عبد الوهاب ۳۸۸

هدایت بن محمد تقی ۳۷۵

\* سر سنگی ۱۳۷

سلمه ۵۰، ۵۱

سلیم آرانی ۴۰۴

سلیمان صفوی [شاه-] ۷۴، ۲۸۷

سیف الدوله [حاجی-] ۸۰، ۱۴۷

شاهپور میرزا ۱۴۹، ۱۵۳

شاهرخ میرزا ۴۰۶

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۱۹

\* شاهسواران ۴۱

شاه مراد خان ۲۱۴

شعاع السلطنه (فتح الله میرزا) ۴۰۶

شیبانی - محمد حسین خانی

### شیخ الاسلام کاشانی [سلسله-] ۳۰۵-۳۰۷

ابو طالب بن باقر ۳۰۶

ابو طالب بن صادق ۳۰۷

ابو القاسم بن محمد علی ۳۰۶

باقر ۳۰۶

بزرگ بن باقر ۳۰۶

جانی بن باقر ۳۰۶

جعفر شیخ الاسلام (سید-) ۳۰۵، ۳۰۷

جعفر بن محمد علی ۳۰۶

صادق ۳۰۷

عبد الوهاب بن صادق ۳۰۷

عبد الهادی بن صادق ۳۰۷

قوام الدین بن ابو القاسم ۳۰۶

محسن بن باقر ۳۰۶

محمد حسن بن جعفر ۳۰۶

محمد حسین بن جعفر ۳۰۶

محمد علی بن جعفر ۳۰۵

محمد علی بن جعفر بن محمد علی ۳۰۶

مهدی بن صادق ۳۰۷

صادق‌خان شقاقی ۲۱۷

\* صالح آبادی ۲۳۶

\* صبا (سلسله-) ۳۲۰-۳۷۴ (به سلسله ملک الشعرا نگاه کنید)

صباحی بید گلی ۳۸، ۳۹۰

\* صفویه ۸، ۴۱، ۷۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۱۱، ۳۰۷

صفی صفوی [شاه-] ۶۴، ۷۳، ۷۶، ۱۱۷، ۳۲۴، ۳۷۸

ضحاک ۳۵

ضرابی (به سلسله دنبلی نگاه کنید) ۱۰۳، ۳۷۴-۳۸۸

طغرایی اصفهانی ۱۱۱

طهماسب صفوی [شاه-] ۷۴، ۳۷۶، ۳۷۷

عباس صفوی ثانی [شاه-] ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۷۸

عباس میرزا ۳۶۷

عباسعلی خان پسیانی ۴۰۷

عباسقلی خان بغایری ۲۱۵

عبد الاعلی اردبیلی ۳۷۴، ۳۷۵

عبد الباقر بن ابو الفضل ۴۰۱

عبد الحی ۴۲۳

عبد الرزاق امام جمعه (بحر العلوم) ۲۸۰، ۳۸۱

عبد الرزاق خان کاشی (حاکم) ۸۷، ۹۴، ۹۵، ۱۰۴، ۳۸۹، ۴۰۴، ۴۲۵

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۲۰

### عبد الرزاق خانی [سلسله-] ۳۹۴-۳۹۶

آقا خان بن علی محمد ۳۹۵

آقا خان بن محمد حسین ۳۹۵

آقا سعید ۳۹۴

ابو القاسم بن سراج الدین ۳۹۵

احمد بن ابو القاسم ۳۹۵

اسد الله بن محمد حسین ۳۹۵

اسد الله بن محمد هاشم ۳۹۵

جانی بیگ بن ابو القاسم ۳۹۵

حسینعلی بن علی محمد ۳۹۵

- سراج الدین بن آقا سعید ۳۹۵  
 شکر الله بنی محمد هاشم ۳۹۵  
 طاهرین آقا سعید ۳۹۶  
 عبد الباقي بن عبد الرزاق ۳۹۴  
 عبد الرحيم بن عبد الباقي ۳۹۴  
 عبد الرزاق بن آقا سعید ۳۹۵ (و نگاه کنید به عبد الرزاق کاشی)  
 عبد الرزاق بن محمد اسمعيل ۳۹۵  
 علی محمد بن محمد اسمعيل ۳۹۵  
 محمد بن محمد اسمعيل ۳۹۵  
 محمد ابراهيم بن عبید الرزاق ۳۹۵  
 محمد ابراهيم بن علی محمد ۳۹۵  
 محمد اسمعيل بن عبد الرزاق ۳۹۵  
 محمد باقر بن عبد الرزاق ۳۹۵  
 محمد باقر بن علی محمد ۳۹۵  
 محمد حسين بن ابو القاسم ۳۹۵  
 محمد رضا بن عبد الباقي ۳۹۴  
 محمد طاهر بن ابو القاسم ۳۹۵  
 محمد قلی بن احمد ۳۹۵  
 محمد قلی بن عبد الرزاق ۳۹۴  
 محمد هاشم بن عبد الرزاق ۳۹۵  
 مهدی بن محمد طاهر ۳۹۵  
 مهدی بن محمد هاشم ۳۹۵  
 نصر الله بن محمد هاشم ۳۹۵  
 عبد العلی خان اديب الملك ۴۰۶  
 عبد الغفور بن منصور ۲۹۶  
 عبد الله ۵۰  
 عبد الله قمصری ۹۹  
 عبد الواسع خراسانی [ملا-] ۳۷۶  
 عبد الوهاب بن ابو الفضل ۴۰۱  
 علی اکبر طیب ۴۰۱  
 علی قلی بیگلریگی ۱۳۸  
 علی مراد خان ۲۱۳  
 عماد الدوله ۳۶۸

عماد الدین محمود ۲۹۵، ۴۲۴

عمر بن خطاب ۴

عسیی خان بیگلریگی طهران ۸۵، ۱۴۲

### غفاری [سلسله] ۳۱۶-۳۱۹

آقا خان بن احمد ۱۸۸، ۳۱۸، ۴۰۶

آقا خان بن همایون ۳۱۸

ابراهیم بن هدایت ۳۱۹

ابو تراب بن بزرگ ۳۱۹

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۲۱

ابو الحسن بن محمد (صنیع الملک) ۳۱۹

ابو الحسن بن معز الدین (المستوفی) ۳۱۹

ابو القاسم بن عبد المطلب ۳۱۹

احمد بن عبد الله ۳۱۸

احمد بن معز الدین ۳۱۷

اسد الله بن ابو الحسن ۳۱۹

بزرگ بن محمد ۳۱۹

جلال الدین بن محمد ابراهیم ۳۱۸

حبیب الله بن زمان ۳۱۹

حسین بن احمد ۳۱۰

حسینعلی بن ابو القاسم ۳۱۹

حسینقلی بن فضل الله ۳۱۹

حیدر علی بن احمد ۳۱۸

حیدر قلی بن هدایت ۳۱۹

رحمت الله بن محمد علی ۳۱۸

رضا قلی بن فضل الله ۳۱۹

زمان بن احمد ۱۵۰، ۳۱۹، ۴۰۶

زین العابدین بن محمد ابراهیم ۳۱۸

سلطان محمد بن عبد الله ۳۱۸

سیف الدین ابو الحسن ۳۱۹

عباسقلی بن حسین ۳۱۸

عبد الحسین بن محمود ۳۱۸

عبد الحمید بن علی اکبر ۳۱۹

- عبد العلی بن محمود ۳۱۸  
 عبد الله بن احمد ۳۱۸  
 عبد المجید بن علی اکبر ۳۱۹  
 عبد المطلب بن معز الدین ۳۱۹  
 عبد الوهاب بن محمود ۳۱۸  
 علی بن محمد حسن ۳۱۷  
 علی اکبر بن ابو الحسن ۳۱۹  
 علی اکبر بن احمد ۳۱۹  
 علی رضا بن عبد الله ۳۱۹  
 علی محمد بن عبد الله ۳۱۸  
 عیسی بن زمان ۳۱۹  
 غلامحسین بن هاشم (صاحب اختیار) ۳۱۸  
 غنی بن محمد حسین ۳۱۸  
 فتحعلی بن علی محمد ۳۱۸  
 فرخ خان بن محمد مهدی (امین - الدوله) ۲۱، ۲۹، ۳۰، ۷۰، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۲، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۲۵،  
 ۲۲۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۸۵، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۴۳  
 فضل الله بن احمد ۳۱۹  
 محمد بن بزرگ ۳۱۹  
 محمد بن عبد المطلب ۳۱۹  
 محمد بن هاشم خان (اقبال الدوله) ۳۱۸  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۲۲  
 محمد ابراهیم بن احمد ۳۱۸  
 محمد ابراهیم بن فرخ خان (معاون الدوله) ۳۱۷، ۴۰۶  
 محمد ابراهیم بن فرخ خان ۳۱۷، ۴۰۶  
 محمد حسین بن آقا خان ۱۸۸، ۳۱۸  
 محمد حسین بن فرخ خان ۳۱۷  
 محمد رضا بن احمد ۳۱۸  
 محمد علی بن محمد ابراهیم (مصدق الدوله) ۲۹، ۱۳۹، ۳۱۸، ۴۵۳  
 محمد مهدی بن احمد ۳۱۷، ۴۰۶  
 محمد ناصر بن محمود ۳۱۸  
 محمود بن احمد (احتساب الملک) ۹۹، ۱۳۷، ۱۴۰، ۳۱۸  
 مسعود بن محمد رضا ۳۱۸  
 مصطفی قلی بن عبد الله ۳۱۸



- مظفر الدین بن محمد حسین ۳۱۸  
 معز الدین ۳۱۶، ۳۱۷، ۴۰۴  
 موسی بن زمان ۳۱۹  
 مهدی بن فرخ خان (وزیر همایون) ۳۱۷  
 نصر الله بن فرخ خان ۳۱۷، ۴۰۷  
 نظام الدین بن محمد ابراهیم ۲۲۵، ۳۱۸  
 هاشم خان بن محمد مهدی (امین خلوت) ۶۹، ۱۳۷، ۱۵۲، ۳۱۸  
 هدایت ۳۱۹  
 همایون بن آقا خان ۳۱۸  
 یحیی بن ابو الحسن ۳۱۹  
 غیاث بن علی اکبر ۴۰  
 غیاث کلانتر ۳۹۸، ۴۰۰  
 غیاث الدین بیگ دنبلی ۱۰۳  
 غیاث الدین جمشید کاشی ۳۷۳، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱  
 فتح الله [ملا-] ۲۷۹  
 فتح الله شیبانی ۳۸۸ بعد  
 فتحعلی شاه قاجار ۷۵، ۷۹، ۲۱۷، ۲۸۲، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۱۸  
 فخر الدین ابراهیم بن عماد الدوله ۳۴  
 فردوسی ۳۲۱  
 فرهاد میرزا معتمد الدوله ۴۰۸  
 فضل الله ۴۴۶  
 قاضی اسد ۲۷۸، ۴۳۷  
 قطران ۳۳۴  
 کاوه آهنگر ۳۵  
 کریم بیگ ۴۰۵  
 کریم خان اصفهانی ۴۰۵  
 کریم خان زند ۲۱۳، ۲۱۶، ۳۲۶  
 کلب علی خان خلیج ۵۴، ۲۱۴، ۲۱۶  
 کمال الدین عبد الرزاق کاشی ۲۷۷  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۲۳

### کلهری [سلسله سادات-] ۳۱۲-۳۱۶

آقا بن حسین ۳۱۷

- آقا بن عبد الباقي ۳۱۷  
 آقا بن محمد علی ۳۱۶  
 ابو القاسم بن عبد الباقي ۳۱۷  
 ابو القاسم بن محسن ۳۱۴  
 ابو القاسم بن محمد تقی ۳۱۷  
 ابو القاسم بن محمد ۳۱۶  
 باقر بن محمد حسین ۳۱۶  
 تقی بن حسین ۳۱۷  
 جعفر بن عبد الغنی ۳۱۷  
 جعفر بن محمد رضا (آقا بزرگ) ۳۱۶  
 حسن بن رضی ۳۱۷  
 حسن بن محسن ۳۱۷  
 حسین بن رضی ۳۱۷  
 حسین بن محسن ۳۱۵  
 رضا بن عبد الغنی ۳۱۷  
 رضی بن حسین ۳۱۷  
 رضی بن محمد رضا ۳۱۲  
 سید بن حسن ۳۱۸  
 صادق بن حسین ۳۱۷  
 عبد الباقي بن آقا ۳۱۷  
 عبد الباقي بن رضی ۳۱۲  
 عبد الباقي بن فضل ۳۱۷  
 عبد العظیم بن عبد الله ۳۱۷  
 عبد العظیم بن محسن ۳۱۵  
 عبد العظیم بن محمد باقر ۳۱۸  
 عبد الغنی مجتهد ۳۱۲، ۳۱۳  
 عبد الغنی بن فضل الله ۳۱۷  
 عبد الکریم بن محمد باقر ۳۱۸  
 عبد الله بن محسن ۳۱۵  
 علی بن حسین ۳۱۷  
 علی بن عبد الله ۳۱۵  
 فرج الله بن رضی ۳۱۷  
 فضل الله بن محسن ۳۱۵

- قاسم بن حسن ۳۱۸  
 قاسم بن محسن ۳۱۶  
 محسن بن عبد العظیم ۳۱۸  
 محسن بن محمد باقر ۳۱۲، ۳۱۳  
 محمد بن عبد العظیم ۳۱۸  
 محمد بن محسن ۳۱۸  
 محمد بن محمد علی ۳۱۶  
 محمد بن محمد مهدی ۳۱۶  
 محمد باقر بن محسن ۳۱۶  
 محمد باقر بن محمد رضا ۳۱۲  
 محمد باقر بن محمد مهدی ۳۱۷  
 محمد تقی بن ابو القاسم ۳۱۷  
 محمد جعفر بن عبد الله ۳۱۷  
 محمد حسن بن آقا ۳۱۶  
 محمد حسن بن محمد مهدی ۳۱۶  
 محمد حسین بن محمد تقی ۳۱۷  
 محمد حسین بن محمد علی ۳۱۶  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۲۴  
 محمد رضای مجتهد کلهری ۳۱۲  
 محمد رضا بن محسن ۳۱۲  
 محمد رضا بن محمد علی ۳۱۶  
 محمد علی بن محسن ۳۱۳  
 محمد علی بن محمد حسن ۳۱۶  
 محمد علی بن محمد رضا (آقا جلال-الدین ۳۱۶  
 محمد علی بن محمد مهدی ۳۱۶  
 محمد مهدی بن ابو القاسم ۳۱۶  
 محمد علی بن محمد علی ۳۱۶  
 مرتضی بن عبد الباقي ۳۱۲  
 مرتضی بن محمد علی ۳۱۶  
 مهدی بن محمد حسین ۳۱۶  
 میرزا بن آقا ۳۱۷  
 میرزا بن حسن ۳۱۸  
 میرزا بن رضی ۳۱۷

میرزا بن عبد الباقي ۳۱۷

میرزا بن محمد تقی ۳۱۷

میرزا کوچک بن محمد جعفر ۳۱۷

هاشم بن عبد الله ۳۱۷

کوزه کنانی ۲۳۶

کیکاوس میرزا ۹۳

لاجوردی ۲۲۶، ۲۳۶

لطفعلی بیگ آذر ۹

لطفعلی خان زند ۲۱۵

ماجد پشت مشهدی ۲۸۰

### مجتهد (ابو القاسم و سلسله او) ۲۹۲-۲۹۴

ابراهیم بن نصر الله ۲۹۲

ابو تراب بن محمد جعفر ۲۹۲

ابو الفضل بن محمد جعفر ۲۹۲

ابو القاسم بن مهدی (مجتهد) ۲۹۲، ۲۹۴

ابو القاسم بن محمود (آقا کوچک) ۲۹۲

ابو القاسم بن نصر الله ۲۹۲

ابو المجتهد بن ابو القاسم ۲۹۴

احمد بن حسن ۲۹۳

تقی بن ابو القاسم ۲۹۴

حسن بن ابو القاسم ۲۹۴

حسن بن احمد ۲۹۳

حسن بن مهدی ۲۹۳

حسین بن ابو القاسم ۲۹۴

حسین بن محمد جعفر ۲۹۲

حسین بن محمد علی ۲۹۳

حسین بن مهدی ۲۹۳

علی بن ابراهیم ۲۹۲

محمد بن حسن ۲۹۳

محمد بن نصر الله ۲۹۳

محمد باقر بن مهدی ۲۹۳

محمد جعفر بن ابراهیم ۲۹۲

- محمد جعفر بن ابو القاسم ۲۹۴  
 محمد جواد بن محمد باقر ۲۹۳  
 محمد علی بن حسین ۲۹۳  
 محمد کاظم بن ابو القاسم ۲۹۴  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۲۵  
 محمد کاظم بن محمد باقر ۲۹۳  
 محمود بن ابو القاسم ۲۹۲  
 محمود بن حسن ۲۹۳  
 مهدی بن ابو القاسم ۲۹۳  
 مهدی بن محمد باقر (آقا بزرگ) ۲۹۳  
 نصر الله بن ابو القاسم ۲۹۴  
 نصر الله بن محمد جعفر ۲۹۲  
 محسن بن مهدی ۴۰۱  
 محسن فیض [ملا-] ۲۷۷، ۳۱۱، ۴۳۵، ۴۳۶  
 محمد اسمعیل بن عبد الرزاق ۴۰۵  
 محمد باقر بلند ۴۴۶  
 محمد شیرازی [حاج آقا-] ۳۰۳  
 محمد ابراهیم خان یزدی ۴۰۷، ۴۰۸  
 محمد تقی خان پیش خدمت ۱۵۰  
 محمد تقی میرزا ۱۳۶  
 محمد جواد بن عبد الباقي ۴۰۱  
 محمد حسن امین التجار ۲۲۷، ۴۲۷  
 محمد حسن رخت دار ۴۰۷، ۴۳۷  
 محمد حسن شاه ۲۱۶  
 محمد حسن نائینی ۴۴۵  
 محمد حسین خان ملک الشعرا کاشانی ۸۷

### محمد حسین خانی [سلسله-] ۹۴ و ۳۸۸ - ۳۹۴

- آقا بن محمد تقی ۳۹۴  
 ابراهیم بن عبد الوهاب ۳۹۱  
 ابو الحسن بن احمد ۳۹۳  
 ابو الحسن بن غیاث الدین ۳۹۳  
 ابو طالب بن محمد حسین ۳۹۱

- احمد بن ابو الحسن (ادیب) ۳۰۳  
 اسد الله بن احمد ۳۹۳  
 اسمعیل بن ابو الحسن ۳۹۳  
 باقر بن محمد ۳۹۱  
 جلال الدین نعیم بن نعمان ۳۸۸  
 حسین بن [...] بن عبد الوهاب ۳۹۱  
 حیدر علی بن محمد تقی ۳۹۴  
 خلیل بن احمد ۳۹۳  
 رحیم بن غیاث الدینی ۳۹۳  
 رضی بن محمد علی ۳۹۳  
 زین العابدین بن محمد حسین ۳۹۱  
 سلیم بن احمد ۳۹۳  
 سلیمان بن ابو الحسن ۳۹۳  
 سیف الله بن محمد علی ۳۹۳  
 شکر الله بن محمد علی ۳۰۳  
 عبد الرحیم بن احمد ۳۹۳  
 عبد الغنی بن ابو الحسن ۳۹۳  
 عبد الله بن محمد کاظم ۳۹۳  
 عبد الکریم بن محمد علی ۳۹۴  
 عبد الوهاب بن محمد حسین ۳۹۱  
 عبد الهادی بن عبد الغنی ۳۹۳  
 علی بن ابو طالب ۳۹۱  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۲۶  
 علی بن محمد علی ۳۹۱  
 علی اکبر بن محمد کاظم بن محمد صادق ۳۹۳  
 علی اکبر بن محمد کاظم ۳۹۳  
 علی اکبر بن محمد علی ۳۹۳  
 علی محمد بن محمد علی ۳۹۳  
 عیسی بن محمد کاظم ۳۹۳  
 غلامحسین بن ابراهیم ۳۹۱  
 غیاث الدین محمد بن جلال الدین ۳۸۸، ۳۹۱  
 غیاث بن محمد علی ۳۹۳  
 فتح الله خان شیبانی [ابو نصر] بن محمد کاظم ۳۸۸، ۳۹۲

- فرج الله بن محمد علی ۳۹۳  
 محمد بن محمد باقر ۳۹۱  
 محمد باقر بن محمد حسین ۳۹۱  
 محمد تقی بن محمد علی ۳۹۴  
 محمد جعفر بن محمد حسین ۳۹۱، ۴۰۵  
 محمد جعفر بن محمد کاظم ۳۹۲  
 محمد حسن بن محمد باقر ۳۹۱  
 محمد حسین بن غیاث الدین ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۰۴  
 محمد حسین بن محمد کاظم ۳۹۲  
 محمد صادق بن ابو الحسن ۳۹۳  
 محمد طاهر بن احمد ۳۹۳  
 محمد علی بن ابو الحسن ۳۹۳  
 محمد علی بن زین العابدین ۳۹۱  
 محمد علی بن محمد مهدی ۳۹۳  
 محمد کاظم بن محمد حسین ۳۹۱، ۳۹۲  
 محمد کاظم بن محمد صادق ۳۹۳  
 محمد مهدی بن غیاث الدین ۳۹۳  
 محمد هاشم بن محمد علی ۳۹۳  
 مرتضی بن محمد تقی ۳۹۴  
 مصطفی بن محمد تقی ۳۹۴  
 معین الدین مهدی ۳۸۸  
 موسی بن محمد علی ۳۹۱  
 موسی بن محمد کاظم ۳۹۳  
 مهدی بن عبد الکریم ۳۹۴  
 نصر الله بن زین العابدین ۳۹۱  
 نعمان بن معین الدین ۳۸۸  
 هدایت بن محمد علی ۳۹۳  
 یحیی بن احمد ۳۹۳  
 یوسف بن سلیمان ۲۹۳  
 محمد شاه قاجار [آغا-] ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۶۸، ۳۸۹  
 محمد شاه قاجار ۸، ۳۶، ۹۰، ۱۸۹، ۲۱۷، ۳۲۵  
 محمد صادق همدانی ۳۷۹، ۳۸۱  
 محمد علی ۴۴۶

- محمد علی اصفهانی ۴۰۵  
 محمد علی طیب ۴۰۱  
 محمد کاظم اصفهانی (طاووس العرفا) ۳۰۴، ۴۴۶  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۲۷  
 محمد ولی خان قاجار ۲۱۵  
 محمد هاشم کنده کار ۴۴۷  
 محمد یوسف خان سرتیب ۴۰۷  
 محمود افغان ۳۶، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۰  
 مصطفی قلیخان سمنانی ۴۰۶  
 معروف کرخی ۳۰۳  
 ملک احمد خان افغان ۲۱۵  
 ملک التجار ۲۳۶  
 ملک الشعرا (حسن) ۳۸۴  
 ملک الشعرا (عندلیب) ۳۸۴  
 ملک الشعرا (فتحعلی صبا) ۳۸۴  
 ملک الشعرا (محمد حسین) ۸۷  
 ملک الشعرا (محمود خان) ۳۸۴

### ملک الشعرا صبا [سلسله دنبلی] - ۳۲۰ - ۳۷۴

- ابراهیم بن ابو طالب ۳۶۸  
 ابراهیم بن محمد باقر ۳۶۶  
 ابو الحسن بن علی نقی ۳۷۳  
 ابو الحسن بن مهدی (وکیل الرعایا) ۳۷۲، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۴۵  
 ابو طالب بن ... بن ابو القاسم ۳۷۳  
 ابو طالب بن محمد علی بن ابو طالب ۳۶۸  
 ابو طالب بن محمد علی بن محمد ۳۶۸  
 ابو القاسم بن ابو الحسن ۳۷۲  
 ابو القاسم بن ابو طالب ۳۶۸  
 احمد دنبلی ۳۲۵  
 احمد بن محمد علی (صبور) ۳۶۷  
 احمد بن محمود ۳۷۱  
 اسد الله بن ابو الحسن ۳۷۳  
 اسد الله بن زین العابدین ۳۶۸



- اسد الله بن محمد علی (شیر خان) ۳۶۶  
 اسمعیل بن محمد باقر ۳۶۶  
 امیر علی (سر سلسله ضرابی) ۳۵۷  
 امیر فاضل بیک ۳۶۵  
 باقر بن احمد ۳۶۸  
 تقی بن حبیب الله ۳۷۳  
 جعفر بن رضا ۳۶۷  
 جعفر بن محمد علی ۳۶۸  
 جعفر بن محمود ۳۷۱  
 حبیب الله بن علی نفی ۳۷۳  
 حسن بن ... بن ابو القاسم ۳۷۳  
 حسن بن علی اکبر ۳۶۶  
 حسن بن محمد ۳۷۲  
 حسن بن محمد علی ۳۶۸  
 حسین بن ابراهیم ۳۶۸  
 حسین بن ... بن ابو القاسم ۳۷۳  
 حسین بن اسمعیل ۳۶۶  
 حسین بن محمد ۳۷۲  
 حسینقلی بن زین العابدین ۳۶۸ تاریخ کاشان؛ متن؛ ص ۶۲۷  
 یزید بن عبد الرحیم ۳۶۷  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۲۸  
 حمزه بن ... بن ابو القاسم ۳۷۳  
 رحیم بن هادی ۳۶۶  
 رضا بن محمد (نایب الایاله) ۳۶۶  
 زین العابدین بن محمد ۳۶۸  
 زین العابدین بن محمد علی ۳۶۸  
 شریف بن محمد ۳۶۶  
 شهباز خان ۳۶۴، ۳۶۵  
 صادق بن ابو القاسم ۳۷۲  
 صادق بن رضا ۳۶۷  
 عباس منظور خان ۳۶۵  
 عباسقلی بن هادی ۳۶۶  
 عبد الرحیم بن محمد ابراهیم (سهیل، مؤلف) ۳۶۷، ۴۵۰

- عبد الکریم بن جعفر ۳۶۷  
 عبد الله بن جعفر ۳۶۷  
 عبد الله بن فتح الله ۳۷۲  
 عبد الوهاب بن ابو الحسن ۳۷۲  
 علی بن محمد قاسم ۳۷۲  
 علی بن محمود ۳۷۱  
 علی اکبر بن شریف ۳۶۶  
 علی رضا بن علی اکبر ۳۶۶  
 علیرضا بن محمد تقی ۳۶۶  
 علیقلی بن محمد باقر ۳۶۶  
 علی محمد بن محمد علی ۳۶۸  
 علی نقی بن ابو الحسن ۳۷۳  
 عیسی خان نصر الله ۳۷۳  
 غلامحسین بن اسد الله ۳۷۳  
 غلامرضا بن محمد ۳۷۲  
 فتح الله بن محمد ۳۷۲  
 فرج الله بن محمد اسمعیل ۳۶۷  
 فضل الله بن عبد الکریم ۳۶۷  
 فتحعلی بن محمد (ملک الشعرا صبا) ۹۴، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۸۱، ۳۸۴، ۴۲۳  
 محمد بن ابو الحسن (وکیل الرعايا) ۳۷۲  
 محمد بن احمد ۳۶۸  
 محمد بن امیر فاضل ۳۶۵  
 محمد ضرابی [آقا-] ۳۲۵  
 محمد بن محمد حسین (ندیم باشی) ۳۷۱  
 محمد ابراهیم بن صادق ۳۶۷  
 محمد اسمعیل بن صادق ۳۶۷  
 محمد باقر بن شریف ۳۶۶  
 محمد باقر بن محمد علی ۳۶۶  
 محمد تقی بن محمود ۳۶۶  
 محمد حسین بن علی اکبر ۳۶۶  
 محمد حسین بن فتحعلی (ملک- الشعرا عندلیب) ۳۶۹، ۳۷۱  
 محمد حسین بن محمد ۳۲۵  
 محمد حسین بن محمد تقی ۳۶۶

- محمد علی بن ابو طالب ۳۶۸  
 محمد علی بن محمد ۳۶۶، ۳۶۷  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۲۹  
 محمد علی بن محمد باقر ۳۶۶  
 محمد قاسم بن فتح علی ۳۷۲  
 محمد یوسف بن ابو القاسم ۳۷۳  
 محمود بن اسد الله ۳۶۶  
 محمود بن محمد ۳۷۲  
 محمود خان بن محمد حسین ملک - الشعرا ۳۲۵، ۳۶۹، ۳۷۱  
 موسی بن علی ۳۷۲  
 مهدی بن ابو القاسم ۳۷۲  
 مهدی بن محمد (وکیل الرعایا) ۹۴، ۱۵۳، ۳۶۶، ۳۷۲، ۴۰۵  
 مهدی بن محمود ۳۷۱  
 نصر الله بن ابو الحسن ۳۷۳، ۴۰۹  
 هادی بن علی اکبر ۳۶۶  
 هاشم بن رضا ۳۶۷  
 ملک‌شاه سلجوقی ۱۱۵

### منزوی [سادات-] ۳۰۸-۳۱۲

- احمد بن محمد ۳۱۱  
 تقی بن قاسم ۳۱۲  
 حسین بن قاسم ۳۱۲  
 عبد الباقي بن عبد الغنی ۳۱۱  
 عبد الحی بن محمد ۳۰۹  
 عبد الرزاق بن قاسم ۳۱۲  
 عبد الغنی بن محمد ۳۱۱  
 عبد الله بن محمد ۳۱۲  
 عبد الواسع بن محمد ۳۰۹، ۴۳۶  
 قاسم بن محمد علی ۳۱۲  
 محمد بن احمد ۳۱۱  
 محمد بن محمد علی ۳۰۹  
 محمد بن محمود ۳۱۲  
 محمد رضی بن قاسم ۳۱۲

- محمد علی بن قاسم ۳۱۲  
 محمد علی بن مظفر ۳۰۹، ۴۳۷  
 محمود بن قاسم ۳۱۲  
 مظفر حسینی ۳۰۹، ۴۳۶  
 منشی الممالک ۱۴۶  
 منصور امام جمعه [شیخ-] ۲۹۴، ۲۹۵  
 منصور بن عبد الغفور ۲۹۶  
 منوچهری ۱۰۰  
 مؤید الدوله ۴۰۶  
 مهدی طباطبائی (بحر العلوم) ۲۸۳  
 مهدی طیب ۴۰۱  
 میر باقر ۹۶  
 نادر شاه ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۸۷، ۴۰۴، ۴۵۵  
 ناصر الدین شاه قاجار ۲۱۷، ۲۷۵، ۳۲۵، ۳۶۹  
 نایب الصدر شیرازی (احمد) ۲۷۷، ۳۰۳، ۳۰۴، ۴۴۶  
 نجف خان زند ۲۱۴

### نراقی، [سلسله-] ۲۸۰-۲۸۶

- آقا [میرزا-] بن عبد الوهاب ۲۸۵  
 آقا میرزا بن محمد صادق ۲۸۵  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۳۰  
 ابا ذر بن مهدی ۲۸۲، ۲۸۵  
 ابراهیم بن احمد ۲۸۴  
 ابو الحسن بن مهدی ۲۸۲، ۲۸۵  
 ابو القاسم بن فخر الدین ۲۸۴  
 ابو القاسم بن مهدی ۲۸۲، ۲۸۵  
 ابو القاسم بن مهدی آقای بزرگ ۲۸۶  
 احمد بن عبد الوهاب ۲۸۵  
 احمد بن مهدی ۲۸۲  
 احمد بن مهدی آقا بزرگ ۲۸۶  
 اسد الله بن محمد علی ۲۸۶  
 جعفر بن مهدی آقا بزرگ ۲۸۶  
 جلال الدین بن محمد حجة الاسلام ۲۸۳

- جمال الدین بن جلال الدین ۲۸۳  
 جواد بن احمد ۲۸۴  
 حسام الدین بن جلال الدین ۲۸۳  
 حسین بن نصیر ۲۸۴  
 زین العابدین بن مهدی آقا بزرگ ۲۸۶  
 شمس الدین بن جلال الدین ۲۸۳  
 صدر الدین بن فخر الدین ۲۸۴  
 عبد الرحیم بن محمد حسن ۲۸۶  
 عبد الوهاب بن ابو القاسم ۲۸۵  
 عبد الوهاب بن نصیر ۲۸۴  
 علی بن عبد الوهاب ۲۸۵  
 علی بن محمد صادق ۲۸۵  
 غلامرضا بن محمد ۲۸۴  
 فخر الدین بن محمد ۲۸۴  
 کمال الدین بن محمد تقی ۲۸۴  
 محمد (حجۀ الاسلام) بن احمد ۲۸۳  
 محمد بن عبد الوهاب ۲۸۵  
 محمد بن محمد صادق ۲۸۵  
 محمد بن محمد مهدی آقا بزرگ ۲۸۶  
 محمد باقر بن ابا ذر ۲۸۵  
 محمد تقی بن محمد حجۀ الاسلام ۲۸۴  
 محمد حسن بن محمد صادق ۲۸۵  
 محمد حسن بن مهدی آقا بزرگ ۲۸۶  
 محمد حسین بن محمد حجۀ الاسلام ۲۸۴  
 محمد حسین بن محمد علی ۲۸۶  
 محمد صادق بن ابو القاسم ۲۸۵  
 محمد علی بن مهدی ۲۸۵  
 محمد علی بن مهدی آقا بزرگ ۲۸۶  
 محمد علی بن نصیر ۲۸۴  
 محمود بن عبد الوهاب ۲۸۵  
 محمود بن محمد تقی ۲۸۴  
 مهدی [ملا-] ۲۸۰، ۲۸۱  
 مهدی بن مهدی (آقا بزرگ) ۲۸۲، ۲۸۵

ناصر الدین بن جلال الدین ۲۸۳

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۳۱

نصر الله بن احمد ۲۸۵

نصیر بن احمد ۲۸۴

نصیر الدین طوسی ۴۴۰

### نظری [ملا احمد-] (و سلسله او) ۳۰۲-۳۰۵

ابو تراب بن احمد ۳۰۲

جلال الدین بن محمد باقر ۳۰۵

عبد الباقي بن احمد ۳۰۵

محمد بن ابو تراب ۳۰۲

محمد بن محمد حسن ۳۰۴

محمد باقر بن احمد ۳۰۵

محمد حسن بن احمد ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴

محمد حسین بن احمد ۳۰۵

نعمت الله ولی [شاه-] ۳۰۳

نور محمود [حکیم-] ۴۰۱

وکیل الرعايا- صبا هاتف ۳۸۹

هادی بن ابو الفضل ۴۰۱

هادی سبزواری [حاج ملا-] ۳۱۰

هارون [حکیم-] ۴۰۲

همایون [میرزا]- ۱۴۹

یزدانبخش ۵۰

یوسف بن مهدی ۴۰۱

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۳۲

### ۳- فهرست امکنه و ابنیه

آب انبار خان ۱۰۴

آب انبار حاجی حسین صباغ ۱۰۳

آب انبار محله سر پله ۱۰۳

آب انبار مدرسه میان چال ۱۰۳

آب شیرین ۱۴۹، ۲۱۲

آبجه کهره ۴۷، ۴۸

- آدم آباد ۱۵۲  
 آذران (Azaran) ۱۳، ۴۰، ۴۴  
 آران ۳۲، ۶۶، ۹۸، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۵۹، ۲۰۹، ۴۳۱  
 آران دشت ۱۴۲  
 آسیاب خونی ۷۳  
 آسیاب کلانتر ۷۳  
 ابراهیم آباد (آران) ۱۴۲، ۳۲  
 ابراهیم آباد (نوش آباد) ۱۴۱  
 ابراهیم آباد (یزدل) ۱۳۸  
 ابرونک ۱۴۸  
 ابو زید آباد ۸، ۱۰، ۲۲، ۳۲، ۵۹، ۱۳۰، ۱۳۶، ۲۲۶  
 ابو العباس آباد ۱۳۴  
 اتابکی ۱۴۸  
 احمد آباد (آران) ۱۴۲، ۳۲  
 احمد آباد (نوش آباد) ۱۴۱  
 اردستان ۸، ۳۵  
 اردهار (اردهال) ۹، ۱۷، ۲۱، ۴۴، ۴۶، ۶۶، ۱۵۰  
 ارقوانی ۳۲  
 ارمک ۹، ۲۱، ۶۶، ۱۵۰، ۱۹۱  
 از ناوه (Eznave) ۱۸، ۴۶، ۶۶، ۱۵۰، ۱۵۵  
 ازون ۴۰  
 استان چوب پوش ۹۲، ۹۳، ۱۲۲  
 استرک (Estark) ۲۴، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۶۶، ۶۷، ۱۵۲، ۱۵۶  
 اسحق آباد ۱۴۶  
 اسحق آباد (نوش آباد) ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۴۳، ۶۶، ۱۴۲  
 اسد آباد ۹۹، ۱۳۷  
 اشکفت ۱۳۷  
 اکبر آباد ۲۷، ۳۰، ۵۶، ۶۷، ۱۱۸، ۱۴۳، ۱۵۳، ۲۱۴  
 اله آباد ۱۴۱  
 امامزاده شاه اسماعیل ۱۹  
 امامزاده حبیب بن موسی ۴۳۰، ۴۳۸  
 امامزاده هرون بن موسی (زیارت پنجه شاه) ۴۲۹  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۳۳

امامزاده حسن بن موسی (میر نشانه) ۴۳۰

امامزاده احمد بن موسی ۴۳۱

امامزاده عطا بخش بن موسی ۴۳۱

امامزاده هلال بن علی بن ابی طالب ۴۳۱

امامزاده طاهر و منصور ۴۳۵

امامزاده حسین ۴۳۲

امامزاده علی بن محمد باقر ۴۳۳

امامزاده ضیاء الدین بن زین العابدین ۴۳۵

امیرآباد ۱۴۱

امین آباد ۵۶، ۱۲۲، ۱۳۹

ایوب آباد ۱۴۴

باد (۱۰، ۸) Bad

باریکرسف ۱۷، ۱۸، ۱۴۹

باغ تالار ۸۶

باغ شاه (فین) ۶۴، ۶۵، ۷۳، ۷۵

باغ شاه کهنه ۷۵

باغ شاه صفی آباد ۱۱۶، ۱۱۷

باغ فردوس شرقی ۱۸۸، ۱۹۰

باقرآباد ۱۴۷

بحره ۱۴۸

بدل آباد ۲۹، ۱۴۰

بدیع آباد (طسوجی) ۴۵، ۱۴۰

بدیع آباد (نیاسر) ۱۵۸

بردره ۱۵۲

برزآباد (۱۹۰، ۱۵۱، ۶۶، ۴۹، ۲۲، ۲۱) Barz

برزک (۱۴۶، ۶۶، ۴۵، ۴۲، ۳۲، ۱۳، ۱۲) Barzuk

برگسین ۱۴۹

بزوجه ۱۴۶

بزویه ۱۴۰

بطریدآباد ۵، ۷، ۲۶، ۱۳۸

بطریده ۵، ۷، ۳۴، ۳۶

بله لا (۱۴۷) Balela

بن چناران ۱۵، ۴۳



بندریگ ۳۲، ۴۰، ۵۹، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۱۰۶، ۱۰۹، ۲۰۹

بند فرعونی ۲۶، ۳۷، ۵۵

بند قمصر ۶۰، ۶۲، ۷۹، ۱۴۵

بند قهرود ۶۰، ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۳۱

بند کوار ۲۰

بوگونه ۱۵۲

بونکری ۱۴۵

بهاباد ۲۷، ۱۵۱

بیدجه ۱۴۸

بیدگل (۳۲، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۵۹، ۲۰۹، ۴۳۱) Bidgol

بیزه ۲۸

بیشه ۱۴۶

بیشه (دیگر) ۱۵۰

بیشه مرغان ۲۸

پای استان یحیی آباد ۱۵۳

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۳۴

پای چنار ۱۴۸

پای چنار (دیگر) ۱۵۳

پای سنگان ۲۰، ۵۰، ۱۲۶

پردریو ۱۴۶

پل دلاک ۱۰۶، ۱۲۹

پیمال ۱۹

تاج آباد ۱۴۲

تجرگان (۱۴۷) Tajrqan

ترشاب ۱۴۶

تلق آباد ۱۴۲

جاده افغانی ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۴۰

جاده عرب گریز ۱۲۷، ۱۲۹

جالیز آباد ۱۵۳

جزاوند ۱۴۵

جزه (۳۲، ۶۴، ۱۴۵) Jeze

جعفر آباد (نوش آباد) ۱۴۱، ۲۱۳

جعفر آباد (نیاسر) ۱۸، ۱۴۷

- جلال آباد ۱۴۲  
 جلوگیر ۱۲۸، ۱۲۹  
 جمال آباد ۲۵، ۵۲، ۶۷، ۱۳۳، ۱۵۳  
 جوهره بزرگ ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۱۴۵  
 جوهره کوچک ۱۲، ۷۱  
 جوشق ۱۷  
 جوشقان ۱۳، ۲۴، ۴۰، ۴۹، ۵۲، ۶۶، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۵۶، ۲۲۶  
 جوشقان غالی ۱۱، ۳۵، ۴۰  
 جه [رباط-] ۱۴۶  
 جیلان ۱۴۰، ۲۱۲  
 چال ۱۴۱  
 چال قلعه ۳۶، ۳۷  
 چاله سفید ۱۲  
 چاله عقیل ۴۲  
 چاله کمان ۱۵، ۱۶  
 چاله گاوان ۲۸  
 چاله نقر ۱۴۶  
 چشمه اسکندریه ۸۶  
 چشمه بارنجه ۱۵۱  
 چشمه برزک ۱۵۱  
 چشمه رودآب ۳۰  
 چشمه سلیمانی ۷۴  
 چشمه شب قول ۸۰  
 چشمه فین ۸۲، ۸۵، ۹۷، ۱۳۱  
 چشمه نابر ۸۲  
 چشمه نیاسر ۸۹  
 چشمه نی زار ۳۰  
 چشمه ولود ۹۱  
 چشمه ونوج  
 چنار ۱۸، ۲۲، ۱۵۰  
 چهار طاقی ۳۲  
 چهل حصاران ۶، ۳۸، ۱۱۵  
 چهل خرمنان ۶۹، ۷۰

حاجی آباد (قالهر) ۱۴۹

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۳۵

حاجی آباد (نصرآباد) ۱۲۱، ۱۳۹

حامدآباد ۱۴۴

حسکویه (۱۴۰، ۶۸، ۵۸) Haskuye

حسن آباد (آران) ۱۴۲

حسن آباد (فین) ۷۲، ۷۹، ۱۳۳

حسن آباد (بیدگل) ۱۴۴

حسن آباد (نیاسر) ۱۴۸

حسن کان ۱۴۵

حسنارود ۱۷، ۲۲، ۴۵، ۱۵۰، ۱۵۵

حسین آباد (آران) ۱۴۲

حسین آباد (ابو زیدآباد) ۱۳۷

حسین آباد (ازناوه) ۱۵۰

حسین آباد (بیدگل) ۱۴۴

حسین آباد (حومه) ۲۴، ۹۳، ۱۲۶، ۱۲۷

حسین آباد (شوراب) ۱۴۰

حسین آباد (نصرآباد) ۱۳۹

حوض سلطان ۵

حوق دره ۱۵۰

خاتون (سه ده) ۱۴۶

خاتون (نیاسر) ۱۴۸

خالدآباد ۸، ۱۰

خالو حسین ۲۹

خانچه (خوانچه) ۱۸، ۱۴۷

خانکه (خوانکه) ۱۸، ۱۴۷

خاوه (۹، ۱۷، ۱۸، ۴۶) Khave

خرم آباد ۱۴۲

خرم دشت ۳۲، ۱۳۷

خزاق (۲۴، ۵۰، ۵۲، ۶۷، ۸۰، ۱۲۰، ۱۳۷، ۲۱۲) Khozaq

خسروآباد ۲۵، ۱۵۳

خلف آباد ۹۱

خلیل آباد ۱۴۴

خنب(۱۴۵، ۶۴، ۴۵) Khonb)

خوابق ۵۸، ۶۸، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۴۰، ۲۱۲

خواهان ۱۹، ۱۵۱

خوش رود ۲۸

خیرآباد (آران) ۱۴۳

خیرآباد (نوش‌آباد) ۱۴۱

خیم ۱۴۱

دانه جرد ۳۲، ۱۴۱

در در ۱۴۸

در بجوقا ۷۴، ۱۵، ۱۷، ۳۶، ۴۰، ۴۴، ۶۶، ۱۴۹

در ب فین ۷۲، ۷۹، ۱۳۳

در بند گله ۲۴، ۴۶

در دار ۱۵۳

در درات ۴۴

در سور ۱۴۸

در کان ۱۱

در گله ۱۴۵

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۳۶

در گز ۱۵۰

در لا ۱۴۵

درم ۵، ۷، ۲۶، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۵۵، ۸۱، ۱۲۱، ۱۳۸

درم‌آباد ۱۴۸

دره(۱۴۵، ۶۴، ۴۸) Dorre)

دره انجیر بند ۷۲

دره دره ۲۸

دره ماران ۱۹

دریاچه ساوه ۵، ۳۶، ۳۸، ۱۰۶

دریای نمک ۵، ۳۲، ۴۰، ۵۵، ۵۹، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۳۰، ۲۰۹

دزه ۱۵۰

دشت پای میل ۷۸

دشت جولآباد ۷۸

دشت چغانه ۷۸

دشت طهماسبی ۹۳، ۱۲۶

- دشت مادآب ۷۹  
 دشت متانه ۷۸  
 دنباله ۱۴۰  
 دنوی ۲۵، ۱۴۱  
 دوک ۱۴۸  
 دولاب ۱۴۴  
 ده جه ۳۲، ۱۴۱  
 دهنار ۵۱، ۶۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۰، ۲۱۲  
 دی زرین ۱۴۸  
 راجنگ ۱۶، ۴۳، ۱۴۷  
 راوند ۲۴، ۶۶، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۳۸، ۲۱۲  
 رحمت آباد ۵۵، ۱۳۹  
 رحیم آباد ۱۳۹  
 رضا آباد ۱۳۹  
 رزه ۱۴۶  
 رزه (دیگر) ۱۴۷  
 رزه (دیگر) ۱۵۳  
 روئیده ۱۴۸  
 رودخانه استرک ۶۶  
 رودخانه جزه ۶۴  
 رودخانه خنب و دره ۶۴  
 رودخانه درم ۳۷، ۵۲، ۶۷، ۱۲۱  
 رودخانه ده نار ۶۸  
 رودخانه سوک چم ۶۶، ۶۷، ۸۳، ۱۰۵  
 رودخانه شاه اسماعیل ۲۷، ۲۱۴  
 رودخانه شوراب ۶۹  
 رودخانه قمصر ۶۰  
 رودخانه قهرود ۶۰  
 رودخانه کاسه ۳۵  
 رودخانه کلنگ شکاران ۶۸  
 رودخانه گازر گاه ۶۴  
 رودخانه لقان گیر ۶۰  
 رودخانه نعیم ۳۰، ۵۶، ۶۸

رودخانه وسف ۲۵

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۳۷

رودخانه و یدکان ۲۵، ۲۷

رودخانه هفت چاه ۶۸

رودخانه همزر ۲۹، ۵۴، ۶۷، ۹۲، ۱۲۲، ۲۱۶

رهق (۱۹۱، ۱۵۵، ۱۵۰، ۶۶، ۵۲، ۴۶، ۳۲، ۲۴، ۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۸) Rahaq

ریز رود ۱۵۱

زارشک ۱۵۳

زال آباد ۱۴۸

زحیر آباد ۱۵۰

زمان آباد ۱۵۰

زیاد آباد ۴۰

زیدی ۱۳۳

زین آباد ۱۴۶

سادیان (۱۴۷، ۱۳۷، ۴۲) Sadiyan

سار (۲۱۶، ۱۵۶، ۱۵۲، ۶۷، ۵۲، ۲۸، ۲۵) Sar

ساروق (۲۱۶، ۲۱۳، ۲۱۱، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۴۰، ۱۲۳، ۱۰۱، ۵۷) Saruq

ساق آباد (ظ- اسحق آباد) ۴۳

سالیان ۱۹

سپیدارگک (- سیلک) ۱۱۶

سراوه ۲۴، ۴۹، ۱۵۲

سرمال کومه ۱۶

سرنج ۱۸، ۱۴۷

سریان ۱۵۱

سریچه ۱۴۸، ۱۵۳

سعادت آباد ۱۴۲

سعد آباد ۱۴۱

سفیداب ۱۳۷

سلخ نو ۱۴۸

سلخک ۵۶، ۵۸، ۶۸، ۱۵۳

سلیم آباد ۱۳۸

سلیمان آباد ۱۴۸

سلوک آباد ۱۴۸، ۱۵۲

سن سن ۳۰، ۵۱، ۵۸، ۶۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۲۱۱، ۲۱۳

سنجاب ۱۵۰

سنجده ۱۴۸

سورآباد ۱۴۸

سوگ چم ۱۷، ۱۸، ۴۵، ۴۶

سه ده ۱۳، ۱۴، ۴۲، ۴۳، ۶۶، ۱۴۶

سه میله ۴۹

سیرون ۱۴۶

سیف‌آباد ۱۴۸

سیلک- سپیدارگ

سین‌آباد ۱۴۲

سینقان (۹) Sineqan

شاه‌آباد (علی‌آباد) ۱۳۸

شاه‌آباد (نصرالله‌آباد) ۱۳۹

شرف‌آباد (آران) ۱۴۳

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۳۸

شرف‌آباد (قه) ۱۵۳

شریف‌آباد ۶۷

شعب‌آباد ۱۴۲

شفیع‌آباد ۱۳۸

شمس‌آباد (آران) ۱۴۳

شمس‌آباد (نصرآباد) ۱۳۹

شمس‌آباد (نوش‌آباد) ۳۲، ۱۴۱

شوراب ۳۰، ۳۹، ۵۱، ۵۷، ۵۸، ۶۹، ۷۰، ۹۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳

شوراب (جه) ۱۳۷

شوکت‌آباد ۶۹، ۷۰

شونق (-) شانق (۹) Shanaq

شیرآباد ۱۴۲

شیرآئین ۱۶

صاحب‌آباد ۱۴۰

صالح‌آباد ۱۵۰

صبرآباد ۱۳۷

صفی‌آباد ۱۱، ۶۰، ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۱، ۱۳۳

- طاق بر طاق ۲۵، ۱۲۵  
 طاهرآباد ۲۴، ۶۶، ۶۷، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۳۸، ۱۵۹، ۲۱۲  
 طسمیجان ۵۶، ۱۲۲، ۱۳۹  
 عابدین‌آباد (آران) ۱۴۱، ۱۴۳  
 عارم‌گان ۱۴۶  
 عالی‌آباد (بیدگل) ۱۴۴  
 عالی‌آباد (نصرآباد) ۱۳۹  
 عبدل‌آباد (آران) ۱۴۳  
 عبدل‌آباد (نوش‌آباد) ۱۴۲  
 عبد الله‌آباد ۳۲، ۱۲۳، ۱۴۰  
 عقیل‌آباد ۲۴  
 علاقه بند ۱۴۲  
 علوی ۱۷، ۱۴۹، ۱۵۴  
 علی‌آباد (ارمک) ۲۱، ۱۵۱، ۱۹۱  
 علی‌آباد (علوی) ۱۷  
 علی‌آباد (کویر) ۶۷، ۱۱۹، ۱۳۸، ۱۵۹، ۲۱۲  
 علی‌آباد (لنگان)  
 علی‌آباد (نیاسر) ۱۴۷  
 علیا‌آباد ۱۴۳  
 عنمان منمان ۱۵۰  
 عیسی‌آباد ۱۳۳  
 غیاث‌آباد (آران) ۱۴۳  
 غیاث‌آباد (نوش‌آباد) ۱۰۲  
 غیاث‌آباد (نیاسر) ۱۴۸، ۱۵۲  
 فتح‌آباد (آران) ۲۴، ۶۶، ۱۴۳  
 فتح‌آباد (جوشقان) ۱۵۱  
 فخره (۱۳۷) Fakhre  
 فرح‌آباد (آران) ۱۴۲  
 فرح‌آباد (کله) ۲۱، ۴۵، ۴۹، ۶۶، ۱۰۰، ۱۵۲  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۳۹  
 فرخ‌آباد ۲۱، ۲۳، ۱۴۱  
 فرهاان ۱۲، ۱۴۵  
 فمی (۱۳۷) Fami



- فیض آباد (کویر) ۳۲، ۱۳۳، ۱۴۱  
 فیض آباد (بیدگل) ۱۴۴  
 فیض آباد (یزدل) ۱۳۸  
 فین ۷۲، ۸۲، ۱۱۶  
 فین سفلی ۳۹، ۴۲، ۶۴، ۱۳۷  
 فین علیا ۶۴، ۶۵، ۷۸، ۱۳۷ تاریخ کاشان ؛ متن ؛ ص ۶۳۹  
 سان - کاشان  
 قاسم آباد (ابو زیدآباد) ۱۳۷  
 قاسم آباد (جوشقان) ۲۴، ۱۵۲  
 قاسم آباد (کویر) ۱۲۶، ۱۴۱، ۲۱۱  
 قاسم آباد (یزدل) ۱۳۹  
 قاصوره ۱۴۶  
 قالهر ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۳۶، ۴۰، ۴۴، ۶۶، ۱۴۱، ۱۷۰  
 قبادرن ۱۴۱  
 قدمگاه (کله) ۴۶، ۴۸  
 قرقچی ۴۵  
 قزآن ۲۴۵  
 قلعه جلالی ۱۱۵  
 قلعه حسن ۴۴  
 قلعه خوابق ۱۲۵  
 قلعه درام ۳۶  
 قلعه دزدان ۱۲۲، ۱۲۴  
 قلعه ساروق ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷  
 قلعه سفید ۳۷، ۱۲۱  
 قلعه سفیدآب ۱۱۶  
 قلعه سلمه ۵۰، ۵۱  
 قلعه سول در ۵۸  
 قلعه سی ارگ (- سیلک) ۱۱۶  
 قلعه صفیه ۱۱۶، ۱۱۷  
 قلعه طسمیجان ۱۲۲  
 قلعه عبد الله ۵۰، ۵۱  
 قلعه فتح آباد ۳۱۲  
 قلعه فرعونی ۱۲۱

- قلعه کلهران ۱۱۶  
 قلعه گشتاسیب ۱۱۸  
 قلعه مسجد رضا ۵۰، ۵۱  
 قلعه مورچان ۱۱۹، ۱۲۰  
 قلعه یزدان پا (- خدایین - یزدان بخش) ۵۰، ۵۱  
 قلولو ۳۰، ۵۸، ۵۹، ۶۹، ۹۳، ۱۲۶، ۱۴۰، ۱۴۱  
 قم ۳  
 قمرود ۱۲۹  
 قمصر ۱۱، ۴۱، ۶۰، ۷۱، ۹۹، ۱۴۵، ۱۷۰، ۲۲۶  
 قنات بدل آباد ۹۲  
 قنات تنبلی ۷۷  
 قنات جلال آباد ۱۵۱  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۴۰  
 قنات حسین آباد ۱۵۱  
 قنات دولت آباد ۹۶، ۹۷، ۱۳۲  
 قنات شوراب ۳۰  
 قنات صاحبی ۹۵، ۱۳۱، ۱۳۲  
 قنات صدری ۳۰  
 قنات طهماسبی ۳۰، ۹۳  
 قنات عبد الرزاق خان کاشی ۹۴، ۹۵، ۱۳۲  
 قنات قربانه ۱۲۲  
 قنات محمود آباد ۹۵، ۱۳۲  
 قنات معظم آباد ۹۶، ۹۷، ۱۳۱، ۱۲۲  
 قنات مهر آباد ۳۰  
 قنات میر باقر ۹۶، ۹۷، ۱۳۲  
 قنات نابر ۸۲  
 قنات نصر آباد ۹۵، ۱۳۲  
 قنات نی زار ۳۰  
 قوام آباد ۱۴۱  
 قوام آباد (دیگر) ۱۴۹  
 قه ۵۲، ۶۷، ۱۵۳، ۱۵۶  
 قهپایه ۱۰  
 قهرود ۱۰، ۳۰، ۴۰، ۴۱، ۵۸، ۵۹، ۱۰۳

قیاس آباد ۱۳۳

کارد کرجه ۴۵

کاسه رود ۳۴، ۳۷

کاشان- چون کلمه کاشان در غالب صفحات هست از آوردن شماره صفحات خودداری شد. ذکر محلات و دروازه‌ها و ابنیه خود شهر اینک در ذیل کاشان آورده می‌شود که همه در یک جا جمع باشد.

کاشان: بازار بزازها ۴۲۶

بازار ریسمان فروشان ۴۲۶

بازار صباغها ۱۰۳، ۴۲۵

بازار کفش دوزها ۴۲۶

بازار مسگران ۲۲۷

برج ماچه ۴۴۰

تخته پل ۴۳۱

تیمچه ملک التجار ۴۲۶

چهار سوق ۱۰۳

چهل ستون ۲۷۷

حمام عبد الرزاق ۴۲۵

خان گلشن ۴۲۶

دار الحکومه ۹۴، ۹۵

دروازه اصفهان ۹۴، ۹۵، ۱۳۲، ۴۳۱

دروازه حاجی جمال ۱۳۲، ۴۴۱

دروازه دولت ۱۳۲، ۲۲۷

دروازه عطا ۹۴، ۱۳۲، ۲۹۶، ۳۲۶، ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۴۰

دروازه فین ۹۶، ۱۳۲، ۲۷۷، ۲۷۹، ۴۳۱، ۴۳۷

دروازه لتحر ۹۵، ۱۳۲، ۲۸۰

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۴۱

کاشان: دروازه ملک آباد ۹۷، ۱۳۲، ۲۷۷، ۴۳۱

دشت افروز ۲۹۶، ۳۲۶

شاه سی سیا ۹۶

ضرابخانه ۹۴، ۲۳۷، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۶۵

قدمگاه ۴۴۲، ۴۴۳

قلعه جلالی ۱۱۵

قیصریه ۴۲۶

کاروانسرای امین الدوله ۴۲۶

- کاروانسرای حاجی تقی ۲۷۷  
 کاروانسرای وکیل الرعایا ۴۲۵  
 کوچه باشیه ۹۷، ۱۱۶  
 کوچه تبریزیها ۹۷  
 کوچه دمغاجیها ۹۷  
 کوچه رباط ۹۴، ۹۵، ۹۷  
 کوچه شیشه ۹۷  
 کوچه گاوچشمان ۹۵  
 گذر سه سوک ۴۳۰، ۴۳۹  
 محله آب‌انبار خان ۱۰۴  
 محله پای قیان ۹۴  
 محله پشت عمارت ۹۴، ۱۱۶  
 محله پشت مشهد ۹۴، ۹۵، ۲۸۶، ۴۳۰  
 محله پنجه شاه ۹۷، ۲۷۹، ۴۲۴، ۴۲۹، ۴۳۰  
 محله چهل دختران ۱۱۶  
 محله درب زنجیر ۹۴  
 کاشان: محله دمغاجیان ۱۱۶  
 محله سر پله ۹۴، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۳۲  
 محله سرسنگ ۹۴  
 محله سلطان میر احمد ۹۶، ۴۳۱  
 محله سیقند ۹۴  
 محله طاهر و منصور ۴۳۱  
 محله کوشک صفی ۳۰۲  
 محله کلهر ۹۶، ۱۱۶  
 محله میدان کهنه ۹۷، ۲۴۲  
 محله یهودان ۹۵  
 مدرسه حاج محمد تقی (خانبان) ۴۲۵  
 مدرسه سلطانی (- شاه، خاقانی) ۹۴، ۹۷، ۱۰۴، ۲۶۹، ۲۸۲، ۳۰۱، ۳۱۲، ۴۲۰  
 مدرسه میان چال ۱۰۳، ۴۲۵  
 مزار شیخان ۲۹۶، ۴۳۸  
 مسجد خواجه تاج الدین ۲۹۵  
 مسجد جامع ۲۹۲، ۴۲۴  
 مسجد حاجی ملا محمد حسین ۹۷، ۴۲۵

مسجد حاج محمد تقی ۴۲۴

مسجد عمادی ۴۲۵، ۴۲۴، ۹۶، ۹۵

مسجد کلاغ ۲۹۷

مسجد میدان ۲۹۵، ۹۷

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۴۲

کاشان: مقبره دشت افروز - دشت افروز

مقبره شیخان - مزار شیخان

منار زین الدین ۲۹۵

میدان سنگ ۲۹۵، ۲۲۷، ۱۰۴، ۹۵

میدان کهنه ۴۲۴، ۹۷

میر نشانه (امامزاده) ۴۳۹، ۴۳۰، ۲۹۷، ۲۹۴

کالقان ۵۳

کامو (۴۰، ۱۳، ۱۱) Ka ?mu

کاوسار (؟ گاوسار) ۱۵۱، ۲۱

کاوه ۳۲

کاهفشان (- کاشان) ۷

کاهه ۱۴۶

کیود دره ۱۴۵

کجکان ۱۴۵، ۴۱، ۱۱

کدیش ۱۴۱، ۳۳، ۳۲

کرجار - کله جار

کردآباد ۱۵۱، ۲۱

کرقان ۱۴۸

کرمه ۴۴، ۱۷، ۹

کروس ۱۴۶

کریم‌آباد ۱۴۳

کش قرابه ۱۴۷

کلاته ۱۵۴

کله (۴۴۳، ۱۹۱، ۱۵۶، ۱۵۱، ۴۷، ۴۶، ۲۱) Kalle

کله جار (Kolejar) - کرجار ۱۴۵، ۷۲، ۴۴، ۴۲، ۱۷، ۹

کودنگ ۱۵۲، ۴۵، ۲۴

کورابه ۱۵۳، ۶۸، ۳۰

کوسنج ۱۵۲، ۱۸

- کومچهد ۲۵، ۱۵۲  
 کوه آرقان ۵۰  
 کوه آرمزگان ۴۳  
 کوه آله ۴۲  
 کوه اجو ۵۲  
 کوه اسپین ۴۱  
 کوه استون ۴۵  
 کوه اشک ۴۱، ۴۳  
 کوه اشنان سرخ ۵۰  
 کوه امروده ۴۱  
 کوه انبانه ۴۶  
 کوه اندر ۴۱  
 کوه بچه قوقو ۵۲  
 کوه بزمجه ۴۲  
 کوه بل ۴۴  
 کوه بن چناران ۴۳  
 کوه بون کری ۴۱  
 کوه بید آستانه ۵۵  
 کوه بید استان ۵۷  
 کوه بیشه ۴۳  
 کوه پشت جوره ۴۱  
 کوه پی استانه ۵۸، ۶۸  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۴۳  
 کوه پی شیرده ۵۴  
 کوه پی مال ۴۶  
 کوه تالار ۴۳  
 کوه تاجر کوه ۴۶  
 کوه تخته جوره ۴۰  
 کوه تخته چنار ۵۱، ۵۸  
 کوه تخته ملا محمد ۵۲  
 کوه ترشاب ۴۳  
 کوه تیر اشتیان ۴۲  
 کوه حوره ۴۱

- کوه چادر ۵۶  
کوه چال آذران ۴۲  
کوه چال عقیل ۴۲  
کوه چال کمان ۴۳  
کوه چال مینه گاه ۴۲  
کوه چال نقره ۴۲  
کوه چاله قار ۵۶  
کوه چاه کلک ۵۶، ۵۸  
کوه چشمه شاطر ۴۰  
کوه چک چکه ۵۰  
کوه چنار اشتان ۵۷  
کوه چهل خرمنان ۵۹  
کوه چهل دختران ۴۰  
کوه خان سعده ۵۶، ۵۸  
کوه خاوون ۴۶  
کوه خواجه ناصر ۴۵  
کوه خون احمد ۵۴  
کوه دختران بکر ۵۲، ۵۴  
کوه دردار ۴۳  
کوه در بالا ۴۴  
کوه در در چال ۴۴  
کوه در کبود ۴۱، ۵۵  
کوه در قلعه ۵۷  
کوه در مرجین ۵۷  
کوه در میشان ۴۴  
کوه در دره ۴۶  
کوه دره انجیر ۵۵  
کوه دره نار ۵۶  
کوه دره گاویه ۵۴  
کوه دزناران ۴۹، ۵۲  
کوه دندانه ۴۶، ۷۲  
کوه دوشاخ ۵۵  
کوه دومیر ۴۴

- کوه راجنک ۴۴  
کوه رزه ۴۳  
کوه رود گله ۴۳  
کوه زارشک ۵۲  
کوه زمهریر ۲۷  
کوه زن و مرد ۲۹، ۵۷، ۱۲۲  
کوه زهر مار ۵۵  
کوه زیر جون ۴۶  
کوه زینیون ۵۷  
کوه زینت آباد ۵۵  
کوه سات ۵۲  
تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۴۴  
کوه سرخ جوشقانیان ۵۵  
کوه سرخ شوراب ۵۰  
کوه سرخ کمر بسته ۴۵  
کوه سرخ گله ۵۰  
کوه سرده ۴۲  
کوه شمال سرمه ۴۶  
کوه شمال کرمه ۴۵  
کوه سربجه ۴۳  
کوه سمت ۵۴  
کوه سنب ۵۸  
کوه سنگر شمال ۴۴  
کوه سنگر قرقچی ۴۵  
کوه سوجناده ۴۳  
کوه سوک کارد ۴۲  
کوه سول در ۵۸  
کوه سر قلعه ۵۵  
کوه سه کلفت ۵۲  
کوه سه کلنگ ۴۳  
کوه سیاه کوه ۴۶، ۹۳  
کوه شانه ۵۷  
کوه شاهسواران ۴۱



- کوه شیر آئین ۴۳، ۴۴  
کوه شیرسم آباد (کذا) ۴۳  
کوه قبله ۴۶، ۵۴  
کوه قدمگاه ۴۶  
کوه قربانه ۵۷  
کوه قله خدا ۵۲  
کوه قله سیاه ۵۲  
کوه قلعه ۴۴  
کوه قلعه کردس ۴۲  
کوه قوقو ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۵۶، ۹۲  
کوه کارد گلستانه ۴۵  
کوه کالقان ۵۵  
کوه کرکس ۴۰  
کوه کره ۲۲، ۴۹  
کوه کش شتره ۴۶  
کوه کفتر کوه ۴۶، ۴۷  
کوه کلاه سفید ۵۶، ۵۸  
کوه کلمان ۵۲  
کوه کلنگک تجرکان ۴۶  
کوه کنجاوه ۵۸، ۶۸  
کوه کلنگک زرد ۴۳  
کوه کوار ۵۰، ۵۱  
کوه گله ۵۱  
کوه گنبته ۲۲  
کوه لانگور ۴۳  
کوه لا چنار ۵۷  
کوه لادوند ۵۷، ۶۸  
کوه لارهای ۴۶  
کوه لا سخت ۵۰  
کوه لا سیاه ۴۲، ۴۳  
کوه لاله ۴۶  
کوه لانه کرکس ۵۵  
کوه لاوامین ۲۲، ۴۹

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۴۵

کوه ماچق ۵۸

کوه مار آئین ۴۴

کوه مسجد رضا ۵۸

کوه مقل بانی ۵۶

کوه منار ۵۵

کوه منظر فرعون صیاد ۵۵

کوه موینه ۵۲

کوه میدان ۴۱

کوه میران ۴۸، ۵۲، ۵۵، ۵۷

کوه میل گله ۵۰

کوه نریاقتی ۴۳

کوه نمک لا ۵۸، ۹۹

کوه وائین ۴۴

کوه وپش ۵۲

کوه ولجه ۵۲

کوه ونو ۴۳

کوه ویسکان ۵۷

کوه هزار روده ۴۶

کوه هشتمند ۴۶

کوه هفت کتل ۴۶، ۶۴، ۷۲

کوه هفت چاه ۵۸، ۶۸

کوه هیشنگ ۴۲

کوه هیم ۴۳

کوه یزدان پا ۵۸

کوه یساربند ۴۱

کوه یمین بند ۴۱، ۴۲

کویرات ۲۶، ۳۸

کهنویه ۱۳۸

گاوخانه ۹۳

گچی ۱۴۶

گدار الیاس ۲۵، ۲۱۴

گز ۱۳۷

- گزر (دیگر) ۱۵۹  
 گزرآباد ۱۷، ۲۲، ۱۵۰  
 گزینک ۱۵۳  
 گلچین آباد ۱۴۲  
 گلستانه ۱۷، ۲۲، ۱۵۰  
 گله استرک ۲۰، ۵۰، ۵۱، ۶۶، ۸۰، ۸۱  
 گله خشک ۱۵۰  
 گله درم ۲۵، ۲۶  
 گله دره ۱۵۰  
 گله گوران ۴۹  
 گله مشهد ۱۸  
 گور فرعون ۳۷  
 لاسان پا ۲۸، ۱۵۳  
 لاسفید ۱۴۵  
 لامشارده ۱۴  
 لتحر (۱۳۳، ۱۱۶، ۹۷، ۷۹، ۷۲، ۶۳، ۶۱، ۶۰، ۱۲، Lathor)  
 لنجروود ۲۰، ۵۰  
 لنگان ۵۰، ۵۱، ۱۴۷  
 مار آئین ۱۶  
 مار یوند ۲۸  
 مازگون ۱۴۵  
 تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۴۶  
 مال ۱۳۷  
 مالکانه ۱۵۲  
 مبارک آباد ۳۰، ۶۸، ۶۹، ۱۴۱  
 مبارکه ۱۴۳  
 مجد آباد ۱۴۴  
 محسن آباد ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۷  
 محمد آباد (آران) ۱۴۳  
 محمد آباد (حومه) ۱۳۳  
 محمد آباد (علی آباد) ۱۳۸  
 محمد آباد (قالهر) ۱۴۹  
 محمد آباد (کویر) ۱۴۱

محمدآباد (نوش‌آباد) ۱۴۲

محمودآباد (آران) ۱۴۳

محمودآباد (بیدگل) ۱۴۴

محمودآباد (گرمسیر) ۱۴۰

مرادآباد ۱۳۳

مرزن‌آباد ۱۴۱

مرع حاده (?) ۱۵۴

مراق (۴۳۹، ۱۴۶، ۶۶، ۴۳، ۱۵، ۱۳) Maraq

مرنج‌آب ۳۲

مریحه ۲۵

مزرعه آب شاه ۱۳۳

مزرعه آقا ۱۴۶

مزرعه استادزاده ۱۴۳

مزرعه باغ شاه ۱۴۰

مزرعه چشمه قاضی ۱۴۶

مزرعه حکیم ۱۳۳

مزرعه خواجه [?] الدین ۱۴۳

مزرعه خواجه شاه محمود ۱۴۳

مزرعه شاه اسماعیل ۱۹، ۲۵، ۶۷

مزرعه صحرای پائین ۱۴۰

مزرعه صدری ۱۴۰

مزرعه طهماسبی ۱۴۰

مزرعه قاضی ۱۴۴

مزرعه محمد علی بیک ۱۴۰

مزرعه مستوفی ۱۴۲

مزرعه ملا حبیب ۱۳۳

مزرعه ملا قطب ۱۴۳

مزرعه ملا محمود ۱۴۳

مزرعه میرزا تقی ۳۲

مزرعه نو ۱۳۷

مزرعه وزیر ۱۴۱

مزوش (۴۴، ۱۷) Mozvesh

مسعودآباد ۱۴۲

مشکان (۲۱۶، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۴۰، ۱۲۲، ۹۲، ۶۷، ۵۷، ۵۶، ۵۴، ۲۹، ۲۷، ۷، ۵، Mashkan)

مشکه گله ۲۴

مشهد غالی شوران ۹، ۱۷، ۴۴، ۴۶، ۶۶

معظم آباد ۱۴۴

معین آباد (آران) ۱۴۳

معین آباد (بید گل) ۱۴۴

معین آباد (نوش آباد) ۱۴۲

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۴۷

ملک آباد ۲۹، ۹۲، ۱۰۰، ۱۲۲

ملک آباد (ساروق) ۱۴۰

منزل حوض ۱۰۶

منصورآباد ۱۳۸

منصورآباد (دیگر) ۱۴۲

موسی آباد ۱۳۹

مه آباد ۱۴۶

مه آباد (دیگر) ۱۴۸

مهدی آباد ۱۴۰

مهدی آباد (دیگر) ۱۴۳

مهرآباد ۶۹، ۱۲۷، ۱۴۰

مهراب آباد ۱۴۴

میان رود ۱۵۲

میمه ۱۳، ۴۰

نابر ۸۲، ۱۴۶

ناجی آباد ۷۳، ۷۹، ۱۳۳

نجف آباد ۱۴۳

نراق ۱۷، ۱۸، ۶۶

نریاغی ۱۴۶

نژاد ۱۶، ۴۵، ۱۴۷

نشلج (۱۴۷، ۶۶، ۴۵، ۴۳، ۲۲، ۱۷، ۱۶، ۱۵، Nashalj)

نصرآباد ۳۰، ۵۶، ۶۷، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۱۱، ۲۱۴

نصرآباد (جه) ۱۴۲، ۱۵۳

نصرآباد (جیرویه) ۱۳۶، ۱۵۹

نصرآباد (خربوزه) ۱۳۸، ۱۴۰

نصرآباد (قه) ۲۵

نصف راه ۹۹، ۱۳۷

نطنز ۸، ۴۱، ۵۹

نواب ۱۳۷

نورآباد ۱۴۲

نورندآباد ۱۴۳

نوش‌آباد ۳۲، ۶۶، ۸۴، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۹، ۲۰۹، ۲۱۲

نهر فرعونی ۱۲۱

نیاسر ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۲، ۴۳، ۴۵، ۶۶، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۱۰۰، ۱۴۷

نیستان ۶۷

نیخ ۴۹، ۵۵، ۱۳۷

وادقان (۲۱۶، ۱۵۶، ۱۵۲، ۶۸، ۶۷، ۵۶، ۵۲، ۳۰، ۲۵) Vadegan)

وارونق ۱۸، ۴۶، ۱۴۷

والاشان ۴۹، ۵۲، ۱۵۲

وچان ۲۱، ۱۵۱

ورکان (۴۳، ۱۳) Varkan)

ورندان ۱۴۵

وروی ۱۹

وزوان (۴۰) Vazvan)

وسف ۱۹، ۲۵، ۴۸، ۶۶، ۶۷

وشاد ۱۴۲

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۴۸

وشنوه ۲۵، ۵۶

ون (۲۱۶، ۲۱۴، ۱۵۶، ۱۵۲، ۶۷، ۵۶، ۵۲، ۴۰، ۲۶، ۲۵) Van)

ون‌آباد ۱۵۲

ونوج (چشمه) ۲۶

ویجاره ۱۵۱

ویدجا ۱۳، ۱۴۶

ویدکان ۱۹، ۲۵

ویدوج (۱۴۶، ۱۳) Viduj)

ویسکان ۵۴

ویسکوه ۲۱۶

ویسنگ ۱۴۶

هاشم آباد ۳۲، ۱۴۱

هره ۱۵۳

هستمند ۱۵۱

هسمنجان ۱۴۹

هشه ۱۴۸

همایون آباد ۱۴۱

همایونه ۱۴۹

همزر (Hamzar) ۷، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۵۶، ۹۲، ۱۵۳

یحیی آباد ۳۰، ۵۶، ۶۸، ۱۳۳، ۱۴۱

یحیی آباد (اسحق آباد) ۱۴۷

یحیی آباد (میرزا تقی) ۱۴۱

یحیی آباد (وادقان) ۱۵۳

یزدل (Yazdel) ۵، ۷، ۲۶، ۳۷، ۸۱، ۱۰۱، ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۲۵، ۲۲۷

یوسف آباد ۱۴۲

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۴۹

**۴- فهرست کتب متن**

آتشکده آدز ۹

احسن القصص ۳۲۹، ۳۳۳

اساس الاحکام ۲۸۲

اصطلاحات صوفیه ۲۷۷

انیس التجار ۲۸۱

انیس الحجاج ۲۸۱

انیس الحكماء ۲۸۱

انیس المجتهدین ۲۸۰

انیس الموحدین ۲۸۱

تاریخ اخشیدیہ ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۸-۳۴۴، ۳۴۶، ۳۵۱

تاریخ آداب ملوک ۳۲۰

تاریخ الفی (ترکی) ۳۲۸، ۳۳۱-۳۳۶، ۳۳۹-۳۴۱، ۳۴۴، ۳۵۵

تاریخ شاه اسمعیل ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۷۶

تاریخ شاه طهماسب ۳۴۴، ۳۵۱، ۳۵۲

تاریخ شجری خلفا ۳۲۲

تاریخ شرف نامه بدلیسی ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴

- تاریخ عالم آرا ۳۵۴
- تاریخ قم ۴، ۷، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۷۴
- تأویلات آیات ۲۷۷
- تجرید الاصول ۲۸۰
- تحریر اکرثاوذوسیوس ۲۸۱
- تحفه الرضویه ۲۸۱
- تذکره الاحباب ۲۸۲
- تذکره العقاید ۴۵۴
- تشریح الافلاک ۲۷۷
- تفسیر قرآن ۲۷۷
- توضیح الاشکال ۲۸۱
- جام جم ۴۰۸
- جامع الافکار ۲۸۱
- جامع السعادات ۲۸۱
- جامع المواعظ ۲۸۲
- جامعه الاصول ۲۸۱
- جهان نما (ترکی) ۳۲۹، ۳۴۴، ۳۴۵
- حاشیه اکرثاوذوسیوس ۲۸۲
- حق الیقین ۲۷۷
- حقایق ۲۷۷
- خزائن ۲۸۲
- خلاصه المسائل ۲۸۲
- رساله عقود انامل ۲۸۱ تاریخ کاشان؛ متن؛ ص ۶۴۹
- الله فی الاجماع ۲۸۱
- الرسائل و المسائل ۲۸۲
- تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۵۰
- زیج خاقانی ۴۱۰
- سلم السماء ۴۱۰
- سیف الامه و برهان المله ۲۸۲
- شاهنشاهنامه ۳۶۱
- شرح تجرید الاصول ۲۸۲
- شرح شفا ۲۸۱
- شرح فصوص الحکم ۲۷۷



- شرح منازل السائرین ۲۷۷  
 شرف نامه بدلیسی - تاریخ شرف نامه  
 شهاب ثاقب ۲۸۱  
 صلوٰۃ الجمعة ۲۸۱  
 ظفر نامه ۳۲۰، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۴  
 طاقدیس ۲۸۲  
 عواید الایام ۲۸۲  
 عین الاصول ۲۸۲  
 عین الیقین ۲۷۷  
 فتوحات مکیه ۳۴۴  
 قرۃ العین ۲۸۱  
 قوانین ۲۸۴  
 کلمات الوجیزه ۲۸۱  
 اللباب ۶  
 لمعات العرشیه ۲۸۱  
 لمعه ۲۸۱  
 لوامع ۲۸۰  
 مجالس المؤمنین ۸  
 مجمع التواریخ ۳۳۶  
 محجۃ الیضاء ۲۷۷  
 محرق القلوب ۲۸۱  
 المحصل ۲۸۱  
 محصل الهیئۃ ۲۸۲  
 محیطیه ۴۱۰  
 مرآة الاخرۃ ۲۷۷  
 مرآة القاسان ۲۸۱، ۲۹۴، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۲۴، ۳۶۵، ۳۸۰، ۳۹۱، ۳۹۸، ۴۵۰، ۴۵۴  
 المستقصی ۲۸۱  
 مستند الشیعۃ ۲۸۲  
 مشکلات العلوم ۲۸۱  
 المعتمد فی الفقه ۲۸۱  
 معراج السعاده ۲۸۲  
 معراج السماء ۲۸۱  
 مفاتیح ۲۷۷

مفاتیح ملا حسین ۳۳۰، ۳۴۴

مفتاح الاحکام ۲۸۲

مفتاح الحساب ۴۱۰

ملخص عين اليقين ۲۷۷

مناهج الاحکام ۲۸۲

مناسك الحج ۲۸۲

منهج الصادقين ۲۷۹

میزان القيامة ۲۷۷

نخبة البيان ۲۸۱

نزهة الحدائق ۴۱۰

وسيلة النجاة ۲۸۲

هداية الشيعة ۲۸۲

هفت اقليم ۳۲۸، ۳۳۲

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۵۳

نمونه خط مؤلف تاریخ کاشان

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۵۴

تصویری از قسمت زمستانی خانه میرزا حسن خان صالح (مبصر الممالک) در محله سر سنگ عکس از محمود قائم مقامی)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۵۵

لوحة اول

نمونه اشیاء کشف شده از سیلک

طرح تپه‌های سیلک بهنگام آبادی

(از کتاب ایران تألیف گیرشمان)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۵۶

لوحة ۲

پنجه شاه (ص ۴۳۰)

مسجد جامع

(تصویر از سفر نامه دیولافو است)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۵۷

لوحة ۳

تیمچه امین الدوله در کاشان

(تصویر از سفرنامه دیولافو است) (ص ۴۲۶)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۵۸

لوحة ۴

منار زین الدین در کاشان

(ص ۲۹۶ و ۵۳۵)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۵۹

لوحه ۵

مدرسه سلطانی (ص ۴۲۰)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۶۰

لوحه ۶

آتشگاه ساسانی در نیاسر (ص ۸۹ و ۴۶۸)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۶۱

لوحه ۷

نمای نیاسر از دهانه آتشگاه نیاسر (ص ۸۹ و ۴۶۸)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۶۲

لوحه ۸

گنبد مزار بابا افضل (ص ۴۳۹)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۶۳

لوحه ۹ مزار بابا افضل در مرق (ص ۴۳۹)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۶۴

لوحه ۱۰

صندوق قبر بابا افضل

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۶۵

لوحه ۱۱ فرخ خان امین الدوله

(ص ۵۳۸)

حاجی میرزا زمان خان مستشار الدوله

(ص ۵۳۶)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۶۶

لوحه ۱۲

محمد علی خان مصدق الدوله

(ص ۵۳۷)

محمد غفاری (اقبال الدوله)

(ص ۵۴۰)

هاشم خان امین خلوت

(ص ۵۳۷)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۶۷

لوحة ۱۳ زین العابدین شریف الدوله

(ص ۵۳۶)

مهدی خان وزیر همایون

(ص ۵۴۲)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۶۸

لوحة ۱۴

غلامحسین خان صاحب اختیار

(ص ۵۳۷)

میرزا جلال الدین غفاری

(ص ۵۳۶)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۶۹

لوحة ۱۵

نظام الدین خان مهندس الممالک

(ص ۵۴۲)

محمد ابراهیم خان معاون الدوله

(ص ۵۴۱)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۷۰

لوحة ۱۶

مجلس پذیرفتن فرخ خان امین الدوله در دربار ناپلئون سوم

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۷۱

لوحة ۱۷

ابو نصر فتح الله خان شیبانی

(ص ۵۴۸)

مجیر الدوله شیبانی

(ص ۵۴۹)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۷۲

لوحة ۱۸

فتحعلی خان ملک الشعرا صبا

(ص ۵۴۶)

محمود خان ملک الشعرا محمد حسین عندلیب

(ص ۵۴۷)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۷۳

لوحة ۱۸

حکیم نور محمود (ص ۵۵۱)

حکیم نور محمود و اولاد او

(ص ۵۵۱)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۷۴

لوحه ۱۹

میرزا ابو الفضل طیب (ص ۵۵۰)

عکس منسوب به محمود خان ملک الشعرا

(ص ۵۴۷)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۷۵

آیت الله میر سید علی یثربی، متوفی ۱۳۷۹ قمری

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۷۶

آیت الله آقا سید محمد علوی، متوفی ۱۳۶۲ قمری

آیت الله شیخ محمد سلیمانی، در گذشت، اسفند ۱۳۴۶ شمسی

آیت الله ملا حبیب الله شریف، متوفی ۱۳۴۰ قمری

آیت الله رضوی

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۷۷

میرزا هدایت الله خان موفق الدوله صالح فرزند مرحوم حاجی محمد رضا فرزند حاجی محمد صالح کاشانی.

مرحوم محمد حسن خان مبصر الممالک (پدر صالح‌ها)

مرحوم میرزا محمد علی وزیر معروف به داماد- پدر شریف الدوله بنی آدم

نقاشی کار میرزا بزرگ غفاری

میرزا آقا جان دوام الدوله رئیس طایفه وزیری کاشان (پدر وزیری تبارها)

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۷۸

نمونه‌ای از گچکاری منزل خاندان صالح

نمونه‌ای از درهای چوبی منزل خاندان صالح

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۷۹

مرحوم غلامرضا معارفی مدیر و مؤسس مدرسه علمیه کاشان متوفی ۱۳۴۴ شمسی- در کنار او دکتر جهانشاه صالح

علی پاشا صالح

مرحوم میرزا علی محمد خان بنی آدم شریف الدوله

تاریخ کاشان، متن، ص: ۶۸۰

ردیف اول از چپ به راست: اللهیار صالح، ابو الفتح صالح، عباسعلی صالح، سلیمان صالح (شریف الملک) ایستاده از چپ به

راست: یار محمد صالح، نادر صالح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهنانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

